مآثر عالمگیری

MAASIR-I-ALAMGIRI

by

Muhammad Saqi Mustaid Khan

Folios	:	294
Subject	:	Indian History
Illustrated/Illuminated	:	-
Script	:	Nastaliq
Scribe	:	Moazam Ali
Date of transcription	:	1202 A.H.
Condition	:	Good
HL No. 130	:	Cat No.578

The history of the last forty years of Aurangzeb's reign, i.e. from A.H. 1078 = A.D. 1667, to his death, A.H. 1118 = A.D. 1706.

Beginning:

له الحمد فی الاولی والآخرة ـ خامه به پیرایش حمد جهان آفرینی زر نگار است الخ

The author was the Munshi of Aurangzeb's favourite secretary, Inayat Ullah Khan (son of Mirza Shukr Ullah) who published the emperor's letters in two separate collections, entitled احکام عالمگیری and کلمات طیبات, and who was appointed Subahdar of Kashmir and died A.H. 1139 = A.D. 1726.

*****

مآثر عالمگیری
HL
130

(ف) HL-130

HL. NO. 130

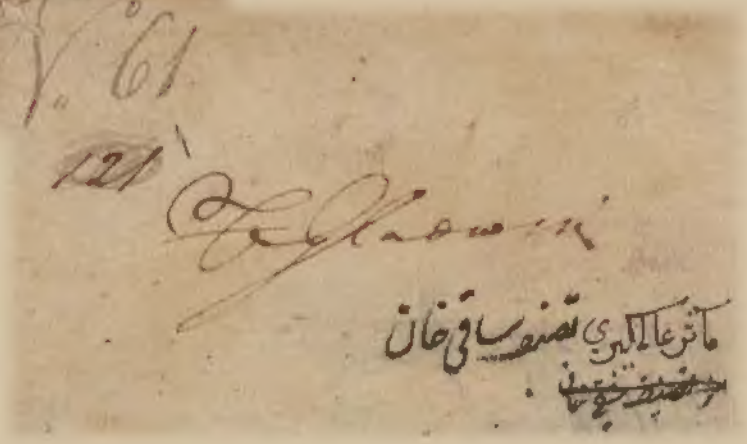

٦١
١٢٠٠
١٧٩٥
ناگری

NOASIR
I
ALAM. G.EERI
C
232

CANKIRI ORTA
PUBLIC

بسم الله الرحمن الرحیم

رب وفقنا بالتکمیل والتتمیم

له الحمد فی الاولی والاخرة خامه بهر آلیش حمد جهان آفرینی زرنگار است که
آغاز گفتار ما ازوست نیک تحریر و نامه بمایش شکر جهان آزینی همیشه بهار است
که انجام کردار ما ازوست سامان پذیر ناتمامان را فیض هدایت او تمامی
بخشد تیرگیها بنور عنایت او همچو آفتاب درخشد حسن هدایت او بسته
لطف او تعالی خیر خاتمت متعلق کرم تعزمن تشاء کنجائی عبارات
حمدش از حوصلهٔ خرد وران افزون چون بمقتضای حکمت کامله
خواست از اسرار بدایع قدرت شمه بر بشر جلوه دهد و بلطف بیحد
بخشائی اورا دل دانش آباد کرامت فرماید ناموس دولت جاوید

جاوید ارتسام روشنگر آئینهٔ مهر و ماه اسلام بهین نتیجهٔ اصطناع
عقل و نفس پایهٔ اعتدال ترکیب عناصر و اجرام مهین ذریعهٔ امتزاج
اجسام و ارواح رونق روزبازار رحمت خاص و عام مجموعهٔ
جامعهٔ ذات و صفات ادب فرمای نوآموزان تعلیم کدهٔ مکونات را
برای تتمیم مکارم اخلاق مبعوث فرمود و آن اعظم مظهر بخشایش
الهی در جهان پروری و جهان داری آئین سجایای خداوندی را
کاربست و آنچه بر او از فیض نامتناهی وارد شد بر فرق اوش
نثار نمود و آئینهٔ سینهٔ صفا خزینهٔ پیروان و تابعان را بمصقلهٔ
انوار ارشاد و آثار نهاد از زنگ ظلمت و جهالت پاک
زدود صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم بارخدایا نه در ابتدا
مرا گفتاری که شایستهٔ حضرت تو باشد و نه در انتها مرا کرداری
که رجا را بناه تواند شد ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل
شئ قدیر و بالاجابة جدیر اما بعد بر ضمایر خورشید نظایر والا شکوه
خردپروران سوانح پژوه که پرده کشایان اسرار کهن دینا و دانایان
اطوار جهان اعجوبه نماند واضح باد کتاب بلاغت نصاب والا خطاب

عالمگیرنامه متضمن وقایع ده ساله دولت ابدطراز خدیو خدا آگاه بادشاه
ولایت پناه عادل کامل عالم عامل شاهی که بکلفشان جاوید
سرسبز از دوست باغ امید برتاج فشانده استینها برتخت کشیده
اربعینها جبرئیل آدم صورت سلیمان جاه عیسی سیرت قلاوز سلوک
ختم ملوک اسوة العارفین والمجاهدین تتمه خلفاء راشدین صاحب
المجاهدات والمغازی الذی عدل ساعة منه بعمل الثقلین بوازی
ابوالظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه غازی نگاشته
خامه بدایع نگار مرزا محمد کاظم سرآمد سنجان نادره کار است وچون
عالم صورت ومعنی واقف اسرار بلندی وپستی را تاسیس بنای
باطن مقدم بر اظهار آثار ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع شد پس
از خواهش آن زنده ابد خداوند ملک سرامد درعهد راحت مهد
بادشاه جهان قبله آمال جهانیان ابر کهربار احسان دریای زخار
بیکران سلطان محققین ومفسرین برهان محدثین ومجتهدین
حافظ کلام مجید حامی دین حمید مهر سپهر جهان خداوندی و
بنده نوازی ابوالنصر قطب الدین شاه عالم بهادر بادشاه

بادشاه غازی که نوبهار روزگار جهانداری و نوعروس اعصار
بختیاری ست مجمع فضایل و کمالات فهرس نسخهٔ سعادات دیباچهٔ
دفتر دانائی فاتحهٔ کتاب عقده کشائی بدر آسمان امارت
صدر دیوان وزارت دستور حسن عمل گنجور لطف ازل فیضیاب
زیارت خانه خدا سعادت انتساب طواف مرقد رسول مجتبیٰ
پاک طینت روشن ضمیر عنایت الله خان مرید خاص حضرت
عالم گیر بی استعداد همدان محمد ساقی مستعدخان را باعث
شد که بسا جلایل چهل ساله صادرات و واردات گفتار و
کردار آنحضرت در پردهٔ اخفا نمانده و کارنامه جهانداری و
بارنامه عالمگیری بقید تدوین نیامده تو که از جام معنی جانبی یابی
و در اطراء مدحت عالمگیر وافی نصابی سلیقه ات مستعد
این ست که ازین عهده برآئی گفتم امریست خطیر فزون
از حوصلهٔ سراپا تقصیر سرانجام چنین کارها موقوف فرمایش
کارفرمایان قدردان و یاوران صایب فکر زبان دانست
و بی وجود با سودا بیان تحویل طاق نسیان افتاده وقایع حضور

وصوبجات فراهم آید تا حل عقدهٔ تحریر باسانی گراید از بسکه
شیفتهٔ محبت و اخلاص را جز اینکه مقصد هر نحو صورت بندد و
یادگاری بر صحیفهٔ دوران بماند امری دیگر مخطور نبود ملتمس من
وزنی بداالمزد بنده کمینه هم که حق نمک مالک ملک حسنات میبر
و مرشد کمایینات برذمت عقیدت نهمت دارد و مدت العمر
حلقه بیرون در دولت بوده انچه خود دیده و انچه از ثقات
ارباب معاملهٔ آنوقت تحقیق کرده بقید تمیق آورد و چون این مظهر
اقبال خنامه حاوی فتوحات بادشاه عالمگیر است تسمیه آنرا
مآثر عالمگیری که هم نام است و هم تاریخ اتمام مناسب دانست
۱۱۲۲
هرچند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده صد عیب اما بقدر
استطاعت در خانه هرچه و مهمان هرکه خود ساقی خود شدم
درین دیر تامت کش نگردم از غیر الحمدلله والمنه طالع یاوری
کرد همت بنصرتم کرمت تا چنین مجملی مفصل موجزی مفید باداد آن
برگزیدهٔ وحید جمع آمد و بتحمل بوسیلهٔ جمیله تذکار نام اکثری از اغره
عاقبت بخیر ثوابی حاصل کردد امید که این قیمتی گوهر در بتکاه خرد

نزد صاحب نظران قدر و قیمت قبول کرده و از تیرگی نقصان و خطا
داشته باشد از تاب آفتاب اصلاح جوهر سنجان آب و رنگ دیگر
پذیرد. غلام همت آن عارفان باکرم که بگصواب بپسندند و صد
خطا ببخشند اغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری
مطابق سنه هزار و هفتاد و هشت هجری در بن آوان فرخندگی اقتران
قدوم شهر رمضان سعادت ضمان میمنت بخش جهانیان گشت
سال دهم از سنین خلافت بپرایهٔ اختتام گرفت و سال
یازدهم بهمیارگی اغاز شد کاربردازان بارگاه حشمت بستعداد
جشن سعید پرداختند ایام صیام بتقدیم صوم نهار و قیام لیل
سرامد و هلال فرخنده شوال براوج خرمی برامد ناموس دین و
دولت مشید ارکان شرع و ملت واسطهٔ امن و امان
ذریعهٔ نشاط و انبساط عالمیان جهة ادای دوگانه عید فطر
بمصلی تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق
تخت مرصع نگار بجلوس فیض اثار افزودند بادشاهزادهای
عظام امرای کرام باداى تسلیمات مبارکباد تارک آراستند

وبنوازش اضافه و اطلاع و خطاب مباهی شدند بیاد و شاهزاده
ستوده شیم محمد اعظم خلعت و دهوب مرصع و بیاد شاهزاده والا
گهر محمد اکبر خلعت عنایت شد و بملک جعفر خان خلعت و خنجر
و سپر مرصع مرحمت گشت و دانشمند خان بر بخشی بعنایت خلعت
و فیل و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری دو هزار سوار امتیاز یافت
حکیم الملک از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یکصد سوار
و همت خان دو هزار و پانصدی یکهزار و دوصد سوار و لطف الله خان
هزار و پانصدی پانصد سوار سرافرازی یافتند محمد اسمعیل ولد
اسد خان بمنصب ششصدی نوسرفراز شد محمد یعقوب ولد
شیخ میر چهارصدی یکصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت
ابراهیم خان از تغیر لشکر خان بنظم صوبه بهار مقرر شده از اصل و
اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردید مهابتخان صوبه دار احمد آباد
گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه داری دار الملک
کابل از تغیر سید امیر خان مباهات اندوخت از انجاکه این ارجمند
دین یاوران را بالطبع بهر اسم لهو و نشاط رغبتی نیست واز داد

از داد و پرستی فرصت توجه بمراتب بزم طرب نه حکم شد مراد ارباب
نشاط خوشحال خان و بسرادران ورس بین و دیگران بمجری می آمده باشند
و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه ممنوع شد و نقش شنیدن
نغمه از صفایح خواطر اقاصی و دانی محو گردید هشتم شوال والامرتبت
عبد الله خان را که بظاهر دار الخلافه رسیده در یکی از باغات تبین فرود
آمده بود و انجا بحکم تقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مزبور
رتبه امرای عظام جملة الملک جعفر خان و سعد خان تا بیرون شهر
پذیره شده ببارگاه اقبال آوردند با معزی الیهما سر سواری مصافحه نمود
تا دروازه خاص و عام اسپ سوار آمده از انجا بر پالکی نشسته از کنهور
سرخ پیاده بکنهور نقره رسید از آنجا خاص و عام و تخت مرصع را
جلا افزای دیده تیر کی کشیده نموده متصل کنهور طلا نشست نان و
آب خاص که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرصع
شده را بدست آویزه راست اعتقادی بوسید و برگرفت بعد مرور
یکپاس و شش ری بغلخانه آمده محو تفرج آن بستان فردوس نشان
جهان زیب نظر فریب گردید ست دربار رفته نشست بعد ساعتی

آفتاب قدوم حضرت از مشرق مسکوی دولت طالع گردید
خان پیش آمده بعزت ادای آداب طور خود و تقدیم دست مصافحه
اعزاز نصیب گردید باقتباس اشراقات عنایت و مرحمت چهره
امیدش برافروخت و کلفت و محنت غربت را خیر باد گفت شاد
کامی و بدسرانجامی را بایه برتر نهاد قدر بخش کرامیقدران دست
آنمعزز را بدست برامت بوست کرفته مسجد شریف آوردند
بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت مکرم کردانیدند یکه تازخان و
سبازخان و خواجه محمد صادق بحویلی رستم خان مرحوم که سرمنزلی
عالی دلنشین ست و از برکات خاصه شریفه فرش و دیکر لوازم آن
مهیا کشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند و بعطیه یک
روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و شش ده سراسپ با ساز طلا
و نقره و جل زربفت که در دیوانخانه مهیا کرده بودند مرور
خاطر اندوخته روز دیکر بسیر باغ صاحب آباد مخدرات رفته تمام روز
مسرت اندوز بود از طرف ملکه زمان مالله دوران بیکم صاحب
جهان جهان اقامت بیست هزار روپیه و شش ده تقوز بارچه و جدید

1070

وجلد مرصع با پهلو کناره و با یدان مرصع با خوانچه طلا و بلکدان مینا کار
وجوکره بلور و دو صد قاب طعام وارکچه و بان بر مراتب خوشدلی
او افزود بیست و پنجم ماه مذکور حضرت از عدالت برخاسته در
چشمه ایوان ایستاده بودند که جمله الملک خان را با خود بحضور
آوردند فرع فاصله بود خان آداب بجا آورد و حضرت دست
بر سینه مهر خزینه گذاشتند بموجب حکم در همان چشمه مقابل
ایستاد باز توقیعون عنایت شد و بجمله الملک فرمان رفت که
تا جنگ فیلان عزت افزای ایشان گردد با خان همین جا بنشیند
وخود بخوابگاه تشریف بردند بیست و سوم ذی القعده در انجمن خاص
غسلخانه وان مسعود قمری بائین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوم از عمر
ابد طراز آغاز پذیرفت بادشاه زاده های والاقدر و امرای حضور و
صوبجات هر کدام بمراحم گوناگون نوازش یافتند پیشکشهای لایق از طرف
نواب قدسی تمایل بیگم صاحب و دیگر محترمات تتق حرمت و نوینان
عالیشان از نظر انور گذشت غره ذی الحجه رحمت بانو دختر مرزبان
آنشام بحباله ازدواج اختر برج عظمت بادشاه زاده محمد اعظم در

کابین یک لک هشتاد هزار روپیه از واقعه صوبه تهتها معروض داشت
گردید که قصبه سهاجی متعلقه بندر لاهری از آسیب زلزله باسی هزار
خانه وار بزمین فرورفت و هم ذی الحجه جهته ادای دوگانه عید
الضحی قرین سعادت بمصلی تشریف بردند هفدهم صفر این سال بهجت
اشتمال عالی بزم وصلت آرای نوبر لجه کرامت و افضال پادشاه
زاده محمد اعظم باجهان زیب بانو بیگم صبیه رزمیه دارا شکوه و نادره
بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز
برادر خلان اعلیحضرت که نواب فلک احتجاب جهان آرا بانو
بیگم معروف به بیگم صاحب همشیره خلان حضرت آنحضیفه محترمه را
بفرزندی برداشته اند در دولت سرای ایشان آرامگی یافت
جمله املاک جعفرخان و دیگر نوینان ساجی یک لک و نصف لک
روپیه رسانیدند سوم ربیع الاول لشکرخان از تغیر طاهرخان
بخدمت صوبه داری ملتان سرفراز شد از واقعه صوبه بنگاله
معروض بارگاه والا گردید که اول گرد و غبار برخاست بصورتی
مهیب لسبار بلند قامت نمودار شد بعد چند ساعت که از

که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و خانها کشته و زخمی افتاده
بودند هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعه جونپور بعرض رسید که از نهم شهر
ربیع الاول تیت و دو روز علی الاتصال باران بشدت تمام ببارد
اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقی قلعه تیت و دو ذراع منهدم شده
و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضی
بیهوش شده بهوش آمده شنوائی نمانده و عبد النبی خان
بعد تغیر خدمت فتحپور جهنجهنوار اصل و اضافه بمنصب دو هزاری
یکهزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداری متهرا بحال گردید محمد علیخان
بخدمت دیوانی نواب تنزه نقاب روشن رای بیگم سرفراز
گردید حکم معدلت شیم بصوبه داران و فوجداران صوبه الله آباد
داده صادر شد جماعه که اطفال مظلوم را محبوب میکنند تحبس نمودن
سلسل و مغلول بدرگاه معلی بفرستند و تاکید اکید دانند که کسی
مرتکب این فعل شنیع نگردد تیت و پنجم جمادی الاولی در انجمن خاص
غسلخانه که برای جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آراسته بود
پایه افزای اورنگ سلطنت شدند سال نهاد و یکم از عمر جاوید طراز

اغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند بادشاهزادهای والامرتبت
وامرای رفیع منزلت بادای تسلیمات مبارکباد سرفرازی وخوشدلی
اندوخته مورد مراحم و نوازشها گشتند سبکش بادشاهزادهای والا
ونوجبنان بدرجه قبول رسید فرزندم اختر برج خلافت محمد اعظم
بعنایت خلعت خاصه بانیه آستین وسرپیچ مرصع قامت افتخار
آراستند وچون خان کرامیقدر عبدالله خان مدت هشتاد قمری
خرمی وشادکامی ومشمول مراحم وانفقدات خسروانی در دارالخلافه
بسر برده ازمحن ومشاق سفر برآسود وعزیمت طواف حرمین شریفین
زادهما الله قدراً وجلالةً پیش نهاد نیت ساخته بود پس از انقضای
مدت مذکور باحراز آنمقصد سنی شادکام ومقضی المرام مرخص گشت
بحکم اقدس کارپردازان جنگاه سلطنت سامان لوازم وما
یحتاج سفر بروجه لایق نمودند ویرلیغ کرامت نشان بصوبهداران
وحکام وخوجداران از دارالخلافه شاهجهان آباد تا بندر سورت
صادر شد که آنرفیع قدر را از حدود خویش تابآنبندر شایسته
بگذرانند ومهمان داران بدستور هنگام آمدن معین شدند واز اول

واز اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه از خزانه بادشاهی بآن گرامی
مرتبت عاید گردید عنایت خان دیوان خالصه از اصل و اضافه
بمنصب نهصدی یکصد سوار مورد عنایت گردید شیخ سلیمان برادر علی
عدالت از تغیر میر حسینی از اصل و اضافه بمنصب هفصدی هفتاد و
سوار سرفراز شد اسلام قلی میر اخور عبد العزیز خان والی بخارا بمیانقتن
منصب یکهزاری در اماثل امتیاز حاصل کرد سید امیر خان صوبه دار
معزول کابل ملازمت نمود با نصد مهر و ده هزار روپیه نثار گذرانید بدریافت
شرف قدمبوس و گذاشتن قرة الظهر ملک وملت دست اعزاز
پیوست بر پشت او فرقش از فرقدان گذشت خوشحال خان و
دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت
خوشدلی اندوختند سید عثمان فرستاده شریف مکه رخصت
معاودت و خلعت و نه هزار روپیه و اسپ با ساز نقره یافت
شفیع خان بخدمت دیوانی تن از تغیر کفایتخان مقرر شد طاهر خان
صوبه دار معزول ملتان ملازمت نمود یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار
گذرانید با نصد مهر نیاز فرستاده مهابت خان بابت تولد پسر

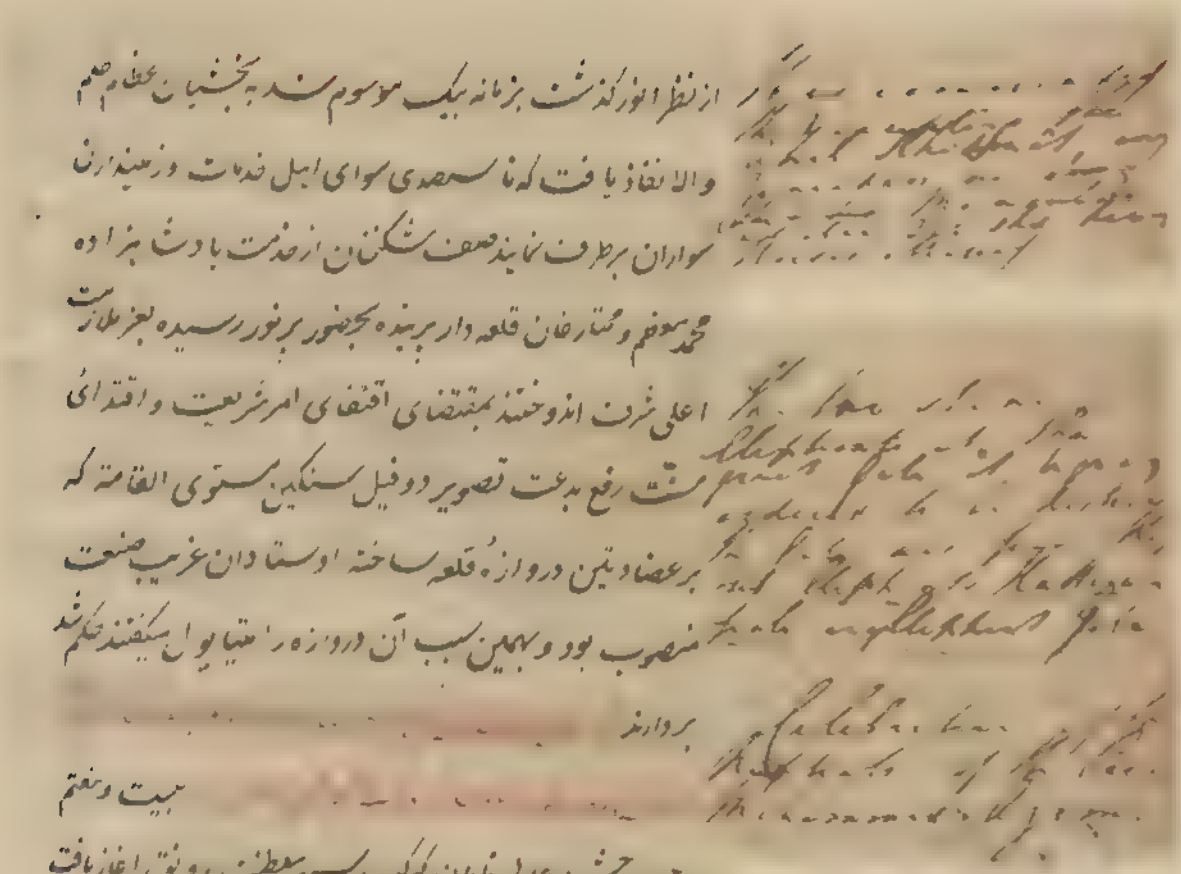

از نظر انور گذشت بزمانه بیک موسوم شده بخشیان عظام اعلام
والا نفاذ یافت که ناسعدی سوای ایل خدمات و زمینداران
سواران برطرف نمایند صف شکنان از خدمت بادشاهزاده
محمد معظم و مختارخان قلعه دار برنده بحضور پرنور رسیده بعز ملازمت
اعلی شرف اندوختند بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای
سنت رفع بدعت تصویر دو فیل سنگین بستوی القامة که
برعضادتین دروازهٔ قلعه ساخته اوستادان غریب صنعت
منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیایول میگفتند حکم شد
بردارند
هیبت و نعتم
رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق اغاز یافت
کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت و رایانیان
سرور و شادمان ساخت و هم شعبان بعد عدالت ظهر دیوان
خاص فرمودند بادشاهزاده بعنایت خلعت باجهار قب و دو سر
اسپ عربی و عراقی و دو فیل با ساز و طلا یر و شمشیر مرصع قیمت

قیمت بیت هزار روپیه و مهر قیمت شصت هزار روپیه و نقد دوازده
لک روپیه برافراز شدند و بنواب قدسی خصال بیگم صاحب
فیل سرور کج قیمت پانزده هزار روپیه و دوز بخیر فیل بجهان زیب
بانو بیگم انعام شد بادشاهزاده بعد مرور نجکری شب در کمال
شوکت و احتشام از حویلی خود بحضور پرنور آمدند حضرت بمسجد
تشریف آوردند قاضی القضات قاضی عبد الوهاب بوکالت
قدوه اصفیا میر سید محمد قنوجی و شهادت اسوهٔ فضلا ملا عوض
وجیه اخسیکتی و زبدهٔ عرفا شیخ سیف الدین سهرندی تمهید
قواعد عقد نمود مهر شش لک روپیه قرار یافت حضرت
بابا دشاهزاده بحویلی نواب فلک احتجاب بیگم صاحب
سوار اسپ تشریف آوردند امرای عظام تا هزار و پانصدی
در جلو بادشاهزاده بودند بعد انقضای دو پهر و یک گری شب
حضرت بابا دشاهزاده سعادت فرمودند و طرف صبح
هودج عزت تتق آرای عفت بعظمت سرای بادشاهزاده
آمد در بیان جزئیات زیب و آئین جشن سرور آفرین

وترتیب چراغان روشنی افزای آسمان وزمین وانعامات
بزرگ وخورد بهرور فرماوا خراجات لاتعد ولاتحصی که
درین چارنامه نشاط وبارنامه انبساط بروی روز آمد آئین بندان
ایوان فصاحت نقشی بآب ورنگ نمایان نتوانند ساختن
داد و نواسنجان بزم بلاغت سازی تادیه آن کوک
نتوانند کرد بمقدم شعبان راحت سرای بادشاهزاده بورود
فیض آمود بندگان حضرت رشک فردوس برین شد
ازقلعه تامحل سرای بادشاهزاده پارچه بوم ساده، و بوم طلا و نقره
باندازفرش بود تخت طلا بجلوس مبارک رونق گرفت
وبساط بوسان بارگاه والا بتقدیم تسلیمات مبارک باد
اعزاز اندوختند حکم شد تاهزار و پانصدی بوساطت
بخشیان عظام تسلیم خلاع نمایند و دیگر امرا داروغه خلعتخانه
برای تسلیم بیاردوبنگش بادشاهزاده از اجناس جواهر
وپارچه قیمت پنجلک روپیه از نظر انور گذشت بعدازان
بمحل قشریف برده بدولتخانه مراجعت فرمودند بادشاهزاده

بادشاه زاده وقت سواری بیرون دروازه نقارخانه والا آمده
دولت مجری دریافتند ووقت مراجعت از اندرون عنایتخانه
بعزت رخصت رسیدند نهم عبدالرشید سفیر بولیار سخان
حاکم کاشغر بملازمت اعلی استسعاد یافته نیاز نامه از نظر انور گذرانید
حواله خدمت خان داروغه عرایض شد بیستم حکم والا صادر شد
که پوشش زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم
نیاید [illegible] درین اوقات فرخنده سمات
مفتاح جود و احسان هلال رمضان ابواب فیض و فضل و اهب
منان بروی عالمیان گشود سال دوازدهم از سنین فرمان
روائی خورشید سپهر جهان کشائی آغاز شد خدیو دین پرور
ایام صیام را باد خار حسنات احراز مثوبات معمور داشتند
کارپردازان بارگاه حشمت بفرمان گیهان بارگاه اقبال اکلکونه
آذین بر رخسار کشیدند و نگاه فریب آرایشها نمودند
طلوع هلال بهجت اشتمال شوال از اوج فرخی روز جمعه اتفاق افتاد

ومصداق عیدان اجتماعی یوم واحد بظهور آمد روز دل افروز
عید فرقدوم فیض لزوم عیدگاه را مطرح هزاران شوکت وجاه
فرمودند وقت معاودت نماز جمعه در مسجد جامع جهان نما ادا
نموده دولتخانه را مورد مسرت وشادمانی کردند روز دوم تخت
مرصع را دولت آسمان پایگی بخشیدند هنگامه داد و دهش
گرمی گرفت روز بازار بخشش وبخشایش رونق یافت بادشاهزادگان
عالیمقدار امرای نامدار بتقدیم آداب تهنیت وگذرانیدن نثار
مباهی شدند جنگشهای مردم حضور وصوبجات از نظر اکرم منظر
گذشت بادشاه زاده فرخنده نسیم محمد اعظم بعطای خلعت واز
اصل واضافه بمنصب پانزده هزاری نه هزار سوار سربلند وشادمان
شدند بادشاهزاده والاگهر محمد اکبر سرور مرحمت خلعت اندوختند
جملة الملک جعفرخان ومحمد امین خان واسدخان وعبدالرحمن
سلطان ولد نذر محمد خان ونامدارخان ودانشمندخان و
سیدمنورخان ودیگر بندها از اکابر واصاغر بعنایت خلعت
واسپ وفیل واضافه واصناف نوازش مورد مراحم گردیدند

گردیدند بدیع سلطان ولد خسرو سلطان بمنصب دو هزاری دو صد
سوار چهرهٔ اعزاز افروخت میرخان ولد خلیل الله خان از تغیر
حسنعلیخان داروغه منصبداران جلوشد معتقدخان پسر نجابتخان
که بتقصیری از منصب برطرف بود دو هزاری هزار سوار بحال گردید
ابوالمحمد نبیرهٔ بهلول خان میانه ازدکن باستانبوس سعلی شرف
اندوخته بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار و خطاب اخلاصخان
براقران خویش تفوق جست مختارخان قلعه دار بیدر رخصت
معاودت وخلعت واپس یافت بهفدهم ذی قعده کوس
شد ادای صلوة وعطای خیرات بدستور مقرر بعمل آمد بعرض
خداوند دین پرور رسید که درصوبه تهتها وملتان خصوص بنارس
برهمنان ببطالت نشان درمدارس مقرر بتدریس کتب باطله
اشتغال دارند ودر افغان وطالبان از هنود ومسلمان مسافتهای
بعیده طی نموده جهت تحصیل علوم شوم نزد آنجماعه گمراه می آیند
احکام اسلام نظام بناطان کل صوبجات صادر شد که مدارس
ومعابد بیدینان دستخوش انهدام سازند وبتاکید اکید طور درس

وتدریس ورسم شیوع مذاهب کفر آئینان برانداز نهم ذی القعده
جشن وزن قمری راحت افزای عالمیان شد اورنگ خلافت بجلوس
برترفرمای دین ودولت سپهر مرتبت گردید رسم وزن که از
یازده موقوف شده بعمل نیامد سرود سرایان ونغمه پردازان
ازدولت بار محروم ماندند نوبت نوازان بدستور معهود کوس
شادمانی بلند آوازه نمودند سال نجاه وسوم از عمر ابد طراز حسن
آغاز کرفت بادشاه زاده محمد اعظم بعنایت خلعت ویکدست
سرپیچهای مرصع وبادشاهزاده والاگهر محمد اکبر بعطای خلعت مسرور شدند
قدمت اعزاز وامتیاز جملة الملک جعفرخان ودیگر استادنی بارکاه
فلک آستان بعنایت خلاع ارجمندی یافت وتاج سلطنت
بادشاه زاده محمد معظم یکقطعه لعل کرهای نایاب جایور فرستاده بود
بحضور لامع النور مرسله داشتند پنج نانک وپنج سرخ بوزن آمد و
بتعیین قیمت چهل هزار روپیه رنگ تازه یافت بادشاهزاده بمرحمت
ارسال خلعت از حضور پرنور خاصیت بالای اقبال برآراستند
دلیرخان درجلدوی فتح دیوکده از اصل واضافه بمنصب پنجهزاری

پنجهزاری پنجهزار سوار بر امثال تقدم جست از واقعه صوبه الہ آباد معروض
گردید الہوردیخان عالمگیر شاہی رخت مستی بربست حسن علیخان
وارسلان خان ومحمد شاہ وامان اللہ وہزبر خان وحسین علی
وسنجر برادران خلاع تعزیت یافته بنوازش وولدہی شفیق
کامیابت ازسوک برآمدند میرخان از انتقال آنمرحوم بصوبه داری
الہ آباد از اصل واضافه بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار
دو اسپه وخلعت امتیاز یافت ومعتقدخان از تغیر او بخدمت
داروغگی دیوانخاص اختصاص یافت کامگار خان ولد جملة الملک
جعفرخان بخدمت داروغگی جواہرباز ولطف اللہ خان پسر
سعد اللہ خان مرحوم بخدمت داروغگی والجوگی از تغیر عاقلخان
که انزوا اختیار کرده بعنایت بالا بند سربلند شده میرشہاب الدین
فرستاده والی بخارا دور اسپ مرحمت شد دہم ذی الحجه
برای ادای صلوة عید اضحی بمصلی تشریف فرمودند وبعد تقدیم
سنت اضحیه دولتخانه ببرتو انوار ماہچه اقبال منور گردید سربلندخان
از دکن رسیده بسجود قدسی بارگاه جبین آرائی حکیم ابراہیم

بموجب حکم همراه عبدالله خان کاشغری تا بندر سورت رفته بود
آمده ملازمت نمود میرزا اکرم خان صفوی بعد برآمدن از لباس
از وابی یراق ملازمت نمود عطای شمشیر کرار ادنش محکمت
حکمت مراتب نهصدی تا دوصدی غایبانه عروض مینده باشد
و از صدی تا بیستی ایستاده نمایند سیفخان بصوبه داری کشمیر
از تغیر مبارزخان سرفراز شد غیت ویکم ذی الحجه بعرض رسید
عبدالنبی خان فوجدار متهرا بتنبیه بغدان موضع سهره پیشنهادت
ساخته برستمردان تاخته بود بخت فیروزمند میشود و سران خیره سران
به پستی سرا میفرستد در اثنای جنگ تیر بندوق بقتلش رسید
چهره سعادت بجلگونه شهادت رنگین کرد خیر و موفق بود شجاعت
باعملداری جمع داشت در متهرا اثری از تاسیس عالی مسجد
گذاشت که مدتها نامش بر صفایح السنه خواهند نگاشت محمد انور
برادرزاده و خویش او بخلعت تعزیت امتیاز یافت اموالش
بضبط متصدیان بادشاهی درآمد نقد اشرفی نود و سه هزار
روپیه سیزده لک جنس چهار لک و پنجاه هزار روپیه بیت و دوم

ودوم رعد اندازخان بخدمت استیصال زیاده سران نواحی
مستقر الخلافه مامور شده برحمت ایپ باساز طلا معزز گردید
سربلندخان از تغیر بست خان بخدمت فوربیکی سرفراز شد
محمد امین خان ناظم دارالسلطنت لاهور رخصت معاودت یافت
معصوم خان معروض داشت که در نواحی مورنگ شجاع جلی بهم رسیده
شورش انگیخته فرامین تاکید نضمین بنام ابراهیم خان وفدائیخان
صادر شد که اگر طرفی سر برآرد سرش بردارند صف شکنخان بخدمت
فوجداری متهرا و ولیر ولد بهادرخان روهیله بفوجداری نذار اباری
از انتقال عبدالنبی خان مبای شدند بیرم دیو سیسودیه خلعت
تعیناتی همراهی صفشکنخان یافت سید عبدالوهاب فرستاده
مرزبان ماچین ملازمت نمود بموهبت خلعت معزز گردید صالح بهادر
کرز بردار برای اندام تجانه ملازمه رخصت شد سیزدهم محرم
بعد مرور یکپاس شب از راه باغ حیات بخش بباغشانه
که مسکن حقایق ومعارف آگاه شیخ سیف الدین سمرندی
مقرر بود بنزول فیض شمول بادشاه غربا نواز فقرا دوست منظر

انوار برکات گردید تا حتی بتذکار کلمات افادت آثار
صحبت داشته و شیخ مذکور را در اقرانش باکرام برداشته
بدولتخانه تشریف آوردند بعرض والا رسید که معبود رنود سنود
او دیو بیراکی معلوده در جونره کوتوالی بکبیفر اغوای فتنهٔ باطله
محبوس بوده دو کس از پیروان او قوم راجپوت جنه سنگی خلاصی
نزد قاضی ابوالمکارم پسر قاضی عبدالوهاب آمد و رفت داشتند
اتفاق راه فرصت یافته ضربت کاری چند بر بهوجی الیه رسانیدند
و بهمان زخم رشتهٔ حیات او قطع شد بموجب حکم عدالت
شیم هرسه نفر بدین بد آئین سیاست بیاس رسیدند رکهناتهه
سنگه سیسودیه از رانا جدا شده باستانبوس معلی نام آوری
انداخت بخشش بسر فرازی منصب هزاری سید احمد سوار و انعام جدید
قیمت یکهزار روپیه باوری کرد

از عرایض اخبار نویسان مرحد ملتان بمسامع
حقایق مجامع خدیو لیهان رسیده بود که حسین پاشا حاکم البصره

بصره بنا بر بواعث وخلافی که اورا با فرمان روای ممالک روم
بمیان آمد ویحیی پاشا بجای او تعین گردید نتوانست دران اولکه
اقامت کرد وروی رفتن نزد قیصر هم نماند ناکام با اهل وعیال وعدوی
از ملازمان جلای وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد
پس از وصول دران دیار نیز بوی عنایتی نشنیده وکل التفاتی ندیده
عزم جبه سائی بر آستان سپهر بنیاد جزم نموده منزل بمنزل رهگرای
از انجاکه اقاصی وادانی ربع مسکون بوسیلهٔ جمیلهٔ استلام سدهٔ
سنیه نقد امانی وآمال می اندوزند وجبههٔ مآرب بنور کامیابی 86
وشادمانی می افروزند وملتجیان زاملجای ست منیع ومتوسلان را
ملاذیت رفیع تصمیم اراده اقبال آماده آن طالع مند در پیشگاه
مکرمت واحسان اوج بهای استحسان گردید واز غایت رافت
وقدردانی ارقی بیک کرز بردار مامور شد که در سهرند خلعت و
بالکی وماده فیل بآن بخت یاور رساند واسپ وار جلایل مراحم
وجزایل مکارم نماید که با خاطری جمع ودلی قوی عازم حضور گردد
ظهور کرده در بنولا با نزدهم صفر معروض بارگاه حشمت وجاه گردید

که حسین پاشا باغرابا د رسیده بموجب حکم اعزاز بخش فولاد خان
کوتوال ناسندوی نمک و بخشی املاک اسد خان وصدر الصدور
عابد خان ویکه تاز خان میر توزوک تا لاهوری دروازه شهر پناه
پذیره شده بدولتخانه والا رسانیدند و تا دروازه غلام خانه "
بخشی املاک دانشمند خان و اسد خان بنوا آمدند آداب موافق
دستور و داب باربابان بارگاه عظمت وجاه بجا آورد و باجازت
بوسه دادن تخت مبارک بخت و سالس دست کرم بوست
بر پشت او سرش از بسنهٔ آسمان کذشت آری چه غم آن پشت
دولت را که دارد چو تو پشتیبان پنجهزار روپیه با فراسیاب
بیک و علی بیک بر انعش نیاز و یکقطعه لعل قیمت بیست هزار
روپیه و ده سراسپ عربی جنکش کذرانید بعطای خلعت خاصه
و نمنبر با ساز مرصع قیمت شش هزار روپیه و خنجر مرصع و فیل
با ساز نقره و تلابر و صد هزار روپیه نقد و منصب پنجهزاری پنجهزار
سوار و خطاب اسلام خان سرفرازی یافت و افراسیاب
بخطاب خانی و منصب دو هزاری یکهزار سوار و علی بیک بخطاب

87

بخطاب خانی هزار و پانصد سوار ممتاز شدند حویلی رستم خان
که منزلی ست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتی با فرش که سفینهٔ
سعادت سوار از راه دریا بحری بادشاه دریا نوال می آمده باشد
مرحمت گردید شان رعایت و شجاعت و فراست و درایت
ازچین طالع قرین او هویدا بود خود با پسران طبع موزونی هم
داشت ازوست یکچند که سیر بیوائی کردیم بر در که کبریا
گدائی کردیم بردیم برسم هدیه لختی زجاج تا با سگ دوست
آشنائی کردیم از واقعه اتک بنارس بعرض والا رسید که
چهارم صفر از شدت زلزله بطول پنجاه کز در زمین غار افتاد و
هرچند سعی کردند عمق آن معلوم نشود نشد از واقعه کشمیر معروض جناب
والا گردید سوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات کهار دار
در تزلزل بود ما آسیبی بکس نرسید منور خان بپرسید
خانجهان خان بار به بفوجداری کوالیار مامور شد رای مکندرا
پس از تغیر خدمت بریلی تعینات بنگاله نمودند بتوکل بوستان
خلافت بادشاه زاده محمد کام بخش بجاگیر مرحمت شد

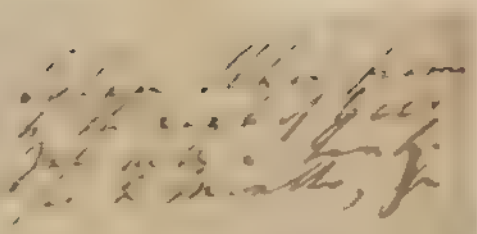

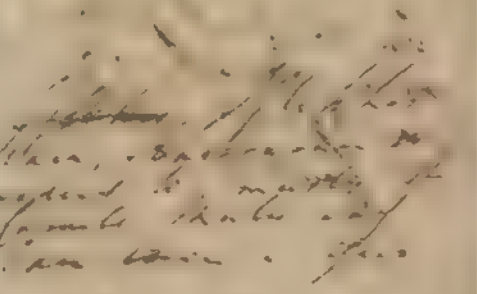

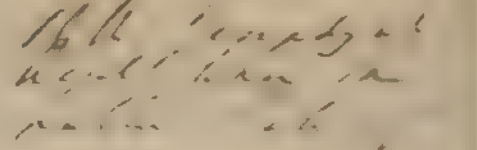

ملنفت خان و همت خان و روح الله خان باهم مکالمه داشتند
دلاور ولد الغخان محمد طاهر بنیرهٔ دولتخان که با ملنفت خان نقاری
داشت ناگهان شمشیر بقوت هر دو دست برنبت خانه کور
فرود آورد و همینکه روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او
برسپر داشت و طعن شمشیر باو رسانید درین اثنا همت خان
شمشیری زد و فضل الله خان بر توزک چوبی بر سرش
نواخت آسیمه سر گردید و از دست بهره مند خان و دیگران جنید
چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر رسید جمیل بیک خواص
چون زد بال ضربت جمدهری ذوالفقار او رسانید کارش باتمام
رسید لاشش مقتول برداشته بیرون انداختند منصب
مردم دلگل چپ و جیلهای چوکی آنروز بیش منصب و کم منصب
کم گردید دو کرور دام چکله حصار که در جاگیر تابنده اختر بود
کامگاری بادشاهزاده محمد معظم تنخواه بود در وجه انعام مرحمت
شد و عوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافت بست و پنجم بعرض
رسید که چهارگری شب گذشته ستاره دمدار مشرق از آسمان

جدا شده جانب مغرب خانه ها از تابش او روشنی ماه گرفت
بعد ازان آوازی مانند غرش ابر برخاست با بیاری شفقت
کیهان خدیو در ریاض اخلاص جملهٔ املاک جعفرخان کل عنایت
باین رنگ شگفت که هر چند جعفری بکمال شگفتگی نرسیده
اما صد برگ بهزار برگ و سامان برصدر خوبی برآمده بسیر باغ
اعزاباد و تولبازی بروید کل تسلیم را طرهٔ تارک مباهات
نموده با بیای عاطفت آما بتفرج آن دو نونهٔ ارم نزهت خاطر
اندوخت دهم ماه جمادی الاخره مطابق چهاردهم ابان جشن
وزن شمسی از نسبتن آزین چهرهٔ رنگین کرد و سرور افزای
خدیو گیتی ببرا و دعاگویان دولت ترقی ابد سیما گردید سال
پنجاه و دوم از عمر جاوید قرین شروع شد دامن امید
جهانیان برآمود برگزیده های درگاه بگذراندن منگشها
سرمایه سعادت بکف آوردند روشنان سپهر خلافت
با دو شاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر و امتیاز یافتگان بساط
اُنهت باصناف عنایات افتخار اندوز شدند اسلام خان

اسلام خان بصد طاق زر بغیت اتاقه عزت برفرق افراخت
شادمان خواجه سفیر بلخ را از دروازهٔ غلنجانه فضل الله خان
وبهرخان آوردند سلام نیاز اربشام خان بزرگ دود مان
سبحان قلیخان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار روپیه خوشدلی
اندوخت صفیخان بصوبه داری اودیسه از تغیر تربیتخان دستوری
یافت بازدهم شانزدهم بزیارت اماکن متبرکه جنت آشیان
ارم آرامگاه همایون بادشاه وزبدهٔ اصفیا شیخ نظام الدین
اولیا وقدوهٔ ساکنان بهشت خواجه خواجگان چشت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس الله اسرارهم اعزاز
سعادت ممهود وخدام هر سه مقام بانعام مبلغ معتد
وبکذا ابذل تبرکات مرفه ومسرور شدند محمد یار ولد اعتقاد خان
چهارصدی نوسرفراز کردید علی اکبر حاجب ونبادار کولکنده سعادت
ملازمت حاصل کرد بکهزارمهر وبازده زنجیر فیل پیشکش آورد
اعانت بخت بیدار بر شهاب الدین ولد عابد خانرا از ولایت
بارگاه جهان پناه رسانید خانمذکور روز ملازمتش یکدست سپر

باکل چنانکه از نظر منور گذرانیده و میر مذکور بمنصب سه صدی هفتاد سوار
سرفراز گردید اسوهٔ خواجه های جویبار خواجه محمد یعقوب که مجمل حالات
آن نخبة اللبابر در سنین آتیه مندرج خواهد گردید بموجب نگارش نامه نقل کرده
که خان بزرگ و دودمان سبحان قلیخان بسیر بالین ما را نیز همراه
بردند ماورستم بی اتالیق یکجا نشسته بودیم میر شهاب الدین آمده با
ظاهر کرد که پدرم میطلبد و از جناب عالی رخصت حاصل نمی شود
وقت که دریده بود ماورستم بی در التماس اینمقدمه متفق
شدیم و گفتیم منشور ما نوشته تیار باشد که بعد رخصت دیری در تحریر
واقع نشود وقت خوردن ما حضر که حضور رفتیم تقریب انبعثی نمودیم
اجازت حاصل کردیم میر چند تقوز باب شال فرستاده بدر از نظر
خان گذرانید و همانساعت منشور بهر رسید و فاتحه رخصت
خواند بعد رفتن چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند تو که بهندوستان
میروی مردملانی خواهند شد ما را از یاد نخواهی برد آری نور فرمود
کردنا در سر نور کرامت تعبیه شده میر مذکور را یاد وری بخت بملجا
و ملاذ نیازمندان هندوستان نزهت نشان آورد و باداد طالع

طالع ویمن تربیت و تفضل حضرت ظل رحمن پادشاه پادشاهان
پایه رفعتش از چنبر بیان برتر آمد شوکت و مکنت سلاطین بلخ
وبخارا را چزنام توره بادولتش چه نسبت وان الفضل بید
الله یوتیه من یشاء [illegible]

چهاردهم رجب سنه دوازده بحکم کیهان خدیو صوادق اقبال
برلب اب چون سر باوج کنبذ زرنگار برداشت وساعت
مختار اعلام فیروزی جانب مستقر الخلافه اکبرابادقامت عزیمت
برافراشت درقطع منازل کم روزی باشد که راحت شکار
فرحت افزای طبع مقدس نمیشده باشد پنجم رجب اثنای
سواری شکار کیفیت خیره سری تمردان موضع ریواره وچندرکه
وسرخرد بعرض والا رسید بموجب حکم جنعلیخان برآن فیه
طاغیه شبلیر کردخون کرفتها تا دوپهر روز بجنگ تیر وتفنگ
استقامت ورزیدند چون طاقت مقاومت درخود نیافتند
اکثری ازبدکوهری بجوبر قبایل پرداخته بسلاح کوتاه درآویختند

زنده‌های بادشاهی و رفقای حسن علیخان مردم بسیار در جه شهادت
یافتند و ستمدیده از جهنمیان بدار البوار شتافتند دوصد و چهل کس
زن و مرد باسیری آمد و خانه‌کور وقت عصر بحضور پرنور آمده
کیفیت جنگ معروض داشت حکم شد بنای دلجوئی بسیار
زین العابدین جاگیردار آنموضع حواله نمایند صفشکنخان فوجدار
متهر اطلاعت نمود حکم شد دوصد سوار تا بپایان خود مقرر نماید که
محافظت زراعت دیهات نمایند و از مردم لشکر براحدی
تعدی نشود و اطفال کسی باسیری نیارند نامدارخان فوجدار مرادآباد
مطابق حکم بشرف ملازمت رسید یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار و دو
شاهین سیاه جنگش آورد حسن علیخان از تغیر صفشکنخان
بفوجداری متهر او را اصل و اضافه بمنصب شش هزار و پانصدی
دوهزار و پانصد سوار و عطای خلعت و شمشیر و اسپ سرفراز
شدند امان الله پسر اله وردیخان عالمگیرشاهی فوجداری
نواحی اکبرآباد شصد سوار اضافه یافته بامداد خانه‌کور مامور گردید
دوهزار سوار برق انداز و هزار سوار تیر انداز و هزار بندوقچی

بندوقچی و هزار بامدار و حبیت و پنج ضرب توپ و هزار سپهدار و
هزار تبردار با خان مذکور تعیین گردید هوشدارخان ناظم اکبرآباد
ملازمت نمود غرهٔ شعبان وصول عرضه داشت تابنده اختر سلطنت
محمد معظم متضمن تولد پسر نیک اختر از بطن دختر رو پسنکه رانهور
وارسال یکهزار مهر طرب افزا شد مولود دولت افزا نام یافت فرمان
وجواهر قیمت صد هزار روپیه بپادشاهزاده و والدهٔ ایشان و شاهزاده
و والدهٔ ایشان عزارسال یافت همدهم اینماه بزیارت مرقد
مقدس حضرت فردوس آشیانی و محفوف استار رحمت ممتاز
الزمانی سعادت اندوختند و بگذراندن چهل و چهار هزار روپیه
نذر از طرف خود و هر دو پادشاهزاده عمدهٔ امکان معلی را فرخناک
ساختند هژدهم اینماه بهزاران خورمی و شادکامی و بهی و نیک
سرانجامی دولتخانه قلعه اکبرآباد را مطلع انوار فیض و مهبط آثار
خیر فرمودند کوکلتاجات شقی حربی از روش دشورش انگیزان
وفسادپیشگان سرزمین تبیه که علت کشته شدن عبدالنبی خان
وجود خبیث آن نقیضه مطرود بود و برکنه سعدآباد رانهب و

غارت نمود بحسن سعی و دلاوری و وفور جهد و بختیاری حسنعلیخان و جمعی
شیخ رضی الدین بمنکار انتهمت نشان بباد افراء اعمال زشت
گرفتار شده خانمذکور او و سنگی بغدمسر او را مصحوب شیخ محمد قوم
بدرگاه معلی فرستاد بفرمان فرمان جلال در حجره کوتوالی
بنداز بندان ذو واجب القتل جدا گردند و پسر و دختر او کلاجهه
تربیت حواله جواهرخان ناظر شده دختر در حباله نکاح شاهقلی
جبله بیش منصب روشناس در آمد و پسرش فاضل نام حافظی
شد که نزد حضرت حفظ دیری انچنان قابل اعتماد نبود و سعادت
استماع قرأت حضرت حاصل نمود و شیخ رضی الدین از اشراف
بهاکلپور بهار فاضل متبحر در مولفین فتاوی عالمگیری منخرط بود
سته روپیه یومیه می یافت چون در اکثر فنون دیگر هم دست
داشت و سپاهیگری و عملداری و ندیمی و ازبر جا خبرداری علاوه
آن بوساطت قاضی محمد حسین جونپوری منصب حضور پرنور و مغربه
الخدمت بختاورخان کمالاتش بعرض خدیو فضلا نواز رسیده روز بروز
بر دارج رسید بکصدی منصب یافت و رفته رفته با سعادت حسن سابق

مساعی حسن علیخان و امداد سلیقه طالع توامان بمرتبه امارت وخانی
فایز گردید ومصدر کارهای عمده گردیده در عهد فانفرو خواهید رافنا
بپایستن مزرطان تمام شده، غازی سال سیزدهم از [illegible]
[illegible] سیر [illegible] و [illegible] درین ایام
بهجت نظام مشاهده غره جبین مواهب واهب منان یعنی ماه
رمضان روشنی افزای بزم ارباب ایمان گردید سال سیزدهم از سنین
سلطنت مهر سپهر جلالت واحترام خورشید اوج نبالت و
احتشام بفرخی آغاز شد اریکه آرای برکات اوقات تمام
حسنات را باداى طاعات وعبادات معمور داشتند
با نزدهم حکم دادرس مظلومان عزنفاذ یافت که مستغیثان را
از طرف دربس مانع نیایند محلیان ملتمسات آنها بر لیمان بسته
بالا گیرند واز نظر مسکذر انیده باشند وبعد ازین شهر گرامت بهر
از هنگاه انصاف پروری واعتاف براندازی پادشاه حق
آگاه عدل افزای ظلم کاه نسیم صبحستان فتح وظفر محی دین حضرت
خیر البشر بر لبیغ قضا تبلیغ تجریب کنشت واقعه منهزم المشهور

بدیار بیوراسی صادر شده و در کمتر وقتی بسعی کار پردازان قلع وقمع
استواری بنای خذلان از قوه بفعل آمد و بجایش عالی سپاس مسجدی
بهرف مبالغ گرانمند زینت احداث یافت ضلالت خانه
از مستحدثات برسنکه دیو بوند بلده سراپا جهالت دیو بود در ایام
پیش از جلوس حضرت مکان جهانگیر بادشاه بنابر بواعث سنتی برشیخ
ابو الفضل بی توجه و سرگران بودند این طایفه کارپکشان اوغش
نیکو خدمتی در خدمت ایشان درست نمود و بعد از جلوس در
جایزه کارد ست بسته اجازت تاسیس دیوخانه یافته بکج
سنی و سه لک روپیه عمارت خانه خرابی کرد الحمد لله علی دین
الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه برانداز شرک و طغیان چنین
امری شگرف ممتنع الوقوع از کمون عدم امکان بعرصه ظهور آمد
بدید این قوت دین یاوری و سطوت دادار پرستی نفس دراکه
راجهای نخوت دثار سوخت و از حیرت چون صورت روبدیوار
ماندند اوثان و اصنام خورد و بزرگ مکلل بجواهر قیمتی که در معبد
مشرکان مجمع بیدبنان منصوب بود باکبرآباد آورده در زیر زینهای

زینه‌ای مسجد نواب قدسیه بیگم صاحب موفون گردند که لایزال با مهال باشد
و نام منهدا اسلام اباد مزبور دفاتر و مذکور السنه و افواه شد
شوال خوشنماتر از ابروی ماه رویان از منظر افق جلوه نمود هنگام
سلطنت بدستور مقرر بارگاه دولت را آسمانی پرایش و خرد افزا
ارایش دادند نوای شادیانه اقبال سامعه افروز جهانیان گردید ابر گهربار
جود و نوال اریکه ارای کرامت و افضال بر مفارق عالمیان سایه
فیوضات گستر و بعزم توجه معلی بر فیل فلک توان سوار شده
با دو شاهزاده کامگار محمد اعظم راپی سرمبارک جاداده عیدگاه را
بقدوم حشمت لزوم زینت بخشیدند بعد معاودت بمنزلگوی دولت
تشریف آوردند روز دوم در خاص و عام سریر آسمان نظیر طلا
کذ ایندهٔ علیمردان خان را که در وسط ایوان کیوان نشان نصب کرده
بودند زیب جلوس افزوده بلگام بخشی خلایق پرداختند بادشاهزاده
عالیمقدار محمد اعظم و محمد اکبر بعنایت خلعت مباهی شدند جمله الملک
جعفرخان بموهبت خلعت و اضافه یکهزار سوار و انعام یک کرور
دام افتخار اندوخت راجه رام سنگه اصل چهارهزاری چهارهزار

سوار دو اسپه سه اسپه بود بشرط تعیناتی آشام باضافه هزاری هزار
سوار شادکام گردید کنورکشن سنگه ولد راجه رام سنگه بعطای
سریچ مرصع سرمایات بلند گردید حسنعلیخان ببلاغرطلی با نصد سوار
مشروط و مرحمت نقاره کوس شاهانی نواخت اترفخان دمتخان
باضافه پانصدی مرتقی مرتبه سه هزاری و ملتفت خان و مغلخان
باضافه پانصدی اوج گرد رجه دو هزاری شدند و سزاوارخان
وفضل الله خان هرکدام صد سوار یافتند بخشی الملک اسد خان
وفیض الله خان بموجب دو اسپ سوار تکاور افتخار
شدند عبد الرحمن سلطان وبهرام سلطان هرکدام با نعام ده هزار
روپیه دامن امید پرکردند شادمان خواجه ایلچی بلخ رخصت معاودت
وجیت و پنجهزار روپیه نقد وخلعت وشمشیر مرصع قیمت پنجهزار روپیه
وفیل بازین نقره وجامه وار یکصد و پنج ثوب وچیره آغابانی و
قطعه کجراتی همیقدر وبهرامانش ده هزار روپیه انعام یافت
محمد عابد ولد زاهد خان بجاگی منصب یکهزار و پانصدی سیصد
سوار و خطاب نوازشخان مورد نوازش گردید در انجان در اردوی

داروغهٔ بنده و فخانه خاصه بخدمت داروغگی خلخانه از تغیر عبیدالله خان

فرق اعتبار افراخت بموتمات مستقر الخلافه اکبرآباد نرخ غله بعرض
بادشاه ظاهر و باطن مرور دین و دنیا معمور رسانید خرده برنج بوکهدا
کندم نخود روغن زرد اجناس دیگر برین قیاس خلایق ترانه شکر
بفانون دعاگی سرودند رعیت پناها دولت شاد باد بعمارت
ملک آباد باد بانزدهم ذی القعده مطابق بهفدهم فروردین سال پنجاه
وچهارم قرن از عمر جاوید طراز اعازشد رسوم ازانجمله ایام جشن
موقوف فرمودند عملهٔ نقارخانه مامور گردیدند نوبت جشن که تمام روز
می نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یکپهر مینواخته باشند
بختاور خان داروغه خواصان بموجب خنجر دسته بلور سازمیناکار
طلا ممتاز شد سید امجد خان پسر سید محمد قنوجی خدمت
احتساب رکاب از انتقال قاضی محمد حسین یافت ایستادهای
حضور لامع النور که بابکدیگر دست بسر میشدند فرمان پذیر گشتند
که سلام علیک میکرده باشند نهم ذی الحجه ملا عبدالعزیز پسر ملا
عبدالرشید اکبرآبادی بوساطت بختاورخان در مسجد

سعادت اندوز ملازمت شد او بعد از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه بمعارج جامعیت در اکثر فنون بسته روبه یومیه قناعت گزین داشته نشین در وطن بسر می برد و سرشش با اتجار و ارباب دون فرودنی کرد چون در طالع او شهرتی و پیش آمدی مثبت بود بلندی فطرت و وفور قدرت و ایجاد معانی و چاشنی الفاظ و سرعت فکر و دقت نظر و حدت طبع و حلاقت لسان و رزانت فهم و متانت وضع او ذریعه منظور نظر تربیت شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه قدردانی خدیو زمانه سنج یابه شناس گردید اول ولیه بمنصب چهارصدی هفتاد سوار و مرحمت خلعت و پنج سراسپ و شمشیر و جمدهر و برجهی و پالکی با ساز اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم که برای عرض لشکر آمد با ضافه صدی سی سوار و خدمت داروغگی عرضلشکر از تغیر لطف الله خان افتخار اندوز شد و با متیاز مراتب پیش برآمد بودن و درباره خاصه راه یافتن و با بیچک دست بر شدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزت برافراخت از واقعه کن معلوم گردید که سبوا مقهور

مقهور رضی الدین قلعه دار پونا و هر را بعد گرفتن قلعه دستگیر کرده
برد بخشاور خان بدو ایشان حکم رسانید که بعد اتمام سال داخل
و مخارج بعرض میرسانیده باشند و روز شنبه و چهارشنبه
جلدهای دفتر تن و خالصه از عهد اعلیحضرت در غسلخانه میبارند
عنایتخان افزونی خرج چهارده لک روپیه بر دخل معروضه است
حکم شد چهار کرور روپیه خالصه مقرر دارند و همینقدر خرج و مکافی
اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابواب خرج از سرکار بادشاهی
و بادشاهزادها و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسینخان
در قتل و ایرفا و مایکان تنبیه و نهب و تاراج اوطان
و انقطاع نسل و تبار آنان و اهدام قلعجهای محکم بنیان دقیقه
از دقایق فروگذاشته و شاه محمد بنوار و صیدم بلوچ و شیخ
رضی الدین و لعل محمد و نظر محمد و دیگرانرا بر محال زمینداری مستقل
گردانیده حکم عنایت شیم هرایه صدور گرفت بحضور باید بیست
و پنجم بملازمت والا سعادت اندوز و بعنایت معوله تحسین
و آفرین چهره افروز گردید بیست و هشتم از دار الخلافه خبر وحشت اثر

واقعه نایله بدالنسا بیگم صبیه کریمه خدیو جهان کدورت آمای خاطر مقدس
کردید شفقت والدانجد بران رابعه اطوار آسیه کردار حافظه کلام
رب الارباب حاویه ستوده اخلاق واداب پسندیده بود از تصمیم
قلب راضی بقضای قادر مختار بوده مراسم خیرات و مبرات
بتقدیم رسانیدند و خشنودی روح پاک آنمرحومه حاصل کردند
معروض لب طبوسان حشمت وجلال کردید که پادشاده محمد سلیم
با کمال جوهر شعور از بدو همنشینی وطبیعت پرستی بغریب نوشش آمد کوبان
فریفته شده اراده خودرائی وخودآرائی دارند از جناب والای
خدیو مهربان باقتضای شفقت ورحمت عزیزی مکرر فرامین
مواعظ نصیحین شرف صدور یافت برایشان پسند نفرموده عصمت
نواب بائی والده ایشان را از دارالخلافه طلب حضور فرمودند
که نزد پادشاده زاده رفته اگر شاید از خودسری دریابند بمنهج راست
کرائی رهنما شوند و افتخار خان خانمان را که جوهر حقیقت او خالی
از فروغ آگاهی نبود فرمان شد نزد پادشاهزاده برود و فراوان
گوهر اندرز تلخ و شیرین درخور آویزه گوش خرد وران دوربین

دوربین بگذارش زبان او حواله رفت مومی الیه جلد و حسبان ره نورد بمقصد
گردید و امانت برگذارد و چون بادشاهزاده را مشرب اخلاص صافی بود
اخبار نارسیدن معاصی صدق ندانست جز تسلیم برزانوی طراعت نهادن
و فرق رضا طلبی را بسجده اطاعت آذین دادن جوابی نبود عرایض مشتمل
انواع زاری و اظهار شرمساری بدرگاه قبله دین و دولت مرسله داشته
و عرضه کار خود در خلاف حکم خدای مجازی و خداوند حقیقی ندانسته
پذیرای سعادت دارین گشتند بادشاه عذرنیوش جرم پوش دیرکسل
زود بجوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطاف فرمودند
و بسبب وقوع زلتی بر افتخار خان قوی دلگران و ناصهربان شدند
بعد رسیدنش بدرگاه رستان پناه او و ملتفخان برادرش مطرح
عتاب و مورد برطرفی منصب و خطاب شدند شیر بیک کرزبردار
سلطان حسین را از دریای اتک گذرانید و بساول شدید
ابراهیم حسین را بلاهور رسانید اثر فخان از تغیر اولین بوالا بایگی
خانسامانی رسید و مغلخان از تغیر دومین داروغه گرزبرداران
شد و از تغیر او حاجی احمد سعید خان خدمت عرضمگر یافت بعد ازیم

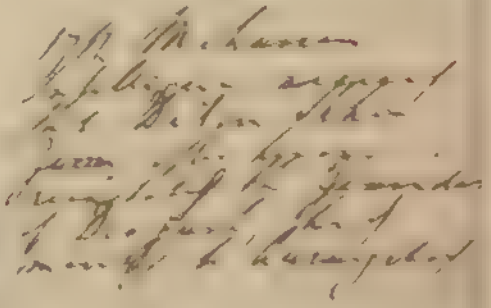

بعرض والا رسید که دلیر خان زمیندار دیوگده را بدستور سابق
برمحال زمیندارانش باستقلال داده باورنگ آباد شتافت مخدره تتق
عزت نواب بائی که بموجب طلب از دار الخلافه روانه حضور شده بودند
دوم ذی الحجه بهیئت آباد سکندره رسیدند بادشاهزاده و الاگهر
محمد اکبر و بخشی الملک اسد خان و بهادر خان باستقبال رفته بحرم سرای
دولت رسانیدند و بهم آداب رفتن بعیدگاه جهته ادای صلوة عید
اضحی و قربانی بتقدیم رسید بدوست محمد خطیب یازده خلعت و
پانصد روپیه و نعمت خان بلحاول یکقبضه کارد بدستور مقرر انعام
شد بدلیر خان و داؤد خان خلعت و جمدهر مرصع مصحوب کرزبردار
شرف ارسال پذیرفت حاجی شفیع خان از تغیر مرتضی خان
بدیوانی دکن و کفایتخان از تغیر او بدیوانی دفتر تن مباهی
گردید و شاه خواجه بجای او داروغگی داغ و تصحیح یافت عفت
منزلت نواب بائی روانه اورنگ آباد شد زحکمند دو روز
نزد بادشاهزاده محمد سلطان پسر کلان خود که در کوالیار محبوس
زندان تادیب است باشند و سربلند خان ایشان را نزد بادشاهزاده

بادشاهزاده محمد معظم رسانیده بیاید چون بیماری جملة الملک جعفرخان
باشتداد و امتداد کشید بادشاه بنده پرور کرم گستر دو مرتبه اولاً
جهة عیادت ثانیاً جهة تعزیت بخانه آنعمده مخلصان تشریف فرمودند
جیت وجم انجاه جملة الملک جهان گذر انرا بدرود نمود مستجمع کرایم شمایل
وشرایف خصایل بود از رحلت چنین نوئین ارادت آئین خاطر
مقدس تاسف تاثر قرین گردید چکند ناسته روز بکصد وجیت قاب
طعام بتعزیت داران رسانند بادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر مامور شدند
که بخانه نامدارخان وگامکارخان پسرانش رفته مراسم پرسه بجا آرند
وبتسلی وولدهی عفت مرتبت فرزانه بانو والده سومی الیها پردازند
وبرای هردوکس خلعت خاصه و بوالده اینها توره درخور حالتش
فرستادند وبادشاهزاده محمد اکبر هردو را از ماتم برداشته بحضور
عاطفت ظهور آوردند هرکدام بعطای خنجر مرصع با علاقه مروارید وانواع
نوازش وخاطرداری وبرآوردن از سوکواری براقران امتیاز
یافتند وبخشی الملک اسدخان ومرزا بهرام وبهره مندخان و
شرف الدین وپسرانش والتفاتخان ومفتخر ومفاخر وروشندل

و نیز هم را خلعت اتمی خان مرور مرحمت شد بخشی الملک اسد خان
بخدمت نیابت دیوانی سرفراز گردید خنجر مرصع و دو سپر بیان بهادر
مقدس مرحمت گشت و حکم شد رساله بادشاهزاده محمد معظم نویسند
و مهر بادشاهزاده دیانت خان مبکرده باشد بهیت و بخشی بیه آزخان
بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد اسپ یکصد
مهری و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و جغه
مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدی پانصد سوار بود پانصدی
صد سوار اضافه یافت برای عبد العزیز خان والی بخارا سوای
تحف و تنوقات هند فردوس مانند که فهمیش از دولک زیاده است
پنج اس اسپ تازی و چهار راس کجهی مصحوب او مرسل گشت
مغلخان از تغیر نشی خدمت میر توزوکی و عصای طلا یافت
مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلیخان بنیابت
بادشاهزاده محمد اعظم بفوجداری جگله سنبهل سرفراز گردید فرمان
والاشان بنام عمده نوبشان محمد امینخان متضمن تفویض هند و بست
صوبه کابل از تغیر مهابت خان عز اصدار یافت تربیتخان بصوبه

بصوبه داری اوده از تغیر فدائیخان مقرر شده و موعی الیه بحضور برسیده
نظر بمصلحتی مامور گردید که بکوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت
یافته بدولت بابوس شرف اندوخت رعنایت از خان دوران بخانه
رکاب سعادت وراجه دیبی سنگه و یحیی خان دکنی و سید علی اکبر
درویشخان و کارطلبخان میدانی و بدیع سلطان بلخی و میرزا صدرالدین
ولد میرزا سلطان وغیره همراهیانش بعنایات اضافه وخلاع واسپ و
شمشیر و جمدهر مرصع درخور مراتب صباهی شدند جانیخان بنیابت رعنا نواز
خان بخدمت داروغگی توپخانه رکاب سعادت مقرر گردید بیست و ششم
ربیع الاول دولت کاشانه شبیع اقبال بادشاهزاده محمد اعظم بقدوم
پسر نیک اختر از بطن جهان زیب بانو بیگم بانوار شادمانی منور شده
فرحت افزای خاطر مقدس گردید بادشاهزاده بعنایت خلعت و
شاهزاده باسم بیدار بخت وکلاه قیمت ده هزار روپیه طالع یار و بخت
بیدار شدند و بیگم بعطای مالای مروارید قیمت هزار روپیه و سرفی
قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی اندوخت امانتخان عرف سید احمد
خطاب خانی یافته بدیوانی صوبه بنگاله رخصت یافت خان دوران

عبد الله خان کاشغری بعد حصول سعادت زیارت حرمین شریفین
معاودت باستان کرامت نشان نمود دامن امیدش بانعام
یک لک روپیه از خزانه نصرت ومالوا برآمود معروض گردید
دانشمند خان میر بخشی وناظم وقلعه دار دار الخلافه دهم ربیع الاول
رخت هستی بربست ان امیر نامدار از کبار فضلای روزگار بود
واطوار زندگانیش ستوده. اخبار وابراز لشکر خان صوبه دار ملتان
که بحضور رسیده بود از انتقال او بخدمت بخشیگری اول کامیابی
بلند کرد اصل چهار هزاری چهار هزار سوار اضافه هزاری هزار سوار
بمتخان بخشی سوم از تغیر اسد خان بخشیگری دوم معزز ومجدد شد
نامدار خان بنظم صوبه دار الخلافه ومعتمد خان بکرات قلعه مقرر
شدند سید امیر خان که از منصب استعفا نموده در دار الخلافه اقامت
داشت بیست وهفتم شهر ربیع الآخر جهان گذران را وداع کرد
محمد ابراهیم ومحمد اسحق ومحمد یعقوب پسران شیخمیر برادر زاده های
آن مبرور بخلاع تعزیت واصناف دلدهی ازمانم برآمدند از واقعه
پشاور معروض گردید که دهم ربیع الآخر محمد امینخان بدانجا رسید

رسید خلاع بارانی باسدخان و مرتضی خان و عابدخان و حسنعلیخان
و طاهرخان و دیگر بنده های حضور و صوبجات مرحمت شد حاجی احمد سعیدخان
بخدمت دیوانی نواب کریمة الخصایل بیگم صاحب سرفراز شد لطف الله خان
از تغیر او داروغگی عرضمگر یافت فیض الله خان بخدمت فوجداری
سنبهل از تغیر وکلای بادشاهزاده سرفراز شد و سربلند خان از تغیر او
قوش بیگی بیت و چهارم جمادی الاخری مطابق هفدهم آبان بروئق
افزای جشن وزن شمسی بر تخت فلک پایه طلا جلوس فرمودند بادشاهزاده
عالیمقدار بادای تهنیت در اعزاز و احتظاظ خویش افزودند و
رعدانداز خان که همراه فدائیخان رفته بود طلب حضور شده بملازمت
استسعاد یافت معروض ایستادهای عزت گردید که بیت و هفتم
جمادی الاولی سنه سیزده سیوائی شقی حربی بربندر سورت تاخته
و چند ساعت بسوختن شهر و تالان شهریان پرداخته بکام ادبار
بازپس گردید عرضه داشت دری بحر جلالت بادشاهزاده محمد معظم
متضمن ارسال یکهزار مهر بابت تولد فرزند عالی پیوند از بطن نورالنسا
بیگم دختر سنجر نجم ثانی مرزا محمد وکیل بنظر انور گذرانید مولود مسعود

رفیع الشان نام ونشان حاصل کرد سربلندخان که برسانیدن نواب بائی
بدکن رفته بود باز آمده ملازمت کرد مهابتخان معزول صوبه دار کامل
بعتبه فلک مرتبه رسیده بشرف ملازمت وبابوس مفتخر گردید برزبان
گهربار گذشت خوش آمد بصفا آورد بیت وبنجم رجب به لیاق
دکن رخصت شد بنوازش خلعت خاصه با نیمه آستین کرباندار وا
باساز طلا وفیل با تلابر معزز گشت بهرام پسرش بیافتن خنجر مرصع
شادکام گردید راو انوب سنگه ولد راو کرن وراجه امرسنگه ولد گنس سنگه
ودلیر بمت برادر وسهراب برادرزاده مهابتخان ودیگر تعینیان
فوج خانمذکور بعنایت خلعت وفیل واسپ وشمشیر وخنجر مباهی
گردید حکم والا صادر شد که برشتی کسی وبالکی بادشاهزادها وامرا بجز
قورچی طرح فرنگی نبندوخته باشند
درین اوقات فرخنده ساعات شهریار جهان دررسیده ابواب برکات
وحسنات بروجنات سعادت ابات کاینات گشود سال
چاردهم از نشستن میمنت قرین سلطنت خدیو زمان وزمین اغاز

شد دولتخانه را به دستور هر سال آئین بستند اسباب خوشی
و خرمی آماده کردند روز عید فطر بعد معاودت از مصلی سریر آرای
کامبخشی شدند از داد و دهش بادشاه دریا بخشش عالمیان بکام دل
رسیدند جنگش بادشاهزاده های والاشکوه و امرای اخلاص پژوه
از نظر گذشت اسد خان از انتقال لشکر خان بانتساب خدمت
بخشیگری اول اعلام سرافرازی برافراخت حسنعلیخان بعنایت
خلعت و اسپ مباهی شده بحال خدمت شتافت محمد شریف
ایلچی بخارا بانعام بیست و پنجهزار روپیه و خلعت و اسپ با ساز طلا
شادکامی اندوخت شیخ عثمان وکیل شریف مکه معظمه دو سر اسپ
عربی و شمشیر بند و بار نقره جنگش شریف از نظر گذرانید خنجر مرصع
و ده هزار روپیه و اشرفی بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه و
خلعت یافت بیست هزار روپیه بشریف مکه حواله او شد تنوفات
سید محمد رومی فرستادهٔ حاکم جش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت و وقت رخصت ده هزار روپیه مرحمت شد
یلنگتوس بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برجهی و سپر ممتاز گردید

دارانجان از تغیر روح الله خان بخدمت اخته بیکی اعزاز یافت
سعادتخان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت
متعلقه خود رخصت گرفت دهم ذی الحجه ادای اداب دولتخواه
عید اضحی واضحیه تقدیم رسید نواب قدسیه پرهنربانو بیگم
دلوبرآرای بیگم هرکدام بموجب پنجهزار مهر خوشدلی اندوختند
محمد امین خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلی رسید
لطف الله خان تا دروازهٔ قلعه واسد خان تا دروازه غسلخانه
پذیرفته آوردند تارکش بدولت زمین بوس از آسمان گذشت
چهار راس اسپ عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و برکش
احوال برخویشتن بالید حبیبت و دوم محرم عفت مرتبت نورسن بانو
بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه نوازخان صفوی سافر
سفر واپسین شد دارانجان وخانه زاد خان بیران میرزا ابوسعید
همشیره زاده نورجهان بیگم خلعت ماتمی یافتند و دولک و سی هزار
روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس بنظر والا
گذشت شادکام جبله از دیرین بندهای دولت ابدپیوند امانت

امانت حیات بسپرد خدمات وخلاع بوامانده‌ای او مرحمت گردید مهراب
جیوت سسکه بعنایت فرکل بارانی واسپ با نقدی رخش امتیاز یافته وارد
جمروده دواند هنگامه زندگی سرامد ارباب طرب بسرانجان بسر آمد پیوست
پرسش وخوشحال خان خلعت یافتند ضیاء الدین حسین ومحمد حسن و
ویادگار حسین نواسه اشرف خان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد
ازبس فربهی وتنومندی انها ازراه طبیعت برزبان کهرفتان گذشت
هرروزکی را بمجری می آورده پسند محمد علی بیک ولد علیمردانخان
ازولایت آمده جبین طلاع بسجده استان معلی روشن کرد خلعت وشمشیر
وخنجر مرصع با علاقه مروارید ودوهزار روپیه مرحمت شد سرمحمود برادر
اصالتخان تازه ازولایت رسیده دوم شهر ربیع الآخر بهره سعادت
بزمین بوس برافروخت بموهبت خنجر مرصع وهفت هزار روپیه
امتیاز یافت هوشدارخان ازتغیر داؤدخان بخدمت نظم برهان پور
مامور شد داؤدخان بملازمت استعفا دیافته بخدمت نظم الهاباد ازتغیر
میرخان سرفراز شد خلعت خاصه واسپ با ساز طلا وفیل با ساز نقره
یافت عنایتخان دفتردار خالصه بمرحمت خلعت وجداری جگله ربلی سرفراز شد

امانت خان عرف میرک معین الدین بجای او مقرر شده دوات مرصع
یافت بمحمد یار ولد اعتقاد خان خلعت وصلت با صبیهٔ فرخ فال مرحمت شد
محمد علی بیک بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب علیقلی خان و علم
و طوغ و جنس سی هزار روپیه طلا و نقره بشانی عزت بر افروخت
یحیی پاشا که بجای حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره
یافته بود بسبب دواعی که او را پیش آمد حاکم ناکرده از انجا برامد
طالعش با فروختن چهرهٔ مراد در سرزمین هند ریاض مانند یاوری کرد
و بختش بزمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبری نمود بموجب خلعت
خاصه نگهه دار زری و شمشیر و خنجر مرصع و ده هزار روپیه جبههٔ امید
بر افروخت و بمنصب هزار و یانصدی بصد سوار سرفراز گردید خلاع
یا رانی بپادشاهزاده های عظام و امرای کرام و الکابر و اصاغر حضور
و صوبجات مرحمت عابد خان بصوبه داری ملتان از تغیری مبارز خان
مرخص گردید روز پنجشنبه بهفدهم جمادی الاولی نواب عفت قباب
روشن رای بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو در نقاب عدم کشید
و در خلوت سرای عالم قدس آرامش گزید این بیزگذشت ازین

ازین گذرگاه وان گیست که نگذارد درین راه رایت عدم هرانچه
هستند از آفت قطع او نرستند با این عقبه که دارد ایام
انجام که میکند سرانجام ان ملکه جهان عصمت بخصایل حمیده
وشمایل پسندیده ومحبت بالرامی برادر اتصاف داشت بادشاه
جهان را بمهاجرت چنین محترمه شفیقه دل غمی ودیده نمی شد کام
برضای قادر مختار پرداخته زاد وراحله بجا آورد وخیرات ومثوبات
بخشودی روح آن پاک نژاد مهیا ساخته متعلقان مرحومه را
از ذکور واناث بفراوان عنایت ورعایت از لباس تغربت
بیرون آوردند عمدهٔ خوانین محمد امین خان برای تفویض امر خطیر وزارت
طلب حضور لامع النور شده بود هرچند در اصابت رای ورزانت
ودیانت فرب المثل ست امانا ستوده شیمهٔ رعونت و
خودرائی هم فطری اوست چون بالتماس بعض تکلیفات شاقه
خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت نمود وبجب سرنوشت
روز بدی هم اورا درپیش بیت ویکم جمادی الاولی بنظم ونسق
صوبه کابل رخصت انصراف یافت ولکاخ دماغش بانوار

انعام خلعت خاصه وخنجر مرصع با علاقه مروارید وفیل عالم کمان
باساز نقره روشنائی پذیرفت افتخارخان وملفتخان مورد عفو
تقصیر وبحالی منصب وخطاب گردیده اولین بخدمت نظم صوبه
کشمیر از تغیر سیفخان که انزوا گزین بود واز منصب برطرف شده
ودومین بحراست دارالخلافه از تغیر معتمدخان سرفراز شدند چهارم جمادی
الاخره میرخان معزول صوبه دارالله آباد سعادت ملازمت اندوخت
لطف الله خان خلعت کتخدائی باصبیه لشکرخان بافت کامگارخان
نزد امیرالامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت حجابت انوشه خان
والی اودکنج رخصت شده بعنایت خلعت وجیغه مرصع وسنبر وترکش
وسیر سرفراز شد نامدارخان بخدمت نظم صوبه اکبرآباد ومعتمدخان
بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیر مجامع کرام مرجع کرام رسید
که خان سامی مرتبت عبدالله خان از سفر حجاز برگشته بارادهٔ طواف
قبلهٔ آرزو کعبهٔ نیاز ره نورد بادیه اقتضای شیمه کریمه مهمان نوازی
ودلجوئی یکهزار مهر وخوان مرصع عنایت شد
دهم رجب

دهم رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجه نموده منازل بشغل نشاط افزای
شکارطی فرموده غره شعبان پرتو اقبال بر ساحت خجسته بنیاد افگندند
وچهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب الدین
وقدوهٔ اصفیا شیخ نصیر الدین چراغ دهلی رحمهما الله وانعام بکهزار
وبانصد روپیه بسدنهٔ هر دو قدسی مقام عرضه داشتهای دولتخانه
بانوار قدوم فرخی لزوم مطلع خورشید جاه وجلال گردانیدند
بیست وششم شعبان بکهزار مهر نیاز از طرف بادشاهزاده محمد اعظم
بابت تولد سعود از بطن بیگم بنظر انور گذشت شاهزاده
بجوان بخت مامور گردید کامیابخان صفوی برطرفی بحالی منصب
کامران شد خان بزرگ خاندان عبدالله خان را که پیش از نزول
خجسته شمول کیهان خدیو بدارالخلافه رسیده بود اسد خان و
بهره مند خان بحضور کرامت ظهور آوردند بملاقات قدسی سمات
فرحت اندوخت. دوهزار مهر و پنجاه قاب طعام بمسکن او
مرسل گشت میرخان که از منصب برطرف شده بود بحالی
مورد انظار عاطفت گردید میرمحمود بمنصب هزاری چهارصد سوار و

خطاب عقیدت خان چهره آرای عزت گردید بیت وچهارم شعبان
جنگش محمد امینخان دوصد وهشتاد دانه مروارید قیمت یک لک
وسی وپنجهزار روپیه وپنجاه سراسپ از نظر کرم منظر گذشت
وان رکن السلطنت بوعید قبول منت پذیر طالع خود گشت
[illegible]
[illegible] وبن آوان کرامت ضمان بنسیم فیض تسلیم موهبت
واهب سبحان درچهن صوم شهر رمضان غنچه چون عبد دلنوازان نشاط
افشان شگفت واز آبیاری نکرت واحسان خدیو جهان
نهال آمال عالمیان بیار آمد نخل مراتب ومناصب از فیض
بهار بادشاه مرحمت شعار نشو ونما گرفت بادشاهزادهای
کامگار امرای نامدار باقسام عنایات نوازش یافتند عقیدتخان
بخلعت کنخدائی باصبیه روح الله خان قامت افتخار
آراست کامگار وجعفر پسران هوشدارخان ناظم صوبه برهانپور
وملتفت خان پسر اعظم خان جهانگیری که همانجا طبع مستی
درنور دیدند بآستانبوس شرف اندوز گردیده مطلح انظار عنایت

عنایت گشتند و مختارخان از انتقال آنبر و صوبه داری خاندیس
یافت و بجای او قلندرخان قلعه دار و فوجدار ظفرآباد شد محمدیار
برحمت حلعت تعزیت اعتقادخان پدرش که بدین برادر خود
امیرالامرا رفته بود و همانجا بسیر عالم دیگر شتافت از سوک
برآمد و با امیرالامرا خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت خانمزور
فقیردوست آزاد مشرب بود کلمات متنوعه و اوضاع مخترعه
او نجندان برزبانهاست که یکی هم ازان تحریر آید سانحه
تعجب افزای خروج [illegible] که انها با موذیه نیز لوینده
بر شاهنشاهیان شگرف کارگاه فلکی سنوح این سانحه حیرت افزاست
که طایفه باغیه جوّن کرفته بی سروپای زرگر و درود کر و کتاس
و دباغ و دیگر ارزال و اجلاف اصناف محرّفه راجه در سر
افتاده که کاخ خودپرستی ایشان پر دود شد نخوت عصیان منتنی
در دماغ شان جاگرد سر بردوشش کرانی نمود هوای خودصید
دام فنا کشتند تبیین این داستان انکه کروه انبوه نقاوت
پژوه معدان سرزمین هبوات ناکهانی چون ارضه از زمین

بوشیدند و مانند ملخ از آسمان ریختند میگویند آن بد آیینان خود را
زنده جاوید میدانند و اگر یکی کشته شود عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد
القصه قریب باغه قریب پنجهزار کس در لوح نار نول رخت عصیان منثی
بهین کرده قدم جرأت و جسارت پیش گذاشتند و دست نهب
و غارت بر قصبات و برگنات دراز کردند طاهر خان فوجدار
تاب مقاومت و مجادلت در خود ندیده بحضور اقدس عزم عزا جزم
بادشاه عدو بند کافر کش بر استیصال کفار فجار مصمم شد بیت
و ششم ذی القعده رعد انداز خان با فوج توپخانه و حامد خان
با جماعه خاص چوکی و با نصد سوار نابینان سید مرتضی خان بدرش
و یحیی خان رومی و نجیب خان رومیان و کمال الدین ولد دلیر خان و بردل
پسر فیروز خان میوانی و اسفندیار بخشی بادشاهزاده محمد اکبر با جمعیت
سرکار ایشان بتقل و اسیر بیدینان شرارت نشان فرمان مذبور
گردیدند هرکاه افواج منصوره بدان رسید فریق بدطریق بآهنگ
جنگ مستعد شده قدم جهالت استوار کردند با وجود بیاناتی از
مصالح کارزار کارستانی که در باستانی نامه های کفار ثبت است

ثبت است از قوّه بفعل آورند و با صطلاح اهل هند مهابهارته
که عبارت از کشته شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکه
مرد آزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همت حمله آور گشتند
تیغ بیدریغ خون آشام را از کشتن جسارت منشان لعل فام گردانیدند
و حربی صعب و رزمی شدید روی داد و جمیع مجاهدان خصوص اعداندار
خان و حامد خان و یحیی خان مصدر تردودات شایان شدند
اکثری از بهادران چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند و بسیاری
مجروح شدند عاقبت الامر با طلل سپیزان روبگریز آوردند نصرتمندان
بتعاقب گریختها پرداخته فراوان ازان دو سپر تان را بر
خاک هلاک انداختند غالباً از بقیة السّیف کم کسی جان بدر برده
باشد فتح و ظفر بمیامن اقبال خدیو دین یاور نصیب اولیای دولت
شد و آن سرزمین از لوث وجود نزارت آلود کفار مطهر و
پاک گردید غازیان نصرشعار بمعنان فیروزی بر نشسته
سینه سرفراز گردیدند و بشنیدن تحسین و آفرین از زبان دربار
سرافتخار بفلک دوار رسانیدند عدالة از خان بخطاب

شجاعخان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار نامدار
حاجی خان و یحیی خان و رویحان و نجیب خان و جمیع خورد و بزرگ
تلاش ورزان انصاف سترگ باضافه‌های نمایان و خلاع
امتیاز یافتند دهم ذی الحجه آداب تادیه صلوة عید اضحی در عیدگاه
و سنت اضحیه بتقدیم رسید [illegible]
[illegible] بر دانش منشان حقیقت بین
و هشیار خرامان راه یقین هویداست که افتتاح طریق فتح
و نصرت در قبضه اختیار قادر مختار است و اندادن مسلک
و شوار گذار هم در حوزه اقتدار او اعزاز روح افزا کلی ست از
بوستان الهی جمال اذلال جانگزا خاریست در بیدای قهرمان
جلال تا بخت مساعدت شخص را بگیتیار نامند و اگر روزگار از
یاوری دست کشید بر گشته طالعی منسوب سازند چون دولت
روی بکس آرد همه آرزوها خدمت عقل او کنند و چون روی بگرداند
عقلش خدمت آرزوها کند تفصیل این اجمال مصداق حال
محمد امین خان است که بآن جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت خوانت

نوات بنظم ونسق دار الملک کامل نشتابد و افاغنه شورش انگیز
فتنه سرشت را چنانچه باید دریابد چون بحسب سرنوشت ازلی مقدر بود
که کارها بعکس نتیجه دهد سوم محرم پیش از روزی که میخواست از کوتل
خیبر عبور کند با وجود رسیدن اخبار که افغانان بآوازه اراوه آنحضرت
دشمن کوب باستیصال آن گروه بدمآل دره را مسدود نموده اند
وقدم جرات واجبارت استوار کرده حسابی برنداشت وبردانستن
آن اشرار کاری نچنین دیده روانه پیش شد در خلال عبور از نفاق بدانديشان
بی تدبیرهائی که در عهد حضرت عرش آشیان اگر بادشاه بر حکیم
ابوالفتح وزیخان کوکه وراجه بیربر گذشت بظهور میرسد وافغانان
از اطراف وجوانب هجوم آورده به تیر وسنگ کار پردازی میکنند
افواج برهم میخورد فیل واسب وآدم بریکدیگر می افتد دریخاونه چند
هزار کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی درباختند محمد امینخان
از فرط غیرت خواست جان نثاری کند فوجدارانش جلو گرفته اورا
ازان آشوبگاه برآوردند و ودیعت حیات عبدالله پسر جوان رشید
بجانان سپرده وخبر ازناموس ناگرفته بحال تباه بسبکبالی تعجیل

به پشاور آمد این خبر نفرت افزا دوازدهم محرم بمسامع حقایق مجامع
رسید جز شکستگیها حواله بتائید داور کارساز نمودند سلخ محرم
فدائیخان از لاهور روانه پشاور شد بیستم محرم سربلندخان بنظم
صوبه ابرآباد از تغیر نامدارخان مغرور گردید عنایت خان از تغیر او
بدارو گیری بندرهای جلو امتیاز یافت فیض الله خان خلعت خاصه
واسب با ساز طلا یافته بمراد آباد عنان نافت بعد الله خان
بیست هزار روپیه مرحمت گشت سیفخان مزروی باستعداد
ملازمت و سوهبت شمشیر و بحالی منصب کمر عقیدت بر بست

درین هنگام مسرت انجام مجلس کتخدای بادشاهزاده
جمشید منزلت با بلقیس مرتبت سلیمه بانو بیگم دختر نیک اختر
سلیمان شکوه که ملکه جهان عفت نواب قدسیه گوهرارای بیگم
بمناسبت فرزند خواندن آن دره فاخره بحر عزت متکفل تربیت
آن شده بودند انعقاد یافت بادشاهزاده بانعام چهار لک
روپیه و خلعت خاصه با نیمه استین و کلغی مرصع و دهوب

و دهوب مرصع و مالا و سیهرهٔ مروارید و دو سراسپ عربی و
عراقی محفل آرای خوشدلی گشتند و دوم ربیع الاول در مسجد
بوکالت بندگان حضرت قاضی القضات قاضی عبد الوهاب
عقد بست بخلک روپیه کابین قرار یافت ایستادهای حضور لامع
النور بنغمه سرائی مبارکباد سرور افزا گردیدند بادشاهزاده بعد
انقضای بخکری شب باحتشام تمام سوار شدند سروجیار حشمت
بادشاهزاده محمد اعظم و بخشی الملک اسد خان و میرخان و ذوالفقار
خان و دیگر نوئینان والاشان همراه بودند واز دو طرف
دروازهٔ دهلی تا منزل نواب علیه چوب بست نموده چراغانی
در کمال نظر فریبی آراستگی یافته بود و تماشای هنگامه دلپذیر
آتشبازی در حیرت ناظران می افزود القصه مراسم نوی و سور
و خوشی و سرور را باید و شاید حسن سرانجام یافت و بزم انبساط
بمبارکی انجام گرفت و بهودج حرمت و عزت بکاشانه دولت
اشتیانه بادشاهزاده آمد معروض بساط بوسان بارگاه
جاه و جلال گردید که با متثال مهین پور دودمان خلافت بادشاهزاده

محمد معظم بیاوری سعادت احرام کعبه مقصود بسته اند نهم شهر ربیع الاخر
ناصیه بند کی بسجود قدسی آستان آر استند خلعت خاصه و شمشیر
با ساز مرصع و مالهٔ مروارید و اور بسی و یک لک و به مرحمت
گردید و شاهزاده معز الدین و محمد عظیم بعنایت کلو آویز سرفراز
شدند دوم جمادی الآخره بمحمد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندی
که وصلت او با سایش بانو بیگم دختر مراد بخش مقرر شده خلعت
و اسپ با ساز طلا و جمدهر و کلگی مرصع و ماده فیلی عطا شد
بحضور سربلند خان و قاضی عبد الوهاب و ملا محمد یعقوب مجلس عقد
منعقد گردید بیست و ششم وزیر خان محمد طاهر قدیمی شاه دولتخواه
رهگرای خانه عاقبت شد میر خان از انتقال او صوبه داری
مالوا یافت و سربلند خان از تغیر همت خان مرتقی منزلت بخشیگری
دوم شد و همتخان بجای سربلند خان بصوبه داری مستقر الخلافه
اکبر آباد ممتاز گشت و مغلخان از تغیر او بخدمت قوش بیگی
محمد طاهر قدیمی والاشاهی که بحکم معلی دیوانی خانه حسن علیخان
تمشیت میداد و بسبب سب کرفتار کفتار مدانار و زندان گردار

گردانا منجار بود بیست و دوم رجب بحکم شریعت غرا وجد ملا عوض و حبیه
اسوة العلماء تقبل رسید و بار گرانی از مرسش و اگردید سلطان ایزد بخش
ولد مراد بخش که از زندان کوالیار بحضور بخت ظهور آمده بود شانزدهم
شعبان با ملکه عفت قباب مهد الناء سلیم صبیه مکرمه محترمه خدیو آفاق
بحضور حضرت قاضی عبد الوهاب و شیخ نظام و بخاور خان و دربار خان
عقد ازدواج منعقد شد ملتفخان که برای آوردن بادشاهزاده محمد سلطان
و سپهر شکوه بکوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود
و برای بودن هر دو کرامیقدر در قلعه سلیم کده جا تعین یافت بیست و
نهم منزل مهر سپهر بختیاری بادشاهزاده محمد معظم بقدوم میمنت لزوم
مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازه سلیم کده
تا حویلی با انداز زربفت و اجناس دیگر فرش بود ببذل عنایت
تشریف شریف و قبول پیشکش نادر مبادات زینده صدر
سروری از سمک بسماک رسید بادشاهزاده محمد اکبر هفت هزاری
دو هزار سوار افزوده با ضافه دو هزاری ذات بر فلک افتخار
عروج نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهر تحویلدار جواهر خانه

خاصگی درگذشت قدیمی غلام بارگاه کیوان جاه و نسبت بحال غربا
غمخواه بود بیست و چهارم صفر محمد امین خان بصوبه داری احمد آباد
گجرات مامور گردید بخشش هزاری پنجهزار سوار بود پنجهزاری پنجهزار سوار
بحال ماند و چون بحضور نارسیده روانه محال خدمت شود مهابتخان
نه از اکبرآباد بحضور رسیده تعین لیاقت دکن شده بود بنظر رطوبت
سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور بیاید اسلام خان که بسبب
تغلل در طلبیدن قبایل و پیرسوی خود مخمار بیک از منصب
برطرف شده واز دولت حضور مهجور گردیده در اوجین رحل اقامت
انداخته بود بالتماس عمدة الملک بهادر خان بحال شده تعین فوج
خان موعی الیه گردید پسر و قبایل خود را از بصره طلبداشت
سال شانزدهم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق یکهزار
و درین اوان بهجت اقتران برید خوشخرام
ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفریندهٔ انام برگزیندهٔ
اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل ادای
حقوق صوم رسانید اسلامیان بکرامیدشت آنعزیز مهمان و

1693.

میهمان و امتثال حکم محکم پرداختند قبلهٔ دین یاوران کعبهٔ ارباب
ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیهٔ اسباب روزهٔ روز و بیداری
شب و تراویح و اعتکاف زیب ابادی دادند و ذخایر حسن
عاقبت و خیر خاتمت کردآوردند غرهٔ شوال فرخنده فال با جبینی
گشاده و رویی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد کوس و کرنای شادی
و صدای مبارکبادی بر در دولت سرای خدیو جهانیان سامعه افروز
آسمانیان شد بآئین معهود خاص و عام و خلخانه را آذین بستند
وزارای دریای سلطنت و برگزیدهٔ های ایوان جلالت وقت سوار
عیدگاه جهته تادیه تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند
مهر منیر یعنی زیب افسر و زریر خدیو عالمگیر بر تخت فیل فلک
توان برامده مصلی را مطلع انوار فره و وقار فرمودند بعد مراجعت
لمعان التفات بر شکوی عزت و حرمت تافت روز دوم
در ایوان فیض بنیان خاص و عام اورنگ آرای جلالت
و نیابت شده بکامبخشی خلایق پرداختند طراز دامان خلافت
و کامگاری بادشاه زاده محمد معظم بعطای خلعت بابنیه آستین

ومالای مروارید و یک لک روپیه و فیل با ساز طلا قیمت
پنجاه هزار روپیه سرمایه شادمانی اندوختند زیب محفل
سلطنت بادشاهزاده خجسته نشیم محمد اعظم بموهبت خلعت
با نیمه آستین معزز گردید بادشاه زاده ستوده سیر محمد اکبر
بشفقت خدیو مهربستر طره مرصع رازیب دستار افتخار نمودند
بخشی الممالک اسد خان وخورد و بزرگ باریابان درگاه فلک
پایگاه با نواع نوازش و اصناف بخشش از جواهر و خلعت
واسپ و فیل و اضافه دامان امید برآکندند بادشاه زاده محمد معظم
اصل بیست هزاری با نزده هزار سوار انعام سه کرور دام اضافه
ده هزاری پنجهزار سوار سلطان معز الدین روزانه در اصل بکصد
و پنجاه روپیه اضافه پنجاه روپیه پیشکش بادشاه زادهای نامدار
و امرای عالیمقدار حضور وصوبجات قریب پنجاه لک روپیه
از نظر انور گذشت حاجب سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور
جواهر آلات و مرصع آلات قیمت چهار لک روپیه بنظر انور
در آورد حاجب عبد الله قطب الملک دنیادار حیدرابادجنس

جنس جواهر وظروف چینی گذرانید حکم شد عوض ده لک روپیه
نقد بگذرانیده باشد بهادر خان از تغیر وطلای بادشاهزاده محمد معظم
بخدمت صوبه داری دکن سرفرازشده بخطاب خانجهان بهادر مامور 12..
شد خلعت خاصه وجمدهر مرصع مصحوب کمرزبرداران مرسل گشت
اصل ششهزاری پنجهزار سوار ودو اسپه اضافه هزار سوار بوسیلهٔ
خدمت فوجداری میوات وخطاب کارطلب خان کاردار
میر ابراهیم داماد صفیه بانو که ترقی گرفت مرشد قلیخان از تغیر
او داروغهٔ داغ وتصحیحه شد دیانت خان که در فن تخییم نظیر
نداشت بسیر عالم بالاقدم برداشت دیو افگن وشیر افگن
ورستم بر انش اضافه وخلاع مامی یافتند ششم رمضان از جناب
مظهر اتم رحمت برور دگار حکم شفقت توام صادر شد که دارا بخان
بادشاهزاده محمد سلطان وسپهر شکوه را در ایوان خوابگاه
بحضور مرحمت ظهور بیارد باداد بخت واسعادروزگار هردو را
دولت ملازمت میسر آمده بتشریف خلعت وسرپیچ زمردنگار
ودستار سربرافراختند بادشاهزاده محمد سلطان را بتقریب

کتخدای با دوستدار بانو بیگم دختر مراد بخش بعطای خلعت و شمشیر
و متکای مرصع و اسپ بازین مرصع سرفرازی بخشیدند در خوابگاه
حضرت بدست خود سیده مروارید بسته بمسجد آوردند قاضی القضات
قاضی عبدالوہاب بوکالت فضایل مآب ملا محمد یعقوب و نهادت
حقایق انتساب میر سید محمد تقی قنوجی و جامع الکمالات
ملا عوض وجیه عقد بست دولک روپیه کابین مقرر شد شجاعخان
و شیخ نظام و دربارخان و بخاورخان و خدمتگارخان شرف
حضور داشتند بیت ویکم شوال پرده آرای بودج آبهت نواب 125
زبدة النسا بیگم بجابله نکاح سپهر شکوه بردار شکوه درآمد
چهار لک روپیه مهر مقرر شد در مسجد بحضور اقدس قاضی
عبدالوہاب و ملا عوض وجیه و ملا یعقوب و دربارخان و بخاورخان
حاضر بودند سپهر شکوه بوجهت خنجر مرصع سرپیچ مرصع مالای مروارید
سپره مروارید مطلع سرفرازی گردید ملکه تقدس نقاب
گوهر آرای بیگم و حمیده بانو بیگم بترتیب رسوم کتخدائی پرداخته
بودند افتخارخان بعد تغیر از خدمت کشمیر به پنه رخصت

رخصت شد بادشاهزاده محمد سلطان بسالانه دوازده هزار روپیه
وسلطان سپهر شکوه بسالانه شش هزار روپیه وسلطان ایزد بخش
بسالانه چهار هزار روپیه مورد مراحم شدند چهارم ذی القعده
سیف الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید که میر نکاری دیشب
خواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست دارد با او مقابله میکند
چون بیدار شد خود را از خمی و شمشیر خود را برهنه یافت شانزدهم
بادشاهزاده محمد معظم مطابق حکم الا بطواف مرقد مطهر برهان
الاولیا حضرت خواجه قطب الدین سعادت اندوخته یکهزار
روپیه نذر گذرانیدند شانزدهم ذی الحجه بادشاهزاده محمد سلطان
نیز رفته باین سعادت مستعد شدند نذر بانصد روپیه غره ذی الحجه
اسدخان از نیابت دیوانی استعفا نمود حکم شد امانت خان
دیوان خالصه وکفایتخان دیوان تن بایشان تر از مهر دیوان
اعلی مهر خود کرده مهمات دیوانی سرانجام میداده باشند
فرجام برلاس بادشاهزاده چهارده پانزده ساله وصلت
صبیه خود قرار داده بود ثانیاً از به خوئی و برهمزدگی بمشیره

آن خانون در بن شیشه ناسوده یکتا بود نسبت بریم زود در بولا
که از فوجداری ایلک معزول شده بحضور رسید آنستوره
بسر را تحریص میکرد که اگر بناموس فرجام را در خاص و عام
حضور بادشاه نکشتی من شبر بر تو حلال نکنم و معجز خود را برکش
بانداخت که پوشش و در خانه نشین پسر اشتال امر ادر نموده در
اثنای آراستگی خاص و عام بجلوس بادشاه و آن هنگامه و
غوغا خود را بجائی که فرجام ایستاده بود رسانیده بیک زخم
کاری آن معمر موقر را بر بستر هلاک خوابانید و خواست بدر زند
اما خون ناحق نمیخوابد مدرک نمیگذارد دستگیر شد و بزندان
افتاد و بعد رجوع بمحکمه شرعیه و حکم قاضی چهارم ذی الحجه بحضور داران
که زن آن مقتول و دخترش کوچ علیقلی برلاس بود و باوجود
درخواست بادشاه که از سر خون قاتل درگذرند و انها اصلا
توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاص و عام بقصاص
رسید و جنبدش تا بدر او که بر در قلعه رتبه سوار ایستاده بود
حواله کردید دهم ذی الحجه اداب رفتن بمصلی جهته ادای دوگانه

دوگانه عید اضحی و اضحیه بجا آمد هر چهار پادشاه زاده دولت حضور
داشتند کوسفند حضرت قربانی کردند و پادشاهزاده محمد سلطان
شتر را موجب حکم نحر نمودند وقت مراجعت شخصی دیوانه
شکلی در جلو رسیده چوبی بر تافت بر گوشهٔ تخت رسیده
برزانوی مبارک افتاد و کز بر داران کرفته آوردند حکم مظهر
اتم رحمت بروز دکار صادر شد مزاحم نشوند و اکذارند چهاردهم
سنت خان بادشاهزاده محمد کامبخش زیب سرانجام و حسن اقتدام
یافت مالسکه و مهاسنکه و انوپ سنکه پسران راجه
رالیسکه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند بهر سه
خلعت مرحمت شد میرزا خان منوچهر فوجدار ایرج بساط
حیات در نوردید حکم شد بخانجهان بهادر ماهی مراتب فرمودم
خود بسازد روح الله خان ولد خلیل الله خان بفوجداری دامنی
سرفراز شد باقی خان بخشی صوبه دکن بوالپین سفر رفت
رشید قلیخان جایش کرفت سنه نزدهم محرم معروض والا
بارگاه کردید مهابت خان از باغ ظفر حوالی پشاور کوچ کرده

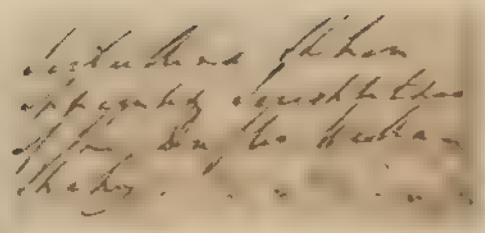

ره نورد کابل شد سربلند خان مامور گردید سررشته دفتر والا شاهی
نیز بکهدار دیار دهم ربیع الاول بعرض معلی رسید دو ساعت
بیش از دوپهر گرد آفتاب هاله نمودار قوس قزح بهم رسید
وتا هفت گری ماند سیزدهم ربیع الآخر حلیله جلیله بادشاهزاده
محمد معظم دختر عبدالمومن رو در نقاب فنا کشید بعد مراجعت
از مسجد جامع تشریف بخانه ایشان برده فاتحه خوانده کشتی بوار
بدولتخانه آمدند بیست و سوم از داقعه دکن معروض گردید که برتسنگه
ولد جیسنگه بهمانخانه نیستی فروشد بغدهم جمادی الاولی
بخانه بادشاهزاده محمد اکبر پسر بوجود آمد عبدالوهاب نام یافت
وبیست و دوم جمادی الاخری مولودی که بخانه بادشاهزاده محمد معظم
بجلوه گاه هستی قدم گذاشت علم نامداری بمحمد خجسته اختر افراشت
مخافتی که زمیندار کهاؤن را از پی سپر شدن مرزوبوم او پسیر
وکشت لشکریان درکار والا بهم رسیده بود باستشفاع سید
مرتضی خان زایل شد وطمانیت حاصل کرد وحامد خان را
باوردن پیشکش بعتبه معلی التماس نمود خانزاد بوردوم رجب اورا

اورا بسدهٔ سنیه آورد و وقت ملازمت یکهزار مهر و سه هزار روپیه
برسبیل نذر گذرانید بمرحمت خلعت امتیاز یافت از وقایع ایران دیار
بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات و سبزوار در زمین فرورفت
خانجهان بهادر که بایلغار رخصت کرده سبوای شقی را بالکلیت فاحش
مغلوب و منکوب کرده غنیمت فراوان بدست آورد و مجموع
آن مصحوب ولیت کنبو بحضور فرستاد بیت ویکم رجب از نظر
گذشت خانمذکور با ضافه هزار سوار بر اقران تفوق جست
حامد خان بخلعه که سته با داشت از کوهستان همایون آورده
بنظر گذرانید فیض الله خان از مراد اباد آمده ملازمت نمود چون
مهابتخان اغماض نظر از تقصیر افاغنه نموده کیفر آن فیئهٔ باغیه را
آماده نشد و ما بخبر وشما بسلامت کوبان به کابل رفت
اینمعنی موافق مزاج مقدس نیامد هفدهم شعبان شجاعتخان
بسرزنش و مالش بدکوهران فتنه زای آشوب کرای
با فوج گران و جمعیتی با ساز و سامان رخصت یافت و بعنایت
خلعت خاصه و جیغه پرخانه نسنک نشیم مرصع واب عراقی

با ساز طلا و اضافه با نصدی با نصد سوار سر بلند گردید
سزاوار خان بنیابت توپخانه و خدمتکار خان بنیابت
قلعه داری و دربارخان بنیابت غلامخانه مقرر گردیدند و
همراهیانش بعنایت خلاع و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل
برگرفتند
رویت غرهٔ رمضان برکات
نشان زرنگار عنوان عید بهجت توامان بهاران فرخی و
بهروزی بردر دولت کاشانه خدیو عالم آرا غلغلهٔ شادمانی
بلند نمود و عالمیان را بگونه گونه دریافت کامیابی و کامرانی
امیدمند فرمود خداوند حقیقت گرای حق پژوه شهریار بهرام
بزیب معموری روزنشیب آرا استند کارفرمایان بارگاه آسمان
شکوه ایوان خلافت و شاهنشین سلطنت را از بستن آذین
رنگ نگارخانه چین گردانیدند صباح عید دلنواز ساحت مصلی
بفرقدوم مبارک تارک لاجورد سا نیدند طلوعست نوال سریر آرای
حشمت بلند گردید سراسر زمانیت شد اکابر و اصاغر با نواع

بانواع نوازش جواهر و اضافه و خلاع و اسب و فیل چهره آرای
کامرانی شده از امیقدار بادشاهزادها و برگزیده امرا بدرجه بهای
قبول پیشکشها سخت هزیر طالع گردیده از اسعاد و یمن و اقبال بخت
میر قوام الدین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر
صایب تدبیر فرمانروای ان ممالک را زمام گرفته هزار النعیم
هندوستان فتح نشان آورد ششم شوال چشانی امانی بر
زمین کیوان تزئین ملازمت سوده باشراقات مراحم و
لمعات مکارم بادشاه غریب نواز فدر بخش نورانی نمود بهر
خلعت خاصه و جمدهر مرصع و عصای طلائی یشم و ده هزار روپیه
نقد و بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب خانی
بتدریج سرمایه اندوز مباهات شد و صدر الدین پسرش یافتن
خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفصدی یکصد سوار
عزت اندوخت میر ابراهیم ولد شیخمیر سعادت اندوز زیارت
مکه معظمه زاده الله شرفاً شده بطواف آستان معلی
و بحالی منصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید

حکیم صالح خان بسط هستی در نوردید خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر
بسران و اقربایش مرحمت شد و از انتقال او محمد علیخان ببر
تقربخان بدارو غگی توپخانه مقرر گردید میر عبدالرحمن ولد اسلام خان
مرحوم بجابت حیدرآباد مرخص گردید دهم ذی الحجه مراسم
واجب الاداء رفتن بمصلی جهت ادای دوگانه عید اضحی داعیه
بجا آمد

[illegible] بمسامع حقایق مجامع رسید
بتردهم ذی القعده شجاعخان از کندراب گذشته باراده عبور
توقف نموده لشکر آرات افاغنه که در کمین فرصت بودند در تنگی
کوه سر راه بر او تنگ گرفتند هر چند مبارزان آویزشهای سخت
نمودند و بهادران در کوششهای فروان تقصیر نکردند چون تقدیر
خواست جهانی بمغاک نیستی فرو رود نتوانست چیرگی یافت در اثنای
زد و خورد غلای زندگی او بغمای شد و در راه بندگی نقد جان
نثار نمود بقیه که از لطمات افواج مترک باران سبک افاغنه
جان بسلامت برآوردند عنان گسسته و شکسته رکاب بپشاور

پیشاور برگشتند خاقان بنده پرور را از رفتن چنین بندهٔ
اخلاصمند و بر هم خوردن فوج و دل شکستگی لشکریان خاطر متنفر
و توجه اقدس بانتهاض الویه جهانگشا بدان مرز تصمیم یافت
یازدهم محرم رایات اقبال بسمت حسن ابدال ارتفاع پذیرفت
همتخان بخدمت داروغگی غسلخانه و صفشکنخان بداروغگی
توپخانه از انتقال شجاعخان سرفرازی یافتند صفیخان ناظم
اکبرآباد بنظم صوبه دارالخلافه شاهجهان آباد مقرر شد صوبه داری
اکبرآباد ضمیمه قلعه داری بمعتمدخان تفویض یافت فیض الله خان
خلعت انصراف یافته بمرادآباد شتافت اهتمامخان داروغهٔ
عمارت و دیگر متصدیان دارالخلافه بخدمات متعلقه رخصت یافتند.
قوام الدینخان بایلرش مامور گردید که بعد انقضای دو ماه خود را
برکاب سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدار چکله سهرند
دلاورخان خطاب یافت حکم شد سربلندخان با جمعیت دو هزار
و پانصد سوار و مردم توپخانه براه دامن کوه قطع منازل کند
نامدارخان مورد عتاب برطرفی منصب شده بسالانی

جهل هزار روپیه موظف گردید محمد صالح پسر فدائیخان خطاب
خانی و رخصت نزدیک یافت رحمت خان بیوتات جته سرای
عرس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم برفتن لاهور
مامور شد میرخان ولد خلیل الله خان ازینکه خدمت
فوجداری ایرج قتول نگرداز منصب برطرف شد اسمعیل
زمیندار نواح ملتان بیت ونهم ربیع الاول رخصت وطن
یافت بخطاب خانی واسپ ممتاز اقران شد افتخارخان
وعقیدتخان بکومک فدائیخان بیاق جمون رخصت شدند
راجه عنایت الله زمیندار راجور خلعت رخصت یافت
بیزدهم ربیع الاول بخشی الملک سربلندخان بامدیع سلطان
وناصرخان وجمعیت شایسته به پشاور رخصت یافت
بیستم مهاراجه جموت سنگه تهانه دار حمروده درمنزل
راول پندی از تهانه متعلقه خویش پیش آمده خاک آستان
معلی را صندل پیشانی نموده ممنون بخت همیون خود گردید
خلعت خاصه واورلسی قیمت هفت هزار روپیه مرحمت شد

درست کرده

ودولفظ رخصت بحال متعلقه خدمت بعطای خلعت ونشیر باز

مرصع وفیل با تلایر فرق عزت بلند کرد دوم شهر ربیع الآخر

دولتخانه حسن ابدال را از فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند

حکایتی شیرین غرابت تضمین از حسن اخلاق ولطف

اشفاق ممدوح آفاق نایب مثیل رزاق علی الاطلاق میشود

بعد دو سه روز که باغ حسن ابدال کبرود کرامت آمود زینت

کرده باو رسانند حکیم سنجاک بموجب حکم بذاوای

حشم بخانه او میرفت بعد ازین بخانه بادشاهزاده محمد سلطان

و محمد معظم و محمد اعظم و محمد اکبر و اسدخان و میلکوش برند

از دولتمندان معتبر معزز گردید دختران را تکخدا کرد بران

عریان حلهای زربافت پوشیدند شوهرش توان و تاب

شباب بهمرسانیده بشیخی و بشوایی دیه نشینان نام برآورد

لیت الشباب یعود و کلامی ست بی ریب الا یقین شاهده

شد که این عجوزه زلیخا نام بدولت یوسف زمان جوان گردید

همیا لغه کنجلک درهم بافته روی او برطرف شده درخشندگی

پیدا کرده دیده رمد کشیده او روشنائی پذیرفت آری نوشندا
نشانین فرموده اند که از بید ولتان بگریز چون تیر مرادر کوی
ید بید ولتان گیر تم الکلام اعزخان با نصرتخان و مرزا
سلطان و جمعیت با ساز و سامان تنبیه اتاغه جمرود ده
و خیبر رخصت یافت رای لعل چندرا به تشخیص مقدمات خالصه صوبه
کابل فرستادند ورای ممالک ستان بران قرار گرفت که بادشاهزاده
صفدر یار محمد اکبر و عمده اخلاص پنگان اسدخان براه کهوات
بکابل بشتابند بیست و چهارم جمادی الاخره بادشاهزاده بعطای
خلعت و فلکی برکلنگ و شمشیر و سپر مرصع و پنجاه سراسپ عربی
و عراقی و کوهی و ترکی و فیل با ساز نقره کامیاب گشتند
اسدخان بموهبت خلعت و شمشیر و اسپ و فیل سرفراز شد
شهامتخان و غیرتخان و سید منورخان و مبارزخان و
سیادتخان و مفتخرخان و سرافرازخان و کامیابخان و محمد اسمعیل
برادر اسدخان و عنایتخان و مفاخرخان و بهره مندخان و حیات
بیگ و دلیر ولد بهادرخان و کنور کشن سنگه ولد راجه رام سنگه

رخت شد ووقت بخت بحال متعلقه خدمت بعطای
خلعت وشمشیر با ساز مرصع وفیل با تلایر فرق عزت
بلند کرد دوم شهر ربیع الآخر دولت خانهٔ حسن ابدال را
از فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند حکایتی شیرین
غرابت تضمین از حسن اخلاق ولطف اشتیاق
ممدوح افاق نایب بیل رزاق علی الاطلاق میشنید
بعد دو سه روز که باغ حسن ابدال بورود کرامت افزود
بهشتی درخت دولت وافضال بهارستان اقبال
بود کسان راقم بطریق شکوه وانمودند که زیر دیوار دولتخانهٔ
پادشاهی پیره زالی آب آسیا دارد وگردش او
از آبی ست که از باغ بیرون آمده نالهٔ می پیوندد و
چون ان مکان متعلق اهتمام عملهٔ نظارت بدست
پیشتی راه آب بندکرده اند هم مردم را از دستخوشی
آرد درماندگی رو داده وهم در تحصیل روزی پیره زال
تعطیل افتاده بنده بی قصدی اینحرف بخدمت خان

توفیق یافتن بخانه و رخان نقل رد ایشان از حضور پر نور فیض

معروض جناب اقدس نمودند بزبان شگفت ترجمان نمونه
رحمت رحمن گذشت خود بروید راه اب بگشایند و قدغن
مانید ای متعرض احوال پیرزال فرمود موجب حکم بعمل
آوردند شب که پس از مغرب و نیم پاس خان بخانه آمد و
حضرت بر خاصه نشستند دو قاب طعام و یخ شربتی شیخ
ابو الخیر ولد عمده فضلای کرام شیخ نظام که او هر از بار بایان
بود حواله نموده فرمودند پیش بختاور خان برو مسکن پیرزال
میدانسته باشد دلالت خواهد کرد با نضعیفه سلام ما برسان
و معذرت خواه که تو همسایه مائی و از آمدن ما ترا
تصدیع رسیده بجل کن شیخ نزد خان آمد بعد پرسش
وجو پیاده میدانست که برگشته دیگر دیی واقع است
در اینجا خلبه اوست نصف شب شیخ را
برد و پیر را از خواب بیدار کردند مراتب معذرت
و بحلی بجا آوردند روز دیگر بدربار خان ناظر

ناظر حکم شد که سواری پالکی فرستاده بطلبید
بمحل بفرستد او در تمام عمر نام پالکی نشنیده
پالکی و بانس نقره کی دیده اور دند حضرت
تفتیش حالت او فرمودند عرض نمود
دو دختر نا کتخداو دو پسر بر سر و پا
دارد شوهرش نیز زنده است دو صد
روپیه عطا کردند دو شب در محل بود
آنردم را عجوبه بدست امد نقد و زیور و لباس
از حد امکان یافت چون از کسی شنیده باشد
که اینکس تقریب او بخدمت بخاورخان نمود
بود پیش تنبوی من آمده ایستاد دو شاله
بر دوش پشوا ز دامن کناری در بر
دوپٹه با دله بر سر شلوار کمخا در پا
دامن پر از اشرفی و روپیه و زیور طلا
بازوی صد جاخم یافته و چشم رمد دیده

گفتم کیستی گفت من آنم که بدلالت تو و
خان تو باین دولت رسیدم گفتم مبارک
باد نزد خان بردم ایشان هم رعایتی
کردند بعد دو سه روز دیگر بنا بر
حکم شد او را با دختران بیارند
خواجه سرایان پالکیها بردند
و آوردند این مرتبه بیز روپیه
گذیا دان مرحمت شد مردم محل
دو چند اول نقد و زیور و انواع
پوشاک دادند دواب اسیای
دیگر در ان نواحی انعام شد
ناظر مامور گردید اسناد
معافی محصول و غیره
مزاحمت از جمیع
ممنوعات درست کرده

راجه رام سنگه و دیگر خانه زادان بعضی بجذبات و بعضی بتعیناتی
مقرر شده هرکدام بمواهب خلعت و شمشیر و اسب درخور
پایه و مقام سرفرازی یافتند هفتم رجب فدائیخان از تغیر مهابتخان
بخدمت صوبه داری کابل خلعت فاخره اعزاز نصیبی پوشیده و فوجی
شایان با مصالح فراوان باو تعین یافت و بوساطت بختاورخان
مستر شد گردید که هرگاه فوج بکوتل درآید اول فوج هراول
گذشته آنطرف مقام کند روز دیگر مردم بهیر و فوج غول بگذرند
چند اول انطرف مقام کند اگر برای فوج برانغار راه نباشد
همراه فوج هراول برود و فوج جرانغار با فوج چند اول عبور نماید
بیست و هفتم شعبان مهابت خان باستانبوس معلی
شرف اندوخته به تنبیه بیر سنگه نبیرهٔ بتیهلداس کوچ رخصت
شد شیخ عبد العزیز داروغه توپخانه تا این ایام بمنصب
هفصدی دوصد سوار رسیده بود اما از فرط تهور کارش
بپریشان معاشی کشیده با وجود رعایتهای جا بجا و انعامات
نقد از پریشانی برنمی آمد و در تشیت خدمت وداع دربار

که از سوء حیات بندگیت تعلل می ورزید و همانا نیت برین رفته بود

که ازین پایه وحالت برنیاید مدد یار آنکس که جان میکند

هم آنکس که در کوه کان میکند کس از روزی خویش در نگذرد

بیاندازه خویش روزی خورد درخواست نمود که چندی بدار السلطنة

لاهور برود آیه صدق برابه وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً

إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ آویزهٔ گوش او

فرموده بخلعت رخصت معزز نمودند و حکم شد لطف الله خان

بنیابت او مردم را از نظر بگذراند و بخشاورخان غایبانه بدستخط

والا مرسانیده باشد آن مجموعه فضل و هنر بعد رسیدن

بدار السلطنة اینغزل به بخشاورخان نوشته بود زدرد

دل چنانم که جوش بیتابی است ز شوق جان چه نگارم که نامه سیمابی است

شب فراق خیال که رخت خون دلم که باز اشک لعلابی و دیده عنابی است

نشسته ایم درین بحر ناخدا چه کند بکشتی که ز یک قطره آب گردابی است

چگونه شرح دهم حال دل که بیماریم زیاد تاب رخش دل کتان مهتابی است

نماند صورت راز دلم نهان عزت که دید صفحه تصویر رنگ بیخوابی است

اخبار سال بروم لبوس کمیت با ما لبرد مطابق سنه بابر و تقاویم بهست

درین اوقات فرخنده ساعات هلال صیام بان مهر مبارکی
انتظام بهسر انجامی پرتو بجمال عالمیان افکند خدیو دین پرور
شهر سعادت آثار را بصوم نهار و احیای لیل زیب انجام بخشید
مشاهده غرهٔ شوال بهجت اشتمال نور افزای دیده منتظران
کامیابی گردید و خجسته بزم جشن بفراوان زیبائی بدستور
معهود منعقد شد چشمهای پسندیده از نظر انور کدخدا
بخت یاوران بارگاه سلطنت و بهره یابان جشنگاه عظمت
بانواع نوازش و اصناف بخشش دامان آمانی و آمال برآمود
فروغ جهانی مجد و احسان بادشاهزاده محمد سلطان بمنصب
بیست هزاری ده هزار سوار و موهبت خلعت با نیمه آستین
و مالای مروارید و کلغی مرصع لعل قیمت چهارده هزار روپیه و
یک لک روپیه نقد و دو سر اسپ با ساز مینا و طلا و دو زنجیر
فیل با ساز نقره و طوغ و علم مورد مراحم گشتند سرو بوستان
جلال بادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت و مالای مروارید
و کلغی مرصع لعل و طرهٔ مرصع و پنجلک روپیه نقد مایه مباهات

139

اندوختند طراز دامان اهبت بادشاهزاده محمد اعظم
قامت بختیاری بمرحمت خلعت با نیمه آستین برافراختند
بهادرشاهزاده والاگهر محمد اکبر خلعت با نیمه آستین عزارسال
یافت سلطان معز الدین خلعت با نیمه آستین و سلطان
محمد عظیم خلعت و هرکدام را منصب هفت هزاری دو هزار سوار
وطوغ و علم و نقاره مرحمت شده رانا را جسنگه مرزبان
اودیپور بارسال خلعت خاصه و جدهر مرصع و فرمان عنایت
عنوان سر افتخار یکیوان رسانید مهاراجه جیونت سنگه
بارسال خلعت خاصه مفتخر شده بهمتخان و اشرف خان
خانسامان و صدر الصدور سید رضویخان و سید مرتضی خان
و تربیتخان و صفشکنخان و خرد و بزرگ بساط بوسان
بمرحمت خلاع فرق افتخار بلند کردید بختی الملک سربلندخان
باضافه با نصدی چهار هزاری دو هزار و با نصد سوار مبرخان بعد
برطرفی بخطاب امیرخان چهار هزاری سه هزار سوار قوام الدینخان
باضافه با نصدی سه هزار و با نصدی هزار و با نصد سوار کامکارخان

کامگار خان و محمد علیخان هرکدام باضافه پانصدی دوهزاری پانصد
سوار خواجه شاه بخطاب شریف خان و کمال الدین خان ولایر خان
و باقر خان هرکدام باضافه دوصدی هزاری هفصد سوار سرفرازی
یافتند قابلخان برهان الدین برادرزاده فاضل خان مرحوم
بخطاب اعتمادخان اعتبار یافت محمد شریف منشی داروغه داک
و دارالانشاء برادر ابوالفتح قابلخان قدیمی والاشاهی بلی خط
مناسبتها بخطاب مذکور و باضافه صدی معزز گردید بختاور خان
از اصل و اضافه بارتقا منصب هزاری دوصد و پنجاه سوار
بختیار شد سید علی حاجب شریف مکه معظمه زادها الله شرفا
و محمد امین خان سلام رسان خلعت رخصت و پنجهزار روپیه
یافتند قدوه خواجه های جویبار خواجه محمد یعقوب که بحج شرافت
و دادادی نذر محمد خان والی بلخ مورد فراوان مراحم خدیو قدردانست
بعنایت ده هزار روپیه اعزاز اندوخت و حکمشد سرهنگ
ایلچی بخانه خواجه میر سیده باشد دلیر خان بعراب بوس
اعزاز یافته از تغیر عابد خان خلعت نظم صوبه ملتان پوشید

حسین بیک خان داماد علیمردان خان بفوجداری جونپور رخصت
شد بر تهی سنگه زمیندار جمون بالو بیخان بسیاق کابل تعین
گردید محمد وفا ولد عبد الله خان مرحوم بتهانه داری کذر ریشی و
کهوات خلعت رخصت یافت از عرضه داشت بهرام در انجام
بران مهابتخان معروض بارگاه والا گردید که او در مقام امن اباد
چهارم شوال با من اباد آخرت شتافت موحی الیها بطلب حضور
معزز و معین شدند راکهو داس جهالا نوکر رانا بدرگاه خلایق پناه
آمد بیافتن منصب بهفصدی با نصد سوار طالعش یاوری کرد محتشم خان
میر ابراهیم پسر کلان شیخمیر بفوجداری لشکر کوت از تغیر مقتدی خان
سرفراز شد خلعت و علم و اسپ با ساز طلا یافت بیست و
دوم ذی الحجه عابد خان بعد تغیر خدمت ملتان بدولت زمین بوس
رسید میر عباس برادر سید سلطان کربلائی خویش حافظ
محمد امین خان که رخصت وطن درخواست نمود بموجب خلعت و
انعام دو هزار روپیه مباهی شد اوزبک خواجه چوراغای
بهنگام رخصت بخارا خلعت و جیغه مرصع و فیل و ده هزار روپیه

روپیه یافت خواجه محمد طاهر نقشبندی پدر خواجه محمد صالح خویش
مراد بخش در خلوت رخصت و من یافته با نعام با نصد مهر کام دل
برگرفت بکرم سنکه کوالیری بعطای خلعت و جمدهر مرصع و اسپ
با ساز طلا بر اقران ممتاز شده بتهانه داری مقرر گشت و
فرمان رفت دو هزار و با نصد پیاده کوچی با خود ببرد و عنایتخان
بفوجداری خیرآباد از تغیر مجاهدخان سرفراز شد نهم ربیع الاول
صفشکنخان بسلامتی در نوردید ملتفتخان از انتقال او بداروغگی
توپخانه غایبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب کرزبردار مرسل شد
چون خانجهان بهادر سیوای جهنمی شقی را بتاختهای متواتر و یلغار
مکرر مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان
ولایت دکن سعای موفوره بتقدیم رسانیده و بسیاری از دنیاداران
بیجاپور و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور مرسل اشته
در جلدوی کارهای دست بسته و جایزه نیکو خدمتهای بایسته
عنایت خدیو قدردان بنده نوازیت و سوم شهر ربیع الآخر آنعدهٔ
بیش قدمان موکب رزم و برخاش بالتفات خانجهان بهادر ظفرجنگ

کوکلتاش نام آوری و باضافه هزاری ذات از اصل و اضافه
هفت هزاری هفت هزار سوار و انعام یک کرور دام برامثال
و اقران سری سرداری بخشید و محمد صالح فرستاده اورا
که خزانه نقد و اسپان و فیلان پیشکش آورده بود بمرحمت
خلعت و همراهانش را بانعام یکهزار روپیه معزز فرمودند
بانعدة الملک و پسرانش خلاع فاخره و اضافهای نمایان
و خطابهای شایان و فرمان تحسین و آفرین عنوان
مصحوب محمد میرک کرزبردار مرسل گشت و بالتماس
آن رکن السلطنة سنبها بر سبوالعطای منصب
شش هزاری ششهزار سوار بهشتاد لک دام انعام و
نقاره و علم سرفراز شد خلعت و فرمان مصحوب کرزبردار
مذکور نیز عز اصدار پذیرفت اشرفخان خانسامان صدر
جلیل القدر رضویخان را از ماتم برادرش برداشته آورده
خلعت تعزیت و رخصت دار الخلافه یافت نهم
جمادی الاولی بادشاهزاده محمد اعظم بقدوم مولود مسعود

مسعود مسرور شدند بکمدارشان موسوم گردید بجاودشاهزاده
خلعت و بسلطان مالای مروارید و بجهان زیب بانو بیگم ده هزار
روپیه مرحمت گردید هر ساله نذری که بمکه معظمه و مدینه منوره زاد بها
الله شرفاً اتحاف می پذیرد و امسال عابد خان بسعادت یاوری میر
حاج مقرر شده خلعت رخصت پوشید قاضی القضات قاضی
عبدالوهاب بسبب استیلا امرض برفتن دارالخلافه مجاز گردید
و سید علی اکبر قاضی دارالسلطنة بنیابت مامور شد عبدالله خان
کاشغری که در دارالخلافه بمیامن اعطاف خدیو مهربان بفراغبال
و رفاه حال معیشت میکرد دوم شعبان مراحل زندگی بسر آورد و ناصر خان
و دیگر اقربایش بعنایت خلاع ازمانم برآمدند بیست و نهم معروض
گردید که عبدالله قطب الملک دنیادار حیدرآباد رخت هستی
درنوردید ابوالحسن برادرزاده و داماد او بر مسند مایه اندوزی
ریاست نشست نامدارخان بحالی منصب چهار هزاری دوهزار
سوار و صوبه داری او ده از تغیر سادات خان مورد الطاف گردید
مختار بیک سومی پسر اسلامخان که با متعلقان خانمذکور باو حین

غایبانه بمنصب هفصدی دوصد سوار سرفراز شد امانتخان از خدمت
بندستی خالصه استعفا نمود بخدمت حراست دارالسلطنت
لاهور سرفرازی حاصل کرد کفایتخان بخدمت دفتر بخشی بندستی
خالصه نیز بجای او منصوب گشت خانزمان ولد اعظم خان مرحوم
بانتظام صوبه برار و ازاصل و اضافه بمنصب پنجهزاری شش هزار
سوار افتخار یافت ابوالحسن دیندار حیدرآباد بارسال
پیشکش نه لک روپیه جواهر و فیل محبوب قوام الدین صاحب
اعزاز اندوخت موعی الیه وقت ملازمت و رخصت خلعت
یافت روح الله خان بجالی منصب هزار و پانصد چهارصد
و فوجداری سهارنپور منظور نظر عنایت شد تربیت خان
بخدمت داروغگی بندها و جلو از تغیر مکرمخان محمد اسحق
بردوم شجیر معوز گردید و خانمدکور با برادر خود شجیر خان
محمد یعقوب با فوجی گران روانه گردید که از سمت
کتل خاپوس تنبیه افاغنه پردازد بیست و هفتم ربیع الاول
بعرض رسید که اودکر با غنیم نبرد آراسته اکثر مواطن انها

انها تاراج کرده اسیر آورده روزی شورش انگیزان اول خود را انذکی
نمودار کردند خان از انها شماره برنداشته بی محابا خود را بر غنیم میزند
تخت فیروز میکردد سپس دو فوج نامعدود که در دو طرف کوه
پنهان بودند بر او حمله آور میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند
شمشیر خان و میر عزیز الله داماد شیخمیر بخنبش رک غیرت
پای ثبات محکم میکنند مردانه ضربت والپسین می نوشند
وجمع کثیر با هر دو رفیق میشوند واکثر سوار و پیاده از بی آبی و
هیچ طرف راه نیابی بیابان مرک میکردند شکست فاحش
روی داده مصیبتی سخت بر خود و بزرک میکذرد و مکرمخان
بازند کی نصیبان دیکر را بهمانی واقفان آنسرزمین خود را
بعرنجان تهانه دار باحور میرساند مومی الیه که همیشه رکوب
افاغنه بوده با برادری خود باستقامت در انجا بسر می برد
قدوم ایشان را کرامی داشته با نواع موافقت و دلداری
پیش آمد خانخانان خانه زاد پرور را بکار آمدن کار طلبان
خصوص شمشیر خان جوان سبب تازکردید خدمتکاری عرنجان

مستحسن افتاد حکم شد کرمخان بزمین بوسی کراید و بخشم خان
فرمان نشلی عنوان با خلعت ماتمی عز اصدار یافت سلخ ربیع الاول
بخشی الملک سربلند خان با فوجی کران و مصالح شایان
مجموع نه هزار سوار بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری
یافت اعزخان بتهانه داری جکدلک قزاق خان بتهانه داری
لمغانات الداد بتهانه داری غریب خانه شهراب ولد
ترشاب بغوجداری دانکلی خنجر خان بغوجداری بنگنات
سرفرازی یافتند وحکمند سفید خاک را مغل اباد و مازار را
فتح اباد مینوشته باشند سوانح نگار فوج فدائی خان
معروض داشت که خانمذکور هفدهم شهر ربیع الاخر از پیش
بولاق روانه کابل شد چون آن خان شهامت دثار با جنود
نصرت نشان در دفع افغانان از مراتب تاخت وتاراج
وتخریب مساکن ومواطن عاصیان چندانکه ممکن بود
مساعی جمیله بفعل آورده نیکوخدمتهای او بمزون تحسین
وآفرین گشت وباقتضای کرامت وافضال از بارگاه عزت

حضرت وجلال بخطاب اعظم خان کوکه معزز ومحترم گشته رایات
افتخار باوج بلندنامی افراخت چهاردهم جمادی الآخره معروض
گردید هزبرخان تهانه دار جلدلک را با افاغنه مقابله افتاد و
خود با لشکر و دیگر بندهای بادشاهی بکنار آمد وعبدالله خوشکی
تهانه دار باریک آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت
بسیاری از همراهانش اسیر وقتیل شدند نهم شعبان از عرضداشت
امیرخان بعرض رسید عالم و اسمعیل و دیگر افغانان شورش انگیز
شاهجهانپور وکانت کوله بعد از استیلای افواج بادشاهی
که به پناه قلعه درآمده بودند دستگیر شدند با ابراهیم خان که
از بنگاله میرسد روانه حضور لامع النور میکند بختاور خان
بموجب حکم خداوند حق پرست حقایق آگاه از منجمان سرکار
بادشاهی وبادشاهزاده ها مجلکا کرفت که سال نو اختراع
تقویم نمایند وهمچنین مضمون بصوبجات احکام رفت درجاه
حویلی محمد شفیع میرسامان بادشاهزاده محمد سلطان دلو فرو
افتاد ودوکس بی سم که برای برآوردن درآمدند مردند سوبی

که در آمد از نیمه راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از بیهوشی
ساعتی سر برآورد و گفت بلای سیاهی در قعر چاه بنظر من
در آمد مرا باواز مهیب میگوید چرا می آئی برو از وقایع دار الخلافه
بعرض مقدس سید که نواب قدسیه برسبیل بنویسیم خواهر علائی
حضرت از بطن قندهاری محل صبیه مرزا حسین صفوی که بحسب عمر
از جمیع فرزندان اعلیحضرت کلانی بود فانی سرا را بدرود نمود
و در جوار رحمت آسود صفیخان ناظم و جمیع متصدیان صوبه
نعش مرحومه را بباغی که معمار توفیق المغفوره احداث نموده
بود رسانیدند [illegible]
شمسهٔ ایوان فیض
و احسان غره شهر رمضان سعادت توامان از مطلع افق جهانی
نورانی را جلوهٔ طلوع داد ارباب ایمان خاصة کعبهٔ اصحاب
ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجوئی و
خاطرداری آنصیف واجب التکریم برداختند یعنی شبانروز
بتقدیم عبادات و ادخار حسنات در ساختند روز عشرت افروز

اندوز عید بزم جشن جهان افروز بآئین دلنشین آراستگی یافت
فرونده کواکب برج سلطنت بادشاهزادها و سلاطین و
باجمعهم خرد و بزرگ نوئین بزینت بخشی خلاع قامت افتخار
خود ازیب و بالائی دادند سیفخان فقیرالله و اورنجان
بعنایت بحالی خطاب و خلعت خاصه و شمشیر و منصب
از گوشه اختیاری انزوا برآمد ابو المحمد نوائ ابراهیم عادلخان
که اکتساب علمی هم زیور حال اوست به بختیاوری از بیجاپور
آمده ناصیه عقیدت بسجود قدسی استان سود نمود بخلعت
خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمنصب سه هزاری دو هزار سوار
وخطاب خانی وانعام بیست هزار روپیه درجه بجای اکرام
شده و برادران و پسرانش بمناصب درخور اعزاز یافتند
نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمین بوس سریر جهانبانی
از تغیر او منصوب شد بیست و پنجم شیخ نظام بانی بهوپ دی
دختر راجه کشنوار را بپادشاهزاده محمد سلطان عقد بست

بانزدهم شوال خبر مآل بفرخی وفیروزی از حسن ابدال کوچ شد
نخستین منزل گاله باغ بفروغ نزول قدسی نورستان اقبال شد
اکثر منازل بشغل شکارطی میکردید ویازدهم ذی القعده
باغ فیض بخش واقعه دارالسلطنت بورود نضارت آمود نمودار
خلدبرین گردید امانتخان چاوس بملازمت افتخار یافت
چون قاضی عبدالوهاب در دارالخلافه ینزدهم رمضان بک
اجل را لبیک اجابت گفت شیخ الاسلام پسر قاضی عبدالوهاب
که بقضای دارالخلافه مامور بود موجب طلب بحضور فیض ظهور
رسیده از انتقال پدر بجلیل القدر خدمت قضای لشکر معلی
مقرر وسرفراز گردید قدوة الافاضل مولوی عبدالله سیالکوتی
پسر ملا عبدالحکیم مرحوم که فقیر را با فضل همنشین دارد ومکارم
اخلاق را با محامد آداب قرین تا حال بملاقات تمام حسنات
خلاصه مکونات خورسندی نبخشیده بود از حسن ابدال احکام
شوق بنام آن اعزا نام رفته بود که بعد تشریف شرف بلاهور
از وطن بدانجا بیاید مولوی پیش از ورود لشکر دوسه روز بلاهور رسید

رسیدند و چند مرتبه بادراک صحبت فیض حمایت اختظاظ اندوز
گردید خلعت و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام
بمسکنش مرخص شد یکه تاز خان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور
چهار سال و شش یوم باستلام عتبه سپهر احترام و مرحمت
خلعت جبهه بندکی نورانی نمود بنگش او یازده اسپ و
جنس پوستین و کمار و بنظر گذشت ملا محمد طاهر برادر سرآمد فضلا
ملا عوض وجیه فرستاده خان ابهت دودمان سجانقلیخان
همراه یکه تاز خان آمده بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار
روپیه شرف اندوخت لطف الله خان از تغیر فضل الله خان
داروغه فیلخانه نشد ترکتاز خان خلعت و اسپ و ترکش با
قربان یافته برفتن کابل مامور گردید چهاردهم ذی الحجه فروغ
جبهه مجد و کرم بادشاهزاده محمد اعظم بنظم صوبه دار الامان ملتان
رخصت یافته بانعامات جزیل تحصیل اعزاز نمودند خواجه طالب
خلعت بخانه ایشان رسانید شمشیر مرصع یکقبضه اسپ عراقی
و عربی و ترکی دو صد رأس فیل با تلابر و ساز نقره دوزنجیر

یک کرور دام انعام سلطانی بیدار بخت خلعت و اسپ و فیل
بملا محمد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و بالکی با فرش و بهراهاش
دو هزار روپیه مرحمت شد معروض شدن خبر تولد پسر بخانه
بادشاهزاده محمد اکبر که خجسته اختر نام یافته بود مسرت افزای
خاطر خداوند مهربرور گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج
تهان با رچه منصوب خسرو چیله مرسل گردید و لیرخان خلعت
و اسپ و فیل و جمدهر مرصع یافته بمیاق دکن دستوری
یافت غیر تخان از انتقال حسین بیگخان بفوجداری
جونپور رفت بیت و دویم ابراهیم خان از بهار آمده شرف
سجده ریزی والا آستان یافت بیت و چهارم محرم نام ترخت
شیم عز نفاذ یافت روح الله سیاول خلعت و خنجر مرصع
و فرمان آفرین عنوان فتح مورنگ و صوبه داری اودیسه
از تغیر رشید خان و دو کرور دام انعام برکن السلطنت
امیر الامرا بیرو و بوکیل خلعت مرحمت شد قدوة الفضلا
ملا عوض وجیه که منزوی شده بود بحالی منصب هزاری معزز

معزز شد همتخان از تغیر حسنعلیخان بصوبه داری الله آباد و مرحمت
خلعت و یک لک روپیه رایات احترام افراشت و عبدالرحیم خان
از تغیر او داروغه غسلخانه و روح الله خان او اخته بیگی شد
سربلندخان که از منصب برطرف شده بود بحالی سربلند گردید و ارابخان
از اجمیر آمده ملازمت نمود از تغیر یلتفتخان داروغه توپخانه شد
سید احمدخان از تغیر او باجمیر رفت قوام الدینخان بنظم صوبهٔ
کشمیر دستوری یافته بانتظام حال خود پرداخت کرامی گوهر
دریای خلافت بادشاهزاده محمد سلطان بانعام جواهر بهجت
لک روپیه رنگ عنایت مهر آیت بر رخسار ثروت دواندند
بادشاهزاده محمد معظم طره جیوگه جواهر قیمت نه هزار روپیه
و بهوپنچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبدالرسولخان
بخدمت قلعه داری کلبرگه که در این سال مسخر اولیای دولت
شده و حمزه خان بحراست قلعه کلیانی مامور شدند ایرج خان
بفوجداری ابرج پور از تغیر خانزمان خان و طهماست خان
بفوجداری اره بنواره از تغیر معصوم خان مامور گردیدند معروض

ایستاده‌ای حضور کرده بد اسلام خان ناظم مالوه که بتعیناتی خانجهان بهادر
کوکلتاش مامور شده بود یازدهم ربیع الآخر در عین ترازو بودن
جنگ با غنیم جائی که خائز بود بسپرداری فوج هراول اقامت
داشت قضارا وقت تقسیم الش در باروت می افتد فیل
رم خورده راست در فوج غنیم میرود مخالفان بهجوم آورده
گرد میگیرند و بسیمان عماری می برند بزمین می افتد او و پسرش
علی بیک خان را به تیغ بیدریغ ریزه ریزه میکنند اجل راه
سر کرد و افتاد پیش کشان سوی دام فنا صید خویش مرام
بادشاهانه افراسیابخان پسر کلانش را باضافه پانصدی
پانصد سوار دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مختار بیک
پسر خورد او را باضافه ششصدی دوصد سوار هزاری چهارصد
سوار برنواخت اموال او ۳ لک روپیه و بیست هزار
اشرفی و جنس در اوجین و شولاپور ضبط شده بپسرانش
معاف فرمودند حکم شد مطالبه پدر جواب کنند بیست و ششم
رجب اختر برج کامگاری بادشاهزاده محمد اکبر از انتقال

از انتقال اسلام خان خدمت نظم صوبهٔ مالوه یافته بعطای خلعت خاصه
با بالابند و سرپیچ لعل و دو سراسپ عراقی و عربی با ساز طلا و یک
زنجیر فیل عز اختصاص یافتند ملا محمد طاهر سفیر وقت رخصت
معاودت با انعام فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصع دامن آرزو
برگرد تجسم شعبان ازدواج سلطان معزالدین با دختر مرزا اکرم خان
صفوی انعقاد یافت خلعت با چهارقب و بالای مروارید قیمت
ده هزار روپیه و شمشیر فی ده هزار روپیه و فیل با نثار مرحمت شد
یلنگتوش خان بهادر روز کتخدائی بعنایت خلعت و سرپیچ زمرد و
با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرفرازی یافت سلطان قلی
بخطاب خانی و خدمت فوجداری اسلام آباد مشهر از تغیر مبارز خان
میر کل سرفراز گردید دهم شعبان عمدهٔ نوئینان اسد خان بفوز عظیم
مرتبه خدمت جلیل القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه و دوات
مرصع کار قیمت پنجهزار روپیه برتمنا خاطر مظفر شد هفدهم
گرامی گوهر لجهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و افضال بادشاهزاده
محمد معظم با جمعی دیگر از امرایان و توپخانه دشمن ربا و سامانی شایسته

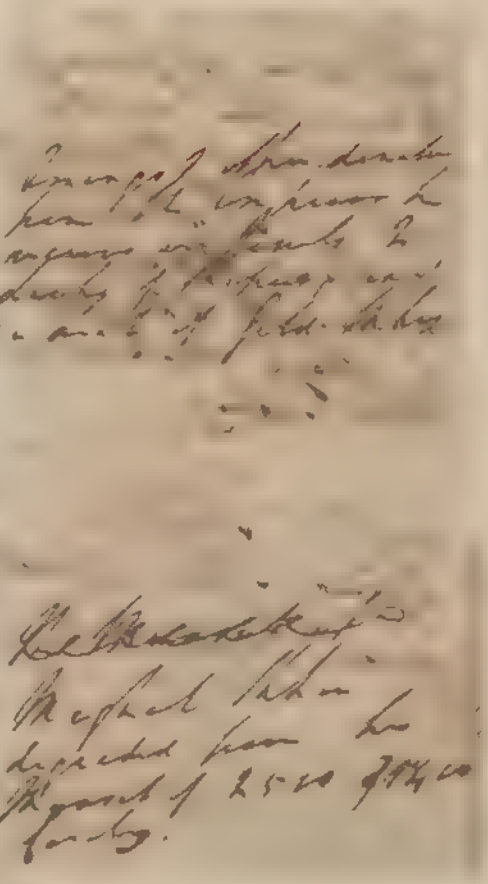

بایسان کابل رخصت یافتند و بخطاب امتیاز انتساب
شاه عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه آستین و جواهر قیمت
دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصع و سه اسپ شاه پسند
عربی و جهان پما عراقی با ساز مرصع و ترکی با زین نقاشی و یک
لک اشرفی کام دل اندوختند سلطان معز الدین بموهبت خلعت
و کلگی مرصع و اسپ کوه زرنام با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و
فیل با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمد عظیم خلعت و
کلگی و سرپیچ و سترنی و سلطان دولت افزا لنگر یاقوت و
سلطان رخشنده اختر لنگر زمرد مورد مراحم گردیدند امیر خان و سیفخان
و راجه رام سنگه و دیگر عمده ها بمرحمت جواهر و خلاع و اسپ مفتخر
و مباهی شدند مغلخان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار
صد سوار برطرف شد محتشم خان فوجداری سهارنپور یافت
همتخان از تغیر حسنعلیخان بصوبه داری الهآباد شتافت
محمد شجاع پسر قوام الدین خان از ولایت آمده ناصیهٔ بندگی را
بسجود قدسی آستان منور کرد بمنصب هزاری سه صد سوار

سوار امتیاز یافت سالانه عاقل خان مستعفی منزوی دوازده هزار
روپیه مقرر شد ابراهیم خان درخواست ترک منصب
نمودند پذیرائی یافت افتخار خان بفوجداری بکشات 154
مامزد کردید بیت ونهم وقت مراجعت از مسجد جامع اتیله
فرود آمدن از کشتی وسوارشدن برتخت روان واژون بختی
ازمیدان کرد تیغ سنگه دوخت انداخت یکی برتخت رسید
بند های جلو کرفته آوردند حواله کوتوال شد سعادت . وزیر
کیهان پوی از لاهور بجانب دار الخلافه نوزدهم
ذی الحجه از لاهور رایات عالیات جانب دار الخلافه ارتفاع
پذیرفت کمال الدین ولد ولیر خان خطاب خانی یافت
دوستدار مانو بیکم حلیله حلیله بادشاهزاده محمد سلطان
شانزدهم ذی الحجه درسرای رستم خان دربرده فا مخفی
شدبیت ودوم محرم دولتخانه دار الخلافه منزول اشرف
فروغ اگین کردیدبیت ودوم شهر ربیع الآخر راجه رامسنگه
از آشنام آمده تارک مباهات بسجده آستان سعلی

از آنجا مستقیش در چوک خاص و عام وقت سواری حضرت
براسپ جوبی انداخت از جتر مبارک آنطرف افتاد حوالهٔ
کوتوال شد قراولان آهوئی یرنگ سفید بنظر گذرانیدند دوازدهم
جمادی الاولی بخانهٔ سپهر شکوه از بطن هودج آرای عصمت
وعفت زبدة النسا بیگم پسر متولد شد عالی تبار نام یافت
حضرت بدیدن آن نور رسیده بمنزل سپهر شکوه تشریف فرمودند
پنجم جمادی الاخره بادشاهزاده محمد سلطان بقدوم پر فرحت
اندوختند مسعود بخت نام آوری یافت غره رجب برادرزاده
دولت آبادی محل بعقد بادشاهزاده محمد سلطان در آمد
دختر الله قلی ولد مراد قلی گلهر سویم رجب بشرف ازدواج
بادشاهزاده محمد اکبر رسید معروض جناب والا گردید محمد محسن
پسر خانجهان بهادر در جنگ قلعه نلدرگ بکار آمد
بیست ویکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع که براسب
سوار شدند بی سعادتی شمشیر علم کرده نزدیک رسید
بندهای جلو اورا گرفتند زخم کونه بانگشت کرمخان رسید

رسید کز بزداران خواستند بکشند مظهر رحمت آفریدگار مانع
آمدند نیمروز پنجم یومیه مرحمت فرموده برتبهور فرستادند بیت و
هفتم بشعبان آبداری بر زینهای مسجد جامع نزدیک رسیده
بسلام علیک کفت حکمت حواله کوتوال نمایند اغاز جلوس پنجم
از سنین [illegible] عالمگیری مطابق سنه یکهزار و پنجاه و سه هجری
مزین بهنگام میارک فرجام ماه صیام بهی و بهروزی روی
نمود ابواب فوز و فلاح بر روی عالمیان ستیما قدوه حق طلبان
اورنگ آرای مجد و احسان کنود اکثر ایام خاصه از هفدهم
روز و شب در مسجد غلغانه تشریف داشتند در همان مکان
نزهت نشان دیوان عدالت میشد غره شوال فرخنده فال
مصلی مشرق انوار افضال کردید متبغای آرزومندان
رواق حصول کرفت بادشاهزاده های نامدار و سلاطین
والاتبار و عمده های دولت ابد پایدار مهبط مراحم سایه
آفریدگار مطرح اعزاز و افتخار کردیدند اختر اوج جلال شاه
عالم بهادر اصل چهل هزاری ذات و پنجهزار سوار اضافه پنجهزار

سوار کوکب برج اقبال بادشاه زاده محمد اعظم اصل پانزده
هزاری نه هزار سوار اضافه پنجهزاری ذات یلنگتوش خان بهادر اصل
هزاری پانصد سوار اضافه پانصدی دوصد سوار اعتقاد خان میر کل
بعد برطرفی منصب دوهزاری هزار سوار بحال شد سید مصطفی ولد
مرتضی خان پانصدی یکصد سوار منصب یافت غزه شعبان روح الله
خان از تغیر اثر فخان بخدمت خانسامانی امتیاز حاصل کرد یلنگتوش
خان بهادر از جهالت کاری بخود زد پانصدی دوصد سوار کم شد و
کامگار خان از منصب برطرف گردید اسوه علماء کرام ملا عوض
وجیه جهان فانی را وداع کرد وطنش اخسیکت است از مضافات
سمرقند در حوزه درس میرعوض تاشکندی از هم سبقان سابق وفاقی
بود مدتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت سنه هزدهم جلوس اعلیحضرت
فردوس آشیان بدرگاه فضلا پناه رسیده در زمره ملازمان انتظام
یافته بخدمت افتای اردو ممتاز بود و در عهد مبارک یکچند خدمت
احتساب عسکر داشت و بیحد او کسی بجدّ و کد و حدت و شدت
و اهتمام ابنیه فسق و فجور اینخدمت سرانجام نداده بقیه عمر بدرس

بدرس مشغول بود و نزد صاحبدلان وربته سنجان موقر و مقبول بادشاهزاده
محمد اعظم بعزم استانبوس از صوبه ملتان روزی که باجزآباد رسیدند
ماه بانو بایذان و خوانچه و دولکره الکال دان سنک یشم مرصع از شکاه
عاطفت بایشان رسانیدند بیت وسیوم ذی القعده شرف
ملازمت دریافتند خلعت باسرپیچ ودیگر پوشاک خاصه
وفیل اسپ مرحمت گردید سلطان بیدار بخت وسکندر شان
بعطای دوسرپیچ قیمت پنجهزار روپیه سربلند شدند بیت وچهارم
ذی الحجه مرزا بیک ملازم حسین دوحه ریاض سلطنت شاه عالم بهادر
غرضداشت ویکهزار مهر بابت نولد پسر بدرگاه والا رسانیدند
مولود بمحمد بحیی موسوم شد و سرپیچ مرصع بایشان وکلاه ومالای
مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت بیت وچهارم محرم امیرخان
بتجویز شاه عالم بهادر از تغیر اعظم خان کوکه بخدمت صوبه داری کابل
رایت کامیابی برافراخت بخشی الملک سربلند خان دوات
سنک یشم مرصع عطا شد منوبر داس قلعه دار شولاپور پنجاه هزار
پیشکش عطای خطاب راجگی قبول کرد بقبول افتاد نوزدهم صفر

بادشاه زاده محمد اعظم بانتظام صوبه بهار از تغیر تربیتخان و موهبت خلعت
خاصه و جمدهر و سرپیچ و کلغی و دو سراپ و پنجکور دام انعام
عز اختصاص یافتند تربیتخان بفوجداری تربت و در بهنگه
زتغیر هادی خان مامور گردید دار انجان از تغیر روح الله خان
میر توزوک اول و مکرمخان از تغیر عبد الرحیم خان داروغهٔ
کمرز برداران شد سید خان از تغیر افتخار خان بفوجداری
ظفر اباد بیدر معزز گردید امداد بخت شاه خان کاشغری را بهند
آورد خلعت خاصه و خنجر با دسته طلا و علاقه مروارید و جیغه
مرصع و سیر بالکل طلا و ماده فیل و پنجهزار روپیه نقد وقت ملازمت
یافت هفت قاب طعام و سه خوان نان و یکمیزل بالکی
با فرش بخانه اش رسانیدند بمنصب هزار و پانصدی دو
صد سوار ممتاز شد کشن سنگه ولد رام سنگه از کابل آمده
ملازمت نمود چهار ماهه رخصت وطن و خلعت یافت
عنایت الله ولد سعد الله خانمرحوم از تغیر حکیم محمد محسن بخشی
شاگرد پیشه شد فرمان صوبه داری اکبر آباد بنام حسنعلیخان

حسنعلیخان منصوب گردید بردار عزا صدار یافت محمد اسمعیل پسر
جملة الملک اسدخان با دختر امیر الامرا شایسته خان کتخدای
داشت خلعت و اسپ با ساز بلمع مرحمت شد و با عقاد خان
مخاطب گردید کلکی و سپهر از خود آورده بود بدست مبارک گرفته
بسلطان سپهر شکوه داد و بر برش لب کامیاب خان بفوجداری
سهارنپور از تغیر محتشم خان و او بفوجداری میوات از تغیر فلاد خان
مقرر شد حامد خان از تغیر سید احمد خان بصوبه داری اجمیر
مشتاق خواجه نعمت الله نامه آور والی بخارا چهار صد روپیه
انعام یافت محمد قاسم متصدی بندر کنبهایت از تغیر غیاث الدین
خان متصدی بندر سورت شد نوگل حدیقه اقبال بادشاهزاده
محمد کامبخش بعبادت اتمام حفظ کلام ملک علام فایز شدند
بعنایت خلعت و دو صد اسپ با ساز مطلا و سرپیچ مرصع
و مالای مروارید و طلا و سپر با گل مرصع و ترکش و کمان و قربان
مبارکی گشتند خانه زاد خان از تغیر اله یار خان تهانه دار
غزنین و از تغیر او اله یار خان قلعه دار کابل مقرر شد اعظم خان

Azam Ali Khan
Ataullah Amanullah

Alam II Subahdar of Bengal

کوله انتقیر امیر الامرا بنظم عمده صوبه بنگالا عزا اختصاص یافت
خلعت و خنجر مرصع و اسپ با نصد مهری با ساز عطا شد
عنایت خان خلعت پیشدستی دفتر خالصه از تغیر کفایت خان
در برگرد مغلخان بعد برطرفی دو هزاری هزار سوار بحال گردید
فضل الله خان برطرفی بجالی منصب و تعیناتی بنگالا نامزد
شد [illegible]

[illegible] جهان گیه ارامگاهی خوش است شتابنده
را نعل در آتش است ندیده کسی تا بود زندگی خدای جهان را رست
باینده کی ازانجا که هر بهاری را خزان دست و گریبان است و
در برابر فروزه راحت کوه اندوه نمایان بادشاه زاده را مرض
شدید عارض گشت مدتی بستر گزین بیتابی بودند هفتم شوال
در مقام خاص شکار خبر علالت اثر رسید که صرصر فنا آن گل بوستان
مجد و علا را از باغ دنیا برداشته بحدیقه عقبی گذاشت باوجود قوت
حوصله حضرت را در سنوح واقعه ناگزیر فرزند رشید بابی قرار
از جای رفته دل پرخم و دیده پرنم شد بروح الله خان خانسامان

خان‌زمان و سیادتخان و عبدالرحیمخان و شیخ نظام و ملا محمد یعقوب
فرمان رفت در جوار روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدین
قدس سره برحمت حق بپیوندد و روح پاک آن مغفور را با تحف
تحفات و بذل خیرات خشنود دارند ولادتش سنه یکهزار
و چهل و نه هجرت عمر سی و هشت سال و دو ماه از عرضداشت
بادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید بیت و هفتم داخل اوجین
شدند سلطان عالی تبار لسپهر سلطان سپهر شکوه برحمت حق
پیوست خلعت ماتمی عطا شد چهارم ذی الحجه اکبرآبادی
محل اعلیحضرت بنهانخانهٔ عدم فرورفت به بخشی الملک
سربلند خان حکم شد که تنخواه هشتاد و هفتاد موقوف نقدان
ششصد تنخواه می یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل الله
خان که تعیین بنگاله شده بود نوکری اورا بزخم جهد رکشت
نهم سکندر شان لسپهر بادشاهزاده محمد اعظم بطهستی در نوردید
عرضه داشت خانجهان بهادر رسید قلعه تلدرک بیت و یکم
ربیع الاول بتصرف اولیای دولت در آمد هفدهم شهر ربیع الآخر

سلطان مسعود بخت پسر سلطان محمود مرحوم مسافر ملک بقا شد
از واقعه اوجین بعرض رسید کشن سنگه باد ابملازمت بادشاهزاده
محمد اکبر هنگام پوشیدن خلعت باکسان بادشاهزاده گفت
و گوئی شد جمدهر در شکم خورده بخیم سرا رفت چهار خدمتگار او
با نزده نفر را کشتند و کشته شدند بادشاهزاده محمد اعظم
چهاردهم جمادی الآخره به پٹنه رسیدند و شاه عالم بهادر بیست
و پنجم داخل کابل شدند قطب الدین خان و راجه اندرمن
بوندیله بعالم دیگر رفتند بعبد الرحمان خان بخشی و واقعه نویس
دکن حکم والا صادر گردید که خانجهان بهادر طلب حضور شود
تا رسیدن صوبه دار دلیر خان بخبر داری مامور گردید مهمات انجا
بصوابدید او تقدیم یابد جمله الملک اسد خان با لشکر
فراوان و سامان شایان بهفت دکن رخصت یافت

[illegible]

مهر انگیز صبح دلاویز
شام ماه صیام بهروزی انتظام از مطلع فیوضات خالق انام

انام سر برزد خورشید جلال و جمال الهی تمام شهر را به نیکبختی و به
سعادت اندوز گردیدند خلعت با نیمهٔ آستین و بالابند و یخ
راس اسپ مرحمت گردید روز راحت اندوز عید از مشرق
دولت خانه سایه فیض بر ساحت مصلی افکندند دوم شوال
بدستور جشن مبارک روز یکشنبه سریر آرای دولت شدند
برک تنبول و خوشبوئی بشرف یافتگان حضور موفور السرور
تقسیم یافت و اشاره رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی
یافته بود بردارند و بخشی الملک صفیخان مخاطب شد باجش
موقوف کردیم بخشش امیر الامرا والیس دهند و دیگر نومیدان
هم مگذرانند و احکام مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عود کرد
طلا و نقره که در خاص و عام می آورند بردارند و بجای دوات نقره
اهل قلم دوات چینی و سنگ و ملمع به بخشند مبلغ انعام که
در خوانهای نقره می آرند در سیرها می آورده باشند مردمی که

با جامه شرعی ندارند موزه پوشید. بیایند و در خلعتخانه بجای مغرق
بوته دار بافته طلا بتون دوز صرف میشده باشد و کارخانه دوزی
که در جنیدری مقرر بود موقوف نمایند و بجای کتره ناشروع طلا
و نقره کتره لاجوردی طلا نصب نمایند سوای باغ اعزآباد
دنول باری در باغات بادشاهی کلزار موسمی نگرده باشند
و بالاتر از چهارصدی هیچکس بساختن عمارات مبادرت نکنند
دوم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش بعطای منصب پنج هزاری
دوهزار سوار و طوغ و علم و نقاره و سایبان و سی سراسپه
و بانزده زنجیر فیل منظور انظار عنایت گردیدند بجمیع بادشاهزادها
و امرای حضور و صوبجات خلاع زمستانی مرحمت گردید و
ابراهیم خان دوازدهم شوال بپوشیدن خلعت صوبه داری
کشمیر از تغیر قوام الدین خان قامت امتیاز برآراست محمد یار
خان ولد اعتقاد خان از تغیر خدمتگار خان داروغه زرکرخانه
شد بزاوار خان سرافراز بپوشش خلعت فوجداری قنوج
گردید محمد نعیم شرف اصطبل بخدمت بخشیگری بادشاهزاده محمد کامبخش

محمد کامبخش اعزازیافت خواجه بهارالدین ولدخواجه بارسا نواسه
سبحان قلیخان والی بلخ ازولایت رسیده باعزاز خلعت
وچهار هزار روپیه نقد وخنجر مرصع معزز شد خواجه خدمتخان ازتغیر
اعتقادخان بیدفتن خدمت دارو علی جواهربازار رنگ
انبساط برروآورد مغلخان ازتغیر روح الله خان اخته بیگی شد
منورخان ازتغیر سوهکرن بوندیله بفوجداری راتهمهوبه و
جلالپور کهدوت شتافت محمد کاظم عالمگیرنامه نویس وا
بدارو علی ابتیاغخانه مقرر شد آنی بیگم همشیره نجابتخان
والده سربلندخان روبه نقاب عدم کشید نامدارخان اورا
بحضور آورد برحمت خلعت ازماتم برآمد سیوم ربیع الاول سید
مرتضی خان مسافرملک جاوید آباد کردید عزیز النسب کریم الحسب
بود لوث شجاعت وسیادت ازپیشانی او میدرخشید سپاه را بسیار
بیش قرار وبتوزوک میداشت بندگانحضرت پیش ازجلوس
بختاورخان را برسش احوال فرستادند خان ازطرف سید بعرض
والا رسانید آرزوداشتم درکار بهبودی شما جان دربازم

در دل گره ماند دیران زر و جواهر میگذارند من چند جان میگذارم
یحتمل بکار حضرت بیایند بعد فوت سید اگر نوکرانش از منصب برای
تا چهار سیتی در سرکار دان انخراط یافتند و بجنس بیاد ها نیز دیگر خانجات
السلاک پذیرفتند ششم شیخ عبد العزیز رو بخلوتکده بقا آوردند
دو روز پیشتر بخانه رخان راقم را جهت ابلاغ حکم آنعزیز القدر
فرستاد که در استعلاج تعصب نمی باشد اگر راضی باشید
از یونانیان هر کرا خواهید بفرستیم از و مداوا نمایید وقتی که
رفتم پهلو بلستر داشت مشغول تصنیف بود هر چه میگفت
شاگردان رشید همچو هر هادی و محمد سعید اعجاز و دیگران
مینوشتند پس از شنیدن حکم سجود جواب داد که واقع
در استعلاج تعصب نیست اما مرا بر کتاب دانی این جماعه
اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم الله عبد الملک
نام شخصی را که فی الجمله بر کتاب دانی و حدس و تجربه و صلاح
او اعتماد دارم بمعالجه اختیار کرده ام و حیات آنقدر متاع
نیست که برای ابقای او اینهمه دست و پا باید زد غوطه خوردن

خوردنی ست و آب از سر گذشت گذشت محرر اینمقولات
به بخشا و بوخان گفت گفت بنویس نوشتم بمطالعه قدسی
در آورد حضرت بخاندگور فرمودند این اعتقاد تخواهید کرد که 165
بیرآید فضلا چنین گفته اند مرا خوفی که هست از عواقب امورست
تا در بارگاه کبریا چه پیش آید لطف الله خان از انتقال آن
مرحوم خلعت عزا در پوشید و اشرف خان از تغیر امام وردی
و او فوجدار بهار نپور و محسن خان از تغیر محمد علیخان داروغه
چینی خانه شد بیست و هشتم جمادی الاولی حامد خان بدرگاه
والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت و داروغگی خاصه چوکی
از انتقال پدر در جه اعزاز پیمود و افتخار خان از تغیر او با جمیر
رفت قوام الدین خان از کشمیر بحضور جنت نظیر رسیده
بنوازش خلعت سرفراز گردید عبد الرحیم خان از تغیر مغلخان
اخته بیکی شد لطف الله خان بمزید اعزاز گردید که در قلعه
پالکی سواری آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت
که دلیر خان مرایا بمنازعان کولکنده آویزشی سخت دست داد

یک فیل بزخم بان بکار آمد و بفیل سواری خانمذکور زخم تفنگ
رسید و خدمتکار خانه عقب خان بر فیل نشسته بود بزخم بان
جان درباخت و التش بان در کریبان خان افتاد از آب
چهاطل فرونشاند مردم بسیاری از مخالفان برخاک هلاک
افتادند و جمع کثیری از فوج خان بکار آمدند جنگ کنان خبر
لشکر رفته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر
از کابل آمده بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام
خلعت خاصه و جیغه مرصع مباهی شدند سلاطین والاتبار
و دیگر امرای متعینه خدمت شاه عالم بهادر بعنایات خلاع
و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم آداب رفتن بمصلی جهت
ادای دوگانه عید اضحی و سنت اضحیه بتقدیم رسید بیست
و ششم ربیع الاول مقدمه تاخت سبوای جنبی ب
موکبی پنین معروض گردید واقعه نگار سورتهه نوشت
مادبانی بچه سته بازاییده پای سوم متصل سینه است
بهرسته پا راه میرود صبیه مراد بخش بازدواج خواجه یعقوب

یعقوب برادرزاده خواجه صالح نقشبندی درآمد خلعت
و اسپ با ساز مطلا و جیغه سنک لشیم و چهار هزار روپیه و
یازده فیل مرحمت شد میر علیدخان اول بزیارت نواب
قدسیه کریمة الخصایل بیگم صاحب جهت ادای اداب برد
بعد ازان در مسجد اکبرابادی عقد نکاح شد مهر دولک
روپیه صبیه سلیمان شکوه با خواجه بهاء الدین پسر خواجه
خواجه بدرسانده وصلت یافت اونیز بهمین قدر رعایت
مورد اعزاز گردید سلطان الدین ولد سید محمد سجاده نشین
قطب عالم رحمه الله برادرزاده وخویش صدر الصدور
رضویخان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت و
یازده فیل و یکهزار روپیه معزز گردید هفدهم قوام الدین خان
بصوبه داری دارالسلطنة لاهور کامیاب شد کامگار خان
از تغیر رحمت خان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز
حاصل کرد سید محمد چاپوری از فرزندان حضرت
غوث الاعظم که در انجا باعتبار تمام مامور بود بعتبه علیه رسید

ب سالانه ششهزار روپیه سطرح اکرام شد بیست و پنجم جمادی
الاولی بادشاهزاده محمد اکبر بنظم صوبه ملتان شرف اختصاص
یافتند خلعت خاصه و مالای مروارید و کلغی آویز لعل و
دو سر اسپ با ساز طلا و فیل با تلابر عنایت شد
صفیخان بتعین خدمت ایشان گردید عبد الرحیم خان
نایب او شد دختر کیرپسینکه بحباله ازدواج شاهزاده
محمد عظیم در آمد شصت و سه هزار روپیه و جواهر و جودول طلا
و یک بالکی و هیچ دولی با بالنس نقره در وجه جهیز مرحمت شد
در روز کتخدائی شاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالای
مروارید و کلغی مرصع مباهی گردید فخر الدین ولد مختار خان
خطاب خانی یافت پیشکش عادل خان بیجاپور قیمت
یازده لک روپیه در جه قبول گرفت عمدهٔ نوینان اخلاص
نشان امیر الامرا استه خان از بنگالا بدرگاه
کیوان جاه رسیده در خلوت شرف ملازمت اندوخت
خلعت فاخره و خنجر مرصع سمانشیم که در دست مبارک

در دست مبارک بود در قدر آنعزیز القدر افزود پیشکش امیرالامرا
سی لک روپیه نقد و جواهر چهار لک روپیه از نظر انور گذشت از انجمله
آئینه بود ترنوز مقابل گذاشتند خشک شد قطره قطره آب ازو میچکید
وصندوقی یکطرف آن فیل ویکطرف بزلبسته بودند فیل توانست
کشید و بزصندوق را با فیل کشیده برد بموجب درخواست امیرالامرا
بومی الیه بمنتهای عنایتهای برلزیدهای این دولت خداداد معزز
وممتاز گردید که با لکی سوار تا در غسلخانه می آمده باشد وبعد نوبت
شاه عالم بهادر نوبت بنوازد خان کرامی مرتبت موجب حکم
بملازمت شاه عالم بهادر رفت دوصد مهر وهزار روپیه نیاز
گذرانید بعد از معانقه متصل مسند نشاندند وخلعت با چهارقب
وخنجر دسته سینک لشیم عطا نمودند ششم جمادی الاولی امیرالامرا
بخدمت نظم صوبه الهرآباد از تغیر حسنعلیخان رخصت شد بانعام
خلعت خاصه ودو راس اسپ عربی وعراقی مورد اکرام گردید
عبدالرحمان خان بخشی وواقعه نویس دکن بتقصیر اینکه ایچ
بهادرخان از مرزبانان تحصیل کرده بتقاوت داخل واقعه نمود

از خطاب خانی برطرف شد بهادرخان بعد عزل صوبه داری که از
بارگاه جهان پناه رسید بسبب صدور بعض زلات و تقصیرات
عمده تغلب و تصرف در تحصیل و ایصال پیشکش بیرطرفی منصب
و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسپان و فیلان سعادت
بود تفضل و ترحم بادشاه جرم بخش عذر نیوش کرده اورا نکرده انگاشته
و نظر عنایت و قدر بخشی از بنده قدیمی خود برنداشته حکم ملازمت
فرمودند یازدهم شهر ربیع الآخر باین دولت عظمی فایز گردید
و بدستور سابق بمنصب و بحالی خطاب درجه بجای بخشایش و
نوازش شد و بموجب حکم عاقلخان بخدمت شاه عالم بهادر
خلعت و خنجر قیمت هفت هزار روپیه یافت معروض مقدس
گردید اعظم خان کوکه صوبه دار معزول بنگاله عازم صوبه بود دوازدهم
شهر ربیع الآخر در دهاکه باخوت سراشتاقت بادشاهزاده
محمد اعظم صوبه دار منصوبه رسیده جلد بدانصوب رهگرا شدند
و نورالله خان بنیابت بادشاهزاده بحراست صوبه اودیسه
مامور شد و سیفخان بصوبه داری بهار رخش عزیمت راند

رامذ بزا در عزو خان مرحوم خانجهان بهادر را عنایت خانه زاد
نوازی از ماتم برآورد با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید و بصالح خان
و دیگر پسران انمرور خلاع مصوب گرز بردار عز ارسال یافت
اموال متوفی بیت و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار
مهر بضبط در آمد بهار گلزار خلافت شاه عالم بهادر یازدهم شعبان
بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند و بموجب خلعت
خاصه با بالابند و شمشیر با ساز مرصع و مالای مروارید و جیغه و سه
سر اسپ و فیل با ساز طلا و یک لک اشرفی نقد اصل شش کرور
دام اضافه چهار کرور دام سوی منصب مورد عواطف گردیدند
و شاهزادها با اضافه مناصب و عنایات جواهر و تعینه فوج ایشان
هرکدام بعنایت خلاع و اسپ و فیل سرفراز شدند قوام الدینخان
ناظم لاهور را خدمت فوجداری جهون نیز ضمیمه مقرر شد راجه
جسونت سنگه بوندیله به تنبیه پسران چنپت بوندیله مرخص
گردید بعرض خدیو فریادرس رسید در لاهور غله گران شده
حکم شد غلور خانه بیت روپیه یومیه دیگر نیز مقرر نمایند از واقعه

کابل بمسامع قدسی رسید که والی بلخ و بخارا باهم بنگامه منازعت
گرم و رزم مردوجالرانی غله برآنیت که مردم از خوردن میته و دیگر
محرمات خود باز نمیدانند چهاردهم محرم معروض والا گردید جمله املاک
اسدخان از برهانپور روانه اورنگ آباد شد جان بیگ ولد
بختان بیگ اتشخان خطاب یافت حلکشد یکشنبه و پنجشنبه
عنایت خان وکفایتخان برای عرض مطالب دیوانی بحضور
می آمده باشند آسایش بانو دختر مرادبخش زوجه خواجه محمد صالح
در پرده عدم رفت امیرخان صوبه دار کابل بیت و هفتم شهر ربیع الاخر
بحال خدمت رسید از واقعه جونپور معروض گردید که هفدهم شهر
ربیع الآخر اول باران شروع شد برایوان شرق رویه که غیرتخان نشسته بود
برق افتاد شش کس مردند و دو کس بعد مدتی بهوش آمدند
دربای خانمذکور آسیبی رسید محفوظ ماند بادشاهزاده محمد اعظم
نوزدهم جمادی الآخره داخل جهانگیرنگر شدند بموجب کاغذ سلمه
شفیع خان دیوان بنگالا بمسامع حقایق مجامع رسید که بعد از
تخواه دوازده ماهه امیرالامرا یک کرور دسی و دو لک روپیه زاید متلف

From 7 hours to dark of night, then
cannot use riding to be such upon the
Lines at Surat for that month

224 Yr 16 Aug
L. H. 16 Sg.

متصرف شده حکمت بر ذمهٔ امیر الامرا داخل مطالبه نمایند اغاز سال
بیست و دوم از سنین جهان ازین دولت والای عالمگیری مطابق
سنه یکهزار و هشتاد و دو هجری همای اوج سعادات شهر رمضان تمام
برکات بر مفارق کاینات سایه فیض پیرایه گستر د خداوند عالمیان
پرورش جهانیان بتادیه طاعات و تقدیم عبادات پرد اختند
و باحراز مثوبات و ادخار حسنات دین و دنیای خویش معمور
ساختند دهم حکم رافت شیم صادر شد میر مغیث که بدیوانی
بنگالا میرود سر پیچ مرصع قیمت سی و پنجهزار روپیه برای برقرار انجمن
دولت بادشاهزاده محمد اعظم بهر روز سال گره بنو گل چمن آنهت
بادشاهزاده محمد کامبخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسید
مالای مروارید و سپر با گل مرصع مرحمت گردید خواجه محمد صالح
نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخمیر مرحوم خلعت یافت
خلاع تعزیت غیاث الدین خان بعبد الرحیم خان و عبد الرحمن خان
برادران متوفی و رضی الدین پسر شش عنایت شد بهره مند خان
و شرف الدین بعنایت خلعت ماتمی والده از سوگواری برآمدند

ابوالمحمد خان بیجاپوری از تغیر تهور خان بفوجداری اوده معزز شد
داراب خان بتنبیه راجپوتان کهندیله و براندا ختن تجانهٔ عظیمه
آنمکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره مند خان بنیابت
او مقرر گردید خواجه میر از تغیر او داروغه فیلخانه شد غرهٔ شوال عیدگاه را
جهت ادای دوگانه فطر رونق بخشید از واقعه پشاور عرض والا
رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت سنگه ششم ذی القعده
رخت هستی بربست دهم ذی الحجه اداب دوگانه عید اضحی او
اضحیه بتقدیم رسید بهره مند خان از تغیر لطف الله خان خلعت
میربخشیگری احدیان یافت خدمتگزار خان بقلعه داری
جودپور وطن راجه و شیخ انور امینی و عبدالرحیم بگوتوالی انجا
مرخص شدند
بیستم ذی الحجه رایات کیتی نورد از دارالخلافه جانب
دارالخیر اجمیر افراشته شد کامگار خان بقلعه داری و فولاد خان
بفوجداری و دیگر مقصدیان با عزاز رخصت معزز گردیدند ششم
محرم خانجهان بهادر با حسنعلیخان و دیگر امرای عظام جهة ضبط ملک

ملک راجه متوفی رخصت یافته سیزدهم کنورکشن سنگه نبیره راجه راسنگه
از وطن رسیده ملازمت نمود روح الله خان از تغیر عبدالرحیم خان
اخته میکی شد شانزدهم محرم جمله الملک اسد خان از دکن
آمده در مقام کشن گده بشرف بساط بوس افتخار یافت هژدهم
محرم ساحت اجمیر بنزول معلی مشرق انوار گردید از زیارت روضه منوره
قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره راوسیله
ادراک سعادت نشانیده نموده بعد ازان دولتخانه را بپرتو
ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست و پنجم محرم بموجب اظهار
وکیل مهاراجه متوفی بعرض معلی رسید که از دوزن او که حامله
بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولد
شدند شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست و هفتم محرم ملازمت
نمود بیست و نهم محرم شاهرخ ملازم بادشاهزاده محمد اعظم عرضه داشت
متضمن فتح کوانهتی بدرگاه آسمانجاه آورد یکهزار روپیه انعام یافت
مالای مروارید نود و یک دانه قیمت دولک روپیه و حلهٔ مرصع
قیمت بیست و پنجهزار روپیه برای بادشاه زاده از پیشگاه مکرمت

وافضال برد هفتم صفر بادشاه زاده محمد اکبر از ملتان رسیده بسعادت
زمینبوس وعطای خلعت با نیمه آستین و بالا بند مستعد گردید
از واقعه ملتان معروض گردید که عزتخان صوبه دار معزول تهمته بنیابت
بادشاهزاده محمد اکبر بدانجا رسید و صفیخان روانه لاهور شد سید
عبد الله بقلعه سیوانه جهته ضبط اموال راجه متوفی رخصت شد امیر الامرا
به بخشش خلعت خاصه با نیمه آستین و بالا بند و خنجر مرصع و رخصت
اکبرابادی مورد عاطفت گردید داراب خان که بتنبیه راجپوتیه کهندیله
وانهدام بتخانهای عظیمه آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری
یافته بود پنجم صفر بر آنمکان شورش نشان تاخت سیصد و چند کس
های جهالت استوار کرده بجهنم شتافتند و یکی جان بدر نبرد
و بتخانه کهندیله و سائر لیه و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک
خرابی افتاد تهور خان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخار خان
مفتخر شد و کلای رانا را چسکه بگذرانیدن عرضه داشت او از نظر
ایستادهای بساط حشمت اجازت یافته درخواست کرده بود که پیرش
کنور چیسنکه ناصیه بخت بخاکبوسی آستان کیوان نشان روشن کند

کند ملتمس پذیرا افتاد و محمد نعیم براهمانی او مامور گشت بیت دهم
صفر اندر سنگه ولدار اور السنگه تاخیمه او پذیره شده بکریاس
فلک اساس آورد طالعش بار ملازمت و یافتن خلعت خاصه
و مالای مروارید و نرد اور لبی سنگ لشیم و پهونچی مرصع و ماده
فیل پاوزی کرد فیض الله خان از مراد آباد و مختار خان از مالوه
که بحضور رسیده بودند باجازت معلی رخصت انصراف یافتند
امان الله خان از تغیر محمد خان بفوجداری کوالیار مقرر شد
هفتم صفر اردوی کیهان پوی از اجمیر دار الخلافه متوجه گردید
غره ربیع الاول ذولتخانه بحضارت قدوم بهار امانت رشک
بوستان ارم شد و چون همگی همت حق طویت خدیو دین پرور
شریعت گستر مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب
مراسم کفر و ظلام است بدیوانیان عظام حکم قضا امضا شرف
صدور یافت از غره ماه مذکور مطابق فرمان واجب الاذعان
حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون و موافق روایات
شرعیه از ذمیان حضور وصولیات جزیه بگیرند و بعض از فضلای

عصر که بجلیه دیانت آراستگی دارند بتشییت این امر مهم مامور گردیدند
اللهم وفقه لما تحب وترضی واجعل آخرته خیرا من الاولی
دوازدهم بادشاهزاده محمد اکبر جانب لاهور رخصت یافته باکرام
خلعت خاصه با نیمه استین و ترکش و قربان و دو اسپ با ساز
طلا و سرپیچ مرصع و سکا محترم گردیدند محمد زمان لوحانی خطاب
خانی یافته و شاه خان کاشغری بعد الله خان مخاطب شده
و افتخار خان و غیرهم باختصاص عنایات مخصوص گردیده همراه مرخص
شدند هژدهم چنانکه پیرامنا برفرازی خلعت و سرپیچ مروارید
و آویزه لعل و طره مرصع و اسپ عربی با ساز طلا و فیل بین الامثل
ممتاز شده رخصت وطن یافت و برانار اجسنکه فرمان و خلعت
و سرپیچ مرصع بیست هزار روپیه عزارسال پذیرفت بیست و چهارم
شهر ربیع الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد استلام تخانها و
آوردن چندین عرابه بار اصنام ببارگاه اسلام انتظام شرف استلام
عتبه عرش احترام دریافت مورد تحسین و آفرین گردید و حکم
مطاع دینداری شعاع بعز صدور پیوست که اصنام و اوثان خذلان

خذلان نشان راکه اکثر مرصع وطلائی ونقره وبرنجی ومسی وسنگی
بود درجلوخانه دربار عالم مدار وزیر زینهای جامع جهان نمای بیندازند
که پامال باشد مدتها افتاده بود نانام ونشانی نماند بیت وپنجم انکه سنگه
ولد رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزبانی خود هپور از انتقال جیونت سنگه
متوفی وخطاب راجگی وخلعت خاصه وشمشیر باساز مرصع و
اسپ باساز طلا وفیل وعلم وطوغ ونقاره درشباه خویش
سرعزت بگیوان رسانید وبگذرانیدن پیشکش سی وشش لک
روپیه وقبول آن بمقبول انظار عاطفت گردید سابق ضابطه بود که
بادشاهان بدست خود قشقه برپیشانی راجهای عظام میکشیدند
ودرعهد مبارک برناصیهٔ راجه رام سنگه اسدخان بموجب حکم قشقه
کشیده بود ایمرتبه آنهم موقوف ماند برتسلیم فقط بسند فرمودند
عاقل خان از تغیر صفیخان بخدمت بخشیگری تن ممتاز شد بیت و
پنجم جمادی الاولی داراب خان بنی مختار ودیعت حیات سپرد
جانسپار خان برادر ومحمد خلیل ومحمد تقی وکامیاب سپهبان ولشکری
خویش خان مغفور خلاع مامتی یافتند وروح الله خان از انتقال امیر الش

وبهره مند خان از تغیر او اخته بیکی و اعتقاد خان از تغیر او بخشی
احدیان شد ازو قعه رکاب بادشاهزاده محمد معظم معروض
گردید شرزه خان بیجاپوری ملازمت ایشان نمود از جناب
والا بخطاب رستم خان سرفرازی یافت و فرمان و خلعت و
اسپ و فیل و علم و نقاره عز ارسال پذیرفت چون راجه جیونت سنگه
هنگامی که در دار الملک کابل درگذشت پسری نداشت و بعد فوت
او نوکران معتمد مشار الیه سونگ و رکهناتهه و اسس بهاتی و رنچور
و در لداس و غیرهم بدرگاه خلایق پناه عرضه داشت نمودند که دو
زوجهٔ راجه آبستن اند و پس از رسیدن متعلقانش بدار السلطنة
لاهور از هر دو زوجه دو پسر تولد یافتند و نوکران مسطور حقیقت
ولادت هر دو پسر معروض داشته التماس عطای منصب و
راج کردند حکم اقدس اعلی صادر شد که هر دو پسر را بدرگاه
سپهر بارگاه بیارند و هرگاه پسران پس تمیز خواهند رسید عنایت
منصب و راج نوازش خواهند یافت و انکروه کوته اندیش
دار الخلافه شاهجهان آباد آمده در التماس مرقوم مبالغه و الحاح

الحاح از حد گذرانید و در همین اثنا یکی از دو پسر پدر ملحق گشت و چون
بسامع جاه و جلال رسید که آن طایفه بدسگال از روی شقاوت
فطری اراده فاسد دارند که راه فرار سپرده پسر دوم را با مردود
مادرش بجود هپور پرده سر عصیان و طغیان بر افراشته مصدر
شورش و آشوب گردند شانزدهم جمادی الآخر بلیغ کیتی مقاد
واجب الانقیاد نفاذ یافت که هر دو زوجه مهار اجد را که در حویلی
روپ سنگه را تهور میباشند با پسر آورده در نوزکده جا دهند و فولاد خان
کوتوال و سید حامد خان با بندهای چوکی خاص و حمید خان
پسر داؤد خان و کمال الدین خان پسر ولیر خان و خواجه میر که غلامان بخان
خطاب یافت با ملازمان رساله بادشاهزاده سلطان محمود
مرحوم این فریق ضال را ازین عزم وبال باز داشته نگذارند که خیال
خام و اندیشه ناتمام توانند بظهور آورد و اگر از راه خذلان سرکشی
و بطلان پرستی بجنبک و ستیز پیش آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفر
کفران نعمت رسانیده غبار دمار از نهاد بی بنیادشان برآرند
تعین شد ها بموجب فرمان واجب الاذعان کمر بندگشته بلوازم اندرز

ونصیحت از ترغیب وترهیب پرداختند کفار نگونسار نگونیده
کردار چشم از بهبود کار وسود روزگار خود پوشیده درنبرد و پیکار
کوشیده جمع کثیر سر در جیب عدم کشیده بدار البوار شتافتند و
جمعی از بندهای بادشاهی بکار آمدند وچون راجپوتان جهالت
نشان عرصه پیکار خویشتن تنگ معاینه کردند هر دو زوجه راجه را
که در معرکه قتال وجدال همراه داشتند بقتل آورده پسر دوم را
که در خانه شیرفروشی مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمال سراسیمگی
وفرط اضطراب سلک فرار بکام ادبار سپودند فولادخان که بر حقیقت
پسر دوم مطلع شده بود اورا از خانه شیرفروش برآورده بحضور
قدسی آورد حکم شد به کنیزان راجه که اسیر آمده اند بنمایند نمودند
اقرار کردند که پسر مهاراجه است در محل نگهداشته حضانت و
کفالت بعلتزمان سرکار ملکه زمان بادشاده جهان زینت النسا
بیگم تفویض یافت وبمجدی راج موسوم شد وخانه کور روز دیگر
زیور و اشیای طفل بهمرسانیده درین آشوب متاع راجه و
سرور اینی ودیگر راجپوتان بدست تاراجیان افتاد واین مقدمات

متصدیان سرکار والا ضبط نمودند بموجب حکم داخل کوتهٔ بیت کمال

شد لاش هر دو رانی در پچهور رئیس راجپوتان وسی سر

سران آنها بشمار آمد و بقیة السیف ضلالت کیش که از دست

فرستادهای کافر کیش ضرب دستی نمایان خورده پا بمردی هزیمت

ره نورد جان بدر بردن گشته بیت وچهارم جمادی الاخرے

بجودهپور رسیده بودند باغوای دُرگا دیدا اهل شقاق دو پسر

جملی یکی رن منهن که بجهنم واصل شده و دوم اجیت سنگه

براجه جسونت سنگه منسوب ساخته بمقتضای سرشت زشت

از تنبه رائی آغاز فتنه گرائی نمودند طاهر خان فوجدار جودهپور که در

ممانعت کریختها پا قایم نکرد بمعزولی و برطرفی خطاب خانی معتاب

گردید و اندر سنگه که از بیحاصلی و ناقابلی نتوانست از عهدهٔ نظم

ونسق آنولایت برآمده بتدارک این فتنه فساد پرداخت

طلب حضور شد بسیم رجب باغ خضر آباد بقدوم بهار لزوم

حضارت آنمود فوجی شایسته بسرکردگی سربلند خان بانتزاع

جودهپور از دست راجپوتیه خذلان نشان تعین یافت بیت

هشتم رجب بعرض والا رسید که راجسنگه از نوکران راجه
جیعتی نامعدود فراهم آورده با تهور خان فوجدار اجمیر مقابله نمود
وتا سه روز باهم جنگ واقعی درپیوست وکار از تیر وتفنگ
گذشته بسلاح کشید مدتی امتداد داشت از طرفین پشتهای
کشته ها نمودار گردید دست آخر تهور خان مغفرآرای ظفر شد
وراجسنگه با انبوه نامحصور بقعر جهنم فرورفت فی الحقیقه راجپوتان
دستبردی دیدند که بعد ازین کمر نه بستند وتا زیستند اگری
سروپای خویش به بیابانمرگی وچول نوردی خستند دوم شعبان
بادشاهزاده محمد اکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت خاصه
وجواهر قیمت هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه همت بخانه ایشان
رسانید

هفتم شعبان سنه بیت ودوم صادق عظمت
وجلال بارادهٔ اقبال آمده سرزنش سرکشان وارامش طاعت
پیشگان سرباوج فلک افراشت وبهمانروز بادشاهزاده محمد اکبر از
منزل قصبه پالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر شتابند خلعت

خلعت خاصه با بالابند و هفت سر اسپ مرحمت شد و متعینه
رکاب ایشان هرکدام بعنایت اختصاص یافتند اعتمادخان.
برهان الدین بدیوانی دارالخلافه و میر هدایت الله بخشیگری و
واقعه نویسی و افلاطون بقلعه داری و عبدالله چلپی بدیوانی
و نورالحق پسر قاضی عبدالوهاب بخدمت قضا و سید ابوسعید
خویش قاضی بداروغگی عدالت و دیگر متصدیان بانجام مهمات
آنمرکز دولت مقرر شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیر
وکلای بادشاهزاده محمد اعظم بصوبه داری بنگالا سرفراز گردید
وصفیخان بصوبه داری اکبرآباد معزز شد فرامین و خلاع
مصحوب کرزبرداران عزارسال گرفت بیستم شعبان محتشم خان
فوجدار میوات سرسواری سعادت کورنش دریافت بیت
ونهم شعبان بعد اندوختن سعادت زیارت روضه مقدسه
معینه وگذرانیدن پنجهزار روپیه نذر محلات جهانگیری واقعه
کنار تالاب آنا ساگر بقدوم اشراق لزوم عالمگیری مشرق
شوارق کرامت وافضال گردید اغاز جیب دوم سال

دولت والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود هجری

دیباچه دفتر نیلبختی و بهسرانجامی طغرای منشور عقده کشائی و بلندنامی
شهر صیام خبر آغاز فیض انصرام بر وفق منظران فوز و فلاح
نزول تقفل شوال نمود خدیو خدا آگاه بادشاه عرش بارگاه تمامیان را
بصدر نشینی حق پژوهی و خلوت آرائی دادار پرستی رونق انجام
بخشید مذهبخان صوبه دار الله آباد غره ایماه شرف اندوز آستانبوس
معلی گردیده دهم بخدمت کوکب برج بختیاری بادشاهزاده
محمد اکبر رخصت یافت و بانعام خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا
و حواله شدن سیچ مکین زرد که بادشاهزاده رساند مورد
اکرام گردید بفستم عرضه داشت شاهزاده محمد عظیم متضمن تولد
پسر از دختر کبر سینکه و چهار صد مهر پیشکش نظر مقدس درآمد
مولود بنام محمد کریم مکرم شد نهم عرضه داشت دلیرخان رسید که
قلعه منکل بیدیه از تصرف سیوا جهنمی برآمد غره شوال جبته
ادای دوگانه عید فطر مصلی منزل اقبال گردید بنام سبحانسکه
فرمان تحسین مضمون کشایش قلعه سیوانه عرضه دریافت حافظ

حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد بعز بساط بوس جبهه تفاخر
آراست او و همراهانش بعنایت مخصوص گردیدند فاخر خان
بخلعت رخصت دار الخلافه مفتخر شد تهور خان خلعت و
ترکش و کمان و یک زنجیر فیل یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات
واندر سنکه بتهانه داری مهیج و رکهنا تهه سنکه بتهانه داری موضع
سیانه و دهمان و محکم سنکه میرتیه بتهانه داری قصبه پور
سطح انعام خلاع شدند غره ذی القعده عرضه داشت بادشاهزاده
محمد اکبر متضمن تولد پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور
گذشته اینباط افزای طبع مقدس شد و مولود نیکو سیر
نام یافت توجه موکب منصور از اجمیر بادیپور
هفتم ذی القعده اردوی ظفر چار سو از اجمیر جانب او دیپور
بعزم کوشمال رانای کبت مآل روانه گردید و فتح و نصرت شد
بادشاهزاده محمد اکبر همان روز از میرته آمده در مقام دیورای
بسعادت ملازمت رسیدند کیفیت ایلغار فلک سکنت
و وقار بادشاهزاده محمد اعظم هفتم رمضان سنه

باطلاع حکم قضا مسر و رهنوئی قایدت بمقصد رهبر طی نمودن
اینهمه مسافت با وجود موانع مخافت از عظایم عزایم آن پیش رو
روشنان جهان چای سپهر خلافت پت مردم راست گفتار که دولت
همراهی داشتند میگویند بعد از نصف شب سوار پالکی میشدند
و استراحت میکردند مصطفی کاسی و نهراب بیک و قایم بیک
و مانند انها سه چهار کسی نوبت در جلوی آمدند بعد از نماز فجر تا دو پهر
سواری اسپ بود هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده برده سه
کس نمیرسیدند بتفاوت پی هم فراهم میشدند و بدل تمام اخلاص و
زبان همه سپاس میگفتند چون سایه همراهیم بهر سو روان شوی
هنگاه و خدمه محل و کارخانجات و میرهادی را با یکهزار سوار
در پته گذاشتند که متعاقب و از پشته تا بنارس که در هفت روز قطع
مسافت شد سواری نواب علیه جهان زیب با نو بیگم همراه بود میرخان
و شاه قلیخان بخشی با دو هزار سوار مامور شدند که هودج عزت را
منزل بمنزل بایند ایشان بعد از نیت و یخروز رسیدند و با شاهزاده

بادشاهزاده از بنارس جریده شد در دوازده روز و یک پهر
بیست و سوم ذی القعده پیشانی عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت
برافروختند و آنروز هفتاد کروه قطع مسافت شد روزی بکوچ
سوار شدند بقاسم بیک فرمودند حالا ترکش برابر کرانی میکند
عرض کرد فدوی برمیدارد گفتند ترکش خودچه میکنی عرض نمود
ترکش خاص بر پشت می بندم چنان کرد پانصد سوار خوش اسپه
در رکاب بود و اکثر مردم با تمام اسپان خوشدل میشدند دوازده
نفر سوار و چهار پیاده یکنفر چوبدار و یکنفر جیبکش و دو نفر کهریالی
که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند در اکثر منازل عمال جاگیر شاعالم
بهادر و دیگر نوکیان اسپ و شتر و استر بقسمت می آوردند و
حلوان و مرغ میگذرانیدند اما در بندت هیچگاه مطبوخ میسر نشد
هر یکروز از خانه قاضی مالپور مدار برنان خشک و میوه خشک سویق
روزی شاهزاده نام کهچری بزبان آورد همراهیان در سر رفته بخندند
و در قصبه مستعل یعنی کتره جو بی آوردند اگرچه پدر و پسر کرسنه
بودند شاه نگاهی کرده پسر را بخوردن اشاره فرمودند خبر ماند و بخورد

شاه بتسلی کردند که ان شاء الله الرزاق در دو سه روز نعمت الوش
قبله دین و دولت حضرت ولینعمت میسر می آید زهی نفاذ حکم
قضا همروزی اخلاص این بچگان بنده فدویت رهبریت و چاپم
بقلاوزی بخت بیدار شاهزاده بیدار بخت بمنصب هشت هزاری
دوهزار سوار سربلند شدند و عابد خان غایبانه بخطاب قلیچ خان سرفراز
شد باز دهم ذی الحجه که از منازل کوچ شد معروض بارایان حضور
گردید که کسان رانا از دره ده باری برخاسته رفتند و حافظ
محمد امین خان بعرض رسانید که کسان رانا که برکوه برآمده آنطرف
کسی نگذاشتند رانا اودیپور خالی کرده گریخت دوازدهم ذی الحجه
دره مذکور بمضرب سرادقات اقبال گردید و حسنعلیخان بتعاقب کافر
مامور شد بادشاهزاده محمد اعظم و خانجهان بهادر بدیدن اودیپور
اجازت یافتند روح الله خان و یکه تاز خان جهته مسمار نمودن
بتخانه عظیمه پیش حویلی رانا که از عمارات نادره روزگار و عمده باعث
خرابی مال و جان پرستش کنان نگذاشته گردارست رفتند بیست نفر
راجپوت ماچاتور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکی ازانها

یکی از انها بمقابل می برآمد چندی رامی کشت وخود رابکشتن میداد
بعدازان دیگری می برآمد همچنین هر بیت نغز مردم نسیاری را
با اخلاص بقبا جا فرستادند وخود بسقرشنا فتند بتخانه خالی
ماند بیلداران وتبرداران تصاویر راشکستند چون در طالع
میر شهاب الدین کوکب امارت وسرداری میخواست اطلاع کردند
بهر یاد در توطیه الکیخت نیم شبی که میر مذکور با جماعه قفلچیان دور
دولتخانه بشبگردی قیام داشت بحضور پر نور طلبیده فرمودند
چند روز ست حسنعلیخان بتعاقب کافر داخل دره شد وخبر رسید
تر اباید بروی وخبر بیاری بی توقف با جماعه از قفلچیان راه
اطاعت حکم والا سر کرد باوجود عدم اطلاع بر کیفیت ملک بیگانه
ونشیب وفراز وتعدد طرق وبعد مسافت وخوف راه گیران
بامداد بخت وراهنمای عقیدت یکرات زمانه راهبر او وابشکر
خانمزبور رسانده تاخبر کرفته وعرضه داشت آورده بهمانقدم برگشته
پس از دو روز وشب هنگام بحضور رسید وبملازمت فایز
کردیده بی وساطت بخشیان تسلیمات اضافه دوصدی که

اعضدی وخطاب خانی سرافرازی یافت وبعنایت فیل
وکجاوه وترکش خاصه اختصاص یافته جهت ابلاغ احکام باز نزد
حسنعلیخان مرخص گردید ابتدای پیش آمد موسی الیه همین بود وبعد
ازین بیاوری اقبال انچه اورا پیش آمد کمی از بسیار بموقع
مثبت خواهد شد سربلندخان ببرخشی گری ممتاز گشته چهارم
ذی الحجه عالم فانی را وداع نمود آنرنگرای آخرت سرا در نوشتن
عمده بحسن ظاهر وباطن آراستگی داشت رفتن چنین بنده اخلاصمند
درتاثر خاطر اقدس افزود بیت وچهارم ذی الحجه بمتخان بالله آباد
رخصت بیعادت یافت وبادشاهزاده محمد اکبر بمرحمت سرپیچ لعل
قیمت چهل هزار روپیه سرفراز شده جانب اودیپور رخصت
یافتند وبرگردی حسنعلیخان فوجی بتنبیه وتعاقب رانا
باسامان شایان ومصالح فراوان تعین یافت وبهرامان او
بعنایات خلاع معزز گردیده رخصت یافتند شیخ رضی الدین
سرگروه رفقایش درانیهم مصدر تردودات شده بخطاب خانی
نام برآورد روح الله خان از انتقال سربلندخان تسلیم بخشیگری

بخشیگری نمود خدمت مذکور شد صلابتخان از تغیر او داروغه
توپخانه وصالح خان از تغیر او داروغه فیلخانه شد تهورخان
بخطاب بادشاه قلیخان نامور گردید از واقعه دارالسلطنه
لاهور بعرض والا رسید سید علی اکبر قاضی انجا که بنا بر دیانت
وحدت وصلابت که در طبع او مخمر بود سر بناز بکس فرود
نمی آورد و بر خلاف وضع او سید فاضل نام همشیره زاده
بعلت بیخردی دست درازی و بدزبانی داشت ناظم دکوتوال
از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پی جان او افتادند
قاضی بمدین آشوب وفتنه نامبرقوام الدین خان ناظم
بخفت و رسوائی تمام جان داد ناظم و نظام الدین کوتوال از
منصب و خدمت برطرف گردیدند نظام الدین در لاهور
بیاسا رسید و قوام الدین خان طلب حضور شد بادشاهزاده
محمد اعظم از تغیر او بنظم صوبه پنجاب و عطای طره و
متکای مرصع رونق جاه و جلال بخشیاری افزود و ندو
لطف الله خان بنیابت صوبه داری مصدر الطاف شد

وازتغیر او ابو نصرخان خدمت عرضمکر یافت وقوام الدین خان
در اجمیر بحضور رسیده در محکمه شرعیه خفتها میکشید تا انکه پسر
سید علی اکبر مرحوم بشفاعت اعزهٔ دربار بر سپرانه سرلش بخشوده
از سر قصاص طلبی درگذشت وخان هم درهمان نزدیکی رحمی بحال
تباه خود نموده جهان فانی را درگذاشت دوم محرم بندگان حضرت
بدیدن تالاب اودی ساگر ساخته رانا تشریف فرمودند
بهوت تجانه واقعه کنار تالاب حکم شد برانداز ند وبعوض والا 59
رسید که حسن علیخان بیت ونهم ذی الحجه از دره گذشته بر سر
رانا تاخت واوخیمه واسباب گذاشته بدر رفت درین سفر غله
فراوان بتصرف لشکریان آمده موجب ارزانی شد سیزدهم محرم
حسن علیخان بیت نفر شتر بار خیمه وغیره که از رانا بدست آمد بحضور
آورد ومعروض داشت که بت خانه پیش حویلی راو یکصد وبفاد بت خانه
دیگر واقعه نواحی اودیپور مسمار شد خانمذکور بخطاب بهادر عالمگیر
شاهی امتیاز یافت نهم محرم خانجهان بهادر بموجب خلعت و
خنجر مرصع وآب باسلیمطلا مورد مراحم شده بمت مذکور رخصت

رخصت یافت غره صفر جلوس پرور بدین چیتور تشریف بردند
و بحکم محکم شصت و سه تجانهٔ انجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان
بهادر از بهیساور آمده در چیتور بشرف ملازمت رسید بعنایت
نیمه استینی که از بدن مبارک برآورده با دادند فاقت امتیاز
آراست هفتم صفر حافظ محمد امینخان ناظم احمد آباد برخصت
و عطای خلعت و اسپ و فیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر
ظفر جنگ کوکلتاش از تغیر وکلای مهین پور خلاف بجذبت
نظم صوبجات دکن و انعام خلعت و جمدهر مرصع و اسپ و
فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ سلیمان داروغه عدالت
بخطاب فضایل خان مورد تفضل گردید دوازدهم صفر بادشاهزاده
محمد اکبر با فوجی آراسته بمحافظت نواحی چیتور مامور گردیدند و
بعطای خلعت خاصه و مالای مروارید و جیغه مرصع و اسپ و فیل مورد
مکارم شدند حسینقلیخان و شجاعخان و رضی الدین خان و غیرهم بعنایات
خلاع کامیاب گردیده با بادشاهزاده رخصت یافتند حکیم شفا
که همراه دختر عادلخان بیجاپور بارگاه والا آمده بود بیافتن خلعت خاصه

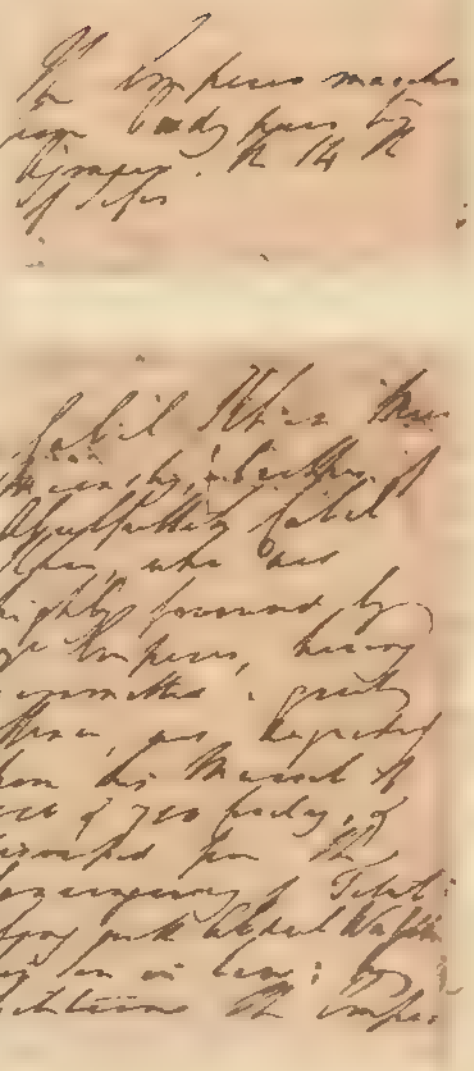

واسپ با ساز طلا و فیل و منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب
شمس الدین خان و تعیناتی خانجهان بهادر بهارب دلخواه
دست یافت معاودت موکب منصور بدار الخیر اجمیر از اودیپور
چهاردهم صفر از اودیپور اعلام فیروزی جانب اجمیر بلندی گرائید
عبید الله خان بر طرفی سالانه دار منصب دوهزاری هزار سوار
واز تغیر عبد الرسول خان بقلعه داری الهرآباد در حصار عزت درآمد
کرم خان بتنبیه بغدان طرف بدهنور رخصت شده فیل و
خلعت یافت بیست و چهارم صفر بلنگوشش خان بهادر برای
آوردن پرستار خاص اورنگ آبادی محل که همراه پرده نشین
عظمت وعفت بادشاهزاده زینت النسا بیگم طلب حضور
شده بود مرخص گردید قالیجان میرمنشی برادر ابو الفتح قالیجان
تنوی قدیمی والاشاهی که برعایت قدم خدمت ومزاجدانی منظور
انظار تربیت وعنایت شده بود بخت برگشتگی اورا از راه برد
بلغزشهای بیجا قدم همتش از جارفت از منصب هزاری هفتاد سوار
وقانونگوئی صوبه تته با عبد الواسع داماداش برطرف شد وبدر

دبدر خواکش دسنگ یافت که بدار الخلافه برود بعد رسیدنش
بغولادخان حکم رفت خانهٔ او ضبط نماید و بوضعی که از خانه برآید
براسپ خود سوار نموده از شهر بدر کند چنان بعمل آمد در مدت تقریب
دو نیم سال دوازده لک روپیه نقد بوای اجناس و جویلی
نو ساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رخت عمر را نه کرد فضائل خان
از تغیر او داروغهٔ داکچوکی شده پیاده زود درو کامرانی را بمصاد
دوزدست اشتهار چهار کامه دواند و شیخ محذوم تقوی منشی
بادشاهزاده محمد اعظم بتقدیم خدمت انشا بمنشور طالع خود
لطفزای غزای عنایات بادشاهی ازین داد بعطای منصب
پانصدی سی سوار و چهار صد سوار و نقد دو هزار روپیه کام دل
اندوخت و برحمت چیر و فوطه و جامه وار و کیمخی دلباس اعتبار
در بر کرد ازان باز طالعش بار تقا منصب هزار و پانصدی
و خطاب فاضلخانی و اعتلا بخدمت عمدهٔ صدارت در عروج
بود نا گونیستی فرو رفت و فرسود و بجای او در خدمت بادشاهزاده
شیخ عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی مقرر شد غرهٔ ربیع الاول

حظهٔ اجمیر بنزول موکب معلی فروغ آگین گردید اول پیاده بطواف
روضهٔ مقدسهٔ قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سرّه
سعادت اندوختند بازسایه فیض پیرایه بردر دولتخانه اقبال
کاشانه انداختند مغلخان ولد طاهرخان از دکن بجاگیوس سدّهٔ
سنیه شرف اندوز شده خلعت سیرتوزوکی اول پوشید صلابتخان
بصدور زلتی از منصب برطرف گردید بهره مندخان از تغیر او داروغهٔ
توپخانه وعبدالرحیم خان از تغیر او حشمتی شد حیات بیگ ولد
باقیخان بخطاب خانی وخواجه کمال الدین بخطاب خنجرخان و
عبدالواحد مرزا خان بخطاب میرخان نامدار شدند کامگار ولد
هوشدارخان که از منصب برطرف شده بود چهار زخم جدید
بشکم خود زد بمراحم التفات خدیو جهان روبهبی آورد دهم شهر
ربیع الاول وارث خان واقعه خوان راکه سوم مجلد بادشاهنامه
محرر خانهٔ فصاحت خانه اوست طالب علمی سودائی که خان
بحالش می پرداخت ومیخواست که ازدست مردم ایذائی
باو نرسد وشبها نزدیک خود جامه خوابش می انداخت تم

بزخم قلتر اشی کشت پانزدهم ربیع الاول از عرضه داشت شاه عالم
بهادر بسامع بشایر مجامع رسید که در جایپور خطبه بنام نامی ملند
نامی یافت و سکه مبارک در زر سیم وزر افزود باط بوسان
بارگاه جلال تسلیمات مبارکباد بجا آوردند شانزدهم شهر ربیع الآخر
بادشاهزاده محمد اعظم موجب یکمنزل باستقبال بشیره معظمه
مکرمه رفته ایشان را با پرستار خاص اورنگ ابادی محل بحکم برای
عزت و حرمت رسانیدند بعرض خدیو غربا پرور اغنا نواز
رسید که نذر بی ایالیق سبحانقلیخان والی بلخ آغوش کشای ادراک
مزاد بارادهٔ ناصیه سائی بر بارگاه جهانیان پناه میرسد حکمشد
پنجهزار روپیه از خزانه کابل و همینقدر از خزانه لاهور باو بدهند
قلندر بی سفیر بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هفت هزار روپیه
نقد یافت حاجی شفیعخان از تغیر میرعیث بدیوانی بنگالا مامور
شد شریف خان از تغیر او داروغه داغ و تصحیح شد حامد خان
به تنبیه خیره سران بوچت چیتاران تعین گردید محمد مبرک کرزبردار
بخطاب محمد میرکخان امتیاز یافت افتخار خان بخدمت فوجداری

جونپور از تغیر شجاعت خان سرفراز شد ملقب خان برطرفی بیجاپور
هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپور زمانیه معزز گردید غره جمادی
الاولی بهره مند خان داروغهٔ توپخانه که اکثر وقتی تا لب
دریاغ منزل داشت زیر سایهٔ درخت نشسته بود برق افتاد
خان جسته در حوض افتاد و چند ساعت بیخود ماند بهوش آمد
بیت ویکم معروض گردید که خانجهان بهادر با دورنگ آباد رسیده
ملازمت شاه عالم بهادر نمود والیشان عازم عتبه بوسی شدند
بیت وششم جمادی الاولی شهسوار میدان کامکاری پادشاهزاده
محمد اعظم و سلطان بیدار بخت بانعامات موفوره مورد مراحم
گردیده استعجاب عزیمت بیجاپور را سبک عنان گردانیدند
مدربی بخطاب اورنگخان و منصب دوهزاری بهفصد سوار سر
همسری باقران برابر کرد محمد امین خان بخطاب شاه قلیخان
و حاجی محمد بخطاب میرکخان اعزاز یافتند هفتم جمادی الآخره
بادشاهزاده محمد اعظم بچیتور رسیدند و بادشاه زاده محمد اکبر
سرسواری ملاقات نموده از چیتور روانه موجب چیتاران شد

چیتا ران شدند از واقعه دلگن معروض ایستادهای سریر سلطنت گردید
که سبوای معتمد بیت وچهارم شهر ربیع الآخر سنه بیت وسه
از سواری آمده باستیلا دکمی دو مرتبه خون رد کرد و بقعر جهنم
فرو رفت ابو تراب که با نهدام تجانهای آنجا رفته بود بیت
وچهارم رجب بحضور رسیده معروضداشت که شصت وشش تجانه
دستخوش خرابی گردید خواجه معتمد خان قلعه دار کوالیار دهم شعبان
از حصار زندگی بدر رفت شروع سال بیت وچهارم از سنین
خلافت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود ویک هجری
فرازنده رایت صلاح وسداد فروزنده شمع توفیق ورشاد
رمضان خیر ابتدای فیض انتها چهره نزول آراست غلغله فوز
برابت فلاح ونجاح در زمره اسلامیان برخاست قبله
ارباب ایقان خدیو عالمیان بپاس تادیه مراسم ایزد پرستی
روز وشب شهر مبارک را معمور و پر نور داشتند خدمتگذار خان
بسر انجام بخشیگری و واقعه نویسی چیتور کمر خدمتگذاری بست بازدهم
رمضان یکه تازخان بعالم بقا یکه تاخت میر عبد الله و میر نور الله

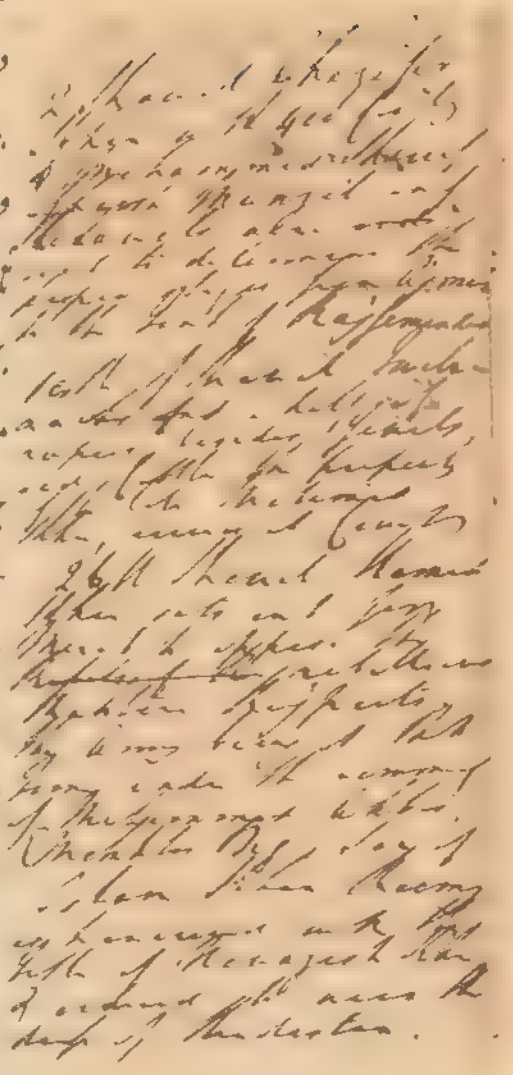

دیر عطا. للہ پسرانش خلعت تعزیت یافتند عاقلخان بخشی
دوم بنظم صوبہ دار الخلافہ وعطای خلعت خاصہ وخنجر مرصع
با علاقہ مروارید کامیاب شد دوم شوال غضنفرخان با چہارصد سوار
و محمد شریف جوشش منزل وقراولان رخصت شدند کہ از اجمیر تا
تالاب راج سمدر منازل مشخص کردہ بیایند دہم شوال ہمت خان
بخدمت بخشیگری اول سرفرازی یافت خلعت و دوپتہ زری بخانہ اش
مرسل گشت دہم شوال معتمد خان دوازدہ لک و پنجاہ ہزار روپیہ سوای
جواہر و دواب از گوالیار بحضور رسید بیت وششم حامد خان
بتنبیہ مفسدان راتھور بطرف برتہ شتافت از ہمراہانش
شہاب الدین خان بمرحمت خلعت و مادہ فیل و دیگران برعایت
خلاع خوشحال شدند روح اللہ خان بخدمت بخشیگری دوم فرق
افتخار یلب نمود و غرہ ذی القعدہ خلعت و اسپ و فیل و علم
یافتہ بخدمت بادشاہزادہ محمد اکبر رخصت شد مغلخان بتنبیہ
خیرہ سران سانبر و دیندوانہ مرخص گردید مختار بیک ولد اسلام خان
رومی بخطاب نوازش خان و موہبت خلعت و پوشیدن لباس

لباس متعارف هند مورد نوازش شد هژدهم ذی القعده
محمد نعیم بخشی سرکار بادشاه زاده محمد کامبخش با جمعیت سرکار ایشان
خلعت از سرکار بادشاهزاده یافت و بخدمت بادشاهزاده
محمد اکبر شتافت صدر الدین ولد قوام الدین خان بخلعت ماتمی
پدر معزز شد اودستنکه بهدرویه قلعه دار جیتور شد بشهامتخان
فرمان قلعه داری کابل از انتقال سعید خان عز ارسال یافت
ششم ذی الحجه لطف الله خان که از لاهور بحضور پرنور رسید
بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبد الرحیم خان مورد الطاف
گشت و بعد الرحیم خان که خدمت بخشیگری سوم پایه افزای عزت
او شد دوات سنگ نشیم مرحمت گردید و سردار خان از تغیر او
اختصاص بیگی شد ابو القاسم ولد قاضی عارف بخدمت بخشی
سویم سال یافت راجه سنگه و پرتهی سنگه را تهور هر کدام
خلعت و ده هزار روپیه انعام یافتند اعز خان بداروغگی
کابل و نوازش نقاره کوس عزت نواخت خلعت و اسپ
با ساز طلا حواله شهاب الدین خان شد که بقلیچ خان بفرستد

دیوانگی پسر دیانتخان معتمد خان خطاب یافته از تغیر شریفخان
داروغه داع و تصحیح شد سلطان بیدار بخت سعادت
اتمام حفظ کلام ملک علام اندرخشند مالای مروارید با آویزه
یاقوت یافتند بیان مخالفت بادشاهزاده محمد اکبر با غوا
خانه برانداز ان بدگهر الله اکبر این چه اقبال است
سبحان الله این چه افضال ست عالمگیر کبتی سریر اگر طاق
کوه پرشکوه امور ممتنعه الحصول بلحظ افتاب مهر انداز د
طرفه العین سوم وار بگذارد و اگر کونین بعداوتش کمر بندد بدستیاری
شمول نصر خدائی و فرط عون جهان بادشاهی در دم معدوم
گردد بر جا ظفریست سوی این ظفرمند ازل شتافته وعقدهای
لاینحل بیک اشاره سر انگشت توجهش دران واحد کشایش
یافته مصداق اینمقال ظهور شکر فی روزگار سمیت دثار
اورنگ ارای کشور اقبال مربع نشین بارگاه جاه وجلال
دوانود حال پر اختلال محمد اکبر بدمآل ست که سرنوشت ازلی
اوراق جمعیتش بتندباد عصیان ورزی ابتر کرد وقوت

قوت بخت برکشتی سرنچه طالعش پیچیده در بوادی طغیان
بی پاوسر دواند کرمذانست خرد کفت آن کس نبود شهریار
کرباشد پسندیدهٔ روزکار نه هرخام دستی که مستی کند بخانهٔ زادان
تیز دستی کند هنکامه برهم زن بخردان سخته وخام کن تدابیر پخته
رقم مشیت برپیشانی او کشیده که تادم آخر آسیمه سر کردد وباتلاء
امراض هوس وهوا بستر نشین شقاق دایمی باشد بیت دشتم
ذی الحجه ازعرایض منهیان و ناظر منظور و دیکر باخبران معروض باد
بوسان بارکاه سپهر اشتباه کردید که بادشاهزاده باوجود جوهر دانش
وشعور بفریب راتهوران خانه خراب ملعون وبعض نمک بحرام
خانه زادان طالع واژون کمر بغی وخلاف محکم بسته وبارادهٔ
بدعاقبت مکابرت ومقابلت ازدایرهٔ انقیاد واطاعت بدر جسته
ازنوکران بادشاهی باخود موافقان را اضافه وخطاب داده
وبعض راکه منافق قیاس کرده بند برپا نهاده حضرت شاهنشاه را
بنابر رافت فطری وخیر اندیشی فرزند ازوقوع قضیه یکروه دل
بدرد آمد خاطر مکدر شد تدارک این سانحه حواله عون ایزدی نمود

دفع ورفع این نازله ناگهانی توجه فرمودند بهره سندخان میرآتش
مامور گردید کردلشکر مورچال بندد و بمحافظت در مردم بگمارد و
بر کوهپایهای متصل دولتخانه توپها برآرد و بمحافظت محمد امین خان
ناظم احمدآباد و دیگر نوینان پرلیغ مطاع رفت که بستظهار
بوده بگرداری حدود خود مقدم همت استوار دارند در نیوقت که
جنود منصوره بتنبیه و سزانش سفدان و سرکشان متعین و
منتشر است و در رکاب سعادت بندهای اهل خدمت
که جمعیت اینجماعه زیاده بر ده هزار سوار نباشد شرف حضور
دارند اگر بر زبان کهرفشان میگذرد بهادر وقت خوب یافته است
دیر چرا کرده بیست و نهم ذی الحجه بتقریب سواری شکار وقت
تشریف و مراجعت محله اگنر نوینان و مورچال جملة املاک
اسدخان و دیگران بنظر شهامت منظر بادشاه سلیمان فرزند
و جملة املاک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظه مورچال
نموده باشد و پرلیغ رفت وکیل بادشاهزاده و وکلای
شجاعتخان ولد نجابت خان و بادشاه قلیخان داماد عنایتخان

عنایتخان راکه در همراه روی دبسکالی رهنمای او شده اند

برقلعه کدهم بتبیلی محبوس دارند شهاب الدین خان پسر قلیچ خان

که به تنبیه سونک و درکداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن

گجرات داشتند طرف سروهی رفته بود در ینولاکه ملاعنبر

بداندیش بهیت مجموعی نزد بادشاهزاده رسیده رهبر

تباهی و رفیق گمراهی شدند بادشاهزاده میرک خان را

نزد خان مذکور فرستاده بتخریص عنایات وبذل رعایات

آرزوی آمدن او استداد ازو نمود خانمذکور راکه جمعیت کثیر

باخود داشت وتالشکر بادشاهزاده هم فاصله درمیان بود

بهبود طلبی ومآل اندیشی وطالع یاوری رهنمون گردید که

خود را بامیرک خان در دوروز بطی مسافت شصت کروه برساند

سعادت رسانید وتا دوصدی هر کدام از همراهانش باعزاز

ملازمت معزز گردید وبعطای خلعت وتحسین وآفرین

برهمران خود تقدم جست وبفراوان ترقیات که بتدریج

مرقوم خواهد شد بخشش مدد فرمود میرکخان که خیمه واسباب

199

در لشکر بادشاه زاده گذاشته آمده بمرحمت خلعت و دو هزار روپیه نقد
و اضافه دوصدی پنجاه سوار شد و کام شد محمد عارف برادر
شهاب الدینخان خلعت و اضافه یافت و بخشی منصب و کم منصب
باضافهای و خلاع مصدر اکرام شدند سلخ ذی الحجه خدیو جهان
بعزم شکار سوار شده شان لشکر و موجالها بنظر شوکت منظر
در آوردند بیلغار رسیدن و برسوای ملازمت نمودن حامد خان
که با بندهای چوکیخاص و متعینه دیگر بکوشمال درجن بسنکه مامور بود در حسن
نیکو بندگی و خیر اندیشی او افزود دوم محرم عرضه داشت فروزنده
کوکب سپهر بختیاری شاه عالم بهادر متضمن رسیدن برتالاب رانا
و رزود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرگاه گیوان جاه رسید
اسدخان و محمد علیخان و ابونصرخان و دیگران بصلابه بهمت تالاب
بهنگر رفته باز آمدند همت خان راکه بشدت مرض مبتلا بود بحراست
اجمیر در قلعه گذاشتند سوم محرم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه
فایحه در روضه معینیه شرفها تمریما از اجمیر برآمده بسراوق اقبال که
در موضع دیورای سرباوج گنبذ دوار کشیده بود نزول اجلال

اجلال فرمودند شهاب الدین خان که بقراولی رفته بود معروضداشت
که فوج منازع در مقام کرکی اواره ست بنابران شب همانجا
ماند بحضور باید بخشیان عظام موجودات جمعیت رکاب سعادت
شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج منشی
گردیدند غول و هراول و قراول ده هزار سوار جوانفارد و برانغار الیس
شش هزار سوار جوانیس خبر آوردند که بادشاهزاده بعزیمت
مقابله قدم پیش گذاشته اما لشکریان دستخوش هراس
گردیده اکثری بقابوی وقت میگریزند کمال الدین خان و دیگران
آمده باردوی معلی پیوستند پنجم محرم بعد ادای نماز بامداد کوشمال
فتنه سگال لازم دانسته سوار رخش نصر و ظفر شتی و پنج جریب
طی فرموده موضع دوباره را محل نزول موکب فتح کوکب نمودند و
در شامیانه وقفات دوره نشستند اخبار آمد آمد مخالف پی در پی
می آمد ارشاد میشد سبقت نمایند آمدن دهند بعد از نماز ظهر شاه
عالم بهادر بملازمت اقدس کامیاب دین و دولت گشتند خیمه را
که در دیورائی بود آورده بموجب حکم اشرف مهیا نمودند یکپاس

ودولهی ازشب گذشته حضرت بر سجاده طاعت قیام داشتند
وشاه عالم پناه در شرف حضور حاصل بود بعرض اقدس رسید
که پادشاه قلیخان از لشکر نهضت اثر آمده بر در خاص وعام رسیده
بلطف الله خان داروغه غسلخانه حکم شد بی یراق بیاید
آن خون گرفته که ظاهرا ارادهٔ فاسدی مضمر خاطرش بود در
دیودهی غسلخانه رسیده درکشودن یراق مبالغه بر حد لجاج رساند
لطف الله خان رفته عرضه داشت خانه زاد هیچگاه بی یراق
نیامده ام فرمودند با یراق باید لطف الله خان تا برگردد هراس
بروی غالب آمد خواست بدر زند لگد گرانی زنجیر پای او شد
همینکه قدم از فنا تهای دروازه غسلخانه بیرون گذاشت مردم جلو
خاص وچیله ها بر او ریختند از بس که چیل قدورزه زیر آن در
برداشت زخم تمام کارگر افتاد یکی زخمی بحلقوش رساند
فتنه دماغش خاموش گردانید نجم بعرض رسید که بمتخان بخشی اول
پیر اسلام خان بهادر قدیمی والاشاهی بساط حیات در نوردید
نیکذات کریم الصفات خیرخواه کائنات بود ارباب علم و هنر از

British Museum Oriental Manuscripts and Printed Books

و هنر از هر باب در محفل او معزز و با ارباب بودند و کامیاب میشدند
پدر و پسر طبع موزون داشتند و رقوم سخندانی بر صفحه یادگار
می نگاشتند ششم محرم قبل از دمیدن سپیده صبح بمسامع
بشارت مجامع رسید محمد اکبر که از دولتخانه بادشاهی بفاصله
یک و نیم کروه دایره نموده بود نیم شب عیال و اطفال گذاشته
گریخت آری نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه
سازد سکندری داند نه هر که طرف کلهٔ کج نهاد و نه نشست
کلاه داری و آئین سروری داند بنشان خدائی سایه
نام برآوردن و بار گران ضمان بندهای خدا بر سر گرفتن نه کار پست
که هر کس کلاه گوشهٔ سروری کج نهاد بر صدر جهان خداوندی براند
این فریب خورده غول سفهای تبه کار که از حضرت ولی نعمت
قبلهٔ دین و دولت مهجور ماند جز ندامت و خرامت تا انقراض
رشتهٔ عمر سودی بر نداشت صبا از شرم نتواند بروی گل
نگریستن که رخت غنچه را وا کردن نتوانست تکردن دلک
تقدیر العزیز العلیم البتا دهای حضور به تسلیمات فتح سرفراز شدند

۲۰۲

شادیانه شادی تا یکپاس بنوازش آمد محمد علیخان خان مان
رفته کار خانجات ضبط نمود دربار خان ناظر بکوسیر و محمد اصغر
پسران وصفیة النساء وزکیة النساء ونجیبة النساء وسلیمه بانو بیگم
ودیگر متعلقان اورا بحضور آورد محتشمخان پسر شیخمیر مرحوم ومعمور خان
ومحمد نعیم وسید عبد الله محبوس زندان آن نافرمان بودند خلاص
یافته بزمین بوس عتبه علیه ناصیه آرزو کشتند بهرکدام خلعت
مرحمت شد شهاب الدین خان که بتعاقب رفته بود مردم
لشکری را از پی روان و واماندگان شاهزاده بقتل رسانید
شاه عالم بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند خانزمان وقلیچ خان
واندر سکه ورام سکه وسجانسنکه و دیگران با ایشان
تعین شدند پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دو لک روپیه
بشاهزاده معز الدین وسه هزار اشرفی بشاهزاده محمد عظیم
وپنجاه هزار اشرفی بمتعینه رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد
وروح الله خان مامور گردید که خزانه مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان
وزمین فتح قرین معاودت فرموده بعد زیارت مرقد مطهر

مطهر قدوهٔ ارباب یقین حضرت خواجه معین الدین قدس سره
دولتخانه اجمیر را بقدوم بهار اگین رشک خلدبرین فرمودند
نهم معروض گردید تهانه دار نال بکار آمد و قلیچه راغدان متصرف
شدند درباب جماعه که با محمد اکبر رفیق فساد بودند حکم شد
خواجه منظور و محرم درکده بتهیلی و مرتضی قلی دالور وقراقخان
درکوالیر و محمد حاتم ولد غضنفر خان درکالنجر محبوس باشند
وقاضی خوب الله و محمد عاقل و شیخ طیب و میر غلام محمد امروهه را
که برمحضر اثبات خروج برخلیفه وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن
وشلاق بقلعه کده بتهیلی فرستادند وجزایان جماعه سیاه
بجزای حبس شلاق رسیدند و بادشاهزاده زیب النسا بیگم
که نونهالات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد بهر طرفی سالانه
چهارلک روپیه وضبط اموال معاتب شد درقلعه سلیم کده محل
سکونت یافتند سیزدهم محرم فخر جهان خانم دختر برخوردار بیگ
منصبدار مانور حدیقه اهبت بادشاهزاده محمد کامبخش شرف
ازدواج یافت شانزدهم عفت مرتبت اورنگ آبادی

وسلیمه بانو بیگم محل محمد اکبر با دیگر توابع روانه دار الخلافه شدند
از واقعه فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که نیشان بجالور
رسیده اند و محمد اکبر با نجور قلیچ خان و افواج تعاقب داشته
کوب میروند از نوشته واقعه نگار فوج بادشاهزاده محمد اعظم
بوضوح پیوست که ایشان بر ارادهٔ شبخون آوردن دیالداس
دیوان رانا آگاه شده دلاور خان را برسر ان برخواه فرستادند
بجنگ پیش آمده اجل کرفته های بسیاری ر بدم تیغ بیدریغ خون
آشامان داد و هنگام کریختن زن خود را کشته بدر رفت دختر
او با چند اسامی دیگر اسیر آمدند قلیچ خان که بی اجازت بادشاهزاده
بحضور آمد از ملازمت ممنوع کردید اول اهتمامخان کوتوال اورا
نظر بند داشت بعد ازان حوالهٔ صلابتخان شد محمد ابراهیم
شیخ عثمان خطاب از همراهی محمد اکبر جدا شده بخدمت شاه عالم
رسید ایشان بحضور فرستادند حواله اهتمامخان شد که در محلات
اکبری نظر بند دارد حافظ محمد امین خان عرضه داشت مرسلداشت
که اول محمد اکبر با راتهوران از کوه دوکر در ملک رانا آمده عزم احمد آباد

احمدآباد داشت درینولا جو این خبر رسانیدند که براه سرون کده؟
از راج پیلی گذشته بدکن رفت مزاور خان در ازار تقصیری
بالسپر مقید گردیده حواله جلال بیک سکبا شی گردید و محمد شفیع مشرف
غلخانه که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود در برطرفی خدمت
ومنصب با او شریک شد مغلخان بجای او اخته بیکی دبهره مند خان
از تغیر او مبر تو زوک شد و مرزا محمد ولد مرشد قلیخان مشرفی
غلخانه یافت تا بیدا سن پدست روح الله خان و
بالکش منشی او بعلت ضامنی کنکارام عامل خانجهان بهادر
که در صوبه الهآباد سر کردان و وادی بغی وطغیان گردیده
بتحویل کوتوال درآمدند بعرض والا رسید که محمد اکبر هفتم شهر
جمادی الاولی از نواحی برهان پور گذشته بملک سنبهای
حربی زاده شقی درآمد و او بهواسا و مدارا پیش آمده در تعلقه
خود جا داد محمد مسیح و دیگر پسران و برادران و خویشان
همتخان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرفخان از انتقال
همتخان بخدمت بخشیگری اول شرف اختصاص یافت و کامگاران

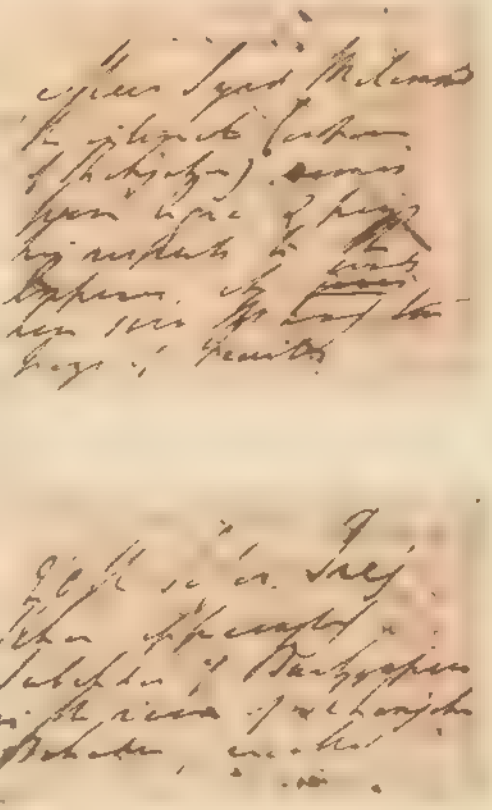

از تغیر او واقعه خوان واز تغیر او عنایت خان میوات ومدیح الزمان
مهابتخانی که باوصف کاردانی بخشش به بندگی درگاه والا
مدد نموده رشید خان خطاب یافته از تغیر او چندست خالصه
شد بیستم محرم جامع الکمالات میر سید محمد قنوجی از دار الخلافه
بحضور پر نور رسیده راحت مذاقات خدیو حاوی البرکات
فرا یافتند یکهزار روپیه ودو خوان میوه مرسل گشت بیست و
دوم محرم شهاب الدین باجماعه تعینا تی خلوع وخنجر وکلگی
یافته مرخص گردید ایرج خان بیستم صفر بخدمت نظم
صوبه داری برهان پور از تغیر خانجهان بهادر فرق اعتبار
بلند کرد افراسیابخان پسر اسلامخان از فوجداری دهامونی
بحضور آمده خلعت ملازمت یافت سید شرف بجالی خانی
وخدمت میر سامانی ملکه ملک خصلت بیگم صاحب شرف
اندوخت دهم شهر ربیع الاول فیض الله خان خلعت وفیل یافته
همراه اباد رخصت انصراف حاصل کرد عنایتخان بخدمت
فوجداری اجمیر سرفراز شده رایت ادعای صرف مساعی جمیله

جمیله درمالش راتهوران مقهور افراخت خان مرزا سفیر حاکم اورنج
پانزدهم شهر ربیع الاول بهنگام ملازمت خلعت ولکر خنجر یافته
هفتم شهر ربیع الآخر وقت رخصت جیغه مرصع و پنجهزار روپیه و مهر
پنجاه مهری و روپیه صدروپیکی یافت وبانوشه خان حاکم
اورنج شمشیر مرصع قیمت دوهزار روپیه مصحوب اورسل گشت
سلخ شهر ربیع الاول محمدی راج پسر جونت سنگه از شاهجهان آباد
باستان بعلی رسید حمید خان ولد داؤد خان بفوجداری بهوجپور
ومیرکخان بفوجداری دوآبه جالندهر و مریدخان ازتغیر تهانگان
بقلعه داری کابل وراجه ماندهاتا بتهانه غوربند چهاردهم شهر ربیع
الآخر خلاع سرفرازی پوشیدند سیف الله میربحر که بخدمت
شاه عالم بهادر رفته بود وانعام نیافته حکمشد پنجهزار روپیه از طرف
والا باو بدهند وازنقدی بادشاهزاده وشاهزادها وضع نمایند
اترفخان میربخشی واعتمادخان بپشدست دفترش دوات بلور
درکمربندی بستند سلخ شهر ربیع الآخر قلیچ خان از جیسلمیر آمده
ملازمت نمود وشانزدهم جمادی الآخر خلعت اعزاز عظیم القدر

خدمت صدارت از انتقال رضویخان در برگرد چون رانا از ملک
وسکن رانده شد و باتفاق حسن تاریخ وقوعی ست که رانا رانده
شد از ملک و سکن وحرب و شلاق از دست لشکریان
اسلام و غاریان نصرت فرجام خورد و وطن هزار ساله آن
مویش دشتی بلکه لوب نسم ستوران لشکریان قیامت زور زیر و زبر
کردید و نامرحمتش بود لریخت آخر که اسپ عزیمت و طاقت او
تمام شد سعری جز زینهاری و امان طلبی او را نماند بدامان استشفاع
بادشاهزاده کریم عطا پیشه محمد اعظم دست عجز و ضراعت دراویخت
وکذرانیدن پرکنه ماندل و پور و بدهنور را عوض جزیه وسیله عفو
جریمه آورده ملازمت بادشاهزاده را ذریعه بختیاری خود الدیشید
وبدین دست آویز ناموس و ملک و مال خود را محافظت کرد بادشاهزاده
نظر مرحمت بحال آشکسته حال نموده ملتمسات او معروض بارگاه جاه و
جلال کردانیدند و بادشاه جرم بخش عذر نیوش از تقصیرات او درگذشته
وخوشدلی بادشاهزاده را بر اکثر اندیشها خاطر مقدم داشته
لهذا بغدیم جمادی الآخره نامبرد راجه سمدر بدولت ملازمت

ملازمت بادشاهزاده آبروبخش کرم گستر آبروی بروی کار خویش
آورد دلیرخان وحسینعلیخان پذیره شده آوردند پانصد اشرفی و هژده
اسپ با ساز طلا و نقره پیشکش گذرانیدند آداب مهاب بندگی بجا
آورد دست چپ بحکم نشستن امتیاز روزی شد و بعطای خلعت و
شمشیر مرصع و جمدهر با پهولکتاره و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره
و بحالی خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردیده رخصت
انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهر
مرصع و چهل رأس اسپ مرحمت گردید از انجا رانا بخانه شتافت و دلیرخان
رفت خانمذکور اقامت گزیدن از طرف خود باو رسانید
پارچه نه نفوز شمشیر مرصع یکقبضه سپر با کمل مرصع برچهی منبت
نه سر اسپ فیل بخیر و به سپر رانا پارچه سه نفوز خنجر مرصع اورسی
مرصع بازو بند مرصع دو سر اسپ ملتفخان فوجدار غازیپور بردهی
تاخته بود رخصتی شده نوزدهم جمادی الآخره جان وادیت چهارم
خانزمان پسر اعظم خان داماد آصفخان که همراه شاه عالم بهادر
از دکن آمده تا اینوقت در تعیناتی بادشاهزاده در رکاب

سعادت بود بخدمت صوبه داری برهان پور از تغیر ایرج خان مامور شد
بانعام خلعت و اسپ با ساز طلا و اضافه یکهزار سوار پنجهزاری دو
هزار سوار معزز گردید سلخ جمادی الآخره شاه عالم بهادر از سوچیت
چیتارن خان انصراف نافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند
تربیتخان بفوجداری جونپور از انتقال افتخار خان تفاخر جست
نظام الدین احمد از تغیر شکر الله خان فوجداری سهرنه یافت و
جانسپار خان از انتقال میر محمد خان بقلعه داری بیدر در حصار
عزت در آمد بهره مندخان از تغیر لطف الله خان بداروغگی
غسلخانه عز اختصاص و اوازتغیر شهاب الدین خان داروغه
عرضمکرر شد از واقعه مراد آباد بعرض والا رسید فیض الله خان کوکه زاده
نواب فلک احتجاب ثریا جناب بادشاه بیگم از مراد آباد دستی
بی مراد برخاست طرفه نسبت تقرب در جناب بادشاه قدردان
وخدمت بیگم صاحب داشت متحیر آمد و از ادانه زیست و
بهیچ مجلس سر نیاز فرود نیاورد خیر و موفق بود با ارباب استحقاق
رعایتها میکرد با مور دنیاوی اصلا نمی پرداخت و صحبت او

وصحبت او جز با صناف دواب وسباع ووحوش وطیور و
سوام وهوام نادرکه از اقصی امصار وبلاد برای اوی آوردند
نمی ساخت بالجمله غریب خلقی بود آخر با که فیل پاشد فیل اورا
بدمیداشت وکاهی که بحضوری آمد بدربار نمی آمد سرسواری
سواره مجری میکرد افراسیاب خان بقوجداری مرادآباد ازانتقال
خان مهرور برمراد ظفریاب کردید چهارم رجب بادشاهزاده
محمد اعظم وسلطان بیدار بخت باقران ظفر از لیالق رانا
بدرکاه جهان بادشاه رسیده درخلوت بملازمت اقدس
مشرف شدند هفدهم رجب سیدی یحیی شهر بانو دختر
بیجاپوری را آورده بحرم سرای حرمت رسانید واورا بعقد
رجب بابا بادشاهزاده محمد اعظم شرف همسری دست داد
سیهره نه بسته بودند در مسجد خاص وعام قاضی شیخ الاسلام
بنکاح خواند وبتعیت سنت سنیه حضرت خیر البشر علیه الصلوة
والسلام پانصد درهم مهر مقرر شد بیت وچهارم مجلس طوی
بادشاهزاده محمد کامبخش باجمیله النساء عرف کلیان کنور

دختر امرچند همشیره حکمت سنکه زمیندار منوهر پور نشاط و
انبساط انعقاد یافت قاضی در مسجد خاص و عام عقدبست پنجاه
هزار روپیه کابین مقرر گشت شیر محمد کهوهائی بخطاب شمشیر خان
نامدار گردید غرهٔ شعبان از عرضه داشت خانجهان بهادر بر بساط
بوسان محفل دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعه مالی متصل قلعه سیولی
سکونت گرفته دو صد سوار هشت صد پیاده با اوست سنبها
بنام آنها مواجبی مقرر نموده سرخصت [illegible] بر گردگی
فوجدار [illegible] زاده محمد [illegible]
بیست و پنجم رجب بادشاهزاده بخطاب محمد اعظم شاه مسند آرای
نام آوری و طالع یاوری شده بانتظام لیاقت و کن متعین
گردیدند خدمتگار خان خلعت بابا لابند و سر پیچ بخانه ایشان
رسانیده و در خوابگاه تسلیمات بجا آوردند و همانجا نیمه استین
مروارید دوز قیمت دو لک و پنجاه و پنجهزار و چهارصد و نه روپیه
عنایت شد و شمشیر و دو اسپ عربی و عراقی و فیل
کجمانک پنج قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید سلطان بیدار بخت

بیدار بخت با پدر والاقدر خلعت رخصت و اسپ و لنگر
مرصع بافتند متعینه رکاب ایشان بانعامات و عنایات
مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بجاگیر الملک اسدخان حکمشد
جمعیت خود همراه داده حکیم محسن خان را بدار الخلافه رسانند
در سید بهر فولاد خان طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم
برادر رانا چیسنکه بامیدبندگی پیشانی نیاز بر در دولت سود
محمد نعیم خلعت تعزیت رانا ز آنجسنکه برانا چیسنکه پسرش برده بود
آمده ملازمت نمود چهار هزار روپیه نقد و دو سر اسپ و نوزده
تهان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد آغاز سال
بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و دو هجری
همای زرین بال شهر رمضان مبارک فال بر مفارق عالمیان
سایه کرامت و افضال گسترد اختر از برج جهانبانی
برهانپور دوم شهر مخجسته بهر حکم قضا نفاذ بصدور پیوست براوق
اقبال از بلده اجمیر جانب دار السرور برهانپور سراعلا
برآرد روز پنجشنبه پنجم رمضان از بلده مذکور بهزاران فرح و سرور

لوچ شد منزل دیورائی بفرزوال لشکر ظفر مقرآر استکی یافت
ششم رمضان شاهزاده محمد عظیم بموهبت خلعت خاصه وسیر فی
مروارید وخنجر مرصع وشمشیر واسپ وفیل عز اختصاص یافته
باجمیر مرخص شدند جمله املاک اسد خان بهراهی ایشان مامور
گشته بعطای خلعت خاصه وخنجر مرصع واسپ افتخار اندوز
شد واعتقاد خان پسر اسد خان وکمال الدین خان پسر دلیر خان
وراجه بهیم وپیرش دیندار پسر نامدار خان که مرحمتخان شد
ودیگران خلاع وجواهر واسپ وفیل یافته بتعیناتی این فوج
کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار اجمیر وسید یوسف بخاری
قلعه دار کده بتهیلی بخلعت رخصت معزز گشتند هفتم رمضان
ازواقعه دار الخلافه معروض گردید که ملکه ملکی صفات جهان خیرات
وحسنات جهان آرای بانو بیگم سوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم
کشیدند ودر خلوت سرای جاوید آرمیدند ودر صحن روضه مقدسه
اسوه اصفیا شیخ نظام الدین اولیا که درایام حیات خانه
آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند حضرت را ازین سوگ واقعه

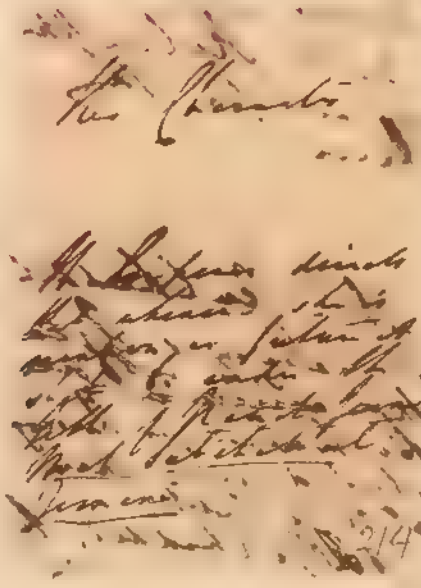

واقعه نمشیر کلان مهربان شفقت توامان خاطر نکدر گردید.
تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد ان مخفوف حجب
مغفرت بکرایم خصایل جود و شرایف شمایل احسان و حفظ
اداب و اخلاق با الکفا و صرف عنایات و اشفاق
با عموم برایا اتصاف داشتند سایه فیض از سر عالمیان
نا پیدا شد مایه کرم از دست روزگار کم گردید حکم عاطفت شیم
بصدور پیوست القاب آرزمت انتساب نواب جنت مآب
صاحبه الزمانی میبوشته باشند و بحکم درین پرده با آسمان
جنگ نیست که این پرده با کس هم آهنگ نیست بصبر
و شکیبائی پرداخته و به تحصیل خشنودی مرحومه تبعه و خدم
با صناف مکارم و انواع مراحم نواخته اوزبکیان مذربی
که از منصب برطرف شده رخصت مکه معظمه گرفته بود هژدهم
رمضان جهان گذران را پدرود نمود هفتم شوال مختار خان خلعت
خاصه ملازمت را زیب سراپای خود و روز دیگر مرحمت عصای
دسته طلا در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید که فوج اجل

بر فولاد خان فوجدار شاهجهان آباد تا خت مشکر الله خان
از انتقال او خدمت مذکور را ذریعه نامداری خویش ساخت
بیت وچهارم قلیچ خان بسیاق دکن رخش امتثال حکم دواند
وعنایت خلعت خاصه واسپ ونقاره فرق اعتبارش بکیوان
رساند شهاب الدین خان مامور گردید که تا رسیدن بهیر بچند اولی لشکر
ظفر اثر قیام ورزد بعرض والا رسید که محمد اعظم خشاه بیت وششم
از برهانپور عزیمت اورنگ آباد نمودند دهم ذی القعده بآن حجسته
مکان رسیدند روز یکشنبه دوازدهم ذی القعده رایت ظفر آیت
پرتو سعادت ببرهانپور افگند معروض پیشگاه عظمت وجاه گردید
هژدهم ذی القعده اعتقاد خان با دیگر افواج قاهره بر سر
راهوران ملعون که در میرته قریب سی هزار سوار جمع شده بودند
تاخت واوایزشی سخت دست داد بنیروی اقبال جهان کشا
بهادران حمله های مردآزما بروی کار آوردند وبیکار پرستان
از خون دشمن گلگونه فیروزی بر روی بخت کشیدند پانصد نفر
از مخالف تیره روله موک وعجب سنگه برادرش وسانولداس وبهاء

وبهاری داس وکوکلداس و دیگر عمدهای در شمار کشتها و زخمیان
داخل اند بر خاک رسوائی افتادند و بقیه ذیل عار فرار بر روکشیده
پشت بمیدان کارزار دادند درین شکرف آویزه دلاوران بسیار
درجه شهادت یافتند و سردارترین و شیر افگن و دلیران کل زخم را
سرمایه سعادت اندوزی نمودند خان باضافه پانصدی سر اعتبار بلند کرد
و دیگر ثابت قدمان معرکه پیکار برعایات افتخار یافتند بیت ویم
عبدالنبی بیک روز بهانی بخطاب خانی چهره شادمانی افروخته
داروغهٔ توپخانه دکن شد بیت و دوم نصف النهار آتشی در دو حجره
باروت متصل ارک قلعه برنا پور افتاد و مردم بسیار ضایع شدند
و در همان شب بر دایرهٔ لطف الله خان کوکه نزدیک لال باغ واقع رخت
شش کس کشته شدند بیت نفر زخم برداشتند متاع بتاراج رفت
واقعه نگار جنین نوشت که بخانه زمیداری پسر متولد شد برسرش
دو شاخ بقدر انگشت پیدا بود بعد دو روز مرد زنکه دختر زائید
سرور و سیاه یعنی سرخ و سپید زنده است حسینخان از اسلام آباد
آمده ملازمت نمود و بعطای خلعت و فیل و اسپ معزز شده بیعاق

دلن رخصت شد رضی الدین خان بموجب حکم والا مهمات خانه و
افواج بادشاهی متعلقه را سرانجام میدهد خلعت یافته مرخص
گردید بیستم ذی القعده بمزار فایض الانوار قدوه مشایخ کبار شیخ
عبد اللطیف قدس سره الشریف تشریف فرمودند فاتحه فایحه
خوانده از روح پرفتوح آن برگزیده ارباب یقین استمداد مقهوری
اعادی دین مبین نمودند بیست و یکم رحمان قلی سفیر بخارا بدرگاه
سلاطین پناه رسید دو راس اسپ و ده زوج دانه کمیش و
یکقطار شتر گذرانید بانعام خلعت و پنجهزار روپیه معزز گردیده رخصت
انصراف یافت غضنفر خان مرخص گردید که خزانه بلشکر محمد اعظم
شاه رساند شهاب الدین خان بخدمت بخشیگری احدیان ممتاز
شده صلابتخان بحالی منصب و خدمت داروغگی توپخانه از تغیر
بهره مند خان عزامتیاز یافت بیست و ششم ذی القعده زمیندار
چانده آینه بخت را بخاک آستان کیوان نشان جلاداد چهار
زنجیر فیل و نه راس اسپ پیشکش گذرانید دوم محرم بانعام خلعت
خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و سرپیچ زمرد ممتاز شده رخصت

رخصت وطن یافت از عرضداشت خانجهان بهادر بعرض السیاده
مریر سلطنت رسید که خان شهامت دثار قصبه سنبواپور را
تاراج نموده محمد شاه ولد محمد علیخان دارا شکوهی بحجابت
کولکنده سرفراز شد روح الله خان بتاخت سنگاپور مرخص
گردید شهاب الدینخان و هندهای جلو و فتح معمور ولد دلیر خان
با او تعین گردیدند لطف الله خان از تغیر کامکار خان و اقعه خوان
شد هفتم صفر عبد الرحیم بخشی سوم بساطتی در نوردید
مضجع او در اورنگ آباد بمقبره پدرش اسلامخان کامکار
خان بجای او مقرر شد دهم معروض گردید که راتهوران پرگنه
مانڈل و پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند
انتهای الویه یه از برهانپور سمت اورنگ آباد غره شهر ربیع الاول
از دوی کیهان پوی از برهانپور جانب اورنگ آباد نهضت
نمود دوم شاهزاده محمد معز الدین از بهادر پوره رخصت
یافتند که در برهان پور باشند خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل
مرحمت شد خان زمان ناظم خلعت خاصه یافته در رکاب ایشان

شعین گردید حامد خان بیمار بود ملازمت نمود لنظر بضعف او بزبان
عاطفت بیان گذشت تا حصول صحت تام در برهان پور باشد
بالابندرا از کمر مبارک گشوده زیب دستار او فرمودند شیخ جهان
نواسه شیخ ابراهیم قدیمی قلعه دار و فوجدار سکیر رخصت یافت بسیم
محمد اعظم شاه از اورنگ اباد در مقام کنوری رسیده شرف
قدمبوس حاصل کردند بیت وسوم دولتخانه اورنگ آباد بقدوم
سعود برکات آمود گردید ملکتوشش خان بهادر از تغیر ابوالنصر خان
قوریکی شد باب پاشش دره و باغ باری تشریف فرمودند باغبانان
از انعام عام بهره مند شدند کنورکشن سنگه ولد راجه رامسنگه
در خانه جنگی زخمی شده بعد دو روز دهم شهر ربیع الآخر بمقر اصلی
رفت پانزدهم لشن سنگه پسرش بمنصب هزاری چهار صد سوار
جای پدر گرفت هژدهم عنایت الله ولد سعد الله خان بخطاب
اخلاص خان ممتاز شد حمید خان ولد داؤد خان که باشتداد
بیماری در برهان پور بستر گرین بود بیست و ششم بآخرت سرا رحلت نمود
بیت و ششم چغاجی زمیندار کهرک کده نوکر سنبها بارگاه

بدرگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مرخص شد سنگه پسر پرتاپسنگه
زمیندار کالی بهنیت بسبب زر باقی در قید خانجهان بهادر بود
بموجب حکم بحضور فرستاده هفت ساله بود چهارم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم
یادگار علی وکیل سکندر عادلخان دنیادار بیجاپور خلعت و
دوهزار روپیه وشیخ حسن وکیل سیدی مسعود بیجاپوری خلعت
وپنجهزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند فیل والنشتر پیشکش
سکندر قبول نیفتاد بحواله وکیل شد محمد معصوم وکیل قطب الملک
دنیادار کولکنده باستانبوس وخلعت معزز شد پیشکش
دولک وچهل وچهار هزار روپیه آورده او از نظر گذشت بیت
وسوم جمادی الاولی شریفخان بکهی رفته بود غنیم نمودار شد
زدوخوردی غالبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بهادر بوار رفتند
وزاهد خان چوراغاسی وسیف الله واسد الله شیرهای
سعیدخان درمصاف نیکو بندگی از کلکون زندگی بخاک
برافکندند افتادند قمرالدین خان قراول بیکی بیکی از زخم تیر

بندوق نیله گاوی شکار کرده آورد و بنظر گذرانید طول سه گز
شش و نیگره قد دو گز سه گره دم گز و سه نیگره بیت و ششم
روح الله خان بتنبیه زیادسران سمت احمدنگر رخصت یافت
شمشیر زرنشان مرحمت گردید حیاتخان جهته سزاولی یورش
قلعه رام سیج مامور شد هژدهم جمادی الآخره شاه جم جاه محمد
اعظم شاه به نهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند و بیافتن
خلعت و دو سراسپ و فیل و متکا و کلگی و پهونچی و اورلسی
مورد مواهب گردیدند شاهزاده بیدار بخت بموهبت خلعت و
اسپ و فیل و رخصت باپدر گرامیقدر اعزاز یافتند محمد پناه متبنای
شاه پرخانه زمرد زیب دستار خود نمود شمس الدین خان و دیگر
تعینیان بعطای خلعت و اسپ و فیل مطرح اکرام شدند
شریفخان قلیچ خان بعنایات بادشاه جهان بر صدر صدارت
قلمرو هندوستان نشست بیونت راو دکهنی بافتخار منصب
چهار هزاری چهار هزار سوار و اورلسی مرصع سرکرده امائل خود
شد عبد الله و عبد الهادی و عبد الباقی پسران افتخار خان

افتخار خان بعد فوت پدر بحضور رسیدند بنهایت خلاع از سوک
برآمدند خرقه رجب مرصوع لباط بوسان محفل والا کردید بیستم
جمادی الآخره بمانه حیات حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد
پرشد وبدار زمای عیشی درشد این عمدهٔ نوئینان بدیانت وراستی
تمام وبکبر وغرور وحدت تام ونیک پیچی وخیر سکالی بادشاه
نام مستثنی بود غریب حافظه داشت هنکام صوبه داری
احمد آباد درمدتی لبسیار کم بحفظ کلام مجید موفق شد مختار خان
از انتقال او بنظم صوبه احمد آباد وخانزمان از تغیر او بنق صوبه 220
مالوشتافتند وبموجب حکم متعل خان بجای خانزمان در برهانپور
اقامت کزید مفتخر خان پسر فاخر خان از تغیر فخر الدین خان
پسر مختار خان قراول بیکی شد واو بتعباتی پدر رفت الله خان از
از تغیر سلاح خان میر توزوک مقرر شد کانوجی دکهنی
خاک السمان معلی سرمه دیده آرزو نمود بموجب منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار قدرش درسران بلند کشت بیست وچهارم شعبان
خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش از کلشن اباد آمده

بادرائک فیض مذاقت بهار خاصیت در حراوت و نضارت
خدمیده و دل افزود خلعت خاصه و خنجر مرصع و چهارده قاب ارپش
مرحمت شد سید مهور خان بجای مغلخان رخصت برهان پور یافت
میر عبدالکریم پسر امیر خان سرباری خواصان که پیش آورد او مرکوز
خاطر بیضا ضیا بود بخدمت دار وغگی جانماز خانه از تغیر عبدالقادر
پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیا خاصیت اندوخت
اخلاص پیش واقعه نگار روز مبارک یکشنبه از شاگردان اسوهٔ
فضلای عصر ملا عبدالله سیالکوتی که بوساطت مولی الیه
بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص
کرفته منظور نظر ترجیت ست بمنصبی ابتیاعخانه مقرر شد انعام
[illegible] خلعت و خنجر مرصع و چهار قب خاصه مطابق شد
و نوزدهم ایضا قدوم حسنات لزوم قامع بنیان وزر و وبال رافع
ارکان کرامت و افضال شهر رمضان مبارک فال منتظران احراز
خیرات و مبرات را خوشحال ساخت خداوند هفت کشور خدیو دین پرور
اوقات تمام عبادات بپاس اسم نیایشکری و وادار پرستی معمور

2d Reign Hamiduddin Khan S/o
Mirza Aburgus Regnited Emperor Bahadur
Sir a Khanate Ranjdar of Mangyphatan

معمور داشتند دوم اینماه حمید الدین خان ولد میرزا ابو سعید برادر زاده
نور جهان بیگم بخدمت فوجداری موکلی پتن از انتقال کرم الله
خان دستوری یافت پسران خان متوفی بعنایت خلعت شادمان
شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوتخان و خیرتخان فوجدار اولکه
دندار اجپوری حواله بهره مندخان شد هفتم خانجهان بهادر کوکلتاش
بموجب خلعت خاصه با کمربند و اسپ و فیل معزز شده سمت
سمت کلشن آباد رخصت جلد یورای برادر جا دورای دکهنی
ناصیه بخت با آستانبوس معلی و مرحمت خلعت روشن نمود دهم محمد مؤمن
ولد دارابخان با صبیه بهره مندخان کدخدائی داشت بعطای خلعت
واسپ و سپره مروارید سرفراز شد صالح خان ولد اعظم خان مرحوم
از تغیر شهاب الدین خان بحکومت میرتخشی احدیان مامور گردید سید
یوسف از فرزندان قدوة الواصلین میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله
بکلبرگه رخصت شد ماده فیل انعام یافت جمیع بندهای حضور و صوبجات 222
بمرحمت خلاع باران آبرو حاصل کردند شاهزاده محمد معز الدین بعیت
وششم از برهانپور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد

رستخان برادر خضرخان پسر و داؤدخان و سلیمان برادرش
پیشانی طالع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزت
اندوختند سید مبارکخان قلعه دار دولت آباد بحضور پرنور رسیده
بود خلعت و رخصت انصراف یافت لطف اللهخان بخدمت
داروغگی جلوخاص و چوکیخاص مخصوص الطاف گردید ششم
شوال شاهزاده محمد معزالدین خلعت و مالای مروارید و ممتکای زرد
و اسپ جهان پیما و اضافه هزار سوار هشت هزاری ششهزار سوار
سرمایه افتخار نموده بتنبیه خیره سران سمت احمدنگر رخصت یافتند
رستخان و داؤدخان و غضنفرخان و دیگر متعینه و ملحقات
بعنایات خلاع و اسپ و فیل معزز گشته مرخص گردیدند شریفخان
صدر دوازدهم رخت حیات برای آخرت کشید محمد عادل و محمد صالح
پسرانش خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت
کل خلعت اعزاز پوشید و محمد صالح کنبو از تغیر میرحسین به پیشدستی
صدارت مقرر گردید سردارترین خدمت فوجداری سیوگانو یافت
عزیزاللهخان برادر روح اللهخان بخدمت میرتوزوکی از تغیر

از تغیر محمد یار خان سرفراز شد اخلاص کیش بمنصب جاگیر خانه
سعادت اندوخت میر هدایت الله خویش خلیفه سلطان 223
بدیوانی شاهجهان آباد مرخص گردید شکر الله خان بفوجداری
سکندر اباد و کاملخان بفوجداری سهارنپور ممتاز شدند محمد مسیح
ولد همت خان از تغیر سلاح خان بخدمت میر توزوکی معزز شد
دوم ذی القعده بعرض رسید عنایتخان فوجدار اجمیر جهان را وداع
کرد دوازدهم اینماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح الله خان رودر نقاب
عدم کشید عاطفت خانه زاد نوازی بادشاهزاده محمد کامبخش و
اشرفخان میربخشی را بخانه مومی الیه فرستاد که از ماتم برداشته
آرودند خلعت بآن نوئین عزت قرین و برادرانش مرحمت
گردید تقی آرای عصمت و عظمت زینت النسا بیگم بموجب
حکم عنایت شیم خانه اورا به تشریف شریف دولت کاشانه
فرمودند پانزدهم ذی الحجه کامیابخان بخدمت بخشیگری دکن
معزز گردیده بفوج خانجهان بهادر رخصت یافت سید محمد بخشیزاده
زاده حافظ محمد امین خان مرحوم از احمد آباد آمده بملازمت و

خلعت شرف اندوخت سبحان وردی پسر ملنکتوش خان بهادر
از دار الخلافه رسیده ملازمت کرد خلعت یافت ششم محرم
شهاب الدین خان بخدمت داروغگی کرز برداران از تغیر
مکرمخان غایبانه سرفراز گردید سید اوغلان بنیابت او امتیاز یافت
محمد علیخان خانسامان بغلبه ضعف از کثرهٔ پائین افتاد شیشهٔ
کلاب و بید مشک و چند انار بیدانه عنایت شد عمارت قلعه شهرپناه
اورنگ آباد باهتمام اهتمامخان مقرر بود عبد القادر پسر امانتخان
بعهدهٔ خود گرفت که بیست و چهار ماه باتمام رساند غرهٔ صفر خانجهان
بهادر نذر روی اورنگ آباد بارادهٔ ملازمت رسیده بود خلعت
مصحوب پیرش نصیر یخان عزارسال یافت و حکم شد بملازمت
نیاید سمت بیدر رفته اقامت نماید هر طرف خبر آوازگی اکبر بشنود
برسد بتعاقب برود هژدهم خانجهان بهادر ببارگاه والا معروض
داشت که اکبر باغی از حدود سنبهاء شقی برآمده بسواری جهاز
در تلاطم دریای فرار افتاد حکم معلی بدرایهٔ نفاذ گرفت که ملازمان
سرکار از منصب دوهزاری کم وقت رخصت مترصد فاتحه خواندن

خواندن نمي بوده باشند مگر آنکه حضرت خود دست خیر پوست
بفاتحه بردارند وقضات را بعد عزل خدمت باز بخدمتی
قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاول بپادشاهزاده فیروزمند
محمد اعظم شاه یکصد اسپ عربي وعراقی وترکی وکچی
صد شتر وبیست استر وفیل کوه شکوه وجواهر قیمت هشتاد
روپیه وخلعت قیمت دوهزار وهشتصد روپیه ودیگر پوشاک قیمت
چهارده هزار ونهصد روپیه وبشاهزاده بیدار بخت وکیومرث
بیکم خلعت وخلاع بجمیع امیران متعینه الیشان علی قدر
مراتبهم حواله سلاح خان شد ومسترشد کردید که هریک
از امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد بعد تقدیم
آداب بادشاهی بخدمت شاه والاجاه بروند تسلیمات
بجا آرند یازدهم بموجب حکم اقدس بادشاهزاده محمد کامبخش
درغسلخانه قدیم بدیوان نشسته به بندهای بادشاهی ونوکران
خود مراتب عنایت نمودند وبهره مند خان مامور شد که هرگاه
الیشان دیوان کنند حاضر میشده باشد وایستاده باشد

223

پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب افزای تزویج بادشاهزاده
محمد فاخش با آرزم بانو دختر نیک اختر سیادتخان صفوی
حسن انعقاد گرفت خدمتگار خان خلعت خاصه با نیمه آستین
مروارید دوز و خدمتخان جواهر قیمت دولک و بیست و شش
هزار روپیه بخانه بادشاهزاده رسانیدند و تسلیمات پنج لک
روپیه نقد و دو سراسپ عربی و عراقی و فیل در حضور پر نور
بتقدیم رسید در مسجد بحضور حضرت قاضی شیخ الاسلام
عقد بست بعد انقضای یکپاس بدست مبارک بر سر آن
بختمند نیک سیر سپهر مروارید بستند و مطابق حکم جمیع نوئینان
از دیودهی علیخانه تا دیودهی محل زیب استار عطلت و عفت
زینت النسا بیگم دوراسته در رکاب بادشاهزاده مهیا شده
رسانیدند و با قران نوی و سرور جشن نشاط قرین زیب
اقتدام یافت بیت و دوم حسین میانه از بزرگ ترو قان
بیجاپور بیاوری طالع و رهنمونی بخت بکعبهٔ امال و قبلهٔ اقبال
رسیده زنگ سنجل تیره روزگاری بصیقلی سجده ریزی خاک

خاک آستان فلک بنیان زود تا دروازهٔ غلخانه آتشخان
پذیره شده وقت ملازمت اشرفخان از چوتره آمده
کفت خوش آمدید بهبود مدد نمود بسرفرازی منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار و علم و نقاره و خطاب فتح جنگ خان و انعام
چهل هزار روپیه محمود اقران کردید برادران و اقربایش
هریک بخلعت و منصب درخور پایهٔ مایهٔ اعزاز حاصل
کردند بسانسکه ولد روپسنکه فوجدار پور و ماندل فوجداری
پرکنه بدهنور نیز از تغیر دلیت مقرر شد اودت سنکه
پسر مهاسنکه بهدوزیه بعد فوت پدر خطاب راجکی
یافت صفیخان معزول صوبه دار بهار نوزدهم بدرکاه کیوانجاه
رسید چون بی سند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانه
صوبه متصرف شده از ملازمت مهجور ماند و مغلخان بموجب
حکم در باتشخانه بهره مندخان سعیدش ماند و تا پانزدهم شهر
ربیع الآخر که زر وصول نمود حواله او بود مکرمخان پس از مجوری
دولت کورنش دوازدهم با دراک ملازمت افتخار یافت

خرد و یک چیله اموال حافظ محمد امین خان مرحوم از احمد آباد
بحضور آورد هفتاد لک روپیه را اشرفی و ابراهیمی یک لک
وسی و پنجهزار و فیل هفتاد و شش زنجیر اسپان چهارصد
وسی و دو و راس شتر یکصد و هفده نفر استر یکصد و چهار و
چینی از هر قسم ده صندوق ریکله شصت و یک ضرب و
سرب و باروت پنجاه و چهارمن چهارم جمادی الاولی بعرض رسید
که در جن سنکه ماده بوندی را محاصره نموده متصرف شدهایم
محمد شریف ایلچی والا بخارا در درگاه سلاطین پناه بار کورنش
و خلعت یافت بخشی الملک روح الله از یساق کوکن بحضور
پرنور رسید بعنایت و خلعت و خنجر مرصع و یک راس اسپ عربی
سرفراز شد عزیز الله خان برادر او و نوازش خان رومی
و اکرام خان دکهنی هر کدام بموجب خلعت و فیل مورد نوازش
گشتند سید عبد الله مارهره عرف سیدمیان از متعینه او نوکر کنار
شاه عالم هزاری شش صد سوار بضابطه بادشاهی منصب یافت
سید نور محمد مارهره بخطاب سید خان نامور گردید سید مظفر از عمدة

اعدای حیدر آباد که ابوالحسن قطب الملک آخر با باغوای بادنا
برهمن رائق وفائق مهمات دولتش از کم خردی و پایه شناسی
محبوس داشته بود و بحکم قضا نفاذ حاجب بادشاهی ان سید
حبیب را از دست او رهائی داده بحضور لامع النور فرستاد
روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصع مکرم گردید
و دو پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان و نجابتخان
سرفراز گردیدند هجیت و دوم جمادی الاولی هر سنکه
برادر چترسنکه زمیندار کده باستان معلی فرق اعتبار
بلند نمود قدرش بعنایت خلعت درهمران افزود
سید احمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید
پشانی طالعش باشراقات عنایات بادشاه خورشید فر
منور گردید و بموهبت خلعت و خنجر و انعام پنجهزار روپیه
چهره امید برافروخت مغلخان باستقبال در چن سنکه
بدانگ کمر امتثال بست و از دوده سنکه نیزه بها و سنکه باده
رخصت بوندی یافته بنوازش خلعت و اسپ و فیل

ونقاره کوس افتخار در اقران نواخت ورود در سنکه ولد
مهاسنکه بهادریه وسید محمد علی بمشیرزاده حافظ محمد امین خان
مرحوم وخواجه بهاءالدین خویش سلیمان شکوه ودیگران خلاع
واسپ وفیل یافته با خامدکور متعین گردیدند چهارم جمادی
الآخره ایوب سبک ایلچی کاشغر خلعت وخنجر ودوهزار
روپیه ورخصت انصراف یافت خواجه عبدالرحیم بحجابت
بیجاپور مامور شد خلعت وخنجر ودوهزار روپیه مرحمت گردید
سید عبدالله به بحالی خطاب عزتخان خورسند گردیده بهمراهی
فوج محمد اعظم شاه متعین گشت دلیرخان وفتح جنگ خان
ودیگران که به یساق بیجاپور تعین شده بودند حکمت تاریدن
محمد اعظم شاه درحضور پسند کشور داس ولد منوهر داس
کور بقلعه داری شولاپور سرفراز گردید شهاب الدین خان
از سمت جنیر آمده بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب
شاهزاده معزالدین از ظفرآباد وشاهزاده محمد عظیم از برهانپور
رسیده بدولت ملازمت درجه بهای سعادت گشتند شاهزاده رفیع

رفیع القدر قصه نستعلیق بخط خود از نظر گذرانید سر مو لعل
مرحمت شد سلخ رجب که از عمرها و بیدطراز شاه عالم بهادر
سال چهل و یکم شروع شد بمرحمت خلعه مرصع قیمت یک
لک و پنجهزار و یکصد و هشتاد روپیه عز اختصاص یافتند
معروض بارگاه والا گردید عمدهٔ فضلا اسوهٔ فقرا ملا عبد الله
سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نمود عنایت خدیو
فضلا دوست فقرا مهربان چهارپسر و اهلیه المرحوم را بارسال
خلاع وافر الیش وظایف خوشدل فرمود آن سرامد عقلا
با کمال فضل طرف فقر غالب بود و عقل معاشش را
با عقل معاد جمع داشت بندگان حضرت که با خود توانائی
و فقر اشنائی پایه سنج چنین کسان بودند هنگام اقامت
در اجمیر تفویض خدمت صدارت در خور ملاحظه طرسلی
آورده فرمان شوق ترجمان بدستخط خاص بعز تحریر
آوردند و منصب الحضرت بختاور خان که بمناسبت محبت
باکروه فضلا و فقرا واسطه عرض مطالب اینمردم بود

مامور گردید که از جانب خود در قیمه بنگارش آرد ایمائی
از نمیعنی نماید بعد وصول و خط ملا در جواب بخانمذکور
نوشت که زمان فراق است نه اوان تحصیل شهرت در آفاق
با متثال حکم مطاع بحضور کرامت ظهور میرسد بزیارت
اسوه اصحاب بهشت نخبه ارباب حیثت حضرت خواجه
معین الدین قدس سره و ادراک ملاقات فیض سمات
تحصیل سعادت مینماید بندگانحضرت را انحراف ازان مختار
دانشوران پسند افتاد بموجب نوشته خود در اجمیر رسید
و چند روز در حضور بوده مرارًا با عزاز صحبت فیوضات مرتب
احتظاظ حاصل و بسعادت زیارت مرقد مطهر قدوة العارفین
حضرت خواجه مستعد گردیده برضای بندگانحضرت رخصت
وطن شد و پس از رسیدن بوطن عارضه در همان نزدیکی
سفر گزین وطن اصلی گشت ۔ افسانه بپایان تمام شد
کوتاهی امل بهمین عقده بند بود اللهم اغفره بمسامع
بشایر مجامع رسید شاه جمجاه محمد اعظم شاه که از مقام کنار

کنار دریای نیرا طلب حضور شده بودند با وجود شدت ۱۵۶
برسات و کل ولا برجناح تعجیل جریده رسیده اند و بسبب
قلت بار بردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند حکم شفقت شیم
صادر شد خیمه از سرکار والا متصل مسجد عیدگاه
ایستاده کنند آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای
راه که سوار اسپ می آمدند ناگاه فیل فتح جنگان ارشور
مستی بر فوج دویده نزدیک شاه رسید تیری حواله او فرمودند
نزدیکتر آمد اسپ سواری بیتابی کرد از اسپ فرود آمد
مقابل شدند شمشیر بر خرطوم فیل زدند درین اثنا
مردم رکاب که پریشان بودند مجتمع گشته بزخمها منکر
فیل را کشتند محمد سالم اسلم نوکر سرکار عالی بزور سلامت
طبع و سلامت لسان مثنوی در بیان انیمقدمه ندرت اقتران
گفته و از بحر شیر بینی گفتار در ای آبدار شاه و از برکنار
یادگار آورده چندی ازان برشته تحریر در آمده بیت
فیلی چو ابر سیاه سراپا غرور آمد از پیش شاه چو ابر و از برق چالاک تر

چوگوی وار سیل بیاک تر بحیرت از و هوش نظاره بود که کنجیده
درتنگنای وجود چو افتد گذارش بملک عدم نمانده در و باز
جائی قدم اگر سایه او فتد بر سحاب نشیند بروی زمین
همچو آب بهر گام از بار دستش زمین فرو رفته در خود
چو خط نگین چنان زور سنگینش در هر قدم که کاوزمین
را شده شاخ خم چو زانو زند بر زمین وقت کین ز مرکز
فرو تر نشیند زمین چو خرطوم را گاه بالا کند شکم را
فلک پشت فرسا کند سیه چاه و از ون حیرت فزاست
که با طالع خصم شاه آشناست معلق بلایش وحشت
نشان سزاوار آن خصم صاحبقران مگر بیتون بود
آن کوه تن که شد فیلبان بر سرش کوهکن لب
عرض زد موج از هر کنار که می آید این فیل دیوانه وار
اگر شاه فرمان دهد بندگان بر آرند از مغز او عطر جان
کجا شاه را التفاتی بفیل خضر را چه پروا ز غول محیل
بفرمود تا واگذارند کار که دارد تماشا غرور شکار چو آن

چو آن فیل زد چند گام دگر قضا ریخت خاک حیاتش بسر اجل بر دهانش
فسونی دمید که چون کرده رنگ عمرش پرید دوید انچنان زو
بصاحبقران که لرزید بر خود زمین و زمان بهر دیده شد غباری
قرین هوا تیره تر شد ز روی زمین قضا کشت لبریز کلفت
چنان که افتاد بر هر دلی آسمان دعا برد عا ریخت از هر لبی
ز هر سینه جوشش ز دیاری برآمد بهم اسب و فیل و سوار
که ره یافت آن فتنهٔ روزگار شهنشه چو آن فتنه تردیک دید
کمان را ز قربان کشید و کشید بدست شه خصم افکن کمان
همای ظفر را شده آشیان شد آغوش سوفار لبریز زه کمان زور بازو
ز پیکان کره چنان صاف تیر از کمان شد رها که از هم بپاشید
موج هوا شده از کمان تا بفیل تباه باندازه تیر یک کوچه راه
بهم بر نیاورده موج هوا هنوز از خلا در مکان زخما که وا
کرد آن تیر قدرت نمای چو پیک اجل در تن خصم جای کرفت
انچنان جای در مغز فیل که غواص لب تشنه در رود نیل درو
نادک شاه والا شکوه چو آتش نهان کشته در مغز کوه بحیرت

ازان عقل پیر و جوان که در کوه چون شد رگ کان نهان در فیل شد محشر
اضطراب چو شیطان که لرزد ز تیر شهاب شد از تیرشه
شور مغزش زیاد که در چاه سیماب برق اوفتاد چو کردی که
یکبار خیزد ز راه قرین شد بظل همایون شاه علم کرد خرطوم
فیل تباه که چد یکبار بر اسپ شاه نداد شش امان فرشاه دلیر که
خرطوم آرد ز بالا بزیر کشید از میان شاه تیغ ظفر زمد نگه چابک و جلدتر
پی زخم خرطوم او بید ریغ برانگیخت رخش و علم کرد تیغ ز جلدی
باندازه میل عنان کمیت شهنشاه جت انچنان که زد شه بخرطوم
او تیغ کین بر نکی که کفت آسمان آفرین شد از زخم کاری
چنان فیل زیت که چون سایه خفته در خود نشست چو از پا در افتاد
آن فیل دون غرورش چو خرطوم شد سرنکون سبک جت
از اسپ صاحبقران شه جرأت آموز رستمدلان که نمک
دلیریت در کارزار بخصم پیاده در افت سوار ولی شاه
چو ن دید کان تیره روز بسر میکند خاک نخوت هنوز علم کرد شمشیر
نصرت قرین ظفر کفت بر جرأتش آفرین دو زخم بیاپی ز قهر

ز قهر آن چنان بر آن فیل زد شاه صاحبقران که شد کار فیل سیه دل تمام
بروبستی حشر هم شد حرام شهنشه عدو را چو افکند زار بیفشرد
دامن ز خون شکار دگر فیل شد محشر خاص و عام کشیدند
شمشیرها از نیام زلبس برهم از تیغها زنم رخت هوا از سر فیل کبود
گریخت چنان پاره پاره شد اعضای فیل که هر پاره کشته یکخالی
نیل در و استخوان جوهر فرو شد همه جوهر استخوان گرد شد
بود لطف حق یاور شاه دین همین ست حال عدویش همین

بادشاهزاده محمد امین بخش و روح الله خان همانوقت رفتند و چهار هزار
روپیه نثار زر سرکار والا بردند و پانصد مهر بادشاهزاده از خود گذرانیدند
و خانمذکور یکصد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید بادشاهزاده
بعد مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند فردای آن که روز ملازمت
بود بادشاهزاده با جمیع نوئینان عظام تا هزاری پذیره شد فرو بر گذرانید
علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند و شاه بموجب حکم والا از دایره خود
شادیانه نواخته در قلعه ارک رسیدند و بادشاهزاده بیدار بخت
بحضور کرامت ظهور آمده بسعادت قدمبوس تارک عزت افراشت

چون حویلی شاه ولاجاه مرمت طلب بود تا مرتب شدن در محلات
متصل خاص وعام قدم اجازت سکونت یافتند رشید خان
بعرض رسانید حکمت پناه و دولک روپیه خرج کوابهی از امیرالا
بازیافت شود موی الیه نوشته که همکی هفت لک روپیه خرج
شده مصالح دیگر کوکی بنگاله بود حکمت همین قدر بازیافت
نمایند یازدهم در شکوی دولت شاه خورشید کلاه از بطن
پرستار عصمت دثار اوتم کرفرزندی از کتم عدم قدم بعرصهٔ
وجود گذاشت یکهزار مهر نذر از نظر انور گذشت مولود سعود
بنام والاجاه نامدار وکامکار گردید حاجی شفیع خان پرداخت
وتشخیص جمیع ملک جدید که خانجهان بتصرف اولیای دولت
آورده رخصت شد قاضی منشی سیوا بارادهٔ بندگی رقم
دولت برناصیهٔ طالع کشید بمرحمت خلعت و دهزار روپیه و
منصب دوهزاری مفتخر گردید حکیم محسن خان بحکم خدیو خطا
پوش جرم بخش همراه خزانه دار الخلافه بحضور هدایت ظهور
رسید از حبس تشویر برآمد میرزا صدرالدین بخطاب خانی وفوجداری

فوجداری را بامیر صدرنشین عزت شد دوازدهم شعبان مادر مرصع
داور نسبی مروارید و دور بخیر خلیل که قطب الملک بخانجهان فرستاده بود
و او بحضور مرسل داشت از نظر انور گذشت بیت ویکم باشتخانهٔ
شاه خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعه قلعه مبارک خجسته بنیاد بقدوم
اقدس اعلی فراشمانی گرفت بادشاه زاده یک انگشتر قیمت
دو صد و هفتاد و پنج روپیه و جهان زیب بانو بیگم بانعام مالای مروارید
آویزه لعل قیمت چهارده هزار روپیه و گیتی آرای بیگم صبیهٔ شاه مالای
مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپور محل جوکره مرصع قیمت دو هزار
و پانصد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل نمودند و از طرف شاه جنگیش
دولک و نود و هشت هزار روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایهٔ افتخار
ایشان گردید رستمخان بهادر خطاب یافت بیت و نهم عرضداشت
معلمخان بنظر طبوس محفل معلی درآمد که آن شهامت اطوار بر بودی
برق ریز یورشی کرده بمارک تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش داشت
آخرکار در حین سنگه تیره روی سیاهی شب را پرده کردار زشت
خود نمود و نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشید و از دوده سنگه با جمعیت

خویش و دیگر بندهای بادشاهی داخل بوندی شد خاطر مبارک جمعیت یافتم
[illegible] بوسیله [illegible] مطابق سنه بهزار
و دو [illegible] بسم الله سوره اخلاص فاتحه کتاب خلاص و مناص هلال
رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گذارندگان
نیایش و سپاس خالق جن و انس افکند قبلهٔ ارباب ایقان تمام
ماه را در مسجد دولتخانه باجرا خیرات و مبرات حسن انجام بخشیدند
هفتم بادشاهزاده والاجاه محمد اعظم شاه بموهبت خلعت و سرپیچ
و خنجر مرصع و فیل و یکصد راس اسپ و دو لک روپیه مباهی شده بساق
بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیدار بخت خلعت و سرپیچ
و کلغی و خنجر و فیل یافته با پدر عالیقدر مرخص گردیدند سید شیر خان
و اخلاص خان و کمال الدین خان و دیگر متعینه رکاب بادشاهزاده باضافه
عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه داشت ابراهیم خان ناظم صوبه
شیر معروض ایستادهای پایه سریر گردون نظیر گردید که بحسن سعی
فدائیخان پسرش قرهبیت از تصرف دلدل زمیندار منتزع شده
ضمیمه ممالک محروسه گردید حکم ظفرتوام صادر شد بساط بوسان حضور

حضور پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانه فتح بوازش آید
الشخان بموجب حکم بلشکر محمد اعظم شاه رفته محمد هادی پسر بهرخان را
بحضور آورد اول حواله روح الله خان ثانیاً حواله صلابتخان بود بیست
و پنجم رمضان حکمشد در قلعه دولت آباد محبوس شد سوم شوال
مطابق پیرایع معلی پیشخانه دولت نشانه شاه عالم بهادر را از اورنگ آباد
باراده استیصال سمت کوکن درآمده و دیگر ملک غنیم بدان شادیانه
ظفر نواخته برآوردند دلیر خان افغان بیماری شدید کشیده بجاویدان
رفت در اکثر معارک بداله مصدر تردادات نمایان شده قوی هیکل
وزورمند بود غریب قوت اشتها و ضبط بر الوش و یاوری طالع
از ابتدای عمر تا انتها داشت شطری از کیفیت مزارات بزرگان
دین و موضع الوره برگذاردن لازم خامه اخبار نگارست هشت
گروه از خجسته بنیاد دوسته گروه از قلعه دولت آباد مزارات تمام
برکات حضرت شیخ برهان و شیخ زین الحق و شیخ منتجب الدین
زربخش و میر حسن دهلوی و سید راجو پدر سید محمد کیسو دراز و دیگر
عارفان خداقدس الله اسرارهم که اکثر آنها بارادات بارگاه سلطان

اولیا برهان اصفیا حضرت نظام الحق والدین بر آنیک ارشاد
انگاه داشتند زیارت گاه خلایق ست بتکلف محمد شاه ملک جونپور
تغلق که قلعه دیوگیررا وسط ممالک پنداشته دولت آباد نام کرده
خواست دارالملک قرار دهد وسکنه دهلی را باعیال انتقال فرموده
اعزه کرام نیز بدان سرزمین رفته همانجا آسوده اند واز انجا
بمسافت کمی توره نام جائیست که سابقاً بفزوانی اعوام درشعاب
جبال نقابان سحرکار بطول یک کروه خانهای رفیع بنیان کنده اند
ودرتمامی اسقف وجدران تمثالهای گوناگون بصورت درست
تراشیده بالاکوه بهوار مینماید کوسی از خانه مانشانی نمودار نیست
دراز منه سالفه که کفار اشرار بران دیار دست داشتند وهمانا
که بانی این منازل علی اختلاف الروات آنها باشند نه جن
معبد قوم باطل ستیز بود الحال خرابه ایست مستقیم بنیان عبرت
جای عاقبت بنیان درجمیع موسم خاصه برسات که آن کوه
وصحرا ازشاداب سبزه وسبزابی نمودار باغ میگردد وآبشاری
بعرض صدگز می افتد مردم تماشا میروند بدیع سیریکاهیت نظرفریب

جز بدین تحریر بایت راست نماید خاصه نا کجی صفو اخبار پیرایه نسخت
موکب نصرکوکب از اورنگ آباد بطرف احمدنگر غرهٔ ذی القعده منزل گرفت و
از سایه سنجی جهانگشا سعادت پذیرفت آوازه شلک سامه کوب
اعادی گردید کلمات تسلیمات مبارکباد اولیای دولت زر فرخناک کرد
محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت که بحضور آمده بودند نوزدهم ذی القعده
باتمام خلعت رخصت یافتند بدم نایک زمیندار ثی چانده از تغیر راسنکه
سکهر ملازمت نموده بعطیه خلعت و شمشیر و جمدهر معزز گردید زمیندار ی
چانده از تغیر راسنکه بکشن سنکه مقرر شد سوم ذی الحجه قلعه خانم احمدنگر
ساخته دلیر خان مغرب خیام نصرت احتشام گردید قاضی شیخ الاسلام
پر قاضی عبدالوهاب را با استعداد ذاتی و توفیق فطری الهی جذبه
در ربود چهار بگیر دامن برافشاندن از تعلقات دنیوی برخواند و
با وجود عنایات حضرت و تحریض بر عدم ترک خدمت قضا که
برچنین کسان لازم الامضاست عنان توجه از طرفی که رفته بود
بگردانده چند ناچار بتجویز همان موفق خدمت قضای اردو شد
ابوسعید سید حسیب و نسیب داماد قاضی عبدالوهاب مفوض شد سوی الیه

از دار الخلافه آمده ملازمت نمود و بانعام خلعت و شمشیر و جمدهر معزز
گردید دیگر ذی الحجه محمد خلیل حاجب حاکم شهرنو بستان ملایک پاسبان
رسیده بار کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت و کلای زمیندار
سری رنگ پتن با پیشکش رسیدند دو صد روپیه مرحمت شد
سید اوغلان بعلمی بادشاهزاده محمد کامبخش تحصیل شرف کرد
محمد صالح قاضی اورنگ آباد بخدمت قضای دار الخلافه وارتقیزاد
محمد اکرم مفتی رکاب بقضای انجا اعزاز یاب شدند میر عبد الکریم
خدمت امانت بفته چوکی بانضمام جانماز خانه یافت سربلندخان
خواجه یعقوب بسررشته زیادسران طرف بهادر کنه خلعت
رخصت یافت کامگارخان از تغیر مغلخان اخته بیکی شده
به تیمار خود پرداخت شجاعخان پسر قوام الدین خان بسرفرازی
خدمت میرآتشی و مصلحخان بریاست بخشیگری احدیان
چهره نروت و عزت افروختند نهم محرم روح الله خان
بتنبیه غنیم طرف دریای نیراوبهره مندخان جانب اشتی
نصف شب مرخص گردیدند معمورخان که دلیرخان خطاب

خطاب یافته بر غنیم تاخت وظفر یافت طالعش بفور مرتبت
خلعت و فرمان وطوغ وعلم دو اسپه شتافت شهاب الدین خان
که غنیم ملعون را بتاختهای مکرر و آویزشهای سخت منکوب
وزبون نمود پانزدهم محرم غازی الدین خان بهادر خطاب یافته
بسرکردگی گردان وبهادران نام برآورد وبرادرش محمد عارف
بخطاب مجاهدخان ومحمد صادق خوسنی بخطاب صادقخان نامدار
گردیدند و بدلپت بوندیله وراجاوت سنگه ودیگر همراهانش
خلاع وفیل واسپ واضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید
میرهاشم ملازم محمد اعظم شاه عرضه داشت تولد پسر دیهزار
مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد مولود ذی جاه نام یافت
کلاه مروارید دوز وچشمک مرصع ولری مروارید مرحمت شد
ومیر مذکور مورد انعام خلعت وپانصدروپیه گردید خبر رسیدن مقهوران
طرف پتن آواره اند نصف شب بهره مندخان ترکش و
کمان یافته فرمان پذیرشد نوزدهم صفر عرضه داشت خانجهان بهادر
ازنظر اندر گذشت که غنیم مقهور برلب دریای کشنا باراده

فاسد جمع آمده بود مومی الیه ازسی کروه تاخته باویزش سخت
ومالش قوی کفار اشرار را زیاده برشمار عرضه تیغ بیدریغ نمود
ومال وناموس راوستخوش تاراج رخت فرمان تحسین عنوان
بنام آن عمده بهادران عز اصدار یافت ولیسر الشش مظفرخان
بخطاب بهمنخان ونصیریخان بخطاب سپهدارخان ومحمد شفیع بخطاب
نصیریخان ومحمد بقا بخطاب مظفرخان وجمال الدین خان داماد
پسر اعظم خان کوکه بخطاب صفدرخان هنگامه آرای کردیدند
جملة الملک اسدخان که در اجمیر بود بسنه رسید
بیت وپنجم بخشی الملک اشرف خان تادر غلغله نه پذیره شده
بملازمت آورد بیست وهفتم صفر محمد اعظم شاه وبیدارنخت
ملازمت نمودند هفتم ربیع الاول بانعام خلعت وجواهر اختصاص
یافته سمت بهادرکده رخش عزیمت راندند صلابتخان از
نولکهه اومره آمده خلعت یافت ملوکچند دیوان سرکار اعظم شاه
خلعت یافته مامور کردید شصت زنجیر فیل که بهادرشاه زاده
انعام شده باخود برد صوفی بهادر بابیدبندکی از بخارا رسیده

رسیده بر استان خلایق خان سجده ریز شد بانعام خلعت و خنجر
و بار طلا و شمشیر و هزار روپیه سر افتخار از زمین انکسار برداشت
چهارم شهر ربیع الآخر رندوله خان در مصاف اجل بکار آمد نهم
شکر الله خان نجم ثانی بخطاب عسکر خان و سید حسن خان
پسر خاندوران بخطاب احسنخان و محمد مراد ولد مرشد قلیخان
بخطاب محمد مرادخان سرفراز شدند بیت و چهارم غازی الدین
خان بهادر طرف پوناوکره و نونه رخصت یافت بمرحمت
ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو صد من طلا دامن
امید پر کرد قمرالدین پسر شش نواسه سعد الله خان مرحوم
چهارصدی یکصد سوار نو سرفراز گردید بیت و نهم محمد نعیم
بخدمت دیوانی دار الخلافه معزز شد یازدهم جمادی الاولی
بختی الملک روح الله خان با فوجی شایسته متعین
رکاب شاه عالم بهادر شد و مصحوب او بیست هزار
اشرفی و یکصد رأس اسپ و پانصد نفر شتر و بیست و
پنج اسپ بر ای ایشان و شاهزاده ها و امرای متعینه

243

خلاع وجواهر وفیل واسپ مرسل گشت وهمان تاریخ محمد اعظم شاه
وشاهزاده بیدار بخت ووالاجاه بعطای خلاع وجواهر و
اسپان وفیلان مخصوص گشته مرخص شدند صیفخان
بخدمت حراست صوبه مخبسته بنیاد سرفراز شد بهره مندخان
ازگلشن آباد آمده ملازمت نمود بمرحمت فیل اعزاز یافت
شجاعخان بخطاب صفتگنخان وخلعت خاصه وجیغه
وعلم وطوغ معزز گردیده بسمت سری رنگ پتن مرخص گردید
یکصد ودوازده نفر نوکران کنبهای جربی که در چوتره کوتوالی
محبوس بودند بحایسار رسیدند محمد یار ولد دلیرخان معمور
معمورخان خطاب یافته نزد پدر رخصت شد ششم
جمادی الآخره سلطان وله جاه بیومیه هشتاد روپیه
مباهی گردید دوازدهم درمشکوی دولت بادشاهزاده
محمد کامبخش خبر قدوم فرزند راحت آورد خواجه یاقوت
خبرآور خلعت یافت وبهادر شاهزاده خلعت بابالاپند
وطره مرصع مرحمت گردید حاجی اسمعیل خاص نویس که تاریخ

که تاریخ تولد ولد محمد کامبخش یافت خلعت یافت مولود باسم
امیدبخش مامور شد شجاعت حیدرابادی چهرهٔ امید
بر آستان خلافت سود بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار
وخطاب شجاعتخان مدارج عزت پیمود اعتقادخان بافوجی
نمایان بسمت ظفرآباد بیدر مرخص گردید میرکنعان فوجدار دوابه حالیه
فوجدار گجرات مقرر شد هژدهم شاه عالم بهادر ازکوکن
آمده سعادت کورنش دریافته بعطای خلعت وجواهر قیمت
سه لک و نوزده هزار روپیه ممتاز گردیدند و شاهزادهای
بعطای خلاع وجواهر سرفراز شدند روح الله خان ومنورخان
ملازمت نمودند و بمرحمت خلاع کرامنقدر گردیدند مغلخان که
بکومک انروده سنکه وستیصال درجن سنکه رفته بود بمظفر
برگردیده ملازمت نمود بیافتن خلعت تحسین درجه افتخار
پیمود حاجی مهتاب حیدرابادی بتقدیم سجدهٔ بندگی روشناس
ناصیه بخت گردید بیست وسوم رجب محمد جعفر حاجب قطب الملک
سعادت ملازمت دریافت ابن خود بربارستا دزادهٔ حافظ

محمد امین خان بت خان وقتی که از اکبرآباد بکابل رفت به بختاور خان
سپارش کرده که باید بندگی او را از نظر از هر بگذراند بعد
گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمد اکبر یافت چون خالی
از ظاهری و قابلیتی نبود بمرور دوران سرکار جا کرده داروغه
فیلخانه شد پس از بغی اکبر راه حیدرآباد گرفت بلاف
وگزاف که چنین و چنانم با فلان امیر برادرم و با فلان
از خویشانم نزد ابوالحسن و پیشکار الش اعتبار حاصل
کرده بخطاب عین الملک حشمت امتیاز خود انباشت وقتی
او خواست کسی بحجابت درگاه والا نفرستد دعاوی
باطله جعفر کردنش افتاد چارونا چار بسفارت آمد وقت
ملازمت بختاور خان عرض نمود که این همانست برزبان کهر
نثار گذشت خراف ابوالحسن باید دید نوکر اکبر را بحجابت
فرستاده با مسوده اقبال نامه آشنا بود پیام ملاقات
نمود بلاحظه شان و شوکت و مالداری و بذل آن بچار سوی
خریداری گفته فرستاد چرا آمد اید گفت شوق دید از عزیزان

عزیزان آورد و جواب داد بسیار کرده اید تا آنکه بعد دو روز کوتوال
بغشته بخانه او رفته بچوزه آورد اثاثه و کوکبه او را فراوان نقد ضبط
نمود بعد مدتی سه صدی منصب یافت و عنان تعیناتی بصوب
بنگاله تافت بیت و هفتم رجب نواب ثریا نقاب زینت النسا
بیگم از اورنگ آباد بحضور سعادت ظهور رسیدند بادشاهزاده
محمد کامبخش و سید خان و لکا مکار خان باستقبال رفته بحرم سرای عزت
رسانیدند بیست و یکم شعبان پانصد مهر نذر تولد پسر محمد اعظم شاه
از والده سلطان والاجاه بنظر گذشت ایستادهای بارگاه معلی
تسلیمات بجا آوردند مولود سلطان والاشان نام یافت بیت و
نهم معروض گردید مرزا محمد و بهادر پس جوهری که نزد قطب الملک رفته
بودند مرزا محمد ده هزار روپیه و فیل و اورنگ و بهادر پس هفت هزار
روپیه و فیل یافته نزد حاجب گذاشته آمده اند حکمت باز دهندرسید
دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنهای شقی بمهر عبد الرحمن قلعه دار بهادر گده
بنظر مقدس در آمد خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش و دلیر خان
و غازی الدین خان بهادر و دیگر امرایان عظام و بهادران باناموس

ونام وفلجات ر با ملک متعلقه آن که از تصرف غنیم لئیم رجیم نا امید
بکوشش فراوان ومساعی نمایان برآورده اند وضمیمه آن قلمرو محروسه
گردیده اگر محرر نگارین نامه بتفصیل آن پردازد دفتری دیگر باید با جمال
بسند نمود نام نامی واثار گرامی مروج قواعد دین واسلام قامع
بنیان بدع وظلام محمود وبا ستعانت رب ودود اغاز سال جیت
مشتمل بر سنین [illegible]
وفود وبشر درین اوان کرامت نشان جلال زین جناح شهر رمضان
سعادت مساء خیر صباح بر مفارق عالمیان پرتو انداز فوز
وفلاح گردید اریکه آرای دنیا ودین فرمان فرمای زمان وزمین تمام
بانزوا گوشه مسجد ساخته جهان وجهانیانرا زیر سایه خورشید رافت
وسعدلت نور اگین نمودند دوم اینماه مغلخان از انتقال خان زمان
باقصی پایه عزت صوبه داری مالوا صعود نموده بموجب خلعت
وفیل ذوالفقار نام واز اصل واضافه سه هزار وپانصدی سه هزار
سوار درجه بهای افتخار گردید نجم سیاد تخان معظم خان خطاب
یافته از تغیر او قوشش بیگی شد وشاهباز نام آدری را برفراز

برفراز پایه دولت پرواز داد حاجی شفیع خان بحراست اورنگ آباد
از تغیر صفیخان واو بنظم مستقر الخلافه اکبرآباد از تغیر محتشم خان واو
بنسق الله اباد از انتقال سیفخان ودستوری یافته باعزاز بخشی خدیو 247
جهان مسندریاست آرا ستند محمد تقی ولدد ارابخان ومطلبخان
ودیگر قرابتیان مختارخان صوبه دار احمد آباد را که بمرک او قائم دار
مشده بودند نوازش بادشاه خانه زادان نواز بعنایت خلعت
ازسوک برآور دقصیده بنی مختار باکثر خصایص حمیده ستوده
افواه والسنه اند مختارخان درانیما مستثنی وبخوشش همه چیز
بودن ممدوح بود هژدهم رمضان روز چهارشنبه قاضی ابوسعید
شاهزاده معزالدین رابا سیدة النسا بیکم دختر مبارک اختر مرزا
رستم پسر مکرمخان صفوی درحضور حضرت وشاه عالم بهادر
وقت عصر عقد بست یکهزار روپیه وخلعت ازجانب ایشان
بقاضی رسید معروض کردید که کفایتخان جعفر بی منصب بیت ودوم
رمضان در دارالخلافه وسیفخان صوبه دار اله اباد بیت وپنجم
لباط حیات درنوردیدند سلخ رمضان شنکه شادی قدوم عید

بهجت نوید سامعه افروز خلایق شد غرهٔ شوال جهته ادای دوگانهٔ فطر
اسپ سواره بمصلی تشریف آوردند و آنمکان نزه را صحبتان
جاه وجلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیر کارطلبخان محمد بیک
متصدی بندر سورت شد و او بفوجداری احمد آباد ممتاز گردید
وخانه زاد خان ولد همتخان از تغیر صلابتخان داروغگی بندهای
جلو یافت صالح ولد اعظم خان کوکه بخدمت فوجداری ودیوانی
بریلی مفتخر گردید ونورالدین پسرش بخلعت همرابی پدر معزز شد
وکامیاب از تغیر او بخشی تیراندازان معرکه کشت ملنکتوش خان بهادر
که سالانه دار شده بود دوم شوال بعطای منصب کامکار شد
بهرام برادر جعفر خان پدر بهره مند خان در دارالخلافه نخجیر تور کور
کردید بجملهٔ املاک اسد خان بعلاقه همشیره زادگی آن مرحوم
نیمه آستین جکبند وز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده
عنایت نمودند وبهره مند خان را بخشی املاک اشرف خان از مانم
برداشته آورد مرحمت خلعت اشک غم از دیدهٔ او پاک کرد
بیستم شوال جشن گره خدائی شاهزاده معزالدین نشاط افزای

افزای خاطر اقدس گردید خلعت بالادست وجواهر ثمین قیمت
یک لک وپنجاه هزار روپیه واسپ با ساز طلا وفیل با ساز نقره
بشاهزاده مرحمت گردید وجواهر قیمت شصت وهزار روپیه بسیدة النساء
بیگم عنایت شد بعد نماز مغرب شاه عالم بهادر ودیگر شاهزاده ها
شاهزاده را بآئین حشمت وشوکت جهان زیب وترتیب و
آراستگی دورسته چراغان نظر فریب ازخانه خود بدولتخانهٔ
والا آوردند حضرت سپهرهٔ مروارید بدست خود بر سر آن بیدار بخت
وفرخنده طالع بستند واین شادی برونق اهتمام نواب قدسیه
زینت النسا بیگم حسن انجام گرفت ودرعمل دوپاس هودج
عزت بدولت سرای حرمت وعظمت شاهزاده رسید
بیت ویکم غازی الدین خان بهادر بتسخیر قلعه راهیری دستوری
یافته بانعام خلعت خاصه وپنج اسپ سرفراز گردیدند قوام الدین
پسرش بعنایت شمشیر ودیگر متعینه بموهبت خلاع مباهی گشتند
نهم ذی القعده بمجد اعظم شاه یکصد اسپ ترکی وکوهی
بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخر الدین بتهانه داری سوپه وبعد الهادی

خان بفوجداری چاکنه و مرحمتخان پسر نامدارخان بتهانه داری کره نونه
رخصت یافتند بست و ششم بخشی الملک روح الله خان بعنایت
خلعت و جمدهر و اسپ مورد اکرام شده بتنبیه مفسدان مرخص گردید
قاسم خان و محمد مدیع ملتجی و الهام الله خان و عبد الرحمن ملازم شاه
عالم بهادر با یکهزار سوار و حیات ابدالی که از قندهار بحضور رسیده بود
و دیگر متعینه بمراعات اضافه و خلاع و فیل و اسپ و شمشیر و جیغه
مفتخر شدند و بهر کدام بداجی و انکوجی ملهار و راو سجا بچند فرستاده
غازی الدین خان بهادر خلیع مرحمت شد شاهزاده دولت افزا
بانعام سرپیچ لعل با آویزه مروارید فرق افتخار افراشتند کفایتخان
حاتم بیک بخدمت دیوانی صوبجات دکن خلعت اعزاز پوشید
عنایت الله مشرف جواهرخانه و خلعتخانه بخدمت وقایع نگاری
و استیفا رایه مورد تربیت و نوازش گردید سلطان امید بخش
پسر بادشاهزاده محمد کامبخش چهارم ذی الحجه بسرای آخرت خرامید
خانه ایشانرا بتشریف شریف شرف آگین فرموده خاطر غمناکانرا
با صناف دلدهی تسلی بخشیدند معروض عاکفان سده جاه و جلال

وجلال کردید را مسکه زمیندار چانده را افواج قاهره مغلوب
ومنکوب نمودند چهارم ذی الحجه اهل وعیال گذاشته با دوصد سوار
طرف کوهستان کریخت اعتقاد خان وحمزه خان وکشن سنگه
داخل چانده شدند بیست ویکم ماه مزبور رامسنگه با سه کس دیگر
در قصبهٔ چانده آمده میخواست بکوچی خود در آید مراد بیگ نام نوکر
کشن سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست رام سنگه زخم
کاری جهم هر باور زد مردم دیگر برادر رسیدند وکشتند ومراد بیگ نیز
روز دیگر درگذشت ششم محرم خلعت وفرمان وفیل ازجناب معلی
بکشن سنگه عزارسال یافت هرلیسکه زمیندار کدهه بارسال خلعت
سباهی شد مالتون بیگ منصبه زاده قلیج خان از بخارا رسیده
با انعام شمشیر وخنجر ساز طلا ودوهزار روپیه ومنصب ششصدی دوصد
سوار فرق عزت افراخت عبد القادر خویش مخلصخان مرحوم که
قلعه کندانه از مقاهیر متنزع وحواله عبد الکریم نموده بهفدهم محرم بدرگاه
والا رسید بانصدی یکصد سوار بود با اضافه صدی پنجاه سوار ممتاز
شد اهتمام خان میر دار بیگ از تغیر سیف الله خان باعتبار

داروغگی نواره آبرو یافت صبیه سید مظفرخان حیدرابادی بحباله
نکاح کامگارخان در آمد خانزبور بعطای خلعت سرفرازی
حاصل کرد اعتقادخان که ازچاپده بحضور لامع النور رسید
ازتغیر یلکتوشخان قورمیکی شد، بعطای خلعت وفیل واضافه
پانصدی یکصدوپنجاه سوار از اصل واضافه دهزاری چهارصد سوار
علم مباهات افراخت حیاتخان بخدمت امانت هفت چوکی
ازتغیر میرعبدالکریم سرفراز شد خدنگدارخان رخت عمر تة کرد
محمدقلی پسرش بیافتن خلعت ماتمی رخت برخود چیدکی پهن نمود
خدمت داروغگی چیلها ومنازل نزول بفتح محمد ودیوانگی از انفعال
او مقرر گردید قاضی حیدر منشی رقم خطاب خانی برپیشانی خویش
کشید شیخ مخدوم منشی وصدر خطاب فاضلخانی را برابه بالای
شادمانی نمود حاجی اسمعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص
بخط کوهرین نمط اورنیب تحریر می یابد بخطاب روشن رقم
خطوط طالعمندی برتبه رسانید غرة صفر قاضی شیخ الاسلام
بطواف خیر مطاف سجده گاه انام مقصد دین مصعد سلام مکه معظمه

معظمه ومدینه مشرفه زادهما الله شرفاً وتعظیماً رخصت خواست ودوشاله
پرم ترم ورساله اداب زیارت عنایت کردید وصندوقچه عرضه نیاز
بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم حواله مومی الیه شد که محاذی
باب شباک خانه مطهره رسیده صندوقچه وا کرده خریطه برآورده
داخل درشباک نماید ودرزیر عتبه علیه گذارد وسهراب خان ولد برق انداز
خان دستوری یافت توپ اژدها پیکر ودشمن کوب کوله یکمنی
وسه ضرب توپ کوله بیت اثاری دربیجاپور بخشی الملک روح الله
خان رسانداعتقاد خان بمالش خیره سران آوازه بمت یاریز
وسنگنیز رخصت شد رشید خان پیشدست دفتر خالصه جنبه
انفصال مقدمه خیاربری بامیدور رخصت یافت پسران خان زمان
از برهان پور بعد فوت پدر بر کاب سعادت رسیدند بعنایات
خلاع واضافه منصب کردغم والم از چهره خویش پاک نمودند
آتش خان طرف نولکهه بافوج نمایان وجمعیت پانصد سوار
بادشاهزاده محمد کامبخش مرخص گردید حمید الدین خان ولد اهتمام خان
بخدمت داروغگی خاتم بندخانه از تغیر پدرش تخته طالع آراست

بست وششم صفر معروض اجتبای دولت گردید غازی الدین خان بهادر
باری قلعه را سپری رائتش داده بقتل اکثر سرکردهای کفار وتاراج
مال ومتاع وتصرف ناموس واسیری بندی ومواشی بیشروی
اقبال بادشاه بادشاهان مصدر فتح نمایان شد سید اوغلان
مزوه رسان بعنایت فیل پیل بالا برخود بالید وشاه محمد چیدار
غازی الدین خان که به تبدیل لباس از نزد خانمذکور آمد دامن
آرزو بیافتن خلعت ودوصد روپیه پر کرد وخان شهامت
دثار بخطاب فیروز جنگ وعطای نقاره برجاسدان فیروزمند
آمده نوای نوازش در سنجی سر افلند نمود وبمتعینه خانمذکور ازمنصب
منصب وکم منصب زیاده برصد وپنجاه خلعت مرسل گردید چهارم
ربیع الاول خانه زاد خان باوردن پرستار خاص او دیپوری
محل باورنک آباد رفت دهم جمیع بندهای حضور وصوبجات بدرجت
خلاع رنستانی قامت عزت آراستند پانزدهم ربیع الاول
بختاور خان داروغه خواصان داعی حق را لبیک اجابت گفت
بادشاه قدردان نظر بر حقوق سی ساله خدمت مصاحب مزاجدان

مزاجدان دستورمنش بزرگان خود سامان بیدار مغز مزایا
دانش متاثر شدند بموجب حکم جنازه طرف عدالتگاه آوردند
بذات مقدس امامت نمودند و قدمی چند بمشایعت برداشتند
و بفاتحه فایحه و تقدیم خیرات و ختمات و فرستادن بمرقدی که
در دارالخلافه مهیا کرده بود روح مغفور را خشنود ساختند
بی اغراق در صنف خود ممتاز و در تهذیب اخلاق و خیرخواهی
خلایق بی انباز بود ماکروه علما و فقرا و شعرا توجه مفرط داشت
و همت بر کامیابی ایشان میگماشت در مربوط نویسی و
تاریخ دانی ماهری بود امتیاز انتساب از مولفات و مصنفاتش
نسخه مرآت العالم یادگاریست مرغوب الوالالباب که
الله بلیکتوش خان بهادر از انتقال او بخدمت داروغگی
خواصان و حکیم محتشم خان بداروغگی جواهرخانه و میر هدایت الله
بداروغگی طلا آلات سرفراز شدند محرر اوراق خسته و شاق
محمد سادق را که منشی و دیوان آنمرحوم بود و مسودات احکام مخففه
نگاشته او از نظر اصلاح خداوند هنرمند پرور میگذشت بیاد

کرامت آمود آورده در سلک بندگان انخراط بخشیدند و
همان وقت بواقعه نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند منکه
باشم که دران خاطر عاطر گذرم لطفها میکنی گر دیگری خاکدرش
تاج سرم دوم شهر ربیع الآخر دربار خان ناظر محل از دار بیدار
روزگار بدربار جاوید برقرار شتافت بندهٔ قدیمی بزرگ منش
خیر موفق خیر خواه خلیفه برحق بود بهمانوضع جنازه اش طلبیدند
ونماز بامامت خود برگذاردند ونعشش را بدار الخلافه روانه نمودند
نظارت بخدمتخان ضمیمهٔ خدمت عرایض ودوائی خانه شیخ عبدالله
پسر شیخ نظام تعلق گرفت هژدهم شجاعتخان حیدرابادی بجانه
حیات پرگرد ملک حیران پسرش خلعت ومنصب یافته بجانه گیسار
اعتبار شد بیستم روح الله خان به تنبیه سفدان نواحی بجاپور
بعطا رخلعت خاصه وکلغی مرصع ونقاره نقره لوای عزت
برافراخت ومصحوب او دولک وشش هزار روپیه وجیغه مرصع
الماس ومرصع الماس بشاه خورشید کلاه ونواب علیهٔ
جهان زیب بانو بیگم دولره مروارید ومینای مرصع بشاهزاده بیدار

بیدار بخت و سرفرازی بوالاجاه و دولتی مرواربد بذی جاه و والا شان
وسی و دو خلعت بسرفراز خان و فتح جنگ خان و کانهوجی و یونت راو
و غیرهم عزارسال یافت بیت و پنجم وفادار خان نبیرهٔ سعید خان
بهادر بخطاب زبردستخان معزز شده بحجابت بلخ رخصت
یافت و بانعام خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر باساز مرصع و جغه
و ترکش و کمان و اسپ و فیل و ده هزار روپیه و پانصدی یکصد
سوار اضافه رایت ثروت افراشت و یک زنجیر فیل قیمت پانزده
هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاوه خاندان
بزرگشان سبحان قلیخان متحف شد شفقت الله که مزاوارخان
خطاب داشت مورد معافی تقصیر شده بمیر توزکی دوم اعزاز
یافت شاهزاده نجبه اختر از اورنگ آباد آمده بیت و هفتم
ربیع الآخر اعزاز سعادت ملازمت نمود خلعت و بازوبند مرصع
مرحمت گردید خواجه عبدالرحیم از حجابت برهانپور بحضور رسید
بانعام خلعت و فیل و پنجهزار روپیه مباهی شد میر عبدالکریم بانضمام
خدمت جانمازخانه بدارو عکی نقاش خانه نقش نیکو خدمتی درست

ورا قم بمشرفی آنکار خانه ریگ عزت بر واورد غره جمادی الاولی
بهادر فیروز جنگ با دراک ملازمت مقدس بر مراد فیروز آمد
وبموهبت خلعت خاصه وخنجر مرصع وبخر اسس اسپ وهفت تولہ
عطر کلاب باعمدهای بسر برآمد معروض لب طبوسان بارگاه
عظمت وجاه گردید دوم جمادی الاولی کار محاصره بیجاپور شروع
شد خانجهان بهادر ظفر جنگ از طرف زبرا پور بمفاصله نیکروه
وروح الله خان وقاسم خان بمفاصله پاوکروه مورچال دواندن
اغاز کرده اند زبانی بر کاره بعرض رسید بیتم جمادی الاولی
راتهوران قلعه سیوانه را متصرف شدند پردل ولد فیروز خان
میواتی با جماعه لسیار بکار آمد در کنار دریای تم بهدر انتزه
بیجاپوری جانب لشکر محمد اعظم شاه قدم جرأت پیش گذاشت
پس از آویزش سخت جماعه را بکشتن داده روکردان گردید
هزدهم چیله از نزد محمد اکبر بادور اسس اسپ پیشکش بدرگاه والا
رسید بار نیافت وبموجب حکم بر دیودهی نواب علیه رفت
بیت ونهم سربلندخان خواجه یعقوب لب طحیات درنوردید

درنورديد شطری از کیفیت شهر و قلعه احمدنگر جهته یادگار تحریر یافت
قلعه احمدنگر بر روی زمین واقعه ست بنابر فرط حصانت و متانت
بنا را آن کوه شکوه از تخت الثری گذشته بی اغراق اگر گویند
این مبنی کوه را برای دفع لرزه زمین فرو کوفته اند بجا نیست
درون قلعه عمارات عالیه و باغیت بطراوت که بر زبرنه خانه
ساخته اند بسیار غرابت دارد و دور قلعه خندقیست ژرف
همیشه بر آب دو نهر از بیرون بقلعه آورده اند شهر احمدنگر یا وکیل
قلعه ابادست بجب عمارات وفزونی آب نهر در هر خانه وکثرت
آبادی زمانی عدیم المثیل بود دانشمندخان مرحوم که در زمان سلطنت
پیشکی در بیجامدتی بسر برده میگفت احمدنگر بر کشمیر مزیتها دارد
جوالی شهر باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاهیست
اتفاقاً للاشرعرض و طول این هر دو باغ و کیفیت عمارت که خالی
از لذت نیست مینگارد باغ فرح بخش دو هزار ذرع طول و عرض
دارد که دو صد و پنجاه و هشت بیکهه باشد میانه آن حوضیست
بطول و عرض پانصد و بیست و هشت ذرع که نوزده بیکهه میشود

آب نهر دران از پایان کوه پوشیده آورده وسط حوض عمارت
بس رفیع وبدیع دو مرتبه یکصد وشصت حجره دارد گنبذی
آسمان سای سر بسری با او برکرده تیر اندازان باوج آن نیز امتحان
می پردازند وباغ بهشت طول ششصد ودوازده ذرع دارد که
صد بیکهه خواهد بود میانهٔ آن حوضیست بهشت پهلو که آب نهر دران
نیز آمده وسطش عمارتی دارد بالفعل ازکار رفته لب حوض عمارت
مصبوع وحمام مصفا قابل نزول اهل صفاست بنگردای قلعه
منزلیت مشهور که آنرا منجر سینه یا منزل سبا میگویند درکمر کوه
عمارات عالی اساس یافته فواره بارتفاع صد گز بیش بقوت
آبی که از منبع کوه میرسد خود بخود لا ینقطع میرهد خاقان زمان
خدیو دوران آن کل زمین را بقدوم شادابی لزوم رنگ
بوستان ارم فرمودند وبر میم خرابهای آن حکم نمودند
اعلام فیروزی ارتسام از احمد نگر جانب شولا پور
دوم جمادی الآخره کارپردازان دولت ابد طراز پیشخانه
ظفر نشانه در روزی بهروزی اندوز وساعتی چیره مقصد افروز

افروز از احمدنگر برآوردند و اطراف باغ فرح بخش مضرب خیام آسمان
احتشام گردید نخست منزل مقرر نزول والای موکب معلی آسمانی پایه
شد ششم سید اوغلان بخطاب سیادتخان مشهور و مسرور گردید این سید
کرامی حسب اوستاد خان فیروزجنگ از ولایت با او همراه هندوستان
عزیمت آرامگاه رسید بامداد طالع در سلک بندگان درگاه خلایق پناه
انخراط یافت و بسیاری تربیت خدیو محتاجان نواز از حضیض فرومایگی
بمدارج امارت و بلند پایگی ارتقا نمود قاضی سید ابوسعید بسبب بعض
عوارض در ترک خدمت رفیع مبادرت نمود خواجه عبدالله پسر
قاضی محمد شریف که پیش از جلوس قاضی لشکر فتح رهبر شده بخدمت
منیع مرتبت قضا حضور لامع النور بلند پایگی یافت ارجوجی عموزاده
سنبهای مخذول بمنصب دوهزاری یکهزار سوار و خلعت و اسپ
گردید عزت الله خان بخدمت قلعه داری احمدنگر مامور شده بحصار
عافیت درآمد هفتم بهادر فیروزجنگ باقامت احمدنگر رخصت یافت برحمت
هبکل مصحف مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه تفاخر بلند کرد و همراهانش
بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند بیست و نهم قمرالدین خان نبی مختار بخطاب

مخارخان چهره نام آوری برافروخت وقرالدین پسر فیروز جنگ بازالش خانی
فوق ناموری بلند نمود غره رجب شولاپور مخیم عساکر ظفر مآثر گردید واعتقادخان
جانب ظفرآباد مرخص شد وبستر کرمت آویز مرحمت خلعت خاصه
وترکش وکمان دشمنان را قربان سرو لیقمت کردانید وبهرامانش
مصالح رعایت خلعت وشمشیر واسپ گشتند بهره مند خان بشتافتن جانب
حیدرآباد رخش عزیمت تاخت هفتم رجب شاه عالم بهادر اسپ سوار بدربار
می آمدند شخصی شمشیر علم کرده جانب ایشان دوید دستگیر گردید وبحکم
معلی حواله کوتوال بادشاهزاده شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
چون حکم شده بود که محمد معصوم ومحمد جعفر نوکران حیدرآبادی که بجانب
دراردوی معلی اقامت دارند درمنزل اهتمامخان کوتوال فرود
آیند وانچه خود بحیدرآبادی بنویسند ونوشتجاتی که ازانجا برسد
اول بخانمذکور بنمایند اگر مقدمه قابل عرض داند بسامع حقایق مجامع
میرسانیده باشد وجوابش برای خبرگیری تقید داشتند چون وقت

وقت استیصال حیدرآبادی نزدیک رسیده بود نوشته از و بنام نوکرانش
رسید که ایشان بزرگند تا حال باسم بزرگ داشت مینمودیم
حالا که ایشان سکندر را یتیم و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره
نموده کار براو تنگ آورده اند واجب آمد که سوای جمعیت موفور
بیجاپور راجه سیها را نظر قی با قشون از شمار افزون جهته کومک آن
بیکس گسیل بندد و بسرداری خلیل الله خان بلنگ حمله چهل هزار
سوار مستعد پیکار تعین نمائیم به بینیم ایشان کدام طرف را
مقابل و مقاومت خواهند کرد و آنها را که پیش چوتره کوتوالی
فرود آورده اند از بعضی خسته خاطر شنوند نزدیک است ادراک بنظر
آید خاندکور این نوشته بمطالعه قدسی در آورد بهمان کیفیات
گذشت که ما نعریک چینی فروشش میمون باز تنگ نواز موقوف
بروقتی داشته بودیم حالا که ماده خرسش بهالک آمد جای توقف نماند
باوجود تعویق و تعقید مهمات تسخیر بیجاپور مهمین شعبه دو حمله خلاف
مامور گردیدند که آن منکوب را مستاصل نمایند و خان بهادر ظفرجنگ
که در تهانه آمدی برسیدن رسد بلنگ شاه عالیجاه نشسته بود حکم

شد تعین رکاب بادشاهزاده بوده در تقدیم نیکوخدمتی مصدر ظهور
مساعی موفور گردد بنابران ششم شعبان کرامی که هرلحه سلطنت
به یساق ظفرمساق حیدرآباد اشهب عزم فتح جزم شبگعنان گردانیدند
خلعت خاصه وخنجر مرصع ومتکاویت سراپ مرحمت گردید شاهزادها
وسلاطین وامرای کبار بانعامات خلاع وجواهر واسپان وفیلان واضافه
مناصب تارک عزت وثروت برآسمان سودند بیت وسوم روح الله خان
اربیجاپور آمده بجای بهادر فیروزجنگ خدمت احتسابگری دیدکامکارخان
ازتغیرخانه زادخان داروغه جلو ومختارخان ازتغیراو داروغه اصطبل شده
بیت وهفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دسته نشیم باعلاقه مروارید
وپهونکاره باعظم شاه وسمرنی مروارید وپهونچی وفرکل یارانی برای شاهزاده
بیدارنخت ببرد مغلخان ناظم مالوا بیت ودوم وترتیبخان فوجدارجونپور
بیت وهفتم ازتنکنای دنیابرجستند میرعبدالکریم بتقصیری معاتب
شده ازداروغگی جانماز خانه معزول شد محمد شریف خواص دوربه بحالی او
تحصیل شرف کرد [illegible] بیت ونهم [illegible]
[illegible] درین ایام کرامت ارتسام آیه هدایت پیرایه [illegible]

رحمت حضرت رحمن شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن عالم را بفر
قدسی نزول برکات شمول بمنهج رشاد و سداد هدایت و ارشاد
نمود مظهر جمال و جلال مهبط اقبال و افضال بضیا افزائی محراب عبادت
و رونق معبد طاعت تمام ماه را خیر مساو فیض صباح بسر آوردند و
اعادی را بکذارنش مورد قهر و حرمان نمودند سکندر بی که بقوت طالع 26
سکندری از ولایت ببارکاه خدیو سلیمانجاه آمد خاک آستان والا بوسید
و آئینه بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه مخصوص کردید
در جنگ کوپچار بیجاپور امان الله خان پسر اله وردیخان و فتح معمور خان
پسر ولیر خان مردانه ضربت واپسین نوشیدند و کمال الدین خان پسر
ولیر خان و فتح جنگخان میانه کلکونه زخم را پیرایه چهره جلادت نمودند
بحسنعلیخان بهادر عالمگیرشاهی خلعت ماتمی امان الله خان مرسل شد
دربارو تخانه فوج اعظم شاه آتش افتاد قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی
بباد فنا رفت بیت و سوم ایرج خان صوبه دار برار رسید شیر خان
تعینات فوج محمد اعظم شاه بهنیتی سرافرستند بهادر فیروز جنگ احمد
آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر و سته نیزه بای از مکرکوه و قائد

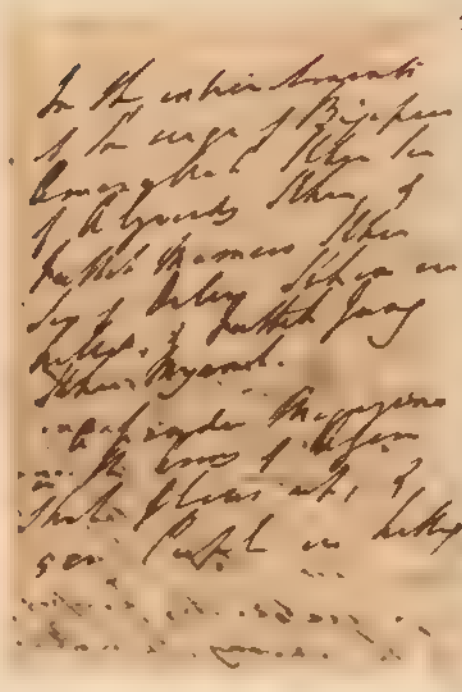

برآورده مرحمت نمودند وبذر آن که بهادر کذرانیده بدست مبارک برداشتند
میرخان دیوان سرکار محمد اعظم شاه بنیابت صوبه داری برمانپور رخصت
یافت چهارم شوال سکندر بی بخطاب خانی ومنصب سه هزاری هزار
سوار فرق عزت برافراخت حسنعلیخان بصوبه داری برار از انتقال
ابرج خان معزز شد رضی الدینخان بنیابت سربلند نمود
لطف الله خان جهته ابلاغ بعضی احکام ارشاد ارتسام بخدمت
شاه عالم بهادر رخصت یافت وسیادتخان ازتغیر اوداروغه عرضکرر شد
خواجه حامد ولد فلیح خان خطاب خانی ومادهٔ فیل یافته مامور کردید که خزانه
بلشکر محمد اعظم شاه رساند سیزدهم ذی القعده فلیح خان بصوبه داری
ظفرآباد ادهم عزیمت راند موهبت خلعت وزره وفیل بمنزلت اعتبارش
نشاند اصالتخان ونجابتخان پسران سید مظفر حیدرآبادی والرام خان
وناصرخان وسیدحسنخان بهمراهی او مامور کشتند ماجری قحط لشکر شاه
عالیجاه محمد اعظم شاه بعرض مقدس جهان پادشاه رسید که بکدانه کندم
بصد آدم دام فریب میکستر د وبخوف اینکه نخود مانده ونه خود بیابم
تمام لشکر خطبه بمنی میکشد وهر روز بر مولچار هنکامه دار وکیر برق

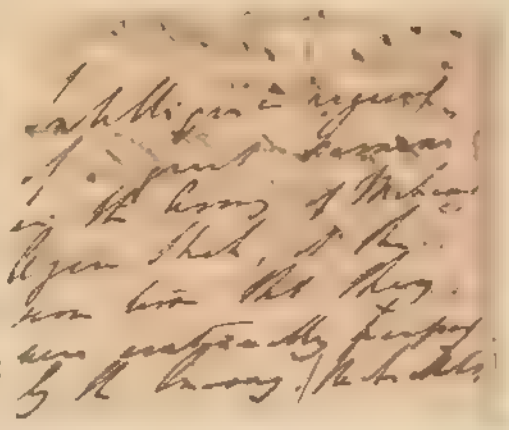

برق سورت وصوله زده وخورد آتش افروز با افواج نواحی اودبر شهای
سخت رو میدهد وکل خواب وخور که لازمه زندگیست برلز بو نمیدهد اجل را
روزبازار است ومرتبه معیشت از اطراف هیچ نمودار حسب الحکم مطاع
بنام بادشاهزاده عالیجاه زیب تحریر یافت که هرگاه حال برینمنوال است
با افواج بدرگاه جهانیان پناه بیائید بادشاهزاده بعد وصول حکم
مجلس کنکاش ها بعدهای آزمون کار آر استند اول حسن علیخان
بهادر عالمگیر شاهی مورد التفات گردید که مورد سرانجام مهام لیاق
موقوف بر اتفاق بندهای بادشاهی است بدینمضمون حکم از جناب
خلافت صادر گردیده رای شما در مقدمات صلح وجنگ وشتاب
ودرنگ رزین ومتین است وبدینگونه متاعب ومصاعب بسیار
دیده وشنیده وکشیده اید در اینمقدمه اندیشیده اید خانومی الیه
پاسخ گذارش داد که نظر براصلاح لشکر ورفاه عموم خلق مصلحت در
برخاستن است بر گاه درعهم بلخ بادشاهزاده مراد بخش را
بنا بر بواعث سختی تاب استقامت نماند کام ناکام بحکم اعلیحضرت
فردوس آشیان دست از محاصره ومحاربه برداشته رهگرای حضور

264

ش. بود انچه برخلایق میگذرد ظاهرست و صاحب عالمیان خود حکم
رسیده باز دیگران مخاطب شدند بهمگنان موافق رای خانمشار الیه
نادیه جواب نمودند با دشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید
محمد اعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه نخواهد برخاست
بعد ازین حضرت تشریف می آرند تجهیز نعش میفرمایند رفقا را
در بودن و رفتن اختیارست بهیمن پایداری آنمربع نشین چار باش
مآل اندیشی و جلدداری همگنان باتفاق معروض داشتند هزاران جان
گرامی فدای همت نامی باد صلاح ما همه آنست گمان تراست
صلاح آری عزم جزم خداوندان ناموس ملک و ملت قضای
آسمانست این و دیگر گون نمیگردد چون مراتب عزیمت استقامت
طویت بادشاهزاده بدینگونه معروض مقدس گردید کفیل رزق
جهانیان اعظم مظهر رحمت رحمن شانزدهم ذی القعده بهادر فیروز جنگ
را با لشکران و رسدی از شمار فراوان که گاو زمین اگر ازتحمل
آن سسته آید شاید بگومک و خرج افواج دریا امواج کسیل فرمودند
حکم والا صادر شد که داغ اسپ سوم و چهارم منصبداران صدی و چهار

وچهارصدی رکاب وشصتیه تالیاق معاف کارپردازان حضور پرنور اسپان
از داغ برآورده درسرکار والا خرید نمایند ونزد بادشاهزاده بفرستند
تا بمردمی که اسپان آنها تلف شده بطریق انعام بدهند فیروزجنگ روز
رخصت برحمت خلعت ونوازش های وفیل جهته برداشتن آن وچهار
نشان وچهارشتر بختی بردارنده آن واعزاز اجازت قدبوس وعماری
دست کرم پیوست برپشت آن کرم رو دولت فرق اعتبار وافتخار
بفرقدان سود همراهانش بعنایات ورعایات خلاع واسپ وفیل واضافه
مورد الطاف گردیدند فیروزجنگ بمراکب برق وباد تازان خود را
بخدمت بادشاهزاده جهانیان رسانید وبفیض احسان ضامن رزق
زمانیان گشت امید غلادیدگان خرمی یافت وشاه این لشکر تازه روز
را بتنبیه افواج غنیم که ازقلعه بیجاپور بیرون می آمدتعین فرمودند
درسولپور واقعه سواد بیجاپور فیروزجنگ فردکش کرده بود شش هزار
پیاده جنگی فرستاده سیدبانک شقی که بارسد سرباری بکومک
بیجاپوری فرستاده بود وآنها بدزدی شب هنگام راه می نوردیدند
نیم شبی بدانجا رسیده باحتمال اینکه درین نزدیکی قلعه بیجاپوری

فرود آمده فرود آمدند فیروزجنگ بوانود منهیان باخبر انتهاض فرصت
داشته هنوز نسپده صبح ندمیده بود که شام اجل بر آن خون گرفتها
نمودار گردید و جانداری از ضربت صمصام خون آشام جان بسلامت
نبرد و عظیم شکستی بحال غنیم رود او بشصت و دو نفر منصدار فرستاده
فیروزجنگ که سرهای مقابیر آورده بودند دو هزار روپیه مرحمت شد
و بفیروزجنگ یکهزار مهری عزارسال یافت جبت و دوم ذی القعده
اعتقادخان بتهانه داری ایندی تا کنار بهیرا خلعت رخصت
یافت از بهرامالش سیدنورالبهر مارهره بخطاب سیفخان و دیگران
خلاع و اسپ و فیل یافته مرخص گردیدند مرحمتخان بتهانه داری
مدکل تابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد متعینه او بمرحمت خلاع
و اسپ و فیل و نقد اختصاص یافتند چهارسنگه کورکه که از بیطالعی
و خون گرفتگی در نواحی اوجین شورش انگیخته بود ملوکچند نایب و
ملازم شاه عالیجاه بتنبیه آن خیره سر سواری نمود و او با جمعیت بسیار
مقابل شد بعد قوی آویزش تیری بباغی نقی رسیده بر خاک هلاک
افتاد عرضه داشت ملوکچند محتوی این باجری ظفر پیرا از نظر انور گذشت

گذشت ایستادهای حضور پر نور تسلیمات مبارکباد بجا آورد فضا
که سابق از نوشتهٔ حقیقه نویس اینمقدمه بعرض والا رسانیده بود دعایات
وکیل که عرضه داشت ملوکچند از نظر از هرکدر انید و عبد الحلیم ملازم
بادشاهزاده که سرآن مخذول بحضور آورد بعنایت خلاع مباهی
شدند و حکم شد که سر خیره سر را نزد بادشاهزاده بفرستند و
ملوکچند بخطاب رای رایان و خلعت و اضافه دوصدی از اصل و اضافه
هفصدی سرفراز گردید سلخ ذی القعده عرایض شاه عالم بهادر
و خان جهان بهادر متضمن فتح شهر حیدرآباد و متحصن شدن ابو الحسن
در قلعه کولکنده و سعادت اندوز گردیدن ابراهیم سرلشکر که سجع
نگین او این است زالتفات بادشاه و پذیرت روشن روان
کشت ابراهیم سرلشکر خلیل الله خان و محمد تقی دوادو و شریف
یزنهٔ ابو الحسن و دیگران بملازمت بادشاهزاده و تجویز مناصب
هرکدام و عرضه داشت ابو الحسن محتوی بر مراتب عجز و الحاح
میرهاشم ملازم بادشاهزاده بپایه سریر آسمان نظیر آورد و بشرف
محفل معلی تسلیمات مبارکباد فتح بجا آورد و کلمات نوازش نوبت

سامعه افروز اولیای دولت وسامعه کوب اعدای نصیب مذلت
گردید وحکمت عرضه داشت ابوالحسن از نظر نگذرانند مرزا محمد پسر حکیم فتح الله
این عم حکیم محسن خان تاریخ فتح از نظر مکرمت اثر گذرانید از نصرت
بادشاه غازی گردید دل جهانیان شاد آمد بقلم حساب تاریخ
شد فتح بجنگ حیدر آباد بموجب خلعت معزز گردید بادشاهزاده
شاه عالم بهادر با اضافه ده هزاری از اصل واضافه چهل هزاری شصتی
هزار سوار عز اختصاص یافتند میر عبد الکریم معزول داروغه جانمازخانه
مامور گردید که خلعت وجواهر بادشاهزاده وشاهزاده وسلطین
وخانجهان وابراهیم سرلشکر ودیگر امرای عظام متعینه رکاب بادشاهزاده
بهروه محمد شفیع مشرف دیوه دهی والا بار مشرف قراولان ومیر هاشم ملازم
بادشاهزاده وسید ابو محمد پسر منور خان وکلیان پسر میر اسمعیل که
هرکدام بکاری وسزاری یافته یکجا بروند بمنزل منکال چهار کروهی حیدرآباد
رسیده بودند که شیخ نظام حیدرآبادی از طرفی باجمعیت زیاده برکت
هجوسیل بوبرانه این مرزه خانه آباد روبهناد هرچند با اینها جمعیتی
نبود که مقاومت تواند کرد واز حرکت مذبوح چه میکند ومرکدام

هر کدام ازنام بردها دست وپا مردانه زدند وغیر ازمیر عبدالکریم که زخمی
شده درمیدان افتاد و دستگیر کرده بردند دیگران همه بهادرانه شربت
واپسین نوشیدند و نجابتخان و اصالتخان پسران سید مظفر الله قلیچ خان
ازظفرآباد بدرقه داده بودبسابقه معرفتی که با مخالف داشتند پیش از
ستیز و آویز بپای کریز بدر رفته بشیخ نظام ملحق شدند و مردم سپاهی
که قافله کویان همراه بودند لاعن شعور عرضه تلف کردیدند و جواهر
وخلاع مرسله و دیگر اسباب ومتاع سوداگری وراه گذری بتصرف
منازع رفت پس ازچهار روز میر عبدالکریم رامردم ابوالحسن ازگولکنده
بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکر بادشاهزاده رسانیده خود رابگوشیدند
محمد مراد خان حاجب خبردارشده بخانه خود برد درچند روز زخمهایش
به شد ملازمت بادشاهزاده نمود و احکام ارشاد پیام که بگذارش
زبانی او حواله بود مرگذارد و ازخدمت ایشان رخصت شده
باخانجهان بهادر که طلب حضور شده بود باستان بعلی رسیدش نزدیم
ذی الحجه محمد ابراهیم سرلشکر تجویز بادشاهزاده بمنصب شش هزار سوار
وخطاب صمصام خان و شرف اندوز ... هزار سه صد سوار و محمد تقی دوادو دو هزاری

سیصد سوار و خطاب اعتبارخان مرحمت و افتخار بسپهر زرنگار رسانیدند
پانزدهم ذی الحجه سزاوارخان بآخرت سرا رفت پرسش رحمت الله
خلعت ماتمی یافت عرضه داشت فیروزجنگ متضمن فتح دمدمه بیجاپور از نظر والا
گذشت انگشتری زمرد حواله سیادتخان شد که بخان شهامت نشان بفرستد
بیست و دوم محرم بجمله املاک اسدخان خلعت ماتمی والده که در دارالخلافه
فوت شد مرحمت گردید رحیم بی از تورانیان و حاجی محمد رفیع خویش صفشکن خان مرحوم
از ایران رسیدند خلعت یافتند مرزا محمد پسر حاجی قاسم نسخ نویس بخطیه
کتابت مصحف مجید بموکلی پتن رفته بود بعد اتمام بحضور آورد یکهزار روپیه
انعام یافت بهره مندخان بسمت پتن رخصت یافت سکندرخان و دیگران
بامومی الیه تعین شدند سیادتخان داروغه عرضمگر و فاضل خان صدر و وزارت
سنگ لشیم مرحمت شد مختارخان ترکش و کمان یافته بتهانه هل سنگی مرخص گردید
هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده بآستانبوس سرفراز گردید خلعت یافت
سیجانچی و دیگر نه نفر کهنیان آورده خانمومی الیه خلاع یافتند چهاردهم صفر
رشیدخان جهته بندوبست بعض محال برفتن هندوستان مامور گردید جوهری نخاور
خانمرحوم واقعه دارالخلافه بسیادتخان مرحمت شد فرمان عنایت عنوان شام

بنام امیرخان صوبه دار کابل متضمن عطیه خلعت خاصه و اضافه هزاری ذات
مرسل گشت حاتم که سابق نوکر رانا بود بلوجداری توده بهیم سرفراز گردید
برجیهو کن قوام الدین خانی جدید الاسلام دیندار نام بخدمت مشرفی
جا نماز خانه از تغیر اخلاص کیش و او بمنصبی عرایض از تغیر روشن رقم معز
گردیدند قمرالدینخان که بحضور آمده بمرحمت فیل سرفرازی یافته بود رخصت
شد و مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گشت احمد آقا ایلچی
شریف مکه معظمه ملازمت نمود خلعت و دو هزار روپیه انعام یافت شانزدهم
ربیع الاول مهابتخان مشرف الملک مناصبه سائی عتبه علیه فرق عبودیت
باوج سماک رسانیده خانمذکور بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر با زرطلا و چهل و یک
اسپ و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه تولچه عطر اختصاص یافت و شریف اهلک
بهوبت خلعت و خنجر دسته بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت تولچه ممتاز
شد و پیرالنش هدایت الله و عنایت الله بعطیه خلاع سرفراز گشتند
عبدالقادر دکهنی بمنصب دوهزاری هزار سوار و فیل اعزاز اندوز گردید
واچلاجی و اداوسیوای مقهور بمنصب پنجهزاری دوهزار سوار و روز طارت
نقاره و علم و پهونچی مرصع و فیل ممتاز اقران شد صفشکنخان داروغه

توپخانه که از بیجاپور آمده بود خنجر و فیل یافته همانوقت رخصت معاودت
یافت بلنگتوش خان بهادر از بی سعادتی هر طرفی منصب و خدمت معاتب
شد و از تغیر او سلاح خان پسر وزیرخان شاهجهانی بخطاب انورخان
و خدمت قرب منزلت داروغگی خواصان نور افزای وجهه تمنا گردید
سهراب خان از تغیر او بمیر توزوکی کمر خدمت بر بست بیستم شهر ربیع الآخر
خانجهان بهادر با دردن پرستار خاص اورنگ ابادی محل بهانپور
رخصت شده بعنایت خنجر مرصع با پهولکتاره و علاقه مروارید مباهات
خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید سمرنی دختر جهته پرستار
خاص حواله مومی الیه شد پسر خانجهان و روح الله خان باهم دست بسر
شدند حکم شد بعد ازین هیچکس در حضور بایکدیگر دست بسر نگذارد
و اگر زین حکم سر پیچد بار غلغله نگذارد و میر جلال الدین از جمله ملازمان
عبد العزیزخان والی بخارا که بطواف مکه معظمه سعادت اندوز
شده اراده داشت باستان ملایک پاسبان برسد و همانجا بجوار
رحمت حق پیوست بکعبه امید رسید و بعطیه خلعت و خنجر و سنه طلا و کهزار
روپیه کام دلش حاصل گردید هدایت الله پسر تربیتخان بعد فوت پدر بحضور

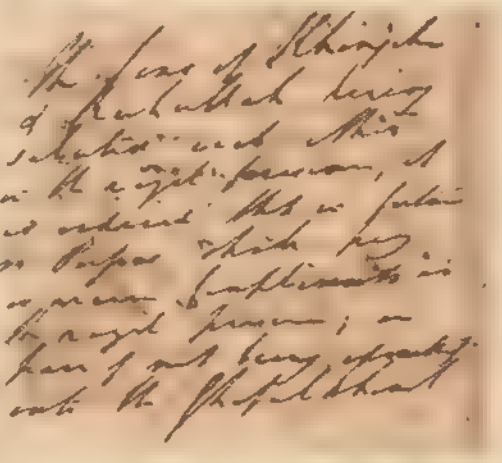

بحضور رسیده خلعت ماتمی یافت غره جمادی الاولی زین العابدین از خویشان
ابوالحسن باستلام سدهٔ سپهر احترام و مرحمت خلعت محترم شد سرانجام برهمن
فتنه زاکه ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد بریده نزد شاه عالم فرستاد
ایشان مصحوب بهادر علیخان بحضور فرستادند حمید الدین خان فوجدار پتن نقلعه والی
قندهار در حصار عزت در آمد رستم بیک معزول بحضور رسید حویلی حافظ محمد امین
خان مرحوم واقعه دار الخلافه بهما بتخان مرحمت گردید سید زین العابدین
نقلعه داری و فوجداری شولاپور از انتقال سید انور خان چهرهٔ طالع منور کرد
مختار خان بعطای خنجر مرصع مورد الطاف گردیده به بیجاپور رخصت یافت
بخت بلند بزمیداری دیوکره و سلام کده و انعام خلعت و اورپسی
واسپ بخت یاور شد بلند افغان ملازم بادشاهزاده محمد اعظم شاه سرمای
بهاؤ سنگه کور جنمی فرستاده رای رایان ملوکچند بدرگاه ولا آورد خلعت یافت
وحکمت شد سرما نزد بادشاهزاده ببرد ایاجی و بکوجی آورده فضایل خان هرکدام
خلعت یافتند رای رایان ملوکچند بمقر اصلی شتافت از انتقال او بهره در خان
خلعت نیابت صوبهٔ مالوا یافت پرستار خاص اورنگ آبادی محل از دار الخلافه
آمده هفتم جمادی الآخره بحرم سرای دولت و عظمت رسیدند بادشاهزاده محمد کام بخش

تا دروازه قلعه کهنه دیودهی استقبال نموده آوردند خانجهان بهادر ملازمت
نمود مومی الیه و پسرانش و سید منور خان متعینه او خلعت یافتند همتخان
پسر کلان او بعطیه خلعت و شمشیر و فیل بهای گشته رخصت بیجاپور شد
چونت سنگه بندیله خلعت و فیل و نقاره و فاضل بیگ برادر بادشاه قلیخان
باغی خطاب تهورخانی یافته باخانمذکور تعین گردیدند سید مبارک خان
قلعه دار دولت آباد خطاب مرتضی خانی مبارک امد مرحمتخان بر سایندن
خزانه بیجاپور مامور گردید و پسر نهچل برادر رامرای منشی فاضلخان علاء الملک را
خواجه عبدالرحیم خان نصف شب بحضور هدایت ظهور آورد شرف
اسلام دریافته یکی بسعادت الله و دیگری بعداله نامور شد نوزدهم
خانجهان بهادر برای تنبیه مفسدان هندوستان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر
مرصع و اسب با ساز طلا و فیل و دور و دام انعام معزز گشته بسمت
اکبرابادرخصت یافت و سوی همتخان دیگر پسران و منور خان خلاع یافته
باخان شهامت نشان مرخص گردیدند عبدالعزیز خان قلعه دار جنیر از تنگنای
هستی برآمده بسیر در ارزمای نیستی رفت ابوالخیر خان خلفش جای او
گرفت جانسپار خان فوجدار ظفرآباد که بحضور آمده بود خلعت انصراف یافت بسرحد

برحسن ولدروح الله خان با دختر امیر کتخدای داشت عطیه خطاب
خانه زادخانی وخلعت واسپ با ساز طلا سربازی شادمانی وبرخورداری
شد اهتمام خان بخدمت نظارت حرم سرای دولت از تغیر
خدمتخان منظور نظر اعتبار واعتماد گردید وفاضل خان منشی وصدر نیز از تغیر
خانمذکور خدمت دار وعکی عرایض ضمیمه یافت بهره مندخان برفتن تهانه
ایندی کمر انقیاد بست محمد مطلب نایب او سربزمین خدمتگذاری
نهاد بادشاهزاده شاه عالم بهادر بیت وپنجم رجب سعادت ملازمت
اندوختند وبرحمت خلعت باکوشش بیج وپهونچی مرصع استین فشان
اعزاز شدند وجمیع شاهزادها وسلاطین بعطای خلاع سرفراز گردیدند
بادشاهزاده سلخ رجب روز سالگره بانعام اورسی نگین لعل
قیمت چهل هزار روپیه بصدر شادمانی نشستند مومن خان نوکر
بادشاهزاده یکصد زنجیر فیل بابت ابوالحسن بدرگاه فلک اشتباه
آورد محمد معصوم صاحب ابوالحسن خلعت ملازمت یافت قلیچ خان از
ظفرآباد آمده فخر اندوز ملازمت گردید محمد مطلب از انتقال سیف الله خان
بخدمت میرتوزوکی امتیاز گرفت محکم سنگه چندراوت از وطن بدرگاه والا

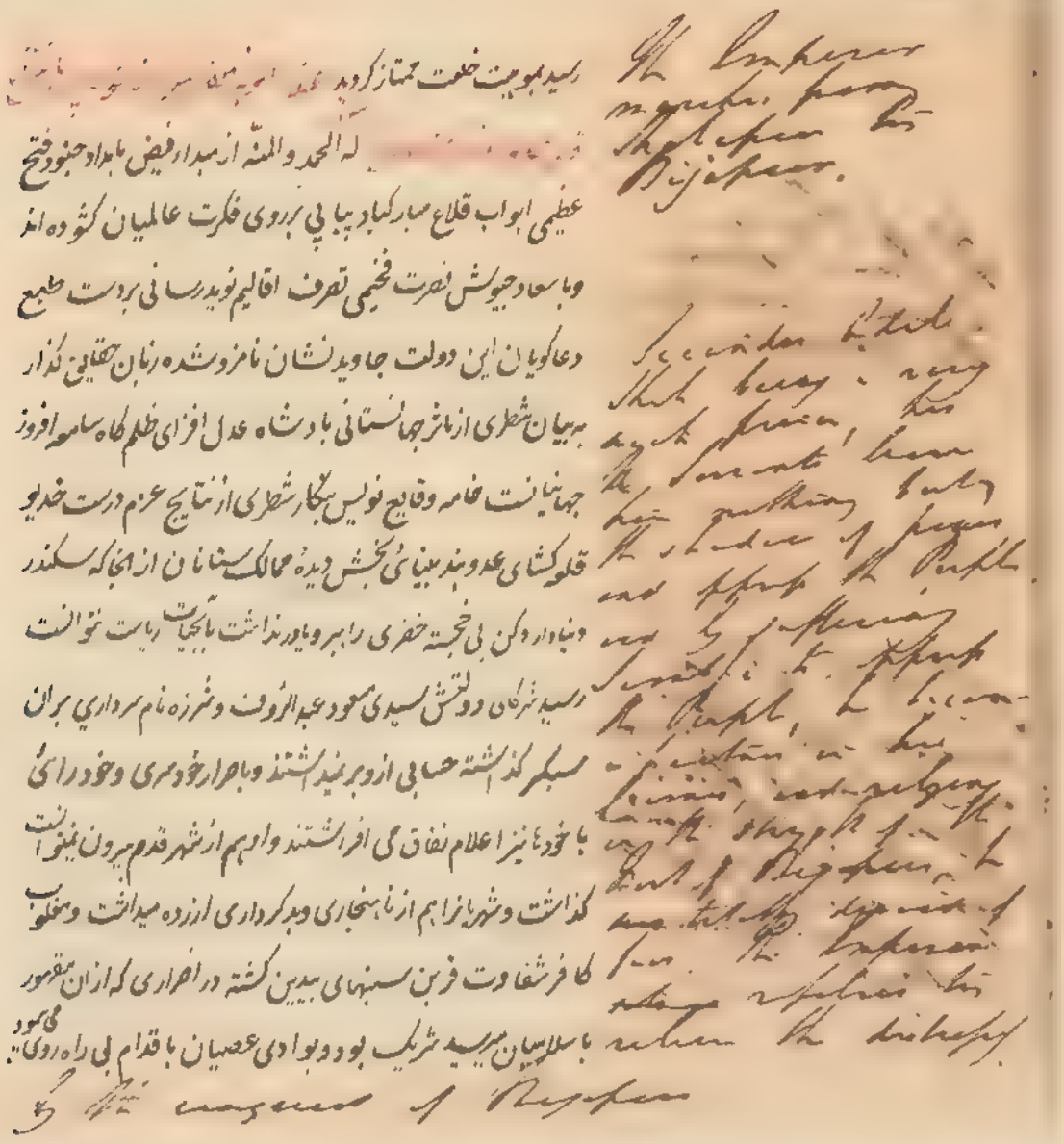

می نمود و حصن حصین بیجاپور را مضمار تردد خود میدانست و نمیدانست که باقبال
در افتادن برافتادنست و با بخت درآویختن عرض خود ریختن لاجرم
همت والا نهمت داور آفاق ستان دادر کردون توان باعتماد
تائید یزدانی بر تسخیر این قلعه رفیع بنیان موبل منیع ایشان انموذج
قلعه ذات البروج آسمان مصمم شد روزی اسوهٔ مشایخ شیخ محمد
نقشبند سهرندی بملاقات فیض آیات ارکه آرای حسنات راحت
اندوخت و اثنای مکالمات از حضرت پرسید که شنیده ام عنان توجه
والا بهمت بیجاپور معطوف میشود بر زبان کهرفشان نگذشت آری ما زمرهٔ
سلاطین از مراتب دنیاوی فایده که داریم تحصیل نام ست خواهیم از فرزندان
یکی حاصل کند میسر نمیشود میخواهیم خود برویم به بینیم این دیوار چه طور
حاجزیست که ریزش پرنیخیز در ایات جهانگش دوم شعبان از شولاپور
بدانطرف درجه بهای تسخیر کردید چهاردهم ماه شاهزاده عالیجاه
محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت بدستگیری ملازمت خدیو
فلک تخت فخر کونین حاصل کرده بمرحمت خلاع سرفراز شدند بهادرخان
و راو انوپ سنگه ولد راو کرن خلعت ملازمت یافتند بیست و یکم

بهادر فیروز جنگ روز ظفر اندوز نزول لشکر فتح رہبر بر سول پورستہ کروہی
بیجاپور ناصیہ بخت را بسجدہ اندائی افروخت بانعام ستی ہزار روپیہ و
دہ راس اسپ قیمت نہ ہزار و بانصد روپیہ و فیل دشمن کوب باساز
نقرہ و خلعت خاصہ محمود و امائل شدہ بجای شاہزادہ بیدار بخت
رخصت یافت و قمرالدین خان پیرشش خنجر مرصع باعلاقہ مروارید درکمر
تحصیل عزت بر لبت بیت و دوم حکم قضا توام پیش برون مولچار
کوہ قرار و تزلزل افگندن و براساس محصورین بر انداختن برج و
بارہ از صاعقہ ریزی و ثوب اندازی و انباشتن خندق تحت الثری
نمودار بارقہ نفاذ کرفت
درین ایام راحت فرجام مژدہ گذار
فتوحات کرامت دثار و تہنیت نگار فیوضات سیمنت شعار شہر صیام
برکات آثار در رسید آوازہ اخراج مواد فاسدہ عصیان و انام از ثغور قلوب
اصحاب اسلام و انہدام مآثر طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت
و بانبساط پیرائی عالمیان عموماً و نشاط افزائی کعبہ ارباب ایمان
خداوند مکیتی ستان خصوصاً پرداخت نوازشنان بخدمت فوجداری

فوجداری وقلعه داری مذکور وعطای خلعت رخصت رایت افتخار
افراشت سهراب خان بعطیه جبهه مرصع سرشش باسمان رسید وسرفراز خان
وداؤد خان خلعت ملازمت یافتند ابو الخیر ولد شیخ نظام از تغیر
محمد شریف داروغگی جانماز خانه را وسیله تحصیل سعادت نمود ومحرر
بمشرفی از تغیر دیندار اعزاز اندوخت بحمد موسی خویش ایرج خان
از انتقال رضی الدین خان که در نظم صوبه برار نیابت حسنعلیخان
داشت در اثنای گفتگوی با سپاه بعالم دیگر رفت نیابت صوبه برار
مقرر شد یازدهم شوال قلیج خان ترکش وکمان یافته بورچال تعین گردید
زخمهای کمال الدینخان ولد دلیرخان به شد ملازمت نمود بموجبت
خلعت وشمشیر وعصای مرصع اکی یشم زخم آرزوش التیام پذیرفت
اعتقاد خان از احمد نگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گردید راجه
بهیم بموجب حکم از اجمیر رسیده بخاکبوس آستان معلی آبرو حاصل کرد
بیت ونجم حضرت قدر قدرت اسمان صولت برای ملاحظه دمدمه که
برابر بلنگره قلعه برده بودند واثار تسخیر هنوز در پرده توقف بود
بذات اقدس سوار تخت روان یعنی برپشت یلمان سپهر توان

تا کنار خندق تشریف آوردند غریب هنگامه های وهوئی سواری و
از جانب قلعه شور و شغب بان و تفنگ سر دادن کمی داشت
و گوله های توپ چرخ آشوب از بالای سر مبارک میگذشت میر عبدالکریم
بحدت طبع بداهتاً مصراع تاریخ فتح جیاپور زودی میشود برپارچه
کاغذ بقلم سرب نوشته از نظر از هر گذرانید حضرت بفال نیک برگرفته
بر زبان گوهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین باشد والحمدلله افتتاح
قلعه در همان هفته صورت انصرام گرفت. مبارک بود فال فرخ زوال
سوم ذی القعده جلال چیله بجری حسن خدمت مورچال بستن بخطاب
سربراه خان در اقران امتیاز گرفت چون غازیان و غاکوبان
بهادران بناموس فروش توپ انداز ان التشبار تفنگچیان در هلاک
خصم اجل گردار در مدت دو ماه و دوازده روز جمیع اسباب جانستانی
اعدا مهیا نمودند سکندر ورفعاش را که سعادتی یاور و دولت رهبر
و چند روزه زندگانی دیگر هم بود امارات مرگ بچشم خود معاینه نموده
دست بدامن استشفاع جرایم زده به پناه زینهار جوئی و دار الامان
الامان الامان گوئی در آمد چهارم ذی القعده سنه سی جلوس ارفع

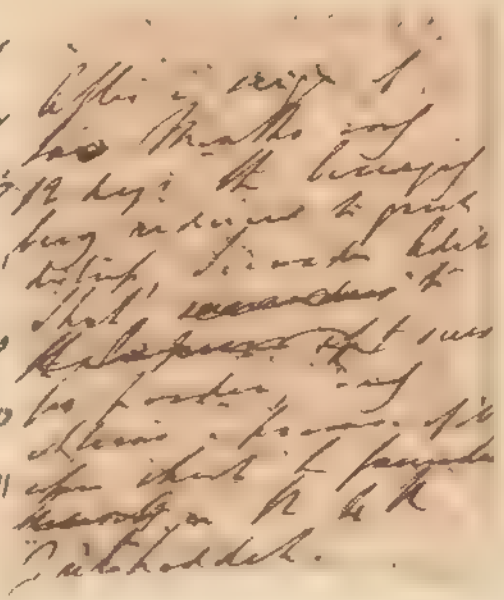

ارفع بر پشطاق حصار چرخ اثار نقوش فتح بادشاه عالمگیر غازی
نمودار گردید و پیشانی بخت اقاصی و ادانی این مملکت وسیع بنور
اطاعت خلیفه برحق منور شد اعلام اسلام که از دیرباز درین دیار
منکوس بود سربلند فرازی برداشت در اطراف جهان ندای جاء الحق
وزهق الباطل بلند گردون برخاست بمقتضای جلایل شمایل عذر
نیوشی داعیه مرضیه سکندر مسکن افتاد خورشید عاطفت و احسان
ظلال افضال بر حال او گسترد و چنان خون گرفته بمیامن رافت
وجود بخشی از ورطه قهر بادشاهی که نمونه سخط الهی است نجات یافته
کامیاب دارین شد بخشش بملازمت بادشاه با دشاهان خواند
و در بار عام بجای درخور قامت ایستادنش آرامت خلعت خاصه
و خنجر مرصع با علاقه مروارید و پهولکتاره قیمت هزار روپیه و مالای مروارید
با توپزهٔ زمرد قیمت سیزده هزار روپیه و لکی مرصع و عصای مرصع مرواز
گردید و بخطاب سکندر خان و سالانه یک لک روپیه طالعش مدد
کرد در طلال پارچه برای بودن ترتیب یافت و جمیع ما یحتاج
معده مهیا گردید سکندر بی که سکندر خان خطاب داشت

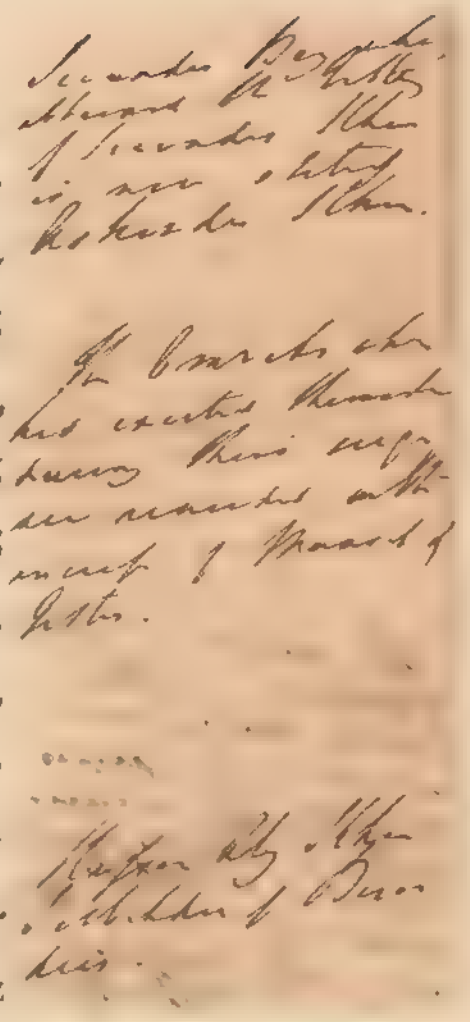

بازدیاد الف مورد هزار افتخار شد عبد الرؤف وشرزه بملازمت
اعلی تارک بندگی برزمین خجلت وسرافکندگی سودند هرکدام بعطای
خلعت وشمشیر وخنجر مرصع باعلاقه مروارید واسپ باساز طلا و
فیل باساز نقره ومنصب شش هزاری شش هزار سوار اولین بخطاب
ولیرخان دومین بخطاب رستمخان مباهی شده مرعزت بر
آسمان بردند مهابتخان وشریف الملک ومختارخان وسرفرازخان
فیل قلیچ خان خنجر واسپ لطف الله خان وغضنفرخان علم
وطوغ صفشکنخان نقاره همتخان شمشیر باساز مرصع وقمرالدین
خان خنجر مرصع یافتند واز سحاب عنایت خدیو دریادل
دراقران واماثل سرسبز شدند سیدی محمد ولد سیدی مسعود و
عبد النبی خواهرزاده سرفرازخان واچلاچی روز ملازمت
هرکدام بانعام فیل ممتاز گشتند حسنعلیخان بهادر عالمگیرشاهی
بیماری شدید یافته از عالم گذشت کوی شجاعت وسپهسرداری
از اقران می ربود ودرخیرخواهی خلایق وگفتار راست وکردار
درست مرتب المثل بود پسران او محمد مقیم وخیرالله بعنایت خلاع

خلاع از لباس تعزیه برآمدند و مهابتخان بخدمت صوبه داری برار
از انتقال آنمغفرت دثار معزز گردید خلعت وزره و خود و راک و
شلوار و دوبلغه مرحمت شد و محمد صادق خلعت نیابت بوی الیه
یافت فضل و کرم خدا پوینده نواز رکن السلطنه جمله املاک اسدخانی
بسمندنشینی مربع نشاندخواجه وفادار و غه شکیچ خانه سمند
و تکیه گاه زربفت و سوزنی چکن زردوز برده بود هزار روپیه و
خلعت یافت معاف شد یازدهم از دولتخانه والقه رسولپور کوچ شده
متصل تالاب نمکزی دروازه قلعه محاذی اعلی پور مضرب خیام سپهر
احتشام گشت و در سواری همایون قلعه ارک بعمارات و فصیل
شهرپناه مطلع انظار بصیرت دثار گردید نهم ذی القعده شمع محفل
امارت اثر قمرخان میرتخشی فرومرد و کل حدیقه درست فهمی و شکسته
نویسی پژمرد روح الله خان از انتقال او چهارباش بختیاری
اول را رونق داد و بهره مندخان از تغیر او خلعت آرای بختیاری
دوم گردید کامکارخان از تغیر بهره مندخان داروغه غسلخانه و قائم خانی
از تغیر او میر توزوک اول شد محمد حسین و محمد باقر برادر زادهای

از فخان مرحوم خلاع مالی مرحمت گردید شب بعدهم سکندر را بحضور
سعادت ظهور طلبیدند واز روی عاطفت حکم نشستن فرمودند
وسرپیچ الماس سه بیره پان عنایت شد اداب بجا آورد
وبزبان سپاس گویا گردید ریاض بخت بخندید ازان ترانه
شکر که نقش سجده ام آخر به پیش شاه نشست روح الله خان
بخدمت نظم ونسق جایپور که بلقب دار الظفر باصوبجات عمده
شده فرمان پذیر گردید باضافه هزاری ذات وسوار از اصل
واضافه پنجهزاری چهار هزار سوار مورد مراحم شد عزیز الله خان
بقلعه داری ومحمد ربیع بدیوانی وسعادتخان بخشیگری وواقعه
نگاری وسیدی ابراهیم بکوتوالی وفوجداری وحاجی محمد مقیم
بداروغگی توپخانه وزین العابدین ومحمد جعفر بداروغگی واماث
داغ وتصحیحه وابوالبرکات بقضا ومحمد افضل باحتساب
مقرر گردیدند ششم ذی الحجه سکندر خان بانعام ده هزار
روپیه مطرح التفات شد خانه زادخان سمت مرج رخصت یافت
همتخان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم صوبه الهاباد دربر کرد

دربرگرد و هزار و پانصدی دو هزار و دو صد سوار بود هشتاد لک دام
انعام یافت کفایتخان حاتم جهته بندوبست ملک جدید سمت
سکهر و جعفرخویش او بدیوانی انحال رخصت گردید خانذکور
با انعام فیل برخود بالید اخلاص کیش بخدمت پیشدستی میر بخشی
از تغیر یار علی بیک و او به پیشدستی بخشی دوم معزز گردید
راجه انوپ سنگه بفوجداری و قلعه داری سکر ممتاز شد عبدالوهاب
خان جانب ملک جدید و قادر دادخان بقلعه داری مورج و قاسم خان
طرف لسواپتن و شیخ چاند بقلعه داری انجا رخصت یافتند
یازدهم ذی الحجه شانزده کس از قبیله سکندرخان که موافق قرارداد
نیاکانش انگشت دست چپ آنها مقطوع و محروم الارث بودند
با انعام یکصد و پنجاه مهر مورد ترحم گردیدند و حکم شد انجماعه در قلعه شولاپور
با عیال و اطفال خود متوطن باشند و در خور هر کدام وظیفه مقرر گردید سپهدار خان
پسر خانجهان بخدمت صوبه داری اکبر آباد از تغیر مکرمخان مکرم شد
اعتقادخان بتنبیه فوج فرستاده سنبهای حربی که طرف منکل بیده
آواره بود رخصت یافت و ملکی مرصع پرخانه کلغک برفرق

عزت گذاشت [illegible]

بیت و دوم ذی الحجه قرین بهجت و شادمانی و فیروزی و کامرانی عنان یکران توجه از بیجاپور انعطاف یافت

بیت و پنجم شولاپور دولت محمور بپرتو نزول فتوحات مشمول مشرق انوار فرح و سرور گردید حکمت شد سکندر خان را با سواری پرده نشینان بارگاه عظمت می آورده باشند و های و مراتب و چتر وغیره اسباب ریاست اورا در قفا بیارند همانروز خانفیر و خنک به تسخیر قلعه ابراهیم گده از مضافات حیدرآباد مرخص گردید خلعت خاصه و فیل مرحمت شد متعینه فوج فیروزی اوج دلیرخان و شیرزمان و جمشید خان و مالوجی کهور پرا و کمال الدین خان و راو دلپت و صفشکن خان و کنور سنگه ماداو شیو سنگه و شجاعخان و آقا علی خان و عبدالقادرخان و جهانگیر قلیخان و صوفیخان و داود سنگه بهدوریه و سربراه خان چیله هادیکر بدین منصب و کم منصب مانعام خلاع و جواهر و اسپ و فیل و اضافه و خطاب و بذل اصناف اعطاف سرفراز و دوار مراور دند بیت و نهم ذی الحجه بسیر قلعه

قلعه شولاپور تشریف شریف ارزانی داشتند پانزدهم محرم سورکه خدائی
سراپا سرور شاهزاده بیدار بخت با دختر سعید اختر مختار خان
حسب و نسب او محتاج بیان نیست حسن انعقاد یافت قاضی
عبدالله بنکاح خواند دو لک روپیه کابین مقرر شد شاهزاده
بغنایت بی نهایت جدّ امجد خلعت و سرپیچ لعل و اورسی و
مالای مروارید و تلکری و الکشتر و یک لک روپیه و دو سر
اسپ و فیل با فیته فرق افتخار بر آسمان سودند و مخدّره تحفّ عزت
بعطیه الکشتر و مالای مروارید و الوت مرصع خوشدل کردید
شانزدهم علی آقا سفیر شریف مکه معظمه رخصت انصراف و
خلعت و خنجر و اسپ و ۳ هزار روپیه یافت بعایشه دختر
سکندر خان ملاه مروارید دوز مرحمت شد میر عبدالکریم مرتبه
ثانی بخدمت امانت بهف چوکی ممتاز کردید توجه [illegible]
ظفر داز شولاپور بصوب [illegible] چون ابوالحسن سفیه
ابوالهوس وقیح دنیا دار حیدرآباد باغوای تیره بختی برگشته
روزگاری نظر از اسارت عاقبت روایت خاتمت پوشیده

هنوز مطرود و رانق و فاتق مهمات حکومت نموده رسوم آن طایفه
شقی را رواج میداد و بیراه رو مسلک بیهوده کردی و نادانی طایفه
ایرانی غول بیابانی بحمایت آنگروه خذلان پژوه مرتکب انواع
شناعت بر ملا بودند و اسلام و اسلامیان را وقعی نمیگذاشت
مساجد بی رونق بود کنایس آباد اسباب مشروعات مدروس بود
ابواب بدعات مفتوح با فراط مستی بادهٔ غفلت شب را از روز
فرق نمی نهاد و با نهاک بدصحبتی و بدنهادی دین از کفر امتیاز نمیکرد
در اصناف ایذا و اضراری که از نسبتهای جنسی بحق پرستان
میرسید معین و یاور بود بدیدن یک خشمگ نارسا و شنیدن یک
هرزهٔ بی نوا چه مالها که بآن حربی فرستاده بزور جبین و بحیلگری
خود را از دستبرد او مامون میدانست حمیت دین یاوری جهاندار
بادشاه بادشاهان پایه اسلامیان که عزت او جز بر ارباب ایمان
و دین نباشد خواری از و جز بر اهل کفر و بدعت نیاید آب تیغ
روی زمین را از لوث خون فتنه جویان پاک شسته چنانکه او
بضرب شمشیر ابدار حصون متین کشوده باد بهاری در چمن غنچه نتواند

نتوانست و بران اقتضا کرد که با وجود دست و تیغ عالمگیری
بخت با قضای سنوده شیوه انداز و اشعار بر نکشت انتباه و ارشاد
بنبه غفلت از گوش او برآورد و ابواب درآمد دار السلام هدایت
بر روی آن تیره روزگار کشودند مکرر امثله هدایت و موعظت وسیله
بنام ان خذلان عز اصدار یافت که از اختلاط کفره شقاوت شیما
و ارتباط فجره مرتکب بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاری
کافر حربی انطواء مدارج مناهی و ملاهی انسلاک مناهج هرزه سیری
و تباهی اجتناب نماید تا رعایای بیگناه بی قوت بی سپر مراکب
مواکب اقبال نگردد شخص او هم از تند باد خلل تعرض خواری و زلل
مصون ماند از انجا که بخت از و برگشت تبه کاری اغرا نمود خانه خود را
بتاراج لشکریان بادشاهزاده محمد عظیم که جنه دلالت او بشاه راه
اطاعت مامور شده بودند داده در انوقت بلطایف الحیل یعنی فرنگی
بمواعید و چاپلوسی شیفتگی بانواع خدعه و فنون خود را از چنگ ایشان
خلاص داد و کثرت مال و عدت سپاه و استحکام چار دیوار حصار را
پرده دیده آگاهی قفل زبان عذر خواهی نمود تا گزیر بحکم باید نوشت

فرق خوان را بچوب دست بیرون نهند چون قدم کجروی زراه

بیت دهم محرم از شولاپور بقصد زیارت مزار فایض الانوار اسوهٔ

اولاصلبین میرسید محمد کیسو دراز باحسن آباد گلبرگه لوای فلک

فرسای جهانگشت باعتزاز آمد مکرر تحصیل سعادت زیارت

مرقد شریف نموده بیست هزار روپیه بسجاده نشینان و مسکینان

وسکنه ازمنزویان ومحتاجان انعام شد مزارع آبانی آن

رونادیدگان شادمانی خورمی یافت پس از انقضای هفته اعلام

فیروزی ارتسام بسمت ظفرآباد بیدر سر بفلک برداشت اردوی

ظفرچار سو بیست روز در انجا توقف کرده باشد که آن سیه بخت

نشان برگشته بختی از خواب پندار بیدار گردد اصلاً او را دولت رو

آوردن بمسلک قویم هدایت و برآمدن از تیرگی وخیم غوایت

دست نداد کیتی پناه جهان داور بنصر ربانی تائید یزدانی دهم صفر

بنجبیه آن بداختر پادر رکاب عدو مالی کذاشتند از سنوح این

رکضت که برای تلف خانه دوصد ساله او داهیه بود کبری از بیم

ترکتاز سپاه نصرت تلاش بمقری جز قلعه بخیال باطلش در نیامد

حصاری کشته از حیرت چون تصویر روبدیوار بادلب از خنده نومید
چشم از گریه سرشار مراز هوش خالی زبان از گفتگو بیکار در یوقت
که زمان تخریب او در رسیده بود خواست با نسلاک جاده اطاعت 288
واهدای تحف ایمانی تازه سازد ندانست باران بیحل مذهب
نفع کشت را در وقت چیری اشک ندامت چه میکند تیر
از شست جست قضا در کمین نشست بالجمله ملتمسات او درجه
تلقی نگرفت جواب آن خون گرفته شمشیر بود بادشاه خورشید
سپاه بنصرت وفیروزی قطع مراحل نمودند ومنزلی حیدرآباد
مقر موکب منصور بود غرضه داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان
بهادر فیروز جنگ که به تسخیر قلعه ابراهیم گده از بیجاپور رخصت
یافته بعد از افتتاح انحصار متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی
شتافته متضمن رسیدنش بدانجا وتصرف شهر بیارگاه
کیوانجاه رسید ایمعنی موجب تاسیس بنای قوت دل غرات
وخانه براندازی اعادی نکبت سمات گردید زهی شوکت
اقبال خدیو عالمگیر چهی سطوت اجلال خداوند سپهر سریر بالجمله

غنیم سپای زیاده از حد مالی بیش از عدد داشت آنچنان از خوف
و هراس خون در رگ او و رفقایش خشک گشته بجا ماند که در عرض
طی راه چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خانفیروز جنگ
غیر از پای قلعه صورت آدم بخیال در نیامد بیت و چهارم
ربیع الاول یک کروهی قلعه مخیم عساکر نصرت مآثر گشت و
قهرمان جلال عز صدور یافت که جمعیت آن روباه سریرت را
زیای قلعه که چو مور کرد میته ولس وار بر پایه شکر کرد آمده اند بضرب
دستی بردارند سپاه ظفر پناه حکم داد و رجهانرا کار بسته فراوان کشش
و کوشش نمودند بشل باد آمد لیکه برخاست جملکی بحال تباه بنه و بار
بیا دعیال و اطفال با سیری داده برخاستند اما درین سنیز
و آویز مردانه و حبت و خیز متهورانه که قلیچ خان خودرا دران آتش مهار
شرربار تا در حصار همسر چرخ دوار جلوریز رسانیده میخواست
همانوقت بقلعه درآید و از عهدهٔ انتزاع برآید چون کارکنان
قضا و قدر خواسته بودند که چندی ظهور این شرف کارنامه
در عقدهٔ تعویق باشد و بوقتش حل این مشکل پرده از روی

از روی سر انجام بر دارد کوله زنبورک بشانه خان شهامت دثار
رسید و غیر از لطف الله خان که بهادرانه شریک تردد بود دیگری
بکومک هم نرسید پیش رفت مهم اهم که عبارت از کشایش در آهنین دژ
بود صورت نگرفت و خان تمام دل سراپا جگر با عتضاد وقت قلبی
اسپ سواره از ان مهلکه جانفرسا بر آمده بدایرهٔ خویش آمد
بموجب پرلیخ کرامت تبلیغ جثه قدر افزائی و دلنوازی فرازندهٔ
علم جانستانی و جانبازی جملهٔ املاک بعیادت رفت در انوقت
جراحان از شانه الشجاعت روح شهامت پیکر استخوان ریزها
می چیدند و او با استقامت نشسته بی چین جبین با حضار مکالمت
داشت و بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه دوز خوبی بدست
آمده ست هر چند جراحان و معالجان بموجب حکم والا تدابیر بکار
بردند اما دست زور قضا بالا بعد از سه روز فوج اجل بر او
تاخت و چار دیوار زندگیش را تار و مار ساخت بهادر فیروز جنگ
و دیگر پسران و سیادتخان برک آن مغفور جامه ها دریدند و بعنایات
خلاع و دیگر مراحم از جناب آرائیک آرای مراحم با قصی مراتب

مارب رسیدند چهارم شهر ربیع الآخر حکم مورچال بردن بارقه نفاذ
گرفت هرچند از برج وبارهٔ قلعه که بزعم ظاهربینان قلعهٔ از آتش
ترتیب یافته شبانه روز لاینقطع توپ وتفنگ وبان درکار بود
اعادی سیه روز بزور آتش افروزی جدل روز روشن را چون
بخت خود تیره وشب تیره را بان چشم خود سپید میدانستند
لکن نصیربان جدلکار که از سوختن وکشته شدن پروا ندارند گولهٔ
توپ راطرهٔ مفتول محبوب میدانند بر لکاری صفشکنان درعرض
یکماه مورچال پای خندق بردند وچنین کار دست بسته که درسال
صورت می بست طرفه تر انجام دادند توپهای ازدها پیکر فتح رهبر
دشمن توپ جهان آشوب محاذی قلعه نصب شد بصدمات آن ازدر
صولت نهنگ مهابت ارکان قلعه ازهم میریخت لکن شاهد آئینه که
روی مقصد دران جلوه گر دد نمودار نبشد تا انکه صفشکنان
دمدمه فلک دبدبه درست کرده بکنکره قلعه رسانیدند وتوپ را بر آن
برآورده از نفاق ورزی وکینه توزی با فیروزجنگ دست از کار
کشیده استعفا نمود صلابتخان بجای او خلعت سیر التشی یافته وارد

واوهم نتوانست طاقچه بتقدیم خدمت پرداخت مستعفی شد
سید عزتخان بجای او کمر خدمت بربست نیم شبی از غفلت و
خودرایی سرداران کارکن غنیم بر دمدمه ریخت لوب راسپکار
کرد و عزتخان و سربراه خان چیله و جماعه راکه بدست افتادند
بسته برد صفشکنخان بمرطرفی منصب معاتب شده محبوس گردید
صلابتخان باز بخدمت میرآتشی منصوب شد لطف الله خان و
جماعه چوکیخاص و دیگر بندهای کارطلب بمحافظت دمدمه مامور شدند
خانمذکور تا سه روز میان دریائی که بای قلعه میگذرد نهنگانه استقامت
کرد تا جمعیت دیگر رسیده غنیم را برداشتند دمدمه را قایم کردند بعد
از دو روز عزتخان و سربراه خان و دیگران را ابوالحسن برلبا داده
رخصت انصراف داد و براه دمدمه برآمدند لکن از شدت پرسکال
واین بیوقت توقف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد صفشکنخان
مجلکها داد که ازطرف برج دیگر مورچال دراندک مدت بکمک
میرساند وخلاص شده چنانچه میگفت از قوه بفعل آورد درخلال
این ایام از نوازل آسمانی یعنی بارش طوفانی دریای ما را طغیانی

کور سید رسد از حوالی مفقود کردید قحط را روز بازار بهر سید تم
زندگی تازه شد از مشاهده حالات بینوایان ضعیف و ناتوانان
بلات ردیف کندم سینه چاک کردید نخود بنی برخاک مالید
برنج برنج افتاد آه و فریاد غلا کرفتاران چار ناپیدا شدن غله
در چار سوی اردوی در داد از مردم شهر حیدر آباد متنفسی زنده
نماند خانه دریا صحرا پر از مرده بود و همچنین حالت لشکر کاه شبانه
کرد اکرد دولتخانه بادشاهی انبار مردها میشد روزانه کنان
از صبح تا شام کشیده برکنار دریا می انداختند باز شب ورود
همان هنگامه زنده از خوردن مرده انسان و حیوان اجتنابی
نداشت و کروها کروه که نظر کار میکرد از لاش مردها کوهها نمودار
بود افراط باران لاینقطع کوشت و پوست را کداخت و الا
تعفن هوا کار بقیة السیف زندها نیز میساخت بعد چند ماه
که باران ایستاد تلهای سپید استخوان شبیه کوههای برف
از دور سیاهی میکرد فضل و کرم حق شامل حال باقی ماندها شد
که باران رو بکمی کذاشت طغیان دریا برطرف شد از نواحی

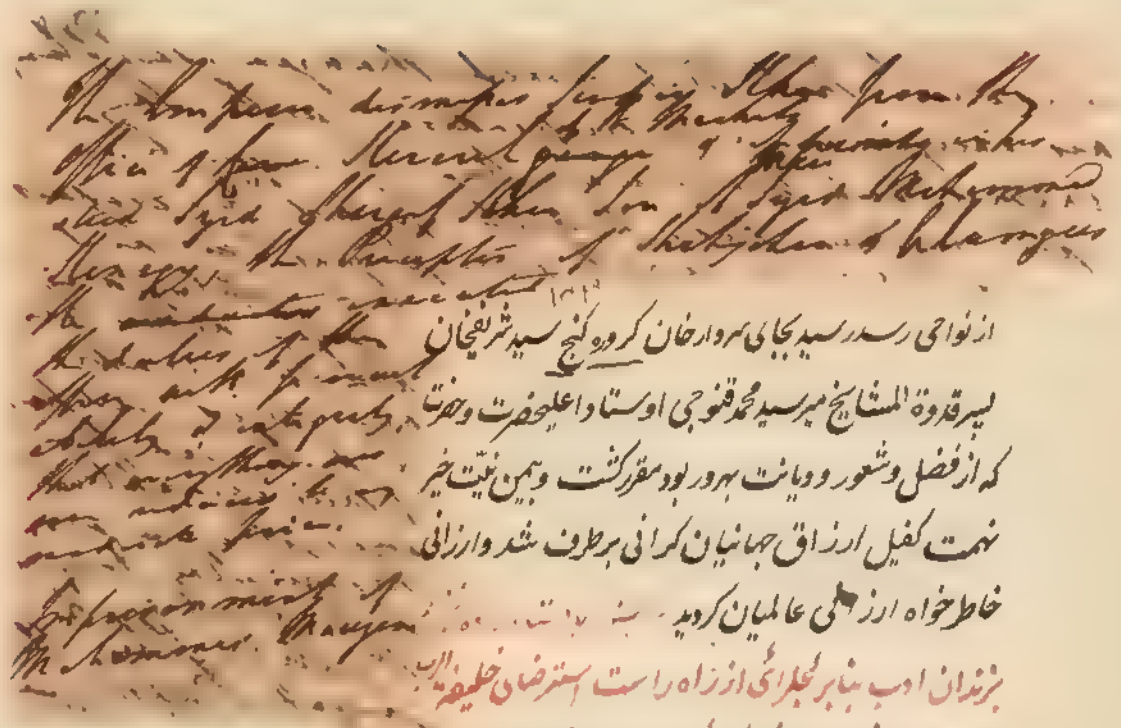

از نواحی رسد رسید بجای سردار خان کروه کنج سید شریفخان
پسر قدوة المشایخ میر سید محمد قنوجی اوستاد اعلیحضرت وحضرت
که از فضل وشعور و دیانت بهره ور بود مقرر گشت و بمین نیت خیر
نهمت کفیل ارزاق جهانیان کرانی برطرف شد و ارزانی
خاطر خواه ارزانی عالمیان گردید
برزندان ادب بنابر لجلجائی از راه راست استرضای خلیفه الرب
باد نشین و باش بیگانه او ... در دام افتی اگر خوری دانه
او ... تیر از سر راستی کمان را کج دید ... دیدی که چگونه جست از
خانه او ... خرد دوران آزمون پیشه و آخر بینان محمود اندیشه
اجتناب از هم صحبتان بد و احتراز از قرینان پا بیرون زن از حد
حکمت واجب الامتثال و امریست تقارن دولت
و اقبال اگر رقبه طاعت بربقه این پر لیغ طاعت ممائل در
هر اینه خود را از دیوان فرمانفرمای عقل دور اندیش برآرند و
برزندان ندامت و شرمساری در آرند بادشاهزاده را باین
جوهر فهم و فراست و درایت و کیاست که در ذات گرامی ایشان

بود صحبت مصاحبان نابجا و همنشینان بدکردار بجا
رسانید که قبله و کعبه دین و دنیا و لبنیت هر دو سرا را احتمالات
کارشکنی و بدخواهی که علت جانگاهی پادشاهزاده و تنفر طبع
مقدس گردد بهم رسید مدتها بقوت وسعت حوصله اغماض مینمود
و نمیخواستند چنین مکروهی با فواه افتد در مقدمات برهمزدگی
کارهای بیجاپور بعضی که پنهان در قلعه پناه بالسکندر می بردند و بتکیر
شده به نیستی سرا رفتند و بعضی ملازمان بدخواه ایشان را
که مومنخان داروغه توپخانه و عزیزخان افغان و ملتفتخان
بخشی دوم و بندرابن پرفن باشند نزدیم شوال از لشکر حکم
اخراج شد با اینهمه تیرگی بدروزگاری چراغ خودروی و آخربینی
از محفل ایشان برداشت و در پیش رفت مهمات حیدرآباد غول
فریب خوردن از ابوالحسن سفیه دست استیلا بر ذمه ایشان
گماشت تا رفته رفته نوشتجاتی که بوساطت حفیظ نویس
مورچال در قلعه کولکنده میرسید بدست فیروز جنگ افتاد و دیگر
امارات بی اخلاصی بر اثبات مدعا گواهی داد خان مومی الیه

مولی الیه شبی از مرحله خویش بحضور آمده از نظر گذرانید واز خودرای
ایشان مقدماتی که در خور عقیدت و اخلاص نبود بر خاطر اقدس
مصمم گردید حیاتخان برادر خورد اهتمام خان را که بداروغگی دیوانخانه
ایشان مامور بود طلبیده فرمودند بپاد شاهزاده ابلاغ حکم نماید که شبیخون
حیدرابادی امشب اراده شبیخون بر لشکر دارد ملازمان خود را پیش
روی لشکر بفرستند که باستاد طریق آن جماعت مستعد باشند
وچون اینمردم باینطرف خواهند رفت اهتمامخان کردخیمه شما
پاسدار باشد خانخانان حکم رسانید وهمچنان بعمل آمد وفردای آن
بموجب حکم ایشان را بامعزالدین ومحمد معظم بدربار آورد وحضرت
بدیوان نشسته بعد آمدن وساعتی نشستن خطاب کردند که بعضی
مقدمات باسدخان وبهره مندخان گفته شد در تسبیح خانه باهم
مطارحه نمایند هرسه کس چاروناچار رفتند سلاح از کمر ایشان
گرفته شد تا خیمه برپا شود در انجا بودند بعدازان بخیمه آوردند حضرت
از دیوان برخاسته براه دیودهی پرستار خاص محل سرا آمدند و
پای دیوی گویان دست بهر دو زانو زده میگفت مخت چل ساله

بخاک برابر کرده ام بالجمله باهتمام امتمامخان بیاقداران کردوپیش
نشستند و متصدیان اثاثه و لوکبه و کارخانجات باآن عظم شانرا
بیک چشم زدن در حیطه ضبط آورده قطره بقلزم رسانیدند اهتمامخان
بهزاری بود عنایت بادشاه بنده نواز اورا بخطاب سردارخان
و اضافه پانصدی و حمیدالدین پسرش راکه دوصدی بود باضافه دوصد
پنجاه سوار برنواخت درانثنای ایام مدیدکه ازنقب دوازدن باهتمام
جمشیدخان و مال رسانیدن سعی عبدالواحدخان و تشریف بردن
حضرت بذات اقدس برحله خانفیروزجنگ براه دمدمه قدیم تعین
نمودن نوینیان نظام بامرپورش وتمام روز سعی موفور بکار رفتن
زخمی شدن خان بهادر فیروزجنگ و رستمخان وجان دادن
لبیاری ازتلاشمندان و آخرروز فرستادن بادشاهزاده
محمدکامبخش باوجود شدت تب باجمله املاک اسدخان و
یک تسوج بیش هزم نشدن مردم ازبارش تفنگ وبان
وچا و روخورده غیرازکشته شدن وزخمی گردیدن مقصد
صورت نگرفت شب درمرحله بسر برده اول فجر بجزایه بیگاه

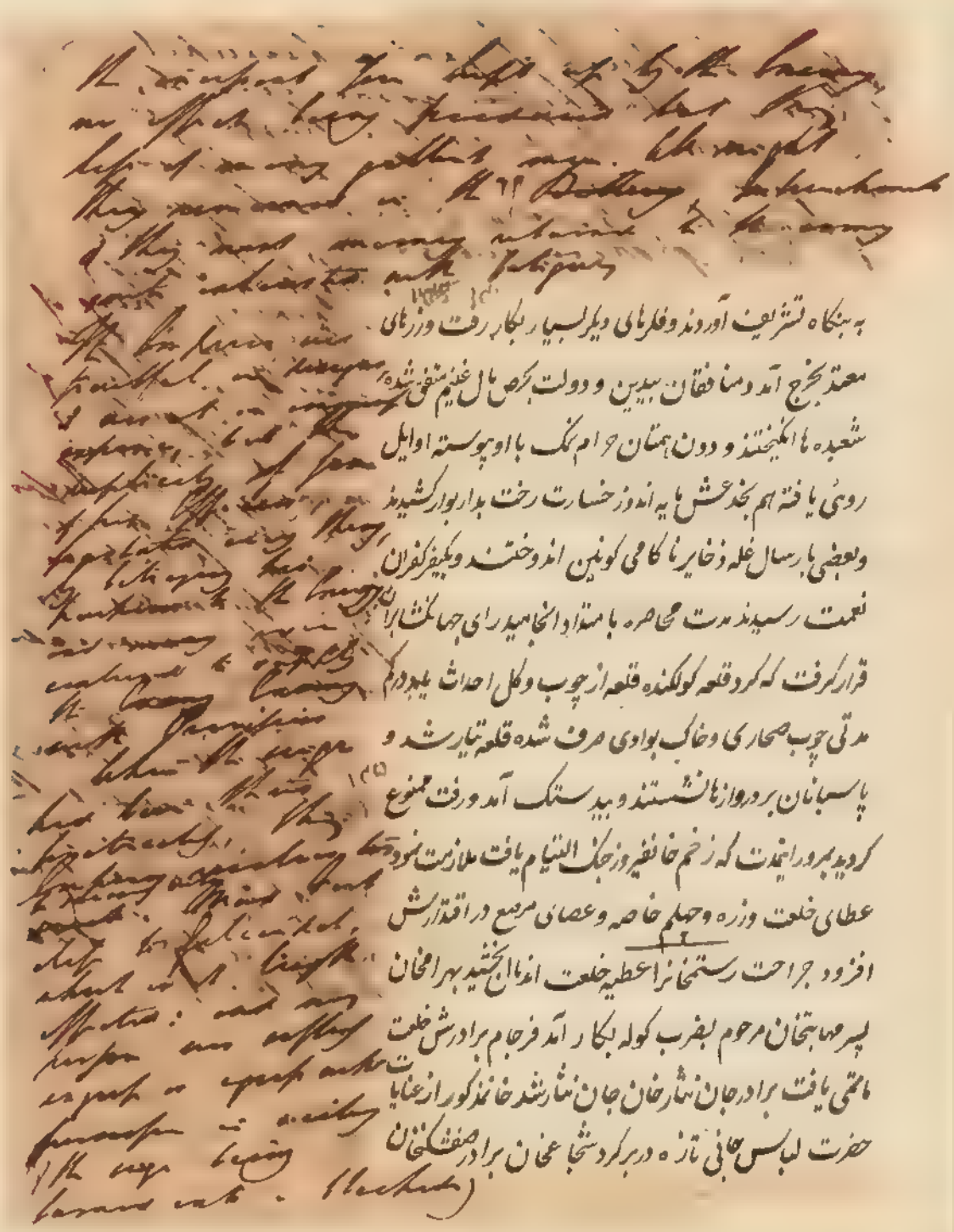

به بنگاه تشریف آوردند و فلزهای دیگر بسیار بکار رفت و زرهای
معتد بخرج آمد و منافقان بدین و دولت بحرص مال غنیم منفق شده
شعبده ها انگیختند و دون همتان حرام نمک با او پیوسته اوایل
روی یافته هم بخدعش پایه اند و زخسارت رخت بدار بوار کشیدند
و بعضی بارسال غله و ذخایر ناکامی کونین اندوختند و بکیفر کفران
نعمت رسیدند مدت محاصره با متداد انجامید رای جهانگشا بران
قرار گرفت که گرد قلعه کولکنده قلعه از چوب و کل احداث یابد و هم
مدتی چوب صحاری و خاک بوادی صرف شده قلعه تیار شد و
پاسبانان بر دروازها نشستند و بیدستک آمد و رفت ممنوع
گردید بهروز ایمدت که زخم خانفیروز جنگ التیام یافت ملازمت نمود
عطای خلعت و زره و جمدهر خاصه و عصای مرصع در اقتدارش
افزود و جراحت رستمخان را عطیه خلعت ارزانی بخشید بهرامخان
پسر مهابتخان مرحوم بضرب گوله بکار آمد فرجام برادرش خلعت
ماتمی یافت برادر جان نثارخان جان نثار شد خانمذکور از عنایات
حضرت لباس جانی تازه در بر کرد شجاعخان برادر صفشکنخان

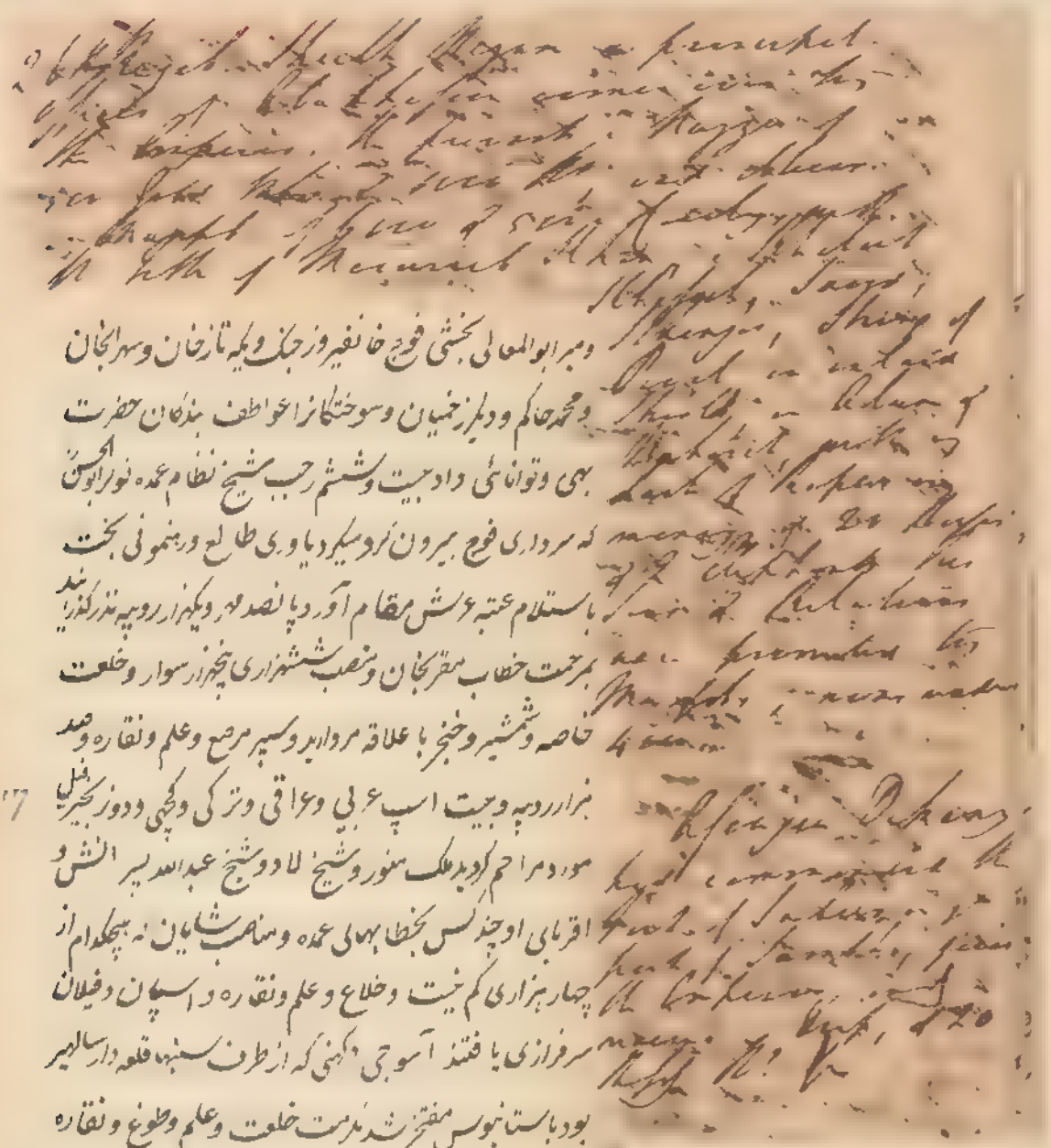

ومیر ابوالمعالی بخشی فوج خانفیروز جنگ و یکه تازخان و سهراب خان
و محمد حاکم و دلیر زمان و سوختگان از عواطف بیکران حضرت
شهی و توانائی دادبیت و ششم رجب شیخ نظام عمده نورالحسن
که سرداری فوج بیرون گرد میکرد یاوری طالع و همنوائی بخت
باستلام عتبه عرش مقام آورد پانصد مهر و یکهزار روپیه نذر گذرانید
بمرحمت خطاب مقربخان و منصب ششهزاری پنجهزار سوار و خلعت
خاصه و شمشیر و خنجر با علاقه مروارید و سپر مرصع و علم و نقاره و صد
هزار روپیه و بیست اسپ عربی و عراقی و ترکی و لچی و دو زنجیر فیل
سرافراز گردید ملک منور و شیخ لاد و شیخ عبدالله پسر انش و
اقربای او چندان بخطابهای عمده و مناصب شایان نه بهکدام از
چهار هزاری کم نیست و خلاع و علم و نقاره و اسپان و فیلان
سرفرازی یافتند آسوجی دکهنی که از طرف سنبهاقلعه دار سالمیر
بود باستانبوس مفتخر شد مرحمت خلعت و علم و طوغ و نقاره
و اسپ و فیل و بیست هزار روپیه رونق بخش آرزوی او
گردید سربلندخان برادر سرفرازخان بنوازش علم و طوغ و نقاره بلند

بلند آوازه شد مانکوجی از نوکران سنبهای شقاوت کرا قلعه دار
سالویه بعد از انتزاع بر درگاه جهان مطاع ناصیه بخت سائید
بانعام خلعت و منصب دوهزاری هزار سوار سر بفلک سوده
هژدهم رجب محمد علیخان خانسامان به نیستی سرا رفت خالی
از سر بزرگی و سنرگ منشی نبوده هرکه با و میرسید کامیاب
صلاح و تقوی و دیانت و راستی داشت کامگار خان بانیخدمت
نامدار شد و اعتقاد خان از تغیر او بخدمت قرب منزلت
دارو غگی غسلخانه مقرر گردید افتخار خان ولد شریف املک
حیدرآبادی همشیره زاده ابوالحسن بملازمت اعلی و یافتن خلعت
و منصب سه هزاری هزار سوار تحصیل تفاخر کرد شریفخان
که بخدمت کروره گنج اردو و تحصیل جزیه هر چهار صوبه دکن مقرر
بود حکم شد خود سیر صوبجات نماید تا مال جزیه موافق احکام
شرعیه بقید ضبط درآید و میر عبدالکریم ضمیمه خدمات خود خدمت
کروره گنج بنیابت خانمذکور سرانجام دهد شریف املک
بیست و چهارم شعبان والیس بسفر اختیار نمود پیرانش بعنایت

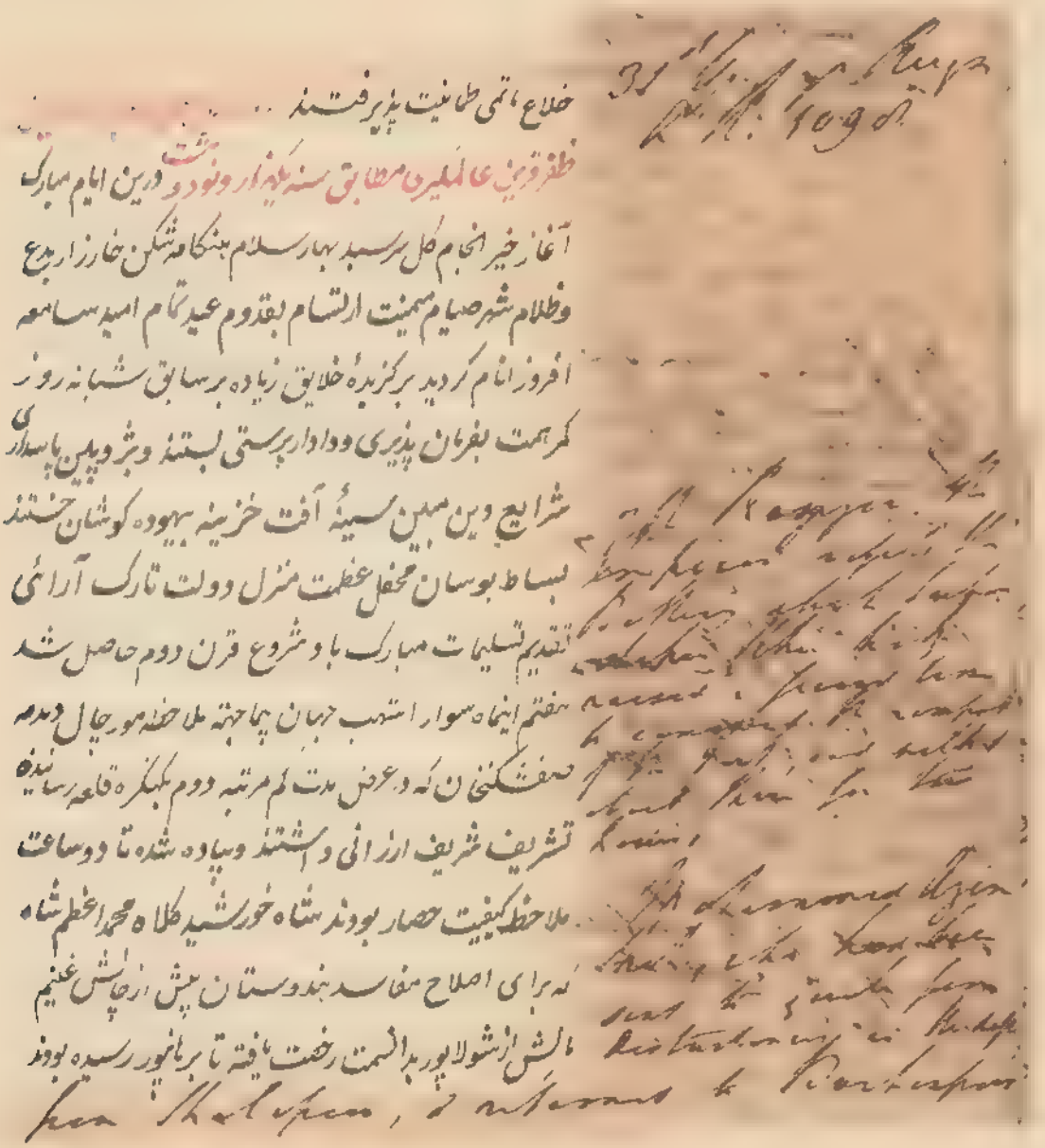

خلاع ، تمی طمانیت پذیرفتند . . . .

ظفر قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و هشت درین ایام مبارک
آغاز خیر انجام گل برسید بهار سلام هنگامه شکن خار زار ربیع
وظلام شهر صیام بمیمنت ارتسام بقدوم عید تمام امید سامعه
افروز انام گردید بر گزیدهٔ خلایق زیاده بر سابق شبانه روز
کمر همت بفرمان پذیری و وداد پرستی بستند و بژوهین پاسداری
شرایع دین مبین سیئهٔ آفت خزینه بهبوده کوشان جستند
بساط بوسان محفل عظمت منزل دولت تارک آرائی
تقدیم تسلیمات مبارک باد شروع قرن دوم حاصل شد
هفتم اینماه سوار اشهب جهان پیما جهته ملاحظه مورچال دمدمه
صفشکنان که در عرض مدت لم مرتبه دوم بهمکره قلعه رسانیده
تشریف شریف ارزانی داشتند وپیاده شده تا دوساعت
ملاحظه کیفیت حصار بودند شاه خورشید کلاه محمد اعظم شاه
که برای اصلاح مفاسد هندوستان پیش ازچاش غنیم
مالش از شولاپور بدانسمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند

بودند و بخشی الملک روح الله خان که بنظم صوبه برخورده وار
بیجاپور اشتغال داشت مطابق برلیغ قضا تبلیغ دهم ایماه
بحضور فتح ظهور آمده بهتمار رسیدند لبرکردگی شاه جوان بخت
امور لشخیر قلعه سرانجام یافتن گرفت نیم شبی بیست و چهارم
ذی القعده که بخشی الملک با جمعی از بهادران مثل بهادران و دیگران
فرصت جویان گرد قلعه میگشت بسکالش سراندازخان سنی بیجاپوری
که پیش از فتح بیجاپور بندگی درگاه معلی اختیار کرده و با بابو الحسن
پیوسته معتمد او گشته بود از کهرکی متصل مورچال سابق سالک
مسالک فتح الباب ظفر شده قرین جهان جهان نصرت عالمگیری
داخل قلعه شد و شاه مومید منصور که جهة پشت گرمی این جماعه
بر دریائی که قلعه میگذرد قیام داشتند بر مورچال رسیده
شادیانه فتح بلند آوازه فرمودند و بخشی الملک در حویلی الکرا بخواب
بستر سفاهت رفته بی انکه او و همراهانش حرکت مذبوحی
نمایند دستگیر نموده بیرون آورد و بنظر سعادت اندوزان
شاه فتح نصیب درآورد عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی

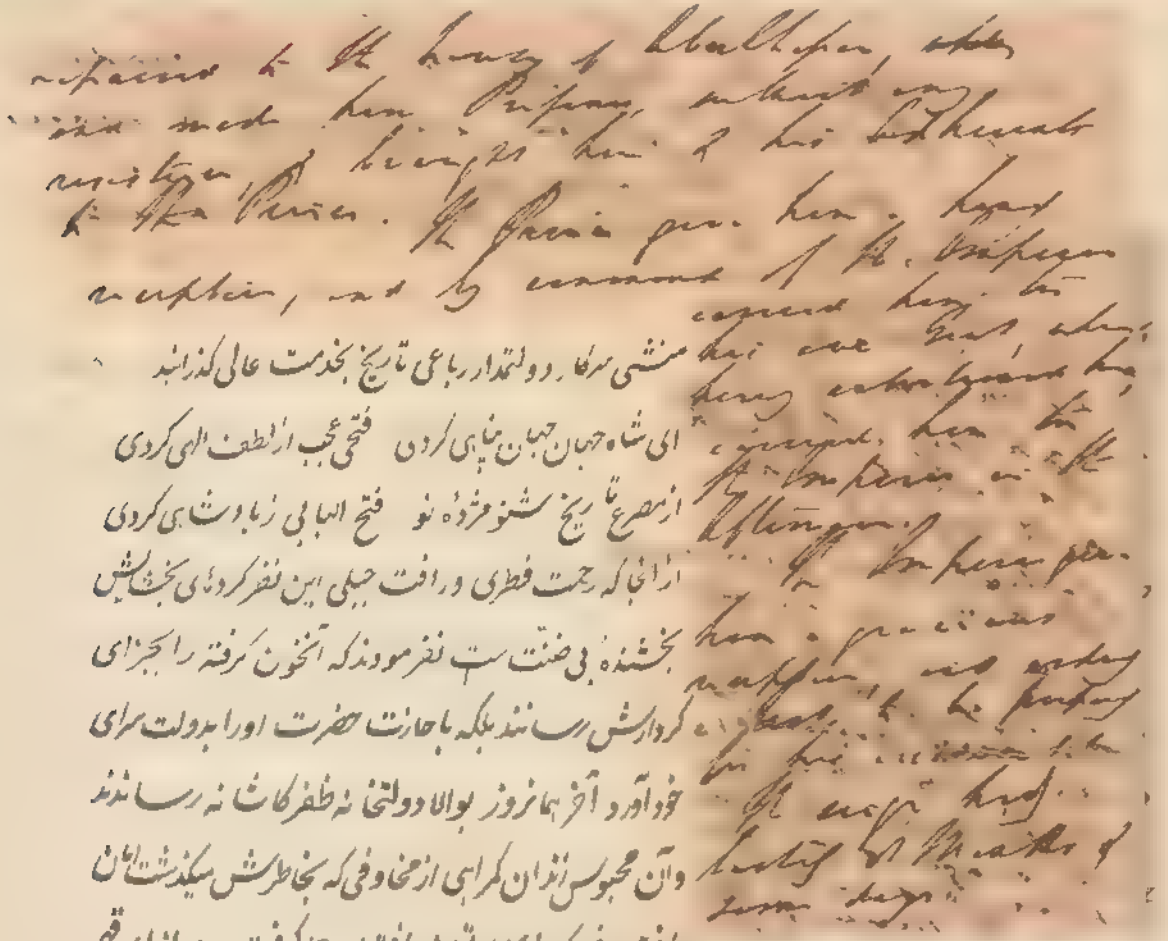

منشی سرکار دولتمدار رباعی تاریخ بخدمت عالی گذرانید

ای شاه جهان جهان پناهی کردی فتحی عجب از لطف الهی کردی
از مصرع تاریخ شنو مژده نو فتح الابابی زیاد شاهی کردی

از انجا که رحمت فطری و رافت جبلی این نفر کردهای بخشایش بخشنده بی منت سبب نفر موده که آنچنان کرفته را بجزای کردارش رسانند بلکه باجازت حضرت اورا بدولت سرای خود آورد آخر همانروز بوالا دولتخانه ظفر کاشانه رساندند وآن محبوس اندان کرامی از مخاوفی که بخاطرش میکذشت امان یافته درخیمه که برای او تعین یافته بود جاکرفت و در ازای قهر وغضب پرتو افتاب اغماض بحال تباه او تافت وبزبان سپاس کویا شد آخر مرا بجاکذری روشناس کرد منت کذار سجده پیشانی خودام الحمدلله چنین قلعه دیرکشا بتایید خداوند بیخواسته بخشا در مدت هشتماه وچند روز مسخر اولیای ملک و ملت کردید طرفه اینکه بعرض یکسال در همین ماه دو قلعه که افتتاح آن اصلا در اندیشه صورت نه بند و مفتوح شد میر عبد

میرعبدالکریم تاریخ وقوعی این فتح شکرف فتح قلعه کولکنده مبارکباد
یافته مورد تحسین کشت چون خواهم بندی از استواری آن قلعه
متین رغابت شهر دلنشین آب وهوای آنسرزمین برنگارم
بنای سخنم متانت گیرد صفحه خاطرم زینت پذیرد رودصفحه قلم خدمت
یابد کولکنده درازمنه سالفه بالکل موسوم بود راجه اینجا دیوی
نام داشت بعدازو بتصرف بهمنیه درآمد پس ازانکه خلل درود بهمنی
بهمنیه افتاد سلطان قلی قطب الملک غلام سلطان محمود بهمنی
که حصار مذکور در اهتمام او بود متصرف آن ناحیه شد قلعه برکوهی
واقعست که تیغش برجوشن آسمان کارگر آید آسمانیان در انجا
بازمینیان پیوند دور پائین حصارش بادو هم نشیند هیچکی ازقلعه
کشایان بزور تلاش جز صرعزم این عالمگیر دوست نواز
دشمن گداز نورزیده هیچ طرف شرفه ندارد که بعروهٔ آن کمند اندیشه
تواند قدافراشت ملکو هیچه بود که احیاناً صاحب قدرتی توانستی
دست سعی بلندکرد درزمان پیش ازجلوس کم بادشاه آفاق ستان
اینولایت رامامال عساکر اقبال ساخته آخر بشیمهٔ عذرنیوشی

از سر جریمهٔ عبد الله قطب الملک در گذشته بودند آن صید زخمدار
بچنان انگه مکر آن شکار افگن باز بدین نخچیر گاه سری گذشتهاری
رصین کرد اگر دآن کوه گشیده داخل حصار مذکور نمود خاطر مطمئن
کرده بود هر چند او بتک پا صحرای هستی طی کرد دیاری بجایش زخم
کاری خورد هر آن صیدی کزین نخچیر گه جست اگر بسمل نباشد
زخمیش هست شهر حیدر آباد دولکروهی قلعه آباد کرده محمد قلی
قطب الملک است که بر پائه ی پهاکمتی نام شید اکشته شهری
ترتیب داده پهاک مذکر موسوم کرد انیده سپس باین نام شهرت
گرفته الحال که داخل ممالک محروسه شده ضمیمه صوبجات دکن گردیده
دار الجهاد حیدر اباد مینویسند ارام گاهیست هر قطعه زمین قطعهٔ
بهشت راحت جسم آرام جان آبادی وسیعتر از احاطه خیال
عمارات رفیعتر از پایه اندیشه رطوبت هوا عذوبت و روانی
چشمه ها شادابی سبزه بمرتبه که بپنداری کل وسبزه این سرزمین را
آب در نگ زمرد و لعل است له الحمد چنین ملکی دلکش ولایتی خرم
و خوش بتصرف اولیای دولت در آمده از خار و خس غلو بیدان

بیدبنان لوث تصرف کفر آئینان برآمد تفصیل رواورد ن حیدرآباد
باستان کیوان نشان وسرفراز شدن بمنصب هفت هزاری
تا با نصدی ونوکر شدن هنروران وپیشه وران وکارکران
از هر صنف اگر بتحریر آید بی اغراق مجلد دیگر باید بالجمله قطره چند
بدریا پیوست بیت ونهم ذی القعده اختر اختر برج کامرانی
بادشاهزاده محمد کامبخش بخدمت صوبه داری برار طالع
گردیده هزاری پنجهزار سوار بودند پنجهزار سوار اضافه یافتند
جملة الملک اسدخان وخانفیروزجنگ باضافه یکهزار سوار بعلو
مرتبت هفت هزاری هفت هزار سوار مرتقی شدند ومهابتخان
باضافه هزاری هزار سوار عارج معارج همان دولت گردید
پسرزادهٔ او محمد منصور تازه از ولایت رسید سرمه خاکبوس
آستان معلی را مایهٔ روشنی چشم اعزاز نموده بمرتضی خان خطاب
ونهزار وپانصدی هزار سوار منصب یافت عبدالله پسر خواندهٔ
ابوالحسن بکرامت منصب چهار هزاری چهار هزار سوار سرافتخار
بلند کرد لطف الله خان دوهزاری یکهزار سوار بود باضافه پانصدی

303

مورد احسان شده اعتقاد خان دوهزاری یکهزار سوار بود اضافه دوصد
سوار در اعزاز او افزود محمد یار خان پانصدی اضافه یافته بدو هزاری
ششصد سوار عزت اندوخت میر محمد امین پسر میر بهاء الدین برادرزاده
قلیچ خانمرحوم بعد کشته شدن پدرش در توران دیار با تهام
اتفاق او با انوشه خان والی اورگنج که با پدر زن خود عبدالعزیز خان
حاکم بخارا منازعت داشت باستانبوس رسید و خاک عتبه
غربا نوازی رتبه را محرم دیده غربت دیده گردانید و بتفضلات
بادشاه غریب نواز هنوایان برگ و ساز منصب دوهزاری
هزار سوار و خطاب خانی نام برآورد محمد خان پسر
صفشکن خان که بنیابت پدر خدمت دارو غگی توپخانه سرانجام
میداد اصالتاً بدان خدمت و اضافه دوصد سوار که یکهزاری
ششصد سوار شد معزز گردید عنایت الله مشرف جواهر خانه
چهارصدی پنجاه سوار بود ده سوار و یار علی بیک چهارصدی
چهل سوار بود پانزده سوار اضافه یافتند شکرالله خان خویش
عاقلخان بخدمت فوجداری نواحی شاهجهان آباد از تغیر سیدی

سیدی یحیی مقرر شد یا نصدی یا نصد سوار بود دیگر از سوار اضافه
یافت میر عبد الکریم بخدمت داروغگی جرمانه مقرر گردید باز
خواستهای دلخواه نمود داروغگی نوکران بادشاهزاده محمد معظم
که در سرکار والا درخور پایه و مقام هرکدام بمنصب سرافرازی
یافتند ملطف الله خان مقرر شد بزمردکی خدمتخان بیجاپور
خدمت نظارت از تغیر سردارخان نظارت یافت و سردارخان
بخدمت داروغگی فیلخانه از تغیر معتقدخان علو مرتبت حاصل
کرد محمد مطلب بعنایت خانی مطلب یافت فتح اولکه سکهر
بحکم جهانگیر حق یاور چون خاطر ممالک کشای شاهنشاهی
کیتی پیرا از ضبط ولایت وسیع حیدر آباد و تصرف جمیع
قلاع و فرستادن ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب
و آمدن نوکران حیدر آبادی باستلام عتبه جلالت ارتسام
و سرفرازی بخشیدن بقدر حالت هرکدام واپرداخت بعزم
راسخ و جزم واثق به تسخیر اولکه سکهر که مابین بیجاپور و
حیدر آباد واقعست و بیدانیک نام از قدیم دهیده بحکومت

ایجاد بنام خواست پردازد این کافر بد همه چیز در نسبت بین اقوام
اباغن جد بسفله نوازی وکمینه پردازی دهر دون پرور بسیار زیاده سری
305 برپاست آنسر زمین بلند داشت وبرداری دوازده هزار سوار و
یک لک پیاده وتصرف حصون رضیه خصوص مسکن خودش که بحصانت
مشهور زمانست سرهسری بابجاپوری وحیدر ابادی میخرید و
دست همچکی باستیصال او نمیرسد بلکه این بنام مسلمانان اورا
به پیشوائی پرستیده وسیله وفریادرس روزی پنداشتند
چنانچه هنگام محاصره بیجاپور جرات وجسارت او در فرستادن
ششهزار پیاده جنگی بارسد سرباری وکشتن خان فیروز جنگ
وکرده را بامر هم بفصل سبق تحریر آمده وهمچنین آن بدسگال
درحین محاصره مکرر معاضدت حیدر ابادی نموده اسباب استیصال
خود اماده ساخته بود لشکری عظیم بسرکردگی خانه زادخان خلف
روح الله خان تعین یافت که بملک او بشتابد اگر قایده سعادت
آن نکرده ره بدرگاه خواقین سجده گاه رهنمونی کند سعی در خرابی
ملک وقتل واسر رعایا ننماید والا کیفر اعمال بکوهیده در کنارش گذارد

گذارد خانمذکور فرمان قضا جریان را کار بسته بملک او شتافت و
باابلاغ احکام قضا پیام آنوحشی جهالت دام را از خواب بیدار
بیدار کرد چون خلایق آن اولکه خرابی نصیب بود و عرض و مال
اوتلف ناشدنی باانکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظهٔ
حکم قدر توان و مشاهده حشر کران الساعة آیتهٔ گویان پیام
رسان شد که ملک بملک الملک میسپارد و روی اطاعت و انقیاد
بدرگاه سلاطین پناه می آرد عرض او از معرض تلف مصون ماند
وشخص او از تند باد اجل بی پا کزدد خانمذکور بارث و داور جهان
پاس خانمان او نمود و نگذاشت پرکاهی ضایع رود از قلعه برآمده خان
دریافت و دوم صفر ختم بالظفر سنه سی و یک قلعه تسلیم اولیای
اسلام نمود پس ازینجا دکهن دیر دنیا جائی که بانگ نماز کس
نیارستی بر زبان برد کوس مسلمانی نوعی بلند آوازه شد که کوش
باطل کوشان کرشد غلغلهٔ الاسلام حق والکفر باطل یکبند
کردون پیچده قوت بخش دل اسلامیان گشت خان مسطور بعد
تعیین حارس قلعه و ضبط و ربط آن ناحیه او را همراه گرفته بحضور

ساطع النور آمد و در جلدوی نیکو خدمتی بعنایات لایقه امتیاز یافت

پدرش در کشاکش قلعه کوبنده چیره دستیها نمود پسر هم در دست

آوردن قلعه سکر از والا دستگاهان پای کمی نیاورد صاحب

فکری این رباعی بخاطر آورد در دهر دو قلعه بدر هم مشکلتر

یک قلعه کوبنده دیگر سکر آئین پدر پسر فرائش کند

آن قلعه پدر گرفت و این قلعه پسر بیدانایک اعجوبه بود غریب

الخلقه" زصحرای فتن قیری غباری زدریای حد نیلی بخاری

شب از تشبیه او بروز سیاه نشسته روز از هجوم آن سیاه ابر شب

گشته خرس و خوک را از نسبتش هزاران عار مرده شو از صورت نحس او

بیزار مدانم در ظلمت کده دلش این نور از کجا یافت که از ملازمت

انور از هر نصیبه یابد آری از دل تیره ابر کاه برقی می تابد مطابق

حکم اعلی دوم ربیع الاول بسجده ریزی آستان فلک نشان

جبهه افروز گردید و زیاده بر حالتش جای ایستادن قد امتیاز

برافراخت بعد بخشش روز که بمجری التزام داشت فجاره"

بسیر جهنم شتافت انچنان بدرندگانی مرده به: پیران و اقرباش

واقربایش بمناصب مناسب سرافرازی یافتند اولکه سکه بحکم نامی
نصرت آباد یافت سرزمینی ست خرم وشاداب وسیر حاصل
له الحمد از دست دو طیشتان مردم نام منتزع شده ضمیمه ممالک
محروسه گردید قدر افزای ماهیچه لوای مراجعت بادشاه مهر انس
از ولایت حیدرآباد دارالجهاد سمت بیجاپور دارالظفر
از انجا که آن ناموس ملک و ملت را بمقتضای پیش بینی و پیش
دانی ترتیب جهان تربیت جهانیان منظور نظر عالم آرا است
واذین ملک گیری و آفاق ستانی راحت تن آسانی خویش
مردانه با وجود موافقت اب وهوای حیدرآباد بمزاج وهاج پیشنهاد
خاطر قدسی مظاهر چنان شد که رایات عالیات سمت بلادی که
نزول فیض شمول بران منتج امور جهانبانی باشد اعتلا یابد خاصه
کافر حربی سنبهای حرامی که بالکرامان طریق کج خرامی سکندر
وابوالحسن عقد موافقت ومواخات غالبانه داشت
وباین دعاکوئی باطله هر دو را اعتباری ووقعی نمیگذاشت در
ازای کافر ماجرائی بکیفر اعمال رسد درساعت سعد وتاریخ

بهمت عمدهٔ شهر ربیع الآخر سنه سی ویک روز چهارشنبه شانزدهم
بهمن ماه الهی پای جهان تسخیری و عدوگیری بر سر و چشم رکاب نصرت
گذاشته عنان سبکسر همت خداداد را جانب بیجاپور انعطاف
بخشیدند خان بهادر فیروز جنگ بخدمت انتزاع قلعه ادونی از تصرف
مسعود مطرود حبشی غلام پدر سکندر که در اوقات اختلال دولت آنخانه
صاحب اختیار جهات گشته با صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده
جرثومهٔ از حکومت باو نگذاشته بود و عمدهٔ خزاین و دفاین و امتعه
گزیده و جواهر نفیسه با خود برداشته در قلعه مذکور تحصین جسته مامور شد
بیست و پنجهزار سوار جرار با آن شهامت دثار متعین گردید و شاه
کواکب سپاه محمد اعظم شاه مورد اصناف انعام و انواع اکرام شده
باستیصال سنبهای خذلان مآل رخصت یافتند و چهل هزار
سوار آزمون پیکار در رکاب ظفر اکتساب ایشان تعیین یافت
و آفتاب ذات اقدس و شخص مقدس آن سرکرده آفرینش چهاردهم
شهر مذکور عرصه ظفرآباد بیدر را بپرتو اندازی انوار عظمت و جلال رشک
آسمانی پرند فرمود و کنار تالاب کمتهانه بآب آبریای اردو دفض امود

فیض آمود دریا در برخود افزود در مقام ابوالحسن که از شهر حیدرآباد غیر
از مسافت یکروه محمد بکر در پانزده سالگی حکومت سوگزین نشده و سواری
هر روزه بر او دشوار بود التماس گوشه نشینی نمود حکمت حاجی یار خان
او را بدولت آباد رساند و کار پرداز ان اسباب خور و خواب که ناگزیر
تن پروران دنیا آباد دین خرابت برایش مهیا دارند برای سرانجام
ضروریات پنجاه هزار روپیه سالانه او مقرر کردید زهی بخشایش
خداوند گناه آمرز که خون کرفته را در عهد آسایش پرورش دهد جرایم
او را بذیل عفو پوشد ما جرم و کنه کنیم او لطف و کرم هر کس چیزی
که لایق اوست کند تا کلاب مذکور را دجله کفتن مبالغه نیت هر که بر
کنار بند شمالی طرفش نشیند از عمر خویشتن بیاساید خوبی آب و هوا
در هیچ جا بهتر از انجا نیابد کشت زار ها در ان چشمه سار فیض چون
بخت ارجمندان سرسبز است کشاورزان منت از ابر نکشند یکسال
تخم فشانند چندین سال بردند همدر این منزل اسوة الاکابر خواجه محمد یعقوب
جویباری از کاروانی سرا برخاست و بر جویبار جنت نشست حضرت
همراعات رتبه سنجی در حق آمرحوم عنایات مفرط داشتند متعلقانش

رعایتها مبذول فرموده نعش او را روانه ولایت نمودند که در مزار اسلاف
مدفون کردد بعد سه مقام از نیمقام نزهت نظام لشکر معلی جناح
انتهاض کشود سوم جمادی الاولی سواد بلده بورود برکات آمود
زینت ارم کرفت بزیارت مرقد شریف قدوة الواصلین میر سید محمد
کیسو دراز رحمه الله ثواب اندوختند و جلباب تکدستی بدانه
آنمکان خیر از نثرشان بانداختند و پس از هفت روزه توقف
علم توجه بدار الظفر بیجاپور برافراشته شد بیست و دوم ماه مذکور
آنشهر که بمرور مدتها از نا خداوندی و ادی نمودار شده بود بنزول
آبادی شمول مالک معموره دلها بادشاه عالم آرا رشک امصار
اطراف واقطار کردید از هر صنف ساکنان و فقرا و کوشه نشینان
که بسبب بر همزدکی شهر و نواحی ناقصی مرتبه احتیاج رسیده بودند
از انخالت برآمدند و بجمعیت دلخواه رسیدند و زمزمه دعای
ازدیاد عمر و دولت مرهم بند ناسور دلخستکان نوا بخش
بی برکان بآئینی تازه و نوائی رخسار شکر را غازه شب و روز
می سرودند خدایا برحمت نظر کرده که این سایه بر خلق کسترده

گسترده بهشتی درخت این نیکبخت که در سایه‌اش پهن کردیم رخت

درین ایام میمنت فرجام سرمایه خیر و وقایه ضیر هلال رمضان حسنات

سیر عالمیانرا از مسطوح سرادقات اغاز سال سی و دوم عالمگیری

از سنین خلافت عیسا مطابق سنه یکهزار و نود و نه هجری خبر داد و ابواب

عیش و سرور بروی امید واران گشاد مصلحت سنجان قضا و قدر از فیض

داد و دهش بادشاه جهان پناه عالم را آمین نو بستند و بسر پنجه استیلای

نمونه قهر و غضب الهی خار مقهوری و بیدولتی در سینهٔ دشمنان

شکستند در اینمدت قلاع حصینه نامحصور که باقبال بی‌زوال خدیو

عدو مال و حسن تردد فدویان عقیدت سکال از تصرف اشقیا

بدر آمده اگر بنگارد تفصیل فتوحات هرکدام رخش قلم تیز

جولانی کند عرصه تحریر تنگ میدان گردد چون سرانجام یافتن مهم

راجا رام جاٹ حرامی بعد بر گردن شاهزاده جوانطالع محمد بیدار بخت

و اهتمام خانجهان بهادر ظفر جنگ و دیگر بهادران بی‌ریو و رنگ از مقطعات

وقایع ست و مساعی و تردودات نمایان بکار رفته و کشش و کوشش

فراوان بمیان آمده و مبالغ معتده خرج شده نگارش نمه ازان لازم فهم

اخبار نویس است بیست و سوم شوال از عرایض منهیان لشکر فیروزی
اثر بعرض بادشاه مهر مفسر رسید که شقی حربی پانزدهم رمضان بزخم
تیر بندوق جهنم مقرر گردید و آن نواحی از فساد شقاوت نهاد
وکند کفر ناپاک پاک شد و کروبا کروه خلایق بزبان محمدت و ثنا شکری
زفرمه سر اکردید خدای خواست که بر عالمی ببخشاید بفضل خویش
ترا بادشاه عالم کرد نوزدهم ذی القعده سر آنخیره سر بدرگاه آورد نه
در سرداری که باشدت سرداری سر در سر تن کنی که در سرداری
کامکار خان با صبیه سید مظفر حیدرابادی که خدائی داشت بعنایت
خلعت و اسپ و سپره قیمت ده هزار روپیه بساط نشاط آراست
اعتماد خان برادرزاده علاو الملک فاضلخان بخدمت خانسامانی
سرکار جهانمدار از تغیر کامکار خان و اضافه پانصدی یکصد سوار
از اصل و اضافه دو هزاری چهارصد سوار و عصای کهکی لشیم ممتاز شد
مرزا معز بخطاب موسویخان و خدمت دفترداری تن بجای او
خلعت اعزاز در بر کرد خواجه عبدالرحیم بخدمت بیوتاتی از تغیر
محسن خان خانه آباد عزت کردید و معتمد خان بجای داروغکی داغ و تصحیح

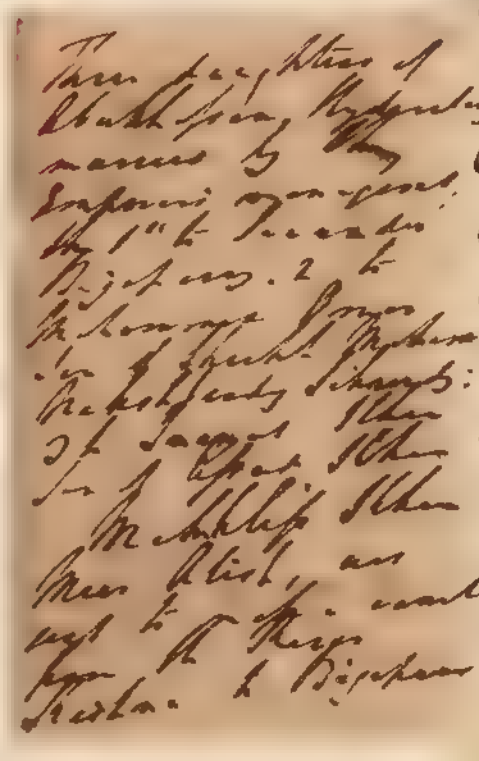

وتصحیحه یافت اعتقاد خان بسبب فوت منکوحه دختر امیر الامرا
شایسته خان بعطای خلعت خاصه وخنجر از مهتم برآمد ابو الحسن
حیدرآبادی سه صبیه داشت بحکم والا اولین بحباله ازدواج
سکندر بیجاپوری درآمد دومین بعقد نکاح محمد عمر پسر قدوه المشایخ
شیخ محمد نقشبند سهندی پیوست عنایتخان پسر جملة الملک
اسدخان باسومین کتخدائی داشت عطیه خلعت واسپ و
فیل وسیهره وراعزازش افزود مخلصخان میرآتش باوردن
آب دریای کشنا بشهر بیجاپور رخصت یافت خنجر مرحمت شد
فضل علی پسر مرشد قلیخان قدیمی بافزایش خانی وخدمت
واقعه نگاری کچهری دیوان اعلی سرفراز گردید وقت مرحمت
خطاب برزبان دربار گذشت پرسید برنام خانی میخواهد یا
خطاب پدر مومی الیه بلحاظ بعضی خواطر مرشد قلیخانی اختیار کرد
فرمودند من ومادر وپدر من قربان علی باین نادان بگویید
علی گذاشته قلی میشود فضلعلیخان بهتر است تحریر حرف دیگر
مناسب اینمقام بیاد محرر آمد هندی نژادی از روشناسان

التماس بنظر انور گذرانید دو خانه زاد از حفظ کلام مجید فراغ حاصل
کرده اند امیدوار اند در حضور سعادت ظهور باستماع شرف اندوزند
بمقربی حکم شد شب هنگام بیارد چون حاضر شدند و آن مقرب عرض نمود
پسران فلانکس حاضر اند فرمودند نام رافضی میگرید متعجب شد و گفت
فلانکس است فرمودند آری اگر شما را باور نمی آید نام هر دو بپرسید
رفت و پرسید نام یکی حسنعلی و دیگر حسین علی فرمودند من و مادر و پدرش
قربان علی هندوستانیان را باین نام چه مناسبت باغراض شوم
بد صحبتی رفضه مبتلا میشوند راه راست گذاشته کج کج خرامند
اللهم نبهنا عن نومة الغافلین نواب عصمت و عظمت قباب
مهد النسا بیگم بر فتن دار الخلافه اجازت یافتند لطف الله خان
مامور گردید که ایشان را برساند سردار خان داروغه فیلخانه
خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدی
پانصد سوار شد سید ابو سعید قاضی معزول اردو رحلت کرد
نظام الدین و فیاض الدین پسران شیخ خلاع ماتمی یافتند کوچ کرد
تحصیل خطاب امان الله متفحان شمشیر خان صفشکن بحدت

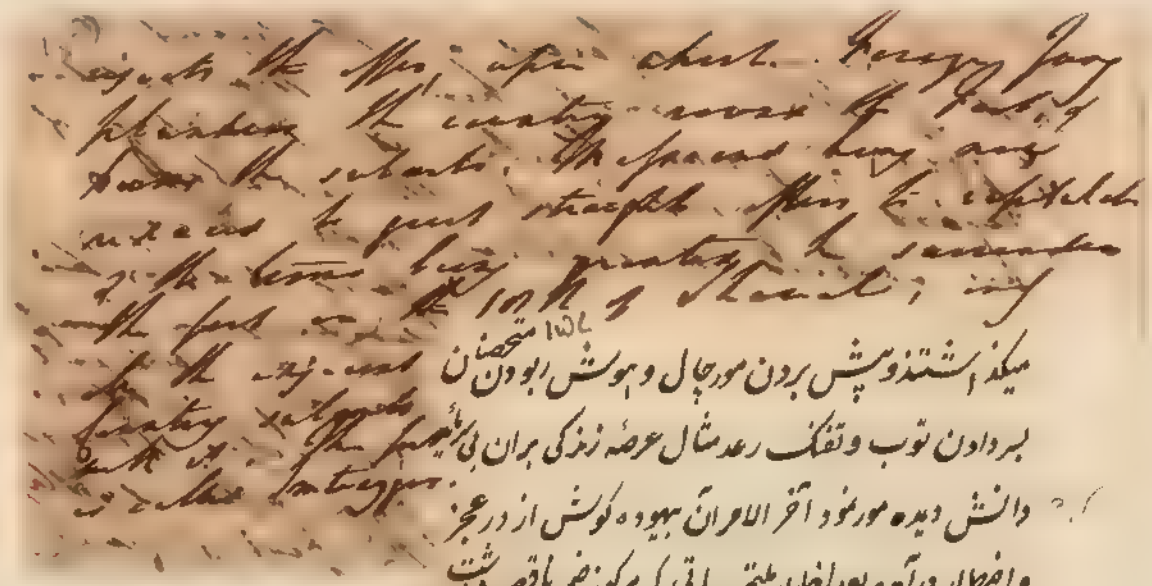

میکذاشتند و پیش بردن مور چال و هوش ربودن میحصان
بر دادن توپ و تفنگ رعد مثال عرصه زندگی بران بی پایان
دانش دیده مور نمود آخر الامر آن بیهوده کوشش از در عجز
و اضطرار در آمده بعد اظهار ملتماسی که مرکوز ضمیر باقص داشت
بسان روح خبیثه که حصاری تن میکردد و پس از دید تعذیب
و تشدید منتزع میشود بزور دست قلعه کشایان هژدهم شوال
سنه مذکور از قلعه بر آمد و چنان حصین رصین فلک آئین با مضافات
و توابع از لوث حکومت آن ناپاک پاک کردید و با متیاز
کذه نام بر آورد فتح ادونی نموده بادشاه دین پناه تاریخ
سال کشایش ثبت شد بعد رسیدن عرضه داشت خانفوروجک
حامل آن و سیاد تخان بعنایت خلعت قدا عزاز آراستند
شادیانه فتح نوازش آمد ایستادهای حضور موفور السرور
باجازت تقدیم اداب مبارکباد مورد نوازش شدند از انجا که
هر مطیع و عاصی را بدرکاه غفور بی امتیاز بار است و این مظهر اتم
بخشایش را بمصداق تخلقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار

آن روسیاه را که بزور برص روی خود را سپید میداشت لایق
طلب حضور نبود بعطای خطاب خانی و منصب هفت هزاری
هفت هزار سوار و فوجداری و جاگیرداری مراد آباد در اشال
سرفرونی بخشیدند و حکمشد که تا باشد در فوج خانفیروزجنگ
باشد و پیران واقربایش بمدارج عظیمه مرتقی گردیدند و
خانفیروزجنگ پس از تعرف ساز و سامان قلعه و ضبط
و ربط نواحی پنجم صفر سنه مذکور جلثیم استان کرم بنیان
جبهه اندای عزت شده در ازای خدمت شایان مورد مراحم
نمایان گردید اعتمادخان خانسامان بخطاب فاضلخان مطلع
تفضل شد میرحسین پسر امانتخان بخطاب پدر ناموری اندوخت
[illegible] توجه نمایان حق [illegible]
[illegible] خانفیروزجنگ که بعد از فتح امتیازکدم
برخاب سعادت رسیده بود چند روزی ماریاب حضور بوده
باستیصال کافرخسران مآل رخصت یافت و روی جهان آرا
بران قرار گرفت که موکب ظفر لوا باستظهار عساکر والا انتهاض
[illegible]

انتهاض یابد غرهٔ ربیع الاول سنه سی و دو برای این رکفت
مقرر شد و بار بردارکه به پرکنات دور دست رفته طلب
حضور کردید در خلال ایام منتصف شهر محرم الحرام غریب اختلالی
باستیلای حادثهٔ طاعون و وبا جانگزای ناسوتیان کردید برخلاف
عادت مزاج زمانیان بشورش و آشوب کرایید رسم شادی
برخاست زمانه بسوکنشست آفت اجل خوات تخم انسان
یکسر از مزرعه دنیا براندازد هرصرصر فنا نخل حیات جهانیان
یکوهله از زمین برکند توان گفت قیامت کبری بروی روز
آمد قیامتی گذشت که اصاغر و اکابر را از هول آن جان برآمد
زین مصیبت کشت برهم روزکار رستخیزی شد بعالم آشکار
دانه در بغل کش وران پدید شد تب و مدهوشی طرفه طاری
کشته اثری برتدبیرات اطبا مترتب نمیکردید واز ینخاصه نیز
کسی نماندکه بحال خود درماندهٔ و آسیمه سر وتماشائی عالم دیکر
نکردیدکم کسی باشد که دوروز کشتی عمرش از لطمه وطهٔ اجل
سلامت برآید اکثر خانوادها در دوروز سه روز غریق بحر نیستی

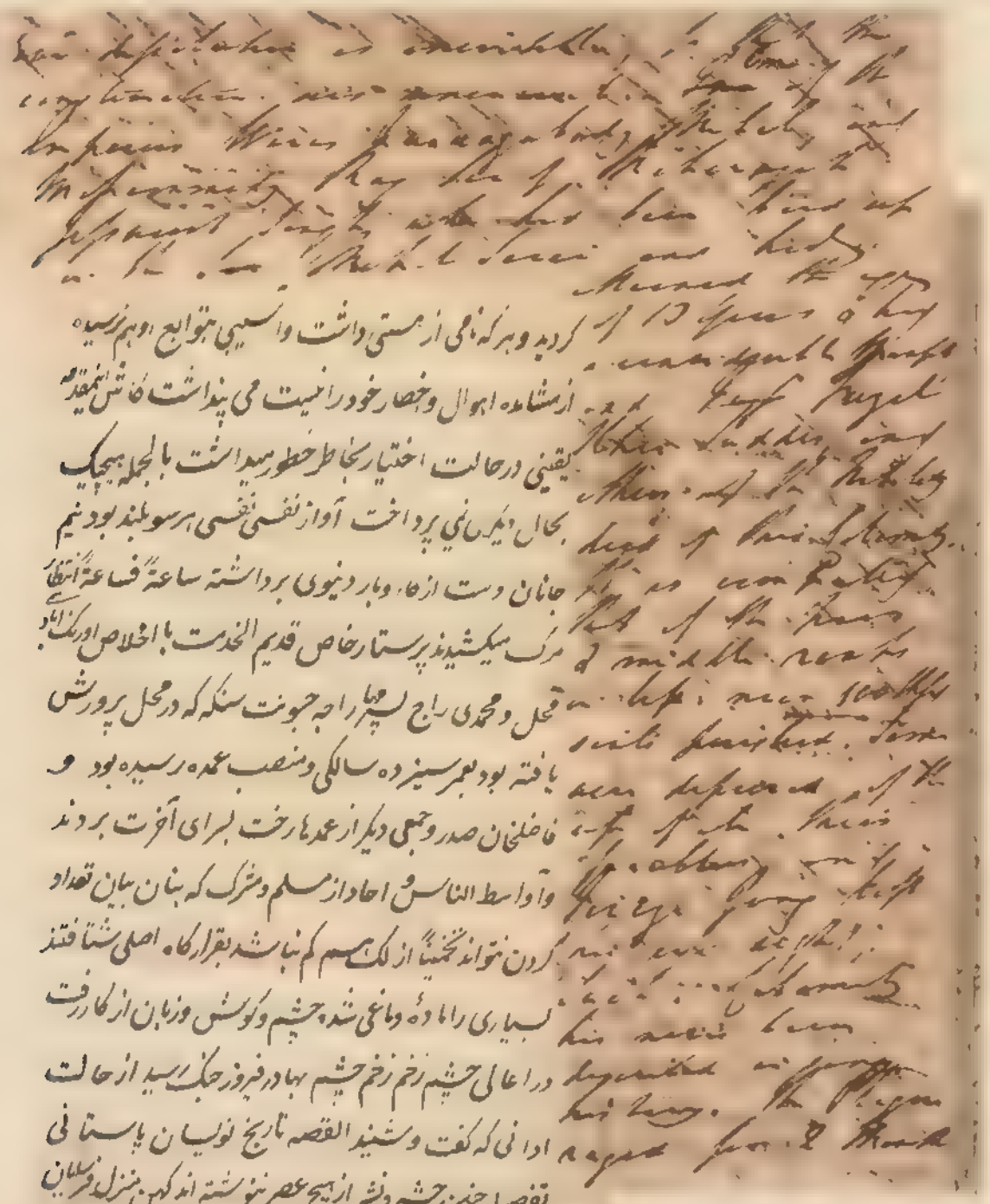

کردید و هر که نامی از مستی داشت و تسبیی بتوابع او هم نرسید
از مشاهده احوال و اخبار خود را نیست می پنداشت فاش نمیگویم
یقینی در حالت اختیار بخاطر خطور نمیداشت بالجمله هیچیک
بحال دیگران نمی پرداخت آواز نفسی نفسی هر سو بلند بود نیم
جانان دست از جان و بار دنیوی برداشته ساعة فساعة انتظار
مرگ میکشیدند پرستار خاص قدیم الخدمت با اخلاص اورنگ آباد
قحل و محدی راج سپهار راجه جودت سنگه که در محل پرورش
یافته بود بعمر سیزده سالگی و منصب عمده رسیده بود و
فاضلخان صدر و جمعی دیگر از عمدهارخت بسرای آخرت بردند
و او واسط الناس و احاد از مسلم و مشرک که بنان بیان تعداد
کردن نتواند تخمیناً از لک بیش کم نباشد بقرار گاه اصلی شتافتند
بسیاری را مادهٔ دماغی شد چشم و گوش و زبان از کار رفت
در اعالی چشم زخم زخم چشم بهادر فیروز جنگ رسید از حالت
ادانی که گفت و شنید القصه تاریخ نویسان پارسانی
تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر ننوشته اند کهن منزل فرسایان

فرسایان زندگانی این هرج ومرج را که تا دو ماه امتداد داشت
ندیده ونشنیده از اتفاقات قیامت بود یا شور و بلوا بود
تاریخ این داهیه کبریست بادشاه متوکل موفق میدرین
مهلکه با دل قوی وعزم راسخ تماشای کارخانه قضا وقدر
بوده تاریخ مرقومة الصدر از دار الظفر بجا پور برآمد شکر جانبخش
جهان افرین که پس از هفته التهاب واشتعال آن نایره جانسوز
اطفا پذیرفت حضرت بنصر ربانی وتائید آسمانی تا منزل
الکلوج طی مراحل نمودند وچون از ارچشم خانفیروز جنگ در نظر
معالجین صورت زود بهشدن نداشت شاه خورشید کلاه
با لشکری انجم شمار جانب اولکه غنیم رخصت یافتند دستلیر
خان سپهبان شقاوت آماه بیاسا رسیدن آنجنود باون
تیر هلاکت تاثیری که از شست قادر انداز ان قضا بر هدف
جان بدکیشان رسد نشانیت از زشتی کردار ایشان واخگر
غضب شرری که بدم زنی دمه کارکنان قدر بخانه سوزی اختر
سوختهای بدکهر شعله در کرد و الشیت پنهان در کانون سینهٔ

خلاف خزینه امیان تیرنشان رس تقریر واخکر طرح ریز تحریر در تلئن
اینمقال ازلب سوفار اخبار وزبان زبانهٔ اشعار بدین وتیره سر
برمیزند که درهان ایام ظفر فرجام که اُردوی کیهان پوی جهة سرانجام
بعضی مهام درمقام مذکور متوقف بود کوش نوید نیوش جهان
وجهانیان باستماع لطیفه غیبی که ازدیرباز مترصد آن بود کامیاب
تماشد غریو کوس شادیانه فتحی که اسلامیان کوش برآواز
سنوح آن بودند آهنگ ذروهٔ افلاک کرد غلغله کلبانگ
دعای دین ودولت بادشاه ملک وملت عدو بند قدر صولت
یا خروش ذکر کروبیان بهم آمیخت میامن معدلت واحسان
خدیو کیهان بشارت امن وامان رسانید فتنه فروخفت ابلیس بهند
افتاد صریحتر گویم کافر حربی سنبهای شقی بزور سرپنجه اقبال بیزوال
بادشاه دشمن مال اسیر لشکریان اسلام شد تبیین این داستان
نصرت وفرحت نشان انکه شیخ نظام حیدرآبادی مخاطب بمفرنجان
که ازفنون سپاهیگری وجکداری نصیبهٔ وافی دارد وبدینوصف
بالبران وخویشان بمنصب بیست ویکهزاری بیست ویکهزار سوار

کار ممتاز قبل ازین از بیجاپور بکشایش قلعه پرنالہ که در تصرف غنیم
عاقبت وخیم بود مامور شده بود با قتضای دوای هوشیاری و
خبرداری جوانمردی خود را با آوردن اخبار کما و مقرر داشت ناگهان
خبر واقعی باو رسانیدند که آن بی بهره از جوهر شعور بنابر نزاعی
با قوم سرکی که نسبت خویشی با نها دارد و از راهبری بقلعه
کهیلنه رسیده بعد دارو مداری با نطایفه و واپرداختن خاطر
از ذخیره آنقلعه در سنکمیر نام جائی که پیشکار رتبه کار اوک کلیس
عمارات و باغات عالیه بنا کذاشته آمده به بسط بساط لهو
و نشاط اشتغال دارد خان شجاعت نشان از کولاپور که تا نجا
چهل و پنج کروه بود و عقبات و دره‌ائی که سیاحان جهان کرد
بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند
حایل در راه نگذاری خداوند حقیقی دست از جان برداشته
و خیره با دعمر گفته با معدودی از فدائیان ناموس پرست ایلغار
کرد هر چند جاسوسان برگشته بخت خبر آوردند که فوج مغول رسید
آن مست بادهٔ سفاهت و غرور با یاد آبروی سر از تن آنها برداشت

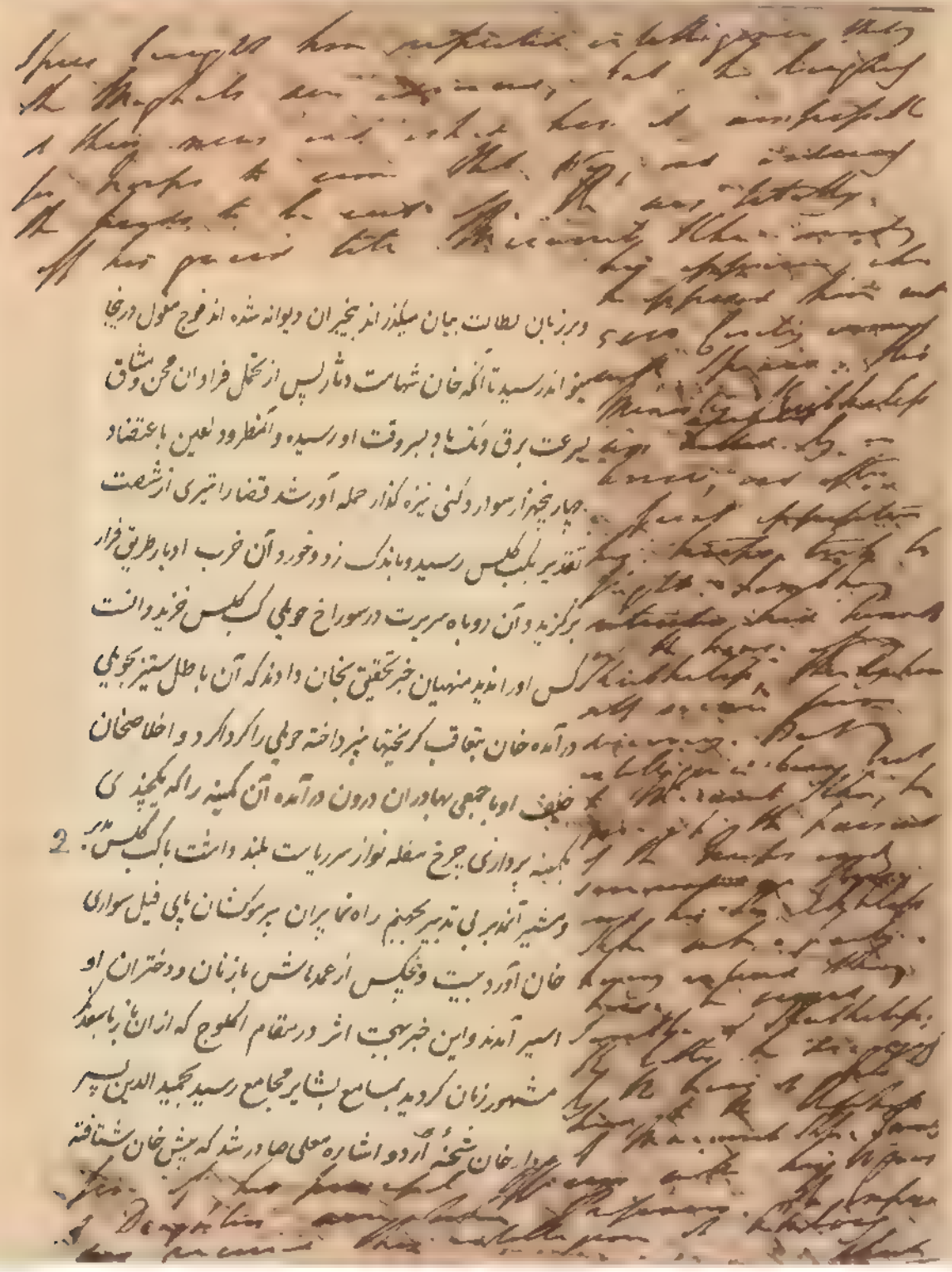

شائقه آنوحشی دشت جهالت را بدام اغلال وسلاسل درآورد
خانفیروز جنگ بتدابیر صائبه از ان ملک برآمده باقبال عالمگیر
هیچیک از اعوان وانصار کافردست ویا نتوانست زد پنجم جمادی
الاولی که از اسعد ساعات کوچ شده بهادر کده مخیم موکب ظفر پیرا
بود بدرگاه آورد قهرمان جلال که نمونه غیرت قادر متعال است
بتعصب اسلام وحمیت دین صادر شد که آن محبوس زندان نوائب
وناکامی را ازدو کروهی لشکرگاه تخته کلاه نموده ورفقای
اورا لباس مضحکه پوشانده وبتعذیبات متنوعه معذب ساخته
شتر سواره دهل کوبان ونفیرزنان باردو درآورند تا اسلافرا
ازدیدن شان جان فزاید وبیدینان راجان برآید شبی که صباحش
بدرگاه آوردند بمبالغه شب شب براة بود که هیچکس را ذوق
تماشا خواب نبرد وروز روز عید که برناوپیر را ابتفرج
چنین مسرت وشادی بسر آمد القصه آن قابل تشهیر قتل نزارا
کرد تمام اردو برآورده وقتی که انجمن دیوان عام بفر تشریف
حضرت مزین داشت بحضور آوردند حکم قضا امضا نفاذ

گرفت که بزندان مکافاتش برند و همان زمان حضرت از تخت والا
فرود آمده و گوشهٔ قالین شکسته باوار سجدات شکر بر زمین ابتهال
آوردند و دست دعا بدرگاه جزا دهنده اعمال و برآرنده آمال برآوردند
سحاب تماشا رکارخانه تقدیر بجوش آمد قطرات عبرت از دیدهٔ
عاقبت دیده ریزان شد کله گوشه بر آسمان برین هنوز از
تواضع سرش بزمین چون آن بدکیش سست عهد سابقاً قدر
مراحم این مظهر رحمت الهی نشناخته مرتبه از حضور بایذید بدکهر خویش
و دهله از نزد دلیرخان مغفور براه عذر و احتیال گریخته همان شب
چشم بی بصیرت از بینائی مایوس گردید روز دوم زبان بکیدت
ترجمان کبکس از گویائی انهم بکیدون کیداً و اکید کیداً فمهل
الکافرین امهلهم رویدا روزی دو سه دست و پا کشایندترا
تا در بد و نیک آزمایندترا دوری تو فلک حصار از آئینه کرد
تا هر چه کنی همان نمایندترا سبحان الله عقدهٔ که در نظر عادت
پرستان حصار امتناع افتتاح بگردش کشیده بودند طرفة عین بنیت
حق طویت بادشاه اسلام نوعی گشایش یافت که درماندگان غفلت

غفلت آباد نادانی را سررشتهٔ حل معضلات بدست آمد معنی
ان الله غالب علی امره بر الواح خواطرشان صورت ارتسام 324
گرفت کجا سبنها و تمکن او در حصن آسمان سای راهبری و کجا در کیفر
کفران نعمت این خواری و رسوائی و اسیری اجل راه سر کرد
و افتاد پیش کشان سوی دام فنا صید خویش هرچند بلاغ
سخنان تواریخ متعدده بنظر سعادت اندوزان بارگاه گذرانده
مورد التفات شدند لیکن مصراع بازن و فرزند سبنها
شد اسیر گذرانیده عنایت الله وکیل محمد اعظم شاه چون طرف
وقوع وارد منظور و مقبول طباع خاص و گردید و بعنایتی مخصوص
شد و خان منصور در جلدوی اینخدمت نمایان بخطاب خانزمان
فتح جنگ و انعام پنجاه هزار روپیه و خلعت خاصه فاخره و اسپ
با زین و ساز مرصع و فیل با ساز طلا و خنجر مرصع و دهوپ با
پرولهٔ مرصع و اضافه سواران از اصل و اضافه هفت هزاری
هفت هزار سوار سربلند برین سود و پیرانش اخلاصخان
بخطاب خانعالم و خلعت و اضافه سواران از اصل و اضافه

چهزاری پنجهزار سوار و شیخیران بخطاب منوخان و شیخ عبدالله
بخطاب اختصاصخان مامور گشتند و احترامخان و دیگر اقربا و رفقایش
هریک بعطای خلاع و مناصب سرافرازی یافتند و چون افغار مشترک
بدکیش جهنم نصیب در برابر وبال و نکالی که از قتل و اسر مسلمانان
و نهب و غارت بلاد اسلام برابقار اورجحان داشت
و بفتوی ارباب شرع و ملت و صوابدید اصحاب دین و دولت
سفک دم آنخربی قاطع الطریق لازم آمد بعد وصول موکب ظفر
نزول بیت دیکم جمادی الاولی سنه سی و دو بکوره کانو مسمّی
بفتح آباد بیت و نهم شهر مذکور بوساطت تیغ کافرکش تاک تکلس
که تا همه جا همراهش بود بدرک اسفل فرورفت کافر بجهنم
جهنمی رفت تاریخ شد راقم وقایع ظفر مشایع این کلام
خیر انجام را بتحریر مقدمه که طغرای منشور بیدار بختی خدیو آفاق
گشا و عنوان جریده حق اگاهی این تمام صدق سراسر صفاست
ترتیب اختتام میدهد که پیش از انکه حرفی از اسر سنبها
بر السنه و افواه بود و انمعنی از ممتنعات مینمود بر نورانی صبح

صبح روی خورشید جهانی نتیجه الاماجد سید فتح محمد از فرزندان اسوهٔ
اهل راز میر سید محمد کیسو دراز رحمه الله که عمر درازی سپاهیگری
گذرانده در وطن خود احسن آباد گلبرگه منزوی بودند و بندگان حضرت
باقتضای نیازی که با اسلاف کرام و توجهی که با خلاف اینطایفه عظام
دارند سید عبدالله خلف رشید سید را که آثار فقر و صلاح از سیمایش
هویدا و بجانشینی اکابر سزاست سجاده نشین روضه خود مقرر فرموده
سیورغال جید نسبت حاصل سوی الغات داوره مرحمت نموده اند
بلشکر ظفر اثر رسیده بملاقات بادشاه درویش دوست راحت اندوخته
بیان نمودند که فقیر بنیت مشاهده حال کافر مواجه روضه منوره سید
اکثر مراقب می نشست شبی معاینه نمود که بمقتضای اراده که بطواف
اماکن خیر مطاف دارد قطع راه میکند و عبور بجبال دشوار گذار افتاده
جمعی با ورنصب میکنند و از من می پرسند کجا میروی اظهار داعیه
نمودم گفتند خوکی از مدتها درین جبال جا گرفته تو هم در گرفتن آن
باساعی باش بعد صبح فقیر را بخاطر رسید که بلشکر رود و تا اتمام کار کافر
بدفرجام شریک غزات باشد اینحرف کرامت طرف باعث

تفریح خاطر مظهر شده و سید مورد اعزاز و اکرام در خور شده روز
گذشته بود مقصد و ملجاء عالمیان از کمن غیب بمنصه ظهور آمد و
همانروز که خبر رسید سید را طلبیده باصناف دلدهی و مدد خرج خوشحال
نموده رخصت مراجعت دادند و در تادیه شکرانه فتح شرف
ده هزار روپیه نذر روضه منبر که برای مستحقین و خدمه فرستادند اللهم انصر
من نصر دین محمد و اخذل من خذل دین محمد بیت ویکم جمادی الاخره
از کوره کانو جهته ملاحظه قلعه اسلام آباد عرف چاکنه تشریف بردند
بادشاهزاده محمد اعظم شاه که پیشکرده پیشتر ازان وارده داشتند
بانجا رسیده شرف ملازمت اقدس دریافتند و همان روز
بعد رخصت ایشان مراجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال
گردید از وقایع ظفر مشایع این سال فرخی اشتمال دستگیر شدن
نامداران رفیق روزبینوائی رای جهنم هادیت شرح این مقال
آنکه کافر حربی راکه برادر کوچک سنبهاست و در قید او بجهنم پیوسته
کافران خذلان نشان بسرداری برداشتند و او در راهبری
بقدر استقلالی بهم رسانید پیش از تسخیر راهبری که ذوالفقار خان کار

کار محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در زغره لباس جوکیان بصورت
ناشناسی از قلعه گریخت وحفظ سررشته ننگ و نام را از گذاشتن
ناموس خود و برادر و پدر و جد بی وجود قیم مراعات نکرد به یمین آن
بی حمیت را که هرگز نخواهد دید روئی نیکبختی تن آسانی گزیند
خویشتن را زن و فرزند بگذارد و بسختی چون این خبر از عرایض
منهیان بثبوت پیوست حکم مطاع لازم الاتباع بنام عبدالله خان بآنکه
که چندی بنیابت بخشی الملک روح الله خان هنگام طلب او
بحیدرآباد و بعد ازان اصالتاً ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم
بانتزاع دو قلعه رصین از مضافات بیجاپور کمر امتثال بسته داشت
عزصدور یافت که گمراه عاقبت تباه اگر بدانظرف مراوارکی کشد
دستگیر نماید جاسیس باو خبر تحقیق رسانیدند که مدتی پیوسته گرد
گمنامی بود در بیوقت سصد نفر که قلاده سرداری بار کردن
اکثری از انهاست برو گرد آمده اند و از چند گروهی اینحال گذشته
در حدود حیدری رانی ناگاهانی بدهنور در آمده بست خانه گور
انتزاع قلاع را موقوف بوقتی داشته اول جمعی پسر کلان خود را

بدانصوب کسیل نموده و خود پشنه نوب شب در روز ایلغار نموده در حد
زمینداری ماده خرس متصل قلعه منجان کده و جرا متعلقه او که در کنار
دریا رتم بهدر راواقع ست و آن غریق بحر تباهی بدان پناه جسته در جزیره
فرود آمده بود شب هنگام بر سر کرده خذلان پژوه رسید و صمصام
فلک انتقام بخون جماعه بدسرانجام رنگین کرده اجل کرفتها بقعر جهنم
فرو رفتند و جمیع نامرداران مثل بندو راو و ایلکوجی برادر سنتا
و بهرجی و مانیا کهوره پره قریب صد نفر زیاده دستگیر شدند و رامای کرزیا
دان شورش و ویلا سلاح چه باشد چیره و جامه و پا افزار کذاشته
نوعی بدر رفت که بهیچکس اطلاع نیافت هر چند آتشهات و نار مصدر
چنین خدمتی نامی شد لکن بید نقشی نقش درست نشست که در اسیر کردن
کشتنی از اواغماض بوقوع آمده و بهمچنین در ماده ماده خرس مظنه
پیدا شده که پنهان داشت و کذاشت در خبر اول که دستگیر کردند حمید الدین
مامور شده بود بحضور بیاید و بورود خبر ثانی حکم والا عز نفاذ یافت اسیاری
در قلعه ارک بیجاپور محبوس باشند و جان نثار خان با جمعی فراوان
مناخت تعلق زمینداری ماده خرس نامزد شد و سیتای الهیس ران

دران ایام با خانمذکور و مطلبخان و شرزه خان مقاومتهای غالبانه نمود و از
مهم دانی بالکامرانی بر گرفتن جریمه نام پیشکشی معتد بها انفصال کرفت
وازینکه نام او چندی بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبرد لشکریان
قضا توان مصئون ماند از نوادر این است که هند و راو و بهرجی و دیگر
چند نفر از اسیران مذکور از چنان محبسی که عقل بدر رفتن نمی شناخت
با محافظان باور نکنند کریختند بعد معروض معلی بقیه هشتاد و نفر زندانی
حضور رسیده بیاسا رسیدند و لشکرخان که از تغیر عبد الله خان
ناظم شده بود و وجیه الدین خان پسرش قلعه دار ارک و فوجدار خان
کوتوال بکمی مناصب معاتب کردیدند آغاز سال سی و سوم از جلوس
خلافت ابد طراز عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و سی هجری
بر بدر هلال فرخ فال شهر رمضان کلبانگ برقدم زنان از دار البرکات
جنان بسروقت کافه منتظران در رسید و صدای مژده انجاح و
فلاح و ندای نوید ابتهاج و ارتیاح بارباب اذعان و انقیاد
درداد اسوهٔ مومنین و محققین خدیو زمان و زمین بوضعی که خلایق
اورا می پرستند بپرستش پروردگار خود اشتغال ورزید و نحوی

که برابا پاسداری احکام او سیکنند بتبعیت سنّة سنیّه اقدام نمود و
تمام شهر فیض بهر را باین وتیره سعادات ذخیره حسن انجام بخشیده
طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب
مآرب دارین گردانید حاجی شفیع خان بدفتر داری تن از تغیر
موسو یخان اوراق پریشانی خود جمع نمود و دومین از تغیر اولین
بخدمت دیوانی وکن در سرمایهٔ عزت خود افزود و بجمیع بندهای حضور
وصوبجات خلاع بارانی مرحمت شد ابو الخیر خان پسر عبد العزیز خان
بخدمت قلعه داری راجکده جمعیت دربست حاصل کرد مختار خان
از تغیر مخلصخان بخدمت میر آتشی چهرهٔ شادمانی برافروخت
واواز تغیر محمد یار خان خدمت عرضمگر یافت منظور نظر کرم
میر عبد الکریم بجایزهٔ نیکو خدمتی کرور کی کنج که فراوانی وارزانی
غله برابر قحط و غلای حیدر آباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه
مستلزم مجری گردید بخطاب ملتفتخان مورد التفات شایان
و در امثال واقران بنام آوری نمایان شد لایق تربیت
حمید الدین ولد سردار خان بخطاب خانی کامرانی اندوخته مرخص

مرخص گردید که محمد خجسته اختر پسر بادشاهزاده محمد معظم را از خجسته
بنیاد بحضور لامع النور بیاورد و کامگار خان با جماعه از متعینه مامور شد
که خادمان محل بادشاهزاده محمد معظم را برساند مبارک الله
ولد اراد تخان اعظم خان بفوجداری اسلام آباد چاکنه و کمال الدین
ولد اسلام خان والاشاهی بقلعه داری انجا مقرر شدند
اخلاص کیش بخدمت واقعه نویسی کچهری خانمان از تغیر
شرف الدین شمال امتیاز بر بربت اعتماد خان بخدمت دیوانی
و فوجداری بندر مبارک سورت طرفی از صورت جمعیت
بربت جان نثار خان ابو المکارم بعطای خنجر با دسته و سپر
یشم معزز گردیده بتنبیه غنیم رحیم رخصت دوم شوال بخشی الملک
روح الله خان با نتزاع قلعه رایچور از تصرف کفره مقهور مامور
شد مختار خان بتسلیمات نیابت او بجا آورد پیش از دستگیر
شدن سنبها اعتقاد خان که به تسخیر قلعه راهیری موطن و مخزن
مشقاوت اما رخصت شده بود پانزدهم محرم امسال طغراشتمال
قلعه مذکور بتصرف اولیای دولت درآورد و جمیع ناموس آن

بی ننگ ونام از مادران وزنان وخواهران وپسران او ورامای معلوده
برآمده ودباسیری آمدند جملة الملک عرضه داشت پسر متهمن ایفتح
ستر ک از نظر السنادهای سریر خلافت مصیر گذرانیدند بعنایت خلعت
خاصه وجیغه مرصع پرکلنگ اتاقه عزت برفرق بلندی گذاشت شادیانه
فتح بلند آوازه شد وجمیع نوینان عظام باوان تسلیمات مبارکباد وگذرانیدن
پیشکش مجاز گردیدند عبدالرحیم خان بیوتات ماموره که بقلعه رابیری
رفته ضبط اموال مدمال نماید بسیم صفراعتقاد خان تحصیل سعادت
استلام عتبه فلک احتشام نموده درجلدوی حسن خدمت باضافه
ذات وسوار از اصل واضافه شش هزاری دوهزار سوار خلعت واسب
وفیل ورکش مرصع وطمان وسی هزار روپیه نقد وخطاب فدوی الافتخار
خان بهادر اعزاز وامتیاز اندوخت حکم خدیو غریب پرور عاجزنواز
صادر شد که مادر سنبهاژن سیواودیگر متعلقان آنجنم هاوارادر
قلعان ارضیهای قابل کنج بیش آمد مرتب نموده باعزاز واحترام
فرود آیند ومتصل مثل جملة الملک مثل وبازارزانی مقرر شد که
خدم وتبع او در آنمکان فرود می آمده باشند وهرکدام ب لائه

بسالانه درخور معزز گردیدند ساهو پسر نه ساله کلان سنبها برفراز
منصب هفت هزاری هفت هزار سوار و خطاب راجگی و خلعت
و جمدهر مرصع و اورلسی و اسپ و فیل و نقاره و علم لوای عزت
در زمرهٔ راجهای عمده برافراخت مدلسنگه و اودهو سنگه برادران
خورد او بمنصب و عواطف درخور مطرح نوازش شده حکم شد نزد
مادر و جده خود باشند و برای سرکار هر کدام مقصدیان بادشاهی متعین
که بسر انجام امور خانهٔ آنها پردازند قمرالدین خان پسر خانفیروزجنگ
بحضور آمده بود جمدهر مرصع و خلعت رخصت انصراف یافت
باضافهٔ پانصدی دوصد سوار دوهزار و پانصدی دوهزار سوار شد
بیست و ششم صفر بخشی الملک روح الله خان قلعه رایچور که
فیروز کرنام یافت مستخلص کرد خلعت و فرمان تحسین بنام او
عز اصدار یافت خانزادخان پسرش از اصل و اضافه بمنصب یکهزار
و پانصدی ششصد سوار ممتاز شد شانزدهم شهر ربیع الاول
اردوی معلی از کوره کانومت دارالظفر بیجاپور لوای مراجعت
برافراشت دهم شهر ربیع الآخر سنه مذکور جهة اثبات اقامت فضای

انتظر جمعیت موردلشکر امن مستقر گردید بعد مرور پانزده روز دهم جمادی
الاولی موضع بهاری مغرب خیام اقبال شد بخشی الملک بهره مند خان
برلب دریای کشنا برای دایره فلک شان مکان نزه اختیار کرد
پسند طبع اقدس آمده باعث انشراح خاطر گردید و خان مذکور
انگشتر الماس آبدار بعزت برروی امارت افزود و مدت
دو ماه انتزل دولت منزل مخیم عسکر فیروزی اثر بود روزی در
دیوان عدالت العالیه صلابتخان میرتوزوک اول شخصی را از نظر انور
گذرانید که التماس میکند از ولایت دوردست بنگاله باراده مریدشدن
رسیده ام امیدوارم بمراد خود رسم متبسم شده دست بجیب
فیض برده قریب یکصد روپیه چرن طلا و نقره بخانمذکور دادند که باو
بدهد و بگوید از ما فیضی که نقد بردارد اینست خان مذکور رسانید
او باطراف پریشان کرد و خود را مدریا زد خان فریاد برداشت
غرق میشود بموجب حکم شناوران از میان دریا گرفته آوردند حضرت
طرف درون روآورده بسردار خان فرمودند شخصی از بنگاله آمده
و خیال باطل در سرش چیده بیخود امد مریدمن شود توبی لبندی

لیندی باوری دیندی کهری تلخ چوناکده ناوتی ترکل بندی چیچ "

اورا ازدمیان محمد فرخ سهرندی ببرید بلوشید مرید کنند وکلمی نیز بزبان

گذارند کفی باللہ شهیدا که دران عصر هیچ شیخی فقری غیر ازین

بادشاه که درجلباب بادشاهی درویشی نماید درویشی را بندی

بادشاهی بیاراید درین رتبه باشد که تربیت مریدی نماید واورا بمرتبه

رساند اما باقدرت آسمان سیری خصلت او خاکساری و با

سروسامان نازبرگ نوای صاحب نیازی بندهٔ شاه شهانم

که درین سلطنتش صورت خواجگی وسیرت درویشان است

شانزدهم جمادی الاولی سنه سی ویک از عرایض اخبار نویسان

معروض بارگاه سلطنت گردید که کدهی سنبلی بغرسطوت و

صولت شاهزاده قوی طالع محمد بیدار بخت ازدست کفار شقاوت

دثار منتزع شد وبچولهٔ کرنیان اوبار بوار واصل گردیدند و

نوزدهم شعبان اردوی جهان نورد ازبیدری کوچ کرده بموضع کلکله

نزول اجلال نمود امانتخان دیوان دارالطفر بخدمت دفترداری

از تغیر حاجی شفیعخان افراد جمعیت خود فراهم آورد ابوالمکارم بجای او

مقرر گردید خواجه عبدالرحیم خان بیوتات از انتقال معتمد خان
خدمت داروغگی داغ و تصحیحه یافت به بادشاهزاده عالیجاه
محمد اعظم شاه خلعت و سرپیچ و بشاهزاده بیدار بخت خلعت
و ترکش و کمان مرصع و اسپ و فیل و سرپیچ و فرمان کرامت
عنوان خطاب بهادر عزار سال یافت ببادشاهزاده محمد معظم
بخمن کلاب و دو من عرق بید مشک عنایت شد ادوت سنکه
از وطن رسیده بر درگاه والا جبهه سا گردید بیافتن خلعت و
خطاب راجگی و اقران سرفرازی برداشت خانجهان بهادر
ظفر جنگ کوکلتاش بنظم صوبه الهآباد و بمتخان پیرش بصوبه داری
اوده و فوجداری کورکهپور علم انقیاد حکم مطاع افراشتند
عبدالله خان بفوجداری نامزد از تغیر سزاوار خان نام برآورد
سردار خان بفوجداری دوازده کروهی لشکر اسن مقرر شد
چهارصد سوار اضافه یافت معروض پیشگاه والا گردید صفدر خان
پسر اعظم خان کوکه در فوجداری کوالیار برکدی تاخته بود تیر
بندوق اجل اورا از تردد باز داشت شاهزاده خجسته اختر را

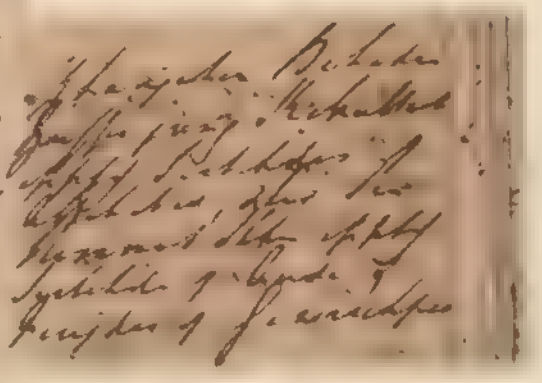

اختر را حمید الدین خان داروغه فیلخانه از خجسته بنیاد برکاب سعادت
آورد و شرف ملازمت میسر آمد حکم شد نزد پدر باشد و حمید الدین خان
چون اقبال قرین از نظر کرم منظر گذرانید با ضافه سی سوار منظور
نظر پیش آمد گردید از نوشتهٔ منهیان بعرض والا رسید
رستمخان شرزه که طرف قلعه ستارا لمبث و سیر مامور بود
مغدان الفضل براور یخته آویزه دیری ماند آخر شرزه
مغلوب گردید و با عیال و اطفال باسیری رفت آغاز سال
سی و نهم از جلوس همیمنت مانوس اعلیحضرت اکبری
در اینوقت دور از مقت زمانیان بدیدن هلال رمضان
اللهم اهله علینا بالیمن والایمان والسلامة والاسلام
خواندند و آوازه سرور و شادی و نوی و آبادی از چرخ
اثیر گذرانیدند بادشاه خورشید کلاه باشغال فیضرسانی
لازمی و متعدی پرداختند و جهان را به آبیاری معدلت
و کامرانی رشک گلزار ارم ساختند خواجه خدمتگار خان
از تغیر خواجه خدمتخان بخدمت اعتماد رتبت نظارت و داروغگی

جواهر خانه پایهٔ اعتبار بهرسانید و خواجه خدمتخان تولیت
روضه مقدسهٔ اعلیحضرت فردوس اشیانی را گوشهٔ انزوا
و از فرط فدویت انجناب رضوان مآب منتهای
متبقای دانسته باین سعادت فایز گردید و حکم خدیو
قدردان صادر شد که کارپردازان هر صوبه دو هزار
روپیه اقامت گویان بخانزبور رسانند لطف الله خان
سمت تهانه لهتانون رخصت یافت شیخ ابوالمکارم
بتهانه داری بوده پانچکانو مقرر شد احمد اقا ایلچی قیصر
روم و مذربی سفیر والی بخارا و عبدالرحیم بیک فرستادهٔ
حاکم کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجده درگاه آسمان زمین
مدنورانی ساختند و نیازنامها و تحف و هدایای مرسله
صدر کزنیان محبت و وداد از نظر والا گذرانیدند
دامن آمال هرکدام با همراهان درخور رتبت و مقام روز
ملازمت و ایام اقامت و هنگام رخصت باصناف دهش
و بخشش از خلاع و جواهر و اسپ و فیل و نقود معتدبه مالامال

مالامال کردید ونوادر وتنوقات هندارم مانند وجواهر و
اجناس نفیسه کرامند باجواب صحایف مسند نشینان
اخلاص واتحاد واتحاف یافت حمید الدین خان برسانید لشکر
خزانه بفوج بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه فرمان پذیر
شد میر نور الدین بقلعه داری مرتضی آباد مرج درحصن
عافیت درآمد جان نثار خان بتنبیه غنیم وانعام خلعت
وفیل سربلندی حاصل کرد دیانتخان پسر امانت خان
بخدمت دیوانی صوبجات دکن از انتقال موسویخان
مربع نشست خانزخوم از نجبای ایران بجب شرافت
ذاتی موسوی نسب وباعتبار احیای دوده فضل وهنر
عیسوی حسب درعلم معقولات یگانه ودرفن شعر ممتاز
زمانه بود وبدامادی شاه نوازخان وسلف بودن با
خدیو دوران عزانتساب داشت عمدهٔ اخلاصمندان
جملة الملک اسدخان نوزدهم صفر بامتثال حکم مطاع
بتنبیه غنیم عاقبت وخیم آوارهٔ انزور دریای کشنا

کمر حسن خدمت محکم بر بست بعنایت هیکل مصحف مجید
باخانه مرصع الماس وخلعت خاصه دیبای نصدی فرق
اعزاز وافتخار بر اسمان سود وعدهای متعینه بانواع عنایات
ورعایات خلاع وجواهر وشمشیر واسپ وفیل سرفراز
گردیدند ودیگران عموماً درخور حالت خلاع یافتند ملتفتیان
داروغه جانماز خانه از انتقال خواجه جیانخان وفاصیمهٔ
خدمات سابقه بتفویض خدمت تقرب رتبت آبدارخانه
ابرو حاصل کرد محمد منعم از تغیر او خدمت امانت بفتحوکی را
ذریعه تحصیل امتیاز بدست آورد چهارم جمادی الاخره
سنه سی وچهار از کلکله موسوم بقطب اباد الویه جهانفر
مرتبه چهارم کوچ نموده بیرون قلعه دار الظفر محاذی دروازهٔ
رسولپور طرح اقامت افکنند وانیز نبه چهارم ست که سواد
دار الظفر محط دایرهٔ اقبال گردید دویست ودوم رجب
خانجهان بهادر از تغیر وکلای بادشاهزاده عالیجاه بخدمت
نظم صوبه پنجاب مامور گردید وبمتحان پرسش از تغیر او

از تغیر او به نسق صوبه الہ آباد نامزد شد بیت دنهم شعبان
بخشی الملک بهره مند خان که به تنبیه غنیم رفته بود سعادت
ملازمت حاصل نمود با ضافه پانصدی سه هزار و پانصدی دو
هزار سوار اعزاز یافت مختار خان بتعریک غنیم الیهم مرخص
گردید مفتخر خان از تعینات تیانش مامور شد تا شولاپور رفته
تارک واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطلب
بطواف کعبه کرم قبله کرام می آید بدرقه شده بیارد آغاز سال
سی و پنجم از جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و دو هجری
درین هنگام که بمیامن اقبال خدیو دوست نواز دشمن مال
و امن امال خلایق بفزود جمعیت و امنیت مالا مال است بورود
مسعود لطیفه غیبی و عطیه اسمانی یعنی رمضان میمنت زمان
بشروع سال طرب اشتمال سی و پنجم از سنین خیر مآل خلافت
خداوند جهان جوش افزایش شادمانی سراپای اقاصی و
ادانی را در گرفت و از پرتو ماهچه شیوع لشکر دین و سلام
مهابین خواطر دین داران و اسلام شعاران نور الکین

کشت نهم این شهر کرامت بهر فروزنده اختر سپهر خلافت بادشاهزاده
محمد کامبخش باصلاح مفاسد اولکه جنجی و استیصال غنیم رحیم
له در آنست غبار آلود نامی میگردد رخصت یافتند اضافه پنجهزاری
سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاری پانزده هزار
سوار چهره آرزوی ایشان برافروخت وعطای خلعت با
سرپیچ ویغه استین و خنجر و شمشیر و سپر و کلغی و یابک
مرصع و بیست سراپ با ساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره
و دولک روپیه نقد وامان آمال ایشان دولت مالامال
شان اندوخت متعینه رکاب شرف انتساب بخشی الملک
بهره مندخان و دیگر عمدهای و متصدیان سرکار بعنایات جواهر
وخلاع و اسپان و افیال روی امید برافروختند و بیدار
بیدار اسلام کده بعنایت منصب هزاری هزار سوار و
خلعت و اسپ و فیل و خطاب راجگی رخصت وطن
براقران تفوق بیت از عرضه داشت راجه بشن سنگه
که مانگلد طلابد کا معلی ارساله داشته بود معروض بایان

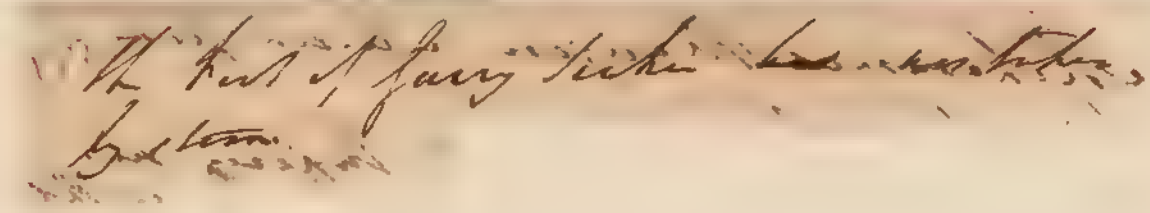

بار یابان بساط عزت گردید که کدبی سوگ موم رمضان از دست
کفار مستخلص گردید و عاصیان پامال خرابی کشته بزوایای ناکامی
درشدند دوم شوال حمید الدین خان بتنبیه غنیم رجیم طرف سکر
دخصت یافت جیغه مرصع مرحمت شد مختار خان میر آتش بزرنش
خیره سران سمت رای باغ دبهوکری مامور و بانعام خلعت و فیل
مسرور گردید غازی الدینخان بهادر فیروز جنگ وچین قلیچ خان
بیرش بعطای ارسال ماده فیل اعزاز اندوز گردیدند لطف الله خان
از تغیر صلابت خان بخدمت دار وغگی بندهای چوکیخاص مورد
الطاف شد مخلصخان توپچی وخانه زادخان پسر روح الله خان
وجان نثار خان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری منصد
سوار کام دل اندوختند صلابتخان از اصل واضافه دوهزار وپانصدی
هزار دوصد سوار وسید سیفخان نوبهر از اصل واضافه هزار وپانصدی
هفصد سوار ومحمد یارخان از اصل واضافه هزار وپانصدی چهارصد سوار
وخدمتکارخان هزاری دوصد سوار بار تقاء مدارج کامیابی رسیدند
لطف الله خان بوقوع زلتی از منصب دوهزار وپانصدی هزار سوار

ظلم رفته و هنوز وقت در نرسیده که خلاص کنیم مغز این جز بدرگاه واهب
پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند و بخدا ننالد و اگر بنالد مار
کریزگاه کجاست از انجا که نزد مصلحت سنجان قضا و قدر مقرر بود که
انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت
بوجود با سود او رونق خواهد یافت توجه خاطر خدیو کامل الذات
مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آن ماه آسمان مجد و اقبال
از محاق رنجوری و ابتلا برآید و پرتو اندازی اشراقات فیض
بر مفارق خلایق او را میسر آید با حتیاط و احتشام تمام که مبادا
عارض حال آن بیمار آلام روحانی نگردد بتدریج و ترتیب معالجت
فرمودند اثر صحبت پاکان بود اکسیر حیات چون هوا
راه بدل یافت نفس میکرد مرتبه بحافظ مذکور روزی که
از مقام بدری کوچ شد حکم مرحمت شیم صادر گردید هرگاه که
از منزلگاه سوار شوند خیمه و دولتخانه با فرش و آئینی که مرتب
ایستاده باشد ایشان را از جای اقامت بدان نزه مکان
ببرند و هم امکنه بنمایند و هر جا ساعتی بنشانند تا جمیع حواس

وجوارح را از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقه مناسب هر کدام
دولت بهم دهد چنین بعمل آمد بادشاهزاده بمحافظ فرمودند مراد را
می باید تشنه دیدار را از سیر اماکن چه سیری تا رفته رفته وقتیکه
خبر رحلت نواب مبانی والده بادشاهزاده از دارالخلافه رسید از سرج
دیوانخاص تا اقامتگاه ایشان هرایچه ایستاده کرده و کوچه دست
نموده خود با نواب قدسیه زینت النسا بیگم تشریف آورده و مراسم
تعزیت بجا آمد بعد ازین بمدتی چهارم ذی القعده شرف ملازمت
قبله دین و دولت کعبه ملک و ملت حاصل کردید بادشاهزاده مامور
کردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند و حضرت
برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشان نیز در مسجد دولتخانه جهت
اقتدام صلوات جمعه بیارند و همچنین جهت تحصیل تزکیه خاطر و تصفیه
ظاهر موجب حکم بجام واقعه قلعه تشریف میبردند گاه بسیر باغ و
تالاب شاه آباد که از مستحدثات بندگان حضرت کیتی ستان
وادراک انبساط میفرمودند بالجمله شده رفع حجاب شد
خوجه دولت محلی مامور کردید که متعلقان بادشاهزاده را از دارالخلافه

از دار الخلافه بحضور موفور السرور بیارد و در اری بجر دولت ورفت
محمد معز الدین و محمد عظیم هر کدام بمنصب نه هزاری دو هزار سوار
کامیاب گشتند و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزاری هزار سوار
بقدر رفیع رسیدند و محمد حجسته اختر بعطای خلعت فرح اندوز گردیدند و
در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص پذیر فتند حمید الدین خان
بعنایت وفیل بلند مرتبه شد بخشی الملک روح الله خان چهارم
ذی القعده بمت نصرت آباد سکهر خلعت رخصت پوشید
و شعبهٔ اوامور دمراجم گردیدند تهور خان ولد صلابتخان برادر اولی
فوج محمد کامبخش تعین شد اصل همشقدی سته صد سوار اضافه
یکصدی پنجاه سوار لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد
صفشکنخان تبع وخدم بادشاهزاده محمد معظم را بعد رسیدن
از دار الخلافه بحجسته بنیاد بحضور پر نور آورد از نوشته
منهیان معروض بارگاه والا گردید بیت ویکم محرم جلهٔ الملک
اسد خان در کهر به ملازمت بادشاهزاده محمد کام بخش نمود
وپنجم شهر ربیع الآخر بادشاهزاده وجلهٔ الملک بحجی رسیدند

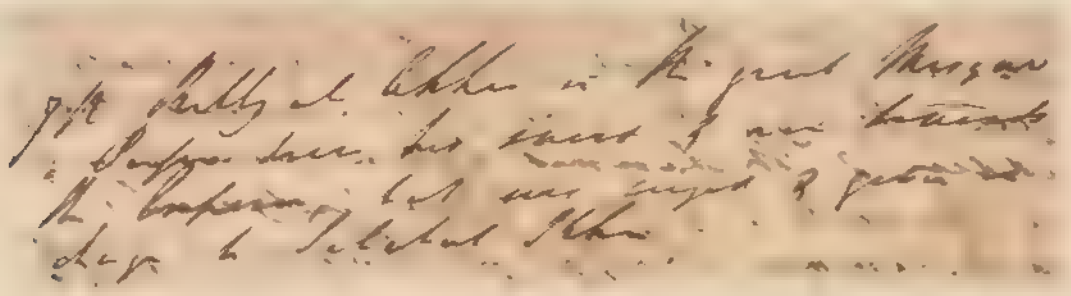

هفتم در مسجد جامع آشفته سری پریشان وضعی شمشیر از غلاف
کشیده طرف حضرت دوید فولاد دستگیر کردند حواله صلابتخان شد
سیزدهم در سواری شکار بادشاهزاده محمد اعظم شاه و شاهزاده
بیدار بخت دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند و در تمام
سواری شرف همراهی داشتند و همانجا برگشت طرف نصرتآباد
سکهر مرخص گردیدند بخشی الملک بهره مندخان که از فوج
بادشاهزاده محمد معتمد بخشی حسب الطلب بحضور پرنور رسیده
بیستم بملازمت اعلی شرف اندوخت هفتم جمادی الاولی
در جلدوی کشایش قلعه نرمل ذوالفقارخان بهادر از اصل
و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار برفلک افتخار
عروج نمود نوزدهم شعبان سلاطین رفعت قرین اعزالدین
و عزالدین پسران شاهزاده معزالدین و محمد کریم و فرخ سیر
پسران شاهزاده محمد عظیم بملازمت اقدس شرف اندوختند
بافزایش یومیه و عنایات لایقه و خلاع و جواهر چهره شادی
افروختند بیست و ششم شعبان اردوی کیتی نورد از دارالظفر

از دار الظفر باهتزاز آمد و موضع قطب آباد را مرتبه ثانی پرتو
ماهچه اقبال نورانی کرد و تا مدت اقامت درین مرکز امنیت
برای ادای صلوة جمعات و اعیاد بانمصر جامع آمد و رفت
میشد رشید خان دفتردار خالصه برای گردآوری مال و تشخیص
جمع بعض خالصات حیدرآباد مامور گردید و منظور نظر تربیت
عنایت الله مستوفی ایمه و واقعه نویس بکچهری خانسامان
بنیابت خانمذکور و خطاب خانی و اضافه صدی از اصل و
اضافه ششصدی پنجاه سوار سرفرازی یافت سردار خان
درین خانه زاد معتمد جهان گذران را وداع کرد در خیرخواهی
ولی نعمت و خدامت خلق باطن او با ظاهر موافقت داشت
خالی از ورد طلب و محبت فقرا نبود حمید الدین خان پسرش که
بنا بر ظهور آثار رشد مطلح عنایت ست بخدمت کوتوالی
و دیگر خدمات از انتقال پدر کمر فرمان بری بر بست خدیو
دیندار حق گذار بمسجدی که جنته آدای صلوة خمسه و جلوس اعتکاف
متصل دیوانخاص عمارت میشد تشریف آورند و احرازاً

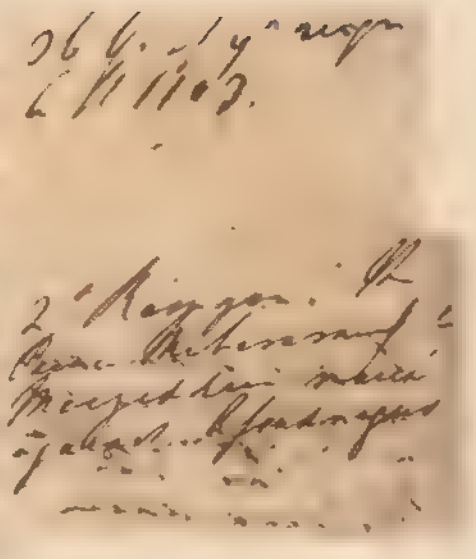

للثواب چند سنگ بدست مبارک برداشته پای کار آوردند
خاص [illegible] و پنجاه [illegible]
خاصلیرین درین ایام که فلک بکام ست و انبساط عام شهر کرامت بهر
تمام امید هدایت فیض نهایت عید صیام برکات انجام هنگامه آرای
تهنیت و نوید در رسید خداوند جهان بادشاه خدیو احتیاج زدا همیمن
کامیابی خود از جناب خالق رونق ارایک کام رسانی خلایق افزودند
دوم اینماه شاهزاده محمد معزالدین بتنبیه آواره سران سمت اسعد نگر
مرخص گردیدند و بانعام خلعت با بالابند و سرپیچ و جیغه و یکراس اسپ و
فیل و اضافه هزاری هزار سوار ده هزاری سه هزار سوار از جناب مکرم
منعام دولتخواهان خویش مقتضی المرام و شاد کام گردانیدند شاهزاده
رفیع القدر باضافه هزاری ذات هفت هزاری شده بهرهمند اعزاز
آراستگی یافتند بهادری طالع شاهزاده محمد خجسته اختر منصب هفت هزاری
ذات هزاران انوار افروختگی گرفت آتشخانی بخدمت حراست خجسته بنیاد
از تغیر معمورخان جبهه جنبت خویش روشن کرده او بخدمت فوجداری
اولکه سرا مامزد شد اولین هزار و پانصدی شصد سوار بود سیصد سوار

سوار و دومین هزاری پانصد سوار بود چهارصد سوار اضافه یافت
محمد خان پسر سید مرتضی خان که سابق حامد خان بود بخدمت
فوجداری میوات و اضافه پانصد سوار سه هزاری هزار و پانصد سوار
گردید عبدالرزاق خان لاری حیدرابادی بخدمت فوجداری کوکن
نواح راهیری و اضافهٔ هزار سوار چهار هزاری ذات چهار هزار سوار
و انعام اسپ و فیل و نقاره مفتخر شد بیت ویکم شوال مناکحت
شاهزاده محمد عظیم با صبیهٔ کریمهٔ روح الله خان پسر خلیل الله حسن التیام
احبای دولت ایشان بیافتن سرپیچ هفده هزار و بازو بند بیست هزار
و اسپ با ساز مرصع و فیل و اضافه هزاری ذات ده هزاری دو هزار
سوار از والاجناب خداوندا عزاز بخش کرم فرما سرور آما گردید نتیجهٔ
الاماجد سید محمد و سید جعفر کجراتی سجاده نشینان روضهٔ قطب عالم و
شاه عالم روح الله روحهما از احمدابا د بملازمت اقدس رسیده بدستور
مقرر هر کدام خلعت و فیل و مدد خرج معتد و رخصت مراجعت یافتند غرهٔ
ذی القعده پرلیغ معلی بنام همتخان پسر خانجهان بهادر ظفر جنگ ناظم صوبهٔ الهآباد
صادر شد خود را بحضور کرامت ظهور رساند بزرگ امید خان پسر امیر الامرا

ناظم صوبه بهار از تغیر او منظم صوبه الله آباد و ظفرخان پسر امیر الامرا نیز از تغیر او
بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند ممالک مدار روح الله خان
از چار موجه انهماک مستی برآمده غریق لجه نیستی گردید قطره بود بدریا پیوست
و زنب افتاب و حسب لیاقت بهمه باب با کثر اخلاق نیک تهذیب داشت
و بر فطرسانی خلایق همت میگماشت از بنکه پرخاله زاده حضرت و
بحدت شعور و حسن اخلاص متصف بود مغار قتش بعض آنها بر خاطر مقدس
خدیو مهربان دل گرانی کرد خانه اش بخشاد یکی از امارات عمده بخشیده
شدن او با حتمال غالب این است که مظهر اتم رحمت رحمن در جمیع
صفات برگزیدهٔ یزدان قبله و کعبهٔ کیهان آخرین دم بعیادتش
حاضر شده و دعا مغفرت در حق آنها فرمودند [illegible] احتضار خواند
بچه ناز رفته باشد ز جهان نیاز مندی که بوقت جان سپردن

349

برش سپیده باشی خانه زاد خان خلف رشید و منظور انور در
باضافهٔ پانصدی ششصد سوار دو هزاری هزار سوار شد و از تغیر
مخلصخان بخدمت قوربیگی عز اختصاص یافته مورد مراحم بیکران گردید
بهره مند خان از انتقال مرحوم بعهده خدمت میر بخشیگری سرفراز و باضافه پانصدی

پانصدی پانصد سوار چهار هزاری دوهزار سوار ممتاز گردید و مخلصخان
از تغیر او بخدمت بخشیگری دوم و اضافه پانصدی دوهزار و پانصدی
هفصد سوار چهره امتیاز برافروخت عزیز الله خان برادر خانمغفور
رتبه هزار و پانصدی ششصد سوار دریافت خواجه عبد الرحیم خان
بسیر جنان قدم برداشت و عنایت الله خان از تغیر او بحکم والا
همت بر تثبیت مهام دیوانی تن گماشت و با فزایش یکصدی
بیست سوار بمنصب هفصدی هشتاد سوار مورد عنایت گردید
و همان نزدیکی خدمت دیوانی صرف خاص ضمیمه یافت و بعطای اضافه
بیست سوار دیگر فرق مباهات افراخت صلابتخان از اشتداد بیماری
رخصت دار الخلافه خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگی
برخاست دریغا که اکثر میتواند خود رفته ایم و کنج مزاری گرفته ایم
تا بار دوش کس نشود استخوان ما در معاملات راست درست
و در رضاجوئی خداوند چابک و چست بود محمد بدیع بلخی بعد برطرفی
سته هزاری هفصد سوار بحال شد هژدهم حکم رافت شیم مروجه
جنبان شفقت و پرورده نوازی گردید که بادشاهزاده محمد معظم

درعدالنگاه آمده شرف مجری دلشستن درحضور موفورالسرور می اندوخته
باشند خدمتگارخان ناظرغره محرم باضافه پانصدی هزار و پانصدی
یکصد و پنجاه سوار منظور نظر عزت گردید طالع محمد یارخان بیافتن
اضافه پانصدی دوهزاری چهارصد سوار یاوری کرد کارخان متعینه
فوج محمد کامبخش بتهانه داری جنجی مقرر شده باضافه پانصدی
سیصد سوار هزار و پانصدی هفصد سوار مقرر شد میرحسین مشرف
کرز بردار ان دارالخلافه رخصت یافت که خادمان محل شاهزاده
محمد معزالدین را بحضور بیارد محمد جمیل فرستاده حاکم حضرموت
برخصت معاودت وخلعت و دوهزار روپیه ممتاز گردیدند سیوم صفر شاهزاده رفیع القدر وخجسته اختر معزز گردیدند که
همراه پدر عالیقدر برای نماز ظهر در مسجد می آمده باشند لطف الله
خان واصالتخان بتهانه داری اسعدنگر رخصت شدند دو هزار
سوار بابت کمی بشاهزاده رفیع القدر بحال شد خوجه مبارک را
بنیابت خدمتگارخان نظارت سرکار بادشاهزاده محمد معظم مقرر
گردید راجه اودت سنگه زمیندار اندوجه بتعینات فوج خانفیروزجنگ

جنگ بخدمت فوجداری ایرج و اضافه پانصدی پانصد سوار دو هزاری
هزار و پانصد سوار بین الاقران معزز شد عبدالحی مشرف فراشخانه
بعرض بساط بوسان حضور رسانیدند موافق حکم دایره دولت
بادشاهزاده بائین دلنشین مرتب شده بخدمتگار خان و عبدالرحیم
خان و خدامان جلگه در سواری حاضر شده بادشاهزاده بدولت
رسانند غره شهر ربیع الآخر کمال الدین خان فوجدار هندون بیانه
و جلدوی استیصال مرکشان آن نواحی با اضافه پانصدی پانصد
سوار بمنزلت دو هزاری هزار سوار رسید اعتقاد خان پسر
امیر الامرای مرحوم ناظم صوبه الهرآباد بفوجداری نواحی و اضافه دویست
سوار هزار و پانصدی یکهزار و دویست سوار معزز گردید ذو الفقار خان
بهادر بوالا مرتبت چهار هزاری سه هزار سوار عروج نمود خدابنده خان
پسر امیر الامرای مرحوم فوجدار بهرایچ مقرر شد نهصدی چهارصد
سوار بود صدی اضافه یافت ابو المحمد خان بیجاپوری سه هزاری
هزار سوار بود پانصد سوار اضافه مرحمت شد محمد رخان سه هزاری
هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدی صد سوار بابت کمی بحال

کردید حمید الدین خان افغان توانا بنظر انداید هزاری مشتقد سوار بود
باضافه دوصد سوار محمود اماثل آمد پانزدهم جمادی الاخره شاهزاده
محمد عظیم بانعام شصت عدد چیره وجامه وسرپیچ وفوطه ونیمه استین
وبالابند کموت عنایت دربرکردند انورخان داروغه خواصان پسر حکیم
علم الدین وزیرخان شاهجهانی بساط حیات پیچید بجز ظاهر در بساط
چیزی نداشت متفحصان داروغه آبدارخانه چهاردهم رجب از انتقال
او بخدمت مذکور واضافه صدی پنجاه سوار برتبه هزاری یکصد وپنجاه
سوار مرتقی گردید ودرتقرب ومزاجدانی محمود اماثل شد از نوشته
برهان معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسبب گرانی غله که
لشکرپای استقامت نمیتواند استوار کرد از مورچال قلعه جنجی بفاصله
دوازده کروه برخاسته آمده قبل ازین بمدتی عرائض منهیان رسید
که درمحاصره قلعه بردو ذوالفقارخان غنیم شوم هجوم آورده ورسد
نمیرسد اگر کمک بسرکارش ازشدت بآسانی رسد فرمان تاکید
بیان بنام جمله ملک که درنندیال اقامت داشت عزصدور یافت
که جلد خود را بکمک پسر رساند چون از موی الیه درزود شتافتن تقاعد

تقاعد رفته بود فرمان دیگر در عدالتگاه بدستخط خاص زیب تحریر یافت
از اتفاقات محرر اوراق خسته وثاق حاضر بودی شنید بفضایل خان
میر منشی خطاب شد که ایشان خود را عاشق پیر میگیرند حالانکه بروی عرصه
تنگست در زور در سیدن تقابل وتراخی دارند وبزبان حال میخوانند
ملک الموت من نه مهتی ام ۔ من یکی پیره زال محنتی ام ۔۔ مدعی شدن
دیگر و در دعوی صادق برامدن دیگر و از نیکه پیش از رفتن السنت ظاهرا
جمله الملک بجای خود گفته بود که تا حال بهکاری نفرموده اند اگر امور
شویم مردم خواهد دید ترکیت چه می باشد و این حرف بسمع اقدس
رسیده بود خانمذکور وقابلیخان دار وغه کتابخانه مخاطب شدند نکه
ترکی تمام شد چه مثل ست هر دو برگذارند بگوش خورده
بخود منازکه ترکی تمام شد ۔۔ واینمصراع در فرمان مندرج گردید

آغاز سال سی و هفتم از سنین دولت قرین جلوس عالمگیری
مطابق سنه یکهزار و یکصد و چهار هجری درین زمان نضارت توامان که آبیاری
معدلت و انصاف نوازنده زیردستان گذارنده زبردستان
عرصه روزگار را رشک بهار دارد از ورود فیض آمود رمضان

برکات خان جنة تفریح اسلامیان درچین صوم غنچه مانند عید شگفت
وخس وخاشاک جور واعتساف مژگان سراسر از خیابان زمانه
رفت بادشاه بادشاهان بتقدیم مراتب الهی عبادات پرداختند
وامصار قلوب کافه رعایا وبرایا را بشمول الطاف واعطاف
معمور ومسرور ساختند بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه را که
مرض استسقا عارض شده پالکی آینه از حضور مرحمت ظهور رسل
شد تا اوقات سواری بحفاظت تمام می آمده باشند حکم معلی
بصدور پیوست که سوای کسی که پالکی باو از سرکار والا عنایت
شده دیگری از بادشاهزاده وشاهزاده وامرا پالکی سوار در کلان
نیاید بعد چندی جمله الملک سعدخان ومقرب الخدمت ملقبان
دستوری سوار آمدن یافتند وکیل رانی مدهنور عرضه داشت و
پیشکش او بدرگاه معلی آورد شصد هون نثار گذرانید
گذرش ... بدولت قرین بادشاهزاده ... پیشکش ... بود
... آمده ... قرین ... پالکی ... از آنچه که نیرنگی صلاح
وفا در زمانه وشکر فی ریخ وراحت اینکار خانه غرایب اطوار

اطوار و عجایب آثار روزگار داده و اصناف و نایاب و ایاب
انواع تحویل و انقلاب در جیب و کنار فلک کجرفتار و بر مانهجار
لقمهٔ حلوائی بکام کس نریزد که صد نواله زهر دران نیامیزد صبح
عیشی از دمش سرنزند که شام کدورتها از افق او دود بر نیارد
تبیین اینمقال بقدر مآل انکه جملة الملک بعد فتح قلعه نندیال
و کهرپه که سرحد کرناتک حیدرآباد است چهاونی داشت و شاهزاده
از حضور پرنور باستراحت قلعه واکن گیرا دستوری یافته باتفاق بخشی
الملک بهره سید خان باهتمام آنمهم پرداختند و چون بخشی الممالک
روح الله خان بانصرام اینخدمت مامور گردید بادشاهزاده
بامتثال حکم مطاع بلوک جملة الملک خان توجه را الوطاف
دادند بعد وصول موکب عالی بکهرپه باحکام لازم الانقیاد غرنقاد
یافت که ایشان با جملة الملک بلوک ذوالفقار خان بهادر
نصرتجنگ که محاصرهٔ قلعه خنجی دارد و از هجوم غنیم لئیم و نرسیدن
آذوقه کار بر و لشکریان دشوار است متوجه شوند بادشاهزاده
بقوت جوانی و فریب خوش آمد دوستی و عدم توجه باستماع

صاحب تجربه آفرین از اول سواری تا آخر که مسافت بعید منزل بمنزل
قطع میشد و در اینضمن سیر و شکار هم بود سوار اسپ راه میرفتند
بهره مندخان تقریبات انگیخته بچرب نرمی رضای خلاصه مشد زاده
حاصل کرده روانه حضور کرامت ظهور گردید و جمله املاک باضعف
قوی و فتور پیری ملاحظ رعایت ادب بوده بتصدیع و ایذا نپرداخت
و دلگرانی را بر خود هموار کرده اسپ سواره تمام منزل بخار ناخوشی
در دل می آمد لکن چون گره شکوه دانه کلفت است در زمین الفت
و آخر کار مخالفت غرامت و ندامت کینه درون داران تنومندی
میگرفت و بوساطت هدایت نشان سرکرانی و ناخشنودی طرفین
هنگامه گرمی داشت تا عسکر عالی نواحی چنجی رسید خان نصرتجنگ
مراسم استقبال بجا آورده سعادت ملازمت حاصل کرد و بادشاهزاده
بدیوان نشستند جمله املاک و نصرتجنگ و سرفراز خان اجازت نشستن
یافتند و سید لشکر خان پسر سید خانجهان بار به نظر بهم چشمی نصرتجنگ
متوقع بود و خلاف توقع بظهور آمد رنجیده از دیوان برآمد و باز
نرفت و انمقدمه را مردم بادشاهزاده بسعایت بدرقا وا نمودند

نمودند و ایشان بی توجهی بادشاهزاده خاطرنشین او کردند اسباب
رنجش و بدگمانی مردم جمع شد و اضطراب در بیداغی و اشفتگی
بادشاهزاده کرم خوافزود درین اثنا بوساطت بعضی سفهاء عاقبت
نیندیش بارای جنبی قلعه نشین مراسلات مخفیه درمیان آمد و
مخالفان بدکیش را بسنوح چنین دواعی مقصود دل و جان میشد
دوکمان فتنه انگیزی و چاپلوسی واکردید و اغراو اغوارا روز
بازار پدید آمد نصرتجنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یومیه
بجاسوسان درون قلعه میدهد براین راز و نیاز آگهی واقعی یافته
پدر و پسر کیفیت بجناب خلافت معروضه داشتند و بدرخواست اجازت
مجاز کردیدند که راه ولیت پویند یله بر دولتخانه بادشاهزاده
شب و روز حلقهٔ در باشد و بی رخصت جمله الملک سواری و دیوان
و آمد شد مردم بیگانه نشود آزردکیها بر ملا افتاد از اخبار متواتر
جاسوسان قلعه رو محقق کردید که بادشاهزاده بعلت عدم موافقت
با جمله الملک و نصرتجنگ و مرافقت نوکران بد آهنگ خود در تب و تاب
عزم رفتن قلعه دارند پدر و پسر با ستیلای رعب و هراس از جانب

ملک الناس متردد گردیده بارد وسای لشکر گنکاش نمودند و باتفاق همگنان
چوکی و دار و گیر بر در بادشاهزاده محکمتر شد و بمشورت یکدیگر تهانه داران
دور قلعه را طلب نمودند دفعةً واحدةً که افواج از دور قلعه برجات غنیم
مطلع شده با توزوک جمعیت خویش بمقابله برآمد هر طرف جنگ
در پیوست جملة الملک را در هنگاه محافظت بادشاهزاده و
نصرتجنگ را در مورچال گذر برداشتن توپهای کلان و دیگر
مصالح قلعه گیری نه چنان پیش آمد که کومک تهانه داران توانند کرد
هرکس بتدبیر خود تواند رسید رسید والا عرضه تلف گردید
اسمعیل خان مکرم سردار عمده که عقب قلعه تهانه داشت بجنگ
استقامت کرد چون هجوم کفار بسیار بود لعبی و تردد و کوشش بسیار
شقاوت آثار زخمی شد برداشته بردند هرج و مرج عظیم سانح
گردید نصرتجنگ در برداشتن مورچال تعجیل کرد توپهای کلان را
میخ زده از کار انداخت و خود بقوت دل جمعیت موجودی را
ترتیب داده همه بسیار را همراه برداشت و به هنگاه رسانید در اثنین
غنیم رحیم از اطراف خاطر جمع نموده فرحان و شادان و نازان

تازان وتازان بایک لک سوار و پیاده بر دور نفر تجک رسید
بشکاه از نیمکان دو کروه فاصله دارد و دیوار قلعه پاوکروه شوخی
کافران از حد کذشت و مسلمانرا مرک حاضر آمد در چنین وقت
باخان بهادر و جمیع سرداران زیاده بر دو هزار سوار نخواهد بود
تکیه بر عون نصرت بخش حقیقی و تصور میرود رشد تحقیقی نموده
بافیه طاغیه معرکه آرا کردیده از پیکار پرستان حمله های مردانه
بروی کار آمد زد و خوردی قوی دست داد قریب سه هزار نفر
از پیاده زیر سم ستوران غازیان اسلام جان داد و سیصد
سوار برخاک هلاک افتاد خان بهادر فیل سواری تا در قلعه
راند حصاریان در بستند در بن ستیز و آویز یکهزار پیاده عربی
بجهنم رفت بنیروی اقبال جهان کشا بهادران تیغ دو دستی زدند
وازخون دشمن کلکونه فیروزی بر چهرهٔ بخت کشیدند مخالف تیره رو
نیل عار فرار برروی روزکار خود کشیده پشت بمیدان داد از سیاه
پنداز مخالفان یکهزار اسپ ماده که کذاشته در قلعه فرزندند دستخوش
تصرف اسلامیان کردید قریب چهارصد اسپ و چهار فیل از جلکهٔ آن

نفر تمندیقرب لوله وزنبورک بکار آمد و همینقدر کار طلبان از منصبداران
جلو و فرق دیگر بسعادت شهادت رسیدند و کم کسی ماند که زخمی برنداشت
بعون عنایت الهی قرین چنین فتحی ستر ک خان بهادر آفروز
به بنگاه رسید و جملهٔ املاک را دید چون بر مشورت بادشاهزاده
وصلاح اندیشان اگهی واقعی حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر
بیایند بزندان کیفر اعمال در آیند هر دو سوار شده بدولتخانه
بادشاهزاده کستاخانه درآمدند و بپاس نمکخواری و خیراندیشی
پرورش زاده را باختیار خود درآوردند و فردای آن خان بهادر
اکابر و اصاغر لشکر را تسلی و دلاسا داده برعایت فیل و اسپ
و خلعت و انعام نقد خوشدل گردانید با غنیم بارها جنگ نموده
مصدر فتوحات گردید چون غلهٔ مفقود الاثر شد سپاه را توانائی
استقامت نماند با منازع صلح کونه میان آورده کوچ کرده بملک
بادشاهی درآمده توقف نمود درین اثنا احکام مطاعه متضمن
تعاندن بادشاهزاده بحضور مصحوب مکرمخان صادر شد
جملهٔ املاک رکابگرای درگاه معلی گردید و بهادر بعد مرور چهار ماه باز

باز برگشته قلعه محاصره کرده وکار بر محصورین تنگ نمود مقدمات تسخیر
قلعه و دور رفتن راه‌ای شقی باستمای حربی بجایش مرقوم قلم اخبار
خواهد گردید بیستم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش از چنچی بیرکات
عنایت و حمایت شاهنشاه در پناه صیانت و حمایت الهی
بحضور ساطع النور رسیده در محل سرای دولت ماوی بوساطت
نواب قدسیه زینت النسا بیگم بملازمت حیات خاصیت
قبله و کعبه دین و دولت پشانی سعادت نورانی نمودند نذر یکهزار مهر
و نثار یکهزار روپیه از نظر انور گذشت پرلیغ واجب الانقیاد بنفاذ
پیوست سرپیچ جواهر بهرامیری که مرحمت شد بجز روز مبارک یکشنبه
روز دیگر نه بندد و بر همان انگشتری از خود دیگران زد و سر نه پیچد
کرا زهره انکه از بیم او کشاید زبان جز به تسلیم او بیت دیگر ذی الحجه
خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش ناظم معزول دار السلطنة لاهور
بسجود قدسی آستان ناصیه بند کی آرات همتخان بهادر پسرش
صوبه دار معزول الله آباد باستلام عتبه والا مقام تحصیل عزت خود
درخواست و مامور گردید متعلقان شاهزاده محمد معز الدین را نزد ایشان

به پرنالار سامد حمید الدین خان بتعب عظیم لیم رفته بود شانزدهم صفر باستانبوس
جبهه آراشد سابق برون لشکره می ایستاد عزت بخشی بدان
افتضا کرد که اندرون می ایستاده باشد عنایت الله خان بتقریب
تعزیت ملا محمد طاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال و بمسران
سربلند شد بیستم شهر ربیع الاول عمدة الملک خانجهان بهادر
بالیتادهای کریرعرش نظیر رسانید که همتخان را باستقبال مقهور تا
سه روز مقابله قایم ماند بعد لشش و کوشش بسیار کافر حربی مغلوب
و خانه کور منصور گردید راجه انوپ سنگه بفوجداری و قلعه داری
نصرت آباد سکور عدالله خان بقلعه داری امتیاز گذه اودنی و
سزاوار خان بقلعه داری بیدر و معمور خان بفوجداری پیروسیوگانو مقرر
و بعطای اضافه و انعام درخور معزز گردیدند بادشاهزاده عالیجاه که بسبب
عرض مرض طلب حضور موفور السرور شده بودند دوم شهر ربیع الاول بادشاهزاده
محمد بیدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت
شفای دل حاصل نمودند و چون هنوز صحت کلی حاصل نشده و
حضرت خود میخواستند معالج و بیمار دار باشند در خیمه که میان خلال با بر

361

کلال بار متصل دیوانخاص جهت نزول ایشان مرتب گردید و ایوان
و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند و محمد والاجاه ثانی دوم
بمنصب هفت هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره کوس افتخار
بلند آوازه نمودند خانزمان فتح جنگ از متعینهٔ فوج بادشاهزاده
بملازمت والاسر تفاخر بفلک سود حکیم الملک که از حضور شفقت ظهور
جهت مداوا و فضایلخان میرهادی میرمنشی برای تسلیه و مدارا بخدمت
بادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار
ملازمت معلی یافتند حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن بادشاهزاده
میرفتند و خود و نواب قدسیه زینت النسا بیگم با بادشاهزاده
طعام برهنه نمیخوردند و بخاطر داشت ایشان و اقتضای شفقت
تا انقضار مدت علت هر دو کس را برهمان طعام اکتفا بود لله الحمد
والمنه شافی مطلق بمیامن توجهات مشفق و دولتخواه قبله دین و دولت
از چنان مرض مهلک بادشاهزاده را نجات داد و حیات نو بخشید
محمد سالم اسلم از نوکران ایشان بخلوص عقیدت تاریخ صحت ایشان
رقم زد شفای شه دعای بادشاه بود بسامع بشارت مجامع نیز

رسید و موجب خوشحالی حضرت و تحسین بانی تاریخ یاب گردید پنجم جمادی الاولی
قرین فرحت و مسرت بادشاهزاده در دیوانخاص آمده بحضور اقدس نشستند
و غبار کدورت از خاطر مقدس شستند حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و
کار مسیحا نموده باضافه هزاری ذات از اصل و اضافه چهار هزاری شده
بر افزان سرآمد شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم
معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالش ذهنیه و
به پیغام مراجعه میکفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم
و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا
و غذا و احتراز از چیزهائی که مورث این مرض است بعمل می آید خاطر جمع میشود
کوشش آنمرحوم نکردم بعد از فوت او مدتها سال در حوالی سدم که متوجه
سمت چنجی شدم این آزار حادث شد هر قدر حکیم محمد شفیع و حکیم
محمد رضا و حکیم محمد امین ساوجی بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد
تا بجائی رسید که دوره استین نزدیک بچهارده کره رسیده تنکی
میکرد و دوره پاچه پا بجائی رسید که زدنش کره رسیده بود اینچه لازمه پرهیز بود
بعمل می آمد بجای آب عرق کاسنی و بادیان و عناب اشعاب میخوردم و حکما

وحکما ازین راه که خونش نقش باشند میگفتند بادشاهزاده پرهیز نمیکند
شبی همه مردم مایوس شده مترصد ترکیدن پوست بودند بیکم و محمد 363
بیدار بخت وکیتی آرای و بخت النسا وچندی از خرمها دور پلنگ
مالیده بودند و من بین النوم والیقظ بودم که طرف پا روبرو شخصی
نورانی که محاسن شریفش چو کندم بود ظاهر شد ونزدیک السیتاده
بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالی
شفای عاجل کرامت خواهد فرمود گفتم بهر صیغه که ارشاد شود
توبه میکنم و انشاءالله تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ
آن بزرگ صورت و معنی توبه کردم وطمانیت قلب محسوس شد
وآنعزیز از نظر غایب گشت بیکم و مردم را آگاه کردم و بشارت
صحت دادم همان لحظه محتاج بول شدم در یکمرتبه دوطشت
کلان دفع شد واثر تخفیف وفرح محسوس گشت تا طلوع
آفتاب پنجمرتبه استفتم بول دفع شد وهفت حصه از ورم برطرف
گشت مردم می پرسیدند معلوم شد عزیزی که بحکم شافی مطلق
ظهور کرده بود که بود گفتم برمن معلوم نشد که ایشان که بودند و

چه نام داشتند اما روز دوم از اد ونی که از انجا چل کروه بود
شیخ عبد الرحمن درویش نوشت که امروز سه کهری از شب مانده
حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه ورضی الله عنه
فرمودند که امشب توبه دادم وشفای اورا از خدا یتعالی مسئلت کردم
شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکند بعد از صحت
نوکران من مثل مصطفی کاسی ودیکران اثاث البیت خود ما را 364
باقدری معتد از نقد بفقرا ومساکین دادند ومیر زین العابدین
دوازده هزار روپیه بمستحقان داد وهدایت خان بعد از غسل
صحت تا یکهفته جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت
مردم میکرد بیکم مبلغ شصت هزار روپیه به نجف اشرف وکربلای معلی
بطریق نذر فرستاد ومبلغ یک لک وبیست هزار روپیه بمستحقین
مکه معظمه ومدینه مشرفه وبقاع دیکر از سرکار مرسل کشت بیکمان و
شاهزاده ها رزهای معتد باهل استحقاق رسانیدند اندک تهیجی بروز
وبر دستها بود حکیم معجون الذهب داد از خوردن آن ورمی
ظاهر شد اورا عرض رسانیدند که با کی نیت الحال بالکلیه برطرف میشود

بیتوته واز انجا روانه حضور شدم بحکیم دو هزار اشرفی وخلعت و
فیل دادم وبفضایلخان رعایتها نمودم انتهی منورخان بفتح جنگ
باضافه پانصدی درجه سه هزار وپانصدی دو هزار سوار طی کرد
علیمردان خان حیدرآبادی بقید غنیم عاقبت وخیم رفته بود از آنجا
وغایبانه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دلشاد جملة الملک که ازچنگی
برگشته مطابق حکم در نصرت آباد سکهر توقف داشت بیست و
یکم جمادی الاولی موجب طلب بدرگاه معلی رسید از مقدمه کدورت
آمیز بادشاهزاده محمد کامبخش واهمه بسیار بخاطر داشت روز ملازمت
وقت رسیدنش بسلامگاه ملتفتخان که بجب دار وغلی خواصان
قریب تخت مبارک بخت ایستاده بود آهسته خواند درعقولدنیت
که در انتقام نیست . حضرت دیر گیر زود بخش فرمودند بوقت
خواندید نظر توجه سوی آن عمدهٔ نوینان گماشته حکم قدمبوس
فرمودند وسر اورا از خاک مخالف برداشتند سپهدارخان
پسر کوکلتاش ظفرجنگ که از انتقال پدر بزرگ امیرخان ناظم الهآباد
شده بود فوجداری جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاری دو هزار وپانصد

سوار بود با نصد سوار و یک کرور دام انعام مرحمت شد خانه زادخان
که برای سمت کره نموده رفته بود بیست و دوم جمادی الآخره بحضور
پر نور رسید شاهزاده بیدار بخت بهادر تنبیه غنیم رحیم رخصت
شدند خنجر و سپر مای با علاقه مروارید قیمت ده هزار روپیه
مرحمت شد خان فتح جنگ و پسران و اقربایش و دیگران بتعیناتی
مامور گردیده بعطای خلاع و اضافه منصب و جواهر و اسپ و فیل
ممتاز گردیدند بیست و یکم رجب شاهزاده با اعزالدین پسر خود سر براستان
والا کذ اشتند مختار خان بخدمت میرآتشی اختر طالع برافروخت
نوازش خان رومی بخدمت حراست چکله مراد آباد سربلند و دل دست
یافت منصبداران از سادات بارهه نوکر والا سرکار و امان الله
نوکر معتبر شاه عالیجاه با هم آشنا بودند روزی در راه یکجا میرفتند
وقت که در برسید بر حرفی صحبت برهم خورد و فاق بشقاق تبدیل
یافت از دست امان الله بسیف جمدهری رسید جان داد سادات
متقی شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاه شاه عالیجاه رفتند
اتلاف نیز جمعیت فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد بعد عروض

معروض ممتازخان میرآتش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است
سعی در مصالحه کند خانمذکور خواست موجب ارشاد و لطفای مایر حال
نماید لکن سادات از پرخاش نمیگشتند کیفیت معروض داشت
برفرد عرضی آیه کریمه دستخط شد وَاِنْ طَائِفَتَانِ
مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا فَاِنْ
بَغَتْ اِحْدٰيهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِيْ
تَبْغِيْ حَتّٰى تَفِيْٓءَ اِلٰٓى اَمْرِ اللّٰهِ باری آنروز گذشت
دیگر جماعه از سادات در دیوان عدالت طرف بیرون آمده
ایستادند حکمشد بقاضی القضات رجوع نمایند انچه موافق شریعت
غرا مقرر شود بعمل آید از زبان پیغمبر برآمد پیش قاضی نمیرویم با
منازع خود می فهمم برخاطر مبارک انحرف گران آمد استیناها
برمالیده فرمودند جماعه که بمیله ضرب دست از من خورده اند و هدف
طعن من بوده در برابر حرف موافق شرع چنین جواب میدهند
بگوئید هر قدر اینها باشند جمع شده بیایند و حکمشد که از سادات
مردمی که در خاص چوکی و خاص جلو و جلو قدیم اند همه برطرف

وارخیمه‌ش دروازه غسلخانه که می‌نشیند همگنان را بردارند حالا مردکو
تواند دم زد سیفخان و سید خان و مثل اینان از رد و سابخانه صاحب
اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم باری مدتها
مغضوب و برطرف بودند بعد مدتی باستشفاع و التماس و
الحاح بحال شدند افش در کلوسوختند پس زانوی ادب نشستند
در همین روزها خون کرفته چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده
معزالدین با فضل علیخان دیوان سرکار ایشان ناملایم پیش آمده
از وبالش وضعی کار پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه
نصیحت پله بدرساز کوشش غفلت آنها کردید جز فضیحت جوابی
نشنید چون این معنی معروض کردید و در همین نزدیکی تقریب
سادات نفرت افزای خاطر مقدس شد. بود حکم قضا امضا
صادر شد که حمیدالدین خان رفته آنجماعه را پادافش اعمال درکنار
نهد چون خانمذکور بر سر آنها رفت کنار نکزیدند و خود را بر آتش سوزان
زدند بساط پروانه معلوم اکر هزاران جمع شوند یکیشت پر نتوانند شد
اما آن چند نفر مستعد آخرت سفر هرکاه بر این هزار نفر حمله آوردند

میشدند پای استقامت همه از جا میرفت و جز فرار محالا بطاق امری
بخاطر نمیگذشت درین اثنا از هجوم وغوغا فیل سواری خان بهادر رم
خورده از معرکه بدر آمد و تا یک کروه طرف کنج بادشاهی برد
جوالهای کلان که دران غله انبار میکنند منظر خان آمد همین که
فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه برآمد و بران نشست
مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواری دیگر خود را بمعرکه
حاضر کرد آخر آن جان بباد داده با آتش کرده سوختند و باجل
درساختند شروع سی و ششم سال ظفر مآل جلوس عالمگیری مطابق
یکهزار و یکصد و سبع هجری بیاض صباح حسنات سواد شام
خیرات ماه رمضان المبارک از مطرافق ابروی اسلامیان آرزو
بمنظران نمود و ابواب جهان جهان شادی بر متفحصان قدوم
صواب لزوم کشود روح کالبد عدل و داد معنی لفظ صلاح و سداد
بعبادت رب العباد شب و روز سعادت اندوزی نمودند و میامن
تحصیل خیرات و مثوبات خرمی و خوشی و نوی و بهروزی شامل حال
کرامت اشتمال خویش فرمودند از نوشتهٔ منهیان معروض والا

368

Khwaish Khan Rajput Khanzad
Lodi.

فوت شایسته خان

گردید امیر الامرا شایسته خان ناظم الهرآباد داعی حق را لبیک اجابت
گفت محاسن اخلاق و محامد شمایل آنعمدهٔ امرای عالیشان زیاده
برین چه باشد که قلمبانگ جود و احسان او عرصهٔ آفاق را محیط بود
آثار خیر از قبیل رباط و جسر که لکها بصرف آن رفته در دوره
چار دانگ هندوستان از و بسیار یادگار است از انتقال آنمبرور صاحبخان
پسر اعظم خان کوکه بخطاب سابق پدر فدائیخان مخاطب شده از فوجداری
کوالیار باعظم مرتبت صاحب صوبگی الهرآباد ارتقا حاصل کرد
بخشی اعلک بهره مند خان چهار هزاری دوهزار و پانصد سوار بود
هفدهم ذی الحجه باضافهٔ هزاری بردرجه پنجهزاری اعتلا کرفت
ذو الفقار خان بهادر چهار هزاری سه هزار سوار بود باضافه هزاری
ذات بو الامنزلت پنجهزاری صعود کرد بخشی اعلک مخلص خان
دوهزار و پانصدی ششصد سوار بود باضافه پانصدی صد سوار
بمنزلت سه هزاری هفتصد سوار عروج نمود فاضل خان
خانسامان بیافتن پانصد سوار بو الا پایهٔ دوهزار و پانصدی
پانصد سوار بالا برآمد بیست و هفتم سفر اسمعیل خان کهاز دست

از دست غنیم رهائی یافته بحضور رسید براباری از ایندی تا مرتضی آباد
مقرر شد پنجهزاری پنجهزار سوار بود هزاری اضافه یافت خانه زاد خان
بخدمت داروغگی پیلخانه ممتاز گردید عسکرخان حیدرآبادی
بخدمت نظم صوبه اوده تعین گردید راجه بهیم پنجهزاری بمقر اصلی مشافت
اعتقادخان و ابوالمعالی پسران امیرالامرا و مرلیدهر دیوان برار
آنمغفور هفتم جمادی الاولی بحضور پرنور رسیده خلاع ماتمی یافتند
اخلاص کیش بعد از انفصال بعض قضایا که از حضور با وجین رفته بود
باستانبوس رسید هشتم رجب بزرگ امیدخان ناظم صوبه بهار
از دنیا قطع امید کرد اعتقادخان و ابوالمعالی بعنایت خلاع از ماتم
برادر برآمدند و مختارخان بنظم صوبه اکبرآباد از تغیر او بصوب امتیاز
مشافت فدائیخان بصوبه داری بهار از انتقال او رشته امید
تافت خانه زادخان از تغیر مختارخان بخدمت میرآتشی جبهه
پیش آمد برافروخته دوهزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت
حکم کرامت شیم عز اصدار یافت بخشیان عظام منصب تابنده کوکب
سپهر خلعت بادشاهزاده محمد معظم چهل هزاری چهل هزار سوار داخل

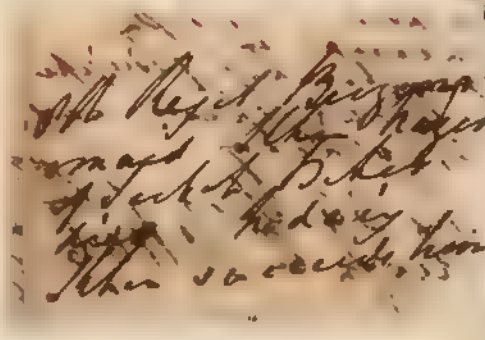

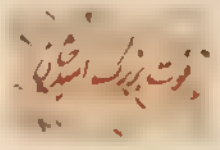

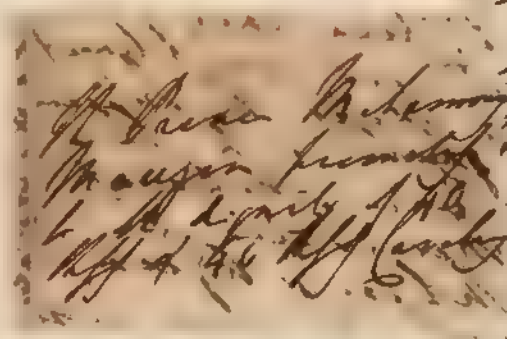

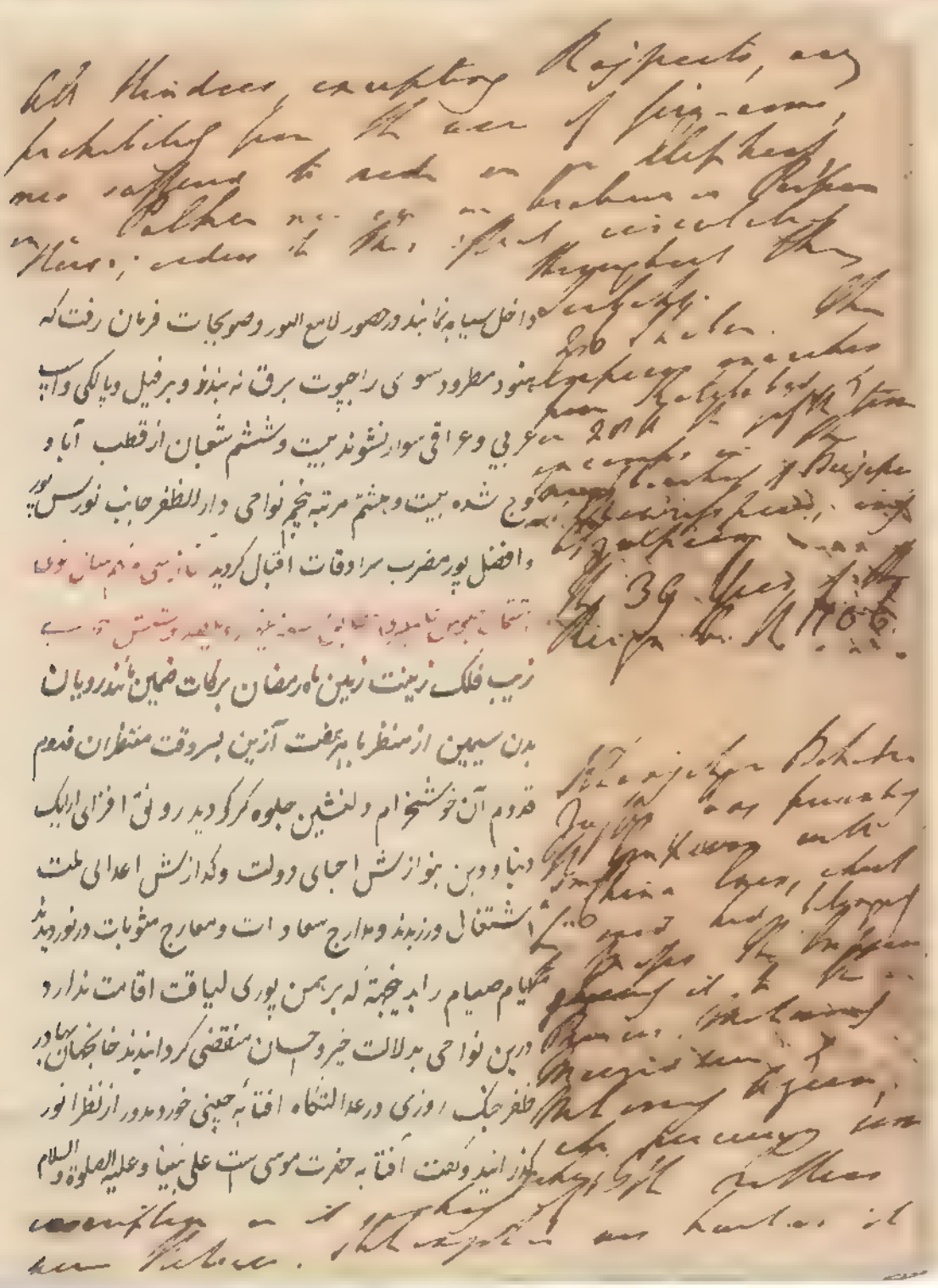

خط عظیم ۱۹۰

السلام حضرت نگاهی برآن انداخته بشاهزاده محمد معزالدین ومحمد اعظم
دادند دوسطر نقشی ما بخط وزگردن او مرقوم بود شاه زاده ها
گفتند پس این خط عبرانی خواهد بود بهادر طور حرف دریافته گفت عبرانی
عبرانی نمیدانم کسی که فروخت همچنان داد حضرت فرمودند اینها
حرف است چینیک بدیانت از ان خان خوش بهمه چیز نقلهای
غریب ازفهم دور برالسنه وافواه مذکورست چون این محادثه
راقم بی واسطه شنید بیادگار نوشت ازهب کرامت نسیم عنایت
وزید که ناظر خدمتگار خان مصحوب خواجه منظور خلعت خاصه
بمنزل قطب فلک عزت بادشاهزاده محمد معظم رسانید در تسبیح خانه
بتقدیم تسلیمات فرق سرافرازی برآسمان سودند وباحضرت در
دیوان عدالت آمده دوگانه شکر خوانده اجازت قدمبوس یافتند
حضرت بشانی مکرمت نشانی ایشان رابیوسه دادن مشرق انوار
فیض فرمودند وبعد تادیه آداب انعام سربیچ الماس قیمت یک لک
روپیه وشمشیر وسپر ودواسپ باساز میناوطلا وفیل باساز نقره
وتلایه ایمارفت که بمنزل دولت بردند خدابنده خان پسر امیرالامرا

بعد فوت پدر از فوجداری بیرانچ بسده سنبهه رسیده خلعت مالی یافت
حمید الدین خان یکصد سوار اضافه یافته رتبه باب هزاری پانصدی
پانصد سوار شد چون مهین پور خلافت همیشه بر دست راست
می نشستند و در ایام انزوای ایشان شاه عالیجاه با نیر تعبت
مرتقی شده بودند از اطراف مهین پور معروض گردید که روز عید در حق
بنده حکم خداوند اعزاز بخش چیست حکم شد پیش از سواری بعیدگاه
رفته طرف دست راست خواهند نشست موجب حکم بعمل آوردند
وقتی که سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بجری و قدمبوس
معزز گردیدند حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست راست
مبارک گرفته بر مصلی تشریف آوردند درینصورت نشستن مهین پور
بر دست راست واقع شد و بحضرت چپیان نشستند شاه عالیجاه
که عقب می آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند بعد گذاشتن بحضور
اشاره ببازوی برادر نموده خواستند فرجه بهمرسانند و دست راست
نشینند نگاه حضرت بانطراف افتاد بدست راست دامن عالیجاه
گرفته جانب دست چپ آوردند دیگر کرا زهره تقدیم و تاخیر بعد ادای صلوة

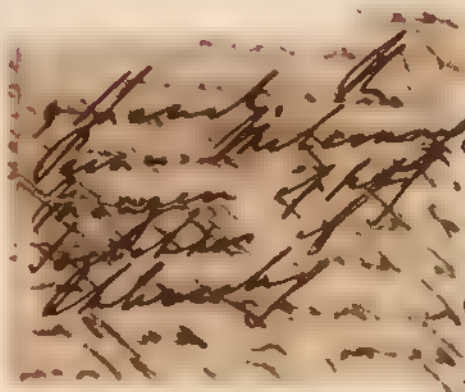

رخصت محمد معظم
جانب اکبرآباد

صلوة که خطیب بر منبر برآمد بمجرد گرفتن نام مبارک دست عالیجاه
برفاشستند و بهمین پور اشارهٔ رخصت سواری شد ایشان
از دروازه سوم با پسران رفتند و حضرت از دروازه دوم برآمدند
زکیة النسا و صفیة النسا دختران محمد اکبر که بموجب حکم بحضور
رسیده بودند وصلت اینها با شاهزاده رفیع القدر و محمد نجبته اختر
مقرر شد مهین پور سلطنت نور حدیقه اهبت بادشاهزاده محمد معظم
پنجم شوال سنه سی و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمده بتقدیم 373
آداب تسلیمات خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولتخانه
ایشان برده بود سرفراز گشتند و با حضرت در دیوان عدالت
تشریف آورده بدولت قدمبوس معلی سرافتخار بر فلک سودند
و حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبههٔ آرزوی
اقبال افزودند و فاتحه خوانده بادشاهزاده را رخصت فرمودند
محمد رفیع القدر و نجبته اختر همراه ایشان رخصت یافتند و محمد معزالدین
و محمد عظیم را در رکاب نصرت انتساب نگهداشتند مامور
گردیدند که بادشاهزاده را تا دایره برسانند انتهاض الویه

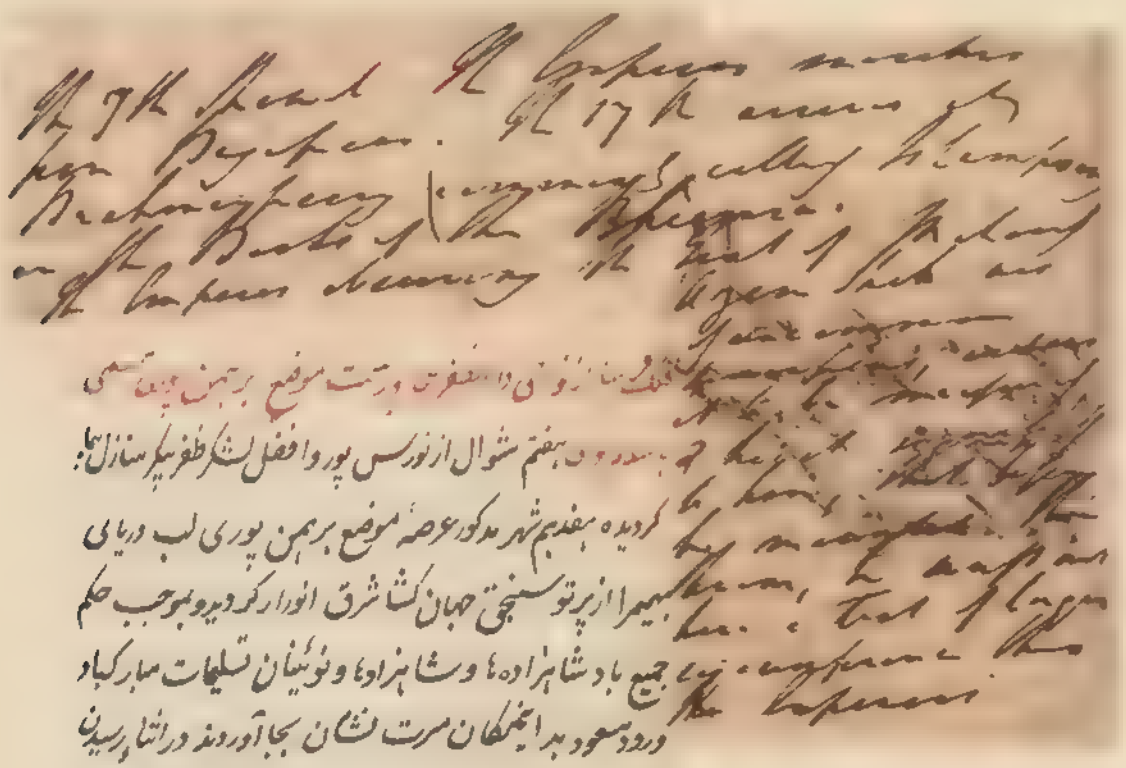

کرده بهفدهم شهر مذکور عرصه موضع برهمن پوری لب دریای
بهیرا از پرتو سنجق جهان کشا شرق انوار کردید و بموجب حکم
جهان مطاع جمیع بادشاهزاده ها و شاهزاده ها و نوئینان تسلیمات مبارکباد
ورود مسعود بدانمکان مسرت نشان بجا آوردند در اثنا رسیدن
بدولتخانه از سر خیمه شاه عالیجاه عبور افتاد دوره دایره بسیار
کلان بنظر آمد حکم مطاع بصدور پیوست حریم کش بهایند
و احاطه خیمه ایشان زیاده براحه خیمه والاشاهی بیش
از جلوس بنا شد ارصبیه کریمه روح الله خان بخانه شاهزاده
محمد عظیم بسر متولد شد پانصد مهر نذر از نظر گذشت مولود
روح القدس نام یافت بیت دوم محرم از دختر نیک اختر
مختار خان بخانه شاهزاده بیدار بخت بهادر پسری بعالم وجود
خواجه شاه عالیجاه در حضور موفور السرور رباد ای تسلیمات مسرور
شدند و پانصد مهر نذر گذرانیدند نور رسیده بفیروزبخت موسوم گردید

گردید بیت و دوم صفر محمد معز الدین و محمد عظیم هنگام رخصت
بمستقر الخلافه اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفتند هر کدام
خلعت با بالابند و نیمهٔ آستین و مالای مروارید و فیل یافتند
وصلت خدابنده خان با صبیهٔ جملة الملک مقرر شد خلعت
یافت ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت
پنجهزاری چهارهزار سوار فرق عزت از فلک زریکار بدر برد
بخشی الملک بهره مندخان با دراک شرف منزلت پنجهزاری
سه هزار سوار بلاشرط پایه اندوز عزت آمد بخشی الملک مخلصخان
بپایه سه هزاری هزار سوار عروج کرد حمیدالدینخان از اصل و اضافه
بمنزلت دوهزاری ارتقا کرفت محشر آشوب آفتی له برخانه زادخان
وقاسم خان و همتخان بهادر از قضایای ناکهانی رسید بطریق اجمال
کذارش می یابد چون بعرض بساط بوسان بارکاه فلک
کارکاه رسید که سنتای بدروزکار از کدائی ملک را بر نکال و
خذلان کرانبار جانب ویرانهٔ خودکرم رو دشت ادبار ست و
عبور او بفاصلهٔ هشتاد کروه از لشکر خواهد شد حکم والا

بنام قاسم خان که بسرداری مرزبن سپرالوای حکومت می افراشت
وفی الحقیقه نیکو بنده تلاشمند بود و بتقریبی قریب بادونی رسید
عزصدور یافت که باجمعیت خود بر معبر مقهور بماید وباتفاق خانه زاد خان
وصفشکنخان وسید اصالتخان ومحمد مراد خان ودیگران که باجمعیت
شایان از منصبداران خاص جلو وخاص چوکی وجمعی کثیر از هفته
چوکی وتوپخانه از حضور کرامت ظهور تعین شده اند حربی مقهور را
تنبیه نماید بیست وسوم جمادی الآخره موی الیهما برشش کروهی
از راهی که معبر غنیم بود بکدیگر رسیدند چون اثاث البیت
قاسمخان در ادونی بود وخواست خاصهٔ خانه زادخان و
دیگران را نیز ضیافت خاطرخواه کند اسباب ضیافت را از خیمه گرمائی
باستعمال نیامده وظروف طلا ونقره وسین وچینی هر نوع از
قلعه برآورده روز دوم بپیشخانه خود ودیگر امرا بفاصله سه کروه فرستاد
غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیت خود را بر سه نوب قسمت کرد
جوقی برای غارت پیشخانه وکروهی برای مقابله لشکریان وجمعی
علیحده مرتب داشت جوقی را که بر پیشخانه فرستاده بود چهار

چهار کروهی روز برآمده ریختند و بسیاری را کشتند و خستند
و آنچه بود بغارت بردند یک ناگاه اینخبر بخان مومی الیه رسید
خانه زادخان را از خواب بیدار کرده خود بمقابله تاخت یک کروه نرفته
بود فوج غنیم که بمقابله مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد خانه زادخان
که از خواب بیدار میگردد و اینخبر میشنود بهیر و بنگاه و احمال و اثقال
وخیم همانجا گذاشته جلد میشتابد از یکه گاله پیاده بندوقچی طرف
اشقیا لاتحصی بود و جمعیت سوار نیز بی انتها عظیم محاربه واقع شد
و مردم بسیار از طرفین کشته شدند و باوجود ثبات و استقامت سپاه
و سرداران و کشتن و خستن ارباب خذلان غنیم یکقدم راه عقب
نمیرفت و در قرار اوخلل راه نمی یافت درین اثنا جوقی که کافر شقی
علیحده مهیا داشت و برینه گاه و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و
همه را بغارت تیغ و تاراج داد چون اینخبر هم در عین گرمی جدال و
قتال بخانه زادخان و قاسمخان رسید تزلزل در بنای ثبات
ایشان راه یافت و باهم کنکاش کردند جائی که پیشخانه رفته بود
قلعه دوه هیری است و پیش او تالابی هم آنجا خود را باید رسانید

یک کروه راه جنگکنان شام بر تالاب رسیدند در آنوقت غنیم اینجا عه را
خلیع العذار گذاشت و طرفی دایره زد مردم بادشاهی که در قلچه
بودند راه در آمد برایشان بستند خانمشار الیها و دیران ماهری که همراه
داشتند با دیران قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز آب تالاب
خوردن دم برنیاوردند نام کاه و دانه برای سپاهیان و فیلان که میتواند
گرفت همین که شب پرده بر گرفت غنیم روسیاه کرد و پیش ایشان را
در گرفت لشکریان نیز کمر همت و جانفدائی محکم بسته مقابل ایستادند
اما تا سه روز نمودار نشد و جنگ نشد و چند هزار پیاده از جانب
بومی چیلدرک که از دست فالیخان خشمناک بودند قابو یافته
بنخاصمت رسید چهارم روز سپیده صبح ندمیده بود که پیاده کاله
ده چند سابق روی صحرا بروی سپاه خود سیاه کرد و جنگ شروع شد
چون مصالح توپخانه اکثر بغارت رفته و آنچه همراه بود خرج شد
چند ساعت تک تک پای و های هوی نموده بر فوج سپاه عجز نشستند
و از طرف کافر شقی چون مرگ تهلکه بارش داشت مردم
لشکر دریغا هم عرصه تلف کردیدند باقی ماندها از چهار طرف راه

راه بیرون شد برخود بسته دیده کام ناکام بزور داخل قلعه شدند
ثقات که دران قیامت شورش بداقه حاضر و مصدر کار بودند میگفتند
که سوم حصه سپاه جنگی در هر دو پیشخانه و در راه و سرتالاب علف تیغ بیدریغ
کفار افزار شده غنیم قلعچه را از اطراف محاصره کرده و خاطر جمع
بود که اینها از گرسنگی خواهند مرد روز داخل شدن قلعچه از ذخیره
آنجا نان جوار و باجره با صاغر و اکابر کلهم اجمعین وگاه چهر نود
کهنه بدو اب رسید روز دوم نه تا دم نان و نه با سپان جوار این
درد بیدرمان چنان اکرد و دو قاسم خان چون تریاکی مفرط
بود و زندگیش بدان فقدان تریاک موجب هلاک او گردید روز ششم
جان بجانبدار سپرد و از دست غنیم جانی بدر برد و او باشتهار خبر
دلیر ترشد و محصورین بدل و بجگر تر پردلان و جگرداران هرچند
گفتند گرسنگی کشیدن و باین خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر لشکر
بزنیم سعادت نصایم یا فتح نصیب و در هر دو صورت مجانبت
از عذاب و مقارنت بصواب رو ساقبول کردند و از نیکه اکثری
ازگرسنگی مردند و اسپان دم یکدیگر ماندگاه میخوردند غنیم یک برج را

ازجنبا درانداخت وآوازه گیرودار از اطراف درانداخت خانه زادخا
ناگام پناه پناه جوئی رفت وصلح برین قرار یافت که نقد وجنس وجواهر
واسپان وفیلان فاسخان به سنتا بدهد وبیت لک روپیه دیگر
وپسر مالکش منشی معتمد وصاحب مدارخانه او اول باشد چنین بعمل
آمد سنتا کفته فرستاد که مردم بی وسواس ازقلعچه برآیند وپیش
دروازه دوشب اقامت ورزند هرکس چیزی دارد بوی مزاحمت
نیست ازلشکر ما برچه خواهند خرید نمایند لشکر بادشاهی بعد سیزده
روز ازقلعچه برآمد مردم غنیم ازیکطرف نان وازیکطرف آب
بردم میدادند دوشب بر دروازه قلعچه بود روز سوم خانه زادخان
بارفقا بیدرقه غنیم روانه بارگاه والا کردید حمید الدین خان بهادر که ازحضور
ورستمدل خان ازحیدرآباد بکومک محصورین دستوری یافته بودند
متصل ادونی ملحق شدند ومومی الیها ازطرف خیم وپوشاک
ونقد امداد ضروری باعزه نمودند ورعنداز خان قلعه دار زیاده
برحال خود درامداد کوشید ومایحتاج زیاده براحتیاج ازخانه
هرکدام واطراف وجوانب جمع آمد غنیم که پس ازحصول چنین غنیمت

غنیمت روانه خرابه خود شده بود خواست با همتخان بهادر که
از زاد و کم جمعیتی باوجود صدور حکم بتنبیه غنیم رحیم و زلبوا پتن
فروگذاشت کرده بود آویزشی نماید خان بهادر که زیاده از یکهزار سوار
همراه نداشت بر سر کافرشقی رسید و نزدیک بود که کیفر بدکردار
در کنارش گذارد که یک ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان
ساعت جان بمالک الملک سپرد فیلبان خواسته بود برگرداند
باقی بیک سپه سردار در رسید بفیلبان گفت خان زنده است
فیل پیش بران که غنیم را برمیدارم مقابله کرد و خوب ایستاد
اما بی سردار تا کجا باید قلعچه نزدیک بود در آن در آمد و فوج
غنیم نهیب را بدم تاراج داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و
بحرکت را بی نفع دیده برخاسته رفت و باقی بیک فرصت
بحضور آمد حکمشد خانه زاد خان بنظم صوبه ظفرآباد و صفشکنان
بفوجداری دهامونی و سید اصالت بقلعه داری رنتهور
و محمد مراد خان بفوجداری دوجد و کودره بروند و دیگر لشکر
باردوی معلی پیوست خدیو قدردان خانخانان بهادر و دیگر

پسرانش را بخلعت مالی خان شهید از ماتم برآوردند و بکلمات
دلاویز تسلی آمیز مرهم داخسته او شدند و چند کهروی از دست خاص
برامت. اختصاص بان عمدة الملک عنایت فرموده بزربان کهرفشان
گذرانند مدتیت ما بجای بان همین میخوریم و باقی بیک پانصدی
منصب یافت لطف الله خان بخدمت اخته بیکی از تغیر صفتکنان
و بخدمت داروغگی خاص چوکی از تغیر خانه زاد خان سرافرازی یافت
اخلاص کیش امین جزیه صوبه بیدر بخدمت امانت و فوجداری پرگنه اندور
از تغیر محمد کاظم مقرر شد چهارصدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه
یافت شاه عالیجاه بطرف بهادر کدبه رخشش عزیمت راندند
خلعت با نیمه استین و بالابند و مشکای زمرد نگین لعل مرحمت شد
شاهزاده والاجاه بعنایت خلعت و اورپسی و جهان زیب
بانو بیکم با نعام کلوآویز لعل خوشدل گردیدند ملنفتخان داروغه
خواصان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دوصد
سوار اعتلا نموده محمود اقران گردید

درین زمان بهار توامان آبیاری فیوضات خالق الاحسان اول
بقدوم شهر رمضان از مار خواطر دین یاوران را باغ باغ شگفاند
واخر درچین صوم غنچه عید را بصد آب وتاب گل افشان محافل
خدا پرستان گردانید خاقان دین پرور عالم پناه خدیو شریعت گستر
خدا آگاه بترتیب نهال خدا پرستی ورعیت پاسداری وترطب
دوحهٔ آخر بینی وهوشیاری ریاض دین ودنیای خویشتن خورم
وریان نمودند غرهٔ رمضان جبهٔ نکاهداشت صوم وادای جمعه و
نشستن اعتکاف وتقدیم صلوة عید از اسلام پوری بشولاپور
عنان وجه معطوف داشتند وتمام ماه بتادیه عبادات واذخار
حسنات درانمکان بسر آمد سلطان محی السنّه پسر بادشاهزاده
محمد کامبخش ملازمت نمود بسر فرازی یومیه سرور افزای اجلای خود
گردید شیر افگنخان پسر شاه وردی خان بفوجداری نرور
از اصل واضافه بمنصب هزار و پانصدی یکهزار وهفصد سوار
درجه پیای اعتبار شد ارسلانخان هزاری بود پانصدی
اضافه یافت تربیت خان بیافتن اضافه دوصد سوار دوهزاری

بر رو و صد سوار شد سید عظمت الله خان پانصدی اضافه
یافته برتبه دوهزاری نهصد سوار رسید بخشی الملک مخلصخان دیوان
صایب محتوی بر یک لک بیت بخط صایب از نظر خدیو
همه دان خداوند قدردان گذرانید چون اکثر اشعار آن منتخب
جریده روزگار مشتمل بر پند و فواید است بنحسن انتقاد و مد تها غزلی که
مطلع و بیت الغزل و مقطعش این است مذکور محفل متقدس بود
و صاحب تبعان تتبع میکردند خم چو زر د و قد افراخته می باید
رفت پل براین آب چوبست ساخته می باید رفت هرچه در کار
بود ساختنش خود سازیست تو مشو کار جهان ساخته
می باید رفت این سفر هیچ سفرهای دگر صایب نیست رخت
هستی ز خود انداخته می باید رفت ترتیبخان که بتنبیه مقاهیر
سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود بیافتن خلعت
عزتش افزود اعتقادخان پسر امیر الامرای مرحوم بخدمت
فوجداری اسلام اباد از تغیر راجه بشن سنگه بنای دولتش
مشیه نمود سیزدهم محرم شاهزاده رفیع القدر و بخته اختر بهرام

هر کدام هزار سوار اضافه یافتند را مجند تهانه دار کهتایون از اصل
و اضافه دو هزاری هزار و پانصد سوار دو اسپه سرفراز شد دوندی راو
آورده مرتبیخان بمنصب هزار و پانصدی و تهانه داری کوه مهادیو
اعزاز یافت راجه کلیانسنگه زمیندار پهداور که بقدمبوسی استان
رسیده بود مرخص گردید هفصدی چهارصد سوار بود دوصدی
دوصد سوار اضافه یافت خدابنده خان بخدمت بخشیگری اول احدیان
از تغیر مریدخان کامیاب شد معروض بساط بوسان جلال گردید
گرامی گوهر بحر افضال پادشاهزاده محمد معظم بیست و دوم ذی الحجه
موجب حکم محکم سمت دار الامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند
ارادتخان بن ارادتخان بن ارادتخان اعظم خان مسمی ببارک الله
بخدمت فوجداری نواحی خجسته بنیاد و اصل و اضافه بمنصب
هفصدی هزار سوار بپایه شروت صعود نمود حمید الدین خانه بهادر که
بتعریک سرشتای شقاوت کرا و برداشتن محاصره کدهی رودد بهیری
رفته بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید بخطاب بهادر
عز امتیاز یافت و بالتماس او رستمدل خان و دیگر متعینه با اضافهای

درخور سرافراز گردیدند شجاعتخان محمد بیک ناظم احمدآباد را عروج بمنزلت
چهار هزاری چهار هزار سوار دست داد بعرض مقدس رسید عاقلخان
ناظم صوبه دارالخلافه سفر گزین عالم عقبی گردید بفقر و آزادی و استغنا
و استقامت مزاج آشنا بود بتجمل نوکری میکرد با امائل متکبرانه
می زیست صاحبخان ابراهیم که بخدمت نظم صوبه دارالسلطنة
لاهور سرافرازی یافت از جناب خلافت درخواست نمود که
بتفرج قلعه و عمارات دولتخانه دارالخلافه فرح اندوز و حسب
الحکم پذیرائی ملتمس او بنام خان معزی الیه لگارش پذیرفت
در جواب نوشت که او را بسبب بعض موانع نخواهم طلبید اول
حیدرآبادی نه درین عرضه است که عمارات بادشاهی را بنظر
سیر و تماشا بیند دیگر ابواب جمیع اماکن جهة اینکه دست رد
نگردد مسدود دارند و الکنه منظورش نیست و تماشائی قابل این نه
که برای او تصفیه باید کرد دیگر در ملاقات سلوکی که از من متوقع
باشد بوقوع نخواهد آمد پس بازگشتن او بجمیع وجوه رجحان
دارد بعد رسیدنش بدارالخلافه و پیام این مقصد نطلبید و بحرف

بحرف صوت از سر واکرد تا انکه او عازم مقصد گردید خدیو قدردان
هم نظر بقدم خدمت وتدین و اخلاص از خودرائی او اغماض میفرمود
و تمشیت خدمات عمده باو حواله مینمود غرض خالی از کمال ظاهر نبود
رازی تخلص میکرد دیوانی و مثنوی دارد در حل تدقیقات مثنوی
مولانای روم خود را یگانه میدانست خیر و موفق و کریم الصفات
بود محمد یارخان که از حضور پرنور بدار الخلافه رسیده همگی همگنان
از انتقال او مریح نشین مسند صوبه داری شد دو هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت
صدر الدین خان هزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافته بر صدر
عزت برآمد یکه تازخان پسر یکه تازخان بخدمت فوجداری
احمداباد کهوره متعلقه صوبه الله آباد از تغیر عبد الصمد خان مقرر شد
تهورخان پسر صلابتخان بفوجداری سهارنپور شتافت بستر سال
متعینه فوج لطف الله خان بقلعه داری و فوجداری نصرت آباد
سکر از تغیر سرافرازخان مقرر گردید خانعالم ولد خان زمان
فتح جنگ اصل شش هزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار

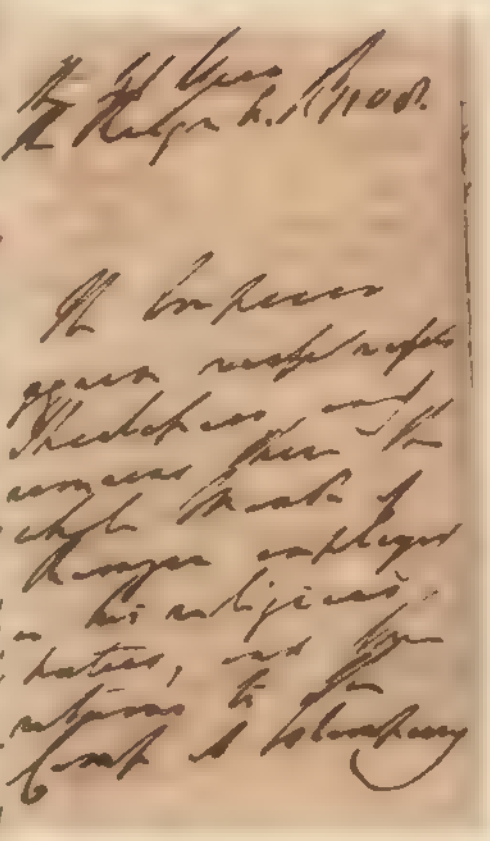

ومنور خان برادر او چهار هزاری دو هزار سوار اضافه پانصد سوار
فتح الله خان دو هزاری پانصد سوار اضافه دو صد سوار خانه زاد
خان که بنظم صوبه ظفر آباد مامور شده بود پیشانی دولت
بسجود والا منور نمود
[illegible]
بجری بدر آسمان فیض صدد یوان خیر ماه رمضان
مبارک سکونت میمنت سیر درین هنگام شاه کامی پیام
دور از ضرر و ضیر از پرده اخفا برامد و بر سر و دوش مسلمین
سایه حسنات گسترد و بپرایه فیوضات بیت بادشاه
جهان پناه برای تادیه عبادات از اسلام پوری عرصه شولاپور
بورود مسعود نورانی فرمودند و شهر برکات بهر رایفرخی و شادمانی
زیب اتمام بخشید دوگانه عید فطر بتقدیم رسانیده مراجعت
به بنگاه نمودند بادشاهزاده محمد کامبخش و جمله املاک و دیگر
اکابر و اصاغر که در هنگاه بودند بشرف ملازمت و گذرانیدن
پیشکش معزز گردیدند بخشی املاک مخلصخان بتقریب تولد
پسر پیشکش لایق گذرانید مولود باسم محمد احسن نامور گردید

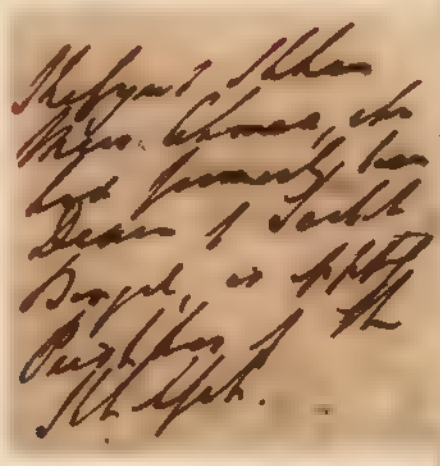

کردید عبدالرحیم پسر فاضلخان خانسامان از دارالخلافه باستانبوس
رسیده پدرش چندپارچه چینی وخطائی خوشنمائش از نظر گذرانید
مورد تحسین شد کفایتخان میراحمد دیوان معزول صوبهٔ بنگاله
بخدمت پیشدستی دفتر خالصه از انتقال رشیدخان سرافراز
گردید هدایت الله پسر عنایت الله خان پیشدست تن بخدمت
میرسامانی نواب قدسیه زینت النسا بیگم از تغیر پدر مقرر شد
سبحان وردی پسر ملنکتوش خان بهادر نذر تولد پسر گذرانید
مولود رحمن وردی نام یافت فاضلخان از خدمت خانسامانی
مستعفی شده از تغیر ابونصرخان بنظم صوبه کشمیر اعزاز اندوخت
خانه زاد خان بخطاب روح الله خان نامور گشته بخدمت خانسامانی
کلاه اعتبار بر سر اعتبار گذاشت ابونصرخان از تغیر مکرمخان
بصوبه داری دارالسلطنه لاهور محتشم گردید وخانمذکور طلب حضور
شد خدابنده خان بخدمت بیوتاتی رکاب سعادت مورد مراحم
گردید سروپ سنگه پسر راجه الوپ سنگه پیش پدر رخصت یافت
هفصدی پانصد سوار بود سه صدی اضافه یافت مطلبخان و

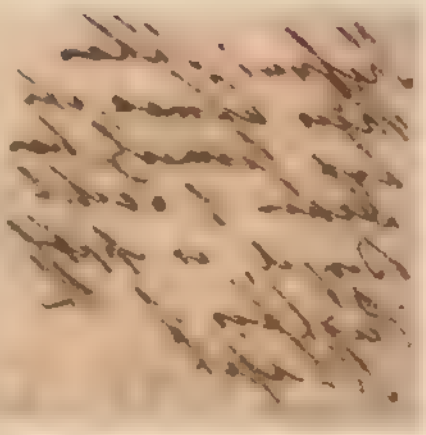

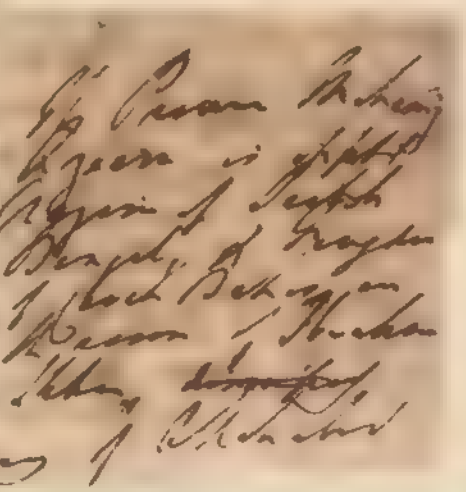

وجیه الدین خان تعیب غنیم لعیم همت امیدا پور رخصت یافتند
چنین فلیح خان بهادر پسر خانجهان فروخک از پدر آزردگی بهمرسانیده
اوایل طوف قلعه شاهجهان آباد چون نزدیک لشکر معلی رسید
پس از توقف یکماه بارباب ملازمت معلی گردید اخلاص کیش
باعزاز خدمت پیشدستی روح الله خان خانسامان بر ماثل پیشدستی
رفت شاهزاده بیدار بخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاهزاده
عالیجاه بهادر کده بردند خلعت و اسپ عربی با ساز طلا
مرحمت شد مظفرخان هزاری چهارصد سوار بود پانصدی صد
سوار اضافه یافت اهتمام خان الهیار نام بمناسبت جد دربهار
و اهتمام از تغیر لطف الله خان آنجا بیکی شد تهور خان پسر
صلابتخان از خدمت فوجداری سهارنپور تغیر شده بحضور آمد
بخدمت داروغگی توپخانه سرفراز شد شاهزاده محمد عظیم
بنظم عمده صوبه بنگاله و فوجداری کوچ بهار از تغیر ابراهیم خان
شرف امتثال حکم دریافتند و ابراهیم خان از تغیر سپه دار
خان بصوبه داری الهآباد و دربیگ خان پسرش بفوجداری

بفوجداری جونپور ممتاز گردید مذبد ستور کرامت ظهور هر سال خلاع
بارانی بباد شاهزادها و شاهزادها و سلاطین و امرای عظام و اکابر
و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت گردید معتقد خان بخشیگری لشکر خان
شاهجهانی بحراست صوبه برهانپور از تغیر عنایت خان پسر سعد الله
خان مرحوم معزز شد ذو الفقار بیک پسر دربیک کوزبردار رشید آمد
از مشرفی اصطبل بمشرفی دیوان خاص ترقی کرد ملتفتخان و عنایت الله
خان بعنایت انکشتر یاقوت زرد امتیاز یافتند اسمعیل خان
مکهی بخدمت فوجداری اسلام کدهی عوض راهیری از تغیر عبد الرزاق
خان لاری مقرر شد و او بفوجداری کوکن عادلخانی متعین
گردید سانحه آمدن طوفان سیل را در دریای بهیرا از بدایع
وقایع که بتموج وازدن دریای حوادث رای بی آب دولابی
چرخ الش بهار طوفان سحاب درآزمون جای جهان نمودار
سراب بوقوع پیوست مرتبه ثانی سنوح طوفانی نوح صبح روز
عاشورا در دریای بهیرا است از کثرت بارانهای دور دست
سیلی حیرت افزای حایل قرب جا بجا کاه هوش بها در رسید

که خاکیان را از مشاهدهٔ آن هول و هیبت جان بباد میرفت و
احدی را طاقت نبود که نگاهی طرفش تیز تواند نمود ساعةً
فساعةً جوش و خروش و تلخی و تندی در ازدیاد بود اگر نگاه گوشهٔ
چشمی کسی را جانب او می افتاد ترسان ترسان زیر لبی میخواند
دجله را اعمال رفتاری عجب مستانه ایست پای در زنجیر
و کف بر لب مگر دیوانه ایست از بهادر کده بفاصله سی کروه
که معسکر شاه عالیجاه بود کنجهای کاه و جو بهیتی که سودا گران
جمع کرده بودند پریشان ناشده روان روان می آمد و اکثر
دیهات را که تیزی سیل از بیخ و بن برداشته بود انسان و
حیوان روی دریا بر چپرها سوار دوان دوان بچاره وار محبوس
گردار میرفتند و اضداد متفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش
بر یکدیگر نگران بر جان خود ها لرزان دم بر نمی آوردند و میگذشتند
بعد از بهن شدن آب و فرو کرفتن صحاری مثل جملهٔ املاک اسد خان
و مخلصخان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه
دل خواه بصرف سفلهای کران ساخته بودند بدم سیل خرابی

غرابی رفت صاحبدستگاهان کشتی زرسوار افتان وخیزان
خودرا کنار سلامت رسانیدند ودیگران زامال وجان مرده شو
برده دریا برد شد ٣ دلبستگی خلق بعرکذران چیست ایستادکی
نقش برابی اب روان چیست پشته کوه که سلطنت خانه
والاشکوه وخیمه شاه عالیجاه وبادشاهزاده محمد کامبخش ودیگر
اغنیا وغربا برآن برپا بود چهل وچند کز کمابیش ارتفاع داشت
چهار کز خالی ماند سوار بیماشب درروز معدومیها مید اشتند
ودریای معارف الهی قلزم حقایق بجناب فیض نوال خداوند
ذوالجلال فروغ چین تضرع برزمین ابتهال می افزودند ذکر
نصف شب سوم بحر رحمت کریم ابر وبخشش جوش زد آب
رو بکمی گذاشت خلایق از زندان قید اسماء اشد من قید
الحدید خلاص یافتند وکلیم زندگی از غرقاب نومیدی برآوردند
هرچند شناوران محیط معرفت وساحل نشینان لجه حقیقت
خواندند بنشین برلب جوی وگذر عمر ببین کین حکایت
ز جهان گذران مارا بس اما کس نشنید السلام علی من اتبع

389

انصراط السید چون از ارخانجهان بهادر ظفر جنگ استداد داشت
وقت معاودت از شولاپور بهنگامه شانزدهم جمادی الاولی
خانه اورا بقدوم شرف لزوم مشرق انوار فرمودند مومی الیه
صاحب فراش بود از بستر نتوانست برخاست حضرت
برمسند نشستند و او زار زار گریست که نمیتوانم عزت قدمبوس
دریافت و آرزوی خود ظاهر کرد که میخواستم در معرکه جان نثار
شوم و بیکبار حضرت بیایم بزبان خدیو قدردان گذشت تمام
عمر در راه بندگی و اخلاص جان نثار بودید مگر درین آرزوی
باقیست زهی اخلاصمندی بنده و زهی قدرشناسی خداوند نوزدهم
ماه مذکور داعی حق را لبیک اجابت گفت امیری بود عالیشان
مستجمع مراتب بزرگان سپهسردار ممالک مدار محفل او
شانی عالی داشت جز او کم کسی حرف میزد انچه میخواست خود
میگفت دیگران را جز نعم جوابی نبود زیاده گوئی خوش نداشت و
بیشتر ذکر مجلس او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسپ و
فیل و ادویه بیشتی بود کارهای دست بسته و مقدمات شجاعت

شجاعت بالسته آن سرکرده شجعان نه آنقدر مستغنی از بیان است
که بنده‌ی هم ازان بتحریر آید بیستم جمادی الآخره اختر برج کامکاری
بادشاهزاده محمد کامبخش بانتظام صوبه برار خوشدل گردیدند اصل
بیست هزاری هفت هزار سوار اضافه مرحمت شد سته هزار سوار
میر حسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت چون جمله املاک را
بسبب مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکار روای
خلایق حکم محکم بنفاذ پیوست که عنایت الله خان نیابتاً دستخط
مینموده باشد جمله املاک اسدخان عرضه ذوالفقار خان بهادر
نصرتجنگ از نظر خورشید منظر گذرانید واز فحوای نصرت آمای
آن معروض بارگاه عظمت وجاه گردید که درین ایام ظفر انتظام
غازیان دین ومجاهدان اسلام بحول وقوت کارساز مطلق
جل جلاله بقدم دلیری ودلاوری برفراز حصار فلک اساس
چنجی که برجبال شامخه بنا یافته وبرسایر قلاع واقطاع
واضلاع کرناتک دار الجهاد بفزونی ارتفاع وفراوانی آلات
نبرد وقلعه داری رتبه تفوق وبرتری دارد برآمده لوای غلبه و

استیلاء علم تسلط و استعلا برافراخته جمعی کثیر و جمعی غفیر را
از کفار سیه روزگار بر خاک هلاک انداختند و رایات مظفر و منصور
تباه که این قلعه رفیع اساس را مامن و پناه انگاشته بغرور
پندار ناپایدار در انجا اقامت نامی دید سرانجامی نداشت
از مشاهده صولت و سطوت جنود فیروزمند و استماع
غریو و خروش جیوش نصرت پیوند مغلوب رعب و خوف
گردیده جگر پاره و زهره چاک کشته عیال و اطفال و اموال و
اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواری و بیقراری با ستای
منکوب رفته ذاتیه فرار بپای ادبار سپرد و بفضل و احسان
بی پایان او سبحانه تعالی ششم شعبان المعظم حصین که
مشتمل است بر هفت قلعه رصین جبراً و قهراً مفتوح شده
در حیطه ضبط و تصرف اولیای دولت قاهره در آمد
و چهار زوجه و سه پسر و دو دختر کافر بداختر و متعلقان و
یاران و یاوران کشتنی مامور گردیدند و صد قلعه دیگر که عبارت
از ملک کرناتک است باچندین بنادر فرنگ ضمیمه ممالک محروسه گردید

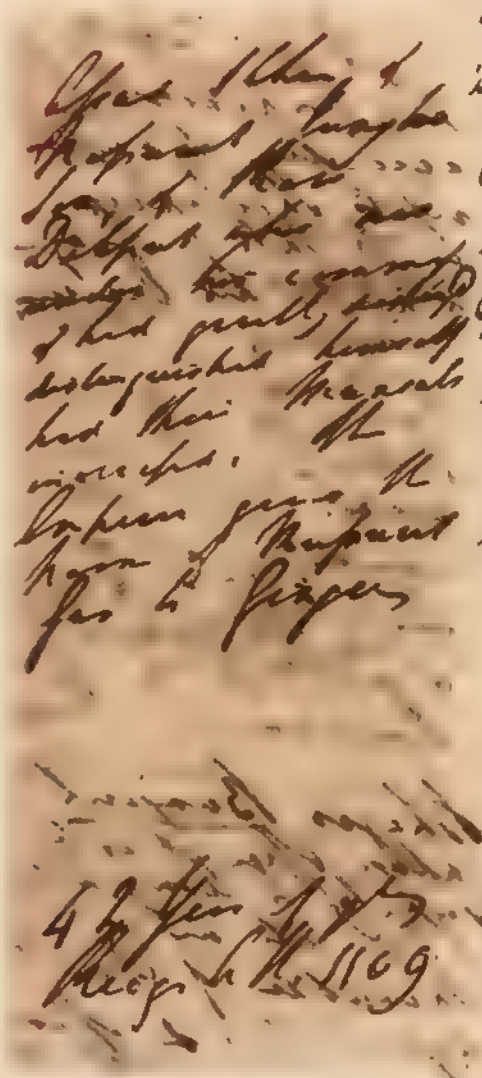

کردید زینهار ان پرزور پرشر وشور حلقه اطاعت درگوش کشیده
پیشکشهای لایق بوساطة خان بهادر بعتبه عرش رتبه ارسال داشتند
درجلدوی حسن خدمت جلة الملک باضافه هزار سوار هفت هزاری
هفت هزار سوار ونصرتجنگ باضافه هزار سوار پنجهزاری پنجهزار سوار
فرق مباهات بفلک زرنگار رسانیدند راو دلپت متعینه خان لسباق
نصرتجنگ که درین لسباق محن ومشاق لسیار کشیده اصل دوهزار
وپانصدی هزار وشصد سوار بود پانصدی دوصد سوار اضافه یافت
وقلعه مفتوحه بتسمیه نصرت گدیه امتیاز پذیرفت اعتقادخان که ازتغیر
مختارخان بنظم مستقر الخلافه اکبرابادمامور گردیده پانصد سوار مشروط
بلاشرط شده بعطای نقاره کوس امتیاز نواخت سیادتخان
برض وبازگذرگاه فتابعالم بقا خرامید پسر بخطاب پدر مخاطب شد
واو واقربای دیگر بعنایت خلعت مالی واضافه ها خوشدل
گردیدند خدمت داروغگی دیوانخاص ازانتقال المرحوم بروح الله
خان ضمیمه خانسامانی مقرر گردید وخلعت خدمت صدارت قاضی
عبدالله پوشید اغازسال مبارک فال چهل ودو مطابق سنه یکهزار

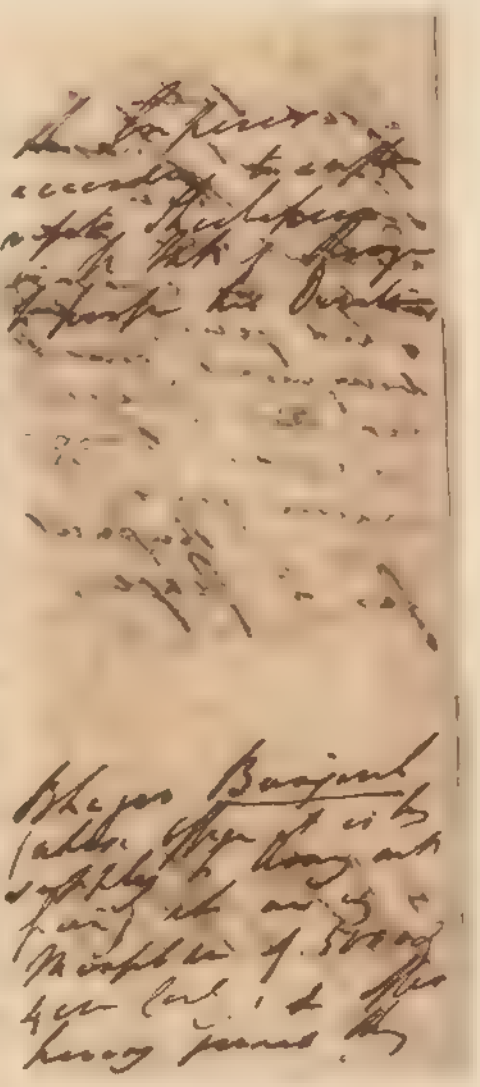

ویک صد ونه هجری کلید ابواب فتوحات امید اصحاب فیوضات
یعنی ماه رمضان تمام برکات درین روزگار میمنت ورود بازار ذریعهٔ
فوز و نجات ارباب حاجات در رسید بادشاه حق اگاه را
باقصی مطلب حق پرستی و حق رسانی رسانیدند بدستور سال
گذشته شولاپور مضرب خیام والا گردید و شهر برکت بهر معموری
طاعات و عبادات حسن اتمام یافت دوگانه عید فطر بتقدیم آمد
و جهانیان را کام دل حاصل شد شاهزاده بیدار بخت بهادر
از بهادر گده بطلب حضور شده در دیوگانو منزل داشتند نجابتخان بهک
بهره مندخان و منصور خان میر توزک پذیره شده بحضور آوردند
و پیش از برآمدن دیوان در مسجد سعادت ملازمت شد و بمسند پرنالا
رخصت یافتند و بانعام خلعت با سرپیچ و سرپیچ لعل و زمرد و پهونچی
مرصع و اسپ و فیل مرور گردیدند و متعینهٔ فوج همکنان بعنایات
لایقه مورد مراحم شدند بهاگوبنجاره که سابق باستان بعلی رسیده
بنجاری چهار هزاری سوار منصب دوهزاری پس ازملحق شدن بغنیم
رجیم بازبسجود عتبهٔ علیهٔ ناصیه آرا شده بعنایت منصب لایق و خلعت

خلعت و اسپ و فیل ممتاز گردید این درکه مادرکه نومیدی
نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آ قاضی عبدالله بمرض
فالج جهانرا پدرود کرد محمد اکرم از مفتیان موروثی دار الخلافه
که قضای خجسته بنیاد داشت بخدمت قضای اردوی معلی
طلب حضور سعادت ظهور شد و عنایت الله خان مامور گردید
که چون دفتر صدارت جزوی از دفتر دیوانیت تا مقرر شدن
دیگری بخدمت مذکور بنیابت سرراه نماید نهصدی هفتاد سوار
بود بعطای اضافه صدی سی سوار مهبط عنایت بیکران شد
و بمقتضای شفقت پرورده نوازی و محبت خداداد ستی فرمان
شوق عنوان بنام شیخ الاسلام متضمن آمدن بخدمت
حسنات رتبت که بعد استعفای شغل قضا و معاودت
از سفر حجاز جز یکمرتبه بحضور پر نور نیامده در احمدابادبود بمصحوب
نور الحق برادرش صادر گردید مرکوز خاطر مقدس بود که بعد
آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو تفویض کرده انگیزد
اراده داشت که بطواف کعبه کرام احرام بندد در همان ایام

مرض اشتداد کرفت وطرفی که جاذبه اش کریبان کیر بود جلد رفت
رب اغفره حکم والا بنام محمد امینخان عز اصدار یافت که جهت
تقدیم اینخدمت عمده از تعیناتی فوج خانفیروز جنگ ببارکاه معلی
بشتابد ارشدخان ابوالعلی خویش امانتخان مبرور از تعیناتی
کابل بحضور رسیده بود از انتقال کفایتخان بخدمت دیوانی
خالصه سرعزت برافراخت معروض بساطبوسان بارکاه والا
کردید که امیرخان ناظم دارالملک کابل بیت وهفتم شوال جهان
کذران را وداع کرد امیری بود تمام خرد عالیشان عمدهٔ فدویان
کاردان خداوندپرست اخلاص نشان کارهای دست بسته او
درنظم ونسق برهم خورده صوبه کابل درپیشکاه قدرشناسی وقدر
افزائی خدیو قدردان خیلی پایه اعتبار داشت وازینکه پسرخاله زاده
حضرت وبنابرشیت خدمات شایان ذات کریم الصفات او
درعهد والا نمایان بود رفتن او موجب تاثر خاطر قدسی کردید
فرمان کرامت عنوان بنام مهین پور خلافت متضمن بهفت
نمودن بخدمداری صوبه کابل وسرپیچ قیمت پنجاه هزار روپیه عزارسال

395 ارسال یافت بیستم ذی القعده در کدام سن را تهور بلند اختر
پسر محمد اکبر را که زمان آوارگی را در ملک زا تهوران متولد شد
و هنگام برآمدن از انجا کذاشته رفته وراجپوتان نظر بشورش و
آمیزش نگاهبانی میکردند دست آویز جرایم نموده باستشفاع
شجاعتخان ناظم صوبه احمد آباد بحضور مرحمت ظهور آورد وقت
ملازمت دست بسته آمد حکم شد بند از و بردارند و بعطای جقه
مرصع و خلعت و منصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار محسود اقران
کردید بلند اختر در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت
خلعت و سرپیچ و مقرر شدن دایره او در طلال بار مورد شفقت
شد ابو الفتح خان پسر خانجهان مرحوم بتقریب کدخدائی خلعت
واسپ و رخصت دار الخلافه یافت نیکنام خان پسر بهتمخان
اسلامخان بخدمت بخشیکری و وقایع نکاری فوج شاهزاده
بیدار بخت بهادر مقرر کردید باضافه صدی دو صد سوار هزاری شش صد
سوار شد چین قلیچ خان بهادر بتنبیه بغدان بالواری سمت
بیجاپور پرداخته باستانبوس سید ستوده علیه بوساطت

نعم خان بسجود قدسی آستان جبین آرا گردید بمنصب شش هزاری
پنجهزار سوار و طوغ و نقاره علم امتیاز افراشت بخشی اهلک
مخلص خان از اصل و اضافه سه هزاری هزار و دوصد سوار و میرتوزک
میرآتش که برای برداشتن جهاونی غنیم طرف برار رخصت
شد دو هزار و پانصدی هزار و دوصد سوار و روح الله خان
خانسامان بهمین منصب ع امتیاز اندوختند محتشم خان پسر
شیخمیر مرحوم بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزار سوار بحال
شد چین قلیچ خان بهادر بتعبیه غنیم سمت کوته بعنایت
کمرخنجر کمربندی محکم بت هدایت کیش بهولانا تهه جدید الاسلام
پسر جیتر مل بخدمت وقایع نگاری کل بعد جهنم واصل شدن
پدرش دست و پای ترشدرا نگاربت فضلعلیخان مرشد
قلیخان بخدمت دیوانی صوبه ملتان امتیاز یافت ملا ابوالقاسم
درجسته بنیاد بشرط تدریس روضهٔ والده شاه عالیجاه
یکروپیه یومیه داشت بامداد طالع در سلک منصبداران دکنی
منخرط شده باسم فضیلت کارش بپایهٔ روشناسی و بخشی

بخشیگری اول بادشاهزاده محمد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده
درایت خان خطاب یافت میگفت طبع موزونی هم دارم از بهوشیاری
هوشی تخلص میکرد حمیرالدین خان بهادر که برای اهدام بتخانه و تاسیس
مسجد بسمت بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نیکوخدمتی شده
بحضور آمد مورد تحسین گردید و بخدمت تقرب مرتبت دارو غگی
غسلخانه عزاختصاص یافت عسکرخان حیدرابادی از تغیر
وکلای بادشاهزاده محمد کامبخش بصوبه داری برار نام برآورد
ومحمد امینخان بحضور ساطع النور رسیده بیافتن خلعت خدمت
جلیلهٔ صدارت کل هندوستان تحصیل سعادت کرد وبانعام ۳۰
انگشتر زمرد ومینا کار ونقره نقش سرفرازی درست نشاند
محمد اکرم از نخبهٔ بنیاد برکاب برکات انتساب رسیده در محکمه
اعزاز قبالهٔ خدمت قضای اردوی معلی بنام خود مسجل نمود هیبت‌الله
عرب از حیدرابادجنس بادشاهی آورده از نظر انور گذرانید
از انجمله نهایه بود بخط ملا عبدالله طباخ جلد اول آن بسرکار رسیده
بود و حضرت خواهان جلد ثانی بودند یک زنجیر فیل و پنجاهی اضافه

وهزار روپیه در جلد و یافت قطب الدین سفیر بخارا باستانبوس
والا چهرهٔ سعادت افروخت بعطای خلعت و ده هزار روپیه
و یکمهر دو صد مهر و یکروپیه دو صد روپیه روز ملازمت و روز رخصت
ماده فیل و پانزده هزار روپیه مایه ثروت اندوخت زبردستخان
ناظم صوبه اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و پنجصد سوار
ممتاز گردید فتح الله خان بمشت نواخ پرینده مامور شده بانعام
خلعت و خنجر مینا کار معزز گشت [illegible]
و در برابر عمارت رسیدن بدکردار بابب سزای خود را
تیر تقریر در تفصیل این اجمال از لب سوفار اخبار بدین و تیره
سر برمیزند خواجه یاقوت ناظر بادشاهزاده محمد کامبخش از راه
اعتقادی و دولتخواهی که حرف درستی در رشتی که بعرض
398 الشان میرساند تیری بود در جگر بعضی او باشان باریاب
خدمت بادشاهزاده میخلاند نار استان از راه حق دشمنی
و باطل دوستی خواستند تیر پهلوتشین خود را در سینه
اخلاص خزینه اش نشانند قضارا هژدهم جمادی الاخره شب

شب هنگام که از دولتخانه بادشاهزاده عزم خانه خود داشت
بداندیشی تبه رائی در اثنای راه با نهتاض فابویافته تیر دورباره
پرده دار حاجب اوانداخت چون حیاتش باقی بود حارس جان
ان جان ستان را از گذشتن پرده شکمش باز داشته اورا سپرش
ساخت والا آن التش پاره اگر بر آهن خوردی دو دو از نهادش
براوردی و اگران زبان افعی خود را بر سنگ زدی رگهایش بفشردی
کردشمنت قویت نگهبان قوی تر ست بعد از انکه این خبر
بمسامع انصاف مجامع بادشاه ظلم کاه رسید باقتضای پرورده
نوازی میباز از پرورده خویشتن چو تیر تو دارد به تیرش مزن
رای جهان آرای سویت اقتضا بر تفحص و تفتیش اینمقدمه قرار گرفت
وحکم مطاع صادر شد که شحنه اردوی والا یکیس از جماعه داران عمده
نوکر بادشاهزاده را قید کاید و دست سعی بتحقیق تیرزن بر کشاید
کوتوال چهارکس را که از رضا طلبی بپای خود دستگیر آمدند بدست
آورده معروض داشت کوکه بادشاهزاده خیال خیری دارد زیرا
ساخته با خود قریب دولتخانه بادشاهی آورده بود که با غوای چندی

[illegible]

[illegible] بازرفود عنود بازگشت اوچه کند بخشش ناسازگشت خواجه محمد معروض
بایایان حضور نمود نمی آید تهیهٔ سرتابی مینماید حکمشد بادشاه زاده
اورا از لشکر امن مستقر مدر کنند بادشاهزاده نزد خود طلبید
دوصد اشرفی وجمعهٔ بار بردار رعایت نموده رخصت کردند درفتش
دلگران شدند هنوز از دریا عبره نشده بود بندگان حضرت
بادشاهزاده پیام فرمودند که اورا ما خود بیاریم واز این جراتی که
کرده استشفاع نمائید بادشاهزاده اورا طلبیده خود بدربار
آوردند بعد معروض فرمان رفت خود بحضور بیایند واورا در
دیوانخاص بگذارند بادشاهزاده گفتند ما واین بیجا مجری میکنیم
وبالابند خودرا وانموده درلمرهم بندگان بستند پس از عرض این
ادای ناخوش حکمشد درعدالتگاه بنشینند بعدازان بخشی ممالک
مخلصخان بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشادیات نمود چون
زمانه دران وقت توفیق اندرز پذیری ازایشان والرفته بود سخن
خیرنشنید مجید الدین خان بهادر فرمان شد که آن جلیس بدررا
ازایشان جدا کند بادشاهزاده دران حالت کنار خودرا وردند

برادر دند خانمذکور دست ایشان گرفته خواست بگیرد زخمی بخانمذکور رسید
و بادشاهزاده درکنار حمایت ایزدی محفوظ ماندند و بر سر آن پیش القرین
آمد آنچه آمد پس از عرض این حالت حکم شد خیمه متصل جواهرخانه برپا نموده
بادشاهزاده بعزم تادیب در امکان کیفرنشان نگاه دارند و کوکه را
برندان مکافات برند بادشاهزاده از منصب طرف شدند اموال و اسباب
و اثاثه دکوکبه دولت همه بضبط در آمد بموجب حکم عمده نوکران ایشان
از نظر انور گذشته و خلاع یافته به بندگی سرکار جهانمدار عز اختصاص
یافتند درین ایام ظفرفرجام بحسن صرامت و شهامت غازی الدینخان
بهادر فیروزجنگ سرسنتای تیره روزگار بدسرانجام بدرگاه خدیو
اولیانواز اعدابرانداز رسید و بفرمان جلال در اسمارعمده ممالک
دکن بطور تشهیر گردید نبذی از حالات شقی در اکثر مقام بتحریر آمده
بقیه این ست بعد از واقعه دودهیری و شهادت همتخان بهادر خواجه
طرف جنجی آواره گردد حکم تعاقب او بنام حمیدالدینخان بهادر رسید
سومی الیه رفاقت روح الله خان گذاشته امتثال حکم را کار
بست و جلد رسیده آویزشی با دنمود و چند فیل بابت قاسم خان

مستخلص کرد ثانیاً بخاندکور حکم رسید که بادشاهزاده میدارنجیت
بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعض متعینه راکه از فوج او تعین
رکاب ایشان شده اند گذاشته خود بحضور بیاید به بادشاهزاده
نیز برین برگشته را و آویزشهای قوی روبداد هر مرتبه سلامت بر
رفت و در اثنای قطع مسافت چنچی آن شقی را با دهنا جادون که
رامای ملعون را بچگی می برد بنا بر منازعت قدیم مقابلت افتاد
غالب آمد امرت را و برادر زن ناکوما نیا راکه رفیق و یاور دهنا
بود زنده گرفته پای فیل انداخت و راما را دستگیر نمود دهنا جانی
بدر برد فردای ان دست بسته بحضور راما آلیسنا و که من همان ام
گستاخی ازین راه واقع شد که شما خواستید دهنا روکش من
کنید و با عانت او خود را بچگی رسانیده حالا بهر خدمتی که بفرمائید
بتقدیم میرسانم و او را اخلاص کرده بچگی رسانید و در مقابلت
با ذوالفقار خان بهادر و احتیال و کرنیت و زدین در اغوا
بادشاهزاده محمد کامبخش و برهمنی بمقدمات تسخیر قلعه و
دستگیر کردن اسمعیل خان ملها شریک غالب بود تا قلعه مفتوح

مفتوح شد و بار اما از قلعه بدر شده جانب ستارا بمخاصمت دهنا
که در انجا بود رسید و مقابلت رو داد اینمرتبه که زمانه دون نواز
حسین پرور دست از یاوری او کشید و زمان ادبار در رسید
مغلوب گردید و شکست فاحش خورده بحال تباه با چندی از
معرکه گریخته بعزم باطل رفتن نزدیدیای جهنم ماوی روی ادبار
بسوی زمینداری ناکو مانیامی نهد و بپناه باومی برد او بمروت
با او پیش آمده در خانه خود جا داد لکن زنش که برادر او کشته
بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث شد که زنده نباید گذاشت
ناکو اورا هرچند بدلداری رخصت کرد اما برادر زن او دست از او
برنداشت و در تعاقب فرصت جو میرفت درخلال این ایام
حکم تعاقب آن سیه روزگار بنام خانفیروز جبک رسید و سوی
جمعیت همراهی متعینه شاهزاده وحید الدین خان با آن
عمدهٔ نوئینان تعین گشته مطلبخان لبزادلی مامور بود باستماع
این اخبار برسر او رسید علی اختلاف الروایات دستگیر خان
شهامت نشان شده بجهنم رفت یا از دست همان مدعی کشته شد

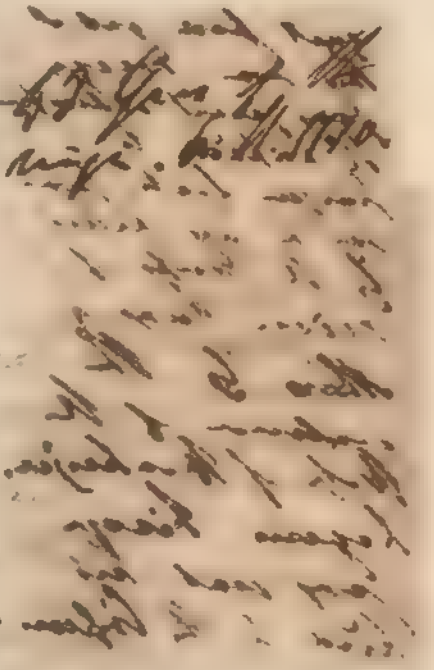

دسر پرشر آن طرید بلید بدست لشکریان خانفیروز جنگ افتاد
و بدرگاه والا فرستاد برنقش پای مور تا هستی خرام زنجیر
فیل مست مکافات پاره ست و در جلدوی نیکو خدمتی عنایات
عامه علاوه تحسین و آفرین شاملحال المنظور نظر اقبال گردید
و مطلبخان هم باضافه پانصدی سرافتخار بلند کرد و شروع سال نهم
اقبال جلوس سوم از جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و دو هجری
پناه اهل راز و دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات
طراز درین آوان نوی عنوان بسروقت جهانیان سایه یمنت
پیرایه افگند بادشاه دین پناه خدیو حق الکاه از بنگاه جنه تقدیم
صلوة جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات
جمال و کمال فرمودند منصور خان مامور گردید که محل بادشاهزاده
محمد کامبخش را از بنگاه بیارد و منصور خان از انتقال الشخان
بخدمت فوجداری کرناتک سرافراز شد حمید الدین خان بهادر
از انتقال محرمخان خوجه محرم علیمردان خان خدمت داروغگی
جواهرخانه دوم یافت رستم بیگخان چرکس از اقربای ستم

رستم خان بهادر شاهجهانی که تازه آمده در سلک بندها انخراط
یافته بود بقلعه داری منگل بیدیه از تغیر یحیی خان مقرر گردید حکم
رافت شیم دربارهٔ بادشاهزاده محمد کامبخش صادر شد که نماز
ظهر در مسجد واقعه دولتخانه حسن باری و نماز عصر همراه حضرت
میخوانده باشند محمد امین نایب سربراه خان کوتوال مامور شد
که میر کحین دیوان و نایب معزول بادشاهزاده مبالغ کلی از مال
بادشاهی متصرف شده انچه دیوانیان نوشته دهند درچوتره
نشانده بوصول رساند ای انکسی که دست طمع کرده دراز
پل بسته که بگذری از آبروی خویش راقم با تعزیز آشنا بود
باکثر اخلاق حمیده اتصاف داشت اما سلیقه تقدیم خدمات
نداشت یکی زجملهٔ غلطهای درجهان مشهور مثل دوسه عزیز
که نام آنها کرای نوشتن نکند با اخلاف واتباع بوصف کار دگر
ودیانت خوش نقش بودند اینهم باین نام دلی خوش میکرد
آخر پرده ازروی کار برافتاد در نیابت صوبه پسران ناخلف و
اشنایان پور بی سر اتلف و رند فقیران چالاک دست و

زبان ولیزده پیشکاران ناپاک پلشت دستان که انگیز حلقه محبت
اینها در کوش داشت اورا غافل وبکار ناشناویده مایل
بادشاه وبا وشاهزاده خوردند ودست آخر اورا تاکوتوالی چوتره
رسانیدند وخود با جلد با وطان رسیدند واین دست وبان
آب کش درمیدان تهیدستی بالف هیچ ندارد قدکشید بالجمله
بزرگان جهان توان مثل مخلص خان وملفتخان وعنایت الله خان
رحم بحال سید عزیز نموده امداد نمودند ودرجناب اقدس هم باتفاق
کلمة الخیر کفتند تا از بند رهائی یافت اما باز کرنه بت تا بر مرکب
مرک نشست بموجب حکم خدا بنده خان بحفاظت بنکاه رفت
وجمله الملک جهة ادای صلوة عید بحضور آمد وبادشاهزاده محمد کامبخش
روز عید سوار اسپ در رکاب سعادت مسرت اندوز بودند
پیشکشها از نظر مقدس کذشت کامیابی منظوران عنایت
ورعایت صورت بست سلطان بلند اختر بتسلیمات
مبارکباد عید شرف اختصاص یافت روح الله خان بعد تغیر
داروغکی دیوانخاص باضافه سرفراز شد اصل دوهزار و

دو هزار و پانصدی اضافه پانصدی هدایت الله پسر عنایت الله خان
مذکر تولد پسر گذرانید منصور خان دارو غه توپخانه وکن بعرض رسانید
که محمد یوسفخان برادرش قلعه دار قرنگ شخصی را که دران نواحی اکبر
باغی خود را وانموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاده حکم شد حواله
حمید الدین خان بهادر نمایند بیست و نهم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش
در خیمه که بمفاصله یکجریب بیرون کلان بار مرتب شده بود تشریف
برده بیست و ششم ذی القعده فرستادهای رانا امر سنگه ناصیه
بخت بسجود قدسی آستان روشن نموده نذیک فیل و دو اسپ
و نه قبضه شمشیر و نه پاجامه جرمی پیشکش آوردند کامکار خان و
راجه مانسنگه ولد رویسنگه دوهزار و پانصدی بود نذ بهر کدام
پانصدی اضافه یافتند عبد الرحیم خان برادر خان فیروز جنگ هزاری
بود پانصدی سرفرازی یافت دهم ذی الحجه بادشاهزاده محمد کامبخش
پیش از آمدورفت سواری والا بعیدگاه رفتند و آمدند و بیست
و نهم بعد بازگشت فی تسلیمات بحالی منصب بیست هزاری بتقدیم
رسانند ششم محرم چین قلیچ خان بهادر از سمت کوته بعد تنبیه

غنیم لئیم بدرگاه والا رسید نظر بر فرازی او حکمت بخشی الملک
مخلصخان تا در قلعه اسلام پوری استقبال نموده بملازمت
آورد و پانصدی دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدی
سه هزار سوار عروج کرد بیت و دوم محمد ابراهیم ولد نجابتخان مرحوم
که خانسامان خطاب داشت بعد خلاصی از حبس غایبانه بمنصب
سه هزاری دوهزار سوار و خدمت فوجداری جونپور سرفراز شد
اندرسنکه و بهادرسنکه پسران رانا از آنجا که اولین بمنصب دو
هزاری هزار سوار و دومین هزاری پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند
محمد امین خان بموجب نوشته خانفقیر و جنگ معروض ایستادهای
سریر عرش نظیر نمود که کنون بخت زمیندار اسلام کده از غلبه
افواج اسلام اوارهٔ دشت ادبار گردید اسلام کده بتصرف
اولیای دولت درآمد ملند اختر جعلی که در نواحی الهآباد سر
شجاع وا نموده بود کمر زبردار بکوالیار رسانیده رسید بمهر قلعه دار
درآورد بتقریبی پیاله سنگ سیم که شجاعخان بمظفرخان
فرستاده بود از نظر گذشت چون خالدار بود خوش آمد

آمد و بخانه مذکور حکمت باو نمودند که ظروف از قسم پیاله و رکابی
ساخته بفرستد مومی الیه ظروف مع شئ زاید تخت و حوض و چوکی
یک لخت و سنگ فرش بسیار با سلوب و اندام در نهایت صفا
ساخته فرستاد و بدولت منظور شدن سنگ رتبه جواهر
یافت وحید خان نبیرهٔ چکتای مشهور بتهانه داری غور بند
مقرر شد ششصدی شش صد سوار بود چهار صدی چهار صد سوار اضافه
یافت ستوا دفلیه که بدرگاه والا رسیده بود بفریب غول برگشته
بخشی از لشکر کریخت تربیت خان میرآتش باسید خان و شاکر الله
خان کاشغری و دیگران رخصت شدند که تعاقب نموده بپایداش
رسانند حاجی خانم همشیرهٔ خانجهان بهادر بعد فوت برادر از
دار الخلافه بحضور آمد جواهر پنجهزار روپیه و نیمه استین و دوشاله
و دو هزار روپیه نقد مرحمت شد نصیر خان پسر خانجهان پنصدی
پانصد سوار بود صدی و ابو الفتح خان کهین پسر او هفتصدی
ششصد سوار سه صدی یکصد سوار اضافه یافتند ضیاء الله
پسر عنایت الله خان بابت تولد پسر پیشکش درخور گذرانید

مخلص خان عمدة التجار ایران محمد تقی را بملازمت مقدس رسانید بصحب محمد
ولشکری غوری وزریفت بیت و هفت تهان و عنرفته پیشکش
آورد روح الله خان بدار و علی جلو از تغیر ذو الفقار خان بهادر
بعز تکریدن بسیاد تخان از تغیر عبد الرحمن خان بدار و علی عز مکرر
سرفراز شد هزاری دوصد سوار بود پانصدی اضافه یافت صفشکن خان
بخدمت وکالت مهین پور سلطنت مقرر شد حکم الاعز اصدار
یافت که سروپسنکه ولد انوپسنکه متعلقان رامای شقاوت کرارا
از نزد ذو الفقار خان بحضور بیارد و متعلقان سیوای جنمی که در مثل
جمله الملک می باشند حمید الدین خان بهادر از انجا آورده نزدیک
راجه ساهو در کلال بارگهدار و حفظ الله خان پسر سعد الله خان
ناظم صوبه تهتها و فوجدار سیوستان حسب الالتماس شاهزاده
معز الدین دوهزاری هفتصد سوار بود ستصد سوار اضافه یافت
حمید الدین خان بهادر دوهزاری یکهزار و چهارصد سوار بود مورد
عنایت اضافه پانصدی شد ملتفخان هزار و پانصدی دوصد
سوار بود باضافه صد سوار مورد التفات گردید شیخ سعد الله از خدمت

از خدمت مشرفی خواصان تغیر شد مسوّد اوراق میمنت وثاق بدان
خدمت ضمیمه خدمات سابق عزّ اختصاص یافت خان نصرشکنک
بلازمت والا استسعاد یافته بعنایت خلعت واسپ و
فیل وخنجر مرصع مورد مراحم شد عزم حضرت دین پناه باستخلاص
قلاع کافرعاقبت تباه وفتح کلیر فتح معروف به نسبت کدهم
مصلحت سنج قضا وقدر نظام عالم بازبسته رای جهان آرای ظل
ظلیل نایب نبیل قادر مطلق ازین راه فرموده که در هر سکونش
شکونی ودر هر حرکتش برکتی تعبیه رفته عالم گیر ممالک پیرا
عدو بند کشور کشا پس از اقامت چهار ساله در اسلام پوری که خلایق
در مهد امن وامان اسایش یافتند وبانواع عواطف و
احسان آرامش گرفتند با انکه در ینحدت هم افواج
بحر امواج فیئه باغیه را فرصت نفس کشیدن نداده لطمه خوار
واسیر میگردانیدند بنابر افتاء فال الهام مقابل وبشارت اثر
عزم صاحبدل واقتضاء تدابیر ممالک گیر خوانت بعزیمت
ثواب تمیت غزا وجهاد که ربط ساعة خیر من عبادة ستین سنة

بقول مخبر صادق واقعست قدم جهانگشائی در رکاب یزدان کیشی نورد
گذار دواولکه وقلاع کافر حربی پایمال سم سمند اقبال نماید حکم
سپهر بنیاد بدینگونه رنگ نفاذ گرفت که گرد اگرد قلعه رصینی که از
سنگ وگچ کرد دایره دولت پیش ازین بسالی احداث یافته بود
قلعه خالی که دور آن دو تیکروه بمساحت درآمد عمارت نمایند
واینکار که اقلاً درسالی تمامیت میگرفت درعرض پانزده روز
بسعی صاحب اهتمامان سرانجام ترتیب یافت ونواب
قدسیه زینت النسائیکم ووالده بادشاهزاده بادیگر خدمه محل و
متعلقان خلایق را دران بنگاه امن آرامگاه گذاشته جمله املاک
مدار المهام سپهر خان را بامتعینه که بایستی بحراست مقرر فرمودند
پنجم جمادی الاولی روزی بهروزی آئین ساعتی سعادت قرین
بان آفتاب که برباط آسمان بجهان گردی برآید برسبیط
زمین بجهانگیری برآمدند اگر راقم روزنامچه نزول ورکوب جمیع
منازل مضبوط کندیای رخشش قلم کندی نماید بالجمله درسیت روز
قطع مراحل فرموده سوادرتضی آباد عرف مرج را مضرب خیام

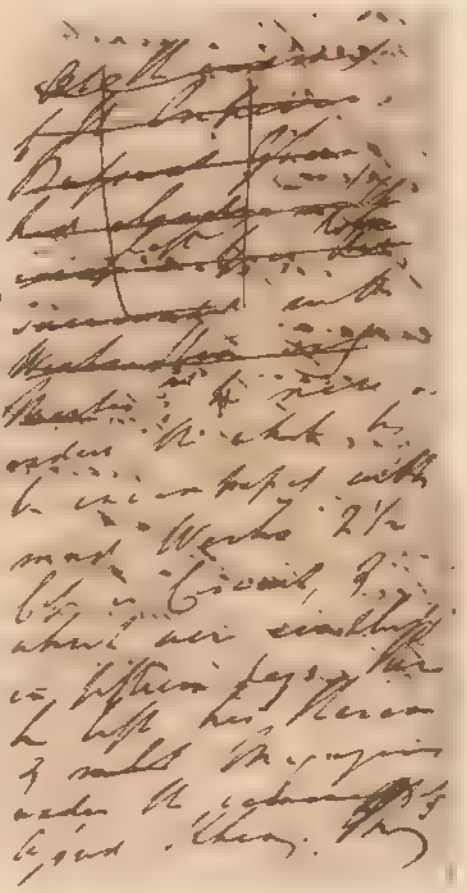

ایام اجلال نمودند و تلخکامی احتیاج آن بلده بحلاوت کامیابی
مبدل شد بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه که از سیدکانو طلب
حضور پرنور شده بودند از انطرف رسیده در همین منزل خیر
منزل بتحصیل سعادت قدمبوس سریر بحر برین سودند و بمراحم
عنایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهکدی
مرصع و اسپ پایدان مینا کار ابواب سرور بروی دولت خویش
کشودند چون از اخبار منهیان متحقق شد که رای شتی طرف
برار آوارهٔ دشت ادبار گردیده شاهزاده والا تبار محمد بیدار بخت
مامور گردیدند که بتگاه خود را در مرتضی اباد گذاشته بتگاشی او
شتابند و بشهامت دثار روح الله خان با انعام خلعت و
شمشیر و حمید الدین خان بهادر بعطای خلعت و کتار زرین سپهر
دوار برآورده فرمان پذیر شدند که از پیاله گدهه تا ستاره گدهه
زیر سم ستور فلک زور آورند و نام و نشانی از ابادی نگذارند
در اثنای طی مراحل که نواحی پرگنه کرمحط دایره فرمانروایان جهان
داور شد معروض گردید تهانه بادشاهی در اینجا ابادبود غنیم

عاقبت وخیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدی از مستحدثات
پیشینیان واقع ست بسان دل کافران بچراغ مانده مسافت
دو کروه بدانطرف قطع نموده و مسجد را بقدوم فیض لزوم پرنور فرمود
و دوگانه شکر ادا نمودند و بعبور داشتن امکان خیر بنیان و
آبادی تهانه مذکور فرمان رفت رعایای فراری بامان و انعام
تسلی یافته اباد شدند و جمعی بجا است حال انها مامور گردیدند
از انجا تهانه دیگر موسوم بنام که مقر لشکریان اسلام است
منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش بمسافت سه
کروه خلال جبال حصینه قلعه متین واقع ست بسبت کدیه نام
در تصرف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت مشهور آفاق
سیر صحرای فسحتش بربرید اندیشه شاق زهی یاوری بخت
بادشاه کردون تخت کیهر طرف روی توجه آرد اقبال باستقبال آید
عدو همه کوه آهنین باشد بتاب افتاب قهرش موم گردد
فرمان قضا جریان بارقه نفاذ گرفت که تربیت خان میرانش
بالای آن کوه فلک شکوه برجم شیاطین براید خانمذکور در دود

410

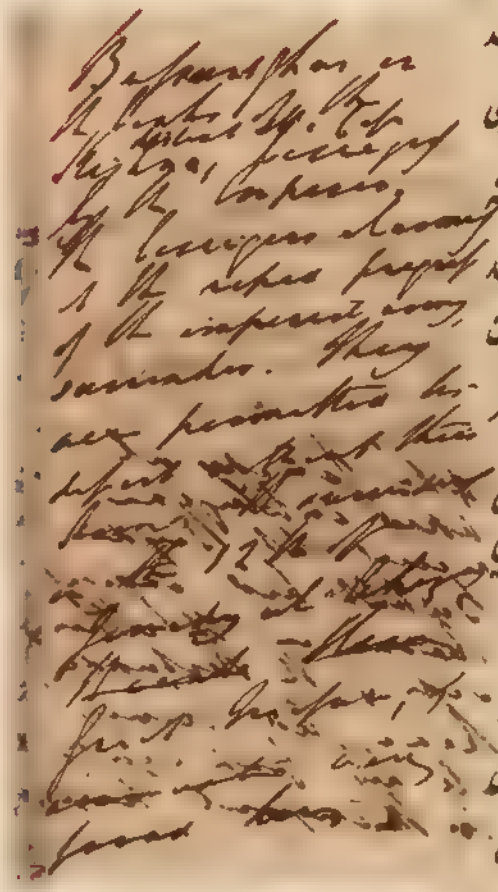

در دور روزگار دوساله پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه
رسانید و توپ انشبار محاذی برآورده مستعد دشمن سوزی شد
کفار قلعه نشین از توپ اندازی نمی ایستادند و با انشبازی ابروی
خود برباد میدادند بعد عرض اینخبر مطابق حکم مطاع دولتخانه
سر دریای کشنا که پای قلعه بقاوت کروهی میرود برپا شد
و برزبان حق بیان گذشت که پیشنهاد همت ما از اینحرکت بابرکت
جز غزا امری نیست مرضات الله و رسوله صباح بقصد
یورش پا در رکاب بمهد اقبال باید گذاشت و علم توجه بقتل
کفار برافراشت از نزول دولتخانه اسمان پاین نزدیکی
و وصول خبر هیبت اثر کمر باطل ستیز ارکوه بود شکست اری
ترا زوی که فیروزی کمر می بست دانستم که کوه طاقت دشمن
کمر دیر نمی بندد همانروز فریاد زنهار جوئی برداشتند و عرض
و ناموس خود بدربردن غنیمت انگاشتند از انجاکه پیشگاه
خداوند عاجز پناه مامن عجزه ست حکم بخشایش شیم شرف صدور
یافت که محصوران بی سلاح بدروند و عرضه تلف تیغ بیدریغ

گردند شب هنگام روسیاه نافرصت بدر رفتن از حصار یافته و سحرگاهان
روز سبارک یکشنبه دوازدهم جمادی الآخره سنه مذکور آفتاب تسخیر
از مطلع آن کوه برآمد و قلعه بناموری کلید فتح بر اقران سرآمد و فاین
و ذخایر بسیار و اسلحه بیشمار بتصرف متصدیان سرکار عالم مدار آمد
شادیانه شادی بلند آوازه گردید مبارکباد زمینیان که این فتح
فتح الباب فتوحات ست بگوش آسمانیان رسید غازیان بعطای
بیکران امتیاز یافتند تاریخ کوی کوه کفر شکست بعروه الغام بی
از مغاره احتیاج سر بکوه غنا برآورد و چهارم جمادی الآخره بعرض
مقدس رسید که شاهزاده محمد بیدار بخت را بارای مقهور آنطرف
دریای نربدا مقابله واقع شد جنگ عظیم در پیوست خانعالم و برادر خان
مصدر تردودات نمایان شدند مظفر و بحال تباه بنه و بار بتصرف
غازیان داده نیل فرار بر روکشید شاهزاده و دیگر کارطلبان
بارسال عطایای بیکران معزز و مفتخر گردیدند و خان بهادر
نصرتجنگ بتعیاتی رکاب شاهزاده مامور گردید که آنشکوب
مغلوب هر طرف سر برارد بتعقیب بفرستد فتنه و فساد را فرو

فرونشاند دو نفر ملازم محمد اکبر عرضه داشت متضمن التماس عفو جرایم
وصند وقچه عطر از قندهار بدرگاه والا رسانیدند خلعت و فرمان
مصحوب فرستاده بنام محمد اکبر صادر شد که تا بسرحد خود نرساند
عفو جرایم صورت نه می بندد بعد ازینکه داخل ملک بادشاهی خواهد شد
فرمان عنایت عنوان صوبه داری بنگاله و دیگر مراحم والا بنام او
عز اصدار خواهد یافت چهارزندکی امانخان متصدی بندر سورت
سفری شد ویابت خان برادر کلان جای او لنگر انداخت
سیف الدین خان صفوی بقلعه داری شولاپور درحسن عافیت
درآمد لطف الله خان بخدمت نظم صوبه بیجاپور امتیاز یافت
دو هزار و پانصدی یکهزار و چهارصد سوار بود باضافه پانصدی
شش صد سوار مهبط لطف نمایان و نهواختن نوبت مشروط
صوبه داری بلند آوازه گردید پیرایش کیفیت فتح حصار رخ اثار
ستاره نمایش شگرفی اقبال خدیو دشمن بند قلعه شا برضمیر
خورشید نظیر اختر شناسان دقیقه رس روشن ست که ارایندهٔ
آسمان بانجم زینت دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه بگردون

وقاری پایه برترکن حصار استواری درطالع هرمصنوعی میمنتی وکمالی
برکتی واقبالی تعبیه فرموده که بدان ذریعه منیعه از امثال واقران
سر امتیاز تواند بلند کرد ومفصل مجمل این است که سرآمد حصون بنه
ستاره نام قلعه ایست که برپشته کوهی قوت الظهر سپهر واقع است
وسر آن کوه بشرپا پوسته وبخیش ازثری گذشته بالای
سرش زار جندی تا بنده ستاره بلندی برپشت وی آسمان
نمودی چون برشتری جلی کبودی وفی الواقع آسمانی است
این ستاره مران نابان جهانیست جهانیان دردراز و پهنایش
حیران رفعتش از احاطه خیال افزون فسحتش ازچار دیوار
قیاس بیرون در وصف حصانتش گمان سرلنگ دربیان
رصانتش خامه امکان لنگ خورشید فرستاره درناصیه
بخت خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعنی عالمگیر
خدیو فتح نصیب ظفر نصاب با نتزاعش از تصرف غنیم
رجیم همچو شهاب ثاقب عنان یران برق جولان توجه بصوب او
معطوف داشتند بیت وپنجم جمادی الآخره سنه چهل وسه پای

های قلعه بفاصله نگروه خیمه فلک کند لان بادوه جهان سر بچرخ گیهان برآورد
وطرف دیگرش دایره گیتی وسعت بادشاهزادهٔ زمانیان محمد اعظم شاه قرار
گرفت وجنود امواج نامحدود لبان دریای عظیم حوالی ازا محیط شد
بموجب حکم قضا امضا تر بیتخان میرآتشش باستعداد قلعه گیری وعدو
سوزی مورچال روان ساخت بهادران جهان کرد عالم نورد درچندروز
تا کمرش رسیده دامن سعی کشایش برمیان جان محکم بستند وتوپهای
ازژدر مهابت نهنگ صولت بالابر دند بیمبالغه اواز زهره گداز شش 4:4
دل مریخ خالی میساز دوآتش جهان سوزش آهنین سینهٔ بهرام
چون موم میگداز دلکن این بصورت نمودار دیوار همه کوهست پ
بار تفاع شتی کزکه بالای ان شش گز مرد رسنگچین نموده اند دیوار
نیست که در ارکانش تزلزل راه یابد معهذا چون مقرو منفر کافر
حربی بجمیع اسباب استحکام از توپخانه وذخیره وفزونی آب که
چشمه های جاری عین موسم تابستان دارد ومردم کاری که نقد
جان را برطبق ناسرکی وتبه کاری بردست داشتند معد ومهیا
بود وشب وروز بان وتفنگ وحقه وچاردوشک وسوالہ

متوالی برسید و افواج نامعدود بیرونی برسید میرنجت دماء کرد و پیش
بیت کروی که عیش مایهٔ جاندار همانست میسوخت و چندبار از نهایت شوق
وخیر کی نزدیک باردو رسیده مالش لبزایافت و خاک او بار و فزار برسر خود
ریخت و کرانی غله و کاه بمرتبه کمال رسید در نظر ظاهربینان اسباب
پرست انفتاح آن در کروعقده امتناع بود و بادشاه موفق سوید
المجاهد فی سبیل الله بهمان دل قوی و عزم راسخ اریکه ارکای
کارفرمائی بودند تا انکه بفاصله سیزده ذرعه از دیوار حصار و مدمه
مقابل برج برپا شد درصرف مصالحش نام درخت درسی
چهل کروی نماند و از طرف بادشاهزاده فلک جاه نیز مولچار پایه
قلعه دوید و معهذا حکم شد که نقابان سحرپرداز بنیان قلعه ذات
البروج فلک برافراز بیرون نقب دست کشایند از نزدیکی
همان دمدمه در عرض چند روز بیست و چهار گز سنگ خارا که نامش
برجست خالی نمودند و باین قوم پیاده ماوایه که در قلعه گیری بدولی
دارند دو هزار نفر بحکم قدر فرحافزا آمدند و یک لک و سی شش هزار روپیه
سه ساله طلب پیشکی بآنها مرحمت شد و اسباب برآمدن بر قلعه

بر قلعه از زینه و مال و جا جهای چرمین سامان یافت آدی طلب
از هر در جوید تا از لدام در راه بر او کشایند دست اگر در کمر راهبر
دل زده بی تکلف بمیان دامن منزل زده و چون در نظر
کارکنان تهیه این همه اسباب صعب قلعه گیری بود تربیت خان
از پای همان دمدمه که بار تقاع بیت و چهار گز ساخته بود زینه
روان کرد و چه مصالح که از کجاوه و خرطیهای تات و کرباس که
از کمیابی روپیه چهار گزی بهم نمیرسد و هیمه صحرا بلا صرف رفت
خاک ریز نموده بشش گزی دیوار قلعه رساند و بر بالای ان
زینهای چوبی گذاشت لکن پیش رفت کار جز این نشد که
خاندکور بر دمدمه سابق رهگلها برآورده بود و محصورین سر از دیوار
قلعه نمیتوانستند برآورد و مجال بندوق زدن نداشتند و
زیر دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران
بر دیوار برآیند صورت نمی بست حکم فرمان فرما صادر شد که
جلادت نصاب فتح الله خان بهاشلیقی روح الله خان
مورچالی دیگر از طرف دروازه قلعه روان کند پنجم شوال چهل و چهار

خانه گور بهدو افکار صایبه شجاعت پیشگی در عرض یکماه مورچال بر روی
قلعه رساند و تربیت خان بتدارک سست فکر بهای خویش که
در کار زینه بردن نموده طاقی در سنگچین قلعه حفر نموده از طرفی
چهارده گز و از طرفی ده گز بدر ازی دیوار خالی ساخت درمیان
محصورین و بهادران که در طاق چوکی میدادند پرده پیش نبود لکن
از طرفین هیچکس آن یکذرع زمین را نمیتوانست بپای جرأت
بپیمود قرار برین داد که انبهه پر از باروت نموده دیوار را براندازد
تا راه واشود و اهل یورش در قلعه بسهولت در آیند حکم ملک رود
روانی یافت که سوای سوار و پیاده توپخانه و خاص چوکی والوس
افغان و لکهر و دیگر متعینه سایر و جماعه عنبری و کرناتکی که شب
و روز در انجا حاضر میبودند بخشی الملک مخلصخان و حمید الدینخان
بهادر با چند هزار سوار رفته انتهاض فرصت دارند تا بعد سر دادن
نقب که نقد جانفروشان بقلعه در آیند اینها کومک نمایند صبح
پنجم ذی القعده سال مذکور که شام جهان بانی عالمی بود اولا فتیله را که تش
دادند دیوار درون قلعه افتادند و جماعتی کثیر از قلعه نشینان سوختند و جمعی

بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم منتفض
بورش را خبر نمردکه خود را عقب کشند فتیله را آتش داد دیوار
همین طرف افتاد و بریزین چند هزار نفر مستعد سنگر کوههای سنگ
وخاک ریخت وجماعه که در زیر مغارهای کلین پناه جا ساخته
درقابو نشسته بودند همانجا سقابر تیار یافتند وازین قیامت
زلزله آفت خزینه هیزلزل درآمد اکثری درمغاک تحت الثری نمودار
چهار ستا فرو رفتند واعضاشان ازهم پاشید بالجمله قریب دوهزار
بهادر کارآمدنی بکار آمد هرچند راه وسیع مردم دو خود بخود واشد و
دران حشر و نشر چند نفر از پیاده ها بالای دیوار دویدند وفریاد میزدند
که بیایید اینجا کسی نیست لکن ازمردم عقب بدید اینحالت واستیلا ترس و
مخافت کیست که پای تهور وجگرداری درین راه گذارد کار از انتظام
افتاده کرده وناکرده باخاک یکسان شد تا انکه بعد مرور چند ساعت
فرصت ازدست رفته محصورین چون دیدند که متنفسی از اطراف
نمودار نیست بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر وقایم تر کردند و آتش
بذوق زنی برافروختند چون دمده نیز ازهم ریخته بود در راههای

افتاده و کار پردازان دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد
درچنین وقتی بالیستی افتاب شخص مقدس بادشاه مهر فسر
تمام دل برایا جگر پشت اینها کرم میداشت تا پریشتهای گشته تا
برآمده داخل قلعه میشدند آری بی کارفرما کار ما سست و ابتر
دبی پایگیرد اول دلاوران همچو اعضای بی سر اند اینها صد هزار
بی امداد یکی در شمار یکی نه و اگر آن یکه میدان درآید با سعاد این صد
هزار محتاج نیست و درین هیچ شکی نه آفتابی نباید انجم سوز
از چراغ توشب نگردد روز ازین بود که اعلیحضرت خاقانی
بمقتضای پیش بینی و پیش دانی حکم فرموده بودند که در کمره کوه
خیمه برپا شود تا خود و بادشاهزاده بدانجا تشریف برند و مذات
اقدس متصدی کارفرمائی شوند چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش
برد تدبیر جمیع مدبران براین آمد که حضرت را لمجاج والحاح مانع
آمدند امروز هم سواری تیار بود اما بعد برنخوردن کار رفتن چه سود
آن قوة الظهر فتح وظفر با دل قوی وعزم راسخ وجگر اسمان و
حوصله دریا و وقار کوه بگمر جرزبان حق بیان میگزارند یالیستی

یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما و بآن دل پای داد ما پیغام استغاثت
ارتشام فرستادند که چرا خود را مغلوب و اهمه و اضطراب ساخته اید
از غنیم بر شما دستبردی نیامده فکری کرده بودید پیش نرفت نه آخر
سقفی می افتد جاعه در خواب غفلت هلاک میشوند همدران روز
شجاعت شعار سید سرفراز خان و مبا جی و جمعیت بخشی الملک
بهره مند غارا حکمشد که رفته برفاقت تربیتیان مرحلهٔ قایم دارند و از آن
بعضی از زمین فرو رفتها که بسر وقت آنها توانستند رسید مردها
و زخمی ها را برآوردند و بسر منزل رسانیدند و دیگران بزبان حال گفتند
و جان سپردند بی کم کشتگی ستارهٔ ماست بال عنقا کلید چارهٔ
ماست واقعه عجیب آنکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن برادران
و فرزندان و یاران خویش ذلیل شده بودند و از میرآتش جگر سوختگی
داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک متعذر است
و سوختن در دین مذهب آنها واجب مرحله را که سراپا از چوب مرتب
بود همان شب بتخیر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل
بود و آنهمه آب از کجا که الصحرای آتش را فرو نشاند جمع شود و بعضی

مسلمین که فرصت براوردن آنها نشده بود یکسر موخته ذهی آتشده
دنیا که دوست و دشمن را دران از لعب فنا مجال نیست و هیچکس
در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه این مرحله گرچه دلنشین است
هشدار که مادوش آتشین است این نوئین جدکار ما بیدمان
وبیم جان که بندار او در حضرت بادشاهان میباشد در کشایش
قلعه مساعی جمیله بکار برده که وهم تصور نکند اما العبد یدبر والله یقدر
سبحان الله شکر فکاری طالع بیدار الله اکبر قلاوزی بخت
جاوید بهار بادشاه بادشاهان مالک رقاب خواقین زمان
که در مدت هشتاد و پنجساله خلافت هرطرف روی اقبال گذاشت
عالم عالم مارب اقصی جهان جهان مقاصد اسنی استقبال
شتافت بیست و پنجم رمضان سنه چهل و چهار منهیان دولت
خبر رسانیدند رامای شقی که طرف برار آواره دشت فرار
وادبار بود بخزابه خودش ناکام برگردیده بجهنم شتافت دهم شوال
سنه مذکور بعرض ایستادهای پایه عزت مایه رسید که پنجساله
اژدرانه نامرداران بسرداری خود برداشته بودند بابدر همی گردانیدند

از دید تائید غیب و مدد لاریب و مهابت اقبال و مخافت استیصال
پرسرام صاحب مدار خانه کافر از قلعه پرلی بخت کردی ستاره
برآمده بودند بوساطت روح الله خان بامید عفو مآثم روی نیاز
بدرگاه جهانیان پناه جهانبان سرفراز آورد سوبهان نکهبان ستاره که
خالی از بهره هوشیاری و نجتاوری نبود چون دید که دیران دران التجا
کردن دکار خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف
مورچال تربیتخان هفتاد گز بانصف برج افتاده و جمعیت بسیاری
بباد گولهای توپ کرک بجلی و بیروت رفته خصوصاً ملک ضبط را
که برپشته کوه عقب مولچار بادشاهزاده مرکوب برآورده اند
عمارات قلعه منهدم میسازد و چهارصد کس بالش نقب سوخته و
فتح الله خان مولچار کوه قرار بر دیوار رسانیده میخواهد بیک ضربت
پنجه آهنین دروازه را برکند و بیکدست پای فلک تمکین دیوار قلعه
برانداز دیگر از روی اهتمال بر درجهان بادشاه آوردن مفری
از غزی و نکال لاحق حال بدمآل خویش ندید میانجی تضرع و پناه جوئی
درخدمت فلک رتبت بادشاهزاده محمد اعظم شاه فرستاده دوان

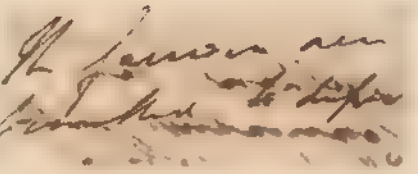

نظر پرور رحمت ایزدی رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث
قلعه بند نموده در پیشگاه خداوندی کارگاه نمونه لطف الهی استشفاع
آن خون گرفتها نمودند و شکر دادار جان بخش جهانستان که ملتمس شاه
جمشید نشان قبول اقتران شد و حکم بخشایش شیم کرامت صدور
یافت محصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند سیزدهم ذی القعده سنه
مذکور اعلام فیروزی ارتسام بر برج دباره قلعه کفر مقام برآمد و شادیانه
تهنیت و نوید آهنگ ذروهٔ افلاک کرد کمالش بکرستاره بود
نی بوریا بقتباس انوار پرتو اندازی نظر تسخیر بادشاه فلک قدر
خورشید شد اقبالش بین ویرانه بود بدست بوم نزاوان بدولت
انضمامش در ممالک محروسه بعموری و آبادی نام برآورد جهانیان
بزبان استجابت بیان بعرض خدیو زمان جهان کشای آفاق ستان
عدو بند دشمن نواز دنیا بکام دین سرفراز رسانید ای روی تو
برق عالم افروز مهتاب شب دستارهٔ روز ای چشم تو در دم
نظاره برق افکن خرمن ستاره بقلع قلاع کفار دست
استیلات دراز و در قمع اولکهای فجار بارایت منصورت نصرت

نصرت حق انباز باد وچون بوساطت بادشاهزاده عالیجاه خورشید
کلاه کشایش ستاره ابواب فرح بروی عالمیان کشود بنام
قلعه اعظم تاراضیا اندوزان بینش مرتبه نیراعظم گرفت روز دوم
بادشاهزاده سوبهاز اوست وگردن بسته بملازمت اعلی آوردند
حکمشد بنوازند وبردارند وفرق ضراعتش را ببندگی درگاه گیوانجاه
برفرازند به تسلیمات منصب پنجهزاری دوهزار سوار وخلعت وکمتار
واسپ وفیل وطوغ وعلم ونقاره وانعام بیست هزار روپیه
براقران وامثال خود تفوق جست وبزبان نیایش گویا گردید
رباض شکر بخندید ازین ترانه اسیر که نقش سجده ام آخر
بکوی شاه نشست چون کشایش قلعه از ابتدای بیست و
پنجم جمادی الآخره سنه چهل وسه لغایت سیزدهم ذی القعده
سنه چهل وچهار در فرصت چهارماه وهفده روز صورت گرفته
وخامه وقایع نگار بتحریر مقدمات تسخیر متوجه بود حالا سوانح دیگر نیز که
درین فرصت بوقوع پیوسته برسبیل اجمال می نگارد بیست وششم
جمادی الآخره چهارصد اشرفی که جمله الملک بابت پیشکش فتح قلعه

فتح از بنه گاه مرسلد اشت بنظر انور از بر گذشت بخشی املاک محمد خان
بادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم بخدمت پیشاه عالیجاه دبالتماس
شاه حکمشد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند شیخ فرید
پسر حمید خان بخطاب خانی سرفراز گردید چهاردهم رجب شاهزاده
محمد بیدار بخت بهادر از تنبیه رامای شقی برگشته بملازمت معلی سعادت
اندوختند بهادر نصرتجنگ شرف ملازمت حاصل کرده بعطای یکران
عز اختصاص یافت بیست و پنجم اخلاص خان که اهتمام خان خطاب
داشت برای تلافیه رفته بود بفاصله کروهی از اردوی معلی غنیم نمودار
شد آویزه قوی دست داد خود با پسر و یک پسر برادر جان مرحوم درجه
شهادت یافت و بسیاری بکار آمدند و زخمی شدند خدمت از انتقال
آنشهید بحمید الدین خان بهادر شد خلعت با علم مشکای مرصع مرحمت گردید
معروض ایستادهای حضور گردید که محمد امین خان با بفاصله یک و نیم کروه
از لشکر ظفر پیکر با غنیم آویزش ست اگر کومک رسد میتواند فیصله
بالغیه را برداشت حکم شد حمید الدین خان بهادر کومک نماید بخشی املاک
بهره مند خان و حمید الدین خان بهادر که باز آوردن رسد طرف کهنایون رفته

رفته بودند هر جا غنیم نمودار شده زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلی
رسانیدند و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند بهره مند خان
بعطای منکای زمرد و حمید الدین خان بانعام سرپیچ در نجف فرق مباهات
افراختند را مجد تهانه دار کهتاؤن از اصل و اضافه دو هزاری
سه هزار سوار ممتاز شد بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر
ابراهیم خان منظم ونسق صوبه دار السلطنة لاهور مطرح عنایات
بیکران گردیدند شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان بلند اختر
مرحمت شد در خلوت تسلیمات بجا آورد اغاز سال چهل و چهارم از تخت
سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و یازده هجری درانوقت
زمانه را بوجود فیض آمود پایه افزای تخت بادشهی براز منه سالفه
افتخار است و زمینیان را بدولت معدلت و کامبخشی او سایه
اعتبار بر فلک زن نگار مظهر انوار مبارکی و بهی مظهر اثار الصوم لی
وانا اجزی به یعنی ماه صیام برکات اهتمام بورود مسعود طرب افزا
ومسرت بخشای عالم و عالمیان گردید نسیم صبحستان ظل الهی
ریاض سعادت را سروسهی بارخار حسنات و اثمار مبرات شهر

کرامت بهرا معمور داشتند و سایه اعلام جود و احسان بر مفارق کافهٔ
انام افراشتند فاضل خان ناظم صوبه کشمیر مامور گردید که بنیابت همین پور
خلافت بنظم و نسق صوبه دار السلطنة پردازد دو هزار و پانصدی هزار
و دو صد سوار بود باضافه پانصدی دو صد سوار امتیاز یافت یحیی سنگه
بومی آنجا از انتقال پدر بخطاب راجه جیسنگه و برادرش بنام بجیسنگه
نامور شد هزاری هشتصد سوار بود بعنایت پانصدی هزار و دو صد سوار
پایهٔ اعتبار او افزایش گرفت چین قلیچ خان بهادر بحالی منصب
چهار هزاری سه هزار سوار بلند مرتبت گردید ستر سال بوندیله بقلعه داری
اعظم تارا در حصار عزت درآمد چهاردهم ذی القعده بفر قدوم بادشاه
اسلام پناه سرا اعتبار حصار حصانت مدار از سپهر دوار گذشت
در مسجد قدیم از مستحدثات ولات بهمنیه که بحکم والا سفید کاری شده بود
دو گانه شکر تقدیم رسید کلمات دعای دین و دولت ناموس
ملک و ملت سامعه افروز اسلامیان شد میان انتزاع قلعه پرانگسن
تو ابع بادشاه ممالک گیر و سعی بهادران فرمان پذیر
بموهبت واهب بیخواسته بخشا چون عالمگیر ممالک گشا خاطر از کشاد و بست

وبت قلعه اعظم تاراوا پرداختند وقلعه دار وفوجدار مقرر ساختند حواستند پرلی کدیه را
لکدمال رخش اقبال فرمایند فتح الله خان فرمان پذیر گردید که منقلا بشتابد
وبمحاصره پرداختن سرکردن تابی طاغی برتابد خانمسطر همان روز بقلعه رسید
وبرجی راکه از قلعه زیر آن واقع ست مطمح نظر مورچال دوانی نمود
وبکار پیش بردن کمر امتثال بربست وبکار پردازان تبعیت حکم محکم
مصالح قلعه گیری راکه برای انتزاع قلعه ستارا مهیا کرده بودند طرفه
پای قلعه پرلی رسانیدند بیست و دوم ذی القعده خدیو آفاق کبر در سه روز
انمسافت قطع فرموده بساحت پیش روی دروازه قلعه را مضرب خیام
فلک احتشام نمودند وایرهٔ فلک شان بادشاهزاده جهان پیش دولتخانه
بادشاهی قرار گرفت روح الله خان میر مورچال مقرر گردید وچین قلیچ
خان بهادر ومردم شاهی ودیگر لشکر ظفر پیکر اضلاع کوه قلعه را بدورهٔ چند
کروه مرکز وار درمیان گرفتند اگر ستاره میگفت قلعه ام آسمان فرساست
پرلی گفتی آسمان سایه تیغم برجوشن اوکار فرماست اگر ستاره گفتی
آسمان پشتهٔ ازکوه منست پرلی میگفت آسمان سایهٔ شکوه منست
بالجمله خان فتح نشان از رزانت ورصانتش حسابی برنداشته

در مولچار بروز و تو بهای رعد آواز برق انباز بر فلک شیشهٔ سر کوبش
برآوردن کارستانی بر روی کار آورد که انچه سالها در سر انجامش
سر آمدی در روزها سامان داد ولکن چه نویسم از فزونی باران و کمی
غله و کاه که از تصور نکار مهابتش چشمهٔ مجره خشک گشته و در تفکر
طراز شدایدش قامت خامه باریک مالی کرده ابر سیاه روزی
روز ان و شبان چون اشک یتیمان جاری بود و از دست بیداد ش
خانه بآب داده و در ناله و زاری کس نمیگفت باین بیهوده آب
بکجا میروی ای خانه خراب القصه بسبب طغیان دریاها و رسیدن
رسد از اطراف قحط را روز بازار بود عیش ارزانی را وعده
روز شمار نبازم بر استقامت و استقلال خدیو دشمن مال که خطهٔ
ازین متاعب و مقاسات بر خاطر نمونهٔ لطف و قهر محیی و ممیت
موجودات خطور نکرد و بدلدهی و زرپاشی دل دلاوران بدست
می آورد و دست زورش را بر مقاهیر استیلا داد تا انکه خامهٔ گوهر موجان را
زیر سنگی بسیار عریض و طویل سر از زیر که از طرفی مارتفاع پانزده گز
واز طرفی ده گز محاذی دریچه واقع است رسانید اما بر آمدن براین

براین سنگ بسیار دشوار واگر این سنگ بدست آید گرفتن قلعه
بسیار آسان بیت وهم وی الحجه چند زینه طرفی که ده گز است
گذاشت و بهادران را اشاره برامدن فرمود تا باطل ستیزان
بر آنها هجوم آورند وخود از زینه دیگر که پنهانی بلند کرده بود با
جماعهٔ از پرولان بر سنگ برآمد و اعادی را در آن میدان که تا
دریچهٔ قلعه ست دوات بزیر ضرب شمشیر گرفت کفار تاب
مصارعت و مصادمت نیاورده بدریچه دویدند و مغولان پاشنه کوب
رسیدند چون مرکوز خاطر خانمذکور نبود که در قلعه درآید و میخواست
بران سنگ برآید و مردم را قایم کند و تو پی بالا برآورده دیوار
براندازد در ینوقت بذات خود متوجه شد که از زیر پشتوار های
چوب وکاه بالا گرفته پناه جا سازد درین هنگام زد و خورد سه چهار نفر
از مغول و یکنفر بهلیه با کفار در دریچه درآمدند و دیران هم این قصد
داشتند قضا را بند و قی بمغلی رسید بهلیه دل پای داده قسمی گرمخت
که دیران هم با خود آمیخت درین فرصت کفار دریچه را مضبوط
ساختند و از بالای دیوار طوفان بندوق زنی و حقه ریزی

برانگیختند و برای چنین روز بارو تی را که در درآمد قلعه تعبیه کرده بودند
آتش دادند فقیر الله خان پسر زاده فتح الله خان و شصت هفتاد
کس دیگر جان دادند و مردم بسیاری زخمی شدند بقیه مردم سنگ بالا رو
ببب بی پناهی که از سه طرف بزن کاهت نتوانستند ایستاد
فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند لکن از دیوار این دست برد
آتش بجان کفار افتاد و دود از نهادشان برآمد صباح آن
دو کس را که با آنها بقلعه درنرفته بودند از دروازه طرف لشکر
بادشاهی راه برآمد دادند و فریاد الامان الامان برآوردند
خداوندی جناب بادشاهزاده را دار الامان گرفتند و بهزاران
مراعت و ابتهال بامید استشفاع جبهه سا بودند از انجا که امور
ملک گیری برای رزین آن نظر کرده صوابدید ایزد کارساز
مفوض ست و ملتمسات مقبول بموجب حکم قضا امضا مردم
بادشاهزاده سوم محرم الحرام محصورین را بی یراق و سلاح
و مال و متاع از قلعه بدر کردند و آن دار الاسلام که بحیله پردازی
ای سیوای جهنمی از تصرف بیجاپور بیرون رفته دار الحرب گشته بود

بود مصداق جاء الحق وزهق الباطل شد مساجد قدیم آبادی گرفت
کنایس جدید خرابی پذیرفت وقلعه مذکور بمناسبت اینکه در سنه یکهزار
وسی وپنج از مستحدثات ابراهیم عادل خان است واو بر هر چیز نوشته
لفظ نورس مثل نام کتاب نورس ملاظهوری ونام شهر نورس ابراهیم
ونام دام نورس اطلاق میکردند نورس تارا نام یافت واز اعداد
هذا نصر الله تاریخ این فتح مبین مبین بود نهفت کوکب سعدی
جانب بهوسان کده حالا قلم طبل رحیل میزند بر منزلی که عزیمت
آن دارد یعنی بعد کشایش نورس تارا الویه کیتی پیما خواست
طرف بهوسان کده بلندی کراشود هر چند بر آمدن از چنین
بدمکان مقاسات نشان بر اغنیا وغربای لشکر غنیمت بود
اما از اینکه بسبب حوادث زمینی وآسمانی نام ما بر بردار از میدان
اردوی وسیع الفضا نحوی کم شده بود که کوههای نام ما بر بردار
بردباری که دران سرزمین لبسیار رهبم میرسد بخوف اینکه جای
شترش سخره خواهد گرفت هیچو شتری که دامن کوه کمر
همتش میکشید زانوی بیطاقتی بر زمین زد سینه عجز خواباند

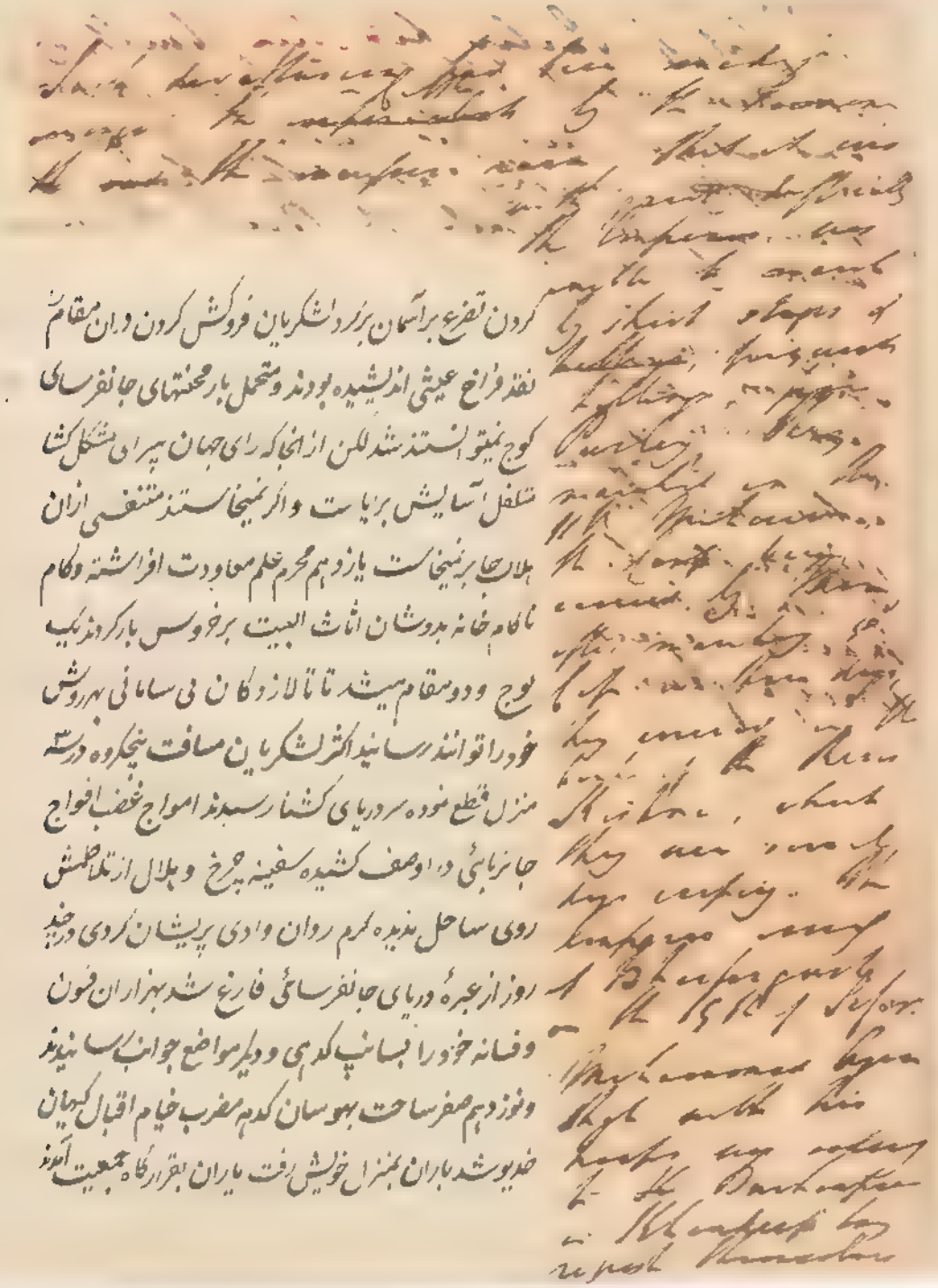

کردن تفرج بر آسمان بر گرد لشکریان فروکش کردن و ان مقام
نقد فراغ عیشی اندیشیده بودند و متحمل بار محنتهای جانفرسای
کوچ نمیتوانستند شد لکن از انجا که رای جهان پیرای مشکل کشا
متکفل آسایش برایاست و اگر نمیخاستند متنفس ازان
هلال جا بر نمیخاست یازدهم محرم علم معاودت افراشته و کام
ناکام خانه بدوشان اثاث البیت برخوس بار کردند یک
بوج و دو مقام میشد تا تالازدکان بی سامانی بهر روش
خود را توانند رسانید اکثر لشکریان مسافت پنجکروه در سه
منزل قطع نموده سر دریای کشمار رسیدند امواج غضب افواج
جا نزایی در اوصف کشیده سفینه چرخ و هلال از تلاطمش
روی ساحل ندیده کرم روان وادی پریشان کردی در چند
روز از عبرهٔ دریای جانفرسائی فارغ شد بهزاران فنون
وفسانه خود را بساحل کدهی و دیار مواضع جواب رسانیدند
و نوزدهم صفر ساحت بهوسان کده مضرب خیام اقبال کیهان
خدیو شد یاران بمنزل خویش رفت یاران بقرارگاه جمعیت آمدند

آمدند شور دریا و ولها فرو نشست جهانیان بکسب عافیت و ارام برخاستند
بادشاهزاده چهار رخصت یافتند که بملک جمعیت ملک خاندیش شتافته
در دارالسرور برهانپور اقامت گزینند تا لشکر رکاب ایشان برآسایند
و همچنین اکثر عساکر خسته حال باطراف و نواحی اباد ملک قدیم
دستوری یافت و بنواب صوبجات فرمان رفت که لشکرهای تازه
روز رکاب فیروزی بفرستند شاهزاده بیداربخت که با افواج متعینه
بحراست بنه گاه قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند و بعد
ملازمت والا بطریق منقلا جهت تسخیر قلعه پرنالا مرخص گردیدند و سوی
فوج همراهی ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ در رکاب ایشان
تعین شد و بعد از چندی تربیتخان میرآتش نیز عنان امتثال حکم برفتن
انصوب معطوف داشت چون همگی همت خیرنهمت مظهر رافت
رؤف بی منت معروف ارامش کافه انام ست خاطر فیض مظاهر
ملهم گردید که خواص پور از انکه قریب یکروزه راه به بنه گاه وارد و لشکر
رکاب را در صورت اقامت امکان نیز رفاه دست خواهد داد و
بیست و هشتم شهر ربیع الاول سنه مذکور زمام عزیمت اردوی معلی

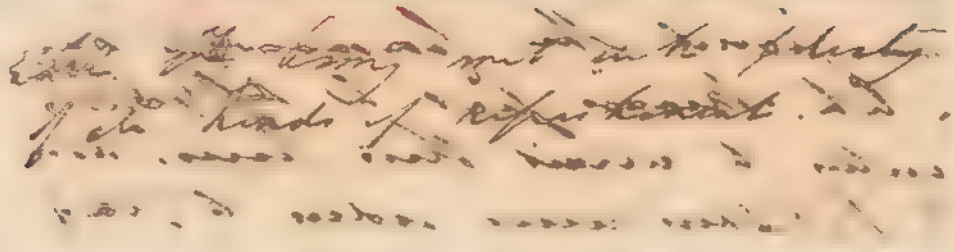

بدان سمت منعطف شد و بعد وصول دران مقام فی الواقع خلایق را سبب
بگونه ارزانی غله و کاه و اکثر ما یحتاج جمعیتی فراهم آمد و مستدعی دعای
ازدیاد مراتب دولت و استحکام قوایم سلطنت بادشاه بادشاهان
نمونه مراحم حضرت رحمن شدند بازآمد یک ماه برروی ما باز آمد
آب ما در جوی ما از انجاکه زمانه غدار آبی زیرکاه دارد میخواهد
آبی برروی کار زمانیان نیارد نمیگذارد دلی دمی بانشاط آنجزو
مشغول ایام رانی خود است لوعالمی را آب برد و دنیا شکسته کشتی
بحر حوادث است و کرانه شکسته آرمیده نیست در دریای بی آب
نام قلب آن سراب سیرابست و اکثر امرایان و لشکریان مثل دست
راست و پیش او هر دو کنارش خیمه داشتند و گمان آن نبود که
غیر موسم قطره آبی تا قیام قیامت دران خواهد بود مصداق فار
التنور سر برزد یعنی شب بیست و ششم شهر ربیع الآخر باران بالا
دست میبارد اهالی جبال روبدان میگذارد مردم در خواب
غفلت غنوده مستی ما عاقبت بینی هوش از سرشان ربوده یک ناگاه
تا چشم برهم زده اند و سر از بستر برکرده چه می بینند از هر ساحل آب

آب طغیان نموده بت و در صحرا پهن شده خاکیان آبی گشته اند خیام
حبابی گردیده از انسان و حیوان عالمی بغرقاب نیستی فرو رفته باقیماندها
بقید قید اما، اشد من قید الحدید در افتاده الکریقیه از شب می بود
وطغیان زیاده بر چار چکری روز میکشید متنفسی جان بر نمیشد
فضل رب الارباب سپیده صبح دمانه جانی تازه در قالب مرده ها
دمید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا خوانده نشان خانهای خود می جستند
و نمی یافتند از مال و متاع دست شسته نالهٔ زنان هر سو میشنافتند طرفه
اینکه در بعضی منزلها که بر پشته های و دور دست فرود آمده بودند هرگز
خبر نشده که چه شده سپاس نامتناهی کارساز عاقبت خیر بخشا را که
دولتخانه بادشاهی بر پشتهٔ رفیعی برپا بود اسیبی ازین حادثه بگردش
نرسید زهی چشم دولت بروی تو باز سر سرفرازان کرونخ
فراز غم از گردش ناپسندت مباد رخ دوران کینتی کزندت مباد
چون بعضی سوانح از ابتدای سنه چهل و چهار بتحریر نیامده ارتباط
سررشته از متممات وقایع نگاریست تا منتهای شعبان سنه
مذکور بنگارش می پردازد ذو الفقار خان بهادر نصرتجنگ که

422

بتنبیه کافر خیره سر دهنا جادون مامور شده بود بلعون مشقی را مالش
بسزا داده بعتبه علیه رسید و بادا و خان و دلیت و رام سنگه و
همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافها اعزاز
قرین گردید شاهزاده معزالدین ناظم صوبه ملتان در جلدوی استخلاص
قلعه دناوهر از تصرف زمیندار مابکار دوکره دوهزاری هزار سوار
اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاری شش هزار سوار دو اسپه
عز امتیاز حاصل کردند و شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله هزار سوار باب
کمی یافتند حفظ الله خان ناظم تتهها دو هزاری دو هزار سوار بود
بالتماس شاهزاده پانصدی یافت فاضل خان ناظم کشمیر که نیابت
صوبه داری لاهور قبول نموده درخواست آمدن حضور ساطع النور
نمود مشروط بنیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظور شد در اثنای قطع
راه که به برهانپور رسید رخت هستی برای آخرت کشید صاحب کمال
و مهذب و موقر و مستقیم احوال بود عنایت الله خان مامور گردید
جاگیرسته هزار سوار بپادشاهزاده محمد کامبخش تنخواه و بدیا دداشت
مجدد مزاحم نشود حدابنده خان بیوتات بنظم صوبه محمد آباد بیدر از تغیر

از تغیر عسکر خان و اضافه پانصدی پانصد سوار فرق اعتبار
بلند کرد و فضایلخان میر منشی و داروغه بجای او خدمت بیوتاتی
را بیت الشرف خود ساخت عنایت الله خان بخدمت
دیوانی شاهزاده بیدار بخت بخت بیدار رشد بعرض والا رسید
که هنود در ایام قید طعام نمیخورند ازین ست که راجه ساهوی بن سنبها
بجای طعام شیرینی و میوه و پکوان میخورد حمید الدین خان
باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانه خود نشسته اید
طعام میخورده باشید نواب علیه العالیه زینت النسا بیگم
از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادی الاولی سواری
مهادول داخل دولت سرا شدند با و شاهزاده محمد کامبخش و
سلطان بلند اختر باستقبال سعادت اندوخته بودند فدائیخان
صوبه دار بهار را فوجداری ترهت و در بهنگه مقرر شد دوهزار
و پانصدی دوهزار و پانصد سوار بود پانصدی بلا شرط اضافه
یافت و چون یلپارس خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در
بندوبست آن اولکه راه یافت ارسلانخان پسر شاه خان

ابن عم خان متوفی که به بندگی درگاه پادشاه پادشاهان سرافرازیها
مستر شد گردید که بوطن بشتابد و بر انملک دست یابد سردار خان
از قعینا بیان رکاب مهین پور سلطنت بکومک اجازت یافت
صمصام الدین محمد خان از تغیر معتمد خان بخدمت صوبه داری خاندیس
و اضافه پانصد سوار دو هزاری دو هزار سوار بر صدر عزت برآمد
صفشکن خان از تغیر او قوربیگی و بخشی احدیان شد قلع ریاست
4334 [illegible] شانزدهم رجب سنه چهل و چهار
از دوی کیهان پوی طرف قصبه مرتضی آباد مرج باهتزاز آمد
دوم شعبان منزل مذکور بفر نزول ارفع آرستگی یافت بخشی ممالک
مخلصخان بن صفشکن خان بن قوام الدین خان صدر ایران برادر
زاده خلیفه سلطان مشهور بامراض شدیده مبتلا شده
چهارم شعبان جهان را پدرود نمود و در روضه زبدة العرفا سید
شمس الدین واقعه قصبه مذکور مدفون گردید نجابت ذاتی با کمالات
کسبی جمع میداشت استغنا و آزادی جبلی او بود مکرر در حق
او بزبان گهربار رفت که ما خلیفه سلطان جوان داریم روح الله

روح الله خان از انتقال او بخدمت بخشیگری دوم سربلند شد
بکرامیه اشت قدوم برکات لزوم غره پیشانی حسنات شمسه ایوان
سعادات شهر الله الاعظم رمضان المبارک الاکرم که اغاز سال چهل و
پنجم مطابق سنه یکهزار و یکصد و دوازده هجری از جلوس ابد قرین
خلیفه زمان وزمین ست قصبه مذکور محل توقف گردید و بعد
انقضای آن سوم شوال علم توجه بانتزاع قلعه مرقوم و قلعه
پون که در واقعه متصل ان که سرار تقاع بلدون می ساید
و در حصانت و متانت کم از پرنالا نمیماند افراشته شد دهم ماه
مذکور در ظاهر پیش دروازه ان حصار چرخ اثار بر دریای که
زیر قلعه توپ رس میگذرد منزل موکب جاه و جلال بادشاه
عدو بند دشمن مال شد همانروز فتح اندوز راقم وقایع دولت
از دیوان لسان الغیب تفاول افتتاح نمود این افتاب مطلب
طلوع از مطلع افاضتش سرزد دلی که غیب نمایت جام
جم دارد زخاتمی که دمی کم شود چه غم دارد درواقع این خاتم
سعادت نقش همیشه بنام سلاطین سکه زد بوده سیوا جنهی از حکام

436

عادلخانیه انتزاع نمود بعداز انکه تمام اولکه دکن از لوث شرکت
کفره وفسقه پاک شد بحسن تردد بادشاه زاده عالیجاه محمد عظیم شاه
بهمت تصرف علامان بادشاه سلیمان مکان رسیده بود که کافر بخیه
عفریت نژاد حربی زاده خدیعت نهاد سبهای شقی آزار بسبب
کافر ماجرای محافظان وغفلت وبیکاری قلعه دار یکچندی متصرف
شده والحمدلله علی نصرت الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت
در آمد العصه خان نصرتجنگ رخصت یافت که هرطرف دزدان
سرآوار کی برارند بپای جلادت در اثر انها شتافته سرازتن
شان بردارد شاهزاده والاتبار ودیگر عساکر جرار پیش آمده وبعضی
از جنود همراهی رکاب ظفر آمود مرخص گردیدند که خیمه های خود
اتطرف قلعه زنند ولشکر دریاموج دور هر دو قلعه را که هفت کروه
بمساحت درآمده محیط گردید باهتمام تربیت خان مولچار کوه
قرار درپیش روی پاگذاشت وتوپهای صاعقه بار اجل کردار
در اعادی سوختن گرگرم شد درکم مدتی هیچ برج قلعه زیاده
برنصف ازهم ریخت واین نوبتی جدلکار درشکافتن زمین خارا

خارزار و دواندن کوچه در کوهسار کارنامه روی کار آورد که کوچه
تفرج و تعجب در چشم نظارگیان دوید قریب چند جریب ریز زمین را
مجوف کرده رای برآورد که سه جوان مسلح متصل هم مستوی القامة
توانند رفت و بفاصله هر چند گام نشیمنی که بیت نفرکاری دران توانند
نشست طرح انداخت و هر طرف غرفها که مهب نسیم باشد و روشنی آفتاب
بدهد مرتب ساخت و درین اماکن مردم تونخانه را نشاندند که بضرب
بندوق محصوران را نگذارند سر از دیوار برآرند و این کوچه را زیر برجی که بضرب
توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالی کرد که جمعی از بهادران در آن
چوکی میاوند و آسیبی از حقه و متواله بآنها نمیرسید و آخر کار این کوچه
از زیر فصیل دیوار پیش برده درون قلعه رساند لکن از نیکه در پیش
رفت کار توقف مائی بود و موسم بارش دست و گریبان و
این سرزمین بسبب بد برشکالی و حایل بودن چندین دریای عسیر العبور
و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونی جهان دیگر یعنی لشکر ظفر مقرون
فتح الله خان فلک اعتماد و کمت شان بزمین زند محمد مراد خان
با همراهان و خواجه محمد بخشی لشکر بادشاهزاده والاگهر محمد کامبخش

میخواهند برج و بارهٔ پون کده را بباد دهند و لشکر محاصره فرصت فرار
برانها تنگ کرده و این بادشاه عالمگیریست که بلا حفظه اشتداد برسانات
و نزول دیگر حادثات در عزم فلک جزمش خلل راه نمی یابد و این
لشکریست که تا کار خود نکند از پای کار بر نمیخیزد نکرد اند عقیق از خاکش
الماس روی خود دم شمشیر ماه عید باشد نام جویان را
بمقتضای قذف فی قلوبهم الرعب بر اطراف عرض و ناموس خلق هر سیاه
غیر از ملاذ عجز مفری ندید و بوساطت تربیتخان بزنهار جوئی درمان
خانهای بادشاهزاده و شاهزاده دویدند و این منظر ترحم رحم بجان
چندین هزار خون گرفته نموده حین ضراعت بر پیشگاه تشفیع بادشاه
جهانمطاع عالم مطیع شودند و الحمد لله که ملتمس این دو آیه رحمت
درشان مخشش جرایم آنطایفه مجرم قبول نزول شد و ترنگ
حارس بجان و مال امان یافته رخصت بدر یافتن یافت و غرهٔ
شهر الله المحرم این ماطورهٔ ظفر از پرده قوه بر منصه فعل جلوه گر آمد
و این دو جلد گوشهٔ دنیا یعنی پون کده و پرنالا بجنبت نام برداری
انضام ممالک محروسه بادشاه اسلام پناه قرة العین اسلامیان

اسلامیان وسخته العین مشرکان شد قلعه برنالا اعظم شان نه تعالی
نه مویلیت منبع که آسمان اندیشه را هوای کرد سر کردیدنش در سر
افتد و نه ملازیت رفیع که اگر الوند خیال خواهد بفکر همرهیش برابر نو
نشیند از کمر نیفتد اعظم تارا سراز زیر از دیوارش نتواند بلند کرد
کهن چرخ اگر هزار دور سفله برداری رتو نورس تارا بزمین بوس
آستانش نتواند رسید بنازم سبکدستی تسخیر بادشاه عالمگیر را که
این عنقا اگر قاف نشین کمال اوج بود بیکقصد جهان تاز اورا
در حضیض بی نشانی فرود آورده بآوازه مسخر کردن نامش باز
میشان براورد و از این سر امد ثابتات سپهر اعلی چنگ امتناع
دست رس برسکان عالم امکان میزد بیکجا دوی خم کمند فلک بند
اورا باز بمین کیران درکه اسفل پیوند داده دیگر بار بنام تصرف
خویش بهجو بادشاه سیارگانش برجمیع کواکب سری بخشید
واز این ست که بنام شاه درک برهمه قلاع نام آورش کرده اند
اللهم ابد نصره وشدد ازره حالا خامه وقایع نویس بنوشتن
بعض مقدمات سابق ولاحق این سال مبارک فال میگراید شرزه خان

Ramlah
Ramlah Ramaswamy
Ruby Lal Singh

قلعه دار ارک کابل بخدمت نیابت صوبه از تغیر نامرخان مقرر شد
وخانه کور یکمی منصب پانصدی ششصد سوار معاتب گردید صدرالدین
محمد خان صفوی بافزایش لفظ مرزا عزت افزا شد بعرض والا
رسید که غازی الدینخان بهادر فیروزجنگ مطابق حکم والا بجرات
بنگاه رسید چین قلیچ خان بهادر بسبب آزردگی پدر جدا شده
جانب حجبته بنیاد رفت جانسپارخان بنی مختار ناظم صوبه حیدرآباد
جانسپار شد نظم الصوبه عمده بوکلای بادشاهزاده محمد کامبخش
تعلق گرفت رستمدلخان پسر خان متوفی بنیابت مقرر گردید هزاری
پانصدسوار بود پانصدسوار اضافه یافت یولپارسن خان بحراست
بنه گاه مرتضی آباد مقرر گردید هزار و پانصدی پانصدسوار بود باضافه
پانصدی یکصدسوار ممتاز شد داود خان نایب نصرتجنگ بفوجداری
کرناتک بیجاپور نیز منصوب شد چون بسبب شدت نزله سواری مبارک
جهته ادای دوگانه عید فطر موقوف شد بادشاهزاده محمد کامبخش
با پسران وسلطان بلند اختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز
حاصل نمودند حکم شد بجای لفظ نذر انچه بادشاهزاده با مکذر اللہ نیاز

نیاز و انچه امرایان بگذرانند شمار مینوشته باشند قطب الدین
ایلچی توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود بکابل رسیده
در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی درگاه نمود
بمنصب هزاری دوصد سوار سرفراز شد بیت ویکم ذی القعده
در صحن دیوانخاص برق افتاد کهار آبدارخانه را آسیب رسید و رفت
دوم دیگر در ضمان عافیت مصئون ماندند بادشاهزادها و سلاطین
و امرای حضور و صوبجات بارسال وجوه تصدق ببارگاه جهان پناه
تحصیل مسرت نمودند حفظ الله خان پسر خورد سعد الله خان مرحوم
صوبه دار تهتها مرحله زندگانی طی کرد و در پسران خانمرحوم خالی
از جوهری نبود خانه زاد خان پسر سعد الله خان بهادر شاهجهانی
بالتماس شاهزاده معز الدین بنظم صوبه مرکور و فوجداری سیوستان
منصوب گردید و بخطاب سعید خان اعزاز یاب گشته دوهزاری
هزار سوار بود پانصدی مشتمل سوار اضافه یافت و ملتفت خان
بشمول عنایت خدیو خانه زاد پرور بخطاب خانه زاد خان بخت یاور
گردید اسمعیل خان کماکان بفوجداری بنی شاه و رک معین شد اصل

پنجهزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار محتشم خان ولد شجیر دو هزاری
ذات بحال شده بود هزار سوار بابت کمی دیگر یافت حمید الدین خان
بهادر بعنایت خلعت و کمر خنگا و تربیتخان میر آتش بانعام خلعت و 441
سرپیچ اعزاز اندوختند خیر اندیش خان کنبو فوجدار اتاوا هفت لک
دام انعام و فوجداری دهامونی نیز یافت چین قلیچ خان بهادر
بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر معمور خان مقرر گردید
چهار هزاری سه هزار سوار بود هشتصد سوار اضافه اندوخت از سوانح
صوبه احمدابادبعرض معلی رسید شجاعت خان محمد بیک ناظم احمد آباد
بیستم محرم جهان گذران را وداع کرد ناصیه اقبالش طرفه فروغی
داشت که از پست پایگی تا عروج بالقصی مراتب امارت غایبانه
تحصیل مراتب دولت نمود نقش راستی و درستی و سپاهیگری
و عملداری در سینگاه خداوند قدردان درست داشت و بیگاه
بلغزشی در نیفتاد و با اکثر اخلاق کریمه متصف بود مردم صوبه
به نیکوئی یاد میکنند بل بکرامتش معترفند و بر مزارش فاتحه خوان
ارشد خان دیوان خالصه پس از سفر رفت عنایت الله خان

معزول شدن عنایت الله خان
بدیوانی تن و خالصه

خان ضمیمه دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور معزز گردید
هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار بود با ضافه صد سوار تحصیل اعزاز
نمود جملة الملک اسد خان که از بنه گاه طلب حضور موفور السرور
شده بود چهارم شهر ربیع الآخر بملازمت استعداد یافت لطف الله
خان از بیجاپور معزول شده بنظم صوبه خجسته بنیاد و اضافه
پانصد سوار سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف
گردید ابو نصر خان شایسته خان بحالی منصب دو هزار و پانصدی
هزار سوار و خدمت صوبه داری مالوا از تغیر مختار خان و اضافه
پانصدی هزار و پانصد سوار شایستهٔ اعزاز گردید فرمان مرحمت
عنوان از پیشگاه حضرت بنام شاه عالیجاه که بحکم مطاع در صوبه
مالوا در قصبهٔ دهار جهاونی داشتند صادر گردید که جهة نظم و
نسق صوبه احمداباد بنهضت نمایند وقایع نگار اقبال چون
از نگارش اجمال مقدمات تمام سال فراغ حاصل کرد در تعمیق
توجه رایات جهان کشا از بنی شاه درک جانب کهتایون
اشهب خامه را منعطف میسازد گذارش فتح صادق کده و نام و منفتاح

وفتوح از انجا که طرح ریز قضا فلک را بمصلحت آسایش عالمیان
متحرک ساخته و زمین را بتدبیر آرامش جهانیان ساکن گردانیده مهبط
اسرار خدائی مظهر انوار یکتائی زمین سریر سپهر و سپهر فرمانفرمای
شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه پیش دانی برای
تربیت رعایا حرکتی میفرماید از روی پیش بینی جهة ترتیب مقاصد
برایا امر بسکون میکند بادشاه بادشاهان که بکمندی بارادهٔ
انتزاع قلعه پرتالا در سواد آن اقامت داشتند بصوب ابدید
انتفاع خلایق سمت گهتاپون که در ان مکان سیر علف بسیار
آذوقه هم خلق خدا ارام یابد و هم باورزه موکب ظفر توکب قلاع
وردان کدهه و ماندگیر و چندن و ونون از دست کفار مستخلص گردد
توجه فرمودند و با تغنیمت ثواب تمیت دوم شهر محرم الحرام الوبه
سپهر پرچم قامت اعتلا برافراخت و برآرندهٔ آمال نقد حصول
مآرب در دامن روزگار عالمگیر کشورکشا انداخت فتح الله خان
که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری کردن اعتبار برافراخته
دارد مامور گردید که منقلا بشتابد و سر زیاده سری ارباب کفران بنده ستیزی

بدستیاری تیغ کافرکش بردارد آنجلادت آئین پیش شتافته
لمرکوه نشینان مرچهار قلعه رازد وجمعی از غنیم راطعمه حسام خونآشام
نمود ومواشی بیشمار وبندی بسیار بدست آورد واز دیودست برد
این زورمازوی دشمن کوب واز پی رسیدن موکب قیامت آشوب
حصاریان دردان کدبه جان بدر بردن غنیمت دانستند وهم شهر مذکور
قلعه خالی گذاشته آواره دشت ادبار شدند وچنین حصار رصین
بیکصدمت صولجان قدرتوان بادشاه دوران چون کوی زیر
سُم ستور بهادران آسمان زورافتاد وبمناسبت اسمی که خان
بهادر محمد صادق نام دارد صادق کدبه نامش ثبت شد جهان
خداوند بیت وهفتم الشهر ظاهر قلعه راله دوکوهی کهتا یون
واقع است بارادهٔ جهانبانی مخیم سرادقات اقبال فرمودند و
ازانجا خان بهادر را با لشکری گران بزداری بخشی الملک بهمند
خان بتسخیر ماندگیر وچندن وودن رخصت نمودند دروه وواز ده
روز قلعه دار ماندگیر رحم بجان خود نموده آنمحالک مدار را دید وکلید
بخان بهادر سپرد وقلعه بدولت التفات نام آواران بتسخیرش

نام گیرنام گرفت واز انجا لشکر اسلام باستخلاص حصن ودرن که
بمفتاح وفتوح چهره شهرت آراست پای در رکاب عزیمت گذاشت
اولا حصار حصنی تصور کرده ودر کم فرصتی حصاریان امان خواستند
ثانیاً قلعه ودرن که در مرتبت شمار چهارمین و در منزلت اعتبار اولین است
بدایره احاطه لشکریان حمیت توامان در آمد چهار پهلو نشینان
آن چار دیوار چرخ اثار خود را زندانی چار موجه خطر دیده از زینهار
جوئی راه چاره نیافته چهاردهم جمادی الاولی ناچار کامه بدر افتند
هرچند نام این متانت نظام در برابر این قلاع له سریی هم دارد استوار
وپایداری غازه نامداری بر رخساره روزگار خود کشیده دارد
ثبت میشود اما جائی که ودرن در مراتب فوقیت ومزیت آسمان
پایکی خود را بستاید ستاره اوپرنالا چار چار کوئی گذاشته زبان
باثبات دعاوی حقه او میکشاید وچین فرانت واستکانت
در مقام کردن فرازی او بحصانت و مکانت بر زمین درگاه
فلک جاه بش میساید بنازم شکر فی بخت عالمگیر جهانگشا بر چهاردانگ
هندوستان فرمان فرما تابع سنتهی همت خیرالوری محب پیامبر

چهار یار باصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زیب چهار ابروی
خودش برگزیده، وبدولت اساسه وکوکبه اش بر چار باش بی پروائی
ازحدوث حوادث براسوده نه در چهار ماه، بلکه نظر بامداد غیب وسرعت افتتاح
لاریب درچهار روز بتسخیر آمده ناچار چنین امکان بسحاب فضل هر چهار فصل
بهارست وچار ارکان باسوتیان بطناب چار طاق نشین اعتبار چهار نار
دوست نوازی ودشمن گدازی این چهار گوشه آرای جهان ستانی
سامه افروز ساکنان چارسوی آفاق باد درخلال این ایام جملة الملک
مدار المهام اسد خان بموجب حکم مطاع ازبنه گاه باستلام عتبهٔ فلک
احترام مشرف اندوخت وغازی الدین خان بهادر فیروز جنگ از برار
رسیده بحراست بنه گاه قیام نمود کرمخان منزوی موطف بشوق طوف کعبهٔ
عالمیان ازدار الخلافه آمده وبدین سعادت فایز گردید بعد مرور چند روز
مشمول مراحم عنان مراجعت بگوشهٔ انزواتافت گذارش مقدمات
فتح ایات تسخیر قلعه کهیلنا وبیان وقایع دیگر قلم دربیان
کیفیت کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هرکژمژ زبانی لب بدعوی
گشاید علم درمیدان اکتشاف حقیقت آن برافراشتن جان بازیست هرتهی

همت کی از عهدهٔ چنین نقد از دست دادن برآید چابکدستی سلیم سعی ناقص
بلکه کرهٔ چرخ اثیر توان برآمد بدستیاری کمند سُست بیچ تردد مرتقی شرفات
آن نتواند شد بر معارج مدعا صعود کسی را رسد که چون قلم سرافکندگی نماید
مانند اندیشه رسا فتاد تازی کند ای مسوّد انجدیث شکرف ای منشی معنی
وصرف بسم الله بن نوی واین مسیح ناجه دری از صدت جلیع وطلاقت
لسان قلمه کهیلنا لفظ دشواری را معنی شخص اراده تسخیر قهرمان متمنی
لوه خاک نشین آستانه جاهش آسمان کوته آستین جامه خانه دستگاهش
تصور امکان در انتزاعش مانند اخراج مواد فاسده مزمنه در خیالات
اشکال تصدیق آسانی از انتقاعش همچو انتاج اشکال غیر منتجه
محال خورشید عزم آسمان سیر آن دامان سعی برکمرزد از حضیض
مغاکهایش سری برنیاورد مدت عمر زمین نوردان سر آمد مرحله از مراحل
لریو هایش نتوانستند برآورد خیال سپهر تازیان اراده بالا برآمدنش
چرخ نازد سمراو بسنگ آمد وهم سبکپرواز خواست دورش را طی کرد
کاری نکرده جنگ آمد لکن از انجاکه هر دربسته را کشایشی وهر محنت را
آسایشی وهر معمّا را تفسیری وهر رمز را تعبیرست وحلّال مشکلات

مشکلات کشّاف معضلات تعالی درک اوصافه عن اذهان المخلوقات
ذات مسبّح الصفات بادشاهان عالم گیر گیتی نوردان آفاق تسخیر
تاجداران کشور قوت و برتری تخت نشینان خطه سطوت و سروری
بدینجهت عقده کشای اخفا ناپذیر که آرای ظهور کرده و دست قضا پوست
این مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را بر ذمّه مخلوقات چیر ساخته
که در هر مکان عقده لاینحل باشد باشاره ناخن چرخ فلاخن برگشایند
و هر زمان طلسمی بگشاید در نظر آید باسعادرای رزین و فکر حکمت
آفرین چهره حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند اگر چال اشکال
سنگ راه قاصدان آمال گردد بی توقف و اهمال بضربت تیشه حکم
قاطع بردارند و اگر تراکم اشجار افساد راه بر متردد ین مآرب بشورانند
بحدت تیز نفاذ امر بیخ و بن برآورد نش واجب شمارند و اگر عقبات
دشوار گذار مقاسات پیش آید هموار کردن آنرا معنی پیش پا افتاد
دانند و اگر تباعد شرق و غرب حایل حصول مقاصد شود ببرعت سیر
اقبال در دمی آفتاب مثال طی ارض نمایند تا خلایق در ظل ظلیل
رافت شان از تاب حوادث برآسایند و مفارق کردن شان

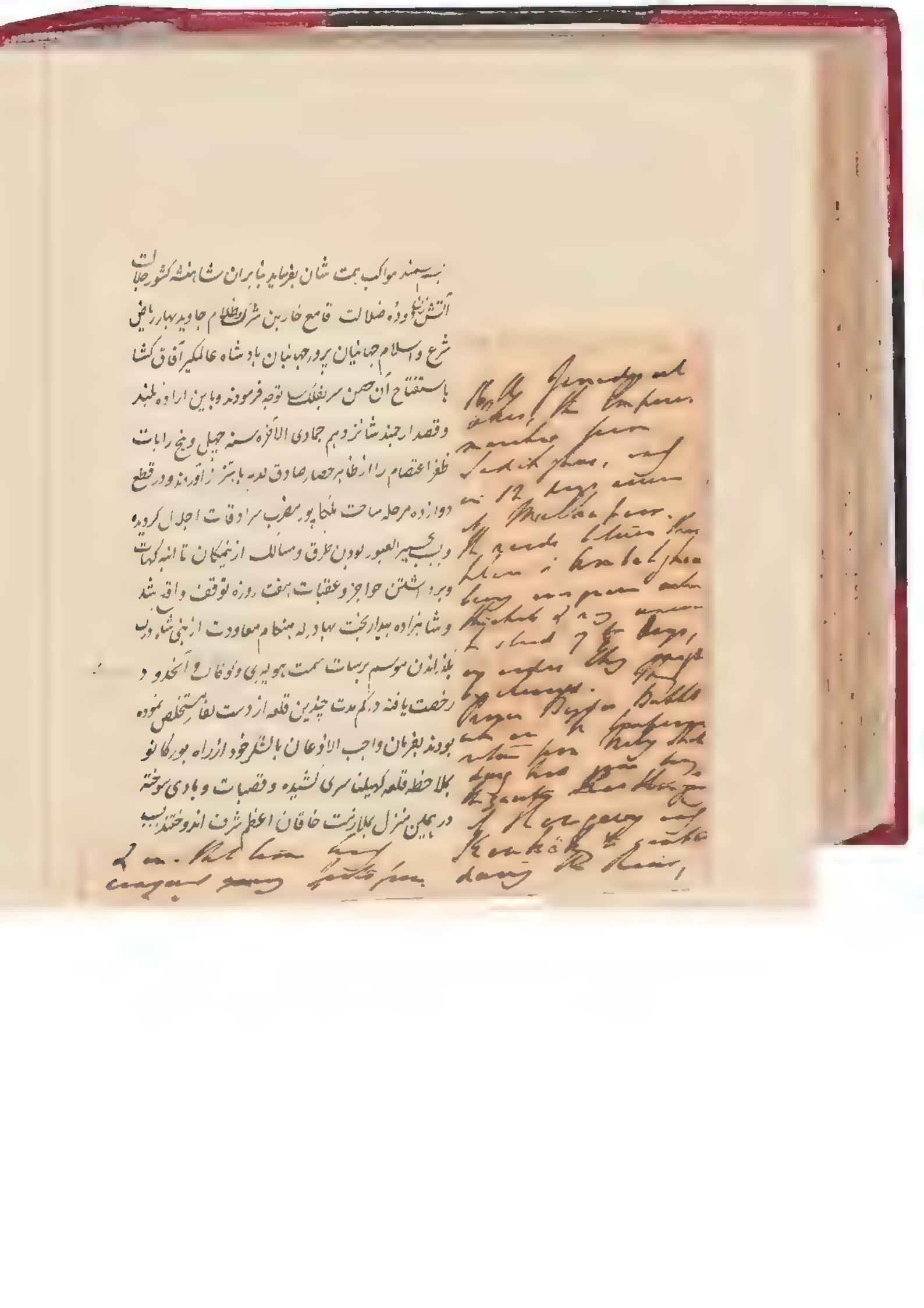

بسبب باران بیموسم در یمکان نادلچسپ چند روز بانواع تعب برآمد
تا بوساطت فتح الله خان بهادر مژده رسان صاف شدن
معبر بر درآمد و این چهار کروه مسافت که آوازه دشواری آن خلایق را
در مغاک تهلکه انداخته بود با آسانی که قیاس باور نکند پی سپر
شد و اردوی معلی با آن جهان احمال و اثقال بفراغبال گذاره
نمود شانزدهم شهر رجب سنه مذکور دامن کوهی که بوسعت فضا
و رفعت زمین صلاحیت تمکن موکب ظفرقرین داشت قرارگاه
لشکر این مستقر قرار یافت از اینجا کهیلانسه و نیمکروه ست
و بدین سبب که درین نواحی غیر از دو سه مرتبه عبور افواج معدوده
بادشاهی با چنین لشکری بسامان و حشری گران که عرصه هفت اقلیم
بر گنجائی آن تنگی کند نرسیده و تارک نخوت سکنهٔ این اطراف
بحوافر مراکب موالک ظفرمآل پایمال اذلال نشده بیان کیفیات
اخطار و مهالک آن فزون از نیروی تقریرست یعنی در سراسر
راه این کوهسار پیشهای دشوارگذار و جنگل انبوه خاردار واقع
شده که آفتاب جهانگرد را از دور باش ان مجال چشمک زدن

نیت و اشجار بلند تنومندش بسیان کفار سر او بار از هر سو آواره دارد و
شاخها نوعی بهم بافته شده که مور از ان بدشواری گذارد و اگر مسلکی
هم دارد پیاده بصعوبت میرود جرباء و مغاکها مانند دل غنیم
از هیبت ورود این جیش عظیم بکوچرت فرو رفته جبال چون
شقیر سنگدل پای جرات در زمین شقاوت فرو برده خان
بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد بسعی و
اهتمام تمام فرمان پذیر بهادران سر پا تلاشش تبر داران سر
دشمن تراش سنگ تراشان خار خراشش در عرض یکهفته دشتکار
نمودند و کاری از پیش بردند که پای عقل بسنگ دهشت خورد
درخار زار تحیر فرو ماند اگر کوه پیش آمد کالعهن المنفوش بباد رفت
و اگر نشیب و فراز سد راه گردید حکم بساط پیدا کرد و اگر اشجار
فلک قوام در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا بر افتاد و آثار
وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا
مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نمودار شد تا اندک بعد از استقلی جاده
هموار که صد سوار برابر هم بسهولت رود خان بهادر هر روز سر از خیابان

خیابان آن باغ بهجا سری کشیده از سر بریدن اعداو جلر شکافتن اشقیا
سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار مخالفت و مزاحمت یکسر از پیش
پای سالکان طریق مطاوعت برداشت سوم شعبان المکرم بعنایت
ترکش خاصه و شمشیر اقربان سرولی نعمت نموده رخصت یافت که جیوش
فتح اللهی خروشش بر سر کردی جملة الملک مدار المهام اسدخان و رفاقت
حمید الدین خان بهادر و منعم خان و اخلاص خان و راجه جیسنگه بیرد و
مسلک محاصره قلعه سپهر بنیاد بقدم انقیاد بسپرد جملة الملک ششم
ماه مذکور بمرحمت والا خطاب امیر الامرا و قبضه خنجر مرصع و انعام چهار هزار
اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت و خان بهادر
خصم سوز همانروز طفر اندوز بپاشلیقی اقبال عالمگیر و قلاوزی
هدایت پیر دستگیر متکیه بر حکم وانّ جندنا لهم الغالبون نموده
پیش از رسیدن سپیده صبح با حمید الدین خان بهادر و منعم خان
و چند یکه سوار هزار دل در دره داخل شده و چون کفار و خامت
دشمار بر پشته سر کوب قلعه که خان بهادر جای برآوردن توپ مسطح نظر
داشت دیوار و برجها را محکم بسته و حصار روز بدو دانسته بپیش قدمی

قایم شده منتظر خان و مان سوزی خود نشسته بودند پیش بینی آنها گذاشته
وحیدالدین خان بهادر را بمحافظت کمین گاه ضلع چپ ایستاده کرده خود
بطرف ضلع راست شتافته فتیله اولین زور انهار ابباد تمکین خاموش
نموده بزنه در اینماعه بیرون از شمار باسیزده چهارده تن تهتن
فن یکدگاه همچو نجم ثاقب بر سر شیاطین رسید و سرها از اجساد
آن زیاده سران آواره مانند گدو از بیاره برداشت و پشته را از کشته
دو پشته نمود حزب ادبار از دیدن دست غیب و تائید لاریب
بیدست و پاشده گانهم جمر مستقره فرت من قسورة چاره جز فرار
ندیدند و سر امید خود را از بالای کریوه ها می انداختند خواستند
جانب قلعه بگریزند خان بهادر پیشتر از سوار شدن خود جزایر اندازان 451
بتهیه اعادی سوخته فرستاده بود که براه قلعه اقامت ورزند
دران طرف هم از اشتغال آن غضب لهب کریز خود بسته دیده
ناچار بجنگله گرخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند درین اثنا
که افواج بادشاهی دیگر از پی رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را
زنده دستگیر می آورند خان بهادر مسلحها که در کمرشان بسته در مغاک

درمغاک هلاک می انداخت بعد وقوع چنین فتح نمایان که معنی
ناشناسان وعذه مفاتح الغیب لایعلمها الا هو میدانستند
درمدتها دفع ورفع اینمانع عظیم صورت خواهد بست ولیکن اقبال
عالمگیر درچند ساعت چهره کشای مقصود شد برهمان پشته ثبات
قدم ورزیدن را علم معرکه فتح اندیشید وخیم اقبال دران ظفرمکان
برپا کرد آخر روز انگیزده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافه
دوصد سوار وعلم وخنجر مرصع وحمید الدین خان بهادر بعطای کمتار
ومنعم خان بانعام اسپ عربی باساز مطلا که اسپ سواری او
بکار آمده بود وعنایت الوشش خاصه سرفراز گردیدند وبکرامت
نمایان اضافه عموم برادری خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت
وشب را بقایم کردن تمورچیال زنده داشته روز دوم پشته دیگر را
که ازانجا درون قلعه تیر وبندوق رسس است بدست آورد توپهای
آتشین دم کوه سنوه را برپشتهای مرکوب برآورد تا مبانی
خانها واعمار خانه نشینان بسوزد براندازد وشروع درکوچه سقف
دواندن نموده طرح دارلبقی درباغ جهادر بخت که سرهای مخالفان

بجای خوشه های تاک آویخت و در کم مدتی کارستانی درین کار بظهور
آورد که در مزالق مور میادین اسپ تازی نموده برای بادشاه
سلیمانفر و لشکر محشر اثر بزم تفرج آراست تا آنکه بیت و دوم
ماه مذکور حضرت بمشاهدهٔ کارنامه بهادر و ملاحظه حصار بیدر تشریف
آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت گرمی
لشکر پیش و پیش رفتن کار پیش از پیش از منزل برخاسته میدانی را
که از قلعه نیم دوه فاصله دارد بیست و هفتم ماه مذکور منزل دیره اردو
نمودند غرهٔ رمضان برکات اشتمال که اغاز سال مبارک فال چهل و
شش مطابق سنه یکهزار و یکصد و سیزده هجریست شاهزاده محمد بیدار بخت که
بهشت نواح سنه ۱۱۱۲ و آنخدو در خدمت یافته بودند مامور گردیدند که بارگاه
اطراف بنی شاه ارک منزل گزینند محمد امین خان صدر الصدور
با اضافه دوصد سوار و عطای علم و نیت امتیاز افراخته مرخص شد
که از کتل امبه کهات تبلولن فرود آمده سرزمین کفرا کلین را تا
دروازه آنکمت قلعه کهیلنا زیر سم ستور یلان قیامت زور آورد و وراه
درامد و برآمد بر محصورین قلعه مسدود نماید و ترسیقان بموجب حکم بروز

46 Mem. 1 H 1113.

برفوره انبه کهات نشست ومحمد امین خان جملنا عالیها ساقلها خوانا
پرکنات وقریات آن نواح را بالتش نهب وتالان سوخته وبندی
ومواشی اندوخته بانداد کوکنی دروازه پرداخت حالا خامه وقایع
نگار باین درزده که خان بهادر توپ وجزایر زده بپامردی همت
کوچه تا سرغار حایل ریونی قلعه برد حصاریان هم از توپ وتفنگ
لاینقطع سردادن روز وشب نمی آسودند وجان هر نوع اشخاص
کارکن اجل رسیدگان کوچه سلامت می ربودند وبهادر بادل قوی
وعزم جزم درکار بود وجانهای موافق ومخالف نابینم جوی خیداز
غنیم که از دروازه قلعه پوشیده کوچه آورده بزریونی بهدافعه
می نشست چون دیدکه ان شهسوار دمابهابسته مقابل رسیده
ومیخواهد برزینه سوارشود سراز هوش خالی کرد واز حیرت رو
بدیوار ماند وآهسته آهسته میخواند این کیت سواره که بلائی
دل ودین ست صدخانه برانداخته درخانه زین ست ناکام
زینها راکه ازمیان غار برآورده تا زمین مسطح زیر دیوار
برده اند مابندیشه باطل خانه اباوی خود خراب نمود بهادر زینها

از کجاوه ترتیب داده بر بالای آن دو بهابسته بهانقدم پیش پیش
پیش پیش قدمان میرفت الحال متوقع آنست که شطری از کیفیه تازیهای
محمد امین خان بعرض تحریر آرد آن جدار که بالای او کوکنی دروازه
رخصت یافته بود بپایمردی همت کوه ماچال آسمان دنبال را پی سر
نموده میان فاتر لهیلنا که پشته فلک پشتی محاذی دروازه حصانت
آوازه مشرف ریونی واقع است رسیده گروه شقاوت پژوه بالای
آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه میراه
بر روی خود نشوده بودند بالجمله مرتی پرده صعوبت نقاب چهره پیش
رفت کار بود تا پانزدهم شوال ختم بالخیر والاقبال خیرباد جان
گفته با بهادران جان بناموس ده نام خروار بران پشته برآمد
وآن حزب ادبار را تاریونی زده وراندند از درون دیوار برآورده
بکوشش وکشش از کشته ها پشته نمودار کرد و راه بر قلعه
نشینان مسدود نموده بروی روزگار ظفر یابان اسلام فتح الباب
نمود حضرت بشنیدن این کارنامه پروی خانه کور را بخطاب امتیاز
نصاب بهادری وانعام دهوب وارسال خلعت وفرمان سرفراز

سرفراز فرمودند و دیلم همراهان جان‌فشان او را با اضافه مناصب و شمشیر
و کمر و فیل و اسپ و خلاع در اقران سربلندی بخشیدند چون نظر ثواب
اثر بادشاه معارک ارای ممالک گیر در دید عواقب امور
از همه دیده وران دوربین است آنچه خداوندان نظر بغور دریابند
او در بادی النظر می بیند و آنچه صاحبان عزم بکاوش بران
پی نبرند او در اول قدم هزاران مرحله می سپرد رای مشکلات
حل فرمان بران قرار گرفت که شاهزاده بیدار بخت بهادر
از پی شاه درک رسیده فرق فرقدسا بزمین بوس برافراشتند
و با لشکر همراهی خود و راجه جیسنگه محافظ مورچال فتح الله خان
بهادر و چند هزار پیاده فرستاده یا قوتخان متصدی دندان راج بورن
بتسخیر قلعه از طرف کوکنی دروازه علم اطاعت حکم برافراشتند
و به پیش بردن مولچار و برانداختن برج و باره بتصادم توپهای
صاعقه بار شروع نمودند محمد امین خان بهادر بسبب عرض مرض
طلب حضور شد هر چند فتح الله خان بهادر از طرف خود
بشیرین بیکاریهای فرهاد بر کوه شکیبی تر از دل معشوق دمابهابسته

تا بر برج رسانید و بوجهای عزیمت ظفر قسمت از بر در وانید
لکن سبزه بر سنگ نروید چه کند باران را هیچ نخصوصت
پیش رفت کار مدنظر نبود و با وجود دمادم زدن گولهای توپ
شیردهان و کرک بجلی که اگر یکی بکوه رسد کرد از بنیاد شش برآرد
جز چند سنگ ازان برج نیفتاد و غنیم بتواتر و توالی از متواله
صد منی و دو صد منی ریختن دست نمیکشید و چند شب بیرون
برآمده بر مرحله ریخت و خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت روزی
خود در دهانه بستن با مزدوران کار میکرد و سنگی از بالا بر تخته
چهار طسوج عریض میرسد خورد میشکند خان از صدمت ان
بر سرش بیخود و مغلطه و میغ راهی غلطان غلطان همیرود و تالب
کوکجاوه افتاده بود سد غلطیدن و سبب رمق کشیدن میشود
کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی الجمله
تاب برخاستن پیدا کرد مرتبه بملازمت اعلی آمده و
سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت درین فکر بود غلط انداز
از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال اینحال بحسن مساعی 456

مساعی شاهزاده ظفر استقبال رایونی قلعه که فی الحقیقه تسخیر کهلنا
عبارت ازوست دهم ذی الحجه گرفته شد درین یورش کارهای
دست بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد بالجمله فتحی که مقدمات
فتوحات فراوان حصون حصینه تواند بود بتائید خداوند جهان و
اقبال خدیو کیهان از کمن غیب بمنصهٔ ظهور آمد از شکست این سد
غنیم رجیم اگر بکثرت یاجوج وماجوج بود سمک تفرقه در جمعیت او
افتاد و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعه ذات البروج آسمان بود
ازهم پاشید زبانه انگشت تعجب بدندان که زهی طالع صاحب
زمان سپهر با صد چشم حیرت نگران که چهی اختر بخت این قهرمان
شاهزاده بعطای سرپیچ مرصع سرفراز شد نذور راجه با ضافه پانصدی
دوهزاری دوهزار سوار و دیگر پروان با ضافه و عنایات نمایان
کامیاب گردیدند اسدالله پسر سیف الله خان که در مرحلها
فراخ گام میرفت و اخبار می آورد بمکرمت خطاب پدرش فراخ گام
گردید امر عالی شاهزاده صادر گردید توپها پیش برند و دیوار قلعه را
که نه در رصانت و بلندی و سختی کره هیچ دیوار طرف فتح الله خان

بهادرست برانداز مذ اما چه تولیسم از التش عنانی آب خانه خراب
که قطره زنان دو سپه تازان بیمانع و مزاحم جلد و چسپان
رسید واز بی روئی چشم ما کشوده و سر برذ اشته ده روز
و بیست روز بکمیدان صید و یدر با اینهمه کارکنان هر دو مورچال
هیچو با دمرد در تردد بودند و چنانچه از غنیم باکی نداشتند ازان 457
شوخ دیده هم حسابی برنمیداشتند فتح الله خان با عدم تهیه راه
یورش و افتادن دنا بها و برنخوردکی کارها قرار داد که اگر پرواز
باید کرد یکمرتبه بیال باد و مک برق بر دیوار می آید پرسرام
بدر انجام چون اینهمه ستوجبات خانه براندازی مشاهده کرد
برهمنان برای درخواست بعضی اظلمات و تفویض
قلعه بخدمت وکلای شاهزاده فتح نصیب فرستاد و چند
روز طریق پیام آوری و پیام بری بوساطت بخشی الملک
روح الله خان و فضایلخان بیوتات که از حضور پرنور میرفتند
درمیان بود آخر هیچ التماسی غیر ازین بدرجه قبول جانگرفت
که خود با محصوران جان بدر برد و نوزدهم محرم نشانهای شاهزاده بخشی

وبخشی املاک بدست خویش برفراز قلعه برآورد بیت ودوم در پرده
شب تاریک بدرشد وبحکم بادشاه کریم رحیم کسی هم مزاحم حال
او نگردید صدای جاء الحق وزهق الباطل آهنگ فروه آسمان
کرد کافرفاجر بشنیدن وعده حق با مومنان یعنی حقا علینا نصر
المومنین بزمین فرورفت هرچند سخنوران تاریخ این فتح مبین
بسامع بشاير مجامع رسانیدند لکن الفاظ بی ساخته فتح شد
قلعه لهیلنا بخاطر نکته سنجان درجه قبول کرفت بسخرلنا موسوم
کردانیدند وحضرت در قرات قران مجید الحمد لله الذی سخرلنا هذا
بقاول کرفته حصار را بسخرلنا موسوم کردانیدند ومنتظران لطیفه
فتح کلباتک الحمد لله الذی سخرلنا بکوش حمله عرش
رسانیدند جدا کوه وزمین این سرزمین که چون سبزه وکل اثری ازکوه
وزمین پیدانیست وتماشائیان ایزدی صنایع را غیر کلکشت
این کوه ودشت بوستان سرای بسزا نه درختی ندارد که نفعی ازو
نتوان دید کلی ندارد که درکاخ دماغ بوی فیضی ازو نتوان شنید
هردانه درین بهین دشت ازثمار وعقاقیر خراج امصار خیز هرخاکی

از دور دامنگیری دل آویز بالجمله بخت بیدار و طالع جاوید بهار بادشاه
روزگار را ملازم که حضرت افریدگار این صنایع و بدایع را برای تفرج
آن نخبه وودایع افریده واز کمال تاخار محسوم حلم ان بجلوت سرا گردانیده
بیست وپنجم شهر مذکور بادشاه مظفر منصور از راه مورچال فتح الله خان
بهادر بدین قلعه تشریف فرمودند ضابط خان با مصالحی شایسته
بقلعه داری نامزد شد در استواری بیرون حصاری که شلش
نزدیست کس همین حصن سخر نهایت ولیس لکن از درون
باعتبار عمارات و بساتین وحیاض مزیتی بر قلاع وبروقابل
دلچسپی نیست چون قلعه سرحدیست وملک عظیم بالاتهات
وپایین تهات تلاون بسبب تسخیرش ضمیمه ممالک محروسه
شده وبادشاهان را مصلحت درضمن هر امری مضمرست تاایش
آنرا دولتخواهان از فتوحات عظیمه میشمارند، روز دیگر شاهزاده
در افراط این انبساط مابنعام یکلک روپیه نشاط افروز کردانیده
برای چهاونی طرف هولکری درای باغ رخصت دادند وفتح الله
خان بهادر را بانعام جیغه مرصع وافزایش درخطاب بلفظ

بلحظ عالمگیر شاهی امتیاز بخشیده بخشی الملک روح الله خان
وحید الدین خان بهادر هریک بعطای دوصد سوار چهره امتیاز افروختند
مقرب الحضرت خانه زاد خان که دوهزاری چهارصد سوار بود
باضافه پانصدی وعطای فیل فرق مباهات بفلک سود منعم خان
بداروغگی فیلخانه واضافه ذات وسوار هزاری سیصد سوار سرفراز شده
بامتعلقان امائل همسری جنت عبید الله خان برادر خود لطف الله قدیمی
والاشاهی معزول قلعه دار اکبرآباد بسبب بعضی عوارض از منصب
دوهزاری هزار سوار برطرف شد میرابوالوفا بشیره ضیاء الدین خان مرحوم
برادر کلان خانه زاد خان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمد قوال ضمیمه
خدمات سابق بتحصیل سعادت خدمت داروغگی جانمازخانه درجه اعزاز
بهمود جوهر حسن اکتساب اداب ولطافت فهم وظرافت شعور که درطبع
جودت یاور او مضمر بود درحضرت خداوند جوهر شناس قدرافزا
بکم مدتی جلوه ظهور نمود حرفی از شعله ادراک او طرف وقوع
برسکیشد که عرضه داشت بادشاهزاده محمد معظم بهادرشاه بخط رمز
از نظر انور گذشت وجز رمز معلوم نشد حضرت بیاض خاص بسیار مکور

460

حواله نمودند فرمودند که دوسه رمز با واضح آن نوشته گذاشته ایم آنرا
با این سنجیده استنباط مطلب نماید میرمذکور بیاوری دقت نظر و سرعت
فکر رموز مستوره مسطوره را از پرده کمون برفراز استخراج آورده مضمون
عرضه داشت مفصل نوشته از نظر مقدس وجهه خردمندان قبله مستعدان
گذراند بمرتبه استحسان قرین شد و نقش استعدادش بر کرسی نشست
و در جلد دیگر و پانصد روپیه و اضافه بیست سوار که چهارصدی سی سوار شد
بر پایه عزت برآمد و پیشتر ها در ترقی بود غره شوال فرخنده فال
ایستادهای پایه سریر سلطنت مصیر بادای تسلیمات عید فطر عزت و مسرت
حاصل نمودند چون امیر الامرا کسلی داشت حکم عنایت شیم عز صدور
یافت که از طرف اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم
آنرا دیوان مظالم می نویسند براه رو برآمده در کثره بتفاوت
یکدیگ از زینه حجره بنشیند و آوازه تفاوت در زمین و زمان
برخیزد تا سه روز نشست باز بدستور قدیم ایستاد عنایت الله
خان بعنایت بلند مرتبه گردید مختار خان ناظم اکبرآباد اصل دو هزار
و پانصدی بود پانصدی اضافه مرحمت شد تربیتخان میرآتش اصل سه

ستهزاری هزار و پانصد سوار پانصدی اضافه یافت دیانت خان
منصدی سورت بعنایت اضافه پانصدی دوهزاری و یکصد و پنجاه سوار
شد بادشاهزاده و سلاطین تسلیمات مبارکباد عید اضحی بجا آوردند
دوازدهم شهر ربیع الآخر سراپرده تا خیمه انار مبارک ایستاده شد
حضرت بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن اجرای سعادت
نمودند بتقریبی مقدمه پالکی سوار آمدن شخصی درکلال بار معروض
گردید حکم شد بجز امیرالامرا و بهره مندخان و روح الله خان و خانه زاد خان
و حمیدالدین خان بهادر هیچکس پالکی سواری آمده باشد غیرت الله خان
قورچی از تغیر نزاوارخان قلعه دار قندهار شد هزار و پانصدی
هشتصد سوار بود اضافه دوصد سوار شاهزاده بیدار بخت بجرات
فرستاده بنا دهامور شد و لطف الله خان ناظم انجا بصوبه داری
برار رخصت خانفیروز جنگ دستوری یافت و بدانجا نارسیده
صحبتش با فرشته جان بر برار افتاد و با او بسیر رحمت زار
شتافت با وصاف فضل و کمال و شجاعت که مکرر بصدر
کارهای نمایان شد اتصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمده

حضور پرنور و سپهداری افواج بیرون تمثیت میداد رتبه اخفره
بیت و پنجم جمادی الاخره بهره مندخان میربخشی برادرزاده جعفرخان
خویش امیرالامرا بازار فالج و دیعت حیات سپرد بموجب پرلنج کرامت
تبلیغ بادشاهزاده محمد کامبخش امیرالامرا را زماتم برداشته بحضور
مرحمت ظهور آورده بکلمات تسلی ایات دل خسته را نغمه مخلصان
مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع از ماتم برآوردند خان
مرحوم امیری بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر پاک طینت دلنشین
رحمه الله ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ از انتقال مرحوم بخدمت
میربخشیگری فرق سبابات افراخت خدابنده خان از تغیر چین قلیچ
خان بفوجداری کرناتک بیجاپور بدستور سابق بحال شد محمدیارخان
ناظم دارالخلافه بفوجداری مرادآباد و اضافه پانصدی پانصد سوار
از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و عطای نقاره کوس
اعتبار و افتخار نواخت ارسلم خان چون در رسیدن بلوک مگامین خان
تهاونی رفته بود یکی دو صد پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه بمهابت
شد و وحیدالدین خان بهادر بخدمت مذکور مقرر گردید دو هزار و پانصدی

پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدی دو صد و پنجاه سوار اضافه
یافت محرر نامه ظفر با نکه خدمات متعدده داشت و بهوشتن احکام
مخفیه ضروریه مامور بود بخدمت انشاء نظارت نیز مجار کردید
واز تغیر اوواقعه نگاری بحافظ محمد محسن پسرش مقرر شد از واقعهٔ
دار الخلافه معروض کردید که نواب تقدس قباب زیب النسا بیکم
رو در نقاب رحمت الهی کشید و در دولت سرای مغفرت مامنای
آرامش کزید خاقان جهان را از مفارقت فرزند بجان پیوند
دل غم اندود و دیده اشک آلود کردید و از بیطاقتی اختیاری
نماند ناچار بمصابرت ساختند احکام قدسیه بنام سید امجد خان
وشیخ عطاء الله و حافظ خان در بذل خیرات وصدقات وعمارت
مضجع آنقدسی ذات که در باغ مسی هزاری از متروکات
نواب جنت مآب صاحبهٔ الزمانی قرار یافته عز صدور یافت

ربا طی دو در دار این دیر خاک دری در گریوه دری در مغاک

نماید کسی زان دریچه فراز که این در برویش نکردند باز

ربیان معاف
ریات نصرت سمات از سخر لنا بهاد بدیه وبعض وقایع دیگر بیت

زینت النسا بیگم
Zeenut Nissa, the
Emperor Aurungzeb's
eldest daughter.

21st Shaban
The Emperor goes
to Shalimar
Lahore
Nur Mahal, wife
of Jehangir, died

460

وپنجم محرم اعلام معاودت بفرخی وفیروزی بعزیمت ناحیه بهادر کنده
بر افراشته شد از اکثر بارش لاینقطع کتلی را که اردوی معلی در
ایام خشکی چندروز قطع کرده بود قیاس باید کرد که در نمبوسم درچه مدت
پی سپر کند از نوع بار بردار شتر قسم بکلام عظیم والی الابل کیف
خلقت خورد که اگر نابلج الجمل فی سم الخیاط عرش وفا کند وقوت
وقامت عوج بن عنق یابد وموسی هزاران عصا بر سر وصورتش زند
هیچگاه قدم درین راه نخواهد گذاشت گاو بگجرات رفت خر بخراسان
شتافت فیل مدهوش بادهٔ غرورتن وقوتش از سیه مستی
بیهوش شده در تحمل بار کران آرد وقدم زد کجک تو بیخ زمانه آنقدر
خورد که هیچ خر در وحل فرو ماند آخر کار آسمان هم متحمل بار امانت
نتوانست شد قرعه بنام انسان ظلوم جهول افتاد و کشید
انچه کشید احمال واثقال تمام عالم را مزدوران سرباری می آورند
اینکه تو کوئی که همه مردم اند بیشتری گاو وخر بی دم اند
دولتمندان در بهشت آسایش آسوده هر نخوت را زیر کتل که اولین
اقامتگاه بود رسانیدند بسبب مار سیدن کار خانجات موکب

موکب ظفر کوکب متوقف گردید حکمشد بحارس سیخ لنا بسپارند
بعد هفت روز نقاره کوچ منزل پیش بنوازش آمد مالکه درین منزل
بهواری حضرت را راه داد و دما را بغرو بردن خلایق کشاد
مدتی درنیکان فروکش شد هرکه بغرقاب فنا رفت رفت هرکه
بزور قسمت آمد آمد چون بمنزل دیگر آوازهٔ کوس نم زده برخاست
همان نالهٔ پیش آمد طرفه غداری هروبرداری که پیشخانه بادشاهی
و دیگر پیشخانه وارا اول بحیله خواند ثانیاً بطریق بیراهه روی
نوعی اسپ بی روئی دواند که همه را درصحرای درماندگی نشاند
اصحاب الفیل بهزار سماجت والحاح مال مغصوب را ازو مستخلص
نمودند و دیگران طریق افسوس و دست بسرزدگی پیمودند آخر الامر
بتفاوت یکروه حضرت راه چپ زده بملکاپور آمدند درینمنزل نالهٔ
بکجروی سدّ راه شد که نالهٔ کس هرگز نمی شنود و بفراغ خاطر
شب و روز پا درازمی غنود و درین شور محشر غله رو به سیری بود
کاه و هیمه غلط نمودار می تیر باران بارش برهدف جان بی توان
کارکرطعن دلستان بادصرصر قالب تهی فرمای خیم و بهایم و بشر خلایق

اسباب تفرقه یعنی اناث البیت را پی سرکرده بجمعیت روز میگذرانیدند
و برسخت جانی خود تعجبها داشتند روزی مظفر نام منصبدار از خاص
جلو در سواری مجری کرده بعد ورود بدولتخانه فیض آمود حمید الدین خان
بهادر بشرف خطاب معزز گردید دلارام نام پرستاری بود قدیم الخدمت
صبیه پرورش داز دواج مظفر له امروز در سواری بنظر آمد داد
ریش سفید کرده شما این بیت را دلارامی که داری دل درو
بند دگر چشم از همه عالم فرو بند وایضمراع له یگانه شوی
گر یگانه شوی بقلم جلی نویسانده برسنگی پرچین نموده بیارید
خانه کور در چند روز حکم اقدس را کاربست واز نظر انور گذرانید
برزبان کهر فشان رفت حواله مظفر نمائید که بدار الخلافه رفته
این پارچه سنگ را برقبر دلارام مرحومه نصب نماید پانصد روپیه
در وجه انعام باو مرحمت شد وحکم مطاع بنام متصدیان دار الخلافه
صادر گردید که طلب یکساله او از خزانه صوبه مزبور تنخواه دهند
وپس از مرور دو سال که برکاب سعادت رسید طلب تمام و
کمال وپنجاهی اضافه یافت قدمین خود را بیفزای قدر

4166

قدر ایمنی داشته ست نوزدهم صفر بادشاه فلک فرفیل سوار
از نالهٔ گذشته بفاصلهٔ یک کروه خیمهٔ آسمان فرکاه زدند در حجرهٔ عدالت
جای نشستن یافتند بادشاهزاده و دیگر دنیا دار انرا در خانهای خود
مجال ایستادن هم نبود حضرت کوه تحمل دریا حوصله اکثر بزبان
خیر بیان می آوردند ابر کی می بارد باد کی می وزد مردم چرا حواس
پای داده اند و بخود اند و لنبلونکم بشئ من الخوف والجوع و
نقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرین الذین
اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون تسلی بخش میشدند
باری بعد چندین روز تاریکی امروز در نیمنزل سحرگه خسرو خاور علم
برکوهساران زد بدست مرحمت شادی در امیدواران زد
یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش دیهیم آفتاب مهرتاب ماهچه
لوای فیض پیرایه ساحت روزگار خستهٔ حالان تاف نیم جانهای
پژمرده افسردهٔ کل کائنات تازگی یافت همگنان بزبان حال
کلانک عیش بقال میسرودند دریاب که صبح عیش رخ نمودست
خورشید در نور بدل بگشودست بگزیده دم که پشانی صبح

در سجده خورشید غبار آلوده است دوازدهم شهر ربیع الاول که اردوی
محنت نورد چهارده کروه مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده
پای قلعه نبی شاه درک رسید باز بهمان اصول قدیم دف خورشید
در نوازش آمد روزی طلبان اغاز پاژدن کردند هنگامه حرص
و ولع کرمی گرفت هوای دل سردی از سر بدر شد بار بردار از طراف
دو یدبار ما از سر و کردن خلایق برداشت نعمت از دوستان
این کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است مردم پس مانده
هم بحالتی که کس نمیداد لنگان لنگان میرسیدند و میگفتند
چون سایه سر بهیم بهر سو روان شوی شاید که رفته رفته
بماهربان شوی پانزدهم شهر مذکور سر زمین برکانو بنزول
الویه عالیه فراسمانی گرفت پس از توقف یکماه و هشت روز
بیت و چهارم شهر ربیع الآخر رایات زمین پیمای فلک فرسا
با فر خورشیدی و حشمت جمشیدی بعزیمت ناحیت بهادر کدیه
در احتراز امد هر چند باران پاد دامن نمیکشید و خبر طغیان
دریای کشنا میرسید این موانع در برابر عزم جزم بادشاهانه

467

بادشاهانه وقعی نداشت نه کروه مسافت تا کنار دریا درشانزده
کوچ ومقام طی شد تا همه لشکر سر دریا آمد چه دریا طوفان قیامت
هر موجه اش بلاقامت شروع دران شد که لشکر شمارش از امواج
دریا فزون ست بر کشتیها عبور نماید کشتی نه که دوزخ فرده
یک تابوت وهزار مرده باین حال پراختلال در ده روز
نصفی از لشکر گذاره کرده حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند
کشتی سوار قدم بر سر دریا سودند دریا با هزاران اهتزاز در پای
عرش سامی غلطید وکشتی کشتی جواهر نثار بر دوش نیاز میکشید
اعلام فیروزی ارتسام بیت روز دیگر دران طرف هم توقف
فرمودتا لشکر با سرها بسیامن توجهات بادشاه بحر ور بسلامت
عبور نمود چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان
واز انجا برساحت ممالک سایه اقبال افکن قطع
منازل تا اسعدگر فرموده وچند روزی دران مکان بوده بسواد
بهادر کده را محط دائره جلال گردانیدند در اثنای این منازل
چهار کروه مسافت جریبی از ابتدا تا انتها دور استه سان لشکر

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ بنظر افتاب منظر بادشاه
بادشاهان قبله سلاطین زمان درامد خانمعزی الیه محله را
از بنه گاه اسلام پوری بآراستگی نمایان وتوزوکی شایان
وترتیبی زیاده برحالت نوئینان عظیم الشان وتوپخانه فائق
طاقت سپه سرداران واز هرجنس پیشکش فراوان فرستاده
بود منجمله آن یک نیچه برتبه قبول رسید وغازی بچه نامش
منظر گردید واکثر توپخانه در سرکار والا ضبط شده وبموجب
حکم قضا امضا ضابطه بارقه نفاذ گرفت که امرا زیاده
برین توپخانه نداشته باشند تحریر نقل فقره دستخط خاص
که ازروی ان حسب الحکم ارشاد مواد بشاهزاده بیدار بخت
بهادر نوشته شد مناسب مقام ست محله که خانه زاد 469
جنگ که هفت هزاریست ازخانه خود نمود توپ وکجنال
وشترنال وکهورنال وهمه چیز انقدر له باید بل باید
سوای انچه ازسرکار بادشاهی باو تعین ست داشت
چرا شماکه مضاعف او باید زرها را ضایع میکنید وبیهوده

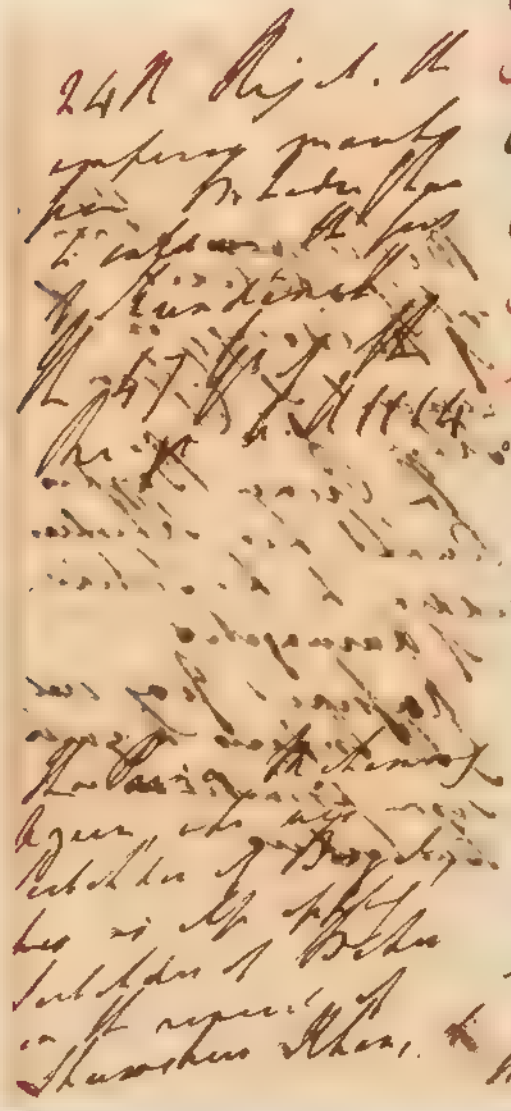

وبیصرف صرف مینماید انچه درکار بود ساختنش خود
سازیست اندکی ماند وخواجه غره هنوز هیچکس نیست
که در فکر دل خود نباشد عمر مردم همه در فکر شکم میگذرد کشایش
قلعه کندانه بیست وچهارم رجب سنه چهل وشش اردوی
گیتی نورد بعزم تسخیر قلعه کندانه باهتزاز آمد هژدهم شعبان پای
آن حصار منزول لشکر ظفر پیکر گردید براورد شروع سال
چهل وهفتم از سنین همنت قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار ویکصد
چهارده هجری محبوب سعدا واتقیا مرغوب باریابان بارگاه
کبریا ماه صیام برکات سیما ازافق چرخ خضرا بسان
عالم آرا بیضا ضیا، ادراک سعادات ومثوبات برفرق
عالمیان منتشر گرداند مالک ملک حسنات بادخار مبرات
شهر کرامت بهر را بسرآورند وارزوی منتظران منزل
عنایات را درخور پایه ومقام هرکدام چنانچه باید وشاید
بحسن اغاز وانجام برآورد شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله را
نظم صوبه بهار از تغیر تشیر خان ضمیمه خدمت سابق مقرر شد

470

وخانه‌گور بصوبه‌داری معظم آباد اوده افتخار حاصل نمود و نجابتخان
ناظم برهانپور و فوجدار کجلانه که دو هزاری هزار و پانصد سوار
بود و شیو سنگه قلعه‌دار راهیری که هزاری هزار سوار بود و
تیراندازخان نایب صوبه برار متعلق خانفیروز جنگ که هزار
و پانصدی پانصد سوار بود هرکدام باضافه پانصدی بلاشرط
امتیاز اندوختند محتشم‌خان بقلعه‌داری نلدرگ از تغیر قاسمخان
و حصار عزت و اندشاهزاده بیداربخت بهادر ناظم صوبه خجسته بنیاد
بصاحب صوبگی خاندیس نیز بایه افزای رفعت گردیدند اصل پانزده
هزاری ده‌هزار سوار اضافه دوهزار سوار خان نصرت جنگ
بتنبیه مقابیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعام منگای
مرصع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید سلطان محی‌السنه پسر بادشاهزاده
محمد کامبخش بمنصب هفت هزاری دوهزار سوار و عطای علم
و نقاره راحت افزای خویش افزودند و شاهزاده معزالدین
صوبه‌دار ملتان و تتهها بارسال فرمان و خلعت و جمدهر مرصع
صله حسن خدمت استیصال بختیار بفسد مورد ظهور مجری و تحسین

تحسین شدند اصل دو ازده هزاری هشت هزار سوار بودند باضافه
دو هزار سوار و انعام ده لک دام درجه ثروت پیمودند چین قلیچ
خان بهادر بنظم صوبه بیجاپور وعطای سرپیچ واسپ و پسرش
بانعام فیل واسپ سرفرازی یافتند بادشاهزاده محمد کامبخش
بعطای خلعت وسرپیچ مرصع سربلند شده مرخص گردیدند که نواب
زینت النسا بیگم را از اسلام پوری بهادر کده بیارند و
صدر الصدور محمد امین خان در رکاب ایشان متعین گردید ششم
ذی القعده سنه مذکور فضایلخان میرهادی پسر وزیرخان میر
حاجی میرمنشی وبیوتات ونایب خانسامان بوالپیش جواب
رفت فضایل وکمالات دثار ذوفنون روزگار بود درحق خود
میگفت مردحاضر کوکار وحضرت درحق او میفرمودند نیابت
خانسامانی چنان سربراه نمود که گویا خانه زادش کرده عبدالرحیم
پسر فاضلخان مبرور که بعد فوت پدر از دار الخلافه باستان
معلی رسیده بود بخدمت بیوتاتی وخطاب خانی واضافه منصب
مورد اعزاز وتربیت گردید وبرزبان گهربار خدیو قدردان گذشت

که فاضلخان علاء الملک و فاضلخان برهان الدین بلحقوق خدمت در جناب
والا بسیارست ایشانرا در مطرح نوازش و پیش آمد میفرمائیم
وفی الحقیقه او هم قابلیت صرف عنایات داشت اما در چندروز
جوانی ورندگانی را وداع کفت وچون ازین سلسله بجز ضیاء الدین
برادرزاده و پیش فاضلخان برهان الدین کسی نماند اورا از دیوانی
اولکه چنانچه باید طلب حضور قدردانی ظهور فرموده باضافه منصب 472
وافزایش خانی وخدمت بیوتاتی سرفرازی بخشیدند نیکو خدمتها
وکارپردازیهای فتح الله خان بهادر در فتح قلاع و استیصال
غنیم نه انقدر برزبانهاست که خامه بکذارد چون دلده
تعیناتی کابل بود واکثر درین باب التماسی میشد بیست وسوم
محرم سنه مزبور برآرزو دست یافت دوهزار و پانصدی هزار
سوار بود پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل
شتافت محمد قلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار
وخطاب خانی وخلعت و دوهزار روپیه یافت خواجه محمد که امانخان
خطاب یافته ضمیمه فوجداری سنکمبر بفوجداری بیجاپور نیز ممتاز و بعنایت

بعنایت فیل سرفراز گردیدند بزوجه عبدالخالق عرب امام حضور پنجم قم
جواهر مرحمت شد اراد تخان قلعه دار کلپرگا اصل هزاری هفصد سوار
بود مورد عنایات اضافه ششصد سوار گردید بخشی الملک روح الله
خان بمرحمت دوات سنگ نشیم امتیاز یافت ضیاء الله خان پسر
عنایت الله خان بخدمت دیوانی الکبر اباد فرق عزت بلند کرد
بخشی الملک مرزا صدرالدین محمد خان بعنایت فیل واسپ و
خلعت بلند مرتبه گردیده بجاگیر بنه گاه بهادر گذه رخصت یافت
دو هزار و پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود اضافه پانصدی دو صد
و پنجاه سوار راجه ساهو پسر سنبهای جهنی بعنایت اورسی
مکلف یاقوت و پهونچی طلا مرصع الماس و پنج انگشتر مرصع
و جمدهر مرصع واسپ با ساز طلا زبدة الامائل والاقران گردید 412
فتح دولت قول راجه ساهو را موجب حکم بخدمت بادشاهزاده
محمد کامبخش برد بادشاهزاده خلعت و اورسی انعام یافتند
بموجب حکم پرلیغ مطاع خیمه راجه ساهو نزد دولتسرای بادشاهزاده
السیتاده شد حمید الدین خان بهادر داروغه دیوانخاص بکلهٔ چوبی

قابل نشستن در دیوان مرطام پیشکش گذرانید سه هزاری هزار و یکصد
سوار بود بعطای پانصدی سیصد سوار مطرح عنایات گردید
میرخان بن امیرخان متوفی برای کتخدائی با صفیه بهره مند خان
بخشی بنیاد رفته بود ملازمت نمود اشیای مرصع قیمتی پیشکش
کرد خلعت یافت مدتست که برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاله
رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن بادشاهزاده عالیجاه
ضمیمه صوبه داری احمدآباد بصوبه داری دارالخیر اجمیر خوشدل
شدند اصل چهل هزاری سی هزار سوار اضافه ده هزار سوار
اودیپور که قلعه دار سخن است اصل سه هزاری هزار و دوصد سوار
اضافه از مرحمت بلاشرط پانصدی سیصد سوار سیادتخان
بن سیادتخان اوغلان دوهزاری دوصد سوار بود یکصد
سوار اضافه مرحمت شد غالبخان پسر رستم خان شوره بجاپوری
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود اضافه پانصدی پانصد
سوار الهداد خان خویشکی بخدمت فوجداری مندسور از تغیر
رحمانداد خان مقرر شد هزاری پانصد سوار بود اضافه پانصد

پانصدی پانصد سوار چین قلیچ خان بهادر صوبه دار بیجاپور بخدمت
فوجداری نلکونکن عادلخانی و اعظم نگر بلگانو و تهانه داری سانپ گانو
از تغیر سیفخان مقرر شد چهارهزاری چهارهزار سوار بود اضافه
یکهزار و ششصد سوار کرور دام انعام نیازخان بنیابت خانمذکور
مقرر شد پانصدی سیصد سوار بود اضافه پانصد سوار مقرب الخدمت
خانه زاد خان بافزایش لفظ در زمره امرا منصدر نشست قلم
وقایع رقم از تحریر بعض مقدمات این سال فراغ یافت قاصد آن شد
که مقدمه تسخیر کندانه و دیگر سوانح بمعرض بیان آرد فرمان قضا
امضا صادر شد که بهادران قلعه گیر دشمن شکن بسرکردگی شهامت
دثار تربیتخان میرآتش بالای کوه برآیند و محصوران را بآتش
قهر مان جلال بسوزند و بمقرعه غضب و سطوت برانند خانمذکور
توپهای خصم سوزکارساز برفراز پشتهٔ محاذی برج حصار سپهر
انبار برآورده یکچندی دامان سعی برآتش اعداسوزی و برج و
باره براندازی زد تا انکه جماعه کالانعام بل هم اضل را بهیبت
اقبال دشمن مال زده زده از مرتع سان در کرد دوم ذی الحجه

آنحصن سر بفلک برر انضمام باقلاع دیگر برزمین تسخیر نمود و بنام
بخشنده بخشش در اماثل نام آوری نمود در واقع حصانتش برتبه
که تا بخشنده نبخشد کمند تردد آنرا در حیطه انتزاع کی کشد چون
برسات در پیش و دشواری معابر از حد بیش نظر برانیکه همت
ظفرنهمت بادشاه گردون صولت بر تسخیر قلعه راجگده مقصور 475
بود عزم مصمم براین قرار یافت که ایام پشکال در محی آباد پونا
بسر آید و بعد انقضا افتاب اراده از خاور نهضت بصوب
مراد برآید هژدهم ذی الحجه مراجعت بمقام مذکور فرمود دز و بیت
و پنجم ماه مذکور در عرصه محی آباد مخیم سرادقات فتح آیات گردید از سوانح
این ایام نادر سقطه هنی از شمه حفظ مراتب خانه زاد پروری
و قدردانی و پاس مراسم فرمانفرمائی و قهرمانی بادشاه
عادل کامل بحری بی ساحل جرئت غیم باطل مثوبات کارساز
ضعفا خانه برانداز اقویا خدیو جهان کش خداوند حکم قضا امضا
جوهر تیغ وغا گوهر دریای سخا سالک مسالک نیستی و هستی واقف
مواقف بلندی و پستی بسلک تحریر می آرد که هنگام نزول کرامت

کرامت شمول خیام فلک احتشام در اینمقام کیف ما اتفق دایرهٔ امیر الامرا
در زمین پستی واقع شد و خیمهٔ عنایت الله خان دیوان خالصه و
تن برمکانی مرتفع پس از مرور چند روز که خانمذکور محوطهٔ هم جای سراپردهای
محل سراسا خته بود نسبت خوجه سرای امیر الامرا گفته فرستاد از این
مکان برخیزید خیمه نواب اینجا ایستاده خواهد شد خان جواب فرستاد
خوب است تا جای دیگر دربن مثل که ناگزیر فروز آمدن است بهر سه مهلت
باید خواست خوجه سرا تند ترک جواب اداکرد کام ناکام در میان
نزدیکی ما خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیر الامرا بر آنمکان ایستاده
شد اینمقدمه را از افراد اخلاص کیش واقعه نویس کچهری دیوانی 476
بمطالعه قدسی درآمد همانوقت بحمید الدین خان بهادر حکمشد که رفته
با امیر الامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای دیگر بروید
کسی که پیشتر خیمه داشت بجای خود باشد خانمذکور رفت و ابلاغ
حکم نمود امیر الامرا در قبول اینمعنی بکشی کرد خان بهادر از پیش ایشان بخاطر
از راه اخلاص بخانهٔ عنایت الله خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر
اینست که نزد امیر الامرا رفته بگوئید که برای من جای بهتر سید رافعی ما بین نیست

که تبدیل مکان نمایند عنایت الله خان گفت شما بموجب حکم نزد ایشان
رفته بودید من چگونه توانم رفت خان بهادر بحضور آمده این مراتب
بعرض رفیع رسانید فردا له وقت دیوان امیر الامرا بحضور آمد با متعاقبان
قوا حکمشد امیر الامرا را بخانه عنایت الله خان ببرد تا معذرت انچه
رفته بخواهد حالا امیر الامرا چند جان دارد که سر از چنبر امر برآرد سمعت
واطعت گفت وجاده فرمان برداری بزرگان رفت میر خانه زاد خان
راقم را برای ابلاغ این پیام نزد عنایت الله خان فرستاد
که چنین حکمی صادر شده است اما اصلح آنست جلد عرضی بگذرانید آمدن
ایشان موقوف شود و سه روز رفتن بنده و آمدن امیر الامرا
بخانه خانمذکور معاً اتفاق افتاد گفتن من موقوف ماند از اتفاق
عنایت الله خان در حمام بود امیر الامرا در دیوان خانه که هنوز
فرش درست نداشت نشست خان جلدی برآمد امیر الامرا دست
موحی الیه گرفته برخاست وسوار شد وبخانه خود آورد یک تقوز
پارچه اقامت نمود میان خانمذکور تکلف نمود و هیچگاه بهیچوجه تا انتهای
مدت صحبت و رفاقت اظهار علله و بیدماغی نمود و در مهربانی و ادا

ولداری افزود چنین کسان هم زیر آسمان بوده اند و مراحل عسر
با بیطریق انیق فرموده له الحمد فی الاولی و الآخره تم الکلام پس از اقامت
ششماه و هژده روز با وجود قحط و غلا از عمر خشک سالی و غبار مرکی
و ضعفا نالی که کندم از مشاهده جگر سوزی آدم سینه چاک نخود از دور
بینی ما متمیان که نخود نخواهد ماند و نخود همیانیم بینی بر خاک بریخ از درد
ما یافت تباه حالان بریخ شاه کنج از فغان که ایان مالا مال
درد کنجا کنج بود اما اگر آسمان برگردد بگردد و عزم قدر جزم بر نمیگردد
سهم ما همه سیه چشمان زسر بیرون نخواهد شد :: قضای آسمانست
این و دیگر کون نخواهد شد :: دوازدهم رجب سنه مذکور رایات
اقبال به تسخیر راجکده بلندی گراشد چهار کروهی این قلعه کتلی
واقع است سرش بفلک رسیده پایش تحت الثری زیر کرده هر چند
از مدت دو ماه کارکنان در هموار کردن نشیب و فراز ساعی
موفوره نموده بودند اما نظر زمینیان با آسمان کی برشود و دست
آسمانیان کجا بزمینیان رسد با این بلند و پستی که داشت هنگام
عبور قضا مرور جیش حشرنشان آسمانش زمینی کرد و زمینش آسمانی

تسخیر راجکده

در هفت روز لشکر قدر توان گذاره نمود و بقطع یکمنزل دیگر بسمع شهر
مرقوم تنگنای میدان پای قلعه را بورود خود فراخا ساخت قلعه
را جگدیه نام کوهی است ثانی قلعه ذات البروج آسمان و بزعم بلندیش
بهمه جهات ما فوق قلاع جهان چرخ از هیبت طلعتش تکم زده
که میان تهی مینماید زمین از غربت پا قایم کردنش بلوح خاکساری
فرو رفته که تا قیامت سر از زیر قدمش بر نمی آرد تیغش از فسان
آفتاب سرتیز کواکب از آتش زبانه اش روشنی ریز خورشید
روزی که از افق آن سر بر زند می نازد که جایم بر اوج آسمانست
ماه شبی که بر فرازش گذرد از تراخم شواهق پاره پاره مانند کتان
دوره اش دوازده کروهست در حصار تفاعش و هم وقیاس
سستوه در خانه زارهای دشوار گذار و غارهای دیو قرارش غیر زنبور
کسی عبور نه جز باران احدی را مرور نه در سوالف ایام حکام
عادل خانیه آنرا متصرف بوده اند سیوای جهنم ماوی پس از استیلا
کرد اکردش سته طرف بر آمده پست تر ازان سته قلعه حصین
ساخته دست متنزعان از تصرفش پرداخته سهیلی وبدمادست

78

سمت بالا کوکن واقع است و سچولی طرف تلکوکن چهارم شعبان سنه
مذکور فرمان قضا دستور بعز صدور پیوست که با اهتمام پیش قدم معرکه
غزا حمید الدین خان بهادر و سربراهی شجاعت شعار تربیت خان
میر آتش لشکر ظفر رهبر بارادهٔ اعداسوزی و خلیخانه اشتقیا براندازی
دامان سعی برکمر کوه شکنی و سعادت اندوزی بربندد هردو اخلاصمند
جدکار از طرف قلعه پرماوت جائی که کافرشقی از دریچه قلعه مرقوم ۴۷۱
تا انتها پشته واقعه بصورت زاویهٔ مثلث که آنرا زبان دامان
اینکار سوخته نامند وزیر هردو ضلع راستا و چپاش غارهاست
که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده برنوک آمده
سوخته مکان بهم پیوستن دیوارها برجی مستحکم برسته برپشت
پشتهٔ محاذی آن برآمده اسباب جنگ آوری و کینه توزی
مهیا کردند چون کره برج سی گز ارتفاع مصفا ملصا دارد دمدمهٔ
کوه قراری مقابل برسته تا سنگچین رسانیدند در نیمدت هرچند
محصورین سخط قرین دمدمها برپا کردند کاری پیش نبردند و توپهای
رعد آواز خانه دشمن براندازکه از چند جانب به براندا ختن

برج و دیوار نا نصب شده بود اکثر جا خلل دران بناء رصین انداخت

سنه یکهزار و یکصد و پانزده هجری از سنین قرین پایه افزای
اریکه سلطنت و کامرانی می باشد ☆☆☆☆ مخزن
اسرار الهی مطلع انوار نامتناهی ماه رمضان المبارک مطلع اشعه
میمنت و مسرت جهانیان خداوند وضبط شوارق انجاح مقاصد
کافه انام ومنذر دید وصلت هدایت الله خان پسر عنایت الله خان
باصبیه محمد افضل پسر فیض الله خان مرحوم مقرر شد بعنایت خلعت
واسپ اعزاز بهمرسانیدند شمشیر بیک نبیره اعزخان با
دختر رامای جنمی انعقاد یافت سه انگشتر مرصع وخلعت
مرحمت گردید تقیخان نبیره بهره مندخان باصبیه شایسته خان گنجذ
شد بعنایت زیور پنجهزار روپیه ممتاز گشت شایسته خان بقلعه داری
وفوجداری ماندو از تغیر نوازش خان پسر اسلام خان رومی مقرر
گردید میر احمد خان دیوان سرکار شاهزاده بیدار بخت بهادر
بنیابت صوبه داری خاندیس امتیاز اندوخت رستمخان شرزه

شرزهٔ بیجاپوری که نیابت صوبه برار از طرف خانفیروزجنگ داشت
و در مقابله سنتا بقید رفته بود خلاص شده نزد خانمذکور آمد منجملهٔ
هفت هزاری هفت هزار سوار هزاری هزار سوار کم حکم شد بادشاهزاده
و سلاطین و امرای عظام بتادیه تسلیمات مبارکباد عید فطر
تحصیل شادمانی نمودند کنخدائی راجه نیکنام بادخترارای ملعون
مقرر گردید خلعت یافت پداجی تهانه دار بوده پانچکانوابن عم
سیوای مطرود دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافه
پانصدی محمود اقران شد سرفرازخان بنابرتقصیری از منصب
برطرف شده بود بالتماس بادشاهزاده محمدکامبخش ششهزاری
پنجهزارسوار بحال شد سیفخان بن سیفخان فقیرالله معزول
قلعه دار ملکانو بخدمت نیابت چین قلیچ خان صوبه دار بیجاپور
مقرر گردید مخلصخان که سابق معتقدخان بود بقلعه داری
اکبرآباد دستوری یافت خانفیروزجنگ درجایزه تنبیه نیما
مفد بخطاب سپهسالاری و باضافه دوهزارسوار از اصل و
اضافه هفت هزاری ده هزارسوار گردید ام انعام باقصی معارج

دولت ارتقا نمود اما بعمل نیامد محمد امین خان بهادر سه هزاری
هزار سوار باضافه پانصدی دوصد سوار مرحله ثروت پیمود دلیر خان
متعینه فوج خانفیر و جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار باضافه
پانصد سوار سپهدار خان ناظم الهاباد چهار هزاری سه هزار سوار
در جلدوی حسن خدمت بتنبیه مهابت بومی جونپور باضافه پانصد
سوار درجه بمای افتخار گردید حامد خان بهادر برادر خانفیر و جنگ
دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار اضافه پانصدی دوصد سوار
رحیم الدین خان برادر خانفیر و جنگ اصل هزاری دوصد و پنجاه
سوار اضافه پانصدی صد سوار راجه امرسنگه سه هزاری دو
هزار سوار اضافه پانصدی نتیجه الاکابر سید حسین سجاده نشین
روضه قدوة العرفا میر سید محمد کیسو دراز رحمه الله بانعام فیل و
ده هزار روپیه نقد سجاده اعتبار بر دوش افتخار افکند محمد امین خان
بهادر بحافظت بنه گاه بهادر بدو رخصت یافته بعطای
خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا مورد اعزاز گردید خدمتگار خان
خواجه طالب ناظر دولت هرا بازار غالب در بنه گاه مدتی گرفتار ماند

ماند رخت لبرای آخرت کشاند شاه نواز خانی جهیزی حضرت قدیم
الخدمت مبارک همت نیک نیت بود مرحمتخان پسر امیر خان مرحوم
هزاری دوصد و پنجاه سوار یکصد و پنجاه سوار اضافه یافت کامکار
خان معزول ناظم صوبه اودیسه باستلام عتبه والا جبین کامیابی
روشن کرد حمید الدین خان بهادر بانعام کلاه ترک اسوه اصفیا
میان عبد اللطیف قدس سره الشریف و تربیتخان بانعام خنجر
مورد عنایت شد بتنبیه غنیم رحیم آواره سمت دریای کهور رخصت
یافتند سنعم خان دیوان سرکار مهین پور سلطنت بخدمت دیوانی
صوبه کابل از تغیر اسلم خان مقرر شد بادشاهزاده محمد کامبخش بیست
هزاری ده هزار سوار بحال شده بودند پنجهزار کمی بحال گشت یاوری طالع
علی لقی نواسه شاه عباس فرمان روای ایران را باستان
کرم بنیان که ملاذ و ملجا اقاصی و ادانی هر دیار است راهبری کرد
از خزانه بندر مبارک سورت پنجهزار روپیه خرج راه مرحمت کردید
و بعد رسیدنش بدرگاه خواقین پناه بمنصب سه هزاری هزار
سوار و خلعت و اسپ و فیل و جیغه مرصع ممتاز دوران گردید

وصلت محمد محی الدین پسر سکندر خان بیجاپوری با دختر سنبهای جهنمی مقرر
شد زیور قیمت هزار روپیه مرحمت گردید کتخدائی راجه ساهو پسر
سنبهای جهنمی با دختر بهادر جی انعقاد یافت کمربته مرصع و
مرچ مینا کار و جیغه مرصع قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد
نیاز مرسله شاهزاده محمد عظیم بابت تولد صبیه بخانه سلطان فرخ سیر
از نظر انور گذشت قاضی اکرم خان بعنایت فیل پیل بالا مباهی گردید
بجمیع بندهای حضور و صوبجات مرحمت خلاع باراني آبرو افزود
رستم خان بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر صلابت خان
مقرر شد هزار و پانصدی هزار سوار کرور دام انعام داشت
پانصدی هزار سوار اضافه یافت بخواجه زاهد ایلچی بلخ زود
ملازمت اشرفی صدر مهری و روپیه صدر و پیه مرحمت شده بود رفت
خلعت بعطای خلعت و خنجر مرصع و پنجهزار روپیه نقد دامن آرزوش
پر شد فرمان خلعت نظم صوبه مالوا ضمیمه خجسته بنیاد بنام شاهزاده
بیدار بخت عز صدور یافت داؤد خان نایب خان نصرت جنگ
بخدمت نیابت بادشاهزاده محمد کامبخش بصوبه داری حیدرآباد

حیدرآباد از تغیر مظفرخان مقرر شد پنجهزاری پنجهزار سوار اضافه
هزاری هزار سوار مرشد قلیخان حارس صوبه اودیسه و دیوان
شاهزاده محمد عظیم و صوبه بنگالا اصل هزار و پانصدی هزار سوار
اضافه یافت پانصدی یکصد سوار حمید الدینخان بهادر و تربیتخان
که بتنبیه غنیم رفته بودند موجب طلب بحضور رسیدند چهارم
شعبان بعرض رسید خانفیروزجنگ از صوبه برار بتنبیه نیما سینده
و ستر سال بوندیله روانه سمت هندوستان شد از عرایض
منهیان سرحد ایران دیار معروض بارگاه جهان پناه گردید باد شاهزاده
محمد اکبر که از عدم مساعدت طالع در صحاری ناکامی فراری میگردید
و حالاتش در سنین ماضیه تحریر آمده داعی حق را لبیک
اجابت گفت بخواندن آیه ترجیع تسلی بخش خویش گردیدند 404
و بر زبان حق بیان رفت فتنهٔ عظیم هندوستان فرونشست
خبر بنواب قدسیه زینت النسا بیگم فرستاده تورهٔ ماتمی لسلطان
بلند اختر مرحمت شد و تورهای تعزیت لسلطان نیکوسیر
پسر کلان المرحوم در قلعه اکبرآباد و رضیة النسا بیگم محل شاهزاده

رفیع القدر ولایة الف بیلم محل شاهزاده جسته اختر صبیه‌ای امیرور
مرسل گشت حالا برید خامه نگارین نامه قاصد گردید که طریق تتمه
سوانح تسخیر قلعه گردون شکوه را جلد چهارم به پیماید یازدهم شوال
سنه چهل و هشت بهادران جان بناموس اندوز رب
او خلنی مدخل صدق گویان برفراز برج برآمدند و درون دیوار
درآمدند و فیه حاغیه را که بقدم ممانعت پیش آمده بودند زده رانده
در زندان قلعه درآوردند و علم ثبات قدم در انجا قایم کردند با انکه
زنان انیان دریچهٔ مطاوعت بر روی خود مسدود نموده چندی
باز احتن توپ و تفنگ و بان و سنگ پای کمی نیاوردند و
ازینکه پناهی بخود مجاهدان لشکری ابواب شهادت بروجه سعادت
گشودند اما کشادهمت شان ازمیان فتنه کمر بشاهدهٔ
این جانستانی و جانبازی و غلبه و قوت باقدرت انبازی کرباطل
کوشان اگر بکوه بودشکست و رخیره سران اگر بر آسمان میبود
خست بپای عجز و اضطرار و الحاح و عثار فرعون جی و هامان جی
نامرداران میانجی امان طلبی را بخانه بخشی الملک روح الله خان فرستاد

فرستادند و بشفاعت خانمذکور حکم داور جانبخش جهانستان صادر شد
که بی یراق و سلاح بدرروند بیت ویکم ماه مذکور نشان اقبال نشانرا
بدست خود برفراز قلعه برآوردند و خود بمغازه خرابی و ناکامی فرو
رفتند کوس عنوت بادشاه آفاق گیر صدای فتح در زمین و
زمان انداخت و مقهوری فرورفتهای معاک کفر و ظلام فرق
سرفرازان سماک اسلام را بفیروزمندی برافراخت همانروز نصرت اندوز
بختی الملک و حمیدالدین خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه درآمدند
کلبانگ کشایش چنین چهار قلعه سر بفلک سا بلند کرده مطابق حکم
قدرتوان کفار خذلان نشان را بدرکردند و آن سور آسمان غرور را
ظفر مقر لشکر اقبال پیکر فرموده معنی و لنهلکن الظالمین ولنسکننکم
الارض من بعدهم ببراهین قاطعه بیان نمودند حمیدالدین خان بهادر را
که پیش ازین بچند روز باضافه پانصدی سیصد سوار سه هزار و
پانصدی دوهزار سوار شده بود در جلدوی حسن بهادری و صرامت
و شاری نوبت آن در رسید که بعطای نوبت نوبت نوازش اقبال
در اقران نواخت و تربیتخان بازای گرفتن این دژ فلک رفعت

با ضافه پانصدی دوصد سوار سته هزاروپانصدی یهزار وشصد سوار
شده در امثال بلند مرتبگی یافت وبخشی ملک راکه با فزایش اضافه
ذات وسوار سته هزار وپانصدی بلهزار وپانصد سوار سرفراز است
بعصای سرچ مرصع کرن بهاء و دیهای بخشیدند وقلعه بنام
بنی شاه کده نام آور شد بیان ظفرنشان تسخیر حصا
بمساعی [illegible] آمود خدیو آفاقیون بفاصله چهار کروه قلعه کردونی
مانند توربا و قعت بیت وهشتم ماه مذکور کار پردازان دولت
خیمه فلک قوایم را در سواد ش افراشتند وبهادران جهان
دستور دستوری یافتند که سعی بربسته آن نقطه را پرکار وا
در میان بیرند نقطه کفتش کلته ایست فلک الافلاک رسطحش
نقطه ایست جامه عبارت بربالا، ادراک حصانتش تنک
شخص اشارت درطی مسافت رصانتش سرسبک طایر خیال
درپرواز اوج رفعتش بی بال زبان وهم درمیان فسحتش
لال با اینهمه ترجیحان طرف دروازه اش بهورچال دوانی
نشست محمد امین خان جانب دیلرش راه برآمد برحصور بن بست

بست دیگر بیقدار ان اضلاعش را دور بستند چاوشان بزد و بین
پاسداشتن سینه بیهوده کوشان خستند بامید انتزاعش
خشم و غالشته چو قبیله کرد لیلی همه جا بجا نشسته اما محمل
لیلی مطلب برناقه کوه فلک آسا دست قیس طالب بران
بلندی بس نارسا حرف تسخیر از صفحهٔ اراده حک دیوان یقین
انتزاعش پر از نقطه شک عالم خدیو ا این چه اقبال ست جهان
بادشاها چه افضالست عالمگیر اگر طرف کوه بیند طرفة موم شود 487
اگر کون و مکان بعد اوتش کمر بندد در دم معدوم کرد و هر جا ظفر لیست
سوی ان ظفر مند ازل شتافته زیاده برین چه گویم چنین عقدهٔ
لاینحل بیک نگاه تو جهش در آن واحد کشایش یافته یعنی
امان الله خان بنیرهٔ اله ورد یخان جعفر که درین قبیله جگردار
در فن جانسپاری نامدار ست شب هنگام پانزدهم ذی القعده
سنه مذکور که نوروز طلوع نیز سنه هشتاد و نه قمری ولادت
با سعادت عالمگیر جهان فروز بود از طرف خودش چند نفر پیاده
با ولیه را تحریص بران کرد که اولا یکی از انها وداع جان کویان

تا سنگچین قلعه رسیده مال نصرت مآل بر سنگی محکم نمودنا بیت
وینج نفر ازان جوق بهمدگمند فتح پیوند بالای کوه الوند برآمده
داخل قلعه شدند و آوازه کرفت و گیر در دادند خانزبور و عطاالله
خان برادرش و چندی دیگر از جان گشته ها پاشنه کوب
رسیدند و حمید الله خان بهادر که هر جانب کین فرصت جویان
میگشت بشنیدن این خبر بوضع پیش رفتها ریسمان در کمر
بسته متعاقب در رسید و کفار را که بمقاومت برخاستند
به تیغ بیدریغ آوردند بقیة السیف بارک خزیده در دولت
بر روی خود فراز نمودند اگرچه آسانی این دشواری نیز کم کاری نبود
امّا دل باختها را کو تاب حمله یلان و باطل آویزان را کجا طاقت
ستیز با مردان بهدست و پاشده امان طلبیدند و سلم
مالک الملک اجازت بی یراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب
از جلباب نصر من الله و فتح قریب رو نمود غلغله شادی در جوش
و خروش سلامیان افزود آسمان نارشتهای شعاعی آفتاب
تاب دیدن بدینگونه ریسمان بازی تردو از شبنم تلاشا که بیک

به یک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند یا دماغ دار و آری
این نگاه سپهر تاز خدیو معارف عالم گیر بخذا رهبر ست که چنانچه بیک
نفس یکه جوانان عالم ظاهر را برشتهٔ اعداد تا بید خویش بر چرخ
کوه تو رنا میرساند یکه تازان جهان باطن را در دمی با سعاد جل متین
هدایت خود بعرش برین می برآرد قلعه فتوح الغیب نام یافت و
خان بهادر بنوازش غیر مترقب عطیه خلعت و فتح پیچ و دو شاله
از پوشاک خاصه در اماثل سرفراز شد و امان الله خان باضافه
پانصدی دوصد سوار دو اسپه بمنصب هزار و پانصدی هفصد
سوار فرق اعتبار برافراخت و دیگران بمراحم درخور امتیاز
یافتند و چون بیمن نیت خیر طویت خدیو دین و دولت خلایق
از تراخم بلاکت و تصادم فلاکت که درین سرزمین بمقاسات
آئین زمان نزول بارش پیش می آید نجات دست داد بادشاه
لطف اندیش رحم کیش طرف ملک قدیم بعزیمت چهاونی
نواحی حیر بیستم ماه مذکور سنه چهل و هشت نهضت فرمودند یازدهم
محرم بخشی الملک روح الله خان از جوانی و کامرانی تمتع ناگرفته

بساط حیات درنوردید خلاع ماتمی بخانه پیرانش خلیل الله خان و اعتقاد خان
که ثانیاً بروح الله خان مخاطب شده عزارسال یافت بحضور کرامت ظهور
تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیه خاطر تمکین گردیدند و صبیهٔ المرحوم
بحضور آمد عنایت جواهر قیمت پنجهزار روپیه تسلی افزای اوشد مرزا صدرالدین
محمد خان از انتقال المغفور بخدمت بخشیگری دوم معزز گردید
و میرخانه زاد خان مامور گردید که تا خانمذکور از بنه گاه بحضور برسد
نیابتاً سرانجام دهد و خدابنده خان بخدمت خانسامانی از انتقال
امبرور نیز پایه افزای عزت گشت و بیست و سوم ذی الحجه ساعت
موضع کهیده مضرب سرادقات اقبال گردید مقرب الخدمت میرخانه زاد
خان بخطاب مورونی پدرش امیرخان سرفرازی اندوخت برزبان
گهربار گذشت پدرشما میرخان ابوالبقا که امیرخان شده در برابر عنایات
الف یک لک روپیه در جناب اعلیحضرت فردوس آشیان
منکش کرده بود شما چه میگذرانید عرض نمود هزار هزار جان
فدای ذات مقدس باد جان و مال همه تصدق حضرت روز دیگر
مصحف مجید بخط یاقوت از نظر اقدس اظهر گذرانید فرمودند جزی

چیزی گذرانید بدکه دنیا و مافیهای آن نتوانر شد و شمول عنایت بادشاهانه
بانعام فیل آن سزاوار مرحمت را بلند مرتبت گردانید و بعد هفت و نیم ماهه
اقامت در موضع مذکور که بسعادت قدوم سعید مسعود اباد شش گویند بواکن کیرا
نهضت واقع شد توجه اعلام جهان پیما بفتح واکن کیرا در ایام نصرت
اعتصام ظفر فرجامی که خدیو کافرکش عدو بند با نتزاع قلعه واکن کیرا از
تصرف سپاه لعین مابچه فلک فرسا در سواد شش افراخته و بهادران
جان فشان بساط زد و خورد در بسیط کشتن و بستن آن شقی انداخته
شهباز تیز پرواز طبل ثبات قدم بر نابی بوم شوم و زاغ مکنت
سراغ سیر آهنگ فرموده و این بی پرده سرایان نواهای ناموافق
در مقام خلاف بلند کرده تیغ زبان سلامت فشان محرر سطور
فیروزی دستور که دیر باز در نیام کمنامی رنگ لبت خموشی بود
صیقلی از شکر فی طالع افتاب مطالع بادشاه بادشاهان وارفته
خواست سری بر آرد سر دشمن عالمگیر زیر در آرد یعنی بر فارسان
میدان فطنت و خبرت صفدران معارک بطالت و غفلت یعنی
یابان لغات دانش و فرهنگ صلاح اندیشان کارخانجات صلح

وجنگ روشن کند که برخی از مقدمات انتزاع نصرت آباد سکر از دست
پام نایک و آمدن دیوچهر در دار الجهاد حیدر اباد بوساطه خانه زاد خان
پسر روح الله خان بدرگاه ملایک پاسبان و زود و شتا فتنش بمقر
سقر نگاشته قلم اخبار شده پس از انکه روح الله خان پسر
خلیل الله خان از فتح اباد کوره کانو در سنه سی و دو جلوس بگرفتن
رایچور مامور شد پیدیا برادر زاده و پسر خوانده پام نایک را که بهنگام
نزول الویه عالیه سنه بیست و هشت در احمد نگر باردوی معلی رسیده
منصب یافته بود بمصالح کار دانسته همراه گرفت آنجیل بعد کشایش
رایچور بخان طاهر ساخت که اگر اجازت یابد هفته بواکن گیرا رفته
وسامان درست نموده باز اید اینمکان دیهی بود از توابع سکر اباد پیش
برکوی پس از برآمدن سکر از دست پام نایک ساکن و مقر باطل
اندیشان ترتیب یافته خان بنرم رویی ازان کرپز نرم چشم فریب
خورده رخصت داد و آن سیه روی تیره درون بعد رسیدن بپیشجا
از وعده برگشت و بمدافعه نشست و در استحکام آنمکان یعنی قرغه
بستن از دوازده سیزده هزار بندوق کوشید مردمی کردن کی ایذ

گی آید زان خری کز روی طبع چشم او بی مردم است و جسم او بی مردمی
و هرگاه خان براو زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت
و چون زمانه خسیس پرور خواسته بود چندی بخار ریاست در دماغ
خبیث می پیچید باشد خان طلب حضور شد و او در ظاهر باظهار
طور رعیتی و پاس وضع مالگذاری زلیتن کرفت و رفته رفته
بفراهم آوردن مال و دیوار طلسم بکیطرف کوه کشیدن و جمع آوردن مایه
جنکی که عبارت از قلعه و الکن کیراست و افزونی عمارات شهر و زراعات 492
نواحی قوت و سطوت بهرسانیده در فتنه انکیزی و خیره سری شریک غالب
مرهته و با او همداستان کردید و چکتای پسر صلبی پام نایک وارث زمینداری را
بیدخل کرد و او خود را بدرکاه عالم پناه رسانیده باختیار بندکی اندوخت
پس از عرض مقدمات دست اندازی ان بوم خرابی لزوم بر اطراف
و خرابی ویرانی ادانی و اشراف موکب بادشاهزاده عالی جاه
محمد اعظم شاه باستیصال او رخصت یافت در انوقت ملازمت عالی
نموده بلطایف الحیل جان و مال خود را با دای هفت لک روپیه از پنجهٔ
غضب رهائی داد و در زمان استیلای غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ

همان معامله پیش آورده بوا نمود اطاعت نه لک روپیه من کل الوجوه
پیشکش کرد واز آنسیب خود را مصون داشت وازینکه توجه
کیهان خدیو بکشایش قلاع عنیده متعلق ولایت بیجاپور مصروف بود
آن کوته نظر فرصت غنیمت شمرده خاک خزی و نکال برسر خویش
می بیخت وآتش عصیان وطغیان برای سوختن خود می افروخت
تاانکه بعد فراغ از انتزاع حصون حصینه مذکوره وکشودن چندین
ثغور رصینه سمت خیزران کیفر کافر رسید وچهارم رجب
سنه چهل وهشت سرادق عظمت وجلال بدان سمت افراشته
شد

رونق افزای اریکه نشاتین بنوازش احیاء دولت ودین و
کدازش اعدای شقاوت قرین اشتغال ورزیده مدارج افراز
سعادات ومعارج ادراک مثوبات درنوردیدند عزیزالله خان عم
روح الله خان متوفی که از خجسته بنیاد بعد فوت او طلب حضور شده

شده بود بملازمت استعداد یافت هزاری هزارسوار کمی رستمخان
نایب صوبه برار بالتماس خانفیروزجنگ بحال حکشد میرخان پسر
امیرخان مرحوم هزاری پانصدسوار بود یکصدسوار اضافه یافت
تهورخان پسر صلابتخان مغفور داروغه توپخانه بخطاب فدائیخان
درزمرهٔ فدائیان نام برآورد و بادشاهزاده ها و سلاطین و
امرا بتقدیم اداب تسلیمات مبارکباد عید فطر اعزاز و امتیاز
حاصل کردند خیمه سلطان بلند اختر سراپه واسپک بود بنابر صدور
زلتی حکم شد تنبو با قلندری و احاطه قنات باشد حافظ نورمحمد
میرسامان سرکار نواب ثریا جناب تقدس قباب کوهرآرای
بیکم ملقظ احیاء العلوم استکتاب و تصحیح نموده بجناب معلی
هدیه فرستاد بعطای فیل و یکهزار روپیه نقد و خطاب حافظ خان
نسخه عرائش مصحح شد رستم دل خان معزول فوجدار کرناتک بیجاپور 494
بخدمت نیابت صوبه داری دارالجهاد حیدرآباد از تغیر داؤد خان
مقرر گشت دوهزاری هزارسوار بود پانصدی پانصدسوار اضافه یافت
وچین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر بیجاپور از تغیر او بفوجداری مزبور منصوب

گردید چهار هزاری چهار هزار سوار اضافه دو هزار سوار و خلک دام
انعام بیست و هشتم ذی القعده از واقعه احمد آباد بعرض رسید
که جهان زیب بانو بیگم محل شاه عالیجاه مخوف حجب مغفرت
گردید ثقات فسان باریابان خدمت المرحوم میگفتند دانه بقدار
عدس در بیخ پستان راست ظاهر شد چندی بعلاج پرداختند
تا بهبن و سطبر شد و حرارت از حدت آن کاه کاه بستیلا میافت
حکما بمداوا پرداختند آخر موسی مارتین فرنگی گفت حاذقه
از خویشان من در دار الخلافه ست اگر طلب شود او ملاحظه
نموده حقیقت من بوید علاج زود خواهد شد بعد رسیدنش بیگم بموجه
خود فرمودند او را طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید کوکه پس از
تحقیق معروضداشت چهل ساله ست شراب میخورد فرمودند یقین من
شده ست که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت نمی برم
میخواهم بدن من محارش ست فاسقه کرده بر خیزد شاه جد کردند فایده
نکرد و مرض بروسال اشتداد تا زنگی با آخر رسید خرج جمیع مصارف تجهیز
و تکفین و خیرات نقد و طعام و فرستادن نعش بدار الخلافه و تدفین

تدفین در مزار فایض الانوار خواجه قطب الدین بختیار قدس سرّه
دولک روپیه است و شاه استماع نغمه و تماشای رقص که از جوانی
بدان مولع بودند ترک کردند جواهر خانه سرکار مرحوم بتمامه نزد شاهزاده
بیدار بخت بهادر فرستادند و دیگر کارخانجات بازر نقد حواله متصدیان
بخت النسا بیگم نمودند جهان چیت ماتم سرای درد نشسته
دوسه ماتمی روبرو جگر پارهٔ چند بر خوان او جگر خوارهٔ چند
مهمان او سید اصالتخان متعینه فوج مهین پور خلافت موجب طلب
بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته
بدرجه هزار و پانصدی هفصد سوار ترقی نمود یعقوب خان بتجویز ابراهیم خان
از تغیر رحمان داد خان بفوجداری بکهلی و دهمتور و اضافه هزار سوار
سرفراز شد کانهوجی سرکیه پنجهزاری پنجهزار سوار بود هزاری اضافه
یافت مرید خان پسر همتخان از انتقال دلیر همتخان بقلعه داری بندر سورت
مقرر شد حامد خان بهادر با خان فیروز جنگ برهم زدگی نموده
بحضور رسید اصل دوهزاری هزار سوار اضافه بابت کمی پانصدی
پانصد سوار با سه زنبدار چندن کیرا بانعام فیل و منصب سه هزاری

هزار سوار نوکر فرار شد راجه ساهو موجب حکم با جمعیت حمید الدین خان بهادر
بخانه خان نصرت جنگ رفت و آمد بعیت و دوم صفر رخصت بادشاهزاده
محمد کامبخش بدار الجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانعی موقوف ماند تحسین قلیچ
خان بهادر ناظم دار الظفر خدمات نصرت آباد سکهر و مدکل از تغیر
برهان الله خان و کامل خان نیز مقرر شد سیفخان خدمات قلعه داری
و فوجداری اعظم مذ و تلکون از تغیر قلیچ خان و پانصدی هزار
و ستر صد سوار اضافه یافت وصلت مرزا صفویخان با صبیهٔ
معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و دوازده هزار روپیه
نقد مرحمت گردید بخشی الملک خان نصرت جنگ بعطای انگشتر نگین
لعل قیمت پنجهزار روپیه آبرو حاصل گردیدی مروارید و دیگر
جواهر قیمت هشت هزار روپیه بزوجه عنایت الله خان عنایت شد
و رور و راج و مرکی باد و دانه مروارید بصبیهٔ حمید الدین خان بهادر
مرحمت گردید سپهدار خان ناظم الله آباد چهار هزاری سه هزار سوار
بود هزاری ذات اضافه یافت فتح الله خان بهادر عالمگیر شاهی
تهانه دار لوه گده از تغیر الله یار خان با اضافه دوصد سوار عوض شد

شد بیت وچهارم جمادی الاولی فرمان طلب حضور ساطع النور بنام شاه
عالیجاه کرامت صدور یافت غره جمادی الآخره خدمت صوبه داری
پنجاب از تغیر زبردستخان بوکلای مهین پور سلطنت مسرت افزای
ایشان گردید صوبه داری برهانپور وخجسته بنیاد از تغیر شاهزاده بیداربخت
بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد ابراهیم خان ناظم معزول کشمیر بنظم صوبه
احمدابادازتغیر وکلای شاه عالیجاه ناموری حاصل کرد اصل پنجهزاری
پنجهزار سوار اضافه هزاری هزار سوار وزبردستخان پیرشش ازتغیر وکلای
شاه عالیجاه بمنصب صوبه اجمیر امتیاز یافت اصل سه هزار و پانصدی
اضافه پانصدی هزار سوار منعم خان دیوان سرکار مهین پور خلافت
ودیوان صوبه کابل بخدمت نظم صوبه پنجاب نیابتاً وفوجداری جمون
اصالتاً درجه اعتبار بسه هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار
اضافه یافت نوازشخان بصوبه داری کشمیر معزز گردید شاهزاده
معزالدین ناظم ملتان وتتهارا فوجداری لکهی جنگل ازتغیر زبردستخان
مقرر شد حیات الله پسر چین قلیچ خان بهادر بعطای فیل وخنجر
مرصع سرور گردید مرزا صفویخان بخدمت بخشیگری سوم عزامتیاز یافت

497

تربیت خان میرآتش بضلع داری بنی شاه کده و محیی آباد تا دریای
بهیر امقرر شد هزار سوار سه بندی یافت باقیخان بن باقیخان
عم حمید الدین خان بخدمت قلعه داری اکبرآباد از تغیر کامکار خان بحصار
عزت، آمد هزار و پانصدی بود پانصدی ستصد سوار اضافه یافت
تربیت خان میرآتش بخدمت داروغگی توپخانه دکن نیز از تغیر منصور خان
مقرر شد و پیرش محمد اسحق بنیابت مقرر گردید و زارتخان عرب
دیوان بادشاه زاده محمد کامبخش که شیخ محمد نام داشت جهة بندوبست
دار الجهاد حیدرابادرخصت یافت و دهم شعبان صوبه داری مالوا
برشاهزاده بیداربخت بهادر بحال ماند مختارخان ناظم مستقر الخلافه
در جایزه فتح سنتی تعلقه راجاجات مفتده دوم رجب سنه
چهل و نه مرتبه دوم منتزع شد ستة هزاری بود پانصدی اضافه یافت
معروض لبا طبوسان بارگاه خلافت گردید درگذشت اتهور
که از فوج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود باز آمد ستة هزاری دوهزار
سوار بحال گشت حالا کلک وقایع سلک درسد دآن رفت
که منازل مقدمات نصرت آیات واکن کیراطی نماید مسافت درستة ماه

در سه ماه و چند روز قطع شد و بیست و چهارم شوال سنه چهل و نه رایت
فتح آیت پرتو ورود بر آن ناحیت انداخت امارت مرتبت چین قلیچ
خان بهادر خلف خانخانان مظفر جنگ ظفر دار الظفر بیجاپور و جاگیردار این اولکه
که بموجب حکم منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت محمد امین خان
بهادر و تربیتخان بهادر و عمله توپخانه پا کروهی قلعه اقامت گزید
و دایره فلک شان بفاصله کروهی برپا شد کوه نشینان برآمده
با مردم بادشاهی جنگ مینمودند از یکه چند هزار تفنگ انداز مستعد
و سوار تازه زور از هنود و مسلمین بیشتر سادات و اقوام دیگر
نوکرانی احسن الخلیقه طرف بودند دستبردها نمایان بوقوع می آمد
دو توپ بسیار آشوب از سر کوه غلغله جانربائی کرم میدانست
و بآن آتش زبان بطرفه تیزی و تندی پی هم حرف هلاک میزد
سحرگاهی چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان و تربیتخان بهادر و
عزیز خان روهیله و اخلاصخان میانه فرصت جویان پشته را که 497
لال ٹیکری گویند و از گرفتنش کوه نشینان بس ستوه متصرف
شدند بوم نژادان خبردار شده هجوم آوردند و پشته گیرانرا از سنگباران

آفت محال اقامت ندادند بهادران با نهایت قابو پیاده بندری
کرده بودند اما کاری پیش نرفته رخ برگشت بعد از شوله برگشتن
که با وجود فرستادن با محمد کامبخش با امیر الامرا فزونی سعی در مذاق
تلاشمندان مرزه نداده فرمان اصلاح عنوان رفت تردد انسمت
بگذارند و از طرف دیگر مستعد کار پیش بردن گردند قضا را آنروز
که چین قلیچ خان بهادر و محمد امینخان بهادر برای تعیین مکان
مورچال بجمعیت سواره می آمدند گوله میرسد هر دو پای اسپ
یکی و دست اسپ یکی می برد و هر دو بهادر در ضمان سلامت بر زمین
می آیند حضرت از شنیدن این خبر دو اسپ عربی با ساز طلا
هر دو و یک شمامه عنبر را انسمک جهة چین قلیچ خان بدست
مقرب الحضرت امیر خان فرستادند و دلنوازیها فرمودند بالجمله
بهادران مابین لال تیکری و پشته محاذی تپه و دیده بوره
بروان کردن مورچال تهانه دفع اعادی قایم کرد و سلطان حسن
مشهور بلنگ با مردم بادشاهزاده بر پشته مفتوحه حق ثبات قدم
مدتی بجا آورد و همچنین با قرخان پسر روح الله خان بر پشته دیگر دیگر

دیری مردانه برآمد اینجاعه روز و شب پاس تقابل غنیم میداشتند
و دست زورش رد میکردند با وجود هر روزه هجوم افواج خصم شوم
برانیردم نزدیک بود کاری نمودار کردد که آمد آمد مرهته بکومک
بیدر شهرت کرفت و بیت وسوم ذی القعده دهنا جادون و هندو
راو با پنج ششهزار سوار نزدیک لشکر رسیدند چون قابل اکثری
در سایهٔ حمایت بوم بدسیرت بود لشکر بادشاهی را مشغول
مقابله داشته از اطراف کوه بدر بردند و بآن بیهوده کوشش
نصیحکر شدند که با این جوقی کران و جمعیتی بسامان که او تو
جمع آمده ایم با بادشاهان عالمکیر قدر جیش قضا توان
تاب برابر ایستاده شدن نداریم کوه اکر آهنین است میکدارد
قلعه اکر روئین است می اندازد زمین اباد خود را خراب ساز
بنای زمینداری خود از پا میندار بفتنه مال نقصان مآل غرور
سیار عرض خویش از تند باد خلل بکمدار آنخانه خراب جماعهٔ
مرهته را یا در روز بد پشت داده یا داد یومیه چند هزار روپیه تسلی
نمود زر از کیسهٔ بدعاقبت رفت از کیسهٔ آنها چه کشود چند مرتبه

که باغوای او از اطراف لشکرگاه نمودار میشدند خسته و
هلاک بکوه میخزیدند بارها از پیش رو بهادران اوردگاه جهاد
محمد امین خان بهادر وحمید الدین خان بهادر و امان الله خان
و دیگر صاحب تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد در خلال
ایحال آنختال در رنگ التماس عفو جرایم شعبده از صلح انگیخت
وخاک فتنه انگیزی برفرق خود بخت یعنی بعبد الغنی نام کشمیری
بقال دست فروش که جز خدعه وزبان آوری جنسی زیر بغل
نداشت وبمکر وحیله خود را باور سانیده بود التماس زنهار
جوئی مشتمل بعضی ملتمسات نوشته داد وان نابکار رو
چون بعدها ومقربان روشناس نبود التماس نزد هدایت کیش
واقعه خوان کل که گاه بتقریب روی حرفی داشت آورد
وکفت برای سیر جانب قلعه رفته بودم جهته ادای نماز شام
کمث واقع شد درین اثناک ان بیدر رسیدند وبسته
درون بردند او بعد پرس وجو این التماس بمن نوشته داد
هدایت کیش اینمقدمه بعرض بساط بوسان بارگاه خلافت

خلافت رساند حضرت بوفور هوشیاری وتجربه کاری وظهور مبادی
کارو فزایافتن قدر این بیمقدار فرمودند ملتمسات قبول افتاد آن
وما بدشاهزاده بوساطت عرض اینمقدمات مامور شدند وان بدبخت
برادر خودسنکر را که زمینداری ونام پیدیا ومنصب برای او میخواست
بحضور فرستاد وآن شوم منصب وانعامات یافت محتشم خان
ابن شخمیر مدیون کشمیری راکه بی منصب نشسته ودر بروی تردد بسته
بکریزت ان ناپاک بقلعه داری طلبیده اشته بود بعد بحالی منصب
باچندکس درون طلبید وشهرت داد که پیدیا دیوانه شده بدررفت
وکشمیری از زبان مادرش پیام آورد که آن خبیث باشیاطین مرتبه
سرخود گرفته بدر زد حالا سوم سنکر بآبدن قلعه وسرکرم شدن بامور
زمینداری رخصت یابد قلعه در هفته خالی میکند چنین بعمل آمد کشمیری بمنصب
سه صدی تحصیل نام کرد هدایت کیش چندروزی اضافه وخطاب دیوان
یافت آتش مورچال سردی گرفت جنگجویان طلب حضور شدند چون آن
غدار بگوهیده کردار دانسته بود که موافق حیله وحواله من حضرت کوچ
میفرمایند وشعبده بازیها صورتی خواهد بست اینمعنی نتیجه نداد درخالی کردن

قلعه وآمد و رفت مردم بادشاهی ایستاد و کی نمود و بارادهٔ جنگ در
فتنه جوئی بر روی خود وا کرد ندانست که در ضمن این صلح بادشاه
صلاح اندیش چندین مصالح پیش رفت کار در نظر عاقبت بین ملحوظ
داشته اند و در چند روزه اطفا نایره قتال چه قدر آب بروی
مقصد رسیده قصهٔ مختصر در توقف ایندت قدوهٔ خانه زادان اخلاص
پرست بخشی الممالک ذوالفقار خان بهادر نصرتجنگ که از برهانپور
برای رسانیدن خزانه طلب حضور شده بود بارادهٔ دولت ورا مستنکه
و فوجی سنگین جلدر رسید و جلادت شعار داؤد خان که در چنین هنگامها
انمالک مدار خدمت بادشاهی بتقدیم میرساند با بهادران و جمعیت
فراوان سعادت زود رسیدن اندوخت و یوسفخان قلعه دار
قرنکر و کامیابخان قلعه دار کلبرگا و دیگر فوجداران و قلعه داران
با جمعیتهای شایسته رسیدند حکم قضا امضا صادر شد که خان نصرتجنگ
بتسخیر قلعه و لوشمال اشقیا پردازد خان حکم داور جهان را بسته
دوم روز ملازمت بلاحظهٔ قلعه طرف پشتهٔ سلطان حسن
و با قرخان رفت زاغان مخالف نوا از آشیانهای پشته بشور

بشورو شغب تفنگ بدر جسته پیش قدمی نمودند و بضرب دست بهادران
سرچکنها خورده جمعی کثیر برخاک هلاک افتاده بقیة السیف بی بال و پر
بسوراخها درخزیدند و دیوار شهر قایم کردند در آنروز اکثری از بمرامان
راه دولت داده بهور داده بکار آمدند و زخمی گشتند و جمشید خان بچاپری
بضرب گوله سعادت شهادت یافت و خان بفاصله کمی ازان دیوار
علم ثبات قدم افراشت و بحکم قضا نفاذ حمید الدین خان بهادر و
تربیت خان بهادر و دیگران برفاقت نصرتجنگ کمر خدمت بستند و چین قلیچ
خان مابین مورچال و لال تیکری بتعبیه مخاذیل نشست و بعد چندروز
حکمشد بگشت اطراف قلعه با محمد امین خان و دیگر مغولیه برود بخشی
الملک میر صدر الدین محمد خان صفوی جایی اورا کرم دارد نصرتجنگ در بندت
بسبب تعرف چند باولی واقعه دامان کوه که خاک بسر کنان ایشو
از انجامی برند آبی بروی کار آورد و بگذاشتن کنکیها و ساختن
سرپناهها نزدیک بدیوار رسید تا صبح چهاردهم شهر محرم تکیه برعون
حقا علینا نصر المومنین نموده و تصور شخص نصر و ظفر پیرو مرشد
ملک و ملت را داور و یاور تصدیق کرده از طرفی جلادتمند داؤد خان

با برادرانش وازطرفی یکه تازان ناورد جای غازی احمدالدین خان بهادر
وتربیت خان بهادر ودیگر دلاوران را بیورش مقرر کرده خود به پشت
گرمی اینها سواره ایستاده وغیرت خریداران پیاده شده
ازدو جانب دویدند ومخالفان بمصداق وقذف فی قلوبهم الرعب
جنگ بگریز نموده تاب استقامت نیاورده بتپه خالی گذاشته
سمت قلعه فرار نمودند ونصرت نصیبان نشیب وفراز یک کروه کوه را
پیاده طی کرده وخصم را کشته وخسته لوای ثبات وفتح برافراشتند آن
لعین ومرهتهای بیدین چون این دست برد حیرت افزا مشاهده
کردند وآن باطل کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار
مفری نمانده روزانه توپخانه ازاروبروی بهادران ایستاده داشته
بامعشوقهای روز بینوائی خویش یعنی مرهته های بداندیش از انطرف
کوه گریخت وقریب بشام جماعه مذکوره آواره سرنیزه التمش بجان
وملک زده وسودای بخربون بیوتهم بایدیهم شده گریختند وازبند
شدن التمش وکم نوداری اختر سوختها حقیقت کار روی روز
افتاد وداؤد خان ومنصورخان ودیگران جانب مسکن او تاختند

تا خشت هیچ بخشش از معمور خالی یافتند پیش از رفتن خود مخشم خانرا
در خانه مضبوط کرده بودند بعد کشایش عقدهٔ ماجری در بروی خان
واکردید واین فتح عظیم بافضال خدیو عالمیان واقبال جهانستان
خداوند جهانیان نصیب خان نصرتجنگ فیروزی توامان شد
وماند وخلق نام نیک نزد خلق وخالق چهرهٔ مراد در امثال واقران
برافروخت دوم روز که بتحصیل سعادت مجری آمد بانعام شمشیر مرصع
واسپ باساز طلا وفیل بایراق نقره سرافرازی یافت داؤدخان
بعطای شمشیر واسپ وبهادرخان برادرش باضافه یکصد سوار وعطای
نقاره وراو دلیت باضافه پیران ورام سنگه باضافه پانصدی فرق
اعتبار برافراختند تلاش نصاب میدان غزا حمیدالدین خان بهادر
باضافه سیصد سوار وعطیه خلعت خاصه در مجاهدان مباهی شد
ومرتضیخان بهادر باضافه دوصد سوار ونوازش نوبت ومطلبخان
وامان الله خان هریک باضافه دوصد سوار آوازه نیکو خدمتی بلند
نمودند سیف الله خان میرتوزک که در آنروز زخم بندوق
زیور دستش شده بود برحمت یکصد مهر مرحم بهابهی حاصل کرد وروز

دیگر مقرب الحضرت امیرخان و بخشی الملک میرزا صدر الدین خان و
دستور وزارت عنایت الله خان هرکدام باضافه پانصدی دولت
افزونی مرتبت بدست آوردند خواجه عنبر بخطاب خدمتکار خان و خواجه
بختاور بخطاب خانی و هریک باضافه صدی پنجسوار سرفراز شدند قاضی
اکرم خان باضافه صدی هزاری شد چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان
بهادر که بدور نواح رفته بودند و مصدر کارهای نمایان شده و در تعاقب
زاغ از دام جسته تردد و تلاشش فراوان نموده بعد جان بدر بردن
آن شکسته پر بدشت آوارگی طلب حضور فیض ظهور شدند اولین باضافه
یکهزاری ذات از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار و یک کرور
و پنجاه لک دام انعام و بخشش شمشیر مینا کار و فیل و دومین
بمرحمت شمشیر و اضافه پانصدی که چهار هزاری یکهزار و دوصد سوار
شد بلند پایگی اندوختند و سعید سرفراز خان بحالی کمی پانصد سوار
ششهزاری پنجهزار سوار شده خلعت خاصه و یکهزار مهر انعام یافت
فریدون خان و حسن خان پسران جمشید خان متوفی اولین پانصدی
ششصد سوار دومین پانصدی دوصد سوار اضافه یافته هرکدام هزار

هزار و با نصدی شدند و مغولیه و اقوام دیگر از مسلمین و هنود
متعینه هر دو بهادر با اضافه و موهبت اسپ و شمشیر و خنجر رعایت
یافتند فی الواقع جشن عظیم در برابر فتح فخیم راحت آمای خاطر جهان
داور و عزت افزای بهادران دلاور از منصهٔ قوه بفعل آمد عموم
مسلمین کبوت شادمانی را پیرایهٔ بر و دوش نمودند رعایا و
برایا و اشراف و سادات این سرزمین باستیصال کافر بد
مآل در جمعیت و کامرانی افزودند و قلعه رحمن بخش خیر انام یافت
شرح قلعت لشکر امن معمور در دیو اپور چون مقصود عمده از تسخیر
این بلاد رواج مراسم شرع در کفر آباد و ترفیه حال عموم عباد است
چون فلیح خان بهادر با جمعی از جنود نصرت ورود رخصت شد که به
بندوبست نواحی شتافته رعایای را که از بیم و هراس با طراف
دور دست رفته پنهان شده اند مایه جمعیت و دلدهی شود و پیام معدلت
و رعیت نوازی در دهد که با ماکن قدیمهٔ خود ها آمده آباد شوند و از بعضی
نخوت اندوزان تحصیل پیشکش نماید والا کیفر سرتابی در دامن کردار
شان گذارد نظر بر پیش رفت این امور و باز آمدن سکنه دل پای داده

رحمن بخش خیرا و بنای قلعه و مسجد در انجا و انقضای موسم برسات
حکم اصلاح شیم صادر شد که در نزدیکی محافی که قابلیت نزول اردوی
معلی داشته باشد منظر در آرند کار پردازان قصبهٔ دیوا پورته کروی
رحمن بخش خیرا نزدیک دریای کشنا اختیار نمودند و موکب کیهان نورد
در یک کوچ بدانمقام آمد فی الحقیقه منزلی بود نزه جهانیان را سبب
نزهه و آرام شد و بدولت کفیل آرایش زمانیان آسودگی حاصل
آمد و مدت توقف آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایهٔ سریر
گردون نظیر رسید رعایا با وطان خود برگشته آباد شدند ذخیره سران
تنبیه یافتند و با اهتمام خوجه مسعود محلی قلعه رصین و مسجدی دلنشین
عمارت یافت و سربراه در جلد و مسعود خانی نام برآورد و در همین روز
که قلعه بخشنده بخش کیدانه به چکیری قلعه دار و حیله پردازی غنیم
مالکار بتصرف جماعه اشرار رفته بود حمید الدین خان بهادر و رستم خان
بهادر را با فوجی از دلاوران با اضافه مناصب و عطای انعامات
و امداد خزانه خورشید ساخته دستوری شتافتن بدانصوب بخشیدند
بیان انحراف مزاج از منهج اعتدال از انجا که برحکم قانون زمانه

زمانه هر صحت مسقم اقترانست و هر ملایم ملایم دست و گریبان در چنین
وقت که مردم را بگونه جمعیتی دست داده بود بغتة بسبب عارضهٔ
جان جهان پیکر آرام جهانیان غریب اختلالی و طرفه ملالی و کلالی
رو داد دست در کردن هم شادی و غم سبز شود کل بخار در بن
بادیه کم سبز شود آنحضرت در ابتدا بقوت نفس ارجمند و علو همت
بلند که از سجایای ذات تقدس سمات ست خود را مغلوب مرض
نفرموده سر رشتهٔ صلاح اندیشی از دست نمیدادند گاه خورشید سان
از مشرق دریچهٔ عدالت چهرهٔ سعادت مینمودند و اکثر مطالب
ملکی بوساطت عرایض و نوشتجات بعرض میرسید و جواب
باصواب در غایت متانت بخط قدسی تحریر می یافت پس ازان
از اشتداد انحراف مزاج و استیلای وجع کمال کرانی در پیکر
کرامت پرور بهر رسید و گاه مدهوشی رو میداد نزدیک بود
که از هول این حادثه ملک و ملت بهم برآید خلایق مرگ را برحیات خود
رجحان میدادند و دست بران نمی یافتند شورش عظیم در اردو
راه یافت خبرهای موحش دل آشوب شایع شد بیت فطرتان کم حوصله

کله گوشه هوس بر سر بیدولتی کج گذاشتند که در این قسم سرزمین فساد
آگین که غنیم قابوطلب از هر طرف در کمین بود دست ایذا از آستین جرأت برآرند ده دوازده روز اینجانب امتداد داشت
تا آنکه حیات بخش عالم جانی تازه در کالبد دل داده، امید و
رفع سقم ذات ذات الصحت سرمایه عافیت و سلامت جهان
و جهانیان شد و سعدان فتنه جو و هرزه کاران بدخو خاک
نومیدی بر فرق روزگار بد اثار خود بختند امیرخان نقل کرد
روزی در نهایت ضعف زیر لب میگفتند بهشتاد و نود
چون در رسیدی بسا سختی که از دوران کشیدی و زانجا
چون بصد منزل رسانی بود مرگی بصورت زندگانی
مراکه کوشش براین انین افتاد زود بعرض رسانیدم حضرت سلامت
شیخ گنجه رحمه الله برای تهدیک بیت اینهمه ابیات گفته
و آن این است پس ان بهتر که خود را شاد داری در آن شادی
خدا را یاد داری فرمودند باز بخوانید چند مرتبه تکرار رفت
اشاره رفت نوشته بدهید نوشته دادم مدتی میخواندند گرم

کرم توان بخشش ناتوانان رنج بردار خاطر بی آرامان قوتی بآن پیکر
آرام جهانیان عطا کرد که صباح آن بدیوان مظالم برآمد جان دواع
کرده اهل زمان در قالب آمد فرمودند بیت شما مراصحت کامل
داد وطرفه طاقتی بجان بی توان آورد تدابیری که در معالجات
از فکر صایب حذاقت مجسم حکیم حاذق خان بوقوع آمد مراز پوریکان
پاستانی نشان دهند فحمداً له ثم حمداً له والسنجیده اطوار طالعمند
در جلدوی اینخدمت بزرسنجیده شد و بعطای سریچ افتخار
بلند نمود حضرت بعد از فراغ از استعمال چوب چینی که در مزاج
وهاج نفع عظیمی بخشید چین قلیچ خان بهادر راکه در افراط آشوب
جلد مارُدور سیده بود بحفاظت صوبه متعلقه رخصت نموده (شانزدهم)
رجب سنه چهل و نه بعزیمت طرف بهادر کده پای اقبال
برتخت آسمان مثال گذاشتند بقیهٔ ایام و شعبان در قطع
مسافت بسر آمد در اثنای راه قاضی اکرم خان را مرجع قضا بحکمه فنا
کشید در فقاهت و دیانت نظیر نداشت با وجود درایت و درایت
و کبرسن کمال شیفتگی و شوریدگی از دامان حالش میریخت بندگان حضرت

از پایه شناسی فقاهت و مرتبه سنجی دیانت بعد نوشش بلفظ اعلم
مرحوم یاد میکردند سال چهل و نهم از سنین کامرانی اختتام یافت
سال پنجاه و یکم مطابق سنه یکهزار و یکصد و هفده هجری اغاز شد کرمی بازار
فیض سروی چشمه سار خیر ماه رمضان برکات این زیب افزای زمان
و زینت اندای زمین گردید غره شهر کرامت بهر رایات جلال را بدامنان
نزول واقع شد و ایام متبرک را بطوری که در زمان شباب و صحت
بصوم نهار و قیام لیل با دای فرایض و سنن و نوافل که سنت
تراویح از انجمله است بخاطر مرور و دل معمور معمور داشتند
و چون تعین شدها، انتزاع بخشنده بخش سیر و دوری نموده
تحصیل مقصد را بوقت دیگر موقوف داشته برگشته بحضور آمدند
ذو الفقار خان بهادر نصرتجنگ که بعد کرفتن رحمن بخش خیرا
جانب خجسته بنیاد بتعاقب دزدان رخصت یافته بود بطلب
حضور جبهه امید برافروخت و در بهادر کده سعادت ملازمت
اندوخت و نوزدهم شعبان سنه مذکور که اعلام ظفر طراز از همت
احمدنگر با هتزاز آمد خان شارالیه با عزاز در خور معزز شده با نتزاع

با امتزاع بخشنده بخش دستوری یافت وسوی فوج همراهی تربیتخان بهادر
ضلع داران نواحی نیز باستیصال حکم کرامت وساهو پسر سنبهای جنبی
که در کلال با رامن اثار منزلش مقرر بود بیت ویکم شوال سنه مذکور
بنظر ببعض مصالح ملکی در فوج خان نصرت جنگ تعین شده حکمشد
خیمه او متصل دایره خانمومی الیه برپا دارند وبعطای خلعت خاصه
وزرد راج قیمتی حلقه بگوش دولت گردید وبندگان حضرت قرین
شادی وسرت شانزدهم شوال سایه سنجق جهانگشا بعد مرور مدت
بیت ودو سال برساحت احمدنگر انداختند وعموم خلایق را
بهجت اقتران ساختند بهفدهم ذی الحجه سنه مذکور منهیان اقبال
خبر رسانیدند که قلعه بخشنده بخش بزور بازوی صرامت وشهامت
خان نصرت جنگ بحیطه تسخیر درآمد وحواله داران قلعه را زده
ازان حصار چرخ انار بی یراق وسلاح بدرکرد بادشاهزاده
خورشید کلاه عالیجاه که بنظم ونسق صوبه گجرات اشتغال داشتند
ولبشنیدن خبر انحراف مزاج مقدس از فرط محبت وارادتی که بحضرت
پیر ومرشد کاینات ایشان را سرمایه سعادت بود جهت رفع نگرانی

و در یافت دولت ملازمت خدیو سپهر سریر مهر افسر التماس آمدن حضور
کرامت ظهور نموده بودند بموجب حکم شفقت شیم بیت ویکم شهر
مذکور ناصیه اقبال بقدمبوس نورانی نمودند و شاهزاده والاگهر
محمد بیدار بخت بهستیصال مقابیری که بسبب دیر رسیدن ابراهیم خان
ناظم گجرات که از کشمیر مدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه
پراکنده گشته بودند دامان سعی برمیان انقیاد بربسته و خدمت
انتظام صوبه برهانپور بخانجهان و حراست صوبه مالوا بخانعالم
جای ایشان مقرر گردید از واقعه دار الخلافه بعرض واقفان
خدام عرش مقام رسید که نواب قدسی احتجاب ملکه ملکی
ملکات گوهر آرای بیگم همشیره خورد خاقان عاطفت گستر
مهربان دل رو در نقاب مغفرت کشیدند و در خلوتسرای رحمت
آرمیدند حضرت را بمفارقت آن عفیفه کریمه آه سرد از دل پر درد
برآمد مکرر میفرمودند که از فرزندان اعلیحضرت من و آنمرحومه مانده
بودیم جهان ای برادر نماند بکس دل اندر جهان آفرین
بند و بس انا لله و انا الیه راجعون قدیمی و امانده ای سرکار

سرکار آنمبروره را باصناف دلدهی ورعایت وعنایت خوشدل
نمودند حافظ خان میرسامان آنکرمه را بخدمت دیوانی دارالسلطنة
لاهور اعزاز بخشیدند خواجه زکریا و خواجه یحیی پسران سربلند خان
خواجه موسی نوهٔ شاهزاده محمد معزالدین بملازمت اعلی چهرهٔ
بخت افروختند بعطای خلعت و انعام نقد سباهی گردیدند صبیهٔ
تربیت خان بهادر با انعام زیور قیمت چهار هزار روپیه فرحت آمای
خاطر پدرش گردید چین قلیچ خان بهادر بفوجداری فیروزنگر از تغیر
یوسفخان و فوجداری تالیکوته از تغیر قدرت الله خان نیز مقرر شد
محمد محسن برادرزاده بخشی الملک مرزا صفویخان تازه از ایران دیار
رسیده با استلام عتبهٔ عرش احترام جبین بخت منور نمود بامتة الحمید
صبیه جمیدالدین خان بهادر زیور قیمت دوهزار روپیه مرحمت شد
سردارخان ششهزاری پنجهزار سوار بود در جایزه تعاقب
پیدا نایک هزار سوار اضافه یافت چکیا دلیموکه نصرت آباد
اصل دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافه پانصدی
سرفراز شد با التماس خان نصرتجنگ زمینداری مؤسیدانه از تغیر راو بیکنیر

براجه را مسکنه ما دا استعینه خانومی الیه مقرر گردید فیاض صورت و معنی
از قدوه اصفیا شیخ عبد اللطیف قدس سره الشریف باطلاق گفت
ابو الفیاض برای خود مجاز بودند در نیولا از راه مرحمت و شفقت
شاه عالیجاه مستر شد گردیدند که باین کنیت مکنی باشند جامع معقول
و منقول بشمول غربت و بهواری دلها مقبول ملا حیدر اوستاد شاهزاده
محمد عظیم که خدمت قضای دار الخلافه باو مفوض بود و جهة توقف
منصب قضای اردوی معلی طلب حضور پر نور شده در نیولا
بر هبری سعادت بدرگاه معلی رسید و بدانمرتبه عالیه مرتقی گردید و
خدا بنده خان خانمان دو هزار و پانصدی هزار سوار بود پانصدی
دو صد سوار اضافه یافت غنیم لئیم را که بحکم والا بعد ازین وزدان
مینویسند دو گروهی لشکر نمودار گردید حکمت خانعالم و بخشی الملک
صدر الدین محمد خان و دیگران رفته تنبیه نمایند و چون پیش رفته تا
در عین گرمی مقاتله عرضی کثرت طرف ملاعین بجناب اقدس فرستادند
حمید الدین خان بهادر و مطلبخان هر دو بانعام تعویذ محفوظ نظر صیانت
گردیده رخصت یافتند شیاطین را زده و برداشته باز آمدند خانعالم

خانعالم و منورخان بتعیناتی رکاب شاه عالیجاه رخصت و هر دو بعنایت شمشیر
اختصاص یافته انگشتر یکنین زمرد منقر باسم چین قلیچ خان بهادر بخان
سوی الیه مرحمت شد باقیخان قلعه دار اکبرابادی اصل دو هزار سے
شش صد سوار بود باضافه پانصدی سرفراز شده بزبان شکر گویا
گردید کار بعنایت ست باقی بهانه بیگی آرای بیگم دختر شاه عالیجاه
و بخت النسا بیگم دختر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحضور آمدند بهر کدام
زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار مرحمت گردید خان نصرت جنگ
برای تنبیه دزدان جانب خجسته بنیاد جریده شتافت بنگاه همراه
راسنکه بادا بحضور فرستاد ابو الخیرخان قلعه دار و فوجدار جنیر
پسر عبد العزیز خان که بخطاب پدر مامور شده بود بخدمت تولیت
مقبره مقدسه اسوه العرفا میان شیخ عبد اللطیف قدس سره
الشریف که در محله دولتمندان برهانپور واقع است سعادت
اندوخت قمر الدین خان پسر محمد امین خان بعطای سرپیچ یمنی و محمد حسن
پسر مخلص خان مرحوم بمرحمت انگشتر مرصع افتخار اندوختند هفدهم
ربیع الاول یکجقه مرصع مرصع جواهر و یک بسته پوشاک خاصه سلطان دارا بخش

وداورنجش بتقریب تعزیت سلطان ایزدبخش ونواب مهرالنسابیگم صبیه مخدره
حضرت پدر ومادر مرسل گردید بیت ونهم ربیع الاول آخر شب معروض گردید
که سلطان بلندا ختر بعالم آخرت امید خواجه مسعود خان دستوری یافت سه پسر
وخدمه محال المغفور الیها احمدزی ساند بحضور بیگم صبیه آنمرحوم وسلطان
فتحا قریبا وویرپرلش جواهر وخلاع ماتمی مرحمت شد سنوادفیه
که درسلامپوری بود بمقر اصلی رفت بیت وچهارم شهر ربیع الآخر
تربیتخان بهادر جانب رحمن بخش خیر بتنبیه وزوان مرخص گردید
ابونصرخان شایسته خان متعینه بنگاله بصوبه داری اوده ازانتقال
مرزاخان خانخانام مقرر شد سته هزاری دوهزار سوار بود اضافه پانصد سوار
شیوسنگه قلعه دار وفوجدار راهیری از تغیر لودیخان بقلعه داری
وفوجداری بنی شاه کدیه وقلعه داری چاکنه از تغیر عبدالله تهانه دار
سرول سرفراز گردید هزار وپانصدی هزار سوار بود اضافه پانصدی
ستصد سوار اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین ومحمد کریم پسر
شاهزاده محمد عظیم یومیه داشتند بهریک چهل چهل لک دام انعام
مرحمت شد مهین پور خلافت باخلاص کیش که از تفضل حضرت

حضرت اعلیش بلفظ محمد صدر شده بمحمد اخلاص اشتهار کرفته خلعت
خدمت وکالت فرستادند در جناب سپهر قباب تسلیمات بجا آورده خنجر
مهتر مبارک سفیر والی بلخ بتقبیل سده سنیه روشن جبین کردید
دوازده اسپ و پنج استر پیشکش آورد و بشاهزاده معزالدین بهادر
جایزه فتح ملک غازی دودائی خلعت و فیل و اسپ عز ارسال
یافت محمد رضا پسر علیمردان خان حیدرآبادی از انتقال پدرش
بقلعه داری رام کده معتبر شد هزاری دوصد سوار بود اضافه
دوصد سوار ماند تا پسر راد کانهو متعین فوج خان نصرتجنگ
برای تسخیر قلعه مهت کده و پریچهت کده بوعده یکسال همراه
یسین خان تعین شد عنایت الله خان متصدی تن و
خالصه برقالی می ایستاد حکم اعزاز بخش صادر شد درون کتیره
می ایستاده باشد مهتر مبارک سفیر روز رخصت معادت خلعت
وخنجر و فیل و پنجهزار روپیه نقد انعام یافت یوسفخان قلعه دار
وفوجدار قمرنگر بقلعه داری وفوجداری امتیاز کده از تغیر چین قلیچ
خان بهادر ممتاز کردید هزاری ششصد سوار بود اضافه پانصد

سوار نواب قدسیه زینت النسا بیگم خان کم کرده بودند تصدق بهایشان
رسید از حضور دو هزار روپیه از طرف شاه عالیجاه دو هزار و پانصد
روپیه از جانب بادشاه زاده محمد کامبخش یکهزار روپیه حمید الدین خان
بهادر چند سر پیچ چکندوز بنظر در آورد و بقبول سربلندی حاصل کرد

ناموس دولت ودین محمدی بسط معرفت ویقین منقضی شد سال
پنجاه ویکم سلطانی سنه یکهزار ویکصد وهفده هجری طرف اغاز
[illegible] اغوش کل اغاز تو انجام ندارد ... خدیو هر دوسرا
خداوند اولی وعقبی بر وفق سنجیه رضیه با انکه سن مبارک از نود
گذشته بود با دای طاعات وعبادات پرداختند وخلایق را
کامیاب وکامران ساختند محمد امین خان بهادر با همراهان از تنبیه
مقاهیر سالم وغانم برگشته بملازمت استسعاد یافت بیستم
عنایت خطاب چین بهادر غنچه چین جبین آرزومندیش کلکل
شگفت عزیز خان بهادر روهیله بمکرمت افزایش لفظ
چغتای که خمیر مایه سرفرازی مهابت خان پدرش بود زیب

زیب و آرین بخت و دولت افزود مرزا بیک پسر نصرتخان متوفی که
اسپان پیشکش مهین پور خلافت بارگاه والا آورده بود بانعام
خنجر معزز شده رخصت انصراف یافت جمدهر و کمرشکا و پهونچی
مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بابو شاهزاده مصحوب او مرسل گشت
محمد امین خان چین بهادر اصل چهارهزاری یکهزار و دوصد سوار اضافه
ششصد سوار عزیزخان بهادر چغتای اصل دوهزار و پانصدی
اضافه پانصدی سلیمانخان پسر خضرخان بنی اصل هزار و پانصدی
اضافه پانصدی خواجه خان برادرزاده و داماد سیادت خان
اوغلان اصل هزار و پانصد سوار اضافه صد سوار وصلت صبیهٔ
امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین مقرر
شد ده هزار روپیه جهة سرانجام بموی الیها مرحمت گردید چین قلیچ
خان بهادر ناظم بیجاپور طلب حضور شده بود بآستانبوس ناصیه
عقیدت نورانی نمود سنم خان نایب صوبه داری دارالسلطنه
هزاری بود پانصدی صد سوار اضافه یافت خرامش قافله سالار
راه حقیقت و مجاز خدیو جهانبان آرین مملکت طراز از خانی سرای کروانی

بعالم قدس وجاود انی ✻ فرمان قضا جریان مالک ممالک تقدیر هرگاه
بنام مشتی بی هیچ خاکی نژادان نیت نهاد از قهرمان جلال صادر
میگردد که بگیجدی لباس ماتم دربر کنند و بر پلاس سوگواری نشینند
داغ ملال سینه ایشان بسوزد ماخن کلال چهره ایشان خراشد
روی شادی از دیده ناپدید گردد صحبت غم مایه جانگاهی باشد
ظل ظلیل خلیفه بنیل مظهر اتم رحمت مورد اعم مکرمت خود را
از مفارق جهانیان برمیدارد و مودی اینحرف ملالت طرف جان
خروشش جگرخراشش سانحه رحلت مغفرت آیت بادشاه بادشاهان
قبله خواقین دوران قامع خارین کفر وظلام حامی دین محمد علیه
الصلوة والسلام حق آگاه حقیقت بین خلفای راشدین غفران
پناه رضوان آرامگاه قطب دایره هردوجهان حضرت عالمگیر
خلد مکانست بعد تقدیم مراتب غزا وجهاد در انتزاع ولایات
وسیعه دکن از دست کفار حربی وتسخیر قلاع عظیمه آنسرزمین
شانزدهم شوال سنه پنجاه باحمد لله مقاسات مقرر نزول رایات 52
عالیات واقع شد پس ازینکه اقامت برحکم تلون زمانه که هر

که هر صحت سقم اقترانست و هر شادی با غم دست و گریبان آواخر
شوال سنه پنجاه و یک شدت عارضه بر پیکر آرام جهان جان
جهانیان بهم رسید که اکابر و اصاغر از هول ان قالب تهی
میکردند اما چون مصلحت سنج قضا بمیامن حسن نیت رافت طویت
کعبه اسایش خلایق اصلاح بعض امور امنیت در چند روزه صحت
قبله اهل عالم منفق دولی نعمت کافه بنی آدم اندیشیده بودند
مرض بصحت تبدیل یافت بدستور پیش چند مرتبه بدیوان مظالم
بر آمدند و باشغال کامروائی و کامبخشی می پرداختند در خلال
این ایام شاه خورشید کلاه جمجاه بتدارک اختلال صوبهٔ مالوا
رخصت یافتند و بادشاهزاده سلطنت نقش محمد کامبخش بصیانت
دار الظفر بیجاپور روانه شدند بفاصله چهار پنج روز تب شدید
عارض شد و تا سه روز هر چند آنحالت اشتداد داشت
بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند که از سجایای ذات تقدس
سمات بود هر پنجوقت برای ادای نماز بجماعت و بجا آورد
اوراد و وظایف در عدالتگاه تشریف می آوردند و در هیچ کنی

از ارکان تقاعد نمیرفت درین روزها اکثر این بیت بر زبان راستی
بیان میگذشت بیک لحظه بیکساعت بیکدم واکنون میشود
عصر پنجشنبه فرد عرضی حمید الدین خان بهادر متضمن برآوردن فیلی
بتصدق والتماس حواله شدن چهارهزار روپیه آن بقاضی
القضات ملاحیدر جهته تقسیم مستحقین از نظر گذشت بصاد
رسید و بر صدر آن در همان حالت که گوئی اختصار بود و مستحظ
شد که این خاکسار را بمنزل اول زود رسانند صبح روز جمعه
بیست و هشتم ذی القعده سنه پنجاه و یک مطابق سنه یکهزار
و یکصد و پنجاه و دو هجری که جهته ادای صلوة فجر برآمده بخوابگاه رفتند
و بذکر مولی عز و علا اشتغال داشتند و با وجود غلبه مدهوشی و ازخاق
روح باقتضای کما تعیشون تموتون انامل فیض شامل بعقد تسبیح و
تهلیل جاری بود نزدیک بانقضای یکپاس روز رحمت اندوز
موافق آرزوی الحضرت که میفرمودند روز جمعه برای ارتحال
ازین جهان طرفه عطیه ایست به نیروی توفیق و قوت ایمان
روی دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق پرداخته و طایر

طایر روح پر فتوح بسیر حدیقه جنان پرواز نمود از نخادثه کبری و
داهیه عظمی دوران لباس کدورت در بر کرد و خورد و بزرگ را خاطر
دستخوش تحسر گردید سایه کرم از سر زمانیان برداشته شد خورشید
فیض پرتو نور از عرصه جهان برگرفت عالمیان را در نیمروز خورشیدی
شام غم افتاد صاعقه محنت و بلا بر خرمن خوارمی خلایق ریخت
انا لله و انا الیه راجعون قاضی و علما و صلحا موافق وصیت آن
مخوف انوار رحمت را بتجهیز و تکفین پرداختند و نماز جنازه ادا
نمودند و نعش مقدس را در خوابگاه نگاهداشتند تا آنکه باشاره
نواب تقدس قباب زینت النسا بیگم دومین صبیه کریمه حضرت
خلدمکان انار الله برهانه خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده
محمد اعظم که بربیت و پنجگروهی اردوی معلی منزل داشتند
روز شنبه سایه عاطفت بر سر سوگواران عالم گستردند آثار جزع
و بیقراری و زاری و ماتداری که هرگز از حلول هیچ سانحه
دلخراشی بخاطر هیچکس نگذرد از ان مرید مهر بربیت و مصروف
رضای والد ماجد مشهود و معاینشد روز دوشنبه نعش مطهر را

بر دوش ارادت کوشش گرفته تا بیرون دیوان عدالت بحالتی که
کس صبیا دشایعت کرده روانه نمودند خلایق را از دید اکوضع
نا مرغوب دو دحیرت از نهاد برآمد طوفانهای گریه جوش زد زخمهای
کاری در دلها آغوش برکشا دهمانا دست تقدیر بر مفارق
اهل عالم خاک میریخت که چنان یکتائی که فلک بهزاران تک و پو
وجود او ساخته ذریعهٔ انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از
عالمیان برتافت و یگانهٔ که روزگار پس از تصرف فراوان لیل
و نهار ذات مقدس او را بعرصهٔ ظهور آورده پیشوای جهان صورت و
معنی ساخته بود چهرهٔ از جهان پوشید برطبق وصیت مرقد منور
در صحن مقبرهٔ اسوهٔ ارباب یقین شیخ زین الدین رحمة الله علیه
در چین حیات مرتب فرموده بودند قرار یافت قالب خاک را
بخاک سپرد جوهر روح پاک با خود برد و آنمکان که بخلد آباد
موسوم شده بمسافت هشت کروه از خجسته بنیاد دولت کروه از
دولت آباد واقع شد چوتره سنگ سرخ قبر مقدس آن سافر
ملک بقا طولش از سه گز و عرض از دو نیم و ارتفاع چند انگشت

انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجوف ست خاک پر کرده ریحان
دران گاشته اند تاریخ ارتحال رحمت مآل از آیهٔ کریمه رَوْحٌ وَ
رَیْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِیْمٍ مستفاد میگردد و لفظ خلد مکان یاداز
نام مغفرت آرامگاه میدهد ببرکات جنود روح ملایک وفود
انوار مغفرت ربانی شورش وخرابی که درچنین نوایب عالم
آشوب بر عالمیان میگذرد اثری ظاهر نشد وچنانچه در آوان
حیات آن زنده جاوید در مهد امن وامان زندگی میکردند بروسادهٔ
تعیش کامرانی میسر آمد اللهم اغفره وارحمه مدت عمر گرامی نود
ویک سال وسیزده یوم ایام خلافت پنجاه سال ودو ماه وبیست
وهفت یوم حاشا چه میگویم عمر آن یگانهٔ درگاه صمدیت راکه شمار
تواند کرفت کسی که زندگی ابد وحیات سرمدیافته باشد ازعمر او
چه توان گفت بر امثال این باطن بیداران اطلاق حرف مرگ
از مرسوباست هرگز نمرده اند ونمیرند اهل دل حرفیست
نام مرگ برایقوم ترجمان محمد اخلاص نقل نمود که شب جمعه
که صباح آن حضرت بسیر باغ مغفرت توجه فرمودند من وعنایت الله

524

خان از استیلا رحیق واهیهٔ کبری انتشار خاطر و توریع باطن
وظاهر داشتیم دیوان لسان الغیب را بفال گشودیم اینغزل برآمد
تا زمیخانه دمی نام ونشان خواهد بود ∴ سرما خاکره پیر مغان
خواهد بود ∴ برزمینی که نشان کف پای تو بود ∴ سالها سجده صاحب
نظران خواهد بود ∴ بر سر تربت ما چون گذری همت خواه ∴ که زیارتگه
رندان جهان خواهد بود ∴ آری ∴ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد
بعشق ∴ ثبت ست بر جریدهٔ عالم دوام ما ∴ گذارش شمه از کرایم
اداب وشرایف صفات ومحاسن خصایل ومحامد شمایل خدیو
عادل کامل خدایگانا قضای سعادات فطری درمراتب دینی بکمال
رسوخ اتصاف داشتند وبمذهب حنیف امام اعظم ابوحنیفه
رضی الله عنه عامل بنای خمسه اسلام را علما بینی تاسیس وتشیید
مینمودند وپیوسته باوضو وبذکر کلمه طیبه ودیگر اذکار وادعیهٔ ماثوره
رطب اللسان می بودند وصلوة مفروضه را اول وقت در مسجد
وغیر مسجد باجماعت وجمیع سنن ونوافل ومستحبات را بالحضور
وخشوع تمام ادا میکردند ودر ایام شهور روزهای بیض ودر ایام هفته

هفته پنجشنبه و دوشنبه و جمعه صایم بوده نماز جمعه را در مسجد جامع
با کافه مسلمین و عامه مومنین میگذاردند و در لیالی متبرکه با حیای
شب پرداخته از انوار فیض الهی چراغ افروز دین و دولت
میگشتند و از غایت حق طلبی شبها در مقصوره مسجد و کتابخانه
صحبت با اهل الله میداشتند و در خلوت اصلا انکار برسند
نمیفرمودند و زکوة شرعی انچه قبل از جلوس والا برای مآکل و ملابس خاص
از وجه عدم شیه بهم رسانیده بودند و هرچه در ایام سلطنت بسبب جداساختن
برخی از مواضع دارالخلافه و دو سه محل بمکسار برای صرف خاص بران
افزوده بود هر سال بارباب استحقاق میداد و از اولاد امجاد نیز حساب
نموده بمستحقین میرسانیدند و ماه مبارک رمضان را بصوم گذرانیده تا انقضای
شهر متبرک با ادای سنن و تراویح و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت
تا دو پهر شب با جماعه فضلا و صلحا مشغول می بودند و در عشره اخیره در مسجد
معتکف میشدند و ادای مناسک حج که منتهای مبتغای خاطر قدسی مظاهر
بود بسبب موانع و عوایق بحسب صورت در پرده توقف ماند لیکن در مدارک ان
بعارفان حرمین محترمین انقدر رعایت میشد که بمثابه حجاب کبری بود.

ودر مدت سلطنت مبلغها خطیر گاه هر سال وگاه بعد دو سال و سه سال برای
مجاوران حرمین شریفین میفرستادند وجمع کثیری دران بقعها شریف
به نیابت طواف وحج وسلام رسانی وتلاوت دو مصحف مجید که
بخط آن بادشاه حقایق آگاه در مدینه منوره ست وتسبیح وتهلیل و
ادا دیگر عبادات موظف بودند ملکات فاضله واخلاق کامله انسانی
چنانچه باید در ذات مستجمع الحسنات خدیو ملکی صفات متحقق بود آنحضرت
از طلوع صبح تمیز از جمیع ملاهی ومناهی مجتنب بوده از کمال عفت نفس
جز با حلایل محترمه مقارنت نجسته اند وما انگه بزم آرایان نشاط و نشاط
افزایان بساط انبساط از مطربان خوشش آواز وسازندهای دلنواز
در پایه سریر خلافت مصیر مجتمع می بودند و در اوایل جلوس گاه گاه
سامعه افروز طرب میشدند وبغایت دقیقه یاب این فن بودند لکن
از کمال تورع ودیر هیزکاری از استماع آن احتراز کلی نموده بودند وهرگه
از خوانندگان ونغمه سرایان ومطربان نایب میشد بروزانه ورزمین مدد
معاش خشنود میساختند مرزا اکرم خان صفوی که از ماهران فن
موسیقی بود معرض حضرت رسانید که در حق سرود چه میفرمایند برزبان

برزبان دربار گذشت لاجله مباح عرض کرد پس از حضرت اهلزکیت
باستماع فرمودند بی مزامیر نمیتوانیم شنید خصوص بکهاوج وآن بالاتفاق
حرامست بدیجهته شنیدن سرودهم گذاشتم واصلاً بسهای نامشروع
نپوشیده اند و بظروف نقره وطلا مطلقاً استعمال نکرده وهرگز در محفل
قدس منزل حرف ناشایسته از غیبت وخبث وکذب مذکور نشده و
ایستادهای حضور مورد النور ملقین یافته بودند که وقت عرض در لفظی که
شائبه غیبت باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند و در دیوان عدل وداد
بی شائبه خوف وهراس عرض مطلب خود مینمودند داد عدل می بخشیدند
واگر اطناب ومبالغه در کلام یا اولی خارجی از انها سر میزد اصلاً
بدیماغ نمیشدند واخمه ابرو از انحضرت ملاحظه نمیشد بارها بارفقان
حضور پرنور جهته امتناع از صدور جسارتها معروض ارفع نمودند میفرمودند
از استماع چنین کلمات وقوع امثال این امور نفس را ملکه تحمل حاصل میشود
وهرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد از ان حضرت
بظهور نمی آمد وطوایف قوانش از دارالخلافه مخرج شده بودند
ودر کل ممالک وجمیع اقطار واطراف ولایت محروسه ایچکم محکم

بنفاذ پیوسته و امور احتساب برکافه انام از خواص و عوام بغایت در تشدید
بود و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت جز حدود و سیاسات شرعیه بکار
نمی بردند و هرگز با قتضای قوت غضبی و استیلا نفس بانهدام و
تخریب بنای حیات فردی از افراد انسان حکم نمیفرمودند واحدی را
هم یارای آن نبود و بمقتضای پایه شناسی و قدردانی با سادات
عظام و مشایخ کرام و علمای اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام
میکردند و بهمیامن توجه باطن فیض مواطن آنحضرت دین حنیف و
ملت منیف در سواد اعظم هندوستان بحدی قوت و رواج
گرفته که در زمان هیچ یک از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت
نیافته و هنود اهل قلم یکقلم از عمل معزول گشته بودند و جمیع
معابد کفار و بتکده های عظیم آن اشرار که عقل ظاهربینان از پیش
رفت چنین کار دشوار متحیر بود منهدم و مندرس گشته و بجای آن
مساجد عالیه اساس یافته و آنحضرت جمعی از کفار را که بدلالت
سعادت جهته اوراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور می آمدند
خود تلقین کلمه طیبه فرموده بعنایت خلاع و دیگر عنایات کامیاب

کامیاب میساختند و اواسط ایام سلطنت اخذ جزیه برهنود مطابق
شریعت غرا قرار یافته چنانچه در ممالک محروسه بعمل آمد و اینچنین حسنهٔ
غریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده و هنود بایندمهان
بوده اند و شرایف خیرات و مبرات و ادرارات انقدر بمعرض
وقوع و موقف ظهور میرسید که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن
واقع نشده و در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه و در شهور
دیگر کمتر ازان بمستحقان میرسید و بلغور خانهای متعدد در دار الخلافه و
امصار دیگر برای قوت عجزه و مساکین مقرر بود و هر جا که بجهة نزول
مسافران و متردد ان رباط و سرا نبود احداث یافته و ترمیم مساجد
ممالک محروسه از سرکار فیض اثار و امام و موذن و خطیب معین بوده
چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این امر شد و در جمیع بلاد و
امصار و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظایف
لایقه از روزیانه و املاک موظف ساخته برای طلبهٔ علم وجوه معیشت
در خور حالت و استعداد مقرر فرموده بودند و چون همگی همت والا
نهمت برآن مصروف بوده که کافهٔ اهل اسلام بمفتی بهما

مسایل علمای مذهب حنفی علمای هند و مسایل مذکوره در کتب فقهیه باختلاف
قضات و مفتیان بار وایات ضعیفه و اقوال مخالفه آنها مخلوط است و
معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوی نیست و تا کتب بسیار فراهم نیاید و
کسی را استحضاری وافی و دستگاهی وسیع و تتبع کافی در علم فقه نباشد
استنباط نمیتواند نمود لاجرم عزم بادشاه دین پناه بر آن مصمم شد که گروهی
از علمای مشهور و فضلای معروف هندوستان کتب معتبره مبسوطه معتبرات
فن را که در کتاب خانه سرکار اقدس فراهم بود جلوگاه انظار تتبع ساخته
استخراج مسایل مفتی بها نموده از مجموع آن نسخه جامعه ترتیب دهند تا بکمک
استکشاف مسایل معمول بها بسهولت و آسانی دست دهد و سرکردگی
آنمهم ابم بقدوه فضلای انام شیخ نظام تفویض یافت و بهمکی آن فریق
بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریب بدولک
روپیه صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمی بفتاوی عالمگیریست
گردیده از سایر کتب فقهی مغنی شده و از جمله عطایای عام آنست که
باج غلات و حبوبات و وجوه راهداری و محصول اقمشه و دیگر اموال
سایر خصوصا حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عمله آن طرفه بی ستر بها بآن

بنا موس مردم باحتمال مخفی آوردن تنباکو می نمودند در کل ممالک محروسه
از فرقه مسلمین خصوصاً وعفو کردن بعضی وجوه مذکوره از کافه رعایا عموماً
که مجموع آن هرساله زیاده بر مبلغ سی لک روپیه میشود ومطالبات
وبیاکان ملازمان درگاه که قبل ازین بروفق معمول دیوانیان از تنخواه
مناصب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصه شریفه عاید
میساختند ودر هرسال مبلغ کلی بدینجهته واصل خزانه عامره میشد
وواگذاشتن متروکات امرای عظام که مطالبه دار سرکار معلی نباشند
از اعقاب انها که متصدیان بادشاهی در ایام سلطنت سلاطین سابق
بغراوان احتیاط ضبط مینمودند وانمعنی سبب آزار ماتم زدگان و
اقربا وحیران میشد عفو فرموده بودند وفرامین قضا امضا مطابق احکام
شریعت غرا درباب اخذ حاصلات در هرصوبه عز اصدار یافته ومقدمات
معدلتی که حضرت رایش از جلوس بعد جلوس برادورنگ خلافت
وجهانداری دست داده درضمن قضایای احوال خجسته مآل مندرج است
دریخ شمه از غرایب استقامت انحضرت برمی فگارد که زمان ورود
موکب معلی دربلخ که عبد العزیز خان مقابله آرای صف کارزار گردید

وافواج فراوان از مورو ملخ بر اسون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بجنگ
در پیوست در عین گرمی هنگامه پیکار وقت نماز ظهر در رسید و آنحضرت
با وجود التماس امتناع بنده‌ای ظاهربین از مرکوب خاص فرود آمده
صف آرای جماعت شده فرض و سنت و نوافل را بتعدیل ارکان
و کمال حضور و اطمینان ادا کردند و عبدالعزیزخان بمجرد استماع اینخبر
شجاعت اثر حیران استقلال موید من عند الله شده طرح جنگ نموده
بر زبان گذراند که با چنین کسی در افتادن بر افتادنست و از کمالات
کسبیه آنحضرت که زینت بخش حالات و هبیه کشته تتبع علوم دینیه
از تفسیر و حدیث و فقه است و تصانیف امام حجة الاسلام
محمد غزالی رحمة الله علیه و انتخاب مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری
و شیخ زین الدین قدس سرهما و قطب محی شیرازی رحمه الله و ازین
قبیل کتب دیگر همواره بقدسی مطالعه در می آمد و از جلایل فضایل آن
خدیو یزدان پرست توفیق حفظ کلام ملک علام است اگرچه از مبادی
حال دولت و اقبال برخی از سور کریمه قرانی بارعایت مراتب
قرأت محفوظ خاطر مقدس بود لکن حفظ مجموع کلام الله بعد جلوس

جلوس برادرنگ سلطنت اتفاق افتاد و مجدد تمام و عزم ملوکانه بر لوح
خاطر اشرف صورت ارتسام گرفت تاریخ شروع حفظ شریف را
عدد حرف کریمه سنقرنیک فلا تنسی بحساب جمل پرده از رخ
میکشاید و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوه ظهور مینماید
و خط نسخ انحضرت در غایت متانت و اسلوب بود و کمال
قدرت در نوشتن آن داشتند و دو قرآن مجید بخط اقدس که
بمبلغ هفت هزار روپیه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده
بمدینه منوره علی ساکنها افضل الصلوة و اکمل التحیات مرسل
گشته و خط نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب می نوشتند و آن
حضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت نظم نیز
بهره تام اما بموجب ای مستشهد صادق کریمه الشعراء یتبعهم الغاوون منمک
گشته توجه باستماع شعر بفایده ندانشتند تا بشنیدن اشعار مدح
چه رسد الا شعری که متضمن موعظت باشد لمزده بهر رضای خدای
عز و جل نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل احوال لطایف
اخلاق آن برگزیده انفس و آفاق از حوزه تحریر بیرون و احاطه تقریر

افزونت چه جای گذارش این ستوه سراپا قصور عذاهین زکجا واین سر
وبرگ ازکجا ۞ رب اجعل دنیاه مزرعة للعقبی واثره من الاولی ۞
ذکر اولاد قدسی نژاد قدوسی نهاد پادشاه دین پناه وداد
از شرایف اداب وکرایم صفات خدیو کامل الذات حسن تربیت
پادشاهزادها روالاکراست که بیامن توجه ظاهری وباطنی انحضرت
بکمالات علمیه وفضایل سنیه فایز گشته اصلاح وطاعت وپرهیزگاری
وقواعد واطوار سروری وسرداری وصنوف هنرهای کسبی نصیبه وافی
داشتند وبیمن استفاضهٔ انوار عنایت پادشاه خدا گاه حفظه الله
وتحصیل قدر معتدبه از مراتب علم وادب کرده درنوشتن اقسام
خطوط مهارت اندوخته زبان ترکی وفارسی نیکو آموخته بودند وهمچنین
حجله نشینان مشکوی عزت وسایر محجبات بستار عفت ببرکات
ارشاد وهدایت انحضرت اکتساب عقاید حقیه واحکام ضروریه دینیه
نموده همه برسجاده طاعت وحق پرستی وتلاوت وکتابت قران
مجید وادخار حسنات وخیرات اشتغال می ورزیدند حق عم احسانه
انحضرت را پنج پسر ونج دختر از عفایف محترمه کرامت فرموده بود هر چند

هرچند احوال بادشاهزادهای ستوده خصایل و پسندیده عفت شمایل در ضمن
سوانح اقبال بادشاه دین پناه در عالمگیرنامه و این اوراق خجسته وثاق
گذارش یافته اینجا نیز برخی حالات هریکی از دلکور و اناث زینت افزای
صحیفه یادگار میگردد ذکر اولین فروغ دودمان مجد و جهان بادشاهزاده
محمد سلطان ولادت ایشان از بطن نواب بائی چهارم رمضان سنه هزار
وچهل و نه عز وقوع یافته بشرایف اداب و احاسن اوصاف و بحفظ کلام الله
مستعد بودند و از اکثر کمالات خواندن و نوشتن عربی و فارسی و ترکی
بهره وافی داشتند در محاربات که الحضرت را پیش از جلوس با اعادی
دولت اتفاق افتاده مصدر تردودات شایسته شده داد شجاعت و دلیری
داده اند در سنه بیست و یک جلوس حضرت اعلیحضرت بسیر ریاض آخرت
رفته اند دومین مهر سپهر جهانبانی فرازنده رایت کشورستانی بادشاه
جهان پناه محمد معظم شاه عالم بهادر ولادت با سعادت ایشان سلخ
رجب المرجب سنه هزار و پنجاه و سه از بطن همان عفیفه محترمه اتفاق
افتاده ان منتخب صحیفه لیل و نهار با اقتضای سعادت فطری و یمن
تربیت ظل سبحان حضرت خلدمکان از طلوع صبح تمیز آثار شرایف

تقافی و تحلات انسانی نموده اند و در صغرسن توفیق حفظ کلام ملک
علام یافته اند از علم قرائت و تجوید بتمتع وافی دارند و نوعی بترتیل و
ترسیل میخوانند که سامع را سیری از سماع نیست و ما قبل آیات خواندن
آیتی ست مزل در شان آن برگزیده روزگار ایام شباب بیشتر
صرف تحصیل علمی فرموده علم با عمل قرین ساخته اند و در علم حدیث شریف
ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین میخوانند و در فقاهت تصفح
بحدی که استخراج مسایل از قران و حدیث مینمایند سلامت و
فصاحت تکلم عربی بمثابه که عرب عرباء میپسندند زبان ترکی و فارسی
در نهایت زیبائی و در اقسام خطوط نوشتن مرتبه اوستادی و رسائی
اکثر شب را باداء نوافل و تقدیم وظایف و قرائت قران مجید
و مطالعه کتب حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند صلوة
فجر در اول وقت ادا میکردند و تا ارتفاع یک نیزه گاه و نیزه
بر مصلی جلوس دارند بعد ازان بغرفه نشسته منتظران دیدار را
مایه راحت میشوند و بشنیدن ملتمسات ستم رسیدها بنیان انصاف
تاسیس میدهند و توقف بقدر مصلحت وقت اتفاق می افتد بعد

بعد ازان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند و
مقدمات نالی وملکی بوساطة دیوانیان وبخشیان و دیگر متصدیان
معروض میگردد ومقاصد عالمیان انجاح می پذیرد بعد نماز بحرم سرا
توجه میفرمایند در تناول طعام واستراحت حفظ بدن وابقا صحت
منظور ست وبعد ادای صلوة عصر درد دل مظلومان را مداوا میفرمایند
وپیش از مغرب مجری بندهای قور میگیرند وبعد از مغرب باجیا مابین
العشائین چراغ افروز عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل
خوانده بشبستان عزت میخرامند وشب را بهمان وتیرهٔ خیر ذخیره
میگذرانند خداوند کریم سایهٔ این معظم مظهر اقتدای مورد الطاف لعلی
خلق عظیم را بر هوس عالمیان مخلد دارد سومین بادشاه زاده
ستوده شیم محمد اعظم ولادت ایشان دوازدهم شعبان سنه
هزار وشصت وسه از بطن دلرس بانو بیگم صبیهٔ شاه نواز خان
صفوی فرزندی ارغوان جبین ساطع وستاره هوشمندی از افق
احوال لامع بحسن تربیت خدیو معنی وصورت بدروهٔ کمال عروج
نموده از ملکات فاضله وصفات کامله نصیبهٔ وافی داشتند

وحضرت از اوضاع سنیه و آثار بهیه آن کوهر معدن خلافت بغایت
محظوظ و مسرور بودند غریب شعله متانت و ادراک و در معرکه
شجاعت و غیرت از همران ثابت قدم و بی باک و دقیقه یاب
معنی آفرین عالی فطرت دانش قرین آن دیباچه دفتر دانائی را
با حضرت مرتبه مصاحبت بود اکثر بر زبان در بار میگذشت میان
مصاحب بی بدل بدل نزدیک است شانزدهم ربیع الاول بعد وفات
حضرت بسه ماه و بیست یوم در معرکه آرای شجاعت داد جانستانی
و جانفشانی داده زیب افزای صدر رحمت و مغفرت گردیدند
محمد اکبر فرزند ارشمند دوازدهم ذی الحجه سنه هزار و شصت
و هفت از بطن بیگم در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه فایز شده
بودند فوت آن آرزومند اتکای مسند سروری در ایران دیار سنه
چهل و هشت عالمگیری هرچند در صحاری نالهای از خدمت والد
ماجد فراری میگشتند اما دو چیز شاهد خیر عاقبت است یکی آنکه حضرت
میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات از و ترک نمیشود و از مخالفان
دین باکی ندارد دوم در مشهد معلی محل کفش کن روضه منوره حضرت

حضرت امام ثامن ضامن موسی رضی علیه التحیة والثنا آمغفور را مرقد
نصیب شد نوشتن نقل حسب الحکم که دستور دانش عنایت الله خان
بشاهزاده بیدار بخت نوشته بود در ینجل خالی از مناسبتی نیست چون
منعم خان وکیل معین پور خلافت دیوان شده دستوری کابل یافت
بتقریب وصایای باو در باب غفلت نمودن از اراده بیفایده
باطله اکبر اعتبر خسر الدنیا والآخره که در فراه نزدیک قندهار رحل
اقامت انداخته بکفته والی انجا بجائی نمیرود و منتظر و مترصد است
که اگر بحوادث وقضایای ناگزیر بشری امری رو دهد ایشان از کابل
حرکت کنند او با مداد و اعانت ایرانی غول بیابانی بکابل یا
ملتان بیاید مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
الآیه بآنفرزند بهادر نیز که باو والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت
گفته میشود که تا ممکن است اصلاح ذات البین نمایند و از مخالفت
ومنازعت باز خواهند داشت که در افتادن بر افتادنست وبنگام
عجیب وغریبی همان خواهد آمد در حق رجال خلایق بکنند که امته مرحومه
پامال میشود وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَّ

آبقی اعملوا ما شئتم الایه ... بادشاهزاده محمد ...

دهم شهر رمضان سنه یکهزار و هفتاد و هشت قدم سعادت توام
برعرصه وجود گذاشته بودند از بطن بای اوده بپوری ببرکات
ارشاد و هدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام مجید
و تحصیل کتب متداوله نسبت بجمهور برادران زیاده و مهارت زبان
ترکی و نوشتن اقسام خط اندوخته بودند و دیگر اخلاق شجاعت
و سخاوت که جبلی این برگزیدهاست تا کجی در حیطهٔ درآید سوم
ذی القعده بعد انتقال حضرت بدو سال میادین رستمی و
اسفندیاری در نوردیده بر صدر آمرزش آرمیدند ... نواب
تقدس قباب تنزیه احتجاب زیب النسا بیگم آن ثمرهٔ طیبهٔ
نهال حشمت و اقبال دهم شهر شوال سال هزار و چهل و هشت
از بطن بیگم بدولت سرای دنیوی قدم گذاشته بودند بمیامن
ارشاد و هدایت بادشاه خداآگاه حافظ کلام مجید شده
در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت
سنی هزار اشرفی انعام یافته بودند و از تحصیل علوم عربی و فارسی

فارسی بهره تمام برانوخته واز اقسام خطوط نستعلیق ونسخ وشکسته
درست نصیبهٔ وافی حاصل کرده واز بسکه همت قدسی نهمت آنقدر
شناس رتبه علم وهنر بجمع کتب وتصنیف وتالیف معروف بود
وعنان توجه بترفیه حال ارباب فضل وکمال معطوف درسرکار علیه
کتابخانه کرد آمده بود که بنظر هیچ یکی درنیامده باشد وبسیاری از علما
وفضلا وصلحا وشعرا ومنشیان بلاغت دثار وخوش نویسان سحرنگار
باین ذریعه کامیاب افضال آنقدر آرای مشکوی عزت وجلال بودند
چنانچه ملا صفی الدین اردبیلی بموجب امر علیه درکشمیر جا گرفته بخدمت
تفسیر کبیر که مسمی زیب التفاسیر است اقدام داشت ودیگر
رسایل وکتب که بنام نامیه ترتیب یافته وفات ایشان درزندگی
حضرت سنه چهل وشش مطابق سنه یکهزار ویکصد وسیزده هجری
ودین نواب قدسی القاب زینت النسا بیکم سال ولادت
آنقدسی سرشت غره شعبان سنه یکهزار وپنجاه ودسته اتفاق
افتاده ازبطن بیکم بمن استفاضه انوار تربیت خدیو ملک وملت
از اکتساب عقاید حقیه واحکام دینیه ضروریه بهره دارند وخلقی از حرمیه

جود و احسان ملکه زمان و ظلیفه خوار سومین نواب ثریا جناب بدر النسا بیگم
تولد ایشان بیست و نهم شوال سنه یکهزار و پنجاه و هفت بوقوع آمده
از بطن نواب بائی باستفاضه خدمت حضرت شاهنشاهی
سعادت حفظ کلام سبحانی و خواندن علم دینی برانداخته بصوالح 540
اعمال اوقات فایض البرکات معمور داشتند بیست و هفتم ذی القعده
سنه سیزده جلوس والد ماجد مخوف ایزدی رحمت گردیدند
چهارمین نواب فلک احتجاب زبدة النسا بیگم بیست و ششم رمضان
سنه یکهزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستی قدم شریف آورده
بودند و بطاعت دادار جهان و تحصیل مثوبات بیکران اشتغال
داشتند زوجه سپهر شکوه پسر دارا شکوه و در راه رحلت حضرت
بخت خوابیده و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده پنجمین
مهر النسا بیگم سال ولادت ایشان سوم صفر سنه یکهزار
و هفتاد و دو از بطن پرستار خاص اورنگ آبادی محل سنه
چهل و هشت جلوس والد ماجد مطابق یکهزار و یکصد و شانزده
هجری بسرای آخرت رفته اند زوجه ایزد بخش پسر مراد بخش

296

اَللّٰهُمَّ ارْضَ عَنْهُمْ

خاتمه

منت خدای را عزوجل ﴿ زین نقش که آرزوی من بست ﴿
بر فوز عظیم یافتم دست ﴿ متفحصان تمامی اثار و اخبار
قدوه اخیار اسوه ابرار ناموس ملک وملت قاموس
دین ودولت بهشتی شجر معرفت و یقین قدسی ثمر سعادت
پذیری ختم معاشیر سلاطین نظم ماثر عالمگیری اگر بر ساقی
نامستعد خورده گیرند تکلیفی فزون از طاقت کرده باشد
امواج دریا نتوان شمرد کوه بسوزن نتوان کند از همچو من
بی استعداد اینقدرهم زیاد تمت الکلام بعون رب العباد ﴿

تمت تمام شد ﴿

هذا الکتاب مسمی بمآثر عالمگیری فی التاریخ الاثنین من شهر ربیع الاول
سنه اثنین ومائتین والف من هجرة النبویه صلعم من متملکات
سرکار صاحب عالی قدر والا اقتدار ممتاز الملک فخر الدوله فرانسیس
کلادون بهادر قایم جنگ دام دولته الکاتب معظم علی غفرالله ﴿

تم تم تم ﴿

541